منتخب آثار

مائوتسه دون

جلد نهم

فهرست

مقدمه	۱
افکار درست از کجا سرچشمه می‌گیرند؟	٤
رهنمود در مورد جنبش آموزش کمونی	۷
سخنرانی در کنفرانس هانگ‌چو	۲٦
مخالفت با تبعیض نژادی افراطی امپریالیزم امریکا	٤۰
بیانیه مخالفت با تجاوز به ویتنام جنوبی و کشتار مردم آن	٤٥
مسأله نژادی یک مسأله طبقاتی است	٤٦
اپراها	٤۷
دستور مرکز دربارهٔ یادگیری متقابل و غلبه بر خودپسندی و	٤۹
برای آموختن از یکدیگر بکوشید و از راه‌های کهنه و	٥۹
امپریالیزم ایالات متحده درنده‌ترین دشمن مردم جهان است	٦۳
بیانیه در پشتیبانی از مبارزهٔ بزرگ میهن‌پرستانهٔ مردم جاپان	٦٥
سخن دربارهٔ خدمات صحی	٦۷
سخنان مائو در جشنِ بهار	٦۸
سخنرانی در انجمن هانتان دربارهٔ کار چهار پاک‌سازی	۹۹
اظهارات در یک جلسهٔ گزارش‌دهی	۱۰۳
دستورالعمل درباره اصلاح کارگری	۱۲۳
کمیسیون برنامه‌ریزی دولتی – گروه هدایت	۱۲۷
توسط چهار معاون نخست‌وزیر	۱۲۹
صحبت درباره برنامه پنج‌ساله سوم	۱۳۱
سخنرانی درباره اجرای کامل امور نظامی وپرورش جانشینان انقلاب	۱۳۷
گفت‌وگو با کارشناس زنگباری، م. م. علی و همسرش	۱٤۷
گفت‌وگو با مائو یوان‌شین	۱٦٤
ما باید از تغییر رنگ چین جلوگیری کنیم	۱۸۰
یادداشت بر گزارش رفیق وانگ تونگ‌شینگ	۱۸۱

فهرست

مصاحبه با سوسیالیست‌های جاپان دربارهٔ نظریهٔ «منطقهٔ میانی» ۱۸۲
سخنرانی دربارهٔ مسائل فلسفه ۱۸۶
سخنرانی در مورد مقالهٔ ساکاتا ۲۲٤
مداخلات در جلسه گزارش‌های ضدانحراف ۲۳٤
امپریالیسم آمریکا به شدت توسط مردم جهان محاصره شده است ۲۳۷
چین گام عظیمی به جلو خواهد برداشت ۲۳۹
نکات برجسته از نشست کار کمیتهٔ مرکزی ۲٤۰
اعتراضات در یک کنفرانس مرکزی ۲۸۲
سخنرانی در کنفرانس مرکزی کار ۲۸۵
چرا «ده مادهٔ نخست» و «شصت ماده» می‌توانند نیروی انسانی را بسیج کنند ۲۹٦
دربارهٔ آموزش – گفتگو با هیئت نمایندگان نپالی متخصص در آموزش ۲۹۹
دستورالعمل‌ها ۳۰۳
گفتار دربارهٔ جنبش چهار پاک‌سازی ۳۰۵
دستورالعمل‌ها پس از شنیدن گزارش‌های ۳۲۲
«تو به شیوهٔ خودت می‌جنگی و من به شیوهٔ خودم» ۳۲۵
دستورالعمل دربارهٔ بهداشت عامه ۳۲۷
یادداشت‌هایی دربارهٔ گزارش بررسی کالج تربیت معلم پکن ۳۳۰
نامه به رفیق چن یی درباره شعر ۳۳۲
سخنرانی در هانگ‌چو ۳۳۵
سخنرانی در کنفرانس ملی کاری دفتر سیاسی ۳۵۰
سخنرانی در کنفرانس کاری مرکز ۳۵۲
گفتگوی دوم ۳۵۷
گفتگوی سوم ۳۵۹
پایین با شاهزاده جهنم ۳٦۲

فهرست

سخنرانی در جلسه گسترش یافته کمیته دائمی دفتر سیاسی	۳٦٤
سخنرانی در جلسهٔ گسترش‌یافتهٔ دفتر سیاسی	۳٦٥
نقد پِنگ چِن	۳۷۹
یادداشت‌هایی در مورد گزارش بهبود بیشتر کار کشاورزی ارتش	۳۸۰
صحبت در جلسه با دبیران منطقه‌ای	۳۸۳
نامه به گاردهای سرخ	۳۸۹
دانشگاه نظامی و سیاسی ضد ژاپنی	۳۹۱
مداخله در جلسه گسترش‌یافته	۳۹۲
به مقر حمله کنید – نخستین پوستر با حروف بزرگ من	۳۹٤
سخنرانی در مراسم اختتامیهٔ یازدهمین اجلاس کامل کمیتهٔ مرکزی هشتم	۳۹٥
سخنرانی در کنفرانس کاریِ مرکز	۳۸۰
نامه	۳۹۹
سخنرانی در کنفرانس گزارش عمومی کار سیاسی مرکز	٤۰۰
سخنرانی در جلسهٔ گزارش	٤۰٤
جناح حاکم شوروی تنها یک تل خاک است	٤۱۷
سخنرانی در کنفرانس کاری مرکزی	٤۲۰
سخنرانی در نشست گروه مرکزی انقلاب فرهنگی	٤۲۷
سخنرانی در نشست توسعهٔ کمیسیون نظامی	٤٤٦
سخنرانی به هیئت نظامی آلبانی	٤٦۰
دستورالعمل در مورد کار تبلیغ خارجی	٤۷۲
گفتگوها در جریان بازدید از شمال، مرکز جنوب و شرق چین	٤۷۳
نامه به لین، چو و گروه انقلاب فرهنگی کمیتهٔ مرکزی	٤۸۱
روزهای تجاوزگران آمریکا در ویتنام شماره‌شده‌اند	٤۸۲
گفت‌وگو با نخست‌وزیر چو دربارهٔ کشمکش بر سر قدرت	٤۸٤

فهرست

توفان جدید علیه امپریالیسم ۴۸۶
گفت‌وگو با مسئولان کنگرهٔ گارد سرخ دانشگاه کپیتال ۴۸۹
سخنرانی در جلسهٔ افتتاحیهٔ نهمین کنگرهٔ ملی حزب کمونیست چین ۵۳۷
سخنرانی در اولین جلسهٔ علنی کمیتهٔ مرکزی نهم حزب کمونیست چین ۵۴۰
رهنمودها دربارهٔ انقلاب فرهنگی ۵۵۱
بیست جلوه بوروکراسی ۵۸۴
مردم جهان، متحد شوید ۵۸۹
گفتگوها با وانگ های-جونگ ۵۹۲
گفتگوها با رفقای مسئول در نقاط مختلف در جریان سفر استانی ۶۰۲

مقدمه

این جلد از منتخب آثار مائو تسه‌تونگ، که نوشته‌ها و گفتارهای میان سال‌های ۱۹۶۲ تا ۱۹۷۱ را در بر دارد، گواهی است از یکی از ژرف‌ترین و پرآشوب‌ترین دوره‌های تاریخ انقلاب چین و اندیشهٔ سوسیالیستی در قرن بیستم. در این سال‌ها، مائو پس از گذر از تجربهٔ تلخ «جهش بزرگ به پیش» و دشواری‌های اقتصادی آغاز دههٔ شصت، بار دیگر به پرسش بنیادی خویش بازگشت: چگونه می‌توان در درون قدرت، روح انقلاب را زنده نگاه داشت و سوسیالیسم را از خطر زوال در بوروکراسی و امتیاز نجات داد؟ پاسخ او نه صرفاً سیاسی، بلکه فلسفی بود؛ بازاندیشی در خودِ منبع اندیشه، در رابطهٔ آگاهی و عمل، و در سرنوشت طبقات در جامعه‌ای که هنوز از تضاد تهی نشده بود.

از رسالهٔ آغازین «افکار درست از کجا سرچشمه می‌گیرند؟» تا بیانیه‌ها و سخنرانی‌های واپسین سال‌های عمرش، مائو شناخت را پدیده‌ای زنده و دیالکتیکی می‌داند که از دلِ سه میدان عمل اجتماعی برمی‌خیزد: مبارزه برای تولید، مبارزهٔ طبقاتی، و تجربهٔ علمی. اندیشه در نگاه او نه موهبت آسمانی است و نه فرزند فراغت روشنفکران، بلکه زادهٔ کار و نبرد و تجربهٔ توده‌هاست؛ حقیقت تنها آنگاه حقیقت است که در آتش عمل آزموده شود و در تغییر جهان خود را به اثبات رساند.

اما این جلد نه در فضای خاموش تأمل فلسفی، بلکه در قلب میدان‌های سوزان سیاست نوشته شده است. در رهنمودها و گفتارهای مربوط به «جنبش آموزش سوسیالیستی» و کارزار «چهار پاکی»، مائو تلاشی سترگ را برای پالایش درونی حزب و بازگرداندن

آرمان سوسیالیستی به دستان دهقانان و کارگران سامان می‌دهد. در این سال‌ها او از «مبارزهٔ دو خطی» سخن می‌گوید ـ جدال همیشگی میان خط پرولتری و خط بورژوایی که نه فقط در جامعه، بلکه در درون حزب و حتی در روان هر فرد انقلابی جریان دارد. این مفهوم، در اندیشهٔ مائو، تداوم تاریخیِ همان دیالکتیک ماتریالیستی است: حقیقت در وحدت اضداد و در کشاکشِ متضادها بالیده و پالوده می‌شود.

در میانهٔ این دوران، انقلاب فرهنگی چین ـ یکی از ژرف‌ترین و پرابهام‌ترین تحولات سدهٔ بیستم ـ از دل همین اندیشه زاده شد. مائو می‌کوشید نسل جوان را به نیرویی آگاه و نقاد بدل کند تا نه تنها نظام کهنه، بلکه الگوهای فکری کهنه را نیز درهم شکنند. این جلد، با بازتاب گفتارها و دستورهای او تا سال ۱۹۷۱، چهرهٔ انسانی را نشان می‌دهد که میان فلسفه و سیاست، میان ایمان و تردید، میان آرمان و واقعیت، همواره در حرکت و جدال بود.

در کنار مباحث فلسفی و سازمانی، نوشته‌های بین‌المللی مائو نیز در این جلد آمده است؛ از جمله بیانیهٔ تاریخی‌اش در پشتیبانی از مبارزهٔ سیاه‌پوستان امریکا و مردم آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین علیه امپریالیزم. در این سخنان، اندیشهٔ مارکسیستی او از مرزهای ملی فراتر می‌رود و با آرمان همبستگی جهانی ستمدیدگان درمی‌آمیزد؛ جهان را نه مجموعه‌ای از کشورها، بلکه صحنهٔ واحدی از مبارزهٔ طبقاتی جهانی می‌بیند.

ترجمهٔ کنونی کوششی است برای بازتابیدن این اندیشهٔ چندبُعدی در زبانی که هم گرمی و صلابت متن اصلی را نگاه دارد و هم با ذوق و دریافت خوانندهٔ فارسی‌زبان هماهنگ باشد. در حاشیهٔ ترجمه، توضیحات تاریخی برای روشن‌ساختن بستر سیاسی و فرهنگی این دوره افزوده شده است.

جلد نهم منتخب آثار مائو تسه‌تونگ نه تنها تصویری از رهبری سیاسی یک انقلاب، بلکه آیینه‌ای از سیر درونی اندیشه‌ای است که از فلسفه آغاز کرد و به انسان و جهان انجامید. مائو در این صفحات یادآور می‌شود که شناخت راستین تنها در میدان زندگی و نبرد زاده می‌شود، و رسالت اندیشه در آن است که در برابر فراموشی و تسلیم، راه تغییر را بگشاید. و بدین معنا، این اثر همچنان صدایی زنده از وجدان قرن ما باقی مانده است؛ ندایی که می‌گوید: اندیشه، اگر به عمل نپیوندد، به غبار بدل می‌شود.

افکار درست از کجا سرچشمه می‌گیرند؟

ماه می ۱۹۶۳

[این بخش از «طرح تصمیم کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست چین دربارهٔ برخی مسایل در کار کنونی ما در دهات» گرفته شده است، که تحت رهبری رفیق مائو تسه‌تونگ تنظیم گردیده است. این بخش توسط خود رفیق مائو تسه‌تونگ نوشته شده است].

افکار درست از کجا می‌آیند؟ آیا از آسمان فرو می‌ریزند؟ نه. آیا به‌صورت ذاتی در ذهن انسان وجود دارند؟ نه. آن‌ها از عمل اجتماعی پدید می‌آیند و تنها از آن؛ آن‌ها از سه نوع عمل اجتماعی سرچشمه می‌گیرند: مبارزه برای تولید، مبارزهٔ طبقاتی، و تجربهٔ علمی. هستی اجتماعی انسان است که اندیشهٔ او را تعیین می‌کند. زمانی که افکار درست، که ویژهٔ طبقهٔ پیشرو هستند، توسط توده‌ها درک گردند، این افکار به نیروی مادی‌ای مبدل می‌شوند که جامعه و جهان را دگرگون می‌سازد.

در جریان عمل اجتماعی، انسان در انواع گوناگون مبارزه دخیل می‌شود و از موفقیت‌ها و شکست‌های خود تجارب غنی‌ای به‌دست می‌آورد. بی‌شمار پدیده‌های دنیای عینی بیرونی از طریق پنج حس انسان ـ بینایی، شنوایی، بویایی، چشایی و لامسه ـ در مغز او بازتاب می‌یابند. در آغاز، شناخت انسان در سطح ادراک حسی است. جهش به سوی شناخت مفهومی، یعنی به سوی اندیشه، زمانی صورت می‌گیرد که شناخت حسی به اندازهٔ کافی انباشته شده باشد. این یک روند در فرآیند شناخت است. این مرحلهٔ نخست در کل فرآیند

شناخت است، مرحله‌ای که از مادهٔ عینی به آگاهی ذهنی، از هستی به اندیشه گذر می‌کند.

در این مرحله هنوز ثابت نشده است که آیا آگاهی یا اندیشهٔ انسان (شامل نظریه‌ها، سیاست‌ها، طرح‌ها یا تدابیر) بازتاب درستی از قوانین جهان عینی بیرونی هستند یا نه، زیرا در این مرحله هنوز نمی‌توان درستی یا نادرستی آن‌ها را تعیین کرد. سپس مرحلهٔ دوم فرآیند شناخت فرا می‌رسد، مرحله‌ای که از آگاهی دوباره به سوی ماده، از اندیشه دوباره به سوی هستی می‌رود، که در آن دانشی که در مرحلهٔ نخست به‌دست آمده است در عمل اجتماعی به‌کار گرفته می‌شود تا معلوم گردد که آیا نظریه‌ها، سیاست‌ها، طرح‌ها یا تدابیر به موفقیت مورد انتظار می‌انجامند یا نه.

به‌طور کلی، آنچه موفق می‌شود درست است و آنچه ناکام می‌گردد نادرست، و این امر به‌ویژه در مبارزهٔ انسان با طبیعت صادق است. در مبارزهٔ اجتماعی، نیروهای نمایندهٔ طبقهٔ پیشرو گاهی دچار شکست می‌شوند، نه به این دلیل که اندیشه‌هایشان نادرست است، بلکه بدین سبب که در توازن نیروهای درگیر در مبارزه، در آن زمان از نیروهای ارتجاعی ناتوان‌ترند؛ بنابراین موقتاً شکست می‌خورند، اما دیر یا زود پیروزی آن‌ها حتمی است.

شناخت انسان از طریق آزمون عمل، جهشی دیگر انجام می‌دهد. این جهش از جهش پیشین مهم‌تر است، زیرا تنها این جهش است که می‌تواند درستی یا نادرستی جهش نخست در شناخت را ثابت کند، یعنی درستی یا نادرستی اندیشه‌ها، نظریه‌ها، سیاست‌ها، طرح‌ها یا

تدابیری را که در جریان بازتاب جهان عینی بیرونی شکل گرفته‌اند. هیچ راه دیگری برای آزمودن حقیقت وجود ندارد.

افزون بر آن، هدف یگانهٔ پرولتاریا از شناخت جهان، تغییر آن است. اغلب، تنها پس از تکرارهای فراوان روندی که از ماده به آگاهی و سپس از آگاهی به ماده می‌رود ـ یعنی از عمل به شناخت و سپس از شناخت به عمل ـ می‌توان به شناخت درست دست یافت. چنین است نظریهٔ مارکسیستیِ شناخت، نظریهٔ مادی‌گرایی دیالکتیکیِ شناخت.

در میان رفقای ما بسیاری هنوز این نظریهٔ شناخت را درک نکرده‌اند. وقتی از آنان پرسیده می‌شود که سرچشمهٔ اندیشه‌ها، نظرات، سیاست‌ها، روش‌ها، طرح‌ها و نتیجه‌گیری‌هایشان چیست، سخن‌رانان بلیغ و نویسندگان مقاله‌های دراز آن را پرسشی عجیب می‌دانند و نمی‌توانند پاسخی دهند. آنان همچنین درنمی‌یابند که ماده می‌تواند به آگاهی و آگاهی به ماده مبدل شود، هرچند چنین جهش‌هایی پدیده‌هایی روزمره در زندگی انسان هستند.

ازاین‌رو لازم است رفقای ما در نظریهٔ مادی‌گرایی دیالکتیکیِ شناخت آموزش ببینند تا بتوانند اندیشه‌های خود را به‌درستی جهت دهند، در تحقیق و مطالعه و در جمع‌بندی تجربه‌ها مهارت یابند، بر دشواری‌ها فایق آیند، اشتباهات کمتری مرتکب شوند، کار خود را بهتر انجام دهند، و با تلاش پیگیر، چین را به کشور بزرگ و نیرومند سوسیالیستی مبدل سازند و به توده‌های وسیع ستمدیده و استثمارشده در سراسر جهان برای انجام وظیفهٔ بزرگ بین‌المللی ما یاری رسانند.

رهنمود در مورد جنبش آموزش کمونی

ماه می ۱۹۶۳

[منبع: زنده باد اندیشهٔ مائو تسه‌تونگ، نشر گارد سرخ].

پیش از هر چیز، بیست سند را بخوانید تا زمینهٔ بحث میان همه فراهم گردد؛ نخست این‌ها را برای سه روز بخوانید. شعبات مرکزی و نشست‌های ولایتی نیز باید به همین‌گونه عمل کنند. شما نباید اسناد کمیتهٔ مرکزی را تنها در قالب یک طرح کلی پخش کنید. شتاب نکنید. در هر صورت، آمادگی داشته باشید تا این کار را برای یک سال، دو سال، و اگر در دو سال به پایان نرسید، برای سه سال دنبال کنید. چنین جنبش بزرگی به زمان نیاز دارد، شتاب نکنید.

این جنبش انقلابی، نخستین مبارزهٔ بزرگ پس از اصلاحات ارضی است.[[۱]] در چندین سال گذشته، هیچ جنبشی با چنین وسعت، عمق و شمولی وجود نداشته است. این بار، از درون حزب تا بیرون آن، از بالا تا پایین جریان دارد. مبارزات سه‌فساد و پنج‌فساد در شهرها اجرا شدند[[۲]]، جنبش ضد راست‌گرایی در سال ۱۹۵۷ در عرصهٔ خط فکری انجام گرفت، و جنبش ضد کاو و ضد جائو[[۳]] در درون حزب به‌راه افتاد. چنین مبارزهٔ طبقاتی‌ای که همه را دربر گیرد ـ هم درون حزب و هم بیرون آن ـ بیش از ده سال است که روی نداده بود. این بار از درون حزب تا بیرون، از بالا تا پایین، و از کادرها تا توده‌ها امتداد دارد. این درک سودمند است. این نخستین مبارزهٔ بزرگ پس از اصلاحات ارضی است.

پیش از هر چیز، باید کادرهای سطح ولسوالی و بالاتر را آموزش دهیم، کادرهای سطح بریگاد تولید و بالاتر را دوباره آموزش دهیم، و کادرها را در تیم‌های تولید[[٤]] و عناصر مثبت در میان دهقانان فقیر و متوسط پایین‌دست آموزش دهیم.

در مناطقی که مورچه‌ای وجود ندارد، نباید اصرار داشت که حتماً برویم و مورچه پیدا کنیم. برای نمونه، در برخی کمون‌ها و بریگادها در گذشته جنبش‌هایی به‌راه افتاده بود تا مبارزهٔ طبقاتی و آموزش سوسیالیستی را پیش ببرند و شعار می‌دادند که: «به هر قیمتی باید ملاک‌ها و دهقانان ثروتمند را پیدا کنید، هیچ استثنایی نباید باشد.» این نیز نادرست است.

در میان مردم، انواع تضادهای گوناگون وجود دارد، بزرگ و کوچک، عملی و نظری. در اسناد هونان از شاخهٔ حزبی یاد شده است که بسیار خوب بوده؛ در سندی دیگر آمده است که پس از پاک‌سازی در یکی از شاخه‌های حزبی کمون، تنها دو نفر باقی مانده بودند که واقعاً اصلاح‌ناپذیر بودند. نمی‌توان گفت آن شاخه بد بوده است؛ هنوز هم از ۹۵ درصد شاخه‌ها بهتر بود. اگر به کادرهای امروز ما بنگریم، کسانی هستند که هنوز اصلاح نشده‌اند، اما نمی‌توان گفت تعدادشان زیاد است. اندک‌اند آنانی که اصلاً به تجمل‌گرایی و اسراف، و به اندیشهٔ خوردن بیشتر و بهره‌گیری بیشتر آلوده نیستند؛ اکثریت کم‌وبیش با این تمایلات درگیرند. روش پاک‌سازی در برخورد با این وضعیت بسیار خوب است!

در جریان «چهار پاکی» و «جنبش پنج‌ضد»[[٥]] همه اندکی عرق ریختند و حمام بخار گرفتند. تنها زمانی که آرام و شاد هستید

می‌توانید خود را برای جبهه آماده کنید و در برابر دشمن متحد شوید. چرا وقتی آرام و شاد هستید می‌توانید متحد شوید؟ زیرا زمانی که بدن ما آلوده است نیرویی نداریم، اما پس از آن‌که پاک شدیم، توانایی اتحاد در برابر دشمن را پیدا می‌کنیم.

برخی از کادرها بیشتر می‌خورند و بهره‌های بیشتری می‌گیرند، و برخی دیگر به‌طور نامشروع با دختران ملاک‌ها و دهقانان ثروتمند هم‌زیستی می‌کنند. اگر پاک نباشید، نمی‌توانید در برابر دشمن بایستید. برخی از افراد در مبارزه با دشمن بسیار پرانرژی‌اند، اما در رویارویی با تضادهای درون مردم چندان فعال و قاطع نیستند و دچار تردید می‌شوند.

در حل تضادها در میان مردم، مسئلهٔ «بیشتر خوردن و بهرهٔ بیشتر بردن» را می‌توان تنها با بیرون آمدن داوطلبانه و بازگرداندن رشوه‌ها حل کرد؛ پس از انجام این کار، دیگر فرد به‌عنوان عنصر فاسد شناخته نخواهد شد. در آینده، سازمان‌ها، کارخانه‌ها و مؤسسات نیز می‌توانند امور را به همین شیوه رسیدگی کنند. در همان محل اعلام شود که آنان عنصر فاسد به‌شمار نمی‌آیند و نام‌شان نیز علنی نخواهد شد.

در ادارهٔ ناحیهٔ شمال‌شرق، چند تن بودند که به اندازهٔ ۱۰۰ یا ۲۰۰ یوان فاسد شده بودند. آن‌ها خودشان اعتراف کردند. نشستی برگزار گردید و آنان فاسد تلقی نشدند. در مواردی که فساد بزرگ است، یعنی بیش از ده‌هزار یوان، اگر خود شخص موضوع را رسیدگی کرده و پول را بازگرداند، مجازات می‌تواند سبک‌تر باشد. باید هم سخت‌گیری و هم سیاست وجود داشته باشد. بی‌گمان باید «چهار

پاکی» و «پنج ضد» به اجرا گذاشته شوند؛ بدون ضدها کار پیش نمی‌رود. ما حتماً باید موضوع را به‌صورت روشن رسیدگی کنیم. بازنگرداندن رشوه‌ها و اموال غارت‌شده پذیرفتنی نیست.

اما باید بازگرداندن در مطابقت با وضعیت و بر پایهٔ عقل و منطق صورت گیرد. هنگامی که مسئلهٔ «بیشتر خوردن و بیشتر بهره بردن» پیش می‌آید، نمی‌خواهیم بازپرداخت با خواری و تحقیر بیش از حد همراه باشد؛ بد خواهد بود اگر ادامهٔ زندگی برای کادر ناممکن گردد. کسانی هستند که آنچه گرفته‌اند را قبلاً خورده یا مصرف کرده‌اند. در چنین مواردی باید آن‌ها را آموزش داد تا از سوی توده‌ها مورد بازبینی قرار گیرند، بخشی را بازگردانند و در کار تولیدی شرکت کنند. بدین‌گونه، توده‌ها دیگر مطالبهٔ بازگرداندن دوباره نخواهند داشت و بازپرداخت می‌تواند به‌صورت مرحله‌ای و گروهی صورت گیرد تا امکان ادامهٔ زندگی برای فرد باقی بماند.

همچنین می‌توان از شیوهٔ «ارزیابیِ شخصی و بحث عمومی» استفاده کرد، اما این سیاست پیچیده است، زیرا انسان خود را خوب می‌پندارد.

در جریان این کارزار، آنانی که نیاز به انتقاد دارند و آنانی که باید از سمت‌های خود برکنار شوند، در اقلیت‌اند. کسانی که نیاز به مجازات دارند نیز در اقلیت‌اند. ممکن است شمار کادرهایی که سزاوار مجازات‌اند حتی به یک درصد هم نرسد. ما نمی‌خواهیم تعداد زیادی باشند. در عوض باید کار آموزش را گسترش دهیم و رهبری بر کارزار را تقویت کنیم.

گاه لازم است بر توده‌های گستردهٔ کادرهای کمون‌ها و بریگادهای مناطق مختلف تکیه کنیم. کسانی که در سطوح بالاتر قرار گرفته‌اند نباید همهٔ امور را در انحصار خود گیرند، بلکه باید توده‌های گستردهٔ کادرها را بسیج کنند و بر آنان تکیه داشته باشند تا موضوع را رسیدگی کنند. هنگامی که از این نوع روش استفاده می‌کنیم ـ روش آموزشِ خود و روش بسیجِ توده‌های وسیع کادرها ـ نیروی حاصل بسیار عظیم خواهد بود.

برخی با قاطعیت کارزار را در دست می‌گیرند، و برخی دیگر از برانگیختن دردسر می‌ترسند.

(رفیق «فلان فلان» می‌گوید: من حالت روحی رئیس را درک می‌کنم — نخست باید کار را به‌دست گرفت، و دوم، باید آن را به‌خوبی به‌انجام رساند. وقتی ما وضعیت را به‌طور منظم به رئیس گزارش می‌دهیم و از او رهنمود دریافت می‌کنیم، نباید دردسر ایجاد کنیم).

در سه مبارزهٔ بزرگ انقلابی، اگر ما به‌خوبی کار را در دست نگیریم، کار پیش نخواهد رفت؛ باید آن را به‌درستی و با قاطعیت در دست بگیریم.

به جمع‌بندی تجربه‌ها توجه کنید. به دفاتر مرکزی برگردید و نشست‌هایی ده‌روزه برگزار کنید، یک ماه کار را دنبال کنید. در ماه جولای نشست‌های دفاتر مرکزی برگزار گردد تا تجربه‌ها جمع‌بندی شود، وضعیت به‌صورت کلی رسیدگی گردد، و سپس در پایان جولای و ماه آگست کمیتهٔ مرکزی نشست خود را برگزار خواهد کرد. افزون بر این، شما باید کارهای دیگر را نیز رسیدگی کنید.

تنها با رهبری نیرومند می‌توان کارزاری را بسیج کرد، مرحله‌به‌مرحله و گروه‌به‌گروه، تا انتقاد و رسیدگی انجام گیرد بدون آن‌که به واپس‌ماندگی متهم شوید. این کارزار باید خودآگاهی مناطق مختلف را بالا ببرد. مسئولان دفاتر مرکزی، ولایات، شهرها و ولسوالی‌ها باید به پایین بروند و در کارزارها با هم شرکت کنند.

کارزار «چهار پاکی» به اجرا درآمده است، اما مبارزهٔ طبقاتی هنوز ناپیراسته است. ما باید خودآگاهی را افزایش دهیم؛ باید با وفاداری و صداقت به کمون‌ها و بریگادها کمک کنیم تا کار خود را به‌خوبی انجام دهند، به کادرها کمک کنیم تا در آب گرم شست‌وشو کنند، و در اجرای درست چهار پاکی یاری‌شان دهیم. به‌جز در مواردی که اجرای مستقیم کار عملی نیست — در مواردی که فاسد، منحط، یا چنان تباه‌اند که دیگر قابل اصلاح نیستند — باید یک تیم کاری را برای رسیدگی به‌جای آنان بفرستیم؛ در غیر آن، باید صادقانه و خالصانه به آنان کمک کنیم تا کار خود را انجام دهند.

من روشن نیستم که شما چگونه با کادرها برخورد کرده‌اید. اکنون چنین به‌نظر می‌رسد که باید کادرها را از راه اقناع آموزش دهید، و به‌ویژه باید با شواهد مشخص آن‌ها را از راه اقناع آموزش دهید. می‌توانید بر پایهٔ منطق سخن بگویید و بگویید که چیزی چنین است، یا می‌توانید بر اساس شواهد مشخص سخن بگویید؛ شواهد روشن از مبارزهٔ طبقاتی وجود دارد. شواهد مشخص ولسوالی «هسی‌یانگ»، اشتراک در کار تولیدی در چجیانگ، و چهار سند خوب، همه نمونه‌های روشن‌اند. بررسی کنید که آیا ما بیشتر از روی منطق سخن گفته‌ایم و کمتر از روی شواهد، یا نه.

آیا شما فرصتی یافته‌اید تا به یکی از مناطق بروید و حدود ده روز آنجا امور را از نزدیک رسیدگی کنید؟ (ما گفتیم نه.) آیا پایین رفته‌اید تا ببینید که آیا کادرها نگران و مضطرب‌اند یا نه؟ وقتی آشنا شوید، دیگر آن‌قدر نگران نخواهید بود. به مردم احترام بگذارید، عیب‌جویی نکنید؛ «سه نه» درست‌اند. ما باید با کادرها پیوند برقرار کنیم، باید دست‌هایمان را بشوییم و تن‌مان را پاک کنیم، و باید مدتی کار را محکم در دست بگیریم.
این کارزار باید چنان اجرا گردد که «کشتن بدون برجا گذاشتن هیچ‌گونه اثر» را نشان دهد.

بسیج مردم برای پیشبرد «چهار تصفیه» امری است بس جدی. تجربه‌ی ولایت «هوپه» نشان می‌دهد که برخی از ارگان‌های امنیت عامه در بسیج توده‌ها برای اجرای این چهار تصفیه دچار سردرگمی بوده‌اند. بعضی می‌گفتند که اداره‌ی امنیت عامه باید به مبارزه‌ی طبقاتی بپردازد، در حالی‌که کمیسیون نظارت باید مسائل درون‌مردمی را رسیدگی کند. البته ما باید هر دو را انجام دهیم، اما علاوه بر آن لازم است که توده‌ها را به‌طور کامل بسیج نموده و بر آنان تکیه نماییم.

زمانی‌که برنامه به‌درستی درک و مهار گردد، اجرای این کارزار آسان می‌شود. باید آن را به‌صورت گروهی و مرحله‌به‌مرحله پیش برد. مرحله‌ی دوم و سوم را نیز باید به همین شیوه انجام داد و نباید تصور کرد که افتخاری در کار نیست؛ در این هم افتخار وجود دارد.

(نظر توده‌ها: در بعضی جاها که خودمان رفتیم، باران بر پوست ما نشست و اثر گذاشت).

پس از رفتن به محل، باز هم باید رسیدگی بیشتر صورت گیرد؛ فقط باید مراقب بود که به مردم آسیب نرسد و رفتار ما مانند برخورد دشمن با دشمن نباشد، نه...

(نظر عمومی: اگر اوباشان بیرون نیایند، کار پیش نمی‌رود. آیا رئیس موافق دیدگاه ماست؟ در نوزدهم ماه، در ساختمان بزرگ چند نفر به قتل رسیدند. در ولایت «هی‌لونگ‌کیانگ» یک عنصر زمین‌دار و دهقان ثروتمند ۳۸ نفر را کشت و سال گذشته ۱۳ ضدانقلابی اعدام و دفن شدند. در شانگهای، مردی کشته شد، او را در تشناب حلق‌آویز کردند. اما او مدتی طولانی از خانه غایب بود، یک «آقای سرگردان» بود. در واقع او می‌خواست دادخواهی کند؛ اساساً نیازی به مبارزه با او نبود، اما در نهایت کشته شد).

ما باید قاطعانه آموزش از طریق قناعت‌دهی را به‌کار ببریم، تجربه‌های عملی را به‌صورت گروهی و مرحله‌ای انجام دهیم، خط مرز روشنی بکشیم و بیش از ۹۵ درصد از توده‌ها و کادرها را متحد سازیم. زمانی که رهبری نیرومند وجود داشته باشد، تنها کافی است امور به‌درستی پیش برده شوند تا افراد مزاحم اندکی پدید آیند.

نباید جنگی ناآماده را آغاز کرد. اگر مواد و وسایل فراهم نشده و نیروها آموزش کافی ندیده‌اند، نباید به اجرای آن پرداخت. این جنگ، یک جنبش انقلابی سراسری است و باید آن را همانند جنگ آزادی‌بخش — در کارزارهای «لیائوشن»، «جین‌جو»، «هوای‌حای» و «عبور از یانگ‌تسه» — پیش برد.[٦] ما نمی‌خواهیم نبردی مانند «نبرد صد هنگ»[٧] انجام دهیم و نه می‌خواهیم از شیوه‌ی جنگی که در «حادثه‌ی آن‌هوئی جنوبی»[٨] به‌کار رفت استفاده کنیم.

دوم آنکه، در دوران جنگ آزادی‌بخش، چندین کارزار به پیروزی سراسری منجر گردید. در این جنگ نیز اگر آن را نیکو پیش ببریم، پیروزی انقلابی در سراسر کشور به‌دست خواهد آمد و سهمی بزرگ‌تر در انقلاب جهانی ادا خواهد شد.

یادداشت‌ها

[۱] اشاره دارد به جنبش اصلاحات ارضی که از اکتوبر ۱۹۴۷ آغاز گردید و تا سه‌ماهه‌ی اخیر سال ۱۹۵۲ ادامه یافت.

[۲] مبارزه با «سه فساد» اشاره دارد به کارزار علیه فساد، اسراف و بوروکراسی که در ادارات دولتی، اردوی خلق، مکاتب و مؤسسات دولتی به‌راه افتاد. مبارزه با «پنج فساد» در واحدهای صنعتی و تجارتی خصوصی به‌منظور مقابله با سرمایه‌دارانی انجام شد که با رشوه‌خواری، فرار از مالیات، دزدی از دارایی دولت، تقلب در قراردادهای دولتی و سرقت اطلاعات اقتصادی قانون را نقض می‌کردند. نخستین مبارزه در اواخر سال ۱۹۵۱ آغاز شد و دومی در اوایل سال بعد، و هر دو در اکتوبر ۱۹۵۲ پایان یافتند. این مبارزه به‌عنوان یک جنبش توده‌ای انقلابی، حمله‌ی بورژوازی علیه پرولتاریا را عقب راند، پیوند میان دولت مردمی و مردم را استحکام بخشید، سبک کار را بهبود داد و دگرگونی در آداب و رسوم اجتماعی پدید آورد. همچنان زمینه‌ی مساعدی برای گذار سوسیالیستی در صنایع و تجارت سرمایه‌داری ایجاد کرد و سهم بزرگی در تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا در کشور ما داشت.

[۳] کائو کانگ» (۱۹۰۵–۱۹۵۴) از نخستین اعضای حزب کمونیست چین در ولایت شِن‌سی بود و نقش مهمی در گسترش منطقه‌ی مرزی شِن‌سی–کانسو–نین‌شیا داشت، منطقه‌ای که پس از «راه‌پیمایی بزرگ» سال ۱۹۳۵ به‌عنوان پایگاه عملیاتی حزب خدمت می‌کرد. کائو در اواخر دهه‌ی ۱۹۴۰ و اوایل دهه‌ی ۱۹۵۰ مقام ارشد حزب کمونیست در منچوریا بود. در سال ۱۹۵۲ او عضو بیروی سیاسی و رئیس کمیسیون دولتی پلانگذاری شد.

ژاو شوشی» (۱۹۰۳–؟) در سال ۱۹۴۳ کمیسار سیاسی اردوی چهارم جدید بود؛ در ۱۹۵۱ نخستین منشی بیروی شرق چین و کمیته‌ی شهری شانگهای حزب کمونیست چین شد و در ۱۹۵۲ ریاست شعبه‌ی تشکیلات کمیته‌ی مرکزی را به‌عهده گرفت.

کائو و ژاو در تابستان ۱۹۵۳ در کنفرانس ملی مالی و کار اقتصادی، و سپس در سپتمبر همان سال در کنفرانس کار تشکیلاتی کمیته‌ی مرکزی، یک دسته‌ی ضدحزبی تشکیل دادند. این گروه نقش کائو کانگ را در شمال‌شرق کشور بزرگ‌نمایی کرد، از گماشتن «گوا فِنگ» (وابسته‌ی کائو کانگ) به ریاست شعبه‌ی تشکیلات کمیته‌ی مرکزی حمایت نمود و فهرست مخفی اعضای بیروی سیاسی را که توسط «آن زی‌وِن» تهیه شده بود، پخش کرد تا کنترل بیرو را به‌دست گیرد. افزون بر آن، آنان در حالی‌که مائو در سفر بازرسی بیرون از پایتخت بود، برای گماشتن کائو به‌عنوان منشی اول حزب، معاون رئیس‌جمهور و صدراعظم شورای دولتی لابی‌گری می‌کردند. این دو حتی گروهی را تحریک کردند تا نامه‌ای مشترک برای درخواست از مائو جهت کناره‌گیری از قدرت بنویسند. هر دو در سال ۱۹۵۵ از حزب اخراج شدند.

[٤]

در روستاهای چین سه سطح از مالکیت جمعی وجود داشت. کوچک‌ترین واحد، تیم تولید بود که معمولاً از پانزده تا سی‌وپنج خانواده تشکیل می‌شد. این تیم‌ها واحدهای اساسی مالکیت و تولید بودند؛ زمین‌هایی را که روی آن کار می‌کردند در اختیار داشتند و مالک تعداد محدودی حیوان بارکش و ابزارهای کوچک زراعتی مانند دستگاه‌های کوبیدن و خرد کردن غله بودند.

واحد بعدی بریگاد تولید بود که از پنج تا پانزده تیم تشکیل می‌شد. بریگاد مالک ابزارهای بزرگ‌تری بود که خرید آن برای تیم‌ها گران تمام می‌شد و استفاده‌ی جداگانه از آن‌ها برایشان ممکن نبود، مانند تراکتور و وسایل آبیاری. بریگاد همچنین کارهایی مانند تراس‌سازی در تپه‌ها را انجام می‌داد که توان یک تیم برای آن کافی نبود.

کمون بزرگ‌ترین سطح بود که از ده تا سی بریگاد و جمعیتی از چند هزار تا پنجاه هزار نفر تشکیل می‌شد. کمون وظیفه‌ی هماهنگی کلی میان بریگادها را بر عهده داشت و مالک پروژه‌های صنعتی و اقتصادی بزرگی بود که از توان بریگادها فراتر می‌رفت، مانند طرح‌های بزرگ آبیاری و مهندسی.

[٥]

«جنبش آموزش سوسیالیستی» که پس از دهمین پلینوم در خزان سال ۱۹۶۲ توسط رفیق مائو آغاز شد، در روستاها به نام «چهار پاک‌سازی» و در شهرها به نام «پنج ضد» شناخته می‌شد.

چهار پاک‌سازی شامل تصفیه‌ی سوسیالیستی در چهار عرصه‌ی سیاست، ایدئولوژی، سازمان و اقتصاد بود. هدف این جنبش برطرف کردن آلودگی‌های طبقاتی و انحرافات بوروکراتیک در نهادهای دولتی و سازمان‌های مردمی بود.

[٦]
کارزار لیائوشی-شنیانگ یکی از بزرگ‌ترین نبردهای ارتش آزادی‌بخش مردم در بخش غربی ولایت لیائونینگ و در نواحی شنیانگ و چانگ‌چون بود که میان ۱۲ سپتمبر و ۲ نومبر سال ۱۹۴۸ رخ داد.

در آستانه‌ی این کارزار، نیروی کل قوای کومینتانگ در شمال‌شرق چین متشکل از چهار اردو و چهارده سپاه با چهل‌وچهار فرقه بود. این نیروها خطوط دفاعی خود را کوتاه کرده و در سه منطقه‌ی جدا از هم (چانگ‌چون، شنیانگ و چینچو) سنگر گرفته بودند. هدف ارتش آزادی‌بخش مردم از آغاز این عملیات، نابودی کامل قوای دشمن در شمال‌شرق و آزادسازی سریع تمام منطقه بود.

در این کارزار، ارتش آزادی‌بخش با دوازده ستون رزمی، یک ستون توپخانه، و نیروهای محلی (در مجموع بیش از هفت‌صد هزار نفر) شرکت داشت.

شهر چینچو، که در مسیر راه‌آهن پِیپینگ-لیائونینگ قرار داشت، نقطه‌ی کلیدی اتصال شمال‌شرق با شمال چین بود. قوای دشمن در چینچو متشکل از هشت فرقه و بیش از صد هزار سرباز تحت فرمان فَن‌هان‌چیِه، معاون قوماندان عمومی کومینتانگ در شمال‌شرق بود. تصرف چینچو برای پیروزی در کل کارزار سرنوشت‌ساز بود.

به دستور رفیق مائو، ارتش آزادی‌بخش مردم شمال‌شرق با تقسیم نیروها، هم‌زمان سه وظیفه را انجام داد: ادامه‌ی محاصره‌ی

چانگ‌چون با یک ستون و هفت فرقه‌ی مستقل، محاصره و حمله به چینچو با شش ستون، یک ستون توپخانه و یک بَتان تانک، و جلوگیری از رسیدن قوای کمکی دشمن از جنوب و غرب.

نبرد در منطقه‌ی چینچو از ۱۲ سپتمبر آغاز شد. زمانی که نیروهای ما در حال پاک‌سازی اطراف شهر بودند، چیانگ کای‌شِک شخصاً به شمال‌شرق پرواز کرد تا فرماندهی را به‌دست گیرد. او یازده فرقه از ولایات دیگر را برای نجات چینچو فراخواند، اما نتوانست خطوط دفاعی نیروهای مردم در تاشان را در ۱۰ اکتوبر بشکند. در همین زمان، قوای نهم کومینتانگ تحت فرمان لیاو یاو-شیانگ با یازده فرقه درگیر جنگ با ارتش آزادی‌بخش بودبا یازده فرقه و سه بریگاد سواره‌نظام که از شنیانگ خارج شده بودند تا چینچو را نجات دهند، توسط ارتش ما در شمال‌شرق هیشان و تاهوشان متوقف شدند. ارتش ما در ۱۴ اکتوبر حمله به چینچو را آغاز کرد و پس از سی‌ویک ساعت جنگ شدید، قوای دشمن مدافع را کاملاً نابود کرد و فَن هان‌چیِه، معاون فرمانده کل ستاد سرکوب «راهزنان» شمال‌شرق، لو چون‌چوان، فرمانده ارتش ششم، و بیش از صد هزار نفر تحت فرمان آنان را اسیر گرفت. آزادسازی چینچو بخشی از نیروهای دشمن در چانگ‌چون را به شورش علیه کومینتانگ واداشت و باقی نیروها تسلیم شدند. فروپاشی کامل نیروهای کومینتانگ در شمال‌شرق نتیجه‌ای مسلم شد. اما چیانگ کای‌شِک هنوز در رویای بازپس‌گیری چینچو و بازگشایی خطوط ارتباطی بین شمال‌شرق و شمال چین بود و دستور سختی به ارتش تحت فرمان لیاو یاو-شیانگ داد تا پیشروی خود به سوی چینچو را ادامه دهند. پس از تصرف چینچو، ارتش آزادی‌بخش مردم بلافاصله به شمال‌شرق بازگشت و ارتش لیاو را از شمال و جنوب هیشان و تاهوشان محاصره کرد.

در ۲۶ اکتوبر، ارتش آزادی‌بخش مردم موفق شد دشمن را در بخش هیشان-تاهوشان-ایسینمین محاصره کند و پس از دو روز و یک شب نبرد شدید، آن‌ها را کاملاً نابود نمود و فرمانده ارتش لیاو یاو-شیانگ، فرماندهان سپاه لی تائو، پایی فنگ-وو و چنگ تینگ-چی، و بیش از صد هزار نفر دیگر را اسیر گرفت. ارتش ما این پیروزی را با قدرت دنبال کرد و در ۲ نومبر شنیانگ و یینگکوو را آزاد ساخت و بیش از ۱۴۹ هزار نیروی دشمن را نابود کرد. به این ترتیب تمام شمال‌شرق آزاد شد. در کل این کارزار بیش از ۴۷۰ هزار نیروی دشمن نابود گردید.

کارزار هُوای-های یک کارزار تعیین‌کننده بود که توسط ارتش آزادی‌بخش مردم در قلمرو وسیعی از ولایات جیانگسو، شانتونگ، آن‌وی و هونان انجام شد، مرکز آن هسوچو بود و تا هایچو در شرق، شانگ‌چیو در غرب، لین‌چنگ (که اکنون به هسوئه‌چنگ تغییر نام یافته) در شمال و رودخانه هُوای در جنوب امتداد داشت. نیروهای کومینتانگ در این منطقه شامل پنج ارتش و نیروهای سه منطقه سرکوب شورشیان بودند: چهار ارتش و نیروهای سه منطقه سرکوب تحت فرماندهی لیو چی و تو یو-مینگ (به ترتیب فرمانده و معاون فرمانده ستاد سرکوب کومینتانگ در هسوچو)، و ارتشی که بعدها از مرکز چین به عنوان نیروهای کمکی فرستاده شد.

در سمت ارتش آزادی‌بخش مردم، نیرویی بیش از ۶۰۰ هزار نفر در این کارزار شرکت داشت که شامل ۱۶ ستون از ارتش میدانی شرق چین، ۷ ستون از ارتش میدانی سرزمین‌های مرکزی و نیروهای مسلح منطقه‌ای از مناطق نظامی شرق چین، سرزمین‌های مرکزی و

هوپی-شانتونگ-هونان بود (که آن زمان بخشی از منطقه نظامی شمال چین بود). این کارزار ۶۵ روز طول کشید، از ۶ نومبر ۱۹۴۸ تا ۱۰ جنوری ۱۹۴۹؛ ۲۲ سپاه یا ۵۶ فرقه از نیروهای نخبه کومینتانگ، شامل ۵۵۵ هزار نفر، کاملاً نابود شدند (شامل ۴/۲ فرقه‌ای که شورش کردند و به ما پیوستند) و دو ارتش تحت فرماندهی لیو جو-مینگ و لی بِن-نِین (نیروهای کمکی از نانکینگ) شکست خوردند.

نتیجه‌ی این کارزار این بود که بخش‌های شمالی رودخانه یانگ‌تسه در شرق چین و مناطق سرزمین‌های مرکزی تقریباً به طور کامل آزاد شدند. کارزار در سه مرحله انجام شد:

مرحله اول، ۶ تا ۲۲ نومبر: ارتش میدانی شرق چین با هماهنگی ارتش میدانی سرزمین‌های مرکزی، ارتش تحت فرماندهی هوانگ پو-تائو را در منطقه هسینانچن-نیئنچوانگ شرق هسوچو محاصره و نابود کرد، هوانگ پو-تائو کشته شد و اراضی وسیعی در دو طرف بخش هسوچو-پنگپو راه‌آهن تیان‌تسین-پوکو آزاد گردید. در بخش تایرچوانگ-تساوچوانگ، ۳/۲ فرقه از منطقه سوم سرکوب کومینتانگ، شامل بیش از ۲۳ هزار نفر، شورش کرده و به ما پیوستند.

مرحله دوم، ۲۳ نومبر تا ۱۵ دسمبر: ارتش میدانی سرزمین‌های مرکزی، ارتش تحت فرماندهی هوانگ وی و وو شائو-چو، فرمانده و معاون فرمانده آن، را محاصره و نابود کرد؛ یک فرقه از این ارتش شورش کرده و به ما پیوست. هم‌زمان، نیروهای ما ارتش سان

یوان-لیانگ که از هسوچو به غرب می‌گریخت را نابود کردند و تنها سان یوان-لیانگ موفق به فرار شد.

مرحله سوم، ۶ تا ۱۰ جنوری ۱۹۴۹: ارتش میدانی شرق چین با هماهنگی ارتش میدانی سرزمین‌های مرکزی، دو ارتش کومینتانگ را که از هسوچو به غرب می‌گریختند در بخش چینگلونگ‌چی-چنکوانچوانگ شمال‌شرق یونگ‌چنگ محاصره و نابود کرد؛ فرماندهان آن‌ها به ترتیب چیو چینگ‌چوان و لی می بودند، تحت فرمان شخصی تو یو-مینگ. تو یو-مینگ اسیر شد، چیو چینگ‌چوان کشته شد و لی می به سختی فرار کرد. این پایان موفقیت‌آمیز کارزار بزرگ هُوای-های را نشان داد.

بعد از این که دولت واپس‌گرای کوومینتانگ از امضای «توافقنامه صلح داخلی» خودداری کرد، ارتش آزادی‌بخش خلق بر اساس دستور رفیق مائو تسه‌تونگ و فرمانده کل چو ته، به یک پیشروی سراسری و بی‌سابقه به سوی مناطق وسیعی که هنوز آزاد نشده بودند، آغاز کرد. در صبح روز ۲۱ آوریل ۱۹۴۹، ارتش میدانی دوم به رهبری لیو پو-چنگ، تنگ شیاوپینگ و سایر رفقا، رودخانه یانگ‌تسه را در جبهه‌ای به طول بیش از پانصد کیلومتر از هوکو (شمال شرق کیوکیانگ) در غرب تا جیانگ‌یین در شرق، عبور داد و خط دفاعی دشمن را که در سه ماه و نیم با زحمت ساخته شده بود، به طور کامل نابود کرد. در ۲۳ آوریل، این نیروها نانکینگ، مرکز حکومت ضدانقلابی رژیم کوومینتانگ را آزاد کردند. سپس آن‌ها از مسیرهای جداگانه به سوی جنوب پیشروی کردند، هنگ‌چو را در ۳ می و نانچانگ را در ۲۲ می آزاد کردند و شانگهای، بزرگ‌ترین شهر چین، را در ۲۷ می تصرف کردند. در ماه ژوئن، آن‌ها به سوی استان

فوکیان حرکت کردند؛ فوچو را در ۱۷ اوت و آمیو را در ۱۷ اکتبر آزاد کردند.

در ۱۴ می، ارتش میدانی چهارم به رهبری لین پیاو، لو جونگ-هوان و سایر رفقا، رودخانه یانگ‌تسه را در جبهه‌ای بیش از صد کیلومتر در بخش توان‌فنگ-وهوشه شرق ووهان، عبور داد. در ۱۶ و ۱۷ می، ووجانگ، هان‌یانگ و هانکاو، شهرهای استراتژیک مرکز چین، آزاد شدند. سپس ارتش به سوی جنوب، به استان هونان پیشروی کرد. چنگ چین، فرماندار کوومینتانگ استان هونان، و چن مینگ-جن، فرمانده ارتش اول، در ۴ اوت وفاداری خود به کوومینتانگ را کنار گذاشتند و استان هونان به صورت مسالمت‌آمیز آزاد شد. ارتش میدانی چهارم در سپتامبر و اکتبر، کارزار هنگ‌یانگ-پائوچینگ را انجام داد، نیروی اصلی ارتش کوومینتانگ تحت فرمان پائی چونگ‌شی را نابود کرد و سپس به استان‌های گوانگسی پیشروی نمود. این ارتش، کانتون را در ۱۴ اکتبر، کوئیلین در ۲۲ نوامبر و نانینگ را در ۴ دسامبر آزاد کرد.

در حالی که ارتش‌های دوم و سوم در حال عبور از رودخانه یانگ‌تسه بودند، ارتش‌های شمال چین به رهبری نیه جونگ-چن، هسو شیانگ-چن و سایر رفقا، تای‌یوان را در ۲۴ آوریل ۱۹۴۹ تصرف کردند. ارتش میدانی اول به رهبری پنگ ته-هوا، هو لونگ و سایر رفقا، پس از آزادسازی سیان در ۲۰ می، همراه با دو ارتش از شمال چین، به مناطق کوومینتانگ در شمال غرب پیشروی کرد. آن‌ها لانچو را در ۲۶ اوت تصرف، سینینگ را در ۵ سپتامبر و ییِنچوان را در ۲۳ سپتامبر آزاد کردند و نیروهای کوومینتانگ تحت فرمان ما پو-فانگ و ما هانگ-کوی را به طور کامل نابود کردند. اواخر

سپتامبر، تائو چی-یوئه، فرمانده کل گارد کوومینتانگ استان سینکیانگ، و بورهان، فرماندار، وفاداری خود را به کوومینتانگ کنار گذاشتند و سینکیانگ به صورت مسالمت‌آمیز آزاد شد.

در آغاز نوامبر، ارتش میدانی دوم به رهبری لیو پو-چنگ، تنگ شیاوپینگ و سایر رفقا، همراه با ارتش هجدهم از ارتش میدانی شمال چین و بخشی از ارتش میدانی اول به رهبری هو لونگ، لی چینگ-چوان و سایر رفقا، به سوی جنوب غربی چین پیشروی کردند. آن‌ها کوئی‌یانگ را در ۱۳ نوامبر و چونگکینگ را در ۳۰ نوامبر آزاد کردند. در ۹ دسامبر، لو هان، فرماندار کوومینتانگ استان یون‌نان، لیو ون-هویی، فرماندار کوومینتانگ استان سیکانگ، و تنگ شی-هو و پان ون-هوا، معاونان ریاست اداره امور نظامی و اداری کوومینتانگ در جنوب غرب، وفاداری خود به کوومینتانگ را کنار گذاشتند و دو استان یون‌نان و سیکانگ به صورت مسالمت‌آمیز آزاد شدند.

در اواخر دسامبر، ارتش آزادی‌بخش خلق که وارد جنوب غرب شده بود، کارزار چنگتو را انجام داد، نیروهای کوومینتانگ تحت فرمان هو تسونگ-نان را به طور کامل نابود کرد و چنگتو را در ۲۷ دسامبر آزاد نمود. تا پایان دسامبر ۱۹۴۹، ارتش آزادی‌بخش خلق تمامی نیروهای کوومینتانگ در خاک اصلی چین را نابود و کل سرزمین اصلی را به جز تبت آزاد کرده بود.

برای دستورالعمل‌های رفیق مائو درباره این کارزارها، به منابع زیر مراجعه کنید: «طرح عملیات برای کارزار لیاوشی-شنیانگ»، «طرح عملیات برای کارزار هوای-های»، «دستور به ارتش برای پیشروی

سراسری»، در آثار منتخب مائو تسه‌تونگ، جلد چهارم، صفحات ۲۶۱–۲۶۶، ۲۷۹–۲۸۲ و ۳۸۷–۳۹۶.

[۷] .«تهاجم صد هنگ» که در اوت ۱۹۴۰ توسط پنگ ته-هوا انجام شد، خسارات بسیار گسترده‌ای به نیروهای ژاپنی وارد کرد، اما واکنشی را برانگیخت که در نهایت خسارات سنگینی به ارتش آزادی‌بخش خلق وارد نمود. پنگ این کارزار را بدون مشورت با رفیق مائو آغاز کرد.

[۸] .در ژانویه ۱۹۴۱، مطابق خواست چیانگ کای‌شک، ستاد ارتش چهارم نوین به رهبری حزب کمونیست چین و واحدهای تحت فرمان مستقیم این ستاد از جنوب استان آن‌هوی به سمت شمال حرکت کردند تا رودخانه یانگ‌تسه را عبور کنند. در جریان حرکت، نیروهای آن‌ها توسط ارتش چیانگ کای‌شک محاصره و در کمین قرار گرفتند و بیش از ۹۰۰۰ نفر کشته، زخمی و اسیر شدند. بعداً چیانگ کای‌شک اعلام کرد که نام ارتش چهارم نوین لغو شده و دستور حمله به سایر واحدهای آن را صادر کرد. این رویداد به نام «حادثه جنوب آن‌هوی» شناخته شد.

مقاله سوم

سخنرانی در کنفرانس هانگ‌چو

می ۱۹۶۳

منبع: زنده‌باد اندیشهٔ مائو تسه‌تونگ، نشر گارد سرخ.

(بر بنیاد مباحثی که در ۷، ۸ و ۱۱ می انجام شد؛ آنچه در پی می‌آید جمع‌بندی فشرده‌ای از چهار مسئلهٔ بزرگ است.)

۱ (مسئلهٔ وضعیت عمومی)

وضع تولید هر سال بهتر می‌شود، اما وضعیت مبارزهٔ طبقاتی بسیار جدی و تند است. (در ادامه، نمونه‌هایی از وضعیت مبارزهٔ طبقاتی در روستاها آورده می‌شود.)

چرا چنین وضعیت شدیدی در روستاها پدید آمده است؟ سه دلیل وجود دارد: دلیل طبقاتی، دلیل تاریخی و دلیل فهم.

دلیل طبقاتی:

دلیل اصلی این است که جامعهٔ سوسیالیستی هنوز جامعه‌ای طبقاتی است و در آن طبقات و مبارزهٔ طبقاتی همچنان وجود دارند. درک و برخورد درست با تضادهای طبقاتی و مبارزهٔ طبقاتی، و تمیز دادن درست میان تضاد میان دشمن و ما و تضاد در میان مردم، تضمین رهبری و وحدت تمام حزب، رهبری و وحدت تمام توده‌ها، و پیش‌برد هموار انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیستی است.

دلیل تاریخی:
از یک‌سو، مناطقی وجود دارد که وظیفهٔ انقلاب دموکراتیک در آن‌ها هنوز به‌پایان نرسیده است؛ در برخی جاها فئودال‌ها و مالکان زمین هنوز برچیده نشده‌اند. این مسئله، مسئلهٔ ادامهٔ انقلاب است.
از سوی دیگر، مسئلهٔ تاریخ کار ما نیز مطرح است. پس از اصلاحات ارضی، ما دیگر مبارزهٔ طبقاتی را به‌گونهٔ پیگیر دنبال نکردیم. مدتی با «سه بدی»، «پنج بدی» و مبارزهٔ ضد راست‌گرایی سال ۱۹۵۷ برخورد کردیم، اما آن روش‌ها به‌گونهٔ کامل دنبال نشدند.
در اتحاد شوروی، پس از سال ۱۹۳۲، دو پاک‌سازی بزرگ در سال‌های ۱۹۳۷ و ۱۹۳۸ انجام شد؛ اما پس از آن، ۱۶ سال سپری شد بی‌آن‌که مبارزهٔ طبقاتی صورت گیرد. پرسش این است: تکیه‌گاه اجتماعیِ اشتراکی‌سازی آن‌ها چه بود؟ اگر مبارزهٔ طبقاتی به‌پیش برده نشود، دیکتاتوری پرولتاریا پایهٔ اجتماعیِ مطمئن نخواهد داشت.

اداره‌های دفتر شمال چین مبارزهٔ «پنج بدی» را به‌خوبی رهبری کردند؛ می‌توان گفت که آن اداره‌ها چونان «یامنِ آبِ زلال» (یعنی پاک و منظم) عمل کردند، اما پس از پاک‌سازی نخست، باز هم پاک‌سازی دیگری صورت گرفت و در نتیجه موارد ویژه و افراطی بسیاری پدید آمد.

دلیل درک:
مبارزهٔ طبقاتی به‌صورت عینی وجود دارد، اما درک درستی از آن وجود ندارد. پرسش این است که: چگونه باید مبارزهٔ طبقاتی را رهبری کرد؟

۲ (مسئلهٔ درک)

پس از پلینوم دهم، به یازده ولایت سفر شد. در میان همه، تنها «تزه‌هُو» و «ین‌چون» بودند که پیوسته و روان در بارهٔ آموزش سوسیالیستی سخن گفتند، در حالی‌که دیگران خاموش ماندند. پس از نشست ماه فبروری، اوضاع باز دگرگون شد. در ولایت «هونان»، پنج ماه پی‌هم هیچ‌گونه درک و توجهی نسبت به مبارزهٔ طبقاتی وجود نداشت، اما پس از نشست فبروری این ولایت به‌خوبی آن را درک کرد. تغییراتی پدید آمد، ولی نه همه‌جانبه. برخی دبیران کمیته‌های ولایتی پس از نشست فبروری هنوز به درک کامل نرسیده بودند و تنها زمانی فهم عمیق حاصل کردند که خود به محل رفتند و تجربهٔ عملی انجام دادند.

من به سند دوم ولایت هونان نگاه کردم و تازه اندکی دریافتم که در واقع میان «برنامه‌ریزی» و «مدیریت تولید» یک مبارزهٔ دو خطی در جریان است.

من از بسیاری از رفقا پرسیده‌ام که اندیشه از کجا می‌آید؟ هیچ‌کس نتوانست پاسخ دهد. در حالی‌که این پدیده‌ای عمومی در زندگی است که ماده بر ذهن اثر می‌گذارد و ذهن نیز بر ماده اثر می‌گذارد. دهقانان بی‌سواد هم این را می‌فهمند. مثلاً وقتی از دهقانی بپرسید آیا می‌دانی که «چانگ سان» مالک زمینی است که ما را ستم می‌کند، او فوراً می‌فهمد که مالک زمین کسی است که مردم را زیر فشار می‌برد. درک دهقان از زندگی برمی‌خیزد و بی‌سواد هم می‌تواند فلسفه را بفهمد. چنگیز خان بی‌سواد بود.

یک واژه می‌تواند کشوری را زنده کند و یک واژه می‌تواند آن را به تباهی کشاند. این همان دگرگونی ماده به‌وسیلهٔ ذهن است. واژهٔ «مارکس» خود گواه آن است که انقلاب پرولتاریایی و دیکتاتوری پرولتاریا ضروری است — آیا این نمونه‌ای از «واژه‌ای که کشور را زنده می‌سازد» نیست؟ و واژهٔ «خروشچف» نیز گواه دیگر است — او خواهان مبارزهٔ طبقاتی و انقلاب نیست؛ آیا این نمونهٔ «واژه‌ای که کشور را به تباهی می‌کشاند» نیست؟

فلسفه باید در روند کار عملی و در نشست‌ها بحث شود. باید به رفیق کنار دستت بگویی که فلسفه هیچ دشوار نیست. آموزش نظامی نیز دشوار نیست. در میان مارشال‌ها و جنرال‌های ارتش آزادی‌بخش مردم، تنها چند تن چون «لین پیائو» و «لیو پُچِنگ» از آکادمی‌های نظامی برخاسته‌اند. خواندن کتاب‌های جنگی و تاریخ جنگ‌های اروپا به وضعیت چین ربطی ندارد. این «بیگانه‌های آکادمی وامپوآ» نبودند که بومیان را شکست دادند، بلکه این «بومیان» بودند که بیگانه‌ها را شکست دادند. رفیق لین پیائو تنها نیم‌سال در آکادمی وامپوآ درس خوانده بود؛ زمانی که او را به فرماندهی یک کمپنی فرستادند، هنوز نمی‌دانست چگونه بجنگد و مجبور بود به توصیهٔ سربازان گوش کند. امور نظامی از راه تجربه و عمل آموخته می‌شود. از این‌رو نباید مارکسیزم را چیزی مرموز بدانیم، و نباید فلسفه را نیز چنین پنداریم. من بخشی از دفتر یادداشت «شوه‌فِنگ» را دیدم؛ او از فلسفه آگاهی اندکی داشت.

اگر دانشجویان دانشگاه پنج سال درس بخوانند، آیا می‌توانند فلسفه را خوب بیاموزند؟ من باور ندارم. بسیاری از فیلسوفان، در دانشگاه‌ها فلسفه نخوانده‌اند. از میان فیلسوفان چین — وانگ

چونگ، فَن چِن، فو شوآن، لیو تسونگ‌یوان، وانگ چوان‌شان، لی چی، دای تونگ‌یوان و وی یوان — هیچ‌کدام متخصص فلسفه نبودند. هگل نیز متخصص فلسفه نبود، اما دانش او بسیار ژرف بود. کانت ستاره‌شناس بود و نظریهٔ او دربارهٔ اجرام آسمانی هنوز هم ارزش دارد. مارکس، انگلس، لنین و استالین نیز متخصصان فلسفه نبودند.

فلسفه از دل کوه‌ها و دره‌ها برمی‌خیزد. گزارشی چون گزارش «لینگ‌لینگ» نه در «شیان‌تان» پیدا شد و نه در «چانگ‌دِ»، بلکه در «لینگ‌لینگ» پدید آمد. فلسفه تنها در دل دشواری و مبارزه زاده می‌شود. آیا فلسفه می‌تواند از دل آسایش برخیزد؟ «هوانگ کای‌شونگ» از دوران سه پادشاهی، مردی از «لینگ‌لینگ» بود؛ «چو لیان‌شی»، آموزگار «چنگ یی» و «چنگ هاو» — از بزرگ‌ترین فقیهان و متفکران دودمان سونگ که با مکتب «چو هی» هم‌خط بود — نیز از همان ولایت بود. «چانگ زای» نیز از سی‌سالگی تا چهل‌سالگی در لینگ‌لینگ می‌زیست، که در آن زمان «یونگ‌جو» نام داشت. مقاله‌های او دربارهٔ مناظر طبیعی و مناظره‌اش با «هان یو» در همان‌جا نوشته شد.
در نتیجه، ما باید خرافه‌پرستی را درهم بشکنیم. با این حال، باید دقت کنیم که مانند چند سال گذشته عمل نکنیم؛ آن زمان چیزهایی را هم شکستیم که نباید می‌شکستیم.

هر چیز دارای ظاهری و باطنی است؛ ما باید از سطح بگذریم تا به گوهر برسیم. ظاهر و گوهر، وحدت اضدادند. چون گوهر را نمی‌توان مستقیماً دید، باید از راه پدیدار به آن راه یافت و گوهر را دریافت. برای نمونه، اگر کادرها در کار تولیدی شرکت نکنند، بی‌تردید

تجدیدنظرطلبی پدید می‌آید. مثال دیگر: هنگامی که در جاده راه می‌رویم، مورچه‌ها را نمی‌بینیم و اگر با گام‌های بلندتر حرکت کنیم، حتی کمتر می‌بینیم. تنها زمانی که بنشینیم، می‌توانیم بسیاری چیزها را ببینیم. در غیر این صورت، نه‌تنها چیزهای تازه‌روییده را نمی‌بینیم، بلکه بسیاری از چیزهای عادی و موجود را نیز از نظر دور می‌داریم. برای نمونه، مبارزهٔ طبقاتی و خودداری کادرها از کار تولیدی پدیده‌هایی‌اند که به‌وفرت وجود دارند، ولی بسیاری از مردم توان دیدن آن را ندارند.

باید از روش علمی استفاده کنیم و بررسی و پژوهش را گسترش دهیم. برخی افراد به‌صورت ذهنی و با جرئت فرض می‌کنند، ولی در جست‌وجوی شواهد، محتاط و ذهنی‌اند. در ولایت «هوپه»، کمیته‌های حزبی ناحیه‌ای برای بررسی پایین رفتند؛ تنها کمیتهٔ ناحیهٔ «پاو تینگ» رویکرد علمی داشت، بقیه همه ذهنی بودند. در آغاز، کمیتهٔ حزبی «پاو تینگ» برای اجرای برنامهٔ «چهار پاکسازی» پایین نرفت، بلکه برای ساماندهی توزیع رفت. توده‌ها با آن مخالفت کردند و خواهان اجرای چهار پاکسازی شدند. وقتی کمیتهٔ «پاو تینگ» نظر توده‌ها را شنید، برنامه‌اش را تغییر داد و به‌راستی به اجرای چهار پاکسازی پرداخت. این است معنای واقعیِ تحقیق و بررسی علمی.

هنگام بحث دربارهٔ فلسفه نباید از یک ساعت فراتر رفت. بهتر است در نیم ساعت بحث را پایان داد؛ اگر بیش از آن ادامه یابد، ذهن پریشان می‌شود.

در کنفرانس مسکو، من دربارهٔ فلسفه سخن گفتم و این دیدگاه در «اعلامیهٔ مسکو» گنجانیده شد؛ اما در داخل کشور هیچ‌کس دربارهٔ آن بحث نکرد.

۳ (نکات اصلی)

نکات محوری این کارزار چیست؟ ده مسئله در میان است. بخشی از آن‌ها مسائلِ درک و بینش‌اند که باید از سوی کادرهای رهبری عالی‌رتبه حل شوند، و بخشی دیگر در جریان کار عادی قابل حل‌اند. در چارچوب کار روزمره، پنج نکتهٔ اصلی وجود دارد:

(الف) طبقه و مبارزهٔ طبقاتی
چه شیوه‌هایی باید برای پیشبرد مبارزهٔ طبقاتی به کار برد؟ بی‌تردید باید از دیدگاه طبقاتی برای تحلیل مسائل استفاده کرد. نخستین کسی که از «چهار خاندان بزرگ» نوشت، «تسائو شوئه‌چین» در خواب در عمارت سرخ بود. او از خاندان‌های «جیا»، «چی»، «وانگ» و «پی» نوشت؛ خاندان‌هایی برده‌دار که ۳۲ تن بودند. پرداختن به شخصیت‌های بردگان چون «یوان‌یانگ»، «چینگ‌شا» و «شیائوهونگ» بسیار نیکوست، زیرا آنان کسانی بودند که زیر ستم بودند. «لین دای‌یوی» از آن چهار خاندان نبود.

(ب) آموزش سوسیالیستی
دو شیوهٔ بزرگ برای آموزش سوسیالیستی وجود دارد:
نخست آن‌که با روحیهٔ کمیتهٔ مرکزی، نشست‌هایی با کادرها و توده‌ها برگزار شود تا همه به روشنی سخن بگویند، بیندیشند، با واقعیت‌های

عینی منطقه پیوند برقرار کنند و بگذارند توده‌ها «درپوش را بردارند»؛ یعنی خودشان مشکلات و تضادها را آشکار سازند.
دوم آن‌که نسل کهن را واداریم بار دیگر تاریخ ستم و استثمار را به یاد آورد تا احساس طبقاتی‌شان بیدار شود، و نسل جوان را آگاه سازیم که میوه‌های پیروزی انقلاب به‌آسانی به دست نیامده است؛ باید آنان را به خواندن تاریخ خانوادگی طبقهٔ پرولتاریا برانگیخت.

(ج) تکیه بر دهقانان فقیر و میان‌حال پایین
در سراسر تاریخ ده‌هزار سالهٔ بشر، همواره این پرسش وجود داشته است که باید بر چه کسانی تکیه کرد؟ در آینده نیز همچنان ایدئالیسم و ماتریالیسم، پیشرو و واپس‌گرا، و تضاد میان چپ، مرکز و راست وجود خواهد داشت. امروز بر چه کسانی باید تکیه کرد؟ همیشه باید یک طبقهٔ معین تکیه‌گاه باشد. اگر بگوییم «بر تمام مردم تکیه کنیم»، در حقیقت تکیه بر اقلیتی از مردم است.

برخی می‌گویند: «زمین‌داران و دهقانان ثروتمند مطیع‌اند، دهقانان میانه‌حال دردسر دارند و دهقانان فقیر گیج‌اند.» چگونه ممکن است زمین‌داران و دهقانان ثروتمند مطیع باشند؟ آنان با پیشکش‌ها و زنان فریب می‌دهند تا دیگران را وادار به پیروی از خود کنند.

«آرامش خاطر» یعنی چه؟ هنگامی که دهقانان فقیر و میان‌حال پایین زیر ستم بودند و سر بلند نمی‌توانستند، چگونه می‌شد سخن از آرامش گفت؟ اگر دهقانان فقیر و میان‌حال پایین آرامش نداشته باشند، چگونه می‌توان انتظار داشت که کادرها آرامش داشته باشند؟

بورژوازی می‌گوید که «دیگر جانشین ندارد». چگونه می‌تواند چنین بگوید؟ جانشین «هگل» مارکس بود، و جانشین بورژوازی، پرولتاریاست. بورژواها با شعار «سه آزادی و یک قرارداد» می‌خواستند بار دیگر زمین‌ها را در مشت خود بگیرند. باید در همین‌جا بر آنان ضربه زد، بنیادشان را درهم کوبید، و نگذاریم کسانی چون آنان بار دیگر جانشین شوند.

(د) چهار پاکسازی (چهار تصفیه)

فساد چیست؟ پنجاه یوان؟ صد یوان؟ دویست یوان؟ کافی‌ست اموال غارت‌شده را با صراحت بازگردانند، تا دیگر فساد به شمار نیاید.

آنچه غصب شده باید برگردانده شود، اما این کار باید متناسب با وضعیت و بر پایهٔ منطق صورت گیرد؛ باید بازگردانده شود تا دست و پای همه پاک شود، ولی در عین حال کادرها نیز باید بتوانند پس از بازگرداندن اموال زندگی کنند. رسیدگی درست به این مسئله به این بستگی دارد که چه مقدار باید برگردانده شود؟ آیا باید روشِ «ارزیابیِ خود» و «بحثِ علنی» را به کار گرفت یا نه؟

تعداد کسانی که مجازات می‌شوند باید از یک درصد بیشتر نباشد.

امسال کشتن را ممنوع نمی‌کنیم، اما سال آینده دوباره در این باره بحث خواهیم کرد. در مواردی که جرم بسیار بزرگ است، باید با احتیاط و آهستگی پیش رفت. با ضدانقلابی‌ها باید طبق مقررات برخورد شود. اگر توده‌ها خواستار مجازات مرگ‌اند و این خواست منطقی است، رهبری می‌تواند اندکی درنگ کند.

(هـ) مشارکت کادرها در کارِ جمعی و تولیدی
مشکلات فساد و بهره‌برداری از امتیازات تنها زمانی حل می‌شوند که کادرها خود در کار تولیدی شرکت کنند. تنها از این راه می‌توان وضع تولید را به‌درستی شناخت و از سطح ظاهری فراتر رفت. اگر کادرها در کارِ تولیدی شرکت نکنند، ناگزیر از توده‌های زحمتکش جدا می‌شوند، و این جدایی به‌ناگزیر به رویزیونیسم می‌انجامد.

کادرهای «شی‌یانگ (Hsi-yang) «در کار تولیدی بسیار خوب عمل کرده‌اند. «شی‌یانگ» منطقه‌ای کوهستانی و بسیار فقیر است، و درست به همین سبب در آنجا انقلاب پدید آمد.

باید سازمان‌های پایه‌ای حزب در روستاها را به دست کارگران پیشرو و عناصر مثبت در میان کارگران سپرد. (برخی می‌گویند که «الگوهای کار» در کار شرکت نمی‌کنند!)
اگر الگوهای کار در کار شرکت نکنند، چه نوع الگوهایی‌اند؟ باید آنان را کنار گذاشت.
برخی به‌دلیل جلسات زیاد و اشتغالات اداری، فرصت تحقیق و تماس با مردم را از دست می‌دهند. این مشکل باید حل شود. شما می‌توانید خود به مزرعه‌ها بروید و تحقیق کنید!

کادرهای ولسوالی نیز باید در کارِ تولیدی شرکت کنند.
اگر «نمونه‌های کار» در کار اشتراک نداشته باشند، چه نوع نمونه‌هایی‌اند؟ باید کنار گذاشته شوند.
برخی از کادرها آن‌قدر در جلسات سرگرم‌اند که فرصت تحقیق و تماس با مردم را ندارند. این مشکل باید حل گردد. می‌توانید خودتان به مزرعه‌ها بروید و از نزدیک تحقیق کنید!

کادرهای ولسوالی نیز باید در کار تولیدی شرکت کنند.
اگر کادرهای پایه‌ای در کار اشتراک نداشته باشند، چه تفاوتی با سران «پاو-جیا»ی حزب کومین‌تانگ دارند؟ در میان شما مقام‌های بزرگ و کوچک وجود دارد، اما حتی یک مقام کوچک نیز اقتدار قابل توجهی دارد. در گذشته رهبران سازمانی در برابر کارشان مزد و امتیاز زیادی می‌گرفتند، اما امروز در میان کادرهای پایه‌ای ما، یکی باید در کار تولیدی شرکت کند و دیگری در «چهار پاکسازی». اگر نمی‌خواهید چنین کنید، به خانه برگردید و مانند مردم عادی زندگی کنید.

کادرهایی که در کار تولیدی اشتراک دارند، به‌ندرت دچار فساد، دزدی یا سوداگری می‌شوند. البته فساد، دزدی و سوداگری همیشه وجود داشته است ـ ده‌هزار سال است که چنین بوده. اگر چنین تضادهایی وجود نمی‌داشت، دیالکتیک نیز از میان می‌رفت و وحدت اضداد بی‌معنا می‌شد.

هرچه فساد بیشتری افشا شود، من خوشحال‌تر می‌شوم. آیا تا به‌حال شپش گرفته‌اید یا نه؟ وقتی بدن پر از شپش باشد، هرچه بیشتر آن‌ها را بگیرید، بیشتر احساس خوشی می‌کنید!

۴ (روش)

ما باید رویکردی مثبت و فعال در پیش بگیریم.

(الف) باید به آموزش و پرورش کادرها توجه جدی شود. بدون تربیت و آموزش مداوم، کادرها نمی‌توانند در مسیر درست حرکت کنند.

(ب) نباید شتاب‌زده بود. اگر امسال کار به پایان نرسید، سال آینده؛ اگر سال آینده هم نرسید، سال پس از آن. مگر اصلاحات ارضی در سه یا چهار سال انجام نشد؟ برخی افراد باور ندارند؛ لازم نیست آنان را سرزنش کنید. همین‌که بر آنان فشار آورید، دچار اضطراب و آشفتگی می‌شوند. باید آهسته و با منطق قانع‌شان کرد. چرا باید شتاب کرد؟ مگر پیروزی انقلاب ما بیش از سی سال پس از انقلاب شوروی به دست نیامد؟

(ج) باید از تجربهٔ عینی و میدانی کار آموخت؛ باید عمیق و دقیق، اما در عین حال استوار و با احتیاط گام برداشت. باید از انجام کارهای سطحی و نمایشی پرهیز کرد و بر تجربهٔ زنده و واقعی تکیه نمود.

(د) باید میان شرایط متفاوت تمایز گذاشت. نمی‌توان با مناطق اقلیت‌های ملی یا نواحی مرزی همان‌گونه رفتار کرد که با سایر مناطق کشور. (در این‌جا مائو داستان «چِن پینگ» از دوران دودمان «هان غربی» را بازگو می‌کند.)
او رو به یکی از حاضران کرد و گفت: «استان سیچوان تو، استانی به این بزرگی، آیا می‌توانی همه‌اش را یک‌باره اداره کنی؟ »

(هـ) ساده‌سازی لازم است. باید امور را ساده ساخت و شماری از کادرها را به میان کار و زندگی واقعی مردم فرستاد تا در کار و در جریان مبارزهٔ طبقاتی آزموده شوند.

من در آغاز، بیست تا سی نفر در کنار خود داشتم، اما اکنون تنها ده‌دوازده نفر باقی مانده‌اند. به «چیانگ وی‌چینگ» گفتم: استان «جیانگ‌سو» بیش از چهل میلیون جمعیت دارد، اما پنج‌هزار کارمند حزب استانی را می‌توان به هزار و پانصد یا دو هزار نفر کاهش داد. این مشکل کهنه‌ای است که سال‌هاست حل نشده است.

(و) باید نکتهٔ کلیدی را در دست گرفت. نه از آسمان بخوان و نه از زمین، بلکه فقط از «شیانگ‌شان‌جی» بخوان. در کتاب «شیانگ‌شان‌جی» داستان دختری جوان (که در واقع همان «بودیساتوا گوان‌یین» یا «آوالوکیته‌سوارا» است) روایت می‌شود که نزد شاه «چوانگ» بازمی‌گردد. هر بیت آن هفت واژه دارد و دو سطر نخست چنین‌اند:
«آسمان و زمین می‌توانند جدا باشند،
نه از آسمان بخوان و نه از زمین، تنها از شیانگ‌شان‌جی بخوان. »

مقصود از این تمثیل آن است که باید نکتهٔ اصلی، یعنی مبارزهٔ طبقاتی را درک کرد و بر آن تمرکز داشت.

یادداشت‌ها

[۱] پلنوم دهم کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در ماه جون سال ۱۹۶۲ در شهر پکن برگزار شد.

[۲] اکادمی نظامی هوان‌پو :(Whampoa) این آکادمی در سال ۱۹۲۴ به ابتکار داکتر «سون یات‌سن» و با همکاری حزب کمونیست چین و اتحاد شوروی در منطقهٔ هوان‌پو نزدیک شهر کانتون

(گوانگ‌ژو) تأسیس شد. پیش از خیانت «چیانگ کای‌شک» در سال ۱۹۲۷، آکادمی به‌صورت مشترک توسط کومین‌تانگ و حزب کمونیست اداره می‌شد. رفقایی چون «چو ان‌لای»، «یه جیان‌ییینگ»، «یون تای‌ییینگ»، «شیائو چونو» و دیگران زمانی در این آکادمی در مقام‌های مهم ایفای وظیفه کرده بودند. شمار زیادی از شاگردان آن عضو حزب کمونیست یا اتحادیه جوانان کمونیست بودند و هستهٔ انقلابی آکادمی را تشکیل می‌دادند.

[۳] کنفرانس مسکو اشاره دارد به نشست نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری کشورهای سوسیالیستی که در تاریخ ۱۴ تا ۱۶ نوامبر سال ۱۹۵۷ در شهر مسکو برگزار شد.

[٤] رؤیای تالار سرخ (Dream of Red Chamber) رمانی است از قرن هژدهم میلادی، یکی از آثار کلاسیک بزرگ ادبیات چین.

[٥] سه آزادی و یک قرارداد به معنای «گسترش زمین‌های خصوصی، آزادی بازارها، افزایش مؤسسات کوچک با مسئولیت کامل در سود و زیان خود، و تعیین سهمیهٔ تولید بر اساس خانواده یا واحد فردی» است. این سیاست گرایش به «اکونومیسم» (اقتصادگرایی) و رویزیونیسم داشت و در تضاد مستقیم با جنبش آموزش سوسیالیستی قرار می‌گرفت.

[٦] سیستم پاو-جیا (Pao-chia) دستگاه اداری و کنترولی بود که رژیم فاشیستی کومین‌تانگ برای حفظ سلطهٔ خود در سطح پایین جامعه برقرار کرده بود. در اول آگست ۱۹۳۲، «چیانگ کای‌شک» مقرراتی را زیر عنوان «آیین‌نامهٔ سازمان‌دهی پاو و جیا و سرشماری

نفوس در ولایات» صادر کرد که در سه ولایت هونان، هوپه و آن‌هوی به اجرا درآمد.
بر اساس این مقررات، هر جیا از ده خانواده تشکیل می‌شد و ده جیا یک پاو را می‌ساخت. برای هر خانواده، هر جیا و هر پاو، یک سرگروه تعیین می‌شد. همسایه‌ها مکلف بودند یکدیگر را زیر نظر بگیرند و به مقامات گزارش دهند؛ اگر یک نفر مجرم شناخته می‌شد، همه مجازات می‌شدند. افزون بر آن، مقرراتی برای کار اجباری و اقدامات ضدانقلابی دیگر وضع شده بود. در ۷ نوامبر ۱۹۳۴، حکومت کومین‌تانگ رسماً اعلام کرد که این سیستم باید در تمام ولایات و شهرهای زیر ادارهٔ آن به اجرا گذاشته شود.

مخالفت با تبعیض نژادی افراطی امپریالیزم امریکا

۸ آگست ۱۹۶۳
(منبع: پیکنگ ریویو، شماره ۳۳، سال ۱۹۶۳)

یکی از رهبران سیاه‌پوست امریکایی که اکنون در کوبا پناه گرفته است، آقای رابرت ویلیامز، رئیس پیشین شاخهٔ «انجمن ملی پیشرفت مردم رنگین‌پوست» در مونرو، کارولینای شمالی، در دو نوبت طی سال جاری از من خواسته است تا در پشتیبانی از مبارزهٔ سیاه‌پوستان امریکا علیه تبعیض نژادی اعلامیه‌ای صادر کنم.
من مایل‌ام از این فرصت استفاده کرده و از جانب مردم چین، پشتیبانی قاطع خود را از مبارزهٔ سیاه‌پوستان امریکا علیه تبعیض نژادی و در راه آزادی و برابری اعلام نمایم.

در ایالات متحده بیش از نوزده میلیون سیاه‌پوست زندگی می‌کنند که حدود یازده درصد از کل جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند. جایگاه آنان در جامعه چیزی جز بردگی، ستم و تبعیض نیست. اکثریت عظیم سیاه‌پوستان از حق رأی محروم‌اند. به‌طور کلی تنها سخت‌ترین و پست‌ترین کارها به روی آنان باز است. میانگین مزد آنان تنها یک‌سوم تا نصف مزد سفیدپوستان است. میزان بیکاری در میان آنان بالاتر از هر قشر دیگر است.

در بسیاری از ایالت‌ها، آنان اجازه ندارند در همان مکتب، در همان رستوران، یا در همان بخش از بس یا قطار با سفیدپوستان بنشینند. سیاه‌پوستان بارها و به‌شکل خودسرانه توسط مقامات مختلف ایالات متحده و اعضای گروه‌های نژادپرست چون کوکلاکس‌کلان Ku) (Klux Klanدستگیر، لت‌وکوب و حتی به قتل می‌رسند. حدود نیمی از سیاه‌پوستان امریکا در یازده ایالت جنوبی کشور متمرکز اند و تبعیض و پیگردی که در آن مناطق بر آنان اعمال می‌شود، بسیار تکان‌دهنده و دهشت‌ناک است.

اما سیاه‌پوستان امریکا در حال بیداری هستند و مقاومت‌شان روزبه‌روز نیرومندتر می‌گردد. در سال‌های اخیر، مبارزات توده‌ای آنان علیه تبعیض نژادی و در راه آزادی و حقوق برابر پیوسته در حال گسترش بوده است.

در سال ۱۹۵۷، مردم سیاه‌پوست در لیتِل راک، ایالت آرکانزاس، مبارزهٔ شدید و دلیرانه‌ای را علیه منع رفتن کودکان‌شان به مکاتب دولتی به راه انداختند. مقامات محلی برای سرکوب آنان از نیروی

مسلح استفاده کردند، و در نتیجه حادثهٔ لیتل راک رخ داد — رویدادی که جهان را تکان داد.
در سال ۱۹۶۰، سیاه‌پوستان در بیش از بیست ایالت دست به برگزاری تظاهرات «نشستن» (sit-in) زدند تا علیه جداسازی نژادی در رستوران‌ها، فروشگاه‌ها و دیگر اماکن عمومی اعتراض کنند.
در سال ۱۹۶۱، سیاه‌پوستان کارزار «سفر آزادی» (freedom riders) را علیه جداسازی نژادی در وسایل حمل‌ونقل آغاز کردند، کارزاری که به سرعت به بسیاری از ایالت‌ها گسترش یافت.
در سال ۱۹۶۲، سیاه‌پوستان در می‌سی‌سی‌پی برای کسب حق برابر ثبت‌نام در دانشگاه‌ها مبارزه کردند و مقامات با سرکوبی خشن پاسخ دادند که به یک حمام خون انجامید.
در سال جاری، مبارزهٔ سیاه‌پوستان امریکا از اوایل آوریل در شهر بیرمنگام، آلاباما آغاز شد. توده‌های سیاه‌پوست بی‌سلاح و دست خالی تنها به خاطر برگزاری جلسات و رژه‌های اعتراضی علیه تبعیض نژادی با بازداشت‌های گسترده و شدیدترین سرکوب‌ها مواجه شدند. در ۱۲ ژوئن، اوج خشونت با قتل بی‌رحمانهٔ آقای مدگار اورز، رهبر مردم سیاه‌پوست می‌سی‌سی‌پی، رقم خورد. این توده‌ها با خشم و انقلابیگری، در برابر خشونت بی‌رحمانه عقب‌نشینی نکردند و مبارزات خود را با شجاعت ادامه دادند و به‌سرعت حمایت سایر سیاه‌پوستان و تمامی اقشار مردم در سراسر ایالات متحده را جلب کردند.

اکنون یک مبارزهٔ عظیم و سراسری تقریباً در هر ایالت و شهر امریکا جریان دارد و شدت آن روزبه‌روز در حال افزایش است. سازمان‌های سیاه‌پوست امریکا تصمیم گرفته‌اند مسیری آزادی (freedom

(marchرا در واشینگتن در ۲۸ آگست برگزار کنند که ۲۵۰ هزار نفر در آن شرکت خواهند داشت.

رشد سریع مبارزهٔ سیاه‌پوستان، نماد تشدید مداوم تضادهای طبقاتی و ملی در ایالات متحده است و موجب نگرانی روزافزون طبقهٔ حاکم امریکا شده است. دولت کندی به تاکتیک‌های دوگانه و حیله‌گرانه متوسل شده است. از یک سو، همچنان به تبعیض و سرکوب سیاه‌پوستان چشم می‌بندد و حتی نیرو می‌فرستد تا آنان را سرکوب کند. از سوی دیگر، خود را مدافع حقوق بشر و حمایت از حقوق مدنی سیاه‌پوستان معرفی می‌کند، از مردم سیاه می‌خواهد «خویشتن‌داری» کنند و به کنگره پیشنهاد تصویب به‌اصطلاح «قانون حقوق مدنی» می‌دهد تا ارادهٔ مبارزهٔ مردم سیاه را تضعیف کند و توده‌ها را فریب دهد. اما این تاکتیک‌های دولت کندی روزبه‌روز بیشتر توسط سیاه‌پوستان دیده و شناخته می‌شوند.

جنایات فاشیستی امپریالیست‌های امریکا علیه سیاه‌پوستان ماهیت واقعی دموکراسی و آزادی در امریکا را برملا ساخته و پیوند درونی سیاست‌های ارتجاعی داخلی امریکا با سیاست‌های تجاوزکارانهٔ آن در خارج از کشور را آشکار کرده است.

من از کارگران، دهقانان، روشنفکران انقلابی، عناصر مترقی بورژوازی و دیگر افراد روشنفکر در سراسر جهان، چه سفید، سیاه، زرد، قهوه‌ای و غیره، دعوت می‌کنم تا برای مخالفت با تبعیض نژادی امپریالیزم امریکا متحد شوند و از مبارزهٔ سیاه‌پوستان امریکا علیه تبعیض نژادی پشتیبانی کنند.

در نهایت، یک مبارزهٔ ملی در واقع یک مسئلهٔ مبارزهٔ طبقاتی است. در ایالات متحده، تنها طبقهٔ حاکم ارتجاعی سفیدپوست است که سیاه‌پوستان را سرکوب می‌کند و به هیچ‌وجه نمایندهٔ کارگران، دهقانان، روشنفکران انقلابی و دیگر افراد مترقی سفیدپوست که اکثریت غالب سفیدپوستان را تشکیل می‌دهند، نیست.

در حال حاضر، چند تن امپریالیست رهبری‌شده توسط ایالات متحده و حامیان آنان، ارتجاعیان در کشورهای مختلف، علیه اکثریت مردم و ملت‌های جهان دست به سرکوب، تجاوز و تهدید می‌زنند. آنان اقلیت هستند و ما اکثریت. بیش از ده درصد از سه میلیارد مردم جهان را تشکیل نمی‌دهند.

من عمیقاً معتقدم که با پشتیبانی بیش از نود درصد مردم جهان، مبارزهٔ عادلانهٔ سیاه‌پوستان امریکا حتماً پیروز خواهد شد. نظام پلید استعمار و امپریالیسم در کنار بردگی سیاه‌پوستان و تجارت برده شکل گرفته است؛ و قطعاً با آزادسازی کامل مردم سیاه به پایان خواهد رسید.

بیانیه مخالفت با تجاوز به ویتنام جنوبی و کشتار مردم آن توسط ایالات متحده و گروه نگو دین دیم

اوت ۱۹۶۳

[منبع Statements of Mao Tse-tung, Peking Foreign Languages Press, ۱۹٦٤]:

امپریالیسم آمریکا توافق‌های حاصل از نخستین کنفرانس ژنو را نقض کرده است. این نقض شامل مانع‌تراشی برای اتحاد ویتنام، اعمال تجاوز نظامی آشکار علیه ویتنام جنوبی و ادامه جنگ‌های ویژه در طول سال‌هاست. همچنین، با مداخله آشکار در لائوس تلاش کرده است تا جنگ داخلی را دوباره شعله‌ور سازد و بدین ترتیب توافقات دومین کنفرانس ژنو را نیز نقض کرده است.

به جز کسانی که آگاهانه مردم را فریب می‌دهند یا کاملاً ساده‌لوح‌اند، هیچ‌کس باور نخواهد کرد که یک معاهده بتواند امپریالیسم آمریکا را وادار کند چاقوی قصابی خود را زمین گذاشته و ناگهان به بودا تبدیل شود، یا حتی رفتار خود را کمی بهتر سازد.

مردم و ملت‌های تحت ستم نباید رهایی خود را به «خرد» امپریالیسم و وابستگانش بسپارند. تنها با تقویت وحدت و پایداری در مبارزه است که پیروزی حاصل خواهد شد. این همان راهی است که مردم ویتنام جنوبی تحت ستم در حال پیمودن آن هستند.

مسأله نژادی یک مسأله طبقاتی است

۹ اوت ۱۹۶۳

[منبع: متن کامل سخنان رفیق مائو به بازدیدکنندگان آفریقایی، منتشرشده درJen-min jih-pao ، ۹ اوت ۱۹۶۳]

ریاست رفیق مائو تسه‌تونگ بعد از ظهر امروز [۸ اوت ۱۹۶۳] از بازدیدکنندگان آفریقایی استقبال کرد. در این دیدار، رفیق مائو با صدور بیانیه‌ای از مردم جهان خواست تا علیه تبعیض نژادی اعمال‌شده توسط امپریالیسم آمریکا متحد شوند و از مبارزه عادلانه آمریکایی‌های سیاه‌پوست در برابر تبعیض نژادی حمایت کنند.

رفیق مائو با دوستان آفریقایی گفتگویی صمیمی و دوستانه داشت. در جریان این گفتگو، او تبعیض نژادی امپریالیسم آمریکا و همچنین تبعیض نژادی مقامات استعماری آفریقای جنوبی و دیگر نقاط جهان را محکوم کرد. او گفت: «تبعیض نژادی در آفریقا، آسیا و سایر نقاط جهان وجود دارد. مسأله نژادی در اصل یک مسأله طبقاتی است. اتحاد ما بر اساس نژاد نیست؛ اتحاد ما اتحاد رفقا و دوستان است. ما باید اتحاد خود را تقویت کنیم و مبارزه‌ای مشترک علیه امپریالیسم، استعمار و نوکران آنها به پیش ببریم تا به استقلال و رهایی کامل و همه‌جانبه ملی برسیم. »

پس از توضیح درباره چگونگی پیروزی مبارزه انقلابی مردم چین، رفیق مائو گفت: «این ثابت می‌کند که انقلاب مردم می‌تواند پیروز شود و امپریالیسم و نوکرانش شکست‌پذیرند. موج ضد امپریالیسم و ضد استعمار در سراسر آفریقا در جریان است. همه کشورها، چه

استقلال کامل یافته باشند یا نه، دیر یا زود به استقلال و رهایی کامل و همه‌جانبه دست خواهند یافت. مردم چین از شما حمایت می‌کنند. مردم آفریقا روز به روز بیدار می‌شوند و همین‌طور مردم کل جهان. کارگران، کشاورزان، روشنفکران انقلابی و تمامی مردم انقلابی که بیش از نود درصد جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند، می‌توانند در مبارزه برای پیروزی انقلاب متحد شوند. »

رفیق مائو افزود: «در مبارزه برای آزادی کامل، مردم تحت ستم نخست باید به قدرت خودشان تکیه کنند و سپس، و تنها سپس، از کمک بین‌المللی استفاده کنند. مردمی که در انقلاب خود پیروز شده‌اند، باید به کسانی که هنوز برای رهایی می‌جنگند کمک کنند. این وظیفه بین‌المللی ماست. »

اپراها

سپتامبر ۱۹۶۳

[منبع Long Live Mao Tse-tung Thought :، نشریه گارد سرخ]

در یک کنفرانس کاری مرکز، رفیق مائو تأکید کرد که اپراها باید نو را از کهنه بسازند، نه کهنه را از کهنه.

اپراها نباید تنها در مورد امپراتورها، پادشاهان، ژنرال‌ها، وزیران، جوانان بااستعداد، بانوان زیبا و خدمتکاران و همراهان آنها آواز بخوانند.

یادداشت‌هایی درباره گزارش رفیق کُو چینگ‌شیه[[۱]]

۱۲ دسامبر ۱۹۶۳

این متن شایسته است که [به‌طور گسترده] خوانده شود.

مشکلات در همه زمینه‌های هنر فراوان‌اند؛ از اپرا، ترانه‌های محلی، موسیقی و هنرهای تجسمی گرفته تا رقص، سینما، شعر و ادبیات، و افراد دخیل در این زمینه‌ها بسیارند. در بسیاری از بخش‌ها تاکنون تغییرات اندکی در جهت تحول سوسیالیستی صورت گرفته است. در بسیاری از بخش‌ها هنوز «مرده‌ها» حکم‌فرما هستند. آنچه تاکنون در سینما، شعر نو، ترانه‌های مردمی، هنرهای تجسمی و رمان به دست آمده نباید دست‌کم گرفته شود، اما در این بخش‌ها نیز مشکلات زیادی وجود دارد.

در مورد بخش‌هایی مانند اپرا، مشکلات حتی جدی‌ترند. پایه‌های اجتماعی و اقتصادی تغییر کرده‌اند، اما هنرها به‌عنوان بخشی از روبنا که خدمت‌رسان این پایه‌هاست، هنوز با مشکلات جدی مواجه‌اند. بنابراین باید با بررسی و مطالعه دقیق به این مسئله توجه جدی شود.

آیا عجیب نیست که بسیاری از کمونیست‌ها مشتاق ترویج هنرهای فئودالی و سرمایه‌داری‌اند، اما هنر سوسیالیستی را جدی نمی‌گیرند؟

پاورقی

[[۱.]] گزارش رفیق کُو با عنوان (Ta-hsien shih-san nien سیزده سال پرکار نوشتن)، ۱ ژانویه ۱۹۶۳. نظرات مائو به انگلیسی ترجمه شده و توسط انتشارات زبان‌های خارجی پکن، تحت عنوان «دستورالعمل ۱۲ دسامبر ۱۹۶۳» در کتاب پنج سند درباره ادبیات و هنر ۱۹۶۷، صفحات ۱۰–۱۱ منتشر شده است.

دستور مرکز دربارهٔ یادگیری متقابل و غلبه بر خودپسندی و تکبر

۱۳ دسامبر ۱۹۶۳

[منبع: مجموعهٔ بدون عنوان]

خودپسندی و تکبر، امتناع از به‌کارگیری روش تحلیلی دیالکتیکی مارکسیستی، یعنی روش «یکی را به دو قسمت تقسیم کردن» (هم دستاوردها و هم کاستی‌ها)؛ محدود ماندن به حوزهٔ کاری خود، مطالعهٔ صرف دستاوردها و چشم‌پوشی از کاستی‌ها و اشتباهات؛ تمایل به چاپلوسی و بی‌میلی به سخنان انتقادی؛ بی‌علاقگی به سازمان‌دهی کادرهای کارآمد عالی و میانی برای یادگیری و بررسی کار استان‌ها، شهرها، مناطق یا بخش‌های دیگر، به‌منظور پیوند دادن نتایج با شرایط خود و بهبود کار استان، شهر، منطقه یا بخش خود؛ خودپسندی کورکورانه، یعنی محدود کردن خود به حوزهٔ کوچک خود، دنیای کوچک بخش خود، ناتوانی در گسترش دیدگاه، و ناآگاهی از دیگر حوزه‌های کاری؛ نمایش و صحبت کردن فقط دربارهٔ دستاوردها به خارجی‌ها، بازدیدکنندگان از مناطق دیگر و مأموران فرستاده‌شده توسط مرکز و چشم‌پوشی از کاستی‌ها؛ صحبت کردن به‌طور سطحی و صوری — این‌ها خطاهایی است که در میان همهٔ همکاران ما رایج است.

مرکز بارها این مسئله را به همکاران ما گوشزد کرده است: یک کمونیست باید در اختیار خود روش دیالکتیکی مارکسیستی «یکی را به دو تقسیم کردن» را داشته باشد: دستاوردها و کاستی‌ها، حقیقت و اشتباه. همهٔ امور (اقتصادی، سیاسی، ایدئولوژیک، فرهنگی،

نظامی، حزبی و غیره) همواره در حال توسعه‌اند؛ این امر برای یک مارکسیست بدیهی است. با این حال، بسیاری از همکاران ما در مرکز و مناطق از این روش تفکر و کار استفاده نمی‌کنند. در ذهن آنان منطقی صوری ریشه دوانده که قادر به ریشه‌کن کردن آن نیستند. منطق صوری، وحدت تضادهای موجود در اشیا، تضادهای متضاد («یکی را به دو تقسیم کردن») و در شرایط معین، تبدیل یک جفت تضاد به جفتی دیگر را انکار می‌کند.

به همین دلیل، این همکاران خودپسند، مغرور، تنها ناظر دستاوردها و کور نسبت به کاستی‌ها می‌شوند؛ فقط سخنان موافق را می‌شنوند و از انتقاد گریزان‌اند؛ از انتقاد خود (یعنی تقسیم به دو) خودداری می‌کنند و از انتقاد دیگران هراس دارند. گفتهٔ قدیمی «تکبر موجب زیان و فروتنی موجب سود است» همچنان از دیدگاه پرولتاریا و منافع مردم صادق است.

۱ .خودپسندی در همهٔ شرایط و به اشکال گوناگون رشد می‌کند. به‌طور کلی، احتمال رشد آن همراه با موفقیت و پیروزی بیشتر است. زیرا در شرایط نامساعد، انسان به‌راحتی کاستی‌های خود را می‌بیند و نسبتاً محتاط‌تر است. تحت فشار دشواری‌ها، فروتنی و احتیاط تنها نگرش‌های قابل اتخاذاند. اما با موفقیت، قدردانی دیگران نیز همراه می‌شود. حتی دشمنان یک‌باره ممکن است تغییر رویه داده و به توانایی‌های فرد ادای احترام کنند! بنابراین در شرایط مساعد پس از موفقیت، انسان به‌راحتی ممکن است سر از پا نشناسد و حس سبکی کند. باور می‌شود: «از حالا به بعد امپراتوری در آرامش خواهد بود.» ما کاملاً آگاهیم که حزب در زمان پیروزی و موفقیت، بیشتر در معرض حملهٔ ویروس خودپسندی قرار دارد.

۲ .خودپسندی در شرایط پیروزی رشد می‌کند — یعنی خودپسندی ناشی از غرور کاذب و منیت فزاینده. این نوعی از خودپسندی است. نوع دیگری نیز در شرایط عادی، بدون پیروزی چشمگیر یا شکست تحقیرآمیز رشد می‌کند، زمانی که افراد خود را با افکار «نه به خوبی بهتر، اما بهتر از بدتر» و «بیست سال خدمت به‌عنوان عروس، به‌طور خودکار مادرشوهر می‌کند» مست می‌کنند.
نوع سوم در شرایط عقب‌مانده شکوفا می‌شود. برخی از افراد به عقب‌ماندگی خود افتخار می‌کنند، زیرا می‌اندیشند: «کار ما چندان بد نیست، اما بهتر از گذشته است» یا «فلانی‌ها حتی از ما بدترند.» هرگاه بخواهند تاریخ خود را نشان دهند، سریعاً از هر موضوع دیگری به آن می‌پرند، چهره‌شان روشن می‌شود و چنین آغاز می‌کنند: «روزی روزگاری...»

۳ .ما به محض اینکه قدرت توده‌ها را نادیده بگیریم، به محض اینکه درک ذهنی ما از توسعهٔ واقعیت عینی عقب بماند، و به محض اینکه دستاوردهای خود را بیش از حد ارزیابی کنیم، خودپسند می‌شویم.

۴ .در اصل، خودپسندی از فردگرایی ناشی می‌شود و رشد فردگرایی را پرورش می‌دهد. خودپسندی فردگرایانه است.

۵ .از دیدگاه تحلیلی طبقاتی، خودپسندی ابتدا از ایدئولوژی طبقهٔ بهره‌کشی‌کننده و سپس از ایدئولوژی تولیدکنندگان کوچک ناشی می‌شود.

۶ .به‌عنوان کارگران، تولیدکنندگان کوچک ویژگی‌های خوب بسیاری دارند. آنان پرکار، صرفه‌جو، سختی‌دوست، محتاط و واقع‌بین‌اند. اما به‌عنوان مالکان کوچک، فردگرا هستند و مهم‌تر اینکه، محدود به شرایط و روش‌های کاری خود و استفاده از وسایل تولید قدیمی، پراکنده، تنگ‌نظر و کم‌اطلاع‌اند. آنان اغلب قدرت جمعی را نمی‌بینند و تنها قدرت فرد را می‌بینند. افزون بر این، به آسانی راضی می‌شوند. یک دستاورد کوچک ممکن است آنان را وادارد تا بیندیشند: «این اصلاً بد نیست»، «عالی است»، «آه، کمی لذت ببریم» و «نه به خوبی بهتر، اما بهتر از بدتر .»

۷ .خودپسندی مبتنی بر جهان‌بینی بورژوایی و ایدئالیستی است. می‌تواند افراد را به اشتباه، به شیوه‌ای در برخورد با واقعیت که مخالف قوانین توسعهٔ واقعیت است، هدایت کرده و در نهایت به شکست منجر شود. نگاه تاریخی مادیگرایانه نشان می‌دهد که تاریخ توسعهٔ اجتماعی، تاریخ مردان بزرگ نیست، بلکه تاریخ توده‌های زحمتکش است. با این حال، افراد خودپسند همیشه نقش فرد را بزرگ‌نمایی می‌کنند، بیش از حد اعتبار می‌گیرند و به خود مغرور می‌شوند. آنان قدرت توده‌ها را دست کم می‌گیرند یا کاملاً نادیده می‌گیرند.

۸ .بنابراین، خودپسندی برخلاف مارکسیزم-لنینیزم است، برخلاف جهان‌بینی دیالکتیکی و مادی‌تاریخی حزب ما.

۹ .افراد خودپسند نمی‌توانند خدمات و زحمات خود را فراموش کنند. آنان کاستی‌های خود را پنهان می‌کنند و نقاط قوت دیگران را نادیده می‌گیرند. اغلب دستاوردهای خود را با کاستی‌های دیگران

مقایسه می‌کنند و از این مقایسه احساس رضایت می‌کنند. وقتی نقاط قوت دیگران را می‌بینند، می‌گویند: «چندان مهم نیست» یا «چیزی برای جار و جنجال ندارد. »

۱۰ .در واقع، هرچه انسان خود را بیشتر دست بالا بگیرد، نتیجهٔ کار احتمالاً بدتر خواهد بود. لئو تولستوی، نویسندهٔ بزرگ روس، با طنز گفته است:
«انسان مانند یک کسر ریاضی است؛ استعداد واقعی او مانند صورت کسر و برآورد خودش از آن مانند مخرج کسر است. هرچه مخرج بزرگ‌تر باشد، کسر کوچکتر است. »

۱۱ .فروتنی فضیلتی ضروری برای هر انقلابی است. فروتنی به پیشبرد هدف مردم سود می‌رساند، در حالی که خودپسندی راه پیشبرد هدف مردم را به شکست می‌کشاند. بنابراین فروتنی بیان مسئولیت انسان نسبت به هدف مردم است.

۱۲ .یک انقلابی، چه در نام و چه در عمل، باید قادر باشد: نخست، خلاقیت توده‌ها را محترم بشمارد، دیدگاه‌های آنان را بشنود و خود را یکی از توده‌ها بداند. او نباید حتی ذره‌ای خودخواهی داشته باشد یا نقش خود را بزرگ‌نمایی کند و باید صادقانه برای توده‌ها کار کند. این همان روحیه‌ای است که لو هسون آن را این‌گونه توصیف کرده است: «سرم را پایین انداخته‌ام، با کمال میل به عنوان گاو کارگر جوانان خدمت می‌کنم.»[۱] این است فروتنی.

۱۳ .دوم، او باید دارای روحیهٔ پیشروی خستگی‌ناپذیر باشد و همواره هشیار و روشن‌فکر باشد. او باید به چیزهای نو دقیق باشد و آن‌ها را

خوب بسنجد. بنابراین او نیازمند فروتنی است تا خود را به دستاوردهای غیرواقعی منتسب نکند و از موفقیت‌های خود راضی نشود. این نگرش واقع‌بینانه و فضیلت والا و متعالی فروتنی است.

۱۴ .اگر انسانی بتواند از طریق کار، زندگی و مبارزات واقعی، به‌طور جدی بیاموزد، اگر بتواند به‌طور منظم افکار و عملکرد خود را جمع‌بندی کند تا کاستی‌ها و اشتباهات خود را شناسایی کند، و اگر بتواند بی‌رحمانه و قاطعانه با خودپسندی و رضایت از خود مبارزه کند و آن‌ها را بدون تردید برطرف سازد، قطعاً در توان اوست که خود را به انسانی فروتن تربیت کند.

۱۵ .یک انسان واقعاً فروتن، همچنین کسی است که با شور و شوق، بی‌قید و شرط، وفادارانه و فعالانه برای هدف حزب، مردم و جمع کار می‌کند. او کار نمی‌کند تا خود را نشان دهد یا به دنبال جایزه و شهرت باشد، نه برای هیچ انگیزهٔ خودخواهانه، بلکه تمام‌قد برای خوشبختی و منافع مردم. بنابراین او همواره در کار سخت برای سود حزب و مردم غرق است و هرگز به مقام، اعتبار، شهرت یا حقوق خود فکر نمی‌کند. او دستاوردهای خود را به دیگران نمی‌بالد؛ هیچگاه چنین افکاری در ذهنش جای نمی‌گیرد. او هیچ چیز را جز خدمت بهتر به مردم نمی‌اندیشد.

۱۶ .چرا یک جمع‌گرای واقعی باید از خود فروتنی بخواهد؟

نخست، زیرا او می‌فهمد که هرچند نقش او در دستاوردهای علمی یا دیگر نتایج مهم است، اما نقش توده‌ها بسیار بزرگ‌تر است. بدون کمک و حمایت توده‌ها، او نمی‌توانست دانش به دست آورد؛ و کارش

نیز موفق نمی‌شد. به عنوان یک جمع‌گرا، او نباید دستاوردهای توده‌ها را نادیده بگیرد یا «از دیگران دزدی کند». او می‌داند که خودپسندی شرم‌آور است.

دوم، او می‌داند که آنچه یاد گرفته و انجام داده، تنها قطره‌ای کوچک در دریای دانش و کار انقلابی است؛ چیزی بسیار اندک. علاوه بر این، دانش و کار انقلابی همواره در حال توسعه است. به عنوان یک جمع‌گرا، او باید تمام تلاش خود را برای به دست آوردن دانش مفید برای مردم به کار گیرد و توان خود را وقف انقلاب کند. بنابراین او نباید جایی برای رضایت از خود یا رکود قائل باشد.

سوم، او می‌داند که کار مانند یک ماشین عظیم ساخته شده است، با چرخ‌ها، پیچ‌ها، قاب‌های فولادی و دیگر اجزای مختلف که هرکدام ضروری‌اند. به عنوان یک جمع‌گرا، او باید به کار و دستاورد هر فرد احترام بگذارد. برای کامل شدن کار انقلابی، او باید کار خود را با کار دیگران هماهنگ کند. او باید احساس کند که نمی‌تواند از جمع جدا بماند و به همکاران خود عشق و علاقهٔ عمیق دارد. به همین دلیل، او باید با مردم با فروتنی برخورد کند و هرگز مغرور یا خودپسند نباشد.

چهارم، او می‌داند که دیدگاه یک فرد محدود و باریک است، در حالی که دامنهٔ کار و دانش انقلابی گسترده و محتوای آن بسیار غنی و پیچیده است. بنابراین او می‌فهمد که طبیعی است که یک فرد اشتباه کند و «ممکن است خطا کند». این کاستی‌ها و اشتباهات توجه کامل او را می‌طلبد. چون او یک جمع‌گراست، از خود دیدگاه وسیع‌تر و عمیق‌تری می‌خواهد تا به موقع کاستی‌ها و اشتباهات خود را

شناسایی و سریعاً اصلاح کند، تا بتواند کار انقلابی را به خوبی انجام دهد و نسبت به مردم مسئول باشد. به همین دلیل، او فروتن است، با تواضع از دیگران می‌آموزد و با صداقت نقد دیگران را می‌پذیرد.

از این نکات می‌توان دید که یک جمع‌گرای واقعی دارای فروتنی است؛ این واقعیت بیانگر روحیهٔ پیشرو و نگرش واقع‌بینانه است.

۱۷ .روش دیگر برای غلبه بر خودپسندی و پرورش فروتنی، ارتقای آگاهی کمونیستی است. این کار نیازمند مطالعهٔ فشرده‌تر مارکسیزم-لنینیزم است. چرا؟

۱۸ .زیرا نظریه‌های مارکسیزم-لنینیزم می‌توانند به ما کمک کنند تا جهان و روابط بین فرد و توده‌ها، فرد و جمع، فرد و سازمان، و فرد و حزب را به‌طور علمی درک کنیم.

آن‌ها همچنین به ما کمک می‌کنند تا نقش‌های توده‌ها و فرد در مبارزات انقلابی را به‌درستی بشناسیم. مارکسیزم-لنینیزم به ما می‌گوید که مردم کارگر خالق ثروت اجتماعی و ستون اصلی در مبارزهٔ انقلابی هستند. برای ساختن سوسیالیسم و کمونیسم در چین، ما باید بر قدرت خلاق طبقهٔ کارگر و میلیون‌ها انسان زحمتکش تحت رهبری پیشتازشان تکیه کنیم.

در مورد یک فرد، او چیزی بیش از یک پیچ کوچک در کارهای انقلابی نیست. مارکسیزم-لنینیزم به ما می‌گوید: همهٔ دستاوردها نتیجهٔ قدرت جمعی است، هیچ فردی نمی‌تواند خود را از جمع جدا کند، و بدون رهبری حزب، یا حمایت سازمان و توده‌ها، هیچ فردی

نمی‌تواند کاری را به سرانجام برساند. اگر ما واقعاً نقش توده‌ها و فرد در تاریخ و رابطهٔ متقابل آن‌ها را درک کنیم، خودبه‌خود فروتن می‌شویم.

مارکسیزم–لنینیزم درک ما را از آینده و مقصدی که به سوی آن می‌رویم، ارتقا می‌بخشد، دامنهٔ دید ما را وسیع‌تر می‌کند و فکر ما را از محدودیت‌های محلی آزاد می‌سازد. وقتی مردم تنها آنچه زیر پایشان است ببینند و از آنچه بالای کوه‌ها و فراتر از دریاهاست غافل باشند، احتمال دارد مغرور و خودستای «قورباغهٔ ته چاه» شوند. اما وقتی سر خود را بلند کنند و وسعت جهان، تنوع امور انسانی، شکوه و عظمت هدف بشریت، گستردگی استعدادهای انسان و وسعت دانش را ببینند، فروتن می‌شوند.

کاری که ما به آن اختصاص داریم، وظیفه‌ای است که جهان را تکان می‌دهد. ما باید تمرکز خود را نه فقط بر دنیا و خوشبختی نزدیک، بلکه بر کار و خوشبختی همهٔ ما در آیندهٔ دور بگذاریم. مارکسیزم–لنینیزم به ما کمک می‌کند تا خودرضایی یک مالک کوچک بر اثر موفقیت یا دستاورد کم را کنار بگذاریم، و آرزوی پیشرفت بی‌پایان را در ما برانگیزد. در عین حال، ما را از شیوهٔ فکری ایده‌آلیستی و ذهنی نادرست آزاد می‌سازد.

۱۹ .فروتنی و تحقیر خود یکسان نیستند. فروتنی به معنای کوچک‌شمردن خود نیست؛ بلکه بیانگر نگرش واقع‌بینانه و روحیهٔ پیشرو است که انسان را قادر می‌سازد تا واقعیت‌ها را عینی ببیند، در حالی که تحقیر خود بیانگر غیرواقع‌گرایی، کمبود اعتماد به نفس و ترس از دشواری است.

تحقیر خود و خودستایی یا احساس برتری، بر پایهٔ ذهنیت فردی و نادرست شکل می‌گیرند. این‌ها دو ارزیابی نادرست و افراطی از خود هستند. فرد متکبر خود را از واقعیت جدا می‌کند، خود را بیش از حد بزرگ می‌نماید، توانایی و نقش واقعی خود را اغراق می‌کند. او احساس برتری و غیرعادی بودن دارد و بنابراین از پیشرفت و یادگیری چیزهای جدید بازمی‌ایستد و ناگزیر خطا می‌کند.

فرد خودتحقیرگر ظاهراً مخالف متکبر است، اما به همان اندازه غیرواقع‌گرایانه است. او خود را دست‌کم می‌گیرد، فراموش می‌کند که می‌تواند در کار خود بهبود یابد و نظم بگیرد، و نقش خود در انقلاب را کوچک می‌شمارد. در نتیجه، شجاعت و اعتماد به نفس برای پیشرفت را از دست می‌دهد و روحیهٔ مبارزه‌اش تضعیف می‌شود.

به طور خلاصه، هم خودتحقیرگری و هم خودستایی نادرست‌اند، زیرا هر دو نمایانگر ارزیابی نادرست از نقش فرد در انقلاب و نگرش غیرواقع‌گرایانه و غیرعلمی‌اند و هر دو می‌توانند به انقلاب آسیب برسانند. به همین دلیل، باید با قاطعیت با خودستایی و تکبر مبارزه کنیم و همچنین فروتنی را از خودتحقیرگری به‌طور دقیق متمایز سازیم تا از افتادن به افراط یک سویه جلوگیری شود.

پاورقی

[۱] . یک بیت از شعر مقدمه‌ای به کتاب Hua-kai Chi اثر لو هسن

برای آموختن از یکدیگر بکوشید و از راه‌های کهنه و خودپسندی بپرهیزید

۱۳ دسامبر ۱۹۶۳

[منبعPeking Review :، شماره‌های ۳۷–۳۸، سپتامبر]

(دستورالعملی درون‌حزبی که به نمایندگی از کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست چین تهیه شده است) .

در این‌جا گزارشی آمده است که رفقای «لی جوی-شان» و «هوا گوئوفِنگ» از کمیتهٔ حزبی ولایت هونان در تاریخ ۶ نوامبر ۱۹۶۳ دربارهٔ دیدارشان از گوانگ‌دونگ و بررسی پیشرفت تولیدات کشاورزی آن تهیه کرده‌اند. به این گزارش دستورالعمل‌هایی که توسط کمیتهٔ حزبی ولایت هونان به تاریخ ۷ دسامبر ۱۹۶۳ نوشته شده پیوست است. از شما خواسته می‌شود که آنها را مطالعه کنید.

کمیتهٔ مرکزی بر این نظر است که این روحیه و روشِ فروتنی در آموختن از تجربه‌های خوب استان‌ها، شهرداری‌ها و نواحیِ دیگر بسیار پسندیده است و راه مهمی برای ارتقای کارهای اقتصادی، سیاسی، ایدئولوژیک، فرهنگی، نظامی و حزبی ما به‌شمار می‌رود. بعضی رفقا به راه‌های کهنه پایبند مانده، مغرور و خودپسند شده‌اند؛ به‌گونه‌ای که بر اساس روش دیالکتیکی مارکسیستی (یعنی «یکی را به دو تقسیم کردن»؛ هم کاستی‌ها و هم دستاوردها) در مورد کار در قلمرو خود تحلیل نمی‌کنند، بلکه تنها دستاوردها را می‌بینند و کاستی‌ها و اشتباهات را نادیده می‌گیرند. آنها از تمجید استقبال می‌کنند اما از نقد خوششان نمی‌آید. آنان چندان علاقه‌ای به ترتیب دادن برنامه‌هایی برای فرستادن کادرهای شایستهٔ عالی‌رتبه و میانی جهت مطالعهٔ فروتنانه و جدیِ کارهای استان‌ها، شهرداری‌ها، نواحی

یا واحدهای دیگر، به‌منظور پیوند دادن نتایج با شرایط خود و بهبود کار استان، شهر، ناحیه یا واحد خود ندارند. دیدشان همیشه محدود به دنیای کوچک حوزه یا واحد خویش است و فراتر از آن را نمی‌بینند و هیچ جهانی غیر از جهان کوچک خود را مشاهده نمی‌کنند — این خود کاملاً یک غرور تنگ‌نظرانه است. آنان به بازدیدکنندگان خارجی، رفقای از سایر نقاط کشور یا رفقای فرستاده‌شده از سوی مرکز تنها آنچه خوب است نشان می‌دهند و آنچه بد است پنهان می‌کنند؛ به این بازدیدکنندگان فقط دستاوردها را می‌گویند و کاستی‌ها و اشتباهات را اگر هم مطرح کنند، سطحی و با چند کلمه ردّ می‌کنند.

کمیتهٔ مرکزی بارها توجه رفقا را به این مسئله جلب کرده است و تصریح می‌دارد که یک کمونیست باید مفهوم دیالکتیکی مارکسیستیِ «یکی را به دو تقسیم کردن» را در بارهٔ دستاوردها و کاستی‌ها، حقیقت و خطا فرا گیرد. بدون استثناء، هر چیز (اقتصاد، سیاست، ایدئولوژی، فرهنگ، امور نظامی و کاری‌های حزبی و غیره) به‌صورت یک فرایند رشد می‌کند؛ و هر فرایند از طریق پیوند و مبارزهٔ متقابل دو جنبهٔ متضاد خود توسعه می‌یابد. این باید برای یک مارکسیست روشن و بدیهی (A B C) باشد. اما بسیاری از رفقا در سطح مرکزی و محلی به‌ندرت مطابق با این دیدگاه، با وجدان و دقت فکر و کار می‌کنند. آنان نمی‌توانند یا نمی‌خواهند طرز تفکرِ عادت‌شده و متافیزیکیِ خود را ریشه‌کن سازند. منظور از متافیزیک، نفیِ وحدت اضداد و نفیِ مبارزهٔ اضداد در اشیا (روش «یکی را به دو تقسیم کردن») و نفیِ حقیقت آن است که در شرایط معین دو امر متناقض که در برابر هم ایستاده‌اند، می‌توانند در شرایط معینی به یکدیگر تبدیل شوند و به عکس مبدل گردند. متافیزیک همچنین در این

صورت بروز می‌یابد — پایبندی به راه‌های کهنه، خودپسندی و خودبزرگ‌بینی، دیدن تنها دستاوردها و نه کاستی‌ها، پذیرش تمجید و ردّ انتقاد؛ نخواستنِ انتقاد از خود (اعمال روش «یکی را به دو تقسیم کردن» نسبت به خود) و بدتر از آن، هراس از انتقاد دیگران.

در میان ده‌ها وزارتخانه زیر نظر دولت مرکزی، آشکارا چند وزارت هست که بهتر عمل کرده و سبک کار بهتری نشان داده‌اند، برای نمونه وزارت صنایع نفت. با این حال وزارتخانه‌های دیگر کاملاً بی‌توجه‌اند و هرگز زحمت ندیده‌اند که به آنان سر بزنند، تجربه‌شان را مطالعه کنند و از آنها بیاموزند. در میان واحدهای تابعهٔ یک وزارت، بی‌شک کارخانه‌ها و معادن، مؤسسات و پژوهشگاه‌ها و کارکنانی وجود دارند که کار خوبی انجام داده‌اند، اما رهبری آن وزارت به‌واسطهٔ ناآگاهی در موقعیتی نیست که مردم را به یادگیری از آنها تشویق کند.

رفقا! وقتی کمیتهٔ مرکزی دربارهٔ تسلیم شدن برخی رفقا به متافیزیک و خطا کردن آنان سخن می‌گوید، این امر تنها دربارهٔ برخی رفقا است، نه دربارهٔ همه. با این‌حال باید اشاره شود که شمار زیادی از رفقای شایسته توسط رفقایی که مقامات عالی‌رتبه با مزایای چاق و زندگی مرفه دارند — کسانی که مغرور و خودپسندند و خوشحال‌اند به راه‌های کهنه پایبند بمانند و به متافیزیک بورژوایی دچار شده‌اند — ناامید شده و عقیم می‌گردند؛ به عبارت دیگر، این رفقای برجسته توسط بوروکرات‌ها سرکوب می‌شوند. این وضعیت باید فوراً دگرگون گردد.

به هر رفیقی که روش تحلیلی و دیالکتیکی مارکسیستی را رد می‌کند و فروتنانه و وجداناً نه حوزهٔ خود، نه واحد خود و نه خود را و نه سایر حوزه‌ها، واحدها و افراد را تحلیل نمی‌نماید، باید با نصیحت و انتقاد رفاقت‌آمیز برخورد کرد تا این وضع نامطلوب دگرگون گردد. ما باید آن را به روشی در میان رفقا تبدیل کنیم که از تجربه‌های خوب، سبک کار خوب و روش‌های نیکِ سایر وزارتخانه‌ها، استان‌ها، شهرداری‌ها، نواحی و واحدها بیاموزند. این مسئله‌ای مهم است و از شما خواسته می‌شود که درباره‌اش بحث کنید. بعداً کمیتهٔ مرکزی نیز آن را در کنفرانس‌های کاری و جلسات کِمیسیون مورد بررسی قرار خواهد داد.

برای مدتی طولانی کمیتهٔ حزبی ولایت هونان هیچ تلاشی در زمینهٔ تحقیق و مطالعه انجام نداد و سیل بخشنامه‌های ذهنی و سوبژکتیویستی را به سطوح پایین صادر کرد؛ بسیاری از امور را به زور به پایین تحمیل نمود در حالی‌که اطلاعات واقعی اندکی دریافت می‌کرد و در نتیجه از توده‌ها جدا شد و مشکلات عظیمی برای خود پدید آورد. از سال ۱۹۶۱ به بعد تغییری در کارش پدید آمد و اوضاع به‌سرعت رو به بهبود نهاد. با این حال همچنان احساس می‌کرد که نسبت به گوانگ‌دونگ و شانگهای بسیار عقب است. از این‌رو دو گروه بررسی متشکل از شمار زیادی کادر در سطوح ولایتی، منطقوی و ولسوالی سازمان داد و آنان را برای مطالعه به گوانگ‌دونگ و شانگهای فرستاد. لطفاً تلاش کنید و ببینید آیا می‌توانید شما نیز چنین کنید. کمیتهٔ مرکزی معتقد است که این کار ممکن است و باید انجام شود. اگر شما نظر دیگری دارید، دیدگاه‌های خود را منتقل کنید.

امپریالیزم ایالات متحده درنده‌ترین دشمن مردم جهان است

۱۲ جنوری ۱۹۶۴

[منبع: متن کامل بیانیهٔ رفیق مائو به تاریخ ۱۲ جنوری ۱۹۶۴ در پشتیبانی از مردم پاناما، Hung-Ch'i شمارهٔ ۲-۳، ۱۹۶۴، صفحات ۲-۳، Peking Review ، شمارهٔ ۲، ۱۹۶۴]

مبارزهٔ قهرمانانه‌ای که اکنون مردم پاناما در برابر تجاوز ایالات متحده و در دفاع از حاکمیت ملی خویش به پیش می‌برند، مبارزه‌ای بزرگ و میهن‌دوستانه است. مردم چین استوار در کنار مردم پاناما ایستاده‌اند و با تمام قوا از اقدام عادلانهٔ آنان در مقابله با متجاوزان امریکایی و در تلاش برای بازپس‌گیری حاکمیت بر منطقهٔ کانال پاناما پشتیبانی می‌کنند.

امپریالیزم ایالات متحده درنده‌ترین دشمن مردم سراسر جهان است. این امپریالیزم نه تنها مرتکب جنایت بزرگ تجاوز بر مردم پاناما شده است و با پافشاری و لجاجت علیه کوبای سوسیالیستی توطئه می‌چیند، بلکه پیوسته به غارت و ستم بر مردم کشورهای امریکای لاتین ادامه داده و مبارزات انقلابی ملی-دموکراتیک در آنجا را سرکوب می‌کند.

در آسیا، امپریالیزم امریکا با زور جزیرهٔ تایوان چین را اشغال کرده، بخش جنوبی کوریای جنوبی و ویتنام جنوبی را به مستعمرهٔ خود بدل ساخته، جاپان را زیر سلطه و اشغال نیمه‌نظامی خود نگه داشته، صلح، بی‌طرفی و استقلال لائوس را برهم زده، برای سرنگونی حکومت شاهی کامبوج توطئه کرده و دست به مداخله و تجاوز علیه کشورهای دیگر آسیایی زده است. به‌تازگی نیز تصمیم گرفته است

ناوگان نظامی خود را به اقیانوس هند بفرستد تا امنیت تمام کشورهای آسیای جنوب‌شرقی را تهدید کند.
در افریقا، امپریالیزم امریکا با شتاب در پی اجرای سیاست‌های نواستعماری خود است، به‌گونه‌ای فعال می‌کوشد جای استعمارگران کهنه را بگیرد، به غارت و بردگی مردم افریقا بپردازد و جنبش‌های رهایی‌بخش ملی را تضعیف و نابود سازد.
سیاست‌های تجاوز و جنگ امپریالیزم امریکا تهدیدی جدی برای اتحاد شوروی، چین و سایر کشورهای سوسیالیستی نیز به شمار می‌رود. افزون بر این، به‌شدت در پی پیشبرد سیاست «تحول صلح‌آمیز» در کشورهای سوسیالیستی است تا زمینهٔ بازگشت سرمایه‌داری را در آن کشورها فراهم کرده و اردوگاه سوسیالیستی را از درون متلاشی سازد.
حتی نسبت به متحدان خود در اروپای غربی، امریکای شمالی و اقیانوسیه، امپریالیزم امریکا سیاست «قانون جنگل» را دنبال می‌کند و سخت می‌کوشد آنان را نیز زیر پای خود لگدمال سازد.
نقشه‌های تجاوزکارانهٔ امپریالیزم امریکا برای تسلط بر سراسر جهان از ترومن تا آیزنهاور، از کندی تا جانسن، پیوسته در یک خط استمرار یافته است.
مردم کشورهای عضو اردوگاه سوسیالیستی باید متحد شوند، مردم همهٔ کشورهای آسیا، افریقا و امریکای لاتین باید متحد شوند، مردم تمام قاره‌های جهان باید متحد شوند، همهٔ کشورهای صلح‌دوست و همهٔ کشورهایی که هدف تجاوز، سلطه، مداخله و زورگویی ایالات متحده قرار دارند باید متحد گردند و وسیع‌ترین جبههٔ واحد را در برابر سیاست‌های تجاوز و جنگ امپریالیزم امریکا تشکیل دهند تا صلح جهانی را پاس دارند.

امپریالیزم امریکا که در همه‌جا با غرور و زورگویی پیش می‌تازد، خود را در موضع دشمن مردم سراسر جهان قرار داده و هرچه بیشتر در انزوا فرو رفته است. بمب‌های اتمی و هیدروژنی که در دستان امپریالیستان امریکایی است هرگز نمی‌تواند مردمانی را که خواهان آزادی‌اند، بترساند. موج خروشان مقاومت مردم جهان در برابر متجاوزان امریکایی نیرویی است شکست‌ناپذیر. مبارزهٔ مردم سراسر جهان علیه امپریالیزم امریکا و سگ‌های دنباله‌رو آن بی‌تردید به پیروزی‌های بزرگ‌تری دست خواهد یافت.

بیانیه در پشتیبانی از مبارزهٔ بزرگ میهن‌پرستانهٔ مردم جاپان

جنوری ۱۹۶۴

[منبع: بیانیهٔ مائوتسه‌تونگ (پکن: انتشارات زبان‌های خارجی، ۱۹۶۴، صفحات ۱۴– ۱۶)]

تظاهرات گستردهٔ ضد امریکایی که به تاریخ ۲۶ جنوری از سوی مردم جاپان برگزار شد، جنبشی بزرگ و میهن‌پرستانه است. از جانب مردم چین، مراتب احترام عمیق خود را نسبت به مردم قهرمان جاپان ابراز می‌دارم.

در این اواخر، در سراسر جاپان جنبشی وسیع از توده‌های مردم آغاز گردیده است تا با ورود و استقرار هواپیماهای جنگی امریکا از نوع F-۱۰۵D که حامل سلاح‌های هسته‌ای‌اند و همچنان زیردریایی‌های هسته‌ای در خاک جاپان مخالفت ورزند، و خواستار برچیدن تمامی

پایگاه‌های نظامی امریکا، خروج نیروهای مسلح امریکا، بازگرداندن جزیرهٔ اوکیناوا به جاپان، و لغو «پیمان امنیتی جاپان–امریکا» شوند. تمام این خواست‌ها اراده و آرزوی مشترک مردم سراسر جاپان را بازتاب می‌دهد. مردم چین با تمام قلب از مبارزهٔ عادلانهٔ مردم جاپان پشتیبانی می‌کنند.

از پایان جنگ جهانی دوم بدین‌سو، جاپان زیر سلطه و ستم سیاسی، اقتصادی و نظامی امپریالیزم امریکا قرار داشته است. امپریالیستان امریکایی نه‌تنها بر کارگران، دهقانان، شاگردان، روشنفکران، خرده‌بورژوازی شهری، حلقات مذهبی و سرمایه‌داران کوچک و متوسط جاپان ستم روا داشته‌اند، بلکه بسیاری از سرمایه‌داران بزرگ جاپانی را نیز زیر کنترل خود درآورده، در سیاست خارجی جاپان مداخله کرده و این کشور را به یک وابستهٔ خود مبدل ساخته‌اند. امپریالیزم ایالات متحده درنده‌ترین دشمن ملت جاپان است.

جاپان کشوری بزرگ است و بی‌تردید نخواهد گذاشت که امپریالیزم امریکا برای مدت طولانی بر آن سوار باشد و آزادیش را لگدمال کند. در چند سال اخیر، جبههٔ متحد میهن‌پرستانهٔ همهٔ طبقات و اقشار مردم جاپان در برابر تجاوز، ستم و سلطهٔ امپریالیزم امریکا پیوسته گسترش یافته است. این جبههٔ گسترده‌ترین تضمین برای پیروزی در مبارزهٔ میهنی و ضد امریکایی مردم جاپان است. مردم چین با قاطعیت کامل باور دارند که مردم جاپان قادر خواهند شد امپریالیستان امریکایی را از خاک خویش بیرون رانند و آرزوهای خود را برای استقلال، دموکراسی، صلح و بی‌طرفی تحقق بخشند.

مردم چین و جاپان باید متحد شوند، مردم کشورهای آسیایی باید متحد شوند، همهٔ مردم و ملت‌های زیر ستم جهان باید متحد شوند، همهٔ کشورهای صلح‌دوست باید متحد شوند، و همهٔ کشورها و افرادی که هدف تجاوز، سلطه، مداخله و زورگویی امپریالیزم امریکا قرار دارند باید متحد گردند و جبههٔ وسیعی را در برابر امپریالیزم امریکا تشکیل دهند تا نقشه‌های تجاوز و جنگ او را نقش بر آب ساخته و صلح جهانی را پاس دارند.

امپریالیزم امریکا، از جاپان بیرون شو! از اقیانوس آرام غربی بیرون شو! از آسیا، از افریقا و امریکای لاتین بیرون شو! از اروپا و اقیانوسیه بیرون شو! از تمام کشورها و سرزمین‌هایی که هدف تجاوز، سلطه، مداخله و زورگویی تو قرار گرفته‌اند بیرون شو!

سخن دربارهٔ خدمات صحی

۲۴ جنوری ۱۹۶۴

[منبع: زنده‌باد اندیشهٔ مائوتسه‌تونگ، نشر گارد سرخ]

خدمات صحی ما در چین از شوروی تقلید می‌کند، و من نمی‌توانم به‌طور کامل آنچه را که داکتران صحی می‌گویند بپذیرم. من با داکتر خود یک «توافق نامه» دارم: زمانی که تب دارم، تو را خبر می‌دهم؛ و وقتی که تب ندارم، نه من مزاحم تو می‌شوم و نه تو مزاحم من. به او گفتم اگر در طول یک سال نیازی نباشد که نزدش بروم، این خود بهترین گواه بر شایستگی اوست؛ اما اگر هر ماه مجبور باشم به او مراجعه کنم، این نشانهٔ ناکامی او در کارش خواهد بود.

من تنها نیمی از توصیه‌های داکتر را می‌پذیرم و انتظار دارم که او در نیم دیگر از من پیروی کند. اگر بخواهیم به تمام گفته‌های داکتران گردن بگذاریم، بیماری‌ها افزایش می‌یابند و زندگی ناممکن می‌شود.

پیش از این هرگز نشنیده بودم که فشار خون بلند و التهاب کبد تا این اندازه شایع باشد. اگر کسی ورزش نکند اما خوب بخورد، خوب بپوشد، در آسایش زندگی کند و در هرجا با موتر برود، گرفتار بیماری‌های فراوان خواهد شد.

توجه بیش از اندازه به خوردن، پوشیدن، مسکن و وسایل نقلیه، چهار علت اصلی بیماری در میان کادرهای بلندپایه است.

خدمات صحی ما از شوروی الگو گرفته است؛ شوروی از داکتران عمومی، متخصص می‌سازد. اما داکتران ما باید بتوانند همه‌گونه بیماری را تداوی کنند و پیوسته در کار خویش بهبود آورند.

سخنان مائو در جشنِ بهار

۱۳ فبروری ۱۹۶۴
(خلاصهٔ مجلس)

رییس (مائو): امروز جشنِ بهار است.[۱] و ما نشستی داریم تا دربارهٔ مسائل داخلی و خارجه گفتگو کنیم... به‌نظر شما دولتِ ما احتمال دارد فروبپاشد یا نه؟ امپریالیزم و رویزیونیسم دست‌به‌دست هم داده‌اند و تا سرحدّ مرزهای ما رسیده‌اند — آیا شما «شخصیت‌های دموکرات»[۲] از بمب اتم می‌ترسید؟ اگر بمب اتم

منفجر شود، ما فقط دوباره خود را در ین‌آن خواهیم یافت. کلّ منطقهٔ مرزی شن-کان-نین جمعیتی در حدود یک و نیم میلیون نفر داشت، و در شهرِ ین‌آن فقط سی‌هزار نفر زندگی می‌کردند.[۳] مردم تا زمانی که نخست مورد حمله قرار نگیرند، نمی‌توانند علنی پاسخ دهند. زمانی بود که کومینتانگ از معمول زیرک‌تر بود و ما را آشکارا محکوم نمی‌کرد؛ آنها سندی منتشر کردند که در آن از روشِ «مهار احزابِ بیگانه»، یعنی مهارِ حزبِ کمونیست، استفاده شده بود.[٤] آیا از آن باخبرید؟

چانگ شی‌چاو:[٥] من از آن خبر ندارم.

رییس (مائو): شماها چندان آگاه نیستید. در جنوری ۱۹۴۱، کومینتانگ حادثهٔ «آن‌هوی جنوبی» را راه انداخت که در آن بیش از ۱۷،۰۰۰ نفر را از دست دادیم. پس از آن، چند موجِ جدیدِ ضدّ کمونیستی راه افتاد و حزب ما را درس‌پس داد. چیانگ کای‌شک بد بود؛ هرگاه فرصتی می‌یافت کوشید ما را تحت نظمِ خود درآورد. پس از پایانِ جنگ ضدّ ژاپنی، چیانگ از صلح سخن گفت و مرا به چونگ‌کینگ برای مذاکره دعوت کرد، امّا در پنهان نیز دستوراتی داد. در هنگامِ مذاکرات، او کارزار علیه حزبِ ما را اجرا کرد و سه دیویژنِ کائو شو-هسّون را نابود ساخت[٦].

XXX :کائو اکنون به حزب پیوسته است. مردم می‌توانند تغییر کنند.

کَنگ شِنگ: امپراتورِ هسوان‌تونگ آمده است تا تبریکِ سال نو را تقدیم کند (در کنفرانسِ مشورتی سیاسی.)

رییس (مائو): باید با امپراتورِ هسوان‌تونگ بسیار خوب متحد شویم. هم کوآنگ‌سو و هم هسوان‌تونگ روزگاری بر ما فرمان می‌راندند.[۷] حقوقِ ماهانهٔ هسوان‌تونگ کمی بیش از صد یوان است — این مرد یک امپراتور است!

چانگ شی‌چاو: کاکای "هسوان‌تونگ"، "تسای‌تائو"[[۸]] در وضعیت بسیار بدی به‌سر می‌برد.

رییس‌مائو: این شخص، "تسای‌تائو"، یک مقام بلندپایهٔ نظامی است. او زمانی در فرانسه درس خوانده است. من او را می‌شناسم، گرچه زیاد نزدیک نیستم. آیا ممکن است از طریق شما برای کمک به او اقدام شود تا غذای بهتری بخورد؟ به‌هرحال او مهمان ماست و باید سطح زندگی‌اش را اندکی بهتر سازیم.

نوکری کار خوشی نیست. نهرو وضعیت بدی دارد؛ امپریالیزم و تجدیدنظرطلبی او را کاملاً برهنه ساخته‌اند. تجدیدنظرطلبی در همه‌جا با شکست روبه‌رو شده است: در رومانی پس زده شد، در پولند به آن گوش نمی‌دهند، در کیوبا نیمی را می‌پذیرند و نیمی را رد می‌کنند. آن‌هم فقط به این دلیل گوش می‌دهند که چاره‌ای ندارند، چون نه نفت دارند و نه سلاح تولید می‌کنند. امپریالیزم هم در تنگنا است. جاپان با ایالات متحده مخالفت می‌کند، و نه‌تنها حزب کمونیست و مردم جاپان، بلکه سرمایه‌داران بزرگ نیز با امریکا در تقابل‌اند. به‌تازه‌گی کارخانهٔ "کیتا آیرن" بازرسی امریکایی‌ها را رد کرد. مخالفت "دوگل" با ایالات متحده نیز در پاسخ به خواست سرمایه‌داران است؛ همان سرمایه‌دارانی که از برقراری روابط دیپلوماتیک با چین نیز پشتیبانی کردند.

چین با ایالات متحده در تضاد است؛ روزگاری در پکن ماجرای "شن‌چونگ"[[۹]] رخ داد و سراسر کشور در مخالفت با امپریالیزم امریکا برخاست. تجدیدنظرطلبان خروشچفی ما را «دگماتیک» و «انقلابی‌نما» می‌خوانند — آن‌ها به‌راستی ما را دشنام می‌دهند. به‌تازه‌گی نامه‌ای از کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست چین رسید که در آن چهار نکته مطرح شده بود:

۱ (پایان دادن به جدال‌های علنی؛)

۲ (بازگرداندن متخصصان شوروی به چین؛)

۳ (گفت‌وگو دربارهٔ مرزهای چین و شوروی؛)

۴ (گسترش تجارت) .

ما می‌توانیم دربارهٔ مرزها گفت‌وگو کنیم — این مذاکرات در ۲۵ فبروری آغاز می‌شود. می‌توان اندکی تجارت کرد، اما نباید زیاد، چون تولیدات شوروی سنگین، خام، گران‌قیمت و ناقص‌اند.

کانگ شنگ: کیفیت‌شان پایین است.

رییس‌مائو: درست است — نخست خام، دوم گران، سوم بی‌کیفیت، و چهارم ناقص‌اند؛ از این‌رو دادوستد با آن‌ها چندان سودمند نیست، برعکس فرانسوی‌های بورژوا که هنوز اندکی از اخلاق تجارت سر درمی‌آورند.

در گذشته در کار ما اشتباهاتی وجود داشت. نخستین اشتباه، صدور فرمان‌های کورکورانه بود؛ دومین اشتباه، جمع‌آوری بیش از حد بود. این‌ها اکنون اصلاح شده‌اند. اما حالا به سوی افراط دیگر رفته‌ایم؛ از صدور فرمان‌های کورکورانه به مرحلهٔ بی‌فرمانی رسیده‌ایم، و در نتیجه، از تمام توان خود کار نمی‌گیریم. از این‌رو باید از اردوی آزادی

(ارتش آزادی‌بخش) بیاموزیم؛ باید از وزارت نفت و پروژهٔ تات‌چینگ[[۱۰]] الگو بگیریم. در میدان‌های نفتی تات‌چینگ، در عرض سه سال با سرمایه‌گذاری اندک، میدان نفتی‌ای ساخته شد که هزاران تُن نفت تولید می‌کند و کارخانهٔ تصفیهٔ بزرگی دارد. سرمایه‌گذاری اندک بود، زمان کوتاه، اما موفقیت‌ها بزرگ — نوشته‌های فراوانی در این‌باره وجود دارد که مطالعهٔ آن‌ها مفید است. همهٔ وزارت‌خانه‌ها باید از وزارت نفت، از اردوی آزادی بیاموزند و تجربه‌های سودمند کسب کنند تا در برابر دشمن، به‌سان یک بریگاد رزمی، و در درون، به‌سان یک بریگاد کاری عمل کنند.

دانشجویان دانشگاه نیز باید از اردوی آزادی درس بگیرند. آن‌ها باید دستاوردهای خود را به‌درستی به‌کار گیرند، الگوهای موفق بسازند، آن‌ها را به‌طور گسترده بستایند و در عین‌حال اشتباهات را نقد کنند. ستایش باید در درجهٔ نخست باشد و انتقاد در درجهٔ دوم. در صفوف کسانی که برای آرمان ما کار می‌کنند، افراد نیک‌سرشت و نمونه‌های فراوانی وجود دارد که باید مورد تمجید قرار گیرند.

در سال گذشته در استان هوپِی، بلاهای طبیعی بزرگی روی داد. در جنوب، خشکسالی بود؛ در آغاز، برداشت محصول خوب به‌نظر می‌رسید، اما باران‌های شدید باعث شد که ۲۰ میلیارد «چین» (حدود ۱۲ میلیون تُن) غله از بین برود. با وجود آن، تولید کلی نسبت به سال پیش بیش از ۱۰ میلیارد «چین» افزایش یافت، و امسال می‌خواهیم از آن هم بهتر کار کنیم. اکنون از اردوی آزادی، از وزارت نفت، از نمونه‌های موفق در شهرها، روستاها، کارخانه‌ها و مکاتب درس می‌آموزیم، اشتباهات را اصلاح می‌کنیم و می‌کوشیم امسال اندکی بهتر کار کنیم.

در این نشست امروز، دربارهٔ مسائل بین‌المللی صحبت کردیم، اما نگرانی اصلی ما مسائل داخلی است. اگر نتوانیم مشکلات داخلی را به‌درستی حل کنیم، صحبت از امور بین‌المللی بی‌فایده است. در حال حاضر، کشورهایی هستند که می‌خواهند با ما رابطه برقرار کنند، مانند کنگو. کنگوی لومومبا جنگ چریکی را آغاز کرد، اما هیچ سلاح مدرن ندارد — تنها ابزارهایی چون شمشیر «اژدهای سیاه» گوان‌کونگ و نیزهٔ هجده‌پایی چانگ‌فی[[۱۱]] دارند.

XXX :تیرهای هوانگ چونگ نیز هستند.

رییس‌مائو: تنها همان سلاح‌های گوان، چانگ، چاو، ما و هوانگ هستند — هیچ سلاح مدرنی ندارند. در گذشته ما نیز نداشتیم. پس از قیام نان‌چانگ[[۱۲]]، دو دیویزیون خود را از دست دادیم؛ سپس چو ته، چن یی و لین پیائو با بازماندگان به کوه‌های جینگ‌گانگ‌شان رفتند. خودم در آن زمان از فن جنگ چیزی نمی‌دانستم. در سال ۱۹۱۸ در کتابخانهٔ دانشگاه پکن کار می‌کردم؛ ماهانه هشت دالر مزد می‌گرفتم و بی‌دغدغه از لباس، خوراک و مسکن زندگی می‌کردم. چانگ شی‌چاو نخواست برای یوان شی‌کای[[۱۳]] کار کند، بنابراین او را به ریاست دانشگاه پکن گماشت و خودش برای ادارهٔ یک مجله به دانشگاه رفت.

مائو: هوانگ پیر، آیا تو مشروطه‌خواه هستی؟

هوانگ ین‌پئی: نه، من انقلابی‌ام، نه مشروطه‌خواه؛ در تونگ‌منگ‌هوی[[۱۵]] شرکت داشتم.

چانگ شی‌چاو: او یک انقلابی است.

رییس‌مائو: پیر چن[[۱۶]]، تو عضو جناح پژوهش بودی؛ چانگ شی‌چاو در انقلاب دوم[[۱۷]] شرکت داشت و در سال ۱۹۲۵ وزیر

بود. اکنون همهٔ شما همراه ما در حال حرکت هستید و در ساختن چین نوین سوسیالیستی مشارکت می‌کنید. وقتی می‌گویم امیدواریم امسال کارمان اندکی بهتر باشد، این تنها امید کمیتهٔ مرکزی نیست، بلکه امید شما نیز هست. هسو ته‌هنگ، آیا تو مسئول یک وزارتخانهٔ صنعتی هستی؟[[۱۸]]

XXX :برای وزارتخانهٔ او امید زیادی وجود دارد.

رییس‌مائو: پیر هوانگ، خانوادهٔ شما به نظر می‌رسد که شامل تمام احزاب و جناح‌ها باشد — لیگ دموکراتیک، انجمن ترویج دموکراسی[[۱۹]]، اتحادیهٔ جوانان کمونیست. شعر پسر شما هوانگ وان‌ای با عنوان «سلام به داماد» بسیار خوب سروده شده است؛ من آن را تحسین می‌کنم. یکی از اعضای جامعهٔ سوم سپتامبر نیز شعرهای خوبی می‌سراید؛ من او را نیز تحسین می‌کنم. شما ده‌ها فرزند خود را به‌خوبی نمی‌شناسید، شبیه گوو تزو-ئی هستید[[۲۰]].

همهٔ وزارت‌خانه‌ها باید از اردوی آزادی بیاموزند، یک بخش سیاسی ایجاد کنند و کار سیاسی خود را تقویت کنند. آن‌ها باید دستاوردها را تشویق کنند، کارگران نمونه برای الگو ایجاد کنند، آن‌ها را به‌طور گسترده بستایند و در عین‌حال اشتباهات را نقد کنند. ستایش باید در درجهٔ نخست باشد و انتقاد در درجهٔ دوم. در صفوف کسانی که برای آرمان ما کار می‌کنند، افراد و اقدامات نیکو فراوان است، نمونه‌های خوبی وجود دارد که باید مورد تحسین قرار گیرند.

امروز می‌خواهم با شما دربارهٔ مشکل آموزش صحبت کنم. پیشرفت‌هایی در صنعت حاصل شده است، و من فکر می‌کنم در آموزش نیز باید تغییراتی صورت گیرد. وضعیت فعلی قابل قبول نیست. به نظر من خط و جهت‌گیری [fang-chen] در آموزش

درست است، اما روش‌ها غلط است و باید تغییر کند. امروز در اینجا، رفقای کمیتهٔ مرکزی، رفقای درون حزب، رفقای بیرون حزب و رفقای آکادمی علوم حضور دارند. رفیق XXX اکنون صحبت خواهد کرد.

XXX :در حال حاضر، یک مشکل فوری در حوزهٔ آموزش، نظام آموزشی است؛ یعنی طول مدت تحصیل بیش از حد است. اکنون کودکان از سن هفت سالگی وارد مدرسه می‌شوند، و شش سال در ابتدایی، شش سال در متوسطه و در برخی موارد شش سال در دانشگاه می‌گذرانند، معمولاً پنج سال، و مجموعاً هفده یا هجده سال طول می‌کشد. آن‌ها تنها در سن بیست‌وچهار یا بیست‌وپنج سالگی از دانشگاه فارغ‌التحصیل می‌شوند، و سپس یک سال کار عملی و یک سال آموزش شغلی دیگر دارند، بنابراین نهایتاً وقتی وارد کار می‌شوند که بیست‌وشش یا بیست‌وهفت ساله‌اند. این دو یا سه سال بیشتر از زمان لازم در اتحاد جماهیر شوروی است. در شوروی، ابتدایی و متوسطه ده سال و دانشگاه چهار یا پنج سال طول می‌کشد، و در سن بیست‌وسه یا بیست‌وچهار سالگی مشغول به کار می‌شوند. در رشته‌های علوم انسانی، مشکل زیادی از بابت سن بالای دانشجویان وجود ندارد؛ اما در علوم طبیعی آن‌ها بیش از حد تحصیل می‌کنند. این به‌ویژه در علوم انرژی اتمی و پیشرفته‌ترین علوم صدق می‌کند؛ دانشجویان هنگام فارغ‌التحصیلی سن بالایی دارند. با توجه به تجربهٔ تمام کشورهای جهان، امکان دارد تا سن بیست‌وچهار یا بیست‌وپنج سال، بتوان در علوم طبیعی سهمی داشت. به‌عنوان مثال، در آمریکا و شوروی، کسانی که در علوم طبیعی و انرژی اتمی دستاوردهایی دارند، معمولاً در سن بیست‌وچهار یا بیست‌وپنج سال هستند. در آن سن، مغز کارآمدترین عملکرد را دارد، اما دانشجویان

ما هنوز در دانشگاه‌اند و کار را آغاز نکرده‌اند. آن‌ها تنها در بیست‌وشش یا بیست‌وهفت سالگی مشغول به کار می‌شوند؛ این به نفع توسعهٔ علوم نیست. طول دورهٔ تحصیل بسیار زیاد است؛ باید به نظام آموزشی اندکی فکر کنیم.

رییس‌مائو: مدت زمان تحصیل باید اندکی کوتاه شود.

ایده‌ای داشت: باید پنج سال تحصیل در ابتدایی و چهار سال در متوسطه باشد، تا دانش‌آموزان در شانزده سالگی از متوسطه فارغ‌التحصیل شوند. اگر شش سال در ابتدایی باشد، آن‌ها در هفده سالگی از متوسطه فارغ‌التحصیل می‌شوند. مشکل این است که امکانات آموزش عالی کافی نیست؛ هر سال دانشگاه‌ها تنها ۱۲۰،۰۰۰ یا ۱۳۰،۰۰۰ دانشجو می‌پذیرند، یا حداکثر ۱۵۰،۰۰۰. دیگران می‌توانستند در شانزده سالگی مشغول به کار شوند. آن‌ها می‌توانستند پس از فارغ‌التحصیلی از متوسطه، دو سال آموزش حرفه‌ای ببینند و سپس در هجده سالگی در کارخانه‌ها یا روستاها مشغول شوند؛ به این ترتیب، ارتباط بیشتری با واقعیت خواهند داشت. یا می‌توانستند دو سال دورهٔ آماده‌سازی بگذرانند، تا ارتباط با دانشگاه برقرار شود و در بیست‌وچهار یا بیست‌وپنج سالگی مشغول کار شوند. به طور خلاصه، طول دورهٔ تحصیل باید اندکی کوتاه شود. در حال حاضر، کمیتهٔ مرکزی گروه کوچکی [hsiao-tsu] تحت رهبری رفیق XX ایجاد کرده است تا به ویژه به مطالعهٔ مسئلهٔ نظام آموزشی بپردازد.

اگر این پیشنهاد برای بهبود آموزش ملی پذیرفته شود، دانش‌آموزان به طور معمول می‌توانند در پانزده یا شانزده سالگی فارغ‌التحصیل

شوند. با این حال، یک مشکل وجود دارد — خدمت نظامی. آن‌ها برای آن سن کمی جوان هستند، اما می‌توانند آموزش مقدماتی نظامی ببینند.

رییس‌مائو: این مهم نیست؛ کسانی که سنشان برای خدمت نظامی کافی نیست، نیز می‌توانند تجربهٔ زندگی نظامی داشته باشند. نه تنها دانش‌آموزان پسر، بلکه دانش‌آموزان دختر نیز می‌توانند خدمت نظامی بگذرانند. ما می‌توانیم یک گردان زنان سرخ تشکیل دهیم. دختران شانزده یا هفده ساله نیز می‌توانند شش ماه تا یک سال زندگی نظامی را تجربه کنند، و در هفده سالگی نیز می‌توانند به عنوان سرباز خدمت کنند.

XXX :بنابراین، مشکل مدارس ادبی چندان بزرگ نیست. مشکلات در دانشکده‌های علوم و مهندسی کمی بزرگ‌تر است. دانشگاه‌ها دوره‌های آماده‌سازی یک یا دو ساله دارند؛ پس از فارغ‌التحصیلی از متوسطه، دانش‌آموزان می‌توانند یا وارد دوره‌های آماده‌سازی دانشگاه شوند، یا به مدرسهٔ حرفه‌ای بروند، و پس از دو سال آموزش، در هجده سالگی به کارخانه یا روستا بروند؛ به این ترتیب، ارتباط بیشتری با واقعیت خواهند داشت. اگر مهندسی بخوانند، نیز ارتباط نسبی با واقعیت خواهند داشت؛ هنگام فارغ‌التحصیلی در سن بیست‌وسه یا بیست‌وچهار سالگی، می‌توانند مسئولیت پست کاری را بپذیرند و کار خود را آغاز کنند.

رییس‌مائو: در حال حاضر، تحصیل بیش از حد جریان دارد و این بسیار مضر است. تعداد موضوعات بیش از حد است و بار درسی سنگین است، که دانش‌آموزان متوسطه و دانشگاه را در حالت تنش

دائمی قرار می‌دهد. موارد نزدیک‌بینی میان دانش‌آموزان ابتدایی و متوسطه به طور مداوم در حال افزایش است. این وضعیت نمی‌تواند بدون تغییر ادامه یابد.

XXX :موضوعات موجود در برنامه درسی بسیار زیاد و پیچیده است. بسیاری از معلمان قدیمی هنوز در پست‌های خود باقی مانده‌اند. دانش‌آموزان قادر به تحمل آن نیستند؛ آن‌ها در حالت تنش شدید هستند، فعالیت‌های فوق برنامه ندارند و زمانی برای مطالعهٔ خارج از برنامه نیز ندارند.

رییس‌مائو: برنامهٔ درسی باید نصف شود. دانش‌آموزان باید وقت برای تفریح، شنا، بازی با توپ و مطالعهٔ آزاد خارج از دروس داشته باشند. کنفوسیوس تنها شش هنر را تعلیم می‌داد — رسوم، موسیقی، تیراندازی، ارابه‌سواری، شعر و تاریخ — اما چهار حکیم پرورش داد: ین هوی، زنگ‌تزو، تزو لو و منسیوس. کافی نیست که دانش‌آموزان تمام روز کتاب بخوانند و به فعالیت‌های فرهنگی، ورزش و شنا نپردازند، یا نتوانند بدوند، یا مطالعهٔ خارج از برنامه نداشته باشند.
دانش‌آموزان بسیار مضطرب‌اند. وقتی من در خانه هستم، کودکان می‌گویند، چه فایده دارد که در همه چیز نمرهٔ عالی بگیریم؟
رئیس‌جمهور مائو: در طول تاریخ، شمار کمی از کسانی که در امتحان‌های امپراتوری نخست شده‌اند به شهرت بزرگ دست یافته‌اند. شاعران مشهور سلسلهٔ تانگ، لی پو و تو فو، نه چین‌شی و نه هان‌لین بودند.[[۲۱]] هان‌یو و لیو تسونگیلان[[۲۲]] فقط چین‌شی ردهٔ دوم بودند. وانگ شی‌فو، کوان هان‌چینگ،[[۲۳]] لو کوان‌چونگ،[[۲٤]] پُو سونگ‌لینگ، تساو هسوِه‌چین هیچ‌یک از آن‌ها

چین‌شی یا هان‌لین نبودند. پُو سونگ‌لینگ یک هسیوتسای بود که ارتقاء یافته بود، او می‌خواست به رتبهٔ بالاتر برسد، اما چو-ژن نبود.[[۲۵]] هیچ‌یک از کسانی که چین‌شی یا هان‌لین شدند موفق نبودند. تنها دو تن از امپراتوران سلسلهٔ مینگ موفق بودند، تای‌تسو و چنگ‌تسو. یکی بی‌سواد و دیگری فقط چند کاراکتر می‌دانست. بعدها، در دوران حکومت چیا-چینگ، وقتی که روشنفکران قدرت داشتند، اوضاع خراب شد و کشور در هرج‌ومرج بود.[[۲۶]] هان وو تی و لی هو-چو[[۲۷]] بسیار تحصیل‌کرده بودند و کشور را خراب کردند. روشن است که مطالعهٔ بیش از حد کتاب‌ها زیان‌آور است. لیو هسویی یک آکادمیسین بود، در حالی که لیو پانگ یک دهاتی بود[[۲۸]].

XXX :مطالب برنامهٔ درسی بسیار زیاد است، و تمرین‌هایی که باید تحویل داده شود هم زیادند، دانش‌آموزان نمی‌توانند به طور مستقل فکر کنند. روش فعلی امتحان...

رئیس‌جمهور مائو: روش فعلی ما برای برگزاری امتحانات، روشی برای مقابله با دشمن است، نه برای تعامل با مردم. این روش حملهٔ غافلگیرانه است، با پرسیدن سوالات غیرمستقیم یا عجیب. این هنوز همان روش قدیمی مقالهٔ هشت‌بخشی است. من این را تأیید نمی‌کنم. باید کاملاً تغییر کند. من طرفدار این هستم که سوالات از قبل منتشر شود و دانش‌آموزان بتوانند آن‌ها را مطالعه کنند و با کمک کتاب‌ها پاسخ دهند. برای مثال، اگر بیست سوال دربارهٔ رویای اتاق سرخ مطرح شود، و برخی از دانش‌آموزان نیمی از آن‌ها را پاسخ دهند و خوب پاسخ دهند، و برخی پاسخ‌ها بسیار خوب و خلاقانه باشد، می‌توان به آن‌ها ۱۰۰ درصد داد. اگر دانش‌آموزان دیگری همهٔ بیست سوال را پاسخ دهند و پاسخ‌هایشان صحیح باشد، اما صرفاً با حفظ از کتاب‌ها و درس‌ها پاسخ دهند و هیچ ایدهٔ

خلاقانه‌ای نداشته باشند، باید ۵۰ یا ۶۰ درصد داده شود. در امتحانات باید اجازه داده شود که دانش‌آموزان در گوش یکدیگر پچ‌پچ کنند و جای یکدیگر امتحان دهند. اگر پاسخ شما خوب باشد و من آن را کپی کنم، پاسخ من نیز باید خوب محسوب شود. پچ‌پچ کردن در گوش دیگران و شرکت در امتحانات به نام دیگران قبلاً مخفیانه انجام می‌شد. اکنون باید آشکار انجام شود. اگر من نمی‌توانم کاری را انجام دهم و شما جواب را بنویسید و من کپی کنم، اشکالی ندارد. بیایید امتحان کنیم. ما باید کارها را با نشاط انجام دهیم، نه به صورت بی‌روح. بعضی معلمان هنگام تدریس طولانی سخن می‌گویند؛ باید بگذارند دانش‌آموزان چرت بزنند. اگر سخنرانی شما خوب نیست، چرا اصرار دارید دیگران گوش دهند؟ بهتر است به جای باز نگه داشتن چشم‌ها و گوش دادن به سخنرانی خسته‌کننده، کمی استراحت کنید. نیازی نیست به سخنان بی‌معنی گوش دهید، می‌توانید ذهن خود را استراحت دهید.

اگر دورهٔ تحصیل کوتاه‌تر شود، زمان برای اشتغال به کار یا خدمت نظامی فراهم خواهد شد. همچنین می‌توانیم به دانش‌آموزان برجسته اجازه دهیم که یک پایه را جهش کنند، لازم نیست آن‌ها را برای همیشه در همان سطح نگه داریم. در همان پایه‌ای که فرزند من است، همکلاسی‌ای بود که در ابتدا دانش‌آموز برجسته‌ای بود؛ بعداً یک پایه جهش کرد و هنوز هم دانش‌آموز برجسته‌ای است. بنابراین می‌بینیم که جهش پایه ممکن است. از رفیق XX بخواهید یک گروه کوچک تشکیل دهد تا این مسئلهٔ نظام آموزشی را به‌طور کامل بررسی کند.

رئیس‌جمهور مائو: بگذارید هم XX و هم XXX در این گروه کوچک شرکت کنند. در حال حاضر کارها را بیش از حد بی‌روح انجام می‌دهیم. مطالب برنامهٔ درسی بسیار زیاد است و امتحانات نیز

به‌طور بسیار خشک برگزار می‌شوند. من این را تأیید نمی‌کنم. روش فعلی آموزش استعدادها و جوانان را نابود می‌کند. من موافق خواندن این همه کتاب نیستم. روش امتحان روشی برای مقابله با دشمن است، بسیار زیان‌آور است و باید متوقف شود.

XXX :در حال حاضر، رئیس ادارهٔ آموزش جلسه‌ای تشکیل داده است که در آن دو سوال مورد بررسی قرار می‌گیرد: یکی این که بار دانش‌آموزان بسیار سنگین است و در هر درس تکلیف وجود دارد؛ دوم این که سه نظام آموزشی وجود دارد، نظام‌های کنفوسیوس، شوروی‌ها و دیویی.

رئیس‌جمهور مائو: کنفوسیوس واقعاً این‌طور نبود. ما جریان اصلی کنفوسیانیسم را کنار گذاشته‌ایم. او فقط شش موضوع داشت: مناسک، موسیقی، تیراندازی با کمان، راندن ارابه، «شو» و ریاضیات. (رئیس‌جمهور مائو از XXX پرسید که «شو» به معنای خوش‌نویسی است یا تاریخ[[۲۹]] .)

XXX :منظور خوش‌نویسی است.

رئیس‌جمهور مائو: منظور تاریخ است. همان‌طور که در شو جینگ یا هان شو آمده است[[۳۰]].

XXX :در حال حاضر، دانش‌آموزان متوسطه صرفاً ادامهٔ تحصیل را هدف قرار داده‌اند. پس از فارغ‌التحصیلی، مایل به کار نیستند؛ این یک سؤال بسیار بزرگ است و باید حل شود. ما باید اتحاد آموزش و کار مولد را به‌عمل درآوریم؛ علاوه بر این، باید روی دو پایه نیز حرکت کنیم.[[۳۱]] سال گذشته در هوپهی سیل شدیدی آمد و ادارهٔ آموزش تحت فشار زیادی قرار گرفت. بسیاری از ساختمان‌ها فرو ریختند و آن‌ها مجبور شدند مدارس ساده را تا حد امکان برپا کنند. در نتیجه، تعداد دانش‌آموزان ابتدایی و متوسطه واقعاً افزایش یافت.

رئیس‌جمهور مائو: سیل دگماتیسم را فرو برد. ما باید از دگم‌ها، هم خارجی و هم بومی، رها شویم.

در جاهای دیگر، یک‌سان‌سازی انجام داده‌اند و آموزش را در یک صنف به‌طور مجتمع اجرا کرده‌اند، نه جداگانه بر اساس مضمون. شمار شاگردان کاهش یافته و شمار دهقانان فقیر و نیمه‌پایین کاهش یافته است؛ بسیارانی از دهقانان فقیر و نیمه‌پایین ادامهٔ تحصیل نمی‌دهند. در ولایت هوپئی آنان تجربه‌های خوبی دارند. در شهرستان هسین‌ـهوی در ولایت گوانگ‌دونگ، آن‌ها حدود ده دبیرستان زراعتی و دبیرستان عادی را مورد بررسی قرار داده‌اند. در یک دبیرستان عادی، دولت سالانه ۱۲۰ یوان برای هر شاگرد مصرف می‌کند، در حالی که در یک دبیرستان زراعتی تنها سالانه ۶٫۸۰ یوان برای هر شاگرد هزینه می‌شود. اصلاً هیچ مشکلی در زمینهٔ اشتغال‌پذیری فارغان یک دبیرستان زراعتی وجود ندارد، حال آن‌که اگر فارغ‌التحصیل یک دبیرستان عادی در امتحانات ورودی دانشگاه موفق نشود، جای‌دادن او در کار با دشواری زیادی همراه است. بنابراین، مدارس ابتدایی و متوسطه باید به‌صورت «روی دو پا راه رفتن» سازمان یابند. در عین‌حال باید به بهبود کیفیت توجه کنیم. پیشتر، همه‌چیز بر اساس روش‌های شوروی انجام می‌شد، اما در ۱۹۵۸ ما به این روش ضربه‌ای زدیم و توجه بیشتری به کار گذاشتیم؛ سپس نوبت به غفلت از مطالعه رسید، اما اکنون که امور باز هم دگرگون شده، وضعیت رضایت‌بخش است. همین‌طور در ادبیات و هنر است؛ سطح اکنون نسبتاً بلند است، اما اگر ۱۹۵۸ رخ نمی‌داد، ما به سطح کنونی دست نمی‌یافتیم[[۳۲]] .

رییس‌مائو: ما باید بازیگران، شاعران، نمایش‌نامه‌نویسان و نویسندگان را از شهرها بیرون کنیم و همه‌شان را به روستاها بفرستیم. آن‌ها باید گروه‌گروه و دوره‌ای به دهات و کارخانه‌ها پایین بروند. نباید بگذاریم نویسندگان در ادارات دولتی بمانند؛ اگر پایین نروند هرگز چیزی نخواهند نوشت. هر که پایین نرود ناهار نخواهد داشت؛ فقط هنگامی که پایین بروند به آن‌ها غذا داده می‌شود.

XXX :در حال حاضر، کمی بیش از دو درصد عناصر فاسد در میان معلمان ابتدایی و متوسطه وجود دارد، و همچنین در میان شاگردان ابتدایی و متوسطه عناصر بدنام نیز دیده می‌شود.

رییس‌مائو: این مهم نیست، آن‌ها می‌توانند شغلشان را تغییر دهند.

XXX :در حال حاضر، بدترین شاگردان به دانشسرای تربیتی می‌روند و شاگردان خوب به رشتهٔ مهندسی می‌روند. از این پس شاید بتوانیم دربارهٔ این فکر کنیم که فارغان دبیرستان عالی را مستقیماً وارد دانشسرا یا دانشکده‌های ادبیات نکنیم، بلکه تنها فارغان دبیرستان عالی را بپذیریم که یک یا دو سال در کار مشارکت کرده باشند. شاگردان علوم طبیعی نیز باید به پایین بروند. در مدرسهٔ XX در هاربین تجربه‌هایی وجود دارد؛ آن‌ها معلمان را برای یک یا دو سال می‌فرستند. کسانی که در اصل چندان خوب نبودند، وقتی از کار بازمی‌گردند همه نسبتاً خوب شده‌اند و جزو هستهٔ مرکزی می‌شوند.

رییس‌مائو: آن‌ها باید به پایین بروند. در حال حاضر، برخی افراد اهمیت چندانی برای کار در روستا قائل نیستند. در دوران سلسلهٔ مینگ، لی شی-چِن به این‌طرف و آن‌طرف رفت و از کوه‌ها برای

جمع‌آوری گیاهان بالا رفت.[[۳۳]] تسو چونگ-چی هرگز به مدرسهٔ متوسطه یا دانشگاه نرفت.[[۳٤]] کنفوسیوس از خانواده‌ای فقیر و دهقانی بود، گوسفندان را چوپانی می‌کرد و هرگز به مدرسهٔ متوسطه یا دانشگاه نرفت. او موسیقی‌دان بود و کارهای مختلف انجام می‌داد. وقتی در خانواده‌ای فوتی رخ می‌داد، او برای نواختن در مراسم تشییع دعوت می‌شد. او ممکن است حسابدار هم بوده باشد. او می‌توانست چین بنوازد، ارابه‌ای براند، سوار اسب شود و با کمان تیراندازی کند.[[۳۵]] «یو» به معنی راندن ارابه است؛ شبیه به رانندهٔ خودرو بودن است. او هفتاد و دو حکیم چون بِن هوئی و زنگ-تزو را تربیت کرد و سه هزار شاگرد داشت. در جوانی، او از میان توده‌ها آمد و اندکی از رنج‌های مردم فهم داشت. بعدها، او به مقام رسمی در ایالت لو رسید، هرچند مقام بسیار بالایی نبود. جمعیت لو بیش از یک میلیون نفر بود و مردم برای مدت طولانی او را دست‌کم می‌گرفتند. هنگامی که به کشورهای مختلف سفر می‌کرد، مردم او را نفرین می‌کردند. این شخص دوست داشت رک و راست صحبت کند و می‌گفت که رنجی را تجربه نکرده و نمی‌تواند توهین‌ها را تحمل کند. بعدها، تسو لو به عنوان محافظ کنفوسیوس عمل کرد و اجازه نداد کسی بدگویی کند و هر کس دهان باز می‌کرد را تنبیه می‌کرد. از آن زمان به بعد، صداهای ناخوشایند وارد گوش او نشد و مردم جرأت نزدیک شدن نداشتند. ما نباید سنت کنفوسیوس را کنار بگذاریم. سیاست کلی ما درست است، اما روش‌هایمان اشتباه است. در سیستم فعلی مدرسه، برنامهٔ درسی، روش‌های آموزش و روش‌های امتحان‌دهی مشکلات زیادی وجود دارد و همهٔ این‌ها باید تغییر کنند؛ همهٔ این‌ها به‌شدت مخرب انسان‌ها هستند.

XXX :می‌توانیم با پنج سال تحصیل ابتدایی کار را پیش ببریم.

رییس‌مائو: آموزش ابتدایی نیز نباید بیش از حد طولانی باشد. گورکی تنها دو سال ابتدایی داشت؛ همهٔ آموزش او خودآموخته بود. فرانکلین در آمریکا در اصل فروشندهٔ روزنامه بود، اما برق را کشف کرد. وات کارگر بود، اما ماشین بخار را اختراع کرد. در طول تاریخ، چه در چین و چه در خارج، دانشمندان بسیاری در جریان عمل خودآموزی کرده‌اند.

XX :وقتی سیستم مدرسه در آینده اصلاح شود، شاگردان می‌توانند در سن بیست و سه یا بیست و چهار سالگی مشغول کار شوند. شروع مدرسه در هفت سالگی نسبتاً دیر است؛ می‌توان آن را به شش سالگی آورد. مشکلی با ساختمان‌ها وجود دارد، اما اگر دورهٔ ابتدایی به پنج سال کاهش یابد، می‌توان برخی ساختمان‌ها را حذف کرد. سپس چهار سال متوسطه و یک یا دو سال دورهٔ مقدماتی دانشگاه. با توجه به ماهیت متفاوت رشته‌های دانشگاهی، می‌توان تنوع ایجاد کرد و هر سال ۱۴۰،۰۰۰ یا ۱۵۰،۰۰۰ دانش‌آموز را برای یک یا دو سال دورهٔ مقدماتی پذیرفت.

XXX :پیش از ورود به دانشگاه، آن‌ها می‌توانند مدتی را مرخص کنند و در کارخانه یا روستا مشغول به کار شوند.

رییس‌مائو: آن‌ها می‌توانند برای آموزش به ارتش هم بروند.

XX :این روش برای دروس ادبی مناسب است، اما در فیزیک مشکل استفاده از ریاضیات وجود دارد، و اگر دو سال کار کنند، ممکن است آن را فراموش کنند.

XX :در اتحاد جماهیر شوروی، پس از فارغ‌التحصیلی از مدرسهٔ متوسطه، دو سال کار می‌کنند و سپس وارد دانشکده‌های فیزیک و شیمی می‌شوند، آن‌ها را مستقیماً نمی‌گیرند.

XX :به جز برخی مدارس ویژه، دانشگاه‌ها به سه طول دوره تقسیم می‌شوند: شش سال، مخصوصاً برای پزشکی، پنج سال برای مهندسی و چهار سال برای دروس ادبی. در بیشتر موارد، چهار سال برای دورهٔ دانشگاه کافی است. در آینده، سیستم باید متنوع شود، طول دوره‌های متفاوتی باید وجود داشته باشد. در شهرها، باید دو نوع مدرسهٔ متوسطه باشد: یکی منتهی به دانشگاه و دیگری که دانش‌آموزان در دو سال فارغ‌التحصیل شوند و سپس وارد آموزش تخصصی شوند.

رییس‌مائو: درست است، ما باید تنوع ایجاد کنیم.

XX :مشکل اصلی در برنامهٔ درسی، نبود تمرکز است، و همچنین مشکلاتی که در گذشته مطالعه کردیم، بسیاری از موضوعات چند بار تدریس می‌شوند، هر ترم هشت یا نه موضوع برای مطالعه وجود دارد، امتحانات زیاد است و این تنش زیادی ایجاد می‌کند.

رییس‌مائو: امروزه، اولاً کلاس‌ها زیادند؛ دوم، کتاب‌ها زیادند. فشار زیاد است. برخی موضوعات نیازی به امتحان ندارند. برای مثال، منطق و دستور زبان کوچکی که در مدرسهٔ متوسطه یاد می‌گیرند، نیازی به امتحان ندارد. فهم واقعی باید به تدریج از طریق تجربه در کار به دست آید. کافی است بدانیم منطق و دستور زبان چیست.

XX :در حال حاضر همهٔ کارها حفظی و مکانیکی است.

XXX :امروزه دو مکتب فکری وجود دارد. یکی مکتب تدریس کامل موضوعات است، و دیگری تدریس کلی، آموزش نحوهٔ تسلط بر موضوعات، هرچند کمی کمتر تدریس می‌شود. در حال حاضر بسیاری از مدارس الگوی اول را دنبال می‌کنند، اما آیا درست است که این کار جواب نمی‌دهد؟ با دنبال کردن این روش، فکر خشک می‌شود.

رییس‌مائو: این روش، روش مدرسه‌ای است. توضیحات بر چهار کتاب و پنج کلاسیک به‌شدت مدرسه‌ای است و امروزه کاملاً غیرقابل هضم شده‌اند. مدرسه‌گرایی ناگزیر باید از بین برود. برای مثال، در مطالعهٔ کلاسیک‌ها، توضیحات بسیاری نوشته شده بود، اما اکنون ناپدید شده‌اند. من فکر می‌کنم دانش‌آموزانی که با این روش تربیت شده‌اند، چه در چین، چه در آمریکا یا اتحاد جماهیر شوروی، همه ناپدید خواهند شد و به سمت متضاد خود حرکت خواهند کرد. همین امر دربارهٔ کلاسیک‌های بودایی نیز صدق می‌کند که بسیارند. نسخهٔ Diamond Sutra ویرایش شده توسط ژوآن-تسانگ[[۳۶]] از سلسلهٔ تانگ نسبتاً ساده بود، فقط هزار کلمهٔ کمی داشت و هنوز موجود است. نسخهٔ دیگری که توسط کوماراجیوا[[۳۷]] ویرایش شده بود، خیلی طولانی بود و از بین رفته است. آیا پنج کلاسیک و سیزده کلاسیک نیز به پایان راه نمی‌رسند؟ آن‌ها بسیار توضیح داده شده‌اند و در نتیجه کسی آن‌ها را نمی‌خواند. در قرن چهاردهم و پانزدهم فلسفهٔ مدرسه‌ای رواج داشت؛ تنها در قرن هفدهم، هجدهم و نوزدهم جهان وارد عصر روشنفکری و رنسانس شد. نباید کتاب‌های

زیادی خواند. باید کتاب‌های مارکسیستی خواند، اما آن‌ها را هم زیاد نخوانیم. خواندن دوازده کتاب کافی است. اگر زیاد بخوانیم، ممکن است به سمت مخالف خود حرکت کنیم، کتاب‌خوان و خشک‌مغز و مرتجع شویم. در نوشته‌های کنفوسیوس چیزی دربارهٔ کشاورزی نیست. به همین دلیل، اندام دانش‌آموزان با کار سخت عادت نکرده بود و نمی‌توانستند پنج غله را تشخیص دهند. ما باید دربارهٔ این موضوع اقدام کنیم.

XXX :یک سؤال دیگر هم وجود دارد که مسئله‌ای سیاسی است، آن هم تغذیهٔ دانش‌آموزان است، که باید بهبود یابد. هر دانش‌آموز ماهانه غذایی به ارزش ۱۲٫۵ یوان مصرف می‌کند. باید ۴۰ میلیون یوان دیگر هزینه کنیم.
رییس‌مائو: هزینهٔ ۴۰ میلیون یوان دیگر مشکلی ندارد.

XXX :باید آن را ۲ تا ۴ یوان افزایش دهیم[۳۸].

رییس‌مائو: اگر کتاب‌های زیادی بخوانید، در نهایت ذهن‌تان خشک می‌شود. امپراتور وو از سلسلهٔ لیانگ در سال‌های اولیهٔ خود نسبتاً موفق بود، اما پس از آن کتاب‌های زیادی خواند و دیگر چندان موفق نبود. او در تای چنگ از گرسنگی مرد[۳۹].

یادداشت‌ها

[[۰۱]] . جشن بهار، روز سال نو در تقویم قمری چین است.
[[۰۲]] اصطلاح «احزاب دموکراتیک» که غالباً در متون حزب کمونیست چین به ویژه در کار جبهه متحد به کار رفته است، به گروه

کوچکی از احزاب سیاسی اشاره دارد که عمدتاً از اعضای بورژوازی ملی، خرده‌بورژوازی و شخصیت‌های دموکراتیک وطن‌پرست تشکیل می‌شدند. (این‌ها از «شخصیت‌های دموکراتیک بدون وابستگی حزبی» متمایز بودند.) این احزاب سیاسی از نظر طبقاتی پرولتاریا نبودند و ذاتاً گرایش به انقلاب سوسیالیستی نداشتند. با این حال، در دوره انقلاب نو دموکراتیک توسعه یافته بودند و به درجات مختلف، همسو با حزب کمونیست چین در تلاش برای تحقق تحول سوسیالیستی چین و تقویت منافع کشور در برابر تعرضات امپریالیستی بودند. مؤسسات سال‌های ۱۹۴۹ و ۱۹۵۴ برای مشارکت «شخصیت‌های دموکراتیک» که وابسته به هیچ حزبی نبودند، در زندگی سیاسی کشور فراهم شد. مشهورترین آن‌ها سونگ چینگ‌لینگ، همسر سن یات‌سن، بود. برخی از غیرکمونیست‌های حاضر در نشست فوریه ۱۹۶۴ در این دسته قرار داشتند و برخی دیگر نمایندگان احزاب کوچک بودند.

[[۳.]]منطقه مرزی شنسه-کانسو-نینگسیا، منطقه پایه انقلابی بود که به تدریج پس از ۱۹۳۱ از طریق جنگ چریکی انقلابی در شمال شنسه ساخته شد. وقتی ارتش سرخ مرکزی پس از طولانی‌ترین راه به شمال شنسه رسید، این منطقه به پایگاه مرکزی انقلاب و مقر کمیته مرکزی حزب کمونیست چین تبدیل شد. پس از تشکیل جبهه متحد ملی ضد ژاپن در ۱۹۳۷، این منطقه به نام منطقه مرزی شنسه-کانسو-نینگسیا شناخته شد و شامل بیست و سه شهرستان در مرزهای مشترک این سه استان بود.

[[٤.]] «اقدامات محدود کردن فعالیت احزاب بیگانه» به‌طور محرمانه توسط مقامات مرکزی کومینتانگ در ۱۹۳۹ صادر شد. این اقدامات محدودیت‌های شدیدی بر ایده‌ها، سخنرانی‌ها و فعالیت‌های کمونیستی و دیگر ایده‌های مترقی اعمال می‌کرد تا تمامی

سازمان‌های ضد ژاپنی مردم را مختل سازد. همچنین مقرر شد که در مناطقی که به نظر کومینتانگ «کمونیست‌ها فعال‌ترین هستند»، «قانون مسئولیت جمعی و مجازات جمعی» اجرا شده و یک «شبکه اطلاعاتی» یا سرویس مخفی ضدانقلابی در درون سازمان‌های Pao-chia ایجاد شود Pao .و chia واحدهای اداری پایه رژیم فاشیستی کومینتانگ بودند. ده خانوار یک chia و ده chia یک pao را تشکیل می‌دادند.

[[٥.]] چانگ شی‌چائو (١٨٨١–١٩٧٣) از اوایل قرن بیستم به عنوان روزنامه‌نگار در جنبش انقلابی فعال بود. به وضوح او یکی از «شخصیت‌های دموکراتیک» غیرحزبی بود که مائو در سخنان افتتاحیه خود به آن‌ها اشاره می‌کرد.

[[٦.]] در ٣٠ اکتبر ١٩٤٥، کائو شو–هسون، فرمانده‌ی دومین منطقه جنگی حزب کومینتانگ، در جبهه جنگ داخلی در هانتان، جنوب استان هوپه، شورش کرد و با یک لشکر و یک ستون به سمت ما پیوست. این امر تأثیر بزرگی در سراسر کشور داشت. به منظور تقویت کار تفرقه‌افکنی و از هم پاشاندن نیروهای کومینتانگ و تحریک آن‌ها به شورش، کمیته مرکزی حزب کمونیست چین تصمیم گرفت کارزار تبلیغاتی‌ای را آغاز کند تا دیگر افسران و سربازان کومینتانگ را ترغیب کند که از نمونه‌ی کائو شو–هسون و نیروهایش پیروی کنند، از حمله به مناطق آزاد خودداری نمایند، جنگ داخلی در جبهه را خراب کنند، با ارتش آزادی‌بخش مردم رابطه برقرار کنند، شورش کنند و به طرف مردم بپیوندند. این حرکت به نام «جنبش کائو شو–هسون» شناخته شد. در پی آن، کومینتانگ علیه کائو اقدام کرد و نیروهایش را سرکوب نمود.

[[۰۷]] هر دو امپراتور کوانگ‌شیو (۱۸۷۵–۱۹۰۸) و جانشین او، امپراتور ژوان‌تونگ، در زمان زندگی مائو بر تخت سلطنت نشسته بودند.

[[۰۸]] تسای–تائو در زمان انقلاب ۱۹۱۱ بر نگهبانان امپراتوری کنترل داشت. در سال‌های پایانی سلسله، او به عنوان یکی از اعضای خانواده سلطنتی با افکار نسبتاً آزاد شناخته می‌شد.

[[۰۹]] در ۲۴ دسامبر ۱۹۴۶، شِن چونگ، دانش‌آموز دختر دانشگاه پِی‌پینگ، توسط یک تفنگدار آمریکایی مورد تجاوز قرار گرفت. این حادثه منجر به اعتراضات گسترده ضدآمریکایی توسط دانشجویان در بسیاری از شهرهای چین شد و خواستار خروج فوری تمامی نیروهای نظامی آمریکا گردید.

[[۱۰]] در سال ۱۹۶۴، مائو شعار «در صنعت از تاچینگ بیاموزید، در کشاورزی از تاچای بیاموزید» را اعلام کرد، و از آن زمان هر دوی این موارد به طور کلی به عنوان الگوهای «مائوییستی» شناخته شده‌اند. در اینجا مائو موفقیت وزارت نفت را در میدان‌های نفتی تاچینگ در استان هیلونگ‌جیانگ به آن نسبت می‌دهد.

[[۱۱]] کوان یو (که به نام کوان کونگ، خدای جنگ، نیز شناخته می‌شود) و چانگ فی، دو همراه اصلی لیو پی، بنیان‌گذار سلسله شو هان، در دوران سه‌پادشاهی در قرن سوم میلادی بودند. در رمان مشهور رمان سه پادشاهی، این شخصیت‌ها به گونه‌ای توصیف شده‌اند که از سلاح‌های مورد اشاره در اینجا استفاده می‌کردند. هوانگ چونگ، چائو یون و ما سو سه نفر دیگر از «پنج ژنرال ببر» لیو

پی بودند. اگرچه لیو پی مانند دو رقیب خود ادعای سلطنت بر کل امپراتوری را داشت، قلمروی واقعی تحت کنترل او عمدتاً پادشاهی شو بود که مرکز آن در استان فعلی سچوان قرار داشت و جایی بود که مائو و همراهانش دیدار می‌کردند.

[[۰۱۲]] نانچانگ، پایتخت استان جیانگ‌سی، صحنه‌ی قیام مشهور اول آگوست ۱۹۲۷ بود که توسط حزب کمونیست چین رهبری شد تا با ضدانقلاب چیانگ کای‌شک و وانگ چینگ-وی مقابله کرده و انقلاب ۱۹۲۴–۱۹۲۷ را ادامه دهد. بیش از سی هزار نیرو در این قیام شرکت داشتند که توسط رفقای ژو ان‌یی، چو ته، هو لونگ و یل تینگ رهبری می‌شد. ارتش شورشی طبق برنامه در ۵ اوت نانچانگ را ترک کرد، اما هنگام نزدیک شدن به چائوچو و سواتو در استان گوانگ‌دونگ شکست خورد. بخشی از نیروها که توسط رفقای چو ته و چن یی رهبری می‌شدند، بعداً راه خود را به کوه‌های چینگانگ باز کردند و با لشکر اول ارتش انقلابی کارگران و دهقانان، تحت فرمان رفیق مائو تسه‌تونگ، متحد شدند.

[[۰۱۳]] یوان شی‌کای در سال‌های پایانی سلسله چینگ، رئیس جنگسالاران شمالی بود. پس از سرنگونی سلسله چینگ توسط انقلاب ۱۹۱۱، او ریاست جمهوری جمهوری را غصب کرد و اولین حکومت جنگسالاران شمالی را سازمان داد که نماینده طبقات بزرگ مالک زمین و سرمایه‌داران بزرگ بود. او این کار را با تکیه بر نیروی مسلح ضدانقلاب و حمایت امپریالیست‌ها و بهره‌گیری از طبیعت مصالحه‌جوی بورژوازی که در آن زمان رهبری انقلاب را بر عهده داشت، انجام داد. در سال ۱۹۱۵، او قصد داشت خود را امپراتور کند و برای جلب حمایت امپریالیست‌های ژاپن، بیست و یک خواسته ژاپن را پذیرفت که هدف آن به دست گرفتن کنترل انحصاری

کل چین بود. در دسامبر همان سال، قیامی علیه ادعای او بر تخت سلطنت در استان یون‌نان رخ داد و بلافاصله حمایت و پاسخ ملی پیدا کرد. یوان شی‌کای در ژوئن ۱۹۱۶ در پکن درگذشت.

[[۱٤.]] هوانگ بِن-پی، طرفدار آموزش حرفه‌ای به سبک آمریکایی، در طول جنگ داخلی ۱۹۴۴–۱۹۴۹ یکی از چهره‌های برجسته لیگ دموکراتیک بود و از سال ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۴ وزیر صنایع سبک بود. در سال ۱۹۶۴، او رئیس انجمن ملی ساخت و ساز دموکراتیک چین و همچنین عضو کمیته دائمی لیگ دموکراتیک بود.

[[۱۵.]] در سال ۱۸۹۴، دکتر سون یات‌سن یک سازمان کوچک انقلابی در هونولولو به نام Hsing Chung Hui (جامعه احیای چین) تشکیل داد. با حمایت جوامع مخفی در میان مردم، او دو قیام مسلحانه علیه دولت چینگ در استان گوانگ‌دونگ پس از شکست در جنگ چین و ژاپن در سال ۱۸۹۵ ترتیب داد؛ یکی در کانتون در ۱۸۹۵ و دیگری در هویچو در ۱۹۰۰.

Tung Meng Hui، یا لیگ انقلابی چین (یک سازمان جبهه متحد شامل بورژوازی، خرده‌بورژوازی و بخشی از زمین‌داران که مخالف دولت چینگ بودند)، در سال ۱۹۰۵ از طریق ادغام Hsing Chung Huiو دو گروه دیگر، (Hua Hsing Huiجامعه احیای چین) و Kuang Fu Hui(جامعه سرنگونی یوغ خارجی) تشکیل شد. این گروه برنامه‌ای برای انقلاب بورژوایی ارائه داد که شامل «اخراج تاتارها (مانچوها)، بازپس‌گیری چین، تأسیس جمهوری و تساوی مالکیت زمین» بود. در دوره لیگ انقلابی چین، دکتر سون یات‌سن با اتحاد با جوامع مخفی و بخشی از ارتش جدید دولت چینگ، تعدادی قیام مسلحانه علیه رژیم چینگ انجام داد، از جمله در پینگشیانگ (استان جیانگ‌سی)، لیویانگ و لیلینگ (استان هونان) در ۱۹۰۶، در

هوانگکانگ، چائوچو و چینچو (استان گوانگ‌دونگ) و در چِننانکوان (استان گوانگ‌سی) در ۱۹۰۷، در هوکو (استان یون‌نان) در ۱۹۰۸ و در کانتون در ۱۹۱۱. آخرین قیام همان سال با قیام ووچانگ دنبال شد که به سرنگونی سلسله چینگ انجامید.

[[۱۶.]] «چن پیر» احتمالاً چن شو-تونگ است، رئیس فدراسیون سراسری صنایع و بازرگانی چین از سال ۱۹۵۳. بنابراین هم «هوانگ پیر» و هم «چن پیر» از «شخصیت‌های دموکراتیک» بودند که از سال ۱۹۴۹ با رژیم جدید همکاری کرده‌اند.

[[۱۷.]] «انقلاب دوم» تلاش نیروهایی بود که در سال ۱۹۱۳ تحت رهبری تسای آو برای سرنگونی یوان شی‌کای و جلوگیری از حرکت به سمت بازگشت به سلطنت انجام شد. از سوی دیگر، دولتی که چانگ شی‌چائو در سال ۱۹۲۵ وزیر آن بود، دولتی تحت سلطه جنگسالاران در پکن بود. مائو عمدتاً این دو واقعه متضاد در زندگی چانگ شی‌چائو را ذکر می‌کند تا تنوع گسترده تجربه‌ای را که نسل او در جستجوی پاسخ به مشکلات چین پشت سر گذاشته، نشان دهد.

[[۱۸.]] هسو ته-هنگ (متولد ۱۸۹۵) رهبر دانشجویی در جریان جنبش چهارم مه بود. او از زمان تأسیس در سال ۱۹۴۵ رئیس جامعه) Chiu-san سوم سپتامبر) است که مائو در متن به آن اشاره کرده است. این جامعه که به تاریخ تسلیم ژاپن نامگذاری شده، یکی از احزاب کوچک شرکت‌کننده در جبهه متحد است. وزارت «صنایع» که مائو در اینجا از آن سؤال می‌کند، وزارت محصولات آبزی است که هسو از سال ۱۹۵۶ ریاست آن را برعهده داشت.

[[۱۹.]] «انجمن ترویج دموکراسی» یکی دیگر از احزاب کوچک بود که ابتدا در شانگهای در سال ۱۹۴۵ تأسیس شد و عمدتاً شامل روشنفکران در رده‌های خود بود.

[[۲۰.]] کُوُو تسو-ئی (۶۹۷–۷۸۱)، یکی از ژنرالان مشهور سلسله تانگ، هشت پسر و هفت داماد داشت؛ گزارش شده که نوه‌ها و نتیجه‌های او آن‌قدر زیاد بودند که او نمی‌توانست همه را بشناسد و هنگام دیدارشان تنها با تعظیم پاسخ می‌داد.

[[۲۱.]] چین‌شیه، کسی که در بالاترین مراحل امتحانات (ابتدا «متروپولیتن» و سپس «قصر») موفق شده بود، طبق نظام امتحاناتی که توسط سلسله‌های خودکامه چین اتخاذ شده بود. این روش توسط طبقه حاکم فئودال برای انتخاب کارکنان اداره کشور و همچنین جلب توجه روشنفکران به کار می‌رفت. این نظام که از قرن هفتم میلادی آغاز شده بود، تا اوایل قرن بیستم ادامه داشت. هان-لین، عضوی از آکادمی هان-لین، از زمان سلسله مینگ به افرادی اختصاص داشت که در امتحانات قصر موفقیت ویژه‌ای کسب کرده بودند.

[[۲۲.]] هان یو (۷۶۸–۸۲۴) و لیو تسونگ-ینان (۷۷۳–۸۱۹) دوستان و هم‌عصر هم بودند، شاعران و مقاله‌نویسان برجسته که هر دو در دوران خدمت رسمی خود مدتی تبعید را تجربه کردند. به ویژه هان یو به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین نویسندگان نثر در تاریخ چین شناخته می‌شود و مائو در زمان دانشجویی در چانگشا، او را به‌عنوان الگوی نوشتن مقالات به دانشجویان آموزش داده بود.

[[۲۳.]] وانگ شی-فو و گوان هان-چینگ نمایشنامه‌نویسان مشهور سلسله یوان بودند که در اواخر قرن سیزدهم شکوفا شدند. وانگ نویسنده داستان تالار غربی است.

[[۲۴.]] لو گوان-چونگ (قرن چهاردهم میلادی) نویسنده رمان تاریخی رمان سه امپراتوری بود. پو سونگ-لینگ (متولد ۱۶۲۲) به‌خاطر مجموعه مشهور داستان‌های ماوراءالطبیعه شناخته شده است.

[[۲۵.]] شیو-تسای، به معنای لفظی «استعداد پرورش یافته»، نام رایج برای کسی است که در پایین‌ترین یا استانی‌ترین امتحانات موفق شده باشد، که در واقع شِن-یوآن یا «لیسانسیه» نامیده می‌شود. اگرچه او با لطف امپراتور به رتبه لیسانسیه ارشد ارتقا یافت، اما در مرحله بعدی امتحان استانی موفق نشد و بنابراین عنوان چو-ژن («مرد انتخاب شده») یا فرصت شرکت در امتحان متروپولیتن را به دست نیاورد.

[[۲۶.]] مینگ تای-تسو، بنیان‌گذار سلسله مینگ، از ۱۳۶۸ تا ۱۳۹۹ حکومت کرد؛ چنگ-تسو، سومین امپراتور سلسله، از ۱۴۰۳ تا ۱۴۲۵ حکومت داشت. سلطنت جیا-چینگ از ۱۵۲۲ تا ۱۵۶۷ ادامه داشت.

[[۲۷.]] هان وو تی، «امپراتور جنگجو» سلسله هان، از ۱۴۰ تا ۸۶ قبل از میلاد حکومت کرد.

[[۲۸.]] لیو هسیو (۴ قبل از میلاد–۵۷ میلادی) وانگ مانگ غاصب را در سال ۲۵ میلادی سرنگون کرد و سلسله هان شرقی (یا هان متأخر) را تأسیس نمود. لیو پانگ (۲۴۷–۱۹۵ قبل از میلاد) سلسله اصلی هان را در سال ۲۰۶ قبل از میلاد بنیان گذاشت.

[[۲۹.]] شخصیت خوانده شده شو ممکن است به‌عنوان اسم به معنای کتاب یا سند نوشته شده (در این مورد، یک کتاب تاریخ) یا به‌عنوان فعل به معنای نوشتن، به‌ویژه با دست خوش‌خط، باشد. معمولاً در فهرست شش موضوع یا هنرهای کنفوسیوس، آن را به معنای خوشنویسی می‌گیرند.

[[۳۰.]] شو جینگ («کتاب تاریخی») یکی از «سیزده کلاسیک» است، همراه با آنالکت‌های کنفوسیوس، کتاب سرودها و غیره. هان شو تاریخ استاندارد سلسله هان است.

[[۳۱.]] « راه رفتن روی دو پا» یکی از شعارهای اصلی جهش بزرگ به جلو در سال‌های ۱۹۵۸–۵۹ بود. این شعار عمدتاً در زمینه توسعه اقتصادی به کار می‌رفت تا سیاستی را توصیف کند که ترکیبی از تکنولوژی پیشرفته بزرگ‌مقیاس و روش‌های بومی و کوچک‌مقیاس بود. در اینجا، به منظور آموزش، به کار رفته است تا رویکردی مشابه را نشان دهد؛ یعنی ترکیب مدارس (عمدتاً در شهرها) با تجهیزات مدرن و برنامه‌های درسی پیشرفته، و مدارس ساده‌تر و پایه‌ای‌تر که با نیازها و امکانات روستاها سازگار باشند.

[[۳۲.]] XXX، هر که باشد، تنها دفاعی نیمه‌دل‌سوز از سیاست‌های «جهش بزرگ» ارائه می‌دهد: او استدلال می‌کند که کاهش اهمیت

تخصص، هرچند به‌عنوان اصلاحی برای نگرش‌های تکنوکراتیک به سبک شوروی که قبلاً رایج بود، مفید بود، اما بیش از حد انجام شد و اگر نوسان به عقب باز نمی‌گشت، به نتایج ناخوشایندی منجر می‌شد. تأکید او به شدت با تأکید رفیق مائو تسه‌تونگ در پاراگراف بعدی متفاوت است.

[[۳۳.]] لی شی-چن (۱۵۱۸–۱۵۹۸) نویسنده کتاب پن‌تسائو کانگ مو (فهرست ریشه‌ها و گیاهان دارویی) بود که بیش از ۱۰۰۰ گیاه مفید برای مصارف دارویی را فهرست کرده است.

[[۳٤.]]ریاضیدان قرن دهم.

[[۳۵.]] یک ساز زهی مشابه لوت؛ مهارت در نواختن آن بخشی از فرهنگ عمومی مورد انتظار از دانشمندان و روشنفکران بود.

[[۳٦.]] در بازگشت به چین در سال ۶۴۵، پس از زیارت شانزده ساله به هند و آوردن مجموعه‌ای از متون بودایی، راهب هوان-تسانگ (۶۰۲–۶۶۴) ریاست ترجمه ۱۳۳۸ فصل از این متون را در طول سال‌های باقی‌مانده عمر خود بر عهده داشت.

[[۳۷.]] کوماراجیوا (۳۵۰–۴۱۳)، دانشمند بودایی که در کشمیر تحصیل کرده بود، در سال ۴۰۱ به پایتخت امپراتوری چانگ-آن آورده شد و مسئولیت ترجمه متون بودایی به او سپرده شد. این نسخه‌ها، بهترین نسخه‌های زمان خود بودند، اما بعداً با «ترجمه‌های جدید» هوان-تسانگ و جانشینانش جایگزین شدند، نه به دلیل طولانی بودن، بلکه به دلیل دقت ناکافی.

[[۳۸.]] واضح است که رقم ۴۰ میلیون یوان مربوط به کل هزینه سالانه تأمین معاش دانشجویان است، در حالی که رقم ۲ تا ۴ یوان افزایش ماهانه به ازای هر دانشجو را نشان می‌دهد. بر اساس بهترین برآوردهای موجود، در این زمان تقریباً سه‌چهارم میلیون دانشجو در مؤسسات آموزش عالی چین وجود داشتند. بنابراین، این دو رقم تقریباً با هم هماهنگ هستند.

[[۳۹.]] شیاو ین (۴۶۴–۵۴۹) در سال ۵۰۱ نانکینگ را تصرف کرد و سال بعد به‌عنوان اولین امپراتور سلسله لیانگ اعلام شد. او دانش‌آموخته بودیسم و علاقه‌مند به کتاب بود، اما نتوانست نیت نیک خود را با اصلاحات اداری عملی کند. هنگامی که تای چنگ در سال ۵۴۹ به دست یک متحد شورشی افتاد، اجازه داده شد که از گرسنگی و ناامیدی در یک صومعه که به آن بازنشسته شده بود بمیرد.

سخنرانی در انجمن هانتان دربارهٔ کار چهار پاک‌سازی

۲۸ مارچ ۱۹۶۴

۱ .چهل یا پنجاه سال پیش، کتابی خواندم به نام سجل شیانگ‌شان .(Hsiang Shan Chi)دو خط اول آن چنین بود: «من از آسمان و زمین سخن نمی‌گویم، من تنها از کتاب سجل شیانگ‌شان سخن

می‌گویم.» وقتی دربارهٔ این می‌خوانی، نمی‌توانی دربارهٔ چیز دیگری بخوانی.

۲ .ما به مدت ده سال مبارزهٔ طبقاتی نداشته‌ایم. یکی در سال ۱۹۵۲ و دیگری در سال ۱۹۵۷ داشتیم،[[۱]] اما آن‌ها فقط در نهادهای اداری و مدارس بودند. این بار باید کارزار آموزش سوسیالیستی را در روستاها به‌خوبی اجرا کنیم، دست‌کم به مدت سه یا چهار سال. من می‌گویم حداقل سه یا چهار سال؛ وگرنه پنج یا شش سال. بعضی جاها برنامه دارند که امسال ۶۰ درصد را تکمیل کنند. ما نباید عجله کنیم. شتابزدگی باعث هدررفت می‌شود. البته این به معنای پیش بردن کار به کندی نیست. مشکل این است که کارزار هم‌اکنون آغاز شده است. هنان بیش از حد عجله می‌کند. می‌توان گفت این نوعی اصلاح اراضی دوم است.

۳ .(پبرخی گزارش می‌دهند که تیم‌های کاری از قراردادها استفاده می‌کنند و آسمان آبی را به خود اختصاص می‌دهند)
آیا اختصاص دادن عمومی به نفع مردم، به اربابان محلی و زمین‌داران شرور کمک نمی‌کند؟
(برخی گزارش می‌دهند که برخی تیم‌های کاری به مردم ضربه می‌زنند)
اختصاص دادن برای مردم به معنای ضربه زدن به مردم است.

٤ .عجیب نیست که نقاط آزمایشی شکست خورده‌اند. حتی اگر شکست خورده باشند، ما باید همچنان آن‌ها را داشته باشیم. باید توجه ویژه‌ای به درس گرفتن از شکست‌ها داشته باشیم.

۵ .(برخی می‌گویند که بعضی افراد توصیه می‌کنند «چهار پاک‌سازی» را با مطالعهٔ تا-چینگ و ارتش آزادی‌بخش جایگزین کنیم)
این دیدگاه نمایانگر جناحی است که مبارزهٔ طبقاتی را انجام نمی‌دهد. آیا ممکن است تا-چینگ با فساد و هدررفت مخالفت نکند؟ آیا با دزدی مخالفت نمی‌کند؟

٦ .دستورالعمل‌های «پنج ضد» کمیتهٔ مرکزی دربارهٔ مبارزهٔ طبقاتی صحبت نکرده بود.

۷ .باید اجازه دهیم که هیولاها و موجودات عجیب بیرون بیایند. نیمه‌راه کافی نیست؛ اگر آن‌ها نیمه‌راه بیرون بیایند، هنوز می‌توانند به داخل بازگردند.

۸ .دربارهٔ انتقال به پایین چهار حق قدرت، ثابت می‌کند که نظر معاون مدیر ادارهٔ کار روستایی کمیتهٔ استانی شاندونگ درست است. چو هسینگ با او موافق نبود و گفت که نمی‌توانیم این انتقال را به تیم انجام دهیم. در واقع این یک نظر اقلیت بود که نظر اکثریت را نمایندگی نمی‌کرد.

۹ . (برخی می‌گویند که استادان دانشگاهی که برای چهار پاک‌سازی به روستا رفته‌اند، می‌گویند خودشان هیچ چیزی نمی‌فهمند)
دانشمندان واقعاً جاهل‌ترین‌ها هستند. اکنون آن‌ها شکست خود را پذیرفته‌اند. استادان مانند دانشجویان نیستند و دانشجویان مانند دهقانان نیستند.

۱۰ .آن‌ها تمام مسلسل‌ها را تحویل داده‌اند و دیگر نمی‌خواهند دوباره او را دستگیر کنند. دستگیری یعنی تحویل دادن تضادها به سطوح بالاتر. سطوح بالاتر در نتیجه وضعیت را درک نمی‌کنند، اما بهتر است که نظارت را به مردم منتقل کنند.

۱۱ . همه باید اسناد را بخوانند، به جز کسانی که پیر و بیمار هستند و سطح فرهنگی‌شان آنقدر پایین است که نمی‌توانند اسناد را بخوانند، و کسانی که اعتبار سیاسی‌شان بسیار پایین است، مانند پنگ ته-هوا.

۱۲ . «دربارهٔ وضعیت کنونی و وظایف ما» را من در سال ۱۹۴۷ گفتم.[[۲]] کسی آن را رونویسی کرد و من آن را ویرایش کردم. در آن زمان من بیماری داشتم که نمی‌توانستم بنویسم. اکنون وقتی می‌خواهم چیزی نوشته شود، همه توسط یک منشی انجام می‌شود، نه با دست من. البته، بعضی چیزها ممکن است توسط دیگران برای من نوشته شود. برای مثال، سخنرانی‌هایی که نخست‌وزیر هنگام ترک کشور ارائه می‌دهد توسط ژوانگ چن و چیاو کوان-هوا نوشته می‌شوند. وقتی بیمار هستید، ممکن است کسی گفته‌های شما را بنویسد. اما اگر هرگز خود ابتکار عمل را به دست نگیرید و به منشی متکی باشید، مانند این است که منشی مسئولیت رهبری شما را بر عهده گرفته است.

۱۳.تحقیق من در سال ۱۹۳۳ در کو-تیان بازتاب نظرات دهقانان بود و از دهان من بیان شد.

نظرات از پکن نمی‌آید. اگر کارخانه‌ای مواد اولیه نداشته باشد، چیزی تولید نمی‌کند. ما به مواد خام شما متکی هستیم تا پردازش خود را انجام دهیم.

یادداشت‌ها

[[۰۱]] مبارزه در سال ۱۹۵۲ به کارزار علیه «سه شر» و «پنج شر» اشاره دارد (نگاه کنید به یادداشت ۲ در صفحهٔ ۶ همین جلد.)
مبارزه در سال ۱۹۵۷ به مبارزهٔ ضد راستگرایان ۱۹۵۷ اشاره دارد.

[[۰۲]] برای این مقاله، نگاه کنید به آثار منتخب مائو تسه‌تونگ، جلد پنجم، صفحات ۱۵۷–۱۷۶.

اظهارات در یک جلسهٔ گزارش‌دهی

مارچ ۱۹۶۴
[منبع: زنده باد اندیشهٔ مائو تسه‌تونگ، نشر گارد سرخ]

من نامهٔ شما را که خواسته بودید با من گفت‌وگو کنید خوانده‌ام. در این روزها سرگرم مبارزه با رویزیونیسم و چیزهای مشابه آن بودم، از این رو مدتی طول کشید تا بیایم و با شما صحبت کنم.
چنان‌که می‌بینید، ما در حال مبارزه با خروشچف هستیم. آیا می‌توانیم پیروز شویم؟ ما یک نسل تمام با دشمنان جنگیده‌ایم. جرأت کردیم با امپریالیزم مبارزه کنیم و آن را شکست دادیم. چه کسی گفته است که نمی‌توانیم خروشچف را شکست دهیم؟!

اکنون ما در درجهٔ نخست در حال مبارزه با امپریالیزم و رویزیونیسم هستیم. اما در مورد مرتجعینی چون نهرو، آن‌ها اهمیت چندانی ندارند!

(در مورد هدف‌های بلند برای تولید غله که توسط برخی در نشست شانگهای در سال ۱۹۶۰ پیشنهاد شده بود)

حقیقت — همهٔ حقیقت — در آغاز همیشه در دست اقلیت است. آنان همیشه تحت فشار اکثریت قرار می‌گیرند. چهارصد سال پیش کوپرنیک، ستاره‌شناس بزرگ پولندی، کشف کرد که زمین در حرکت است. نظریه‌ای که می‌گفت آسمان‌ها به دور زمین می‌چرخند، بیش از هزار سال بر علم نجوم حاکم بود. بزرگ‌ترین دست‌آورد کوپرنیک در زندگی‌اش این بود که آن نظریه را با نظریهٔ علمی جایگزین کرد که می‌گفت زمین به دور خورشید می‌چرخد.

محافل مذهبی آن زمان گرد هم آمدند تا او را مورد حمله و مخالفت قرار دهند و به کفرگویی متهمش سازند. او از هر سو مورد ستم قرار گرفت. کتاب او دربارهٔ گردش افلاک (De Revolutionibus) تا هنگامی که بر بستر مرگ افتاده بود (۱۵۴۳) چاپ نشد. او از چاپ آن در واپسین دم زندگی‌اش شادمان گردید.

در ایتالیا، در همان دوره، فیزیک‌دان و ستاره‌شناس درخشان، گالیله (۱۶۴۲–۱۵۶۴) از «نظریهٔ خورشیدمرکزی» کوپرنیک پشتیبانی کرد. از سال ۱۶۰۹ با تلسکوپی دست‌ساخته آسمان‌ها را رصد کرد تا ببیند آیا ستارگان حرکت می‌کنند یا نه، اما از سوی محافل مذهبی آن زمان آزار دید و از جانب دادگاه مرتجع روم محکوم گردید. شخص دیگری را نیز سوزاندند.

اما سوزاندن یک انسان هیچ نیست! حقیقت در دست او نیست! یک نفر را بسوزانید، زمین همچنان به حرکت خود ادامه می‌دهد.

یک آلمانی داروی خواب‌آور را اختراع کرد. او در دکان دوافروشی کار می‌کرد. چند تن در همان دکان آزمایش‌هایی انجام دادند. در آغاز هدف‌شان کاهش درد زنان در هنگام زایمان بود. چند آزمایش کردند؛ یک بار هشت نفر مسموم شدند و نزدیک بود بمیرند، اما سرانجام داروی خواب‌آور را کشف کردند. با این حال، آلمانی‌ها اجازهٔ تولید یا فروش آن را ندادند. فرانسوی‌ها امتیاز اختراع را خریدند و آن دوافروش را به فرانسه دعوت کردند و برایش مجلس خوش‌آمدگویی برپا نمودند. تنها پس از آن بود که این دارو گسترش یافت. و از همه شگفت‌تر این‌که در یک جا رونق نیافت، اما در جای دیگر رونق گرفت.

از این‌گونه امور بارها رخ داده است. برای نمونه، بودیزم در هند زاده شد، اما در همان‌جا چندان تحمل نشد؛ در حالی که وقتی به چین و دیگر کشورها رسید، رونق یافت. به همین گونه، در حال حاضر مارکسیزم–لنینیزم در اروپا یا در اتحاد شوروی رونق ندارد، اما در چین دارد. داروین خود به دین باور داشت. هنگامی که کتاب خاستگاه انواع (Origin of Species) را منتشر کرد، از سوی محافل مذهبی که با او مخالف بودند، مورد آزار و تعقیب قرار گرفت.

(دربارهٔ آموزش سوسیالیستی)

به‌تازگی نشستی برگزار کردیم تا دو سند را که از سوی اعضای کمیتهٔ مرکزی به اعضای کمیته‌های ولایتی فرستاده شده بود، تصویب کنیم. این اسناد اکنون برای توده‌ها خوانده می‌شود و خواندن آن‌ها یک یا دو سال به طول خواهد انجامید. من توصیه کرده‌ام که هرکس نه پیر و ناتوان باشد (مانند هسو یا وو)، نه بی‌سواد، و در میان توده‌ها دارای احترام و اعتبار باشد (البته این شامل راست‌گرایان نمی‌شود؛ برای مثال پنگ ده‌هوای[[۱]] نباید برود)، باید در این خواندن شرکت کند.

تمام جنرال‌ها در میان سربازان رفته‌اند تا این اسناد را بخوانند — آن‌ها می‌گویند می‌شود! پس چرا دیگران این کار را نمی‌کنند؟
در واقع، خواندن اسناد برای توده‌ها به معنای آموختن از توده‌هاست. اگر می‌خواهید به منطقه‌ای بروید تا بخوانید، نخست باید بررسی و مطالعه انجام دهید.
«چهار پاک‌سازی» و «پنج ضد» را توده‌ها به ما آموختند. هیچ‌کدام از مغزهای ما زاده نشد. «چهار پاک‌سازی» نخستین‌بار از سوی کمیتهٔ حزبی ناحیهٔ ویژهٔ پائوتینگ پیشنهاد شد. از میان هشت کمیتهٔ ناحیهٔ ویژه در ولایت هوپه، تنها پائوتینگ آن را مطرح کرد. در آغاز، حتی خود کمیتهٔ ناحیهٔ پائوتینگ نیز نمی‌دانست چگونه باید «چهار پاک‌سازی» را اجرا کند. سپس توده‌ها به آن‌ها یادآور شدند که حذف «چهار پاک‌سازی» ممکن نیست، پس آن را پذیرفتند. شرکت کادرها در کار یدی را نیز مردم ولسوالی هسی‌یانگ در شان‌سی به ما آموختند، و بعدتر از ولایت چه‌کیانگ هم مطالبی در این باره رسید.

(در مورد موج سراسری مطالعهٔ آثار مائو رئیس بزرگ)
منتخبات آثار مائو — چقدر از آن از من است! این کتاب، اثری است آمیخته با خون. مبارزه در دوران شوراها (سوییت‌ها) بسیار شدید بود. به‌سبب اشتباهات خط ونگ‌مینگ بود که ما ناچار شدیم راهپیمایی بزرگ ۲۵،۰۰۰ «لی» را آغاز کنیم[[۲]]. تمام آن‌چه در منتخبات آثار مائو آمده است، از توده‌ها آموخته شده و با قربانی‌های خونین به دست آمده است.

برخی از این نوشته‌ها باید بازنویسی شوند و مطالب تازه در آن‌ها گنجانده شود. دو نوشتهٔ «دربارهٔ تضاد» و «دربارهٔ عمل» چندین دهه

پیش نوشته شده‌اند. اکنون همه‌چیز پیش رفته و محتوا غنی‌تر شده است. باید بازنگری شوند.

(دربارهٔ درس‌های تجربه در سه سال توسعهٔ بزرگ ۱۹۶۰–۱۹۵۸)
آن دوران بسیار سودمند بود. ما نمی‌توانستیم از آن بگریزیم، زیرا در غیر آن نمی‌آموختیم چگونه باید به کار سازندگی بپردازیم. ما هیچ تجربه‌ای از ساختمان سراسری نداشتیم. در دوران انقلاب، تنها اندکی تجربه در ساخت‌وساز اقتصادی در مناطق پایگاه داشتیم. در آن زمان، سه مشکل فوری در برابر ما قرار داشت: ما به غذا نیاز داشتیم، به لباس نیاز داشتیم، و به نمک نیاز داشتیم. از این‌رو ناچار بودیم تولید را توسعه دهیم. همین‌ها دلایلی بود که ما را در آن زمان به سوی فعالیت اقتصادی و سازندگی سوق داد.[[۳]]
من ده سال پیش و پس از برنامهٔ اصلاحات ارضی (اسناد سال ۱۹۳۳) را صرف کردم. بدون آن ده سال نمی‌توانستم از عهدهٔ آن برآیم. در جریان انقلاب بزرگ، دو نشست سخنرانی و مطالعه دربارهٔ جنبش دهقانان برگزار کردم، یکی در کانتون و دیگری در ووهان، و مقداری بررسی و پژوهش انجام دادم، اما باز هم راه‌حل روشنی نیافتم. تنها پس از آن‌که هشت بررسی در مناطق «هسینگ‌گو» و دیگر نواحی انجام دادم و از قریه‌های «چانگ‌کانگ» و «تسای‌چی» تحقیق به عمل آوردم، توانستم مسئله را حل کنم. توده‌ها این را به من آموختند؛ آنان بودند که به من گفتند چگونه باید این کار را انجام داد.

ما ۲۵ سال صرف آموختن انقلاب کردیم، از سال ۱۹۲۱ تا کنگرهٔ هفتم حزب در سال ۱۹۴۵.[[٤]] در جریان تصحیح یان‌آن،[[٥]] ما به شناخت انحراف راست‌گرایانهٔ چن تو–هسیو[[٦]] و سه خط انحرافی

«چپ»، به‌ویژه خط وانگ‌مینگ[[۷]]، دست یافتیم. این تجربه‌ها را جمع‌بندی کردیم و به این ترتیب توانستیم تا پایان جنگ مقاومت در برابر ژاپن، به ارتشی با ۱/۲ میلیون نفر — بدون احتساب نیروهای ملیشه — تبدیل شویم. کنگرهٔ هفتم عالی بود؛ اندیشه‌های ما را متحد ساخت و تمام حزب را به وحدت رساند. البته هنوز برخی مشکلات وجود داشت، مانند «کائو کانگ» و «پنگ ته‌هوای»، اما ما هنوز به آن‌ها اعتماد داشتیم. پنگ ته‌هوای بعدتر فرماندهٔ اردوی صحرایی شمال‌غرب شد. در سال ۱۹۴۶ با کومین‌تانگ درگیر شد و در جولای ۱۹۴۷ ضدحمله را آغاز کرد — هر ماه هشت لوا را نابود می‌کرد. چه شجاعتی! تا سال ۱۹۴۸، او پی‌درپی شهرهای «شی‌چیاچوانگ» و «تسینان» را فتح کرد و سپس در سه نبرد بزرگ شرکت نمود.

پانزده سال طول کشید تا یاد بگیرم چگونه بجنگم. در آغاز، نمی‌دانستم چگونه باید جنگید و حتی به جنگیدن فکر هم نمی‌کردم. هنگامی که انقلاب بزرگ شکست خورد، ما ۵۰،۰۰۰ عضو حزبی داشتیم که به چند گروه تقسیم شده بودند: گروهی کشته شدند، گروهی تسلیم شدند، و گروهی دیگر جرأت هیچ کاری نداشتند و گریختند. تنها ۱،۰۰۰ تا ۲،۰۰۰ نفر باقی ماندند. بر پایهٔ آمار، در زمان کنگرهٔ هفتم هنوز ۸۰۰ نفر زنده بودند. در چند سال پس از آن، برخی بر اثر کهولت سن درگذشتند، و اکنون تنها ۶۰۰ نفر مانده‌اند که از میان آنان فقط ۳۰ نفر از «چینگ‌کانگ‌شان» بودند. در آن زمان ما به بن‌بست رسیده بودیم و ناچار شدیم تفنگ به‌دست بگیریم و یاد بگیریم چگونه بجنگیم. هیچ‌یک از ما به اکادمی نظامی نرفته بودیم. تنها اقلیت کوچکی تجربهٔ آموزش نظامی داشتند. آموختن جنگیدن را در اصل «استاد» ما چیانگ کای‌شک به ما

آموخت. او شوراهای ما را درهم کوبید و ما را واداشت تا راه‌پیمایی بزرگ ۲۵،۰۰۰ لی را انجام دهیم؛ از میان ۳۰۰،۰۰۰ سرباز، تنها ۲۰،۰۰۰ تن هنگام رسیدن به شمال «شن‌سی» باقی ماندند، و حتی همهٔ آن ۲۰،۰۰۰ تن هم در سراسر راه‌پیمایی حضور نداشتند. آنان از مسیر «یون‌یانگ» و «تونگ‌چنگ» در «چینگ‌یانگ» و «کوان‌چونگ» در مناطق مرزی «شن‌سی-کانسو» پیش رفتند. در آن زمان گفتم این ۲۰،۰۰۰ نفر به اندازهٔ ۳۰۰،۰۰۰ نفر نیرومندند، نه ضعیف‌تر. آنان ۲۵،۰۰۰ لی را پیمودند، پاهای‌شان سخن گفت و عمل کرد. بدین‌گونه مغزهای ما ناچار شدند اندکی بیندیشند. تنها پس از کنفرانس‌های «تسون‌یی»[[۸]] بود که راه خود را تغییر دادیم و یاد گرفتیم چگونه بجنگیم. همه چیز بر ما تحمیل شد.

(دربارهٔ ضرورت آموختن روح انقلابی از اردوی آزادی‌بخش و وزارت نفت و انجام جنگ نابودی)

ما نباید شتاب کنیم. کارزار آموزش سوسیالیستی در روستاها باید جنگ نابودی را به پیش برد. بدون گذر از این چند سال، زمان کافی در اختیار نخواهد بود. دست‌کم چهار سال — پارسال، امسال، سال آینده و سال پس از آن — لازم است. نباید عجله کنیم. شاید پنج یا ده سال، یا حتی بیش‌تر، لازم باشد تا به‌گونهٔ کامل از اردوی آزادی‌بخش و وزارت نفت بیاموزیم. در این زمینه نیز نباید شتاب کرد. بعضی ولایات می‌خواهند آموزش سوسیالیستی را در همین سال به پایان برسانند؛ این کار بیش از حد شتاب‌زده است. این روند، ساختمانی است که پنج یا ده سال کار می‌خواهد (اشاره به این‌که یک معدن زغال‌سنگ با تولید ده‌ها هزار تُن در سال گذشته، پنج سال وقت برای ساخت نیاز داشت). اگر بخواهیم آن را با فشار و شتاب پیش ببریم، کار به‌صورت تصنعی و بی‌اساس انجام خواهد شد.

(دربارهٔ معنای پشتیبانی از خط عمومی، جهش بزرگ به پیش و کمون‌های مردمی)

مبارزهٔ طبقاتی، مبارزه برای تولید، و آزمایش‌های علمی باید به‌هم پیوند داده شوند. اگر تنها مبارزه برای تولید و آزمایش علمی انجام گیرد ولی به مبارزهٔ طبقاتی توجه نشود، نمی‌توان روح و شور انقلابی مردم را برافروخت، و نه مبارزهٔ تولید و نه پژوهش علمی به‌درستی پیش خواهد رفت. آیا کافی است فقط مبارزهٔ تولید را انجام دهیم و آزمایش علمی را رها کنیم؟ یا تنها مبارزهٔ طبقاتی را پیش ببریم و از تولید و پژوهش علمی غافل بمانیم و در عین حال بگوییم «از خط عمومی پشتیبانی می‌کنیم»؟ این سخن بی‌معناست. من می‌گویم وزارت نفت دستاوردهای بزرگی به‌دست آورده است؛ هم روح انقلابی مردم را برافروخته و هم میدان نفتی‌ای با تولید ده‌ها هزار تُن ساخته است. افزون بر آن، نه‌تنها میدان نفتی بلکه تصفیه‌خانه‌ای نیز با همان مقیاس بنا کرده که کیفیت آن بسیار بلند و در سطح معیارهای جهانی است. تنها از این راه می‌توان مردم را قانع ساخت!

(دربارهٔ کاهش ارادهٔ انقلابی در برخی رفقا و ضرورت ترفیع کادرهای جوان)

در تحلیل نهایی، آیا برخی افراد بیمارند یا ارادهٔ انقلابی‌شان سست شده است؟ یا هفته‌ای شش بار به رقص می‌روند؟ یا زیبایی را دوست دارند ولی میهن را نه؟ بعضی می‌گویند آن‌قدر بیمارند که نمی‌توانند کار کنند. آیا بیماری می‌تواند تا این اندازه جدی باشد؟!... برخی رفقا را اگر ببینیم، در نهایت، آیا آنان زیبایی را دوست دارند یا وطن را؟ به‌نظر من، وقتی از آنان می‌خواهیم کاری انجام دهند، شاید نتوانند آن را درست به پایان برسانند. باید برای آنان یک «نخست‌وزیر» گماشت.

برای سال‌های متمادی ما بر بیرون رفتن و انجام بررسی و پژوهش تأکید کردیم، اما آنان بیرون نرفتند. سال‌هاست که در صنعت کار می‌کنند، ولی هنوز نمی‌دانند صنعت چیست. نه ماشین‌آلات را می‌شناسند و نه تجهیزات را؛ پس چه می‌توانند بکنند!
اکنون باید کادرهای جوان را ترفیع دهیم. در زمان جنگ «چی‌پی» و «چون‌ییِنگ‌هوی»، «چوکو لیانگ» بیست‌وهفت ساله بود، «سون چوان» نیز همین‌قدر، و «سون تسه» زمانی که کارهای بزرگ انجام می‌داد تنها هفده یا هجده سال داشت. هنگامی که «چو یو» درگذشت بیش از سی‌وشش سال نداشت، در آن زمان حدود سی‌ساله بود. «تسائو تسائو» پنجاه‌وسه ساله بود. در واقع، جوانان بر پیران پیشی گرفتند. «در رود یانگ‌تسه، موج‌های پسین، موج‌های پیشین را می‌رانند؛ در جهان، انسان‌های نو، انسان‌های کهنه را دنبال می‌کنند.»

(دربارهٔ چن یون‌گوی از گروه تولیدی تاچای)
اما نباید به بی‌سوادان یا کم‌سوادان از بالا نگریست. در زمان برگزاری کنگرهٔ ملی مردم، فلان رفیق من که اکنون معاون والی ولایت هوپه است، از من خواست گفت‌وگو کند. او گفت اکنون فهمیده است که روشنفکران کم‌ترین آگاهی را دارند. در سراسر تاریخ، بسیاری از امپراتوران روشنفکر بودند، اما ناکام ماندند: «سوی یانگ‌تی» می‌توانست مقاله و شعر بنویسد؛ «چن هوچو» و «لی هوچو» شعر می‌سرودند و در نظم‌نویسی چیره‌دست بودند؛ «سونگ هوات‌تسونگ» شاعر و نقاش بود. برخی از بی‌سوادان کارهای بزرگ کردند: «چنگیز خان» بی‌سواد بود؛ «لیو پانگ» نیز ده واژه را هم نمی‌توانست بخواند و کم‌سواد بود؛ «چو یوان‌چانگ» هم بی‌سواد بود و چوپان گاوها. در صفوف نظامی ما بی‌سوادان فراوان‌اند، اما روشنفکران اندک. «هسو شی‌یوی» تنها چند روز درس خوانده است! فلان کس هرگز آموزش

رسمی ندیده، و نه «هان شی‌ین‌چو» و نه «چن شی‌لین». فلان کس تا مکتب ابتدایی عالی درس خوانده، همان‌گونه که «لیو یا لو» نیز چنین بود. البته، ما نمی‌توانیم بدون چند روشنفکر کار کنیم. ما «لین پیائو»، «هسو شیانگ‌چی‌ین» و چند تن دیگر را از روشنفکران میانه‌پایه می‌دانیم. نتیجه‌گیری من این است که بی‌سوادان می‌توانند شاگردان آکادمی نظامی «وامپوا» را شکست دهند.

(دربارهٔ درستی روش‌های کنونی، که در آن همه می‌خواهند نقد و انتقاد از خود را انجام دهند و از دیگران بیاموزند)

هر چیز، یکی است که به دو تقسیم می‌شود. من خود نیز یکی هستم که به دو تقسیم شده‌ام. زمانی آموزگار مکتب ابتدایی بودم، و در جوانی به ارواح باور داشتم. با مادرم به معابد دور می‌رفتم تا بخور بسوزانیم. پیش از انقلاب اکتبر، حتی نمی‌دانستم «مارکس» کیست یا پس از او چه رخ داده است.

آیا کسی هست که اشتباه نکرده باشد؟ برخی از رفقای ما شیفتهٔ متافیزیک‌اند. متافیزیک چیست؟ یک‌سویگی است؛ تنها اجازه دادن به گفتنِ خوب‌ها و نه بدها، و دوست داشتن شنیدنِ نیکی‌ها و نه کاستی‌ها. مانند فلان رفیق، که رفیق خوبی است، اما نمی‌خواهد مردم جنبه‌های منفی‌شان را ببینند، تنها مثبت‌ها را؛ از این بیم دارند که مبادا به نقطهٔ دردناک‌شان دست گذاشته شود.

مارکس نیز یکی بود که به دو تقسیم شد. فلسفهٔ مارکس از «هگل» و «فویرباخ» آموخته شد، اقتصادش از «ریکاردو» و دیگر اقتصاددانان انگلیسی، و از فرانسه سوسیالیسم تخیلی را فرا گرفت — همهٔ این‌ها بورژوایی بودند. از دل همین‌ها، یکی به دو تقسیم شد و «مارکسیزم» پدید آمد. از شما می‌پرسم: آیا مارکس در جوانی هیچ‌گاه آثار خودش را خوانده بود؟

حزب ما نیز یکی است که به دو تقسیم شده است.

پیش از آن‌که در برابر محاصره و سرکوب ایستادگی کنیم، برخی می‌گفتند بدون لت‌وکوب نمی‌توان ارتشی را اداره کرد؛ چگونه می‌توان سپاهی را رهبری کرد بی‌آن‌که آنان را زد؟ در آن زمان «سردارمسلکی» بسیار خشن و بی‌رحم بود! سربازان می‌گفتند: «از سربازان مراقبت کنید، از سربازان مراقبت کنید، فرماندهٔ گروهان سوار بر اسب است.» این شعار نادرست بود؛ فرماندهٔ گروهان باید سوار بر اسب باشد.

«پنگ» همیشه تجزیه‌طلب بوده است. در دوران مناطق تحت کنترل شوروی مرکزی، خط «لی لی‌سان» پدیدار شد. آنان چنان «چپ» بودند که می‌خواستند مستقیماً به شهرهای بزرگ یورش برند — به «چیوجیانگ»، «ووهان» و «چانگ‌شا». من گفتم این کار شدنی نیست؛ آنان گفتند باید حمله کنیم. در آن زمان، منشی کمیتهٔ حزبی ناحیهٔ «چی‌آن» به نام «لی ون‌لین» نامه‌ای به کمیتهٔ مرکزی نوشت و با تأکید گفت که آگاهی دهقانان در تقسیم زمین و گسترش و تحکیم اصلاحات ارضی است، و اگر نخست به «چی‌آن» و سپس به «چیوجیانگ» حمله کنیم، بی‌تردید انقلاب را از دست خواهیم داد. یعنی گفتن این‌که باید به «چیوجیانگ» حمله کنیم، کاملاً «چپ‌روانه» بود! ما ده سال جنگ داخلی داشتیم و مبارزهٔ درون‌حزبی بسیار جدی بود.

در پنجمین پلنوم، «چانگ وِنگ‌تین» به دفتر سیاسی انتخاب شد، در حالی‌که حتی عضو کمیتهٔ مرکزی هم نبود. اگر اکنون بخواهیم بررسی

کنیم که آیا «چانگ» واقعاً عضو حزب بود یا نه، چه زمانی به حزب پیوست و چه کسی او را معرفی کرد، پاسخی نخواهیم یافت. با این حال، او به دفتر سیاسی انتخاب شد، در حالی‌که من، که عضو دفتر سیاسی بودم، اجازهٔ شرکت در کنگره را نداشتم.

در زمان کنفرانس «تسونی» در جریان «راهپیمایی بزرگ»، وضعیت تا اندازه‌ای تغییر کرد. باید میان خط «وانگ مینگ» پیش و پس از کنفرانس «تسونی» تمایز قایل شد؛ آن دو یکسان نبودند.
در مذاکره با ارتش جبههٔ چهارم، ما صادقانه سخن گفتیم و به «چانگ گوئوتاو» گفتیم که ما از ۸۰ هزار نفر آغاز کردیم، اما تنها ۳۰ هزار نفر باقی مانده‌اند. ما واقعاً صادقانه گفتیم! در آن زمان، ارتش جبههٔ چهارم هنوز ۸۰ هزار نفر نیرو داشت. «چانگ گوئوتاو» خواستار قدرت رهبری شد، اما ما آن را به او ندادیم. اشتباهات «چانگ گوئوتاو» اشتباهات خطی (ایدئولوژیکی و سیاسی) بودند.

پس از آن ما به شمال «شن‌سی» رسیدیم. جنگ مقاومت نیز بی‌مسئله نبود. «خط وانگ مینگ» وجود داشت و همچنین ماجرایی مانند «نبرد صد هنگ» به فرماندهی «پنگ ده‌هوای». پیش از برگزاری هفتمین کنگرهٔ حزب، ما کنفرانسی برای مبارزه با «پنگ ده‌هوای» برگزار کردیم. آیا او در کنفرانس «لوشان» نگفت: «شما مرا ۴۰ روز نفرین کردید، پس من شما را ۲۰ روز نفرین می‌کنم»؟ تو هم در نشست مبارزهٔ «یین‌آن» شرکت کردی! او (در نبرد صد هنگ) پراکندگی نیروها را رد کرد و بر تمرکز قوا پافشاری نمود. در حالی‌که در آن زمان، حتی یک دسته می‌توانست به یک هنگ یا یک لشکر تبدیل شود.

آیا پس از آزادی (استقرار جمهوری خلق) هنوز «یکی به دو تقسیم می‌شود» وجود داشت؟ بلی، گروه ضدحزبی «کائو-ژائو» در سال ۱۹۵۳ افشای بزرگی بود. در کنفرانس مالی، آنان گفتند فلان و فلان فرقه‌گرا هستند. من گفتم انقلاب چین از فرازهای بسیاری بالا رفته است؛ اگر قله‌ها نباشند، انقلاب از کجا می‌آید؟ در آن زمان ما هنوز برنامهٔ واحدی هم نداشتیم.

«پپنگ» و «کائو کانگ» در شمال «شن‌سی» متحد شدند. من تصور نمی‌کردم که «تِنگ هوا» نیز با آنان همکاری کند. «تنگ هوا» به من گفت که «چینگ‌گانگ‌شان» قله‌ای ندارد و جذاب نیست؛ سپس او به سراغ «پنگ» رفت. «چن کوانگ» نیز احساس مشابهی داشت و ناراضی بود.

در سال ۱۹۶۲، دیگر نمی‌توانستند دربارهٔ «طبقات» و «مبارزهٔ طبقاتی» سخن بگویند — و اگر چنین است، هر اداره‌ای تا چه اندازه بی‌ثبات می‌شد! «تِنگ تسوهوی» می‌خواست «قرارداد با خانواده‌ها» (یعنی سپردن زمین به خانوارها) را اجرا کند. پیش از آن، «وانگ جیاشیانگ» همیشه بیمار بود، اما در آن نیم‌سال تندرست شد و شعار «سه آشتی و یک کاهش» را پیش کشید و چنان فعال شده بود! اما امروز ما باید «سه مبارزه و یک افزایش» انجام دهیم.

«دپارتمان جبههٔ متحد» می‌خواست احزاب بورژوازی را به احزاب سوسیالیستی تبدیل کند و حتی یک برنامهٔ پنج‌ساله برای این کار تهیه کرد. آنان به‌نرمی و آرامی عقب نشستند — یعنی تسلیم بورژوازی شدند. در آن زمان آنان می‌خواستند در سطح بین‌المللی «سه آشتی و یک کاهش» را اجرا کنند و در داخل کشور «سه آزادی و یک قرارداد»

را. نامهٔ انتقادی «پنگ ده‌هوای» نیز در همان زمان منتشر شد، همچنان‌که کتاب «لیو چی‌تان» نوشتهٔ «هسی چونگ‌هسون».
(دربارهٔ مطالعه)
در داستان «پیرمرد احمقی که کوه‌ها را جابه‌جا کرد» اندک حقیقتی نهفته است. در درازنای یک میلیون یا چند میلیون سال، کوهی ممکن است هموار شود. آن پیرمرد ساده‌دل درست گفت: پس از مرگ من، پسرانم می‌آیند، پس از آنان نیز پسرانِ پسرانم. نوه‌ها فرزند خواهند داشت و فرزندانِ نوه‌ها نیز پدید خواهند آمد. اما کوه دیگر بلندتر نخواهد شد. ناگزیر روزی فرا می‌رسد که آن کوه هموار می‌گردد.

دربارهٔ فلسفه، نیم ساعت گفت‌وگو کافی است؛ اگر بیشتر سخن بگویید، روشنیِ سخن از میان می‌رود. ما نیز نباید کتاب‌های بسیار بخوانیم؛ خواندن چند ده کتاب بس است. هرچه بیشتر بخوانید، چیزها مبهم‌تر می‌شوند.

(دربارهٔ جمع‌آوری و انتقال غله در روستاها)
در برخی نواحی، جیرهٔ غذایی پایه وجود ندارد. من با این کار موافق نیستم؛ باید جیرهٔ غذایی پایه داشته باشند.

یادداشت‌ها

[۱] .پِنگ ته‌هُوئی (۱۸۱۸) تا سال ۱۹۵۹ وزیر دفاع بود. در ژوئیه ۱۹۵۹، در کنفرانس لوشان، گروهی از رهبران حزب به رهبری او، جهش بزرگ به جلو و رهبری آن را «فاناتیسم خرده‌بورژوایی» مورد انتقاد قرار دادند. آن‌ها استدلال کردند که این سیاست‌ها ضرر

بیشتری نسبت به سود ایجاد کرده‌اند. پس از یک مبارزهٔ عمده در جلسهٔ عمومی، پِنگ و دیگر راست‌گراها از پست‌های مسئولیت در حزب و دولت برکنار شدند.

[۲] . مارش طولانی ۲۵،۰۰۰ لی (۱۲،۵۰۰ کیلومتر) توسط ارتش سرخ از استان جیانگ‌سی به شمال استان شن‌شی انجام شد. در اکتبر ۱۹۳۴، گروه‌های اول، سوم و پنجم ارتش کارگران و دهقانان چین (ارتش سرخ، معروف به ارتش مرکزی) از چانگتینگ و نینگ‌هوا در فوکیئن غربی و از جوئه‌چین، یوتو و دیگر نقاط جنوب جیانگ‌سی حرکت کرده و یک عملیات استراتژیک عمده را آغاز کردند. در طول عبور از یازده استان و گذر از کوه‌های پوشیده از برف و دشت‌های بکر، با رنج‌های فراوان و جلوگیری از محاصره‌ها و موانع مکرر دشمن، ارتش سرخ ۲۵،۰۰۰ لی را پیمود و در نهایت در اکتبر ۱۹۳۵ به منطقهٔ پایهٔ انقلابی شمال شن‌شی رسید.

[۳] . برای این موضوع به گزارش رفیق مائو تحت عنوان «مسائل اقتصادی و مالی در جنگ مقاومت علیه ژاپن» نگاه کنید (S.W., جلد ششم، صفحات ۲۴۱-۴۰۵.)

[٤] . هفتمین کنگرهٔ حزب کمونیست چین بین ۲۳ آوریل تا ۱۱ ژوئن ۱۹۴۵ در ینان برگزار شد. این کنگره خط حزب را تعیین کرد: تمام تلاش‌ها به کار گرفته شود، مردم بسیج شوند، نیروهای مردمی گسترش یابند و تحت رهبری حزب، مهاجمان ژاپنی شکست داده شوند، مردم چین آزاد شوند و چین دموکراتیک جدید ساخته شود. این کنگره قانون اساسی حزب را تصویب کرد که اندیشهٔ مائو تسه‌تونگ، که نظریه‌های مارکس-لنین را با تجربهٔ انقلاب چین تلفیق

می‌کند، به‌عنوان راهنمای کلی برای تمام کارهای حزبی تعیین شد. این کنگره وحدت بی‌سابقه‌ای را از نظر ایدئولوژیک، سیاسی و سازمانی در حزب به ارمغان آورد.

[۵] . این به جنبش اصلاح شیوهٔ کار حزب کمونیست چین در سال‌های ۴۳-۱۹۴۲ اشاره دارد، که در سراسر حزب اجرا شد. محتوای آن مبارزه با ذهنیت فردگرایانه، فرقه‌گرایی و نوشتار کلیشه‌ای بود. تحت رهبری رفیق مائو تسه‌تونگ، این جنبش اصلاحی اصول «یادگیری از اشتباهات گذشته برای جلوگیری از تکرار آن‌ها، درمان بیماری برای نجات بیمار» و «پاک‌سازی اندیشهٔ نادرست هم‌زمان با اتحاد با رفقا» را پذیرفت. از طریق روش انتقاد و خودانتقادی، این جنبش اشتباهات «چپ» و راست را که در تاریخ حزب رخ داده بود از ریشه‌های ایدئولوژیک تصحیح کرد، سطح ایدئولوژیک گسترده‌ای از کادرهای حزبی را ارتقا داد و به وحدت فکری درون حزب بر اساس مارکس-لنینیسم کمک شایانی نمود و در نهایت سطح بالایی از وحدت را در کل حزب ایجاد کرد.

[٦] . چِن تو-شیو در اصل استاد دانشگاه پکن بود و به عنوان ویراستار نشریهٔ «جوانی نو» مشهور شد. او یکی از بنیان‌گذاران حزب کمونیست چین بود. به دلیل شهرتش در زمان جنبش ۴ مه و همچنین به دلیل نابالغی اولیهٔ حزب، او به سمت دبیرکل حزب منصوب شد. در دورهٔ پایانی انقلاب ۱۹۲۴–۱۹۲۷، تفکر راست‌گرایانه در حزب به نمایندگی از چِن تو-شیو به خط سازش‌کاری تبدیل شد. در مقالهٔ «وضعیت کنونی و وظایف ما»، رفیق مائو تسه‌تونگ گفت که سازش‌کاران آن زمان «داوطلبانه رهبری حزب بر دهقانان، خرده‌بورژوازی شهری و بورژوازی میانی، و به ویژه رهبری حزب بر نیروهای مسلح را رها کردند و بدین‌گونه

باعث شکست انقلاب شدند». پس از شکست در ۱۹۲۷، چِن تو-شیو و عده‌ای از سازش‌کاران دیگر ایمان خود را به آیندهٔ انقلاب از دست دادند و به سمت انحلال‌طلبی رفتند. آن‌ها موضع تروتسکیستی و واپس‌گرا اتخاذ کردند و همراه با تروتسکیست‌ها گروهی کوچک ضدحزبی تشکیل دادند. در نتیجه، چِن تو-شیو در نوامبر ۱۹۲۹ از حزب اخراج شد و در سال ۱۹۴۲ درگذشت. برای مطالعهٔ بیشتر دربارهٔ فرصت‌طلبی راست‌گرایانهٔ چِن تو-شیو، به یادداشت‌های مقدمهٔ «تحلیل طبقات در جامعهٔ چین» و «گزارش تحقیق دربارهٔ جنبش دهقانان در هونان» مراجعه کنید (Selected Works of Mao Tse-tung,جلد اول و «معرفی کمونیست«، Selected Works of Mao Tse-tung,جلد دوم).

[۷] . اشاره به خطوط لی‌لی-سان و وانگ مینگ دارد. فرصت‌طلبی «چپ» لی‌لی-سان که به نام «خط لی‌لی-سان» شناخته می‌شود، به خط فرصت‌طلبانهٔ چپ اطلاق می‌شود که تقریباً به مدت چهار ماه از ژوئن ۱۹۳۰ در حزب وجود داشت و توسط رفیق لی‌لی-سان، رهبر تأثیرگذار کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست چین، نمایندگی می‌شد. خط لی‌لی-سان ویژگی‌های زیر را داشت: سیاست کنگرهٔ ششم حزب را نقض می‌کرد؛ اعتراف به ضرورت تقویت نیروهای مردمی برای انقلاب نمی‌کرد و توسعهٔ انقلاب را نابرابر نمی‌دانست؛ ایده‌های رفیق مائو تسه‌تونگ را که بر ایجاد مناطق پایهٔ روستایی، احاطه بر شهرها از طریق مناطق روستایی و ایجاد یک موج انقلابی سراسری تمرکز داشت، به‌عنوان «کاملاً اشتباه... خصوصیات محلی و محافظه‌کارانهٔ ذهنیت دهقانان» می‌دانست؛ و معتقد بود که آماده‌سازی برای قیام‌های فوری در تمام نقاط کشور ضروری است. بر اساس این خط اشتباه، رفیق لی‌لی-سان برنامهٔ ماجراجویانه‌ای برای سازماندهی

قیام‌های مسلحانهٔ فوری در شهرهای کلیدی سراسر کشور تدوین کرد. همچنین او توسعهٔ نابرابر انقلاب جهانی را نادیده گرفت و معتقد بود که انقلاب سراسری چین بدون انقلاب سراسری جهانی موفق نخواهد شد؛ و طبیعت درازمدت انقلاب بورژوا-دموکراتیک چین را نیز نادیده گرفت و بر این اساس سیاست‌های «چپ» ماجراجویانهٔ نامناسبی اتخاذ کرد. رفیق مائو تسه‌تونگ با این خط اشتباه مخالفت کرد و اکثریت گستردهٔ کادرها و اعضای حزب نیز خواستار اصلاح آن شدند. در جلسهٔ سوم کمیتهٔ مرکزی ششم حزب در سپتامبر ۱۹۳۰، رفیق لی‌لی-سان اشتباهات خود را پذیرفت و سپس از موقعیت رهبری کمیتهٔ مرکزی کنار رفت. طی مدت طولانی، او دیدگاه‌های نادرست خود را اصلاح کرد و در نتیجه در کنگرهٔ هفتم حزب مجدداً به کمیتهٔ مرکزی انتخاب شد.

جلسهٔ سوم کنگرهٔ عمومی کمیتهٔ مرکزی ششم حزب که در سپتامبر ۱۹۳۰ برگزار شد و سپس نهاد رهبری مرکزی، تدابیر مثبت بسیاری برای پایان دادن به خط لی‌لی-سان اتخاذ کردند. اما بعدها تعدادی از رفقای حزب که تجربهٔ عملی کافی در مبارزهٔ انقلابی نداشتند، به رهبری چِن شائو-یو (خط وانگ-مینگ) و جین پانگ-شین (پو کو) علیه این تدابیر کمیتهٔ مرکزی موضع گرفتند. در جزوه‌ای با عنوان «دو خط یا مبارزه برای بلشویک‌تر کردن بیشتر حزب کمونیست چین»، آن‌ها به‌طور قاطع اعلام کردند که خطر اصلی موجود در حزب در آن زمان نه فرصت‌طلبی «چپ»، بلکه فرصت‌طلبی «راست» است و برای توجیه فعالیت‌های خود، خط لی‌لی-سان را به اشتباه «راست‌گرا» نامیدند. آن‌ها برنامهٔ سیاسی جدیدی ارائه دادند که خط لی‌لی-سان و دیگر ایده‌ها و سیاست‌های «چپ» را در قالبی جدید ادامه، احیا یا توسعه می‌داد و خود را در مقابل خط درست رفیق مائو تسه‌تونگ قرار دادند.

اصلی‌ترین هدف رفیق مائو تسه‌تونگ از نوشتن مقالهٔ «مسائل راهبردی در جنگ انقلابی چین» نقد اشتباهات نظامی این خط جدید فرصت‌طلبانهٔ «چپ» بود. این خط از جلسهٔ چهارم کنگرهٔ عمومی ششم کمیتهٔ مرکزی در ژانویهٔ ۱۹۳۱ تا جلسهٔ کمیتهٔ سیاسی که توسط کمیتهٔ مرکزی در تسون‌یی، استان کوئی‌چو، در ژانویهٔ ۱۹۳۵ برگزار شد ادامه یافت و با پایان یافتن سلطهٔ این خط نادرست، رهبری مرکزی جدید به رهبری رفیق مائو تسه‌تونگ شکل گرفت. خط اشتباه «چپ» مدت طولانی (چهار سال) بر حزب تسلط داشت و زیان‌های بسیار سنگینی با پیامدهای فاجعه‌بار برای حزب و انقلاب به همراه آورد. حدود ۹۰ درصد از نیروهای حزب کمونیست چین، ارتش سرخ چین و مناطق پایهٔ آن‌ها از دست رفت و ده‌ها میلیون نفر در مناطق انقلابی تحت ظلم و ستم شدید کومینتانگ قرار گرفتند و پیشرفت انقلاب چین به تأخیر افتاد.

[۸] . جلسهٔ تسون‌یی، جلسهٔ توسعه‌یافتهٔ کمیتهٔ سیاسی بود که توسط کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست چین در تسون‌یی، استان کوئی‌چو، در ژانویهٔ ۱۹۳۵ برگزار شد.

[۹] . هسو شی-یو (حدود ۱۹۰۶) در این زمان فرماندهٔ منطقهٔ نظامی نانکینگ و معاون وزیر دفاع ملی بود. (او در سال ۱۹۵۹، زمانی که لین پیاو وزارت را از پِنگ ته-هُوای تحویل گرفت، به این سمت منصوب شد). در کنگرهٔ نهم در آوریل ۱۹۶۹، عضو دفتر سیاسی شد.

[۱۰] . لیو یا-لو، فرمانده نیروی هوایی ارتش آزادی‌بخش خلق چین.

[۱۱] . چانگ ون-تین (حدود ۱۸۹۸–)، با نام مستعار لو فو، از اعضای «گروه دانشجویان بازگشته»، جانشین چین پانگ-شین (پو کو) به‌عنوان دبیرکل در کنفرانس تسون‌یی ژانویهٔ ۱۹۳۵ شد. او از سال ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۵ سفیر چین در مسکو بود و پس از آن تا سال ۱۹۵۹ معاون وزیر امور خارجه شد. او عضو جناح ضدحزبی پِنگ بود. برای جزئیات بیشتر به نامهٔ رفیق مائو به چانگ ون-تین .S.W)جلدVIII ، صفحات ۲۲۶-۲۲۵) و «تفسیر نامهٔ چانگ ون-تین .S.W) «جلدVII ، صفحه ۲۳۶) مراجعه شود.

[۱۲] . چانگ کوو-تائو از خائنین به انقلاب چین بود. او در اوایل زندگی، با گمانه‌زنی دربارهٔ انقلاب، به حزب کمونیست چین پیوست. در حزب، اشتباهات زیادی مرتکب شد که منجر به جرایم جدی گردید. بدنام‌ترین آن‌ها مخالفت او در سال ۱۹۳۵ با پیشروی ارتش سرخ به شمال و مواضع شکست‌طلبانه و مایع‌گرایانه‌اش در حمایت از عقب‌نشینی ارتش سرخ به مناطق اقلیت‌های قومی در مرز سیچوان-سیکانگ بود؛ علاوه بر آن، او به‌طور علنی علیه حزب و کمیتهٔ مرکزی فعالیت خیانت‌آمیز انجام داد، کمیتهٔ مرکزی جعلی خود را تشکیل داد، وحدت حزب و ارتش سرخ را مختل کرد و به ارتش جبههٔ چهارم زیان‌های سنگینی وارد ساخت. اما به لطف آموزش صبورانهٔ رفیق مائو تسه‌تونگ و کمیتهٔ مرکزی، ارتش جبههٔ چهارم و کادرهای متعدد آن به رهبری صحیح کمیتهٔ مرکزی بازگشتند و در مبارزات بعدی نقش درخشانی ایفا کردند. با این حال، چانگ کوو-تائو اصلاح‌ناپذیر بود و در بهار ۱۹۳۸ از منطقه مرزی شنسه-کونسو-نینگشیا خارج شد و به پلیس مخفی کومینتانگ پیوست.

[۱۳] .کنفرانس لوشان در ژوئیهٔ ۱۹۵۹ برگزار شد.

[۱٤] . تنگ تزو-هوی (۱۸۹۵–۱۹۷۲) از سال ۱۹۵۲ رئیس بخش کار روستایی بود. همچنین به یادداشت‌های ۱۶ و ۱۷ در صفحهٔ ۱۴۳ همین جلد مراجعه شود.

[۱۵] . وانگ چیا-شیانگ (۱۹۰۷–۱۹۷۴) عضو گروه «دانشجویان بازگشته» بود. او اولین سفیر چین در اتحاد جماهیر شوروی بود (۱۹۴۹–۱۹۵۱) و در هیئت چینی حاضر در جلسهٔ مسکو در نوامبر ۱۹۵۷ به رهبری مائو تسه‌تونگ شرکت داشت، اما او در اوایل دههٔ ۱۹۶۰ کم‌رنگ شد. با این حال، در کنگرهٔ دهم در سال ۱۹۷۳ دوباره به کمیتهٔ مرکزی انتخاب شد.

[۱٦] . هسی چانگ-هسون، عضو جناح ضدحزبی پِنگ بود.

دستورالعمل درباره اصلاح کارگری

۲۸ آوریل ۱۹۶۴

[منبعLong Live Mao Tse-tung Thought :، نشریه نگهبان سرخ]

کامراد هسیه فو-چی در یک جلسه توجیهی گفت:
سال گذشته توجه زیادی به تسلط بر اصلاح کارگری معطوف کردیم؛ با این حال، این یکی از بهترین سال‌ها از نظر تولید در سال‌های اخیر بود. با این وجود، مسئله رابطه میان اصلاح و تولید در کار اصلاح کارگری ما تا کنون حل نشده است.

رئیس‌جمهور گفت:
کلید اصلاح چیست؟ اصلاح انسان‌هاست یا اصلاح کارگری در تولید، یا باید روی هر دو تأکید شود؟ آیا باید به انسان‌ها بیشتر اهمیت دهیم، به چیزها، یا به هر دو؟ برخی همکاران فکر می‌کنند فقط چیزها مهم هستند و انسان‌ها مهم نیستند. در حقیقت، اگر روی انسان‌ها به خوبی کار کنیم، به تولید نیز دست خواهیم یافت.

هسیه فو-چی:
من مقالات «ده-ده» را برای زندانیان تیم تولیدی شوشی در اولین زندان استان چکیانگ خواندم. این مقالات توسط دیگر همکاران گروه کاری نیز برای گردان پنجم مزرعه چیائوشی خوانده شد. پس از آن، اکثریت قاطع زندانیانی که قبلاً اقرار نکرده بودند، گناه خود را پذیرفتند و بسیاری از زندانیان مقاوم نیز تغییرات مثبتی پیدا کردند.

رئیس‌جمهور گفت:
در مجموع، این افراد هنوز مفید هستند. چرا وقتی مقالات ده-ده خوانده شد، علاقه‌مند شدند؟

هسیه فو-چی گفت:
وقتی سیاست حزب را فهمیدند، درک کردند که خودشان و به ویژه خانواده و فرزندانشان در زندگی آینده‌ای دارند.

رئیس‌جمهور گفت:

دقیقاً همین است! اگر افراد آینده‌ای داشته باشند، اعتماد به نفس پیدا می‌کنند تا خود را اصلاح کنند. در غیر این صورت، همه چیز را تاریک می‌بینند و نمی‌توانند با اطمینان خود را اصلاح کنند.

هسیه فو-چی گفت:
در ابتدا بسیاری از کادرها با خواندن مقالات ده-ده برای زندانیان مخالفت کردند. اما پس از شنیدن آنها، زندانیان پذیراتر شدند و نگرش کادرها نیز تغییر کرد.

رئیس‌جمهور گفت:
بسیاری از کادرها با خواندن مقالات مخالفت کردند زیرا می‌ترسیدند این کار روش آنها را بی‌اثر کند. آنها باور نداشتند که قادرند اکثریت زندانیان را به انسان‌های جدید تبدیل کنند. در گذشته، افسران ارتش سرخ برای هدایت نیروهای خود به ضرب و شتم، سرزنش، بازداشت، تیراندازی و غیره متکی بودند. یک فرمانده گروهان یا سرجوخه بدون کتک زدن یا سرزنش کردن نیروها یا نشان دادن اهمیت خود، نمی‌توانست نیروهایش را هدایت کند. این وضعیت سال‌ها ادامه داشت. بعد از جمع‌بندی تجربیات، این روش به تدریج تغییر کرد و نیروها راحت‌تر هدایت می‌شدند.

کار روی انسان‌ها به معنای فشار و تسلیم اجباری نیست، بلکه باید با متقاعد کردن و آموزش انجام شود. در حال حاضر، روش شما شروع به اثرگذاری کرده است، اما حتی آغاز این تغییر نیز سال‌ها طول می‌کشد تا به نتیجه برسد.

سطح اولیه کادرهای اصلاح کارگری هنوز تغییر نکرده است.

هسیه فو-چی: کیفیت این کادرها ضعیف است، اما وظایفشان سنگین است. کار آنها شامل تمام جنبه‌های مبارزه طبقاتی، مبارزه برای تولید و آزمایشات علمی می‌شود.

رئیس‌جمهور: دقیقاً همین است! اگر شما در هیچ کاری مهارت نداشته باشید، چگونه می‌توانید کسی را اصلاح کنید؟

(کامراد هسیه فو-چی: از طریق آموزش در واحدهای پایه منتخب، ما «چهار اصل اول»، «دو عامل غالب» و «دو مدارا و دو سختگیری» اصلاح کارگری را پیشنهاد کردیم. برای رسیدگی به زندانیانی که محکومیت خود را گذرانده و استخدام شده بودند، «چهار حفظ و چهار عدم حفظ» را مطرح کردیم و از کادرهای اصلاح کارگری خواسته شد که در مورد زندانیان خود «چهار دانسته» داشته باشند.)

رئیس‌جمهور: این خیلی خوب است. در سایر مناطق چه اقداماتی انجام می‌دهید؟

هسیه فو-چی: آماده‌ایم این اقدامات را در برخی نقاط آزمایشی اجرا کنیم و گام به گام گسترش دهیم. ما کار خود را در اصلاح جنایتکاران جنگی ژاپنی و چینی به خوبی انجام داده‌ایم. پس از آزادی آنها، به جز مواردی محدود، اکثریت قریب به اتفاقشان عملکرد خوبی از خود نشان داده‌اند.

رئیس‌جمهور: تحت شرایط مشخص، وقتی دشمنان تسلیم شده و اسلحه خود را زمین گذاشته‌اند، اکثریت قریب به اتفاق آنها می‌توانند

اصلاح شوند، اما باید سیاست و روش مناسبی وجود داشته باشد تا آنها به طور خودآگاه خود را اصلاح کنند و نباید تنها بر تسلیم اجباری تکیه کرد.
برخی مداخلات در یک جلسه توجیهی

کمیسیون برنامه‌ریزی دولتی – گروه هدایت

۱۱ می ۱۹۶۴

[منبع Long Live Mao Tse-tung Thought :نشریه، Red Guard]

۱ . در تدوین برنامه لازم است نیازهای مشخصی از کره شمالی و ویتنام شمالی در نظر گرفته شود. شنیده‌ام ویتنام شمالی به XX هزار تن نفت نیاز دارد.

۲ . مشخص نیست که جمعیت ما در سال ۱۹۶۵ به ۷۲۰ میلیون برسد. آیا در ۱۹۷۰ به ۸۰۰ میلیون خواهد رسید؟ این مسئله جدی است.

۳ . روشنفکران اهمیت زیادی دارند؛ بدون آنها نمی‌توانیم کاری انجام دهیم. آنها در حوزه نظریه لازم هستند؛ نظریه بدون آنها نمی‌تواند کار کند. با این حال، هنوز نیاز دارند تا موارد زیر را جمع‌بندی کنند.

٤ . در اقتصاد ملی دو مشت و یک عقب‌نشینی وجود دارد. صنعت پایه یک مشت است، صنعت دفاع ملی مشت دیگر است و کشاورزی عقب‌نشینی است.

٥ . اتحاد جماهیر شوروی امروز یک دیکتاتوری بورژوازی، دیکتاتوری بورژوازی بزرگ، یک دیکتاتوری فاشیست آلمانی و یک دیکتاتوری هیتلری است. آنها گروهی از اوباش هستند که از دوگل بدترند.

٦ . شناسایی طبقاتی باید در تمام واحدها، کارخانه‌ها، خیابان‌ها، مدارس و ارگان‌های رسمی انجام شود.

٧ . مسئله دستمزد. کاهش بیشتر دستمزد در سطوح بالا دشوار است. از این پس، دستمزدها در سطوح بالا تثبیت خواهد شد و به تدریج در سطوح پایین افزایش خواهد یافت.

٨ .صنعت برای خدمت به چه کسی است؟ باید برای خدمت به کشاورزی ساخته شود. البته مسئله روابط متقابل بین بخش‌های صنعت سنگین مطرح است، اما کل طیف صنعت باید برای خدمت به‌کشاورزی ساخته شود.

٩ . تولید پایدار و تولید با بازده بالا نسبی است. سال گذشته در استان هپه باران‌های سیل‌آسا آمد. این باران‌های شدید اراده خداوند در آسمان بود! چاره‌ای نبود! سخت است که خداوند باشید. باران بیش از حد خوب نیست؛ کمبود آن هم خوب نیست.

۱۰ . تا جایی که توان دارید کار کنید. اجازه ندهید هیچ فردی درباره این تصمیم بگیرد. «من پیر هستم و در آستانه مرگ، اما قبل از مرگم می‌خواهم...؟» این درست نیست.

۱۱ . می‌خواهم بیست و چهار تاریخ را به پایان برسانم. کتاب قدیمی تاریخ تانگ از کتاب جدید تاریخ تانگ بهتر است. تاریخ جنوب و تاریخ شمال هنوز بهتر از کتاب قدیمی تاریخ تانگ هستند. ناکافی‌ترین تاریخ، تاریخ سلسله مینگ است.

۱۲ . هدف از شناسایی طبقاتی در کارخانه‌ها، افشای ۱، ۲، ۳، ۴ یا ۵ درصد از کارگران است. در میان کارگران ۸ تا ۱۵ درصد از آنها اصالت طبقاتی پرولتاریایی ندارند.
مداخلات در یک جلسه توجیهی

توسط چهار معاون نخست‌وزیر

می ۱۹۶۴

[منبع Long Live Mao Tse-tung Thought : نشریه Red Guar،]

۱ .باید توجه دقیقی به مبارزه طبقاتی داشت. «چهار پاکسازی» در مناطق روستایی یک مبارزه طبقاتی است؛ «پنج ضد» در شهرها نیز همین‌طور یک مبارزه طبقاتی است. شهرها نباید خود را برتر نشان دهند. کار «پنج ضد» نیز نمی‌تواند همین زمستان یا بهار آینده به پایان برسد. این کار باید به مدت ۳ تا ۵ سال ادامه یابد تا تکمیل شود. شناسایی طبقاتی نیز باید در شهرها انجام شود. درباره چگونگی انجام آن، معیارهای مشخصی باید زمانی که به این کار آینده می‌پردازیم، تدوین شود. نباید فقط به اصالت طبقاتی توجه کنیم.

مارکس، انگلس، لنین و استالین هیچ‌کدام اصالتشان از طبقه کارگر نبود.
۲ . درباره برنامه پنج‌ساله سوم. باید همه تلاش خود را به کار گیریم و تمام ذخایر را به کار بندیم. نمی‌توانیم هیچ برنامه‌ای بر اساس سن خود تدوین کنیم. برنامه‌ریزی باید بر پایه‌ای عینی باشد. من بالای ۷۰ سال دارم، از شما بزرگ‌ترم، اما نمی‌توانیم به آنچه در نزدیکی مرگ درباره کمونیسم دیده‌ایم، به عنوان پایه برنامه‌ریزی تکیه کنیم. در برنامه پنج‌ساله سوم فعلی، احساس می‌کنم باید به افزایش کمیت توجه کنیم بدون اینکه بهبود کیفیت را فراموش کنیم.
برنامه نباید بر توقعات ذهنی بنا شود؛ باید دارای پایه عینی باشد. باید عملی و قابل اعتماد باشد.

۳ . درباره خوداتکایی. خوداتکایی بسیار مهم است. این باید نه تنها توسط یک دولت، بلکه توسط یک کارخانه، کمون مردم و تیم تولید نیز انجام شود. در اداره کمون‌های مردم، آن‌هایی که خوداتکایی را رعایت کرده‌اند، دستاورد واقعی داشته‌اند، در حالی که کمون‌ها و تیم‌های تولیدی که با وام حمایت شده‌اند، چندان موفق نبوده‌اند. در حال حاضر، در سراسر کشور سه کمون واقعاً خوداتکا وجود دارد: یکی کمون چن یونگ‌کانگ در استان جیانگسو؛ دیگری کمون چن یونگ‌کوی در استان شانشی؛ و دیگری کمون چن XX در چو-فو، استان شاندونگ. این سه کمون هرگز حتی یک سنت از دولت درخواست نکرده‌اند و کاملاً بر پایه تلاش خود ساخته شده‌اند.

٤ . درباره شرکت کارکنان در کارهای عملی. کارکنان باید در کار عملی شرکت کنند. در حال حاضر، این مسئله هنوز به‌طور رضایت‌بخش حل نشده است. کارکنان ارشد باید به واحدهای پایه

منتخب بروند و در آنجا بمانند و نباید فقط به جلسات توجیهی و گزارش‌ها گوش دهند. حتی وزرا نیز باید به برخی واحدهای پایه بروند و در آنجا بمانند. در غیر این صورت، هیچ جلسه‌ای برگزار نخواهد شد.

۵ . برآورد می‌شود که تولید گندم امسال نسبت به سال گذشته ۵ میلیارد «کَتی» افزایش یابد. به نظر می‌رسد این بهار باران فراوانی خواهد آمد. این بیشتر مفید خواهد بود تا مضر.

٦ .برنامه پنج‌ساله سوم نیازمند جابجایی تعداد زیادی از مردم از مناطق روستایی به شهرها برای تبدیل شدن به کارگر است. این کار خوب نیست.

صحبت درباره برنامه پنج‌ساله سوم

۶ ژوئن ۱۹۶۴

[منبع Red Guard ،نشریه: Long live Mao Tse-tung Thought

[

در گذشته، روش برنامه‌ریزی اساساً از اتحاد جماهیر شوروی آموخته شده بود و نسبتاً آسان به نظر می‌رسید. ابتدا مشخص می‌کردید چه مقدار فولاد لازم است، سپس بر اساس آن برآورد می‌کردید چه مقدار زغال‌سنگ، برق، نیروی حمل و نقل و غیره مورد نیاز است؛ و سپس بر اساس این فرضیات، افزایش جمعیت شهری و مزایای معیشتی را برآورد می‌کردید. این روش استفاده از ماشین حساب بود. وقتی تولید فولاد کاهش می‌یافت، همه موارد دیگر نیز به‌طور

متناسب کاهش می‌یافت. این نوع روش عملی و قابل اجرا نیست. این نوع محاسبه نمی‌تواند در نظر بگیرد که پروردگار در آسمان چه خواهد کرد. فرض کنید بلایای طبیعی رخ دهد و شما به چنین مقدار غله دسترسی نداشته باشید؛ حمایت از جمعیت شهری نمی‌تواند به حد مطلوب افزایش یابد و سپس همه چیز بی‌فایده می‌شود. علاوه بر این، نمی‌توان تأثیر جنگ‌ها را نیز در نظر گرفت. ما رئیس ستاد ارتش آمریکا نیستیم، پس نمی‌دانیم چه زمانی علیه ما حمله خواهند کرد. افزون بر این، انقلاب‌ها در کشورهای مختلف را نمی‌توان در برنامه پیش‌بینی کرد. فرض کنید در بعضی کشورها انقلاب‌های مردمی موفق شده باشد و آن‌ها به کمک اقتصادی ما نیاز داشته باشند. چگونه می‌توان این را پیش‌بینی کرد؟

لازم است روش برنامه‌ریزی تغییر یابد. این یک انقلاب است. پس از آن‌که روش شوروی را آموختیم، به یک عادت برای ما تبدیل شده و به نظر می‌رسد تغییر آن دشوار است.

در چند سال اخیر، ما به روش آزمون و خطا پیش رفتیم و روش دیگری یافتیم. سیاست ما این است که کشاورزی را بنیاد و صنعت را عامل پیشرو قرار دهیم. بر اساس این سیاست، وقتی برنامه‌ای ترسیم می‌کنیم، ابتدا می‌بینیم چه مقدار غله می‌توان تولید کرد، سپس برآورد می‌کنیم چه مقدار کود، آفت‌کش، ماشین‌آلات، آهن و فولاد و غیره لازم است.

چگونه برای یک برداشت سالانه برنامه‌ریزی می‌کنیم؟ این بر اساس فرضیه‌ای تعیین می‌شود که در ۵ سال، یک سال برداشت خوب، دو سال برداشت متوسط و دو سال برداشت ضعیف خواهیم داشت. این

روش عملی‌تر و قابل اعتمادتر است. ابتدا باید مشخص شود چه مقدار غله، پنبه و سایر محصولات اقتصادی تحت چنین شرایطی قابل تولید است و سپس بر اساس این بنیاد، چه میزان صنعت می‌توان برنامه‌ریزی کرد. اگر برداشت سال بهتر باشد، چه بهتر.
علاوه بر این، باید جنگ را در نظر بگیریم و طرح‌های استراتژیک تدوین کنیم. کمیته‌های حزب در مناطق مختلف نباید تنها به امور مدنی رسیدگی کنند و نظامی را نادیده بگیرند، نباید تنها به پول رسیدگی کنند و اسلحه را نادیده بگیرند. تا زمانی که امپریالیسم وجود دارد، همیشه خطر جنگ هست. ما باید پشت جبهه استراتژیک را بسازیم... این بدان معنا نیست که دیگر به سواحل دریایی اهمیت ندهیم؛ آن‌ها نیز باید به خوبی محافظت شوند تا بتوانند نقش حمایت از ساخت پایگاه‌های جدید را ایفا کنند.

دو مشت و یک پشت. کشاورزی یک مشت است و دفاع ملی مشت دیگر. برای اینکه مشت قوی شود، پشت باید به‌طور محکم قرار گیرد. پشت، صنعت پایه است.

در حال حاضر، مشکل اصلی صنعت پایه، مسئله تنوع و کیفیت است که باید حل شود. سال گذشته، اگرچه تولید فولاد کمتر بود، اما تنوع بیشتری داشت و کیفیت بهتری داشت و در نتیجه بیشترین کاربرد را نسبت به گذشته داشت. نکته کلیدی در میزان تولید نیست. اتحاد جماهیر شوروی کمیت را معیار قرار می‌دهد. اگر نتوانند هدف کمیت تولید فولاد را محقق کنند، گویی کل ساختار سوسیالیستی آن‌ها از دست رفته است. آن‌ها هر سال هدف کمیت خود را افزایش داده‌اند و هر سال با مبالغه حرف زده‌اند. در واقع، یک کشور به‌سادگی به خاطر تحقق نیافتن هدف کمیت برنامه‌ریزی شده سقوط نمی‌کند. با

داشتن مقدار مشخصی تولید، تنوع افزایش می‌یابد و در نتیجه پایه مستحکم‌تر خواهد شد.

در کشاورزی باید عمدتاً بر روحیه تاتسای و خوداتکایی تکیه کنیم. این به آن معنا نیست که نیاز به حمایت صنعت ندارد. سدسازی، کود شیمیایی و آفت‌کش‌ها همگی به حمایت صنعت پایه نیاز دارند.

ما باید هنگام ترسیم هر برنامه‌ای به رابطه عینی نسبت‌ها توجه کنیم.
برنامه‌ریزی نباید تنها با جمع و تفریق و ضرب و تقسیم انجام شود. به محض اینکه محاسبات تکمیل شد، تمام بخش‌ها و مناطق درگیر چهار رقم، نیروی انسانی و پول شده و به مشاجره می‌پردازند... ما باید اجازه دهیم سیاست فرماندهی کند، دیدگاه کلی داشته باشیم و برنامه‌ای تدوین کنیم که مطابق میل هیچ منطقه خاص نباشد بلکه مطابق قوانین حاکم بر وجود عینی امور باشد.

همیشه برای پول مبارزه نکنید. به محض اینکه پول به دست آمد، آن را هدر ندهید. چو هسین-فانگ هر ماه ۱۷۰۰ یوان دستمزد دریافت می‌کند و بدون توجه به تعداد اجراها، هنوز پول را در هنگ‌کنگ سپرده می‌کند. بعضی از بازیگران جوان از قبل «برنامه ۱۰ ساله» خود را دارند و امیدوارند چو هسین-فانگ را پشت سر بگذارند. طبق سیاست ما، اگر لازم باشد، می‌توان روشنفکران بورژوایی را خرید، اما چرا باید روشنفکران پرولتری را بخریم؟ کسی که پول زیادی دارد، ناچار خود، خانواده و اطرافیانش را فاسد می‌کند... در اتحاد جماهیر شوروی، طبقه با دستمزد بالا ابتدا از محافل ادبی و هنری برخاست.

چند سال تلاش کنیم تا دیگر نیاز به واردات غله نداشته باشیم و از ارز خارجی صرفه‌جویی شده برای خرید تجهیزات و مواد فناوری بیشتر استفاده کنیم...

نباید پول را هدر دهیم. به محض اینکه اوضاع بهتر شد، دوباره آزادانه «به شکل بزرگ» عمل نکنید. «کمی ملاحظه کنید؛» من این را بارها در گذشته گفته‌ام و کسی عمل نکرد. با این حال، شما در ۲ سال گذشته این کار را انجام داده‌اید؛ وقتی اوضاع بهتر شد دوباره به عقب بازنگردید.

اکثر کارگران در ارگان‌های رسمی می‌توانند نیمی از وقت خود را به کار و مشارکت در کارهای عملی اختصاص دهند. این شایسته ترویج است. تنبلی یکی از ریشه‌های اصلی انحرافات است.
چرا این‌قدر انجمن‌های ادبی و هنری در پکن وجود دارد؟ آن‌ها کاری برای انجام دادن ندارند. شاید برخی کارهای بی‌نظم انجام می‌دهند. در جشنواره‌های ادبی و هنری، اجرای ارتش در رتبه اول، مناطق در رتبه دوم و پکن (مرکز) در بدترین رتبه قرار دارد. این انجمن، آن انجمن، این‌گونه چیزها نیز از اتحاد جماهیر شوروی منتقل شده است. سازمان‌های ادبی و هنری مرکزی هنوز توسط خارجی‌ها و مردگان اداره می‌شوند... ما باید به زندگی زنده‌ها عمیقاً وارد شویم. اگر به بازی با مردگان و خارجی‌ها ادامه دهیم، ملت ما محکوم خواهد شد. ما باید به کارگران و کشاورزان فقیر و کم‌درآمد خدمت کنیم. تربیت بدنی و فرهنگ فیزیکی نیز باید به مبارزه انقلابی و سازندگی سود برساند.

در میان کارکنان، به طور کلی، بسیاری «سه در» هستند (درِ خانواده را ترک کرده، وارد مدرسه شده و وارد اداره می‌شوند). کارکنان نمی‌توانند از طریق «سه در» به خوبی پرورش و آموزش داده شوند. تکیه بر چنین کارکنانی برای اداره آینده کشور خطرناک است. همچنین نمی‌توان به کارکنانی که از «در مدرسه ابتدایی، مدرسه متوسطه و دانشگاه» وارد شده‌اند، اعتماد کرد. نه نخواندن کتاب، و نه خواندن بیش از حد کتاب کافی نیست. توانایی تنها به کتاب‌ها وابسته نیست؛ بلکه باید بر عمل مبتنی باشد. کشور ما عمدتاً بر کارکنانی تکیه خواهد کرد که از طریق عمل کتاب خوانده‌اند تا آینده خود را به دست گیرند.

تمام استان‌ها باید مدیریت صنعت دفاعی نظامی را بر عهده بگیرند. باید از صنعت، کشاورزی و فرهنگ و آموزش مقداری پول استخراج کنیم. نیازی به تأسیس این همه مدارس عادی نداریم. دانشگاه تسینگ‌هوا بیش از ۱۰،۰۰۰ دانشجو و ۴۰،۰۰۰ استاد، کارکنان و اعضای خانواده دارد. روح رهبری به این ترتیب به شدت هدر می‌رود.

ما واقعاً نیازی به ایجاد آکادمیسین‌ها و دکتراها نداریم.

سخنرانی درباره اجرای کامل امور نظامی و پرورش جانشینان انقلاب

۱۶ جون ۱۹۶۴

[منبعLong Live Mao Tse-tung Thought :، نشریه «نگهبانان سرخ»]

می‌خواهم درباره دو مسئله صحبت کنم. نخست، مسئله توجه کمیته‌های محلی حزب به امور نظامی است، و دوم، مسئله برخورد با جانشینان. ... کافی نیست که فقط به تماشای نمایش‌های نظامی بنشینید. لازم است به نیروها توجه شود، لازم است کارخانه‌های تسلیحاتی اداره شوند... استان‌ها باید درباره واحدهای نظامی و نیروهای شبه‌نظامی تحقیق کنند. شما دبیران اول کمیته‌های استانی نیز کمیسارهای سیاسی هستید. شما سال‌هاست که وظایف خود را انجام نداده‌اید؛ فقط به‌نام کمیسار سیاسی بوده‌اید و به امور نظامی توجه نکرده‌اید. وقتی مشکلی پیش می‌آید، بدون کمک سردرگم می‌شوید. صرف‌نظر از این‌که دشمن از کدام سو بیاید، باید آماده باشید، آنگاه کشور ما از بین نخواهد رفت. تمام سطوح کمیته‌های حزبی باید به کار نظامی و کار شبه‌نظامیان توجه کنند. ... چگونه می‌توان تنها به چند میلیون سرباز ارتش آزادی‌بخش خلق در دولت مرکزی تکیه کرد در کشوری مانند ما با چنین جبهه گسترده‌ای؟ ما نمی‌توانیم به آن‌ها متکی باشیم. شما باید خود تصمیم بگیرید. مقامات محلی مسئولیت دارند... بدیهی است که دشمن می‌خواهد جنگ اتمی به‌راه اندازد! ما وقتی بمب اتمی انداختند، عقب‌نشینی خواهیم کرد. وقتی وارد شهر شوند، ما نیز وارد شهر خواهیم شد و دشمن جرأت استفاده از بمب اتمی را نخواهد داشت. ما جنگ خیابانی خواهیم کرد. در هر حال، خواهیم جنگید.

ضروری است که نیروهای شبه‌نظامی از نظر سازمانی، سیاسی و نظامی بهتر سازمان یابند. بهبود سازمانی یعنی داشتن ساختار مشخصی از کادرهای شبه‌نظامی و افراد عادی شبه‌نظامی؛ داشتن جنگجویان، فرماندهان گروه، دسته، گروهان، گردان، هنگ و لشکر و واقعاً کارکردی شدن. همچنین لازم است پرسنل کار سیاسی سازمان‌دهی شوند تا اگر اتفاقی افتاد، بتوانند اسلحه بردارند و وارد عمل شوند. بعضی گفته‌اند که نگرش روانی‌شان پس از سه ماه خدمت در شبه‌نظامیان بسیار بهبود یافته است. شبه‌نظامیان باید سازمان داشته باشند، سرباز داشته باشند، افسر داشته باشند، و به‌طور کامل به‌کار گرفته شوند. در حال حاضر، بسیاری از مناطق هنوز آن را به‌طور کامل اجرا نکرده‌اند. لازم است کار سیاسی و کار مردمی انجام شود. برای اجرای کامل سیاست، باید ساختار سیاسی، کمیسارهای سیاسی، افسران سیاسی و مربیان سیاسی وجود داشته باشند. انجام کار سیاسی یعنی انجام کار مردم. باید بین افراد خوب و بد در شبه‌نظامیان تمایز قائل شد و افراد بد را حذف کرد. باید به شبه‌نظامیان به‌روشنی توضیح داد که بدون توجه به هر مسئله مهمی که پیش می‌آید، نباید دستپاچه شوند؛ زیرا چگونه می‌توان نبرد را برد اگر کسی دستپاچه شود؟ نباید هنگام جنگ با تفنگ، توپ یا بمب اتمی دستپاچه شد. اگر از نظر سیاسی خوب آماده باشید، دچار هراس نمی‌شوید. وقتی بمب اتمی انداخته می‌شود، کاری جز دیدن مارکس باقی نمی‌ماند؛ از دیرباز همیشه مرگ بوده است. بدون باور، انسان نمی‌تواند خود را استوار نگه دارد. آنان که محکوم به مرگ‌اند، خواهند مرد، و آنان که نمی‌میرند، ادامه خواهند داد. کشتن تمام مردم چین؟ من چنین چیزی را نمی‌بینم؛ امپریالیست‌ها چنین نخواهند کرد، زیرا پس چه کسانی را استثمار خواهند کرد؟ ... در ۲۰

سال جنگ، آیا بسیاری از مردم را از دست ندادیم؟ هوانگ گونگ‌لوئه، لیو هو-لان، و هوانگ چی‌کوانگ... ما نمردیم، ما بازماندگان ته‌نشین‌شده‌ایم. وقتی بار بیش از حد سنگین است، مرگ راه رهایی است. در واقع، مرگ به سراغ رفیق فلان رفت، اما او نرفت، پس هنوز زنده است. لازم است آمادگی نظامی وجود داشته باشد. باید در زمان صلح با تفنگ آماده بود، زیرا وقتی جنگ آغاز شود، خیلی دیر خواهد بود. ... اگر کسی فقط به امور غیرنظامی اهمیت دهد و نه به امور نظامی، اگر فقط مردم بخواهد و نه تفنگ، هنگامی که جنگ آغاز شود، باید به چین تکیه کرد، نه به تجدیدنظرطلبان. وقتی دشمن راه خود را باز می‌کند، ما نیز راه خود را باز خواهیم کرد. به‌طور کلی، باید آماده جنگ باشیم، نباید وقتی جنگ آغاز شد، دستپاچه شویم، و نباید از جنگ اتمی هراس داشت. نترسید. چیزی جز هرج‌ومرج بزرگ در سراسر جهان نیست. چیزی جز مردن انسان‌ها نیست. انسان سرانجام باید بمیرد، می‌تواند ایستاده بمیرد یا درازکش. کسانی که نمی‌میرند، به کار خود ادامه خواهند داد. اگر نیمی بمیرند، نیم دیگر هنوز باقی است... از امپریالیسم نترسید. نباید ترسید، هرچه بیشتر بترسید، شور و شوقتان کمتر خواهد شد. وقتی آماده و بی‌باک باشید، شور و شوق خواهید داشت.

مشکل دوم، آماده شدن برای آینده و پرورش جانشینان است.

امپریالیست‌ها گفته‌اند که نسل نخست ما مشکلی ندارد، نسل دوم تغییر نکرده است، اما به نسل سوم و چهارم امید بسته‌اند. آیا این امید امپریالیست‌ها تحقق خواهد یافت؟ آیا گفته‌های آن‌ها درست از آب خواهد آمد؟ من امیدوارم که چنین نشود، اما امکان دارد که چنین شود. در اتحاد شوروی، نسل سوم بود که رویزیونیسم

خروشچفی را به‌وجود آورد. ما نیز ممکن است روزی رویزیونیسم تولید کنیم.
چگونه می‌توان در برابر رویزیونیسم نگهبانی کرد؟ چگونه می‌توان جانشینان انقلاب را پرورش داد؟ به نظر من پنج شرط وجود دارد:

۱ .باید همواره کادرها را مشاهده و آموزش داد. آن‌ها باید تا اندازه‌ای با مارکسیزم–لنینیزم آشنایی داشته باشند، و بهتر است که این آشنایی بیشتر باشد. آنان باید مارکسیزم–لنینیزم را در عمل پیاده کنند، نه رویزیونیسم را.

۲ .آنان باید در خدمت اکثریت مردم باشند، نه اقلیت. باید در خدمت اکثریت مردم چین باشند. باید در خدمت اکثریت مردم جهان باشند، نه در خدمت اقلیت، یا مالکان، دهقانان ثروتمند، ضدانقلابیون، عناصر بد و راست‌گرایان. بدون این شرط مقدماتی، کسی نمی‌تواند منشی شاخهٔ حزبی باشد، و همچنین نمی‌تواند منشی کمیتهٔ مرکزی یا رئیس مرکزی شود. خروشچف در خدمت اقلیت بود، ما در خدمت اکثریت مردم هستیم.

۳ .آنان باید بتوانند اکثریت مردم را متحد سازند. مقصود از متحد ساختن اکثریت مردم این است که شامل کسانی نیز باشد که در گذشته به اشتباه با ما مخالفت کرده‌اند. فرقی نمی‌کند که به کدام «قلهٔ کوه» تعلق دارند، ما نباید انتقام‌جو باشیم و برای هر امپراتور گروه جدیدی از مقامات درست کنیم. تجربهٔ ما ثابت کرده است که اگر رهنمودهای درست کنگرهٔ هفتم ملی نمی‌بود، انقلاب ما پیروز نمی‌شد.

اما کسانی که به نیرنگ و توطئه می‌پردازند باید بدانند که بیش از ده نفر، از جمله کائو جائو، پنگ، هوانگ، چانگ، چو، تان و چیا از مرکز حزب بیرون آمدند. همه‌چیز یکی است که به دو تقسیم می‌شود. اگر بعضی بخواهند توطئه کنند، چه می‌توان کرد؟ حتی اکنون نیز کسانی هستند که توطئه می‌کنند! برای نمونه، وو تسه‌لی، کارخانهٔ پائی‌ین و نیز ایستگاه کوچکی که چن پوتا ذکر کرد. در تمام ادارات و مناطق کسانی هستند که به توطئه می‌پردازند. در قصر امپراتوری مأموران وجود دارند و در میان توده‌ها نیز همین‌گونه است. بدون چنین مردمانی، جامعه‌ای وجود نخواهد داشت.

پیش‌تر گفته بودم که از وجود چنین مردمانی خوشنود نیستم، اما این یک واقعیت عینی است. در غیر آن، تضادی وجود نخواهد داشت و فقط متافیزیک خواهیم داشت. همه‌چیز وحدت اضداد است. از پنج انگشت دست، چهار تا در یک جهت‌اند و شست در جهت مخالف؛ و همین است که امکان گرفتن و نگهداشتن را فراهم می‌کند. اگر همه در یک جهت می‌بودند، بی‌فایده می‌گردیدند. در جهان هیچ مادهٔ کاملاً خالص و خلأ مطلقی وجود ندارد، تنها ۹۹/۹ درصد خالصی ممکن است، و آن ۰/۱ درصد ناخالصی همیشه هست. بسیاری این نظریه را درک نکرده‌اند.

خلوص کامل وجود ندارد؛ باید اندکی ناخالصی باشد تا جامعه، پدیده و طبیعت وجود داشته باشد. اگر کاملاً خالص شود، با قوانین مطابقت ندارد. ناخالصی مطلق است و خلوص نسبی. این است وحدت اضداد.

اگر زمین را ۲۴ ساعت شبانه‌روز جارو کنید، باز هم گرد و غبار باقی می‌ماند. بنگرید، در کدام سال ما «پاک» بوده‌ایم؟ تاریخ حزب ما پنج «دودمان» رهبری را نشان می‌دهد:

دودمان نخست، چن توهسیو بود؛

دودمان دوم، چو چیوپای؛
دودمان سوم، هسیانگ چونگ‌فا (در حقیقت لی‌سان بود؛)
دودمان چهارم، وانگ مینگ و پو کو؛
و دودمان پنجم، لو فو (چانگ ون‌تیئن[۸۲][۸۱].)
رهبری پنج «دودمان» نتوانست ما را سرنگون کند. سرنگون ساختن ما کار آسانی نیست. این تجربه‌ای تاریخی است. چه از سوی امپریالیست‌ها باشد و چه از سوی خود ما، هیچ‌یک نتوانستند ما را از پا درآورند. پس از آزادی، کائو کانگ، جائو شوشی، و پنگ ته‌هوای سر برآوردند. آیا آنان توانستند ما را سرنگون کنند؟ نه، نتوانستند. پنگ ته‌هوای هفت سال مقام وزیر دفاع ملی را داشت، اما نتوانست اردوی آزادی‌بخش را از میان بردارد. چند تن از مقامات بلندپایه، به مجردی که ظاهر شدند، دیگر امیدی به آنان نبود.
ما باید به دیگران اجازهٔ سخن گفتن بدهیم. نباید روش «آنچه من می‌گویم حساب است» را به کار ببریم. باید اکثریت را متحد سازیم. تصمیم‌ها از راه روند دموکراتیک گرفته شده‌اند، اما با این حال، هنوز کسانی گفتند که آن را نمی‌پذیرند. فلان (X X X) گفت: «چین باید حفظ عقلانیت را نگه دارد، اردوی آزادی‌بخش مردم باید حفظ عقلانیت را نگه دارد.» چون ما دارای این ویژگی هستیم، پنگ ته‌هوای ناکام ماند.

۴ .آنان باید دارای شیوهٔ کار دموکراتیک باشند.
وقتی مسئله‌ای پیش می‌آید، باید با رفقا مشورت کنند، به مسائل خوب بیندیشند، و به‌طور کامل به دیدگاه‌های گوناگون گوش دهند. باید دیدگاه‌های مخالف نیز ارائه شوند. نباید روش «آنچه من می‌گویم حساب است» به کار گرفته شود. انسان‌ها می‌توانند تغییر

کنند. مگر پیر فلان (old X) تغییر نکرد؟ گاوان را می‌توان برای شخم‌زدن تربیت کرد، پس چرا انسان‌ها نتوانند تغییر کنند؟ تنها شمار اندکی از انسان‌ها هستند که تغییرناپذیرند. اشخاصی چون یو شوئه‌چونگ، چانگ پوچون[۳۸]، لیو لی‌مینگ، و فلان و فلان در حزب هرگز تغییر نمی‌کنند. آنان کاری جز دشنام دادن به مردم، کار دیگری بلد نیستند. همچنین چنگ جن‌سان نیز هنوز تغییر نکرده است. در ولایات گوناگون نیز فقط عدهٔ بسیار اندکی تغییر نکرده‌اند. بگذارید همان‌گونه بمانند، بگذارید دشنام بدهند.

باید اکثریت مردم را متحد کرد. به نظر من، ضرورتی ندارد وو تسه‌لی را از حزب اخراج کنیم؛ باید او را به توبه تشویق کنیم. باید ۹۵ درصد هر دو گروه را متحد ساخت. باید دموکراسی را در عمل پیاده کنیم. نباید تنها به این بسنده کرد که «چون من گفتم، پس درست است»؛ نباید تصمیمی را که در جلسات تصویب شده، معکوس کنیم. این است دموکراسی در عمل.

برخی شخصاً ساعت‌ها در جلسه سخن می‌گویند، گویی تمام حقیقت در دست آن‌هاست. ... وقتی جوان بودم، نسبت به مائو تسه‌تان[٤٨] بدخُلقی نشان دادم و او را با چوب تهدید کردم، چون گفته بود که حزب کمونیست معبد نیاکانی خانوادهٔ مائو نیست. به نظر من، گفتهٔ او منطقی بود. حزب کمونیست باید بر پایهٔ شیوهٔ کار دموکراتیک عمل کند، نه رفتار پدرسالارانه.

۵ .هرگاه کسی خطایی مرتکب شد، باید به خودانتقادی بپردازد. نباید خود را همیشه درست پندارد. باید تا حد ممکن اندیشه‌های نادرست کمتری داشت. بهتر است کمتر سخنان یا اندیشه‌های نادرست گفته شود. برای یک قوماندان، اگر در سه نبرد یکی را ببازد و دو تا را ببرد، باز هم خوب است، زیرا می‌تواند همچنان فرمانده

باقی بماند. ... نباید در مبارزات بیش از اندازه پیش رفت. باید به دیگران کمک کرد تا اشتباهات‌شان را اصلاح کنند. کافی است که آنان از روی وجدان خطاهای خود را اصلاح نمایند. نباید بی‌پایان آنان را سرزنش کرد.

جانشینان باید مارکسیست-لنینیست باشند، باید در خدمت منافع اکثریت مردم قرار گیرند، باید اکثریت را متحد سازند، باید شیوهٔ کار دموکراتیک را نشان دهند و باید به خودانتقادی بپردازند. آنچه من در ذهن دارم کامل نیست، شما باید خودتان بیشتر بیاموزید و اندکی برنامه‌ریزی کنید. شما نیز باید چند جانشین تربیت کنید. نباید همیشه چنین بیندیشید که فقط شما کارها را درست انجام می‌دهید و هرچه دیگران می‌کنند نادرست است، گویی اگر شما در جهان نباشید، زمین از چرخش بازمی‌ماند و دیگر حزبی وجود نخواهد داشت.

آیا می‌پندارید با مرگ «قصاب چانگ» مردم مجبورند خوک را با موهایش بخورند؟ هیچ دلیلی برای ترس از مرگ کسی وجود ندارد. مرگ چه کسی می‌تواند ضایعه‌ای بزرگ باشد؟ مارکس، انگلس، لنین و استالین ـ مگر همه آنان نمرده‌اند؟ انقلاب باید همچنان ادامه یابد. چگونه ممکن است مرگ یک فرد، زیانی چنان بزرگ باشد؟ چنین چیزی وجود ندارد. انسان ناگزیر از مرگ است، اما راه‌های مرگ گوناگون‌اند: برخی به‌دست دشمن کشته می‌شوند، برخی در سانحهٔ هوایی می‌میرند، برخی هنگام شنا غرق می‌شوند، برخی از میکروب و بیماری، و برخی در پی پیری. باید حتی آنانی را در نظر گرفت که ممکن است با بمب اتم کشته شوند.

ما باید در هر لحظه آمادهٔ ترک جایگاه کاری خود باشیم و همیشه جانشینانی آماده داشته باشیم. هر کس باید برای خود جانشینانی تربیت کند. هر کس باید سه صف از جانشینان داشته باشد، باید

یک، دو یا سه جفت دست برای ادامهٔ کار آماده داشته باشد و نباید از طوفان‌های سهمگین هراسی به دل راه دهد...

یادداشت‌ها

[۱]کاو-ژاو، نگاه کنید به یادداشت ۳ در صفحهٔ ۸ همین جلد. پنگ-هوانگ، چانگ، چو، یعنی پنگ ته‌هوی، هوانگ کوچنگ، چانگ ون‌تین، چو شیائوچو — اعضای گروه ضدحزبی که در کنفرانس لوشان در سال ۱۹۵۹ پاک‌سازی شدند. پیوند میان این گروه و گروه کاو-ژاو در جریان انقلاب فرهنگی بزرگ پرولتاریایی آشکارتر شد.

[۲] چن تو-هسیو، نگاه کنید به یادداشت ۶ در صفحهٔ ۷۷ همین جلد. لی لی-سان، نگاه کنید به یادداشت ۷ در صفحهٔ ۷۸ همین جلد. دربارهٔ وانگ مینگ و پو کو نیز نگاه کنید به یادداشت ۷ در همان صفحه. (لو-فو) چانگ وان‌تین، نگاه کنید به یادداشت ۱۱ در صفحهٔ ۷۹ همین جلد. چو چیائو-پای (۱۸۹۹–۱۹۳۵)، از اعضای کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست چین از سال ۱۹۲۳ تا هنگام مرگش، در اوت ۱۹۲۷ دبیر حزب شد و مسئول «اولین خط چپ‌روانه» در اواخر ۱۹۲۷ و اوایل ۱۹۲۸ بود. او با وجود این، نفوذ خود را در حزب حفظ کرد و به عنوان مترجم آثار گورکی و دیگر نویسندگان روس و شوروی نیز شناخته شد. هنگام حرکت طولانی در جیانگ‌شی جا ماند، به‌دست کومین‌تانگ افتاد و در ژوئن ۱۹۳۵ اعدام شد. او در زندان کتابی خودزندگی‌نامه‌ای با عنوان سخنان زائد نوشت. در جریان انقلاب فرهنگی، به‌عنوان «خائن بزرگ» مورد حمله قرار گرفت و کتاب سخنان زائد به‌عنوان مدرک علیه او نقل شد، به‌ویژه از سوی گاردهای سرخ.

[۳] چانگ پوچون، وزیر مخابرات و رهبر راست‌گرای اتحادیهٔ دموکراتیک چین بود. او در بهار ۱۹۵۷ حزب کمونیست چین را به‌شدت مورد انتقاد قرار داد و سپس در ژوئیه از مواضع خود عقب‌نشینی کرد. او در اوایل ۱۹۵۸ از مقام وزارت برکنار شد. وی همچنین مدیر روزنامه ون‌هویی‌پاو، ارگان حزب خود بود.

[۴] مائو تسه‌تان، برادر کوچک‌تر رفیق مائو بود. او در سال ۱۹۳۵ در هونان برای آرمان انقلاب شهید شد.

گفت‌وگو با کارشناس زنگباری، م. م. علی و همسرش

۱۸ جون ۱۹۶۴

[منبع: زنده‌باد اندیشهٔ مائو تسه‌تونگ، نشریهٔ گاردهای سرخ]

رئیس (مائو): نخست بیایید برای عکس گرفتن آماده شویم! (عکس گرفته شد و همه نشستند)

رئیس: شما از آفریقا آمده‌اید، از زنگبار؟
علی: بلی.
رئیس: (رو به چیانگ ش ش) به چه زبانی صحبت می‌کنید؟
چیانگ ش ش: انگلیسی.

رئیس: (رو به علی) شنیدم چند سالی در چین بوده‌اید.
علی: بلی، حدود چهار سال.
رئیس: شما کار زیادی برای ما انجام داده‌اید؛ در کار رادیو با مردم چین کمک کرده‌اید.
چیانگ ش ش: او در برنامه‌های رادیویی به زبان سواحیلی با ما همکاری کرد و در آموزش کادرهای سواحیلی‌زبان نیز یاری رساند.
رئیس: خیلی خوب!
علی: رادیو پکن نیز به مردم ما کمک کرده تا اوضاع جهان را بهتر درک کنند.
رئیس: آیا می‌توانند صدای ما را بشنوند؟
علی: بلی، بسیار خوب. نه تنها در زنگبار، بلکه در سراسر منطقهٔ سواحیلی‌زبان به‌روشنی شنیده می‌شود.
رئیس: چند کشور را در بر می‌گیرد؟
علی: تانگانیکا، کنیا، بخشی از اوگاندا، و نیز کنگو.
رئیس: کدام کنگو؟ کنگوی بزرگ؟
علی: در هر دو کنگو.
رئیس: سپاسگزارم! (به انگلیسی گفت) چرا باید به وطن برگردید؟
علی: کشورم چنین خواسته است.
رئیس: کشور شما از شما خواسته بازگردید. یکی از وزیران شما در هیئت جمهوری متحدتان که این‌بار آمده بود، شرکت داشت؛ آیا با او دیدار کردید؟
علی: بلی، آن بابو بود. او را دیدم.
رئیس: من او را برای نخستین‌بار دیدم، قدبلند است.
علی: بلی.
رئیس: آیا اکنون در پایتخت تانگانیکا کار می‌کند؟
علی: نه، فعلاً نه. شاید در آینده برود.

رئیس: شما در گذشته با هم دوست بودید؟
علی: بلی. در حقیقت او بود که پیشنهاد کرد من به چین بیایم.
رئیس: وقتی شما بروید، دیگر کسی این‌جا نخواهد بود؟
علی: چرا، هنوز شش نفر از زنگبار این‌جا کار می‌کنند.
رئیس: بعد از رفتن شما دو نفر، هنوز چهار نفر می‌مانند؟
علی: نه، منظورم این است که در کل شش نفر خواهند بود؛ یکی در ایستگاه رادیو، چهار نفر در ادارهٔ نشرات دیپلوماتیک، و یکی در انستیتوت زبان‌های خارجی.
رئیس: همه‌شان از زنگبارند، از تانگانیکا کسی نیست؟
علی: یکی هست؛ او در ادارهٔ نشر نقشهٔ چین کار می‌کند و زبان سواحیلی ترجمه می‌کند.
رئیس: آیا آب‌وهوای کشور شما با این‌جا فرق دارد؟
علی: بلی، ولی ما به آن عادت کرده‌ایم. در کشور ما برف وجود ندارد.
رئیس: چند زمستان را گذرانده‌اید!
علی: بلی، ولی عادت کرده‌ایم.
رئیس: کشور شما در نیم‌کرهٔ جنوبی است یا شمالی؟ در عرض‌های جنوبی یا شمالی؟
علی: در واقع روی خط استوا قرار دارد.
رئیس: مگر در امتداد استوا خیلی گرم نیست؟
علی: چرا، ولی کشور ما جزیره‌ای کوچک است، به همین خاطر خیلی گرم نمی‌شود.
رئیس: آب‌وهوای بحری.
علی: بلی.
رئیس: آیا دوستان چینی دارید؟
علی: بسیار زیاد، بسیار زیاد.

رئیس: آیا از جاهای دیگر چین نیز دیدار کرده‌اید؟
علی: بلی. در سال ۱۹۶۱ به هاربین، کانتون، شانگهای، هانگ‌چو و شهرهای دیگر رفتیم. به‌تازگی نیز خوشبخت بودیم که یک‌بار به چین‌کانگ‌شان برویم.
رئیس: آه، از کوه بالا رفتید.
علی: همچنان به جوی‌چین نیز رفتیم.
رئیس: آه.
علی: ما محل نخستین ادارهٔ شورایی را دیدیم. با مردم چین‌کانگ‌شان و با کادرهای قدیمی و مردم آن منطقه صحبت کردیم. آنان اطلاعات فراوانی دربارهٔ اوضاع به ما دادند.
رئیس (مائو): ما در سال‌های ۱۹۲۷ تا ۱۹۲۸ آن‌جا بودیم، یعنی ۳۷ سال پیش! بعداً به جوی‌چین رفتیم. منطقهٔ جوی‌چین نسبتاً بزرگ بود، جمعیتی چند میلیونی داشت — نه فقط همان ولسوالی جوی‌چین، بلکه ده‌ها ولسوالی دیگر هم شاملش می‌شد، و در آن‌جا پیروزی‌های زیادی در نبردها به دست آوردیم.
بعداً، ما «راه‌پیمایی بزرگ» را به‌سوی شمال آغاز کردیم. از سال ۱۹۳۴ تا ۱۹۳۵ من به شمال شِن‌سی رفتم. همچنان به کان‌سو و شان‌سی نیز رفته‌ام. ما در نزدیکی تایی‌یوان از دریای زرد گذشتیم. شان‌سی در کنار هوبِی قرار دارد. بعدتر، ما عمدتاً در ایالات شمال رود یانگ‌تسه با ژاپنی‌ها جنگیدیم، و مرکز ما یِن‌آن بود. پس از آن، جنگ به منچوریا گسترش یافت.
وقتی ژاپنی‌ها رفتند، چیانگ کای‌شک دوباره برگشت. او با ما جنگید، پس ما نیز با او جنگیدیم؛ سه سال و نیم جنگیدیم و بیشتر قوای چیانگ کای‌شک را شکست دادیم — نود درصد نیروهایش را. باقی‌ماندهٔ آنان همه به تایوان گریختند. او همیشه به حمایت ایالات متحده تکیه داشته و هنوز هم بر ناوگان هفتم آن‌ها تکیه دارد. به

همین دلیل است که امریکا هنوز با ما در صلح نیست. امپریالیزم امریکا امپریالیزمی بسیار درنده است، و در عین حال بزرگ‌ترین امپریالیزم جهان است. این امپریالیزم بر شما مردم نیز تأثیر می‌گذارد.

علی: بلی، امریکا از هر راه و وسیله برای نفوذ در زنگبار استفاده می‌کند.

رئیس: آیا تانگانیکا و زنگبار در گذشته مستعمره یا نیمه‌مستعمرهٔ بریتانیا بودند؟
علی: بریتانیا زنگبار را مستعمره ساخت و آن را «محافظت‌شده « (Protectorate)نامید.
رئیس: پادشاهی هم بود، به نام سلطان؟
علی: بلی، چون سلطان داشت، آن را «محافظت‌شده» می‌نامیدند.
رئیس: دربارهٔ تانگانیکا چطور؟
علی: آن را «سرزمین (Territory) «می‌خواندند.
رئیس: پس پادشاه نداشت؟ مستقیماً زیر ادارهٔ بریتانیا بود؟
علی: بلی.
رئیس: در آن‌جا همچنین کنیا و اوگاندا هم هستند؟
علی: کنیا مستعمره است، اوگاندا هنوز پادشاه دارد و آن را هم «محافظت‌شده» می‌خوانند.
رئیس: در مورد رودزیاهای شمالی و جنوبی چه‌طور؟
علی: در آن‌جا پادشاه وجود ندارد، مستعمره‌اند.
رئیس: آیا هنوز تعداد زیادی سفیدپوست در آن‌جا زندگی می‌کنند؟
علی: بلی، در تانگانیکا و کنیا مهاجرانی هستند. چون هوای کنیا خنک‌تر است، در آن‌جا مهاجران بیشتری سکونت دارند.

رئیس: تعدادشان چند است؟ گفته می‌شود چند صد هزار نفرند.
علی: بلی، چند صد هزار نفرند.
رئیس: گفته می‌شود سیصد هزار نفر.
علی: بلی.
رئیس: جمعیت کنیا چند است؟ سه میلیون؟
علی: هشت و نیم میلیون.
رئیس: این‌قدر جمعیت دارد؟
علی: بلی، و جمعیت تانگانیکا بیشتر است، حدود نه میلیون نفر.
رئیس: ده میلیون نفر.
علی: ممکن است. آمار من بر اساس سرشماری قدیمی است.
رئیس: آیا تاکنون به تانگانیکا رفته‌اید؟
علی: فقط از آن عبور کرده‌ام.
رئیس: آیا به کنیا رفته‌اید؟
علی: بلی، در مسیر سفرم به اوگاندا از آن‌جا گذشتم.
رئیس: در بازگشت، از کدام مسیر خواهید رفت؟
علی: از پاکستان و کنیا عبور می‌کنم، شاید هم از تانگانیکا، و سپس به زنگبار می‌روم. دو راه وجود دارد: یکی راه مستقیم از کنیا به زنگبار، و دیگری از کنیا به زنگبار از راه تانگانیکا.
رئیس: به نظرم رنگ پوست شما اندکی با مردم تانگانیکا فرق دارد.
علی: بلی، مردم تانگانیکا کمی تیره‌ترند.
رئیس: در ماداگاسکار هم همین‌طور است. رنگ پوست مردم آن‌جا نیز با دیگر بخش‌های آفریقا متفاوت است.
علی: بلی.
رئیس: امیدوارم فرصتی پیدا کنید تا بار دیگر به چین برگردید.
علی: چین دیگر خانهٔ ما شده است.

رئیس: بیایید برای سفر و دیدار کشور. گفت‌وگو را در همین‌جا تمام کنیم؟ آیا هنوز پرسشی دارید؟
علی: بلی، دارم. می‌خواهم چند پرسش از شما بکنم. مبارزهٔ مردم آفریقا در حال حاضر با جهش‌های بزرگ در حال رشد است، و هرچه این مبارزه گسترش می‌یابد، ضربات ما بر ضد امپریالیزم سنگین‌تر می‌شود. اما این مبارزه هنوز راهی دراز در پیش دارد. با آن‌که من اسناد زیادی خوانده‌ام، بازهم می‌خواهم نظر شما را دربارهٔ چشم‌انداز مبارزهٔ مردم آفریقا بشنوم.

رئیس (مائو): من با وضعیت آفریقا چندان آشنا نیستم، اما از دید من، در ده یا یازده سال گذشته — از سال ۱۹۵۲ که مصر رژیم ملک فاروق را سرنگون کرد — تحولات بسیار بزرگی در آفریقا رخ داده است. بریتانیایی‌ها و فرانسوی‌ها شکست خود را نپذیرفتند و حملاتی را علیه جنبش سوئز انجام دادند. نمونهٔ دیگر الجزایر است؛ آن‌جا جنگی هشت‌ساله درگرفت. الجزایری‌ها با نیروهای اندک در برابر صدها هزار سرباز فرانسوی مقاومت کردند. در نتیجه، امپریالیزم فرانسه شکست خورد و الجزایر پیروز شد.
اخیراً نیز در کشور شما تغییراتی روی داد؛ کشوری با تنها سیصد هزار جمعیت، اما جرئت کرد که نوکر امپریالیزم را سرنگون کند، و امپریالیست‌ها جرئت هیچ واکنشی نداشتند. تانگانیکا نیز مستقل شد و نیروهای بریتانیایی از آن‌جا رفتند. وضعیت کنیا چگونه است؟

علی: کنیا مستقل شده، اما پس از کودتای نظامی، نیروهای بریتانیایی هنوز در آن‌جا حضور دارند.

رئیس: هستند؟ من شنیده بودم که نیروهای بریتانیایی از کشورهای آفریقایی بیرون رفته‌اند.

علی: آن مربوط به تانگانیکا است.

رئیس: آه، تانگانیکا.

علی: در کنیا وضعیت کمی فرق دارد. کنیا با بریتانیا توافق‌نامه‌ای دارد؛ بریتانیا در کنیا پایگاه نظامی دارد. قرار است تا پایان سال نیروهای بریتانیایی بیرون شوند.

رئیس: در نهایت خواهند رفت.

علی: درست است.

رئیس: در کنگو — منظورم کنگوی بزرگ است — «لومومبا» بود، قهرمان ملی، که اعدامش کردند، اما مبارزه هنوز ادامه دارد. در ماه‌های اخیر، این مبارزه بازهم گسترش یافته است. در جنوب‌غرب آفریقا و آنگولا، که مستعمرهٔ پرتگال‌اند، مبارزه همچنان ادامه دارد.
گرچه من با جزئیات آفریقا چندان آشنا نیستم، اما از روی وضعیت ده سال گذشته می‌توان گفت که در ده سال آینده تحولات باز هم بزرگ‌تر خواهند بود. شاید شما هم چنین می‌بینید. ما باید از دیدگاه تاریخی و روند تکامل به مسئله بنگریم.
آفریقای جنوبی اما کمی دشوارتر است؛ در آن‌جا بیش از سه میلیون سفیدپوست زندگی می‌کنند و نمی‌خواهند بروند. آن منطقه باید آزاد شود، اما فکر می‌کنم زمان بیشتری نیاز خواهد داشت.

آسیا، آفریقا و امریکای لاتین — این سه قاره در حال حاضر همه شرایط انقلاب را دارند، و این سه قاره اکثریت بزرگ جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند. این یک واقعیت است. آنان اکثریت جهان‌اند؛ در حالی که اروپا، زلاند نو، استرالیا و امریکای شمالی اقلیت جهان را تشکیل می‌دهند.

(علی سیگرتی به رئیس تعارف می‌کند)

علی: در حال حاضر آفریقا حزب کمونیست ندارد. آیا شما فکر می‌کنید زمان تأسیس حزب کمونیست در آفریقا فرا رسیده است؟ و آیا نظری دربارهٔ جبههٔ متحد در آفریقا دارید؟
رئیس (مائو): مسئلهٔ تأسیس حزب کمونیست بستگی به این دارد که آیا در آن‌جا طبقهٔ کارگر صنعتی وجود دارد یا نه. من می‌بینم که در آفریقا صنایع وجود دارند. در بسیاری از کشورها صنایع ایجاد شده‌اند — بعضی از آن‌ها توسط امپریالیست‌ها و برخی هم توسط خود آفریقایی‌ها. معادن، خط‌آهن، شاهراه‌ها و صنایع دیگر در آن‌جا وجود دارند. گرچه در حال حاضر حزب کمونیست سراسری در آفریقا وجود ندارد، اما روزی تشکیل خواهد شد. در واقع، کاملاً هم نمی‌توان گفت که هیچ حزب کمونیستی در آفریقا نیست؛ زیرا در الجزایر، مراکش و افریقای جنوبی حزب‌های کمونیست وجود دارند.

اما حزب کمونیست الجزایر یک حزب انقلابی نیست؛ حزبی رویزیونیستی است. احزاب رویزیونیستی، مانند حزب الجزایر، با جبهه‌های ملی آزادی تفاوت دارند — آن‌ها جنگ رهایی‌بخش را رهبری نمی‌کنند، بلکه بر ضد جنگ رهایی‌بخش‌اند. حزب کمونیست

الجزایر از فرامین حزب کمونیست فرانسه پیروی می‌کند و همانند آن، با ما نیز مخالفت می‌ورزد. این حزب ضد چین است، در حالی که دولت الجزایر و جبههٔ ملی آزادی الجزایر با ما همکاری دارند. من دقیق نمی‌دانم چرا با ما دشمنی می‌ورزند، شاید دلایلی دارند که برای ما روشن نیست.

نمونهٔ دیگری هم هست: حزب کمونیست عراق در آسیا. آن‌ها نیز با چین مخالفت می‌کنند. تمام توجه‌شان را صرف مخالفت با حزب کمونیست چین کرده‌اند، بی‌آن‌که خطر کودتاهایی را که تهدیدشان می‌کند درک کنند. حتی در سال گذشته، یک کودتا در آنجا رخ داد؛ قاسم اعدام شد و دبیرکل حزب نیز کشته شد. آیا از این رویداد خبر دارید؟

علی: بلی، در روزنامه‌ها خوانده‌ام.

رئیس: بسیاری از اعضای حزب کمونیست کشته شدند، بسیاری از رویزیونیست‌ها و همچنین شمار زیادی از عناصر مترقی جان باختند. حالا بگو، چرا حزب کمونیست عراق با ما مخالفت می‌کند؟

علی: آن‌ها از "چوب رهبری ارکستر" پیروی می‌کنند.

رئیس: بلی، از چوب رهبری پیروی می‌کنند و به «گذار مسالمت‌آمیز» باور دارند.

در برازیل هم وضع مشابهی است. آن‌ها نیز با ما موافق نیستند، چون ما گذار مسالمت‌آمیز را نمی‌پذیریم. چند ماه پیش در برازیل

کودتایی رخ داد و رئیس‌جمهور برکنار شد. رهبر حزب رویزیونیستی آن کشور به هشت سال زندان محکوم گردید. نامش [لوئیس کارلوس] پرستس است. او زمانی عضو برجستهٔ حزب کمونیست بود، اما بعداً به رویزیونیسم گروید. جالب این‌جاست که امپریالیست‌های امریکایی و نوکران‌شان هیچ اهمیتی نمی‌دادند که کسی رویزیونیست است یا نه؛ نه نفر چینی را نیز در همان زمان بازداشت کردند که شش تن‌شان تاجر و سه تن خبرنگار بودند.

این نشان می‌دهد که رویزیونیست‌ها در واقع با امپریالیست‌ها دشمنی ندارند، بلکه با آنان سازش می‌کنند. اما طبقهٔ کارگر آفریقا از این تجارب درس خواهد گرفت. ممکن است در آینده احزاب رویزیونیستی در آفریقا ظاهر شوند، اما در عین حال، احزاب واقعاً مارکسیستی نیز سر برخواهند آورد.

رئیس (مائو): مسئلهٔ جبههٔ متحد، مسئلهٔ مقابله با امپریالیسم یا عدم مقابله با آن است. کسانی که با امپریالیسم مخالف‌اند، باید متحد شوند. اگر بخواهیم دربارهٔ دسته‌بندی‌های انقلاب دمکراتیک بورژوایی سخن بگوییم، این دسته‌بندی‌ها تعیین می‌کنند که آیا کسی با امپریالیسم مخالف است یا نیست.

اما تأسیس یک دولت سوسیالیستی واقعی — نه صرفاً به نام — و ایجاد اقتصادی با مالکیت عمومی و مالکیت جمعی تحت رهبری پرولتاریا، مسئله‌ای دیگر است. این امر نه تنها منافع امپریالیست‌ها را تحریک می‌کند، بلکه منافع بورژوازی را نیز برمی‌انگیزد. فرض کنیم، برای مثال، در حال حاضر امکان دارد الجزایر سوسیالیستی

شود. گروه مسن‌تر افراد، از جمله نخست‌وزیر موقت [فرحات عباس] و بلکاسم، توانایی همگامی با دیگران را ندارند.

مبارزهٔ طبقاتی. مارکسیست-لنینیست‌های واقعی مبارزهٔ طبقاتی را تبلیغ می‌کنند؛ در جامعه، مبارزهٔ طبقاتی وجود دارد. ما دو بار با حزب کومینتانگ جبههٔ متحد داشتیم: یک بار در جریان عملیات شمالی، در ۱۹۲۷[[۱]] و دوم در زمان جنگ علیه ژاپن. در جبههٔ متحد اول، عملیات شمالی تا درهٔ رودخانهٔ یانگ‌تسه پیش رفت، و وقتی کومینتانگ به قدرت رسید و علیه ما شد، ما تنها می‌توانستیم با آن‌ها مبارزه کنیم. ما به چینگ‌کانگ‌شان رسیدیم و بعد به ژوی‌چین رفتیم.

پس از آن، ژاپنی‌ها به جنگ ما آمدند. چیانگ کای‌شک احساس کرد که ادامهٔ مبارزه با ما امکان‌پذیر نیست. بنابراین جبههٔ متحد دوم برقرار شد. این جبههٔ متحد به مدت هشت سال ادامه یافت. از یک سو، کومینتانگ با حزب کمونیست متحد شد تا علیه ژاپن بجنگد؛ و از سوی دیگر، هر روز علیه ما هم عمل می‌کرد. چه می‌توانستیم بکنیم؟ یک سو ژاپن بود و سوی دیگر کومینتانگ، پس سیاست «اتحاد همراه با مبارزه» را در پیش گرفتیم و اتحاد را به عنوان عامل اصلی قرار دادیم. به این ترتیب، ما با کومینتانگ به مدت هشت سال تحمل کردیم. پس از تسلیم ژاپن، کومینتانگ علیه ما جنگید و جبههٔ متحد فروپاشید.

ما هیچ شهر بزرگ و نیروهای خارجی نداشتیم، شمار نیروها اندک بود، نیروی هوایی، نیروی دریایی، هواپیما یا توپخانه نداشتیم. تنها

سلاح‌های سبک داشتیم که خودمان نساخته بودیم، بلکه از دشمن به دست آمده بود.

بنابراین، نمی‌توان گفت که جبههٔ متحد وجود ندارد. ما آن‌ها را به تایوان راندیم، اما در واقع جبههٔ متحد وجود دارد و گسترده‌تر هم هست. چین ما دارای هشت حزب دمکراتیک است[[۲]] و در زمان وجود کومینتانگ، تماس ما با دانشگاهیان، اساتید دانشگاه، معلمان مدارس متوسطه و ابتدایی چندان گسترده نبود. پس از آزادسازی، آن‌ها فرار نکردند. ما با آن‌ها متحد شدیم. اساتید دانشگاه در پکن، مانند دانشگاه‌های پکن و تسینگ‌هوا، و همچنین اساتید دانشگاه‌های شانگهای و کانتون، همه فرار نکردند؛ آن‌ها احساس کردند که دنبال کردن کومینتانگ آینده‌ای ندارد.

جبههٔ متحد بنیادین، جبههٔ متحد با کارگران و کشاورزان است. پس از آزادسازی نیز اتحاد کارگران و کشاورزان در مقیاس ملی تحقق یافت.

رئیس (مائو): کومینتانگ نمایندهٔ بورژوازی بزرگ، طبقهٔ خریدار و مالکان فئودالی بود. من از دورهٔ بعدی آن صحبت می‌کنم. در دورهٔ اولیه، کومینتانگ نمایندهٔ بورژوازی ملی و توده‌های وسیع مردم بود. در آن زمان، با آقای سان یات-سن به عنوان نمایندهٔ آن، این حزب تنها و مترقی‌ترین حزب سیاسی چین بود. در آن زمان هنوز حزب کمونیست وجود نداشت؛ حزب کمونیست در سال ۱۹۲۱ به وجود آمد و پس از آن بود که اولین جبههٔ متحد با کومینتانگ تشکیل شد.

بعدها، کومینتانگ علیه حزب کمونیست شد و ۱۰ سال با ما جنگید. سپس به یک نمایندهٔ امپریالیسم — به ویژه امپریالیسم آمریکا و

بریتانیا — تبدیل شد. چرا هنوز توانستیم جبههٔ متحد دوم را با آن تشکیل دهیم وقتی که به نمایندهٔ بورژوازی بزرگ و مالکان بزرگ تبدیل شده بود؟ دلیلش این بود که ژاپن وارد کشور ما شد و به نبرد ادامه می‌داد.

وقتی ژاپن به شمال‌شرق حمله کرد، کومینتانگ هنوز با ما می‌جنگید. تنها زمانی که ژاپنی‌ها از گذرگاه‌ها عبور کردند و به سمت خاک اصلی پیش می‌رفتند، احساس کردند باید با حزب کمونیست صلح کنند. در آن زمان بود که جبههٔ متحد دوم میان حزب کمونیست و کومینتانگ شکل گرفت.

چیانگ کای‌شک در کنار آمریکا، بریتانیا و فرانسه علیه ژاپن، هیتلر و موسولینی ایستاد؛ یک جناح از امپریالیسم علیه جناح دیگر بود. سه کشور آلمان، ایتالیا و ژاپن شکست خوردند. لازم است شرایط خاص آن زمان را در نظر گرفت؛ آمریکا، بریتانیا، فرانسه و ما نیز توانستیم همکاری کنیم. پس از جنگ، تغییراتی رخ داد: آمریکا خواست جهان را تحت سلطه خود درآورد؛ ژاپن شکست خورد؛ ایتالیا و آلمان شکست خوردند؛ بریتانیا و فرانسه ضعیف شدند. چرا آفریقا قیام کرد؟ زیرا امپریالیسم ضعیف شده بود؛ بریتانیا و فرانسه ضعیف شده بودند.

به طور کلی، در آفریقا، توده‌های وسیع مردم هیچ علاقهٔ خوبی به بریتانیا، آمریکا، بلژیک، پرتغال یا اسپانیا ندارند. چرا ما با شما آفریقایی‌ها و سیاهان با سخن گفتن در ارتباط هستیم؟ زیرا ما چیزهای مشترکی داریم.

علی: ما مردم آفریقا مبارزهٔ طولانی با امپریالیسم داشتیم. دیدیم چین آزاد شد و مبارزهٔ مردم چین ما را بسیار الهام بخشید. پس از آزادسازی چین، درک ما از این کشور بسیار بهتر شد.

مبارزهٔ ما ادامه یافت زیرا چین تجربیات زیادی در اختیار ما قرار داد؛ چین به مردم آفریقا حمایت و تشویق زیادی داد که ما بسیار سپاسگزار آن هستیم. چین بیانیه‌های زیادی صادر کرد و از ما حمایت کرد. در سال‌های اخیر توانسته‌ایم به چین بیاییم و بسیاری از مناطق را بازدید کنیم، که این امر کمک زیادی به ما کرده است.

نسخه‌کاران شوروی به ما گفتند که باید با صلح همزیستی کنیم و خلع سلاح انجام دهیم؛ آن‌ها گفتند این کار وظیفهٔ اصلی ماست و پول صرفه‌جویی‌شده از خلع سلاح را برای کمک به ما استفاده خواهند کرد. اما مبارزهٔ ما باید بر تلاش‌های خود ما استوار باشد.

رئیس (مائو): درست!

علی: در این زمینه، تجدیدنظرطلبان هرچه بیشتر با امپریالیست‌ها همکاری می‌کنند. به نظر شما، این همکاری آن‌ها تا کجا پیش خواهد رفت؟

رئیس (مائو): ممکن است همکاری‌شان را یک گام جلوتر ببرند. امپریالیست‌ها و تجدیدنظرطلبان هم همکاری دارند و هم تضاد. حتی میان خودِ تجدیدنظرطلبان هم تضاد وجود دارد. تجدیدنظرطلبان چندین ده حزب دارند اما چندان متحد نیستند. امپریالیست‌ها نیز در میان خودشان چندان متحد نیستند. ببینید،

فرانسه و بریتانیا چندان متحد نیستند. سرمایه‌داران انحصاری ژاپن و دولت ژاپن نخست به ایالات متحده در پرل هاربر حمله کردند؛ بعد فیلیپین، ویتنام، تایلند، مالایا و اندونزی را اشغال کردند؛ تا شرق هند جنگیدند و بخش بزرگی از چین را اشغال کردند. در مورد کره که جای خود دارد، در آغاز مستعمرهٔ آن‌ها بود. حالا این مناطق همه استقلال یافته‌اند، و برخی هنوز تحت کنترل آمریکا هستند. از جملهٔ این کشورها: کرهٔ جنوبی، ویتنام جنوبی، و فیلیپین‌اند. ژاپن نیز تا حدی زیر کنترل آمریکاست.

شما می‌توانید بگویید که ژاپن — اما نباید بگویید مردم — بورژوازی بزرگ است. آیا آن‌ها احساس راحتی می‌کنند؟ من چنین فکر نمی‌کنم. من باور ندارم که بین امپریالیست‌های آمریکایی و سرمایه‌داران انحصاری ژاپن تضاد وجود نداشته باشد.

ما گفته‌ایم که دو منطقهٔ حائل وجود دارد. آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین منطقهٔ حائل نخست‌اند. اروپا، کانادا، استرالیا، نیوزیلند و ژاپن منطقهٔ حائل دوم‌اند. سرمایه‌داران انحصاری ژاپن از سوی آمریکا فریب خوردند، و ما با این فریبکاری مخالفیم. کسان دیگری هم هستند که این تفسیرِ رفتن به منطقهٔ حائل را پذیرفته‌اند.

این نخستین بار نیست که من این را می‌گویم؛ در سال ۱۹۴۶ این را گفتم.[۳۸] آن زمان حرفی از منطقهٔ حائل نخست و دوم نزدم، بلکه تنها از یک منطقهٔ حائل میان اتحاد شوروی و آمریکا صحبت کردم، که چین را هم دربرمی‌گرفت. ۱۹۴۶، ۱۹۵۶، ۱۹۶۴... این می‌شود ۱۸ سال پیش. آن زمان ما در ین‌آن بودیم؛ من این را به خبرنگار آمریکایی گفتم، نامش «استرانگ» بود.

علی: من او را می‌شناسم.

رئیس (مائو): او حالا بیش از ۷۰ سال دارد!

آن زمان، ایالات متحده جای آلمان، ایتالیا و ژاپن را گرفته بود و می‌خواست جهان را تحت سلطه درآورد؛ هدفش این بود که به منطقهٔ حائل یورش ببرد، نه این‌که با اتحاد شوروی بجنگد. شعار ضدشوروی یک دود و فریب بود. همانند ویژگی‌های ضدچینی، هدفش این بود که با شعار ضدچین، منطقهٔ حائل را دست‌کاری کند.

علی: من عمیقاً از زمانی که رئیس در اختیارم گذاشتند سپاسگزارم. آیا اجازه دارم احساساتم را برای شما بیان کنم؟ از زمانی که به چین آمدم، چشم به راه این روز بودم. هیچ واژه‌ای نیست که بتواند احساساتم را بیان کند.
رئیس (مائو): آیا تا به حال آثار مارکسیسم-لنینیسم را مطالعه کرده‌اید؟

علی: بله، و همچنین آثار شما را هم خوانده‌ام.

رئیس (مائو): من از مارکس و لنین آموخته‌ام.

علی: شما مارکسیسم-لنینیسم را توسعه داده‌اید. آثار شما بسیار قابل فهم‌تر از آثار مارکس، انگلس و لنین است.

رئیس (مائو): تا حدی قابل فهم‌تر است.

علی: این حس من است، آثار شما بسیار قابل خواندن است.

رئیس (مائو): من نوشته‌های زیادی ندارم.

علی: نه، شما بسیار زیاد دارید.

رئیس (مائو): خوب، گفت‌وگوی ما همین‌جا به پایان می‌رسد!

علی و خانم علی: تا دیداری دیگر!

رئیس (مائو): تا دیداری دیگر!

یادداشت ها

[۰۱] پیمایش شمالی، کارزار مجازات علیه جنگ‌سالاران شمال بود که توسط ارتش انقلابی از استان گوانگ‌دونگ به شمال در ماه‌های مه تا جولای ۱۹۲۶ آغاز شد. حزب کمونیست چین در رهبری آن شرکت داشت و کار سیاسی در ارتش عمدتاً توسط اعضای حزب انجام می‌شد. این پیمایش حمایت گستردهٔ مردم کارگر و دهقان را به‌دست آورد و در نیمهٔ دوم ۱۹۲۶ و نیمهٔ اول ۱۹۲۷ اکثر استان‌های اطراف رودخانه‌های یانگ‌تسه و زرد را اشغال کرد و جنگ‌سالاران شمال را شکست داد. در آوریل ۱۹۲۷، این کارزار به دلیل خیانت جناح مرتجع چیانگ کای‌شک در ارتش انقلابی ناکام ماند.

[۲.] هشت حزب دموکراتیک چین پس از آزادی عبارتند از: کمیتهٔ انقلابی کومینتانگ چین (۱۹۴۸)؛ لیگ دموکراتیک چین (۱۹۴۱)؛ انجمن دموکراتیک چین برای ساخت ملی (۱۹۴۵)؛ انجمن پیشرفت دموکراسی چین (۱۹۴۵)؛ حزب دموکراتیک دهقان-کارگر چین (۱۹۴۷)؛ حزب ژی‌گونگ چین؛ انجمن مطالعات سوم سپتامبر (۱۹۴۴)؛ لیگ دموکراسی و خودمختاری تایوان (۱۹۴۷)؛ انجمن نجات ملی مردم چین؛ انجمن همرزمان سه اصل مردم؛ و انجمن کومینتانگ چین برای پیشبرد دموکراسی.

[۳.] مراجعه کنید به: گفت‌وگو با خبرنگار آمریکایی آنا لوئیس استرانگ، مجموعه آثار منتخب مائو تسه‌تونگ، جلد چهارم، صفحات ۹۷–۱۰۱.

اگر بخواهید، می‌توانم تمام گفت‌وگو با علی و همسرش و همچنین بخش‌های مربوط به آفریقا و جبهه متحد را هم به فارسی روان و دقیق ترجمه کنم تا یک متن کامل داشته باشید. آیا مایل هستید این کار انجام شود؟

گفت‌وگو با مائو یوان‌شین

۵ جولای ۱۹۶۴

[رفیق مائو یوان‌شین، برادرزادهٔ رفیق مائو تسه‌تونگ است که در انستیتوت انجنیری نظامی هاربین درس خوانده است.]

گفت‌وگوی نخست

رئیس (مائو): در جریان نیم‌سال گذشته پیشرفتی کرده‌ای؟ سطح خود را بالا برده‌ای؟

یوان‌شین[۱]: خودم هم اندکی گیج شده‌ام، جرئت نمی‌کنم بگویم پیشرفتی کرده‌ام؛ اگر کرده باشم، تنها در سطح ظاهری است.

رئیس: من فکر می‌کنم در هر صورت پیشرفتی کرده‌ای، طرز نگاهت به مسایل دیگر به آن سادگی گذشته نیست. آیا «نهمین پاسخ» را خوانده‌ای یا نه؟[۲] پنج معیار جانشینان را دیده‌ای؟

یوان‌شین: بلی، دیده‌ام. (در ادامه، او برای مدتی در مورد محتوای اصلی «نهمین پاسخ» دربارهٔ جانشینان صحبت کرد.)

رئیس: در موردش صحبت کردی، خوب است، اما آیا آن را می‌فهمی؟ این پنج معیار به گونه‌ای جدایی‌ناپذیر به هم پیوسته‌اند. نخستین معیار، تئوری یا جهت‌گیری است. دومی، هدف است — یعنی در نهایت، به چه کسی خدمت می‌کنی؟ این مهم‌ترین مسأله است. اگر این نکته را دریافتی، هر کاری می‌توانی انجام دهی. معیار سوم، چهارم و پنجم مربوط به مسایل روش‌شناسی است. باید با اکثریت متحد شوی، باید دموکراسی مرکزی را عملی سازی، نباید بگذاری هر چیزی با گفتهٔ یک نفر فیصله یابد، باید خودانتقادی کنی، باید فروتن و محتاط باشی. آیا تمام این‌ها روش‌شناسی نیست؟

(در هنگام صحبت از نخستین معیار جانشینان، رئیس گفت:) آیا تو می‌خواهی مارکسیزم-لیننیزم را بیاموزی یا رویزیونیزم را؟

یوان‌شین: طبعاً، من مارکسیزم-لیننیزم می‌آموزم.

رئیس: خیلی مطمئن نباش؛ چه کسی می‌داند تو واقعاً چه می‌آموزی؟ آیا می‌دانی مارکسیزم-لیننیزم چیست؟

یوان‌شین: مارکسیزم-لیننیزم یعنی این که باید مبارزهٔ طبقاتی را پیش ببری، یعنی باید انقلاب کنی.

رئیس: اندیشهٔ بنیادی مارکسیزم-لیننیزم این است که باید انقلاب را پیش برد، اما انقلاب چیست؟ انقلاب یعنی پرولتاریا سرمایه‌داران را سرنگون کند، دهقانان زمینداران را سرنگون کنند، و سپس قدرت سیاسی کارگران و دهقانان را برپا دارند و آن را پیوسته تحکیم بخشند. در حال حاضر، وظیفهٔ انقلاب هنوز تکمیل نشده است؛ هنوز به‌صورت نهایی تعیین نشده که در پایان چه کسی چه کسی را سرنگون خواهد کرد. در اتحاد شوروی، مگر خروشچف در قدرت نیست؟ مگر بورژوازی در قدرت نیست؟ در کشور ما نیز مواردی هست که قدرت سیاسی در دست بورژوازی است؛ در برخی بریگادهای تولیدی، فابریکه‌ها، کمیته‌های ولسوالی (هسین)، و حتا کمیته‌های ولایتی و ناحیه‌ای، افراد آن‌ها نفوذ دارند. در ریاست امنیت عامه، معاونانی هستند که از خودشان‌اند. چه کسی وزارت فرهنگ را رهبری می‌کند؟ سینما و تیاتر کاملاً در خدمت آن‌هاست، نه در خدمت اکثریت مردم[۳]. تو بگو که چه کسی واقعاً رهبری می‌کند؟ فراگیری مارکسیزم-لیننیزم یعنی فراگیری مبارزهٔ طبقاتی. مبارزهٔ طبقاتی در همه‌جا وجود دارد؛ در خود انستیتوت شما نیز هست. آیا آگاه هستی که در انستیتوت شما یک ضدانقلابی پیدا شده است یا نه؟ او یک دفترچهٔ یادداشت پر از نوشته‌های ارتجاعی دارد — بیش

از ده جلد — و هر روز ما را دشنام می‌داد؛ آیا او را نباید یک عنصر ضدانقلابی دانست؟ آیا شماها کاملاً نسبت به مبارزهٔ طبقاتی بی‌حس شده‌اید؟ مگر این مبارزه درست کنار دست‌تان نیست؟ اگر ضدانقلابی وجود نمی‌داشت، دیگر چه نیازی به انقلاب می‌بود؟
(یوان‌شین در مورد برخی وضعیت‌ها پیرامون «پنج ضد» در فابریکه‌ای که برای آموزش عملی رفته بود گزارش داد، و گفت که از آن تجربه‌ها چیزهای زیادی آموخته است.)

رئیس: ضدانقلابی در همه‌جا وجود دارد، چگونه ممکن است در فابریکه‌ها نباشد؟ افسران میان‌رتبه و پایین‌رتبهٔ حزب کومین‌تانگ، منشی‌های دفاتر حزبی کومین‌تانگ در سطح ولسوالی (هسین) و امثال آن، همه درون سیستم نفوذ کرده‌اند. هر لباسی که بر تن کرده باشند، اکنون باید همه‌شان را پاک‌سازی کنیم. در همه‌جا مبارزهٔ طبقاتی وجود دارد، در همه‌جا عناصر ضدانقلابی حضور دارند. مگر «چن دونگ‌پینگ» درست کنار تو نمی‌خوابید؟ من تمام اسنادی را که در انستیتوت شما علیه او افشا شده بود خوانده‌ام. تو در کنار یک ضدانقلابی می‌خوابیدی، اما خودت هم از آن آگاه نبودی!

(رئیس سپس در مورد کار سیاسی و ایدئولوژیک در انستیتوت پرسش کرد. مائو یوان‌شین دیدگاه‌هایش را بیان کرد.)

یوان‌شین: آن‌ها جلسات برگزار می‌کنند و زیاد صحبت می‌کنند؛ از بیرون بسیار پرشور به نظر می‌رسد، اما در واقع هیچ مشکل واقعی‌ای را حل نمی‌کنند.

رئیس: سراسر کشور در مقیاس گسترده در حال آموختن از اردوی آزادی‌بخش مردم است. شما اعضای همین اردو هستید؛ پس چرا از آن نمی‌آموزید؟ آیا انستیتوت شما شعبهٔ سیاسی دارد؟ آن‌ها چه می‌کنند؟ آیا شما آموزش سیاسی دارید یا نه؟

(یوان‌شین طرز اجرای آموزش سیاسی در انستیتوت را توضیح داد.)

رئیس: تمام این‌ها فقط شرکت در صنف‌ها و بحث کردن است، فایده‌اش چیست؟ شما باید به واقعیت بروید و از آن بیاموزید. حتا اصل «ایدئولوژی در درجهٔ نخست» را هم به‌کار نبرده‌اید، دانشی واقعی ندارید، پس وقتی مردم در مورد این چیزها صحبت می‌کنند، چگونه می‌توانید آن را درک کنید؟

(رئیس به‌ویژه بر تمرین شنا در باد و موج‌های بزرگ تأکید کرد و یوان‌شین را تشویق نمود که هر روز با قاطعیت آن را تمرین کند.)

تو اکنون با آب آشنا شده‌ای و بر آن مسلط گردیده‌ای، این عالی است. آیا سواری بر اسپ را بلدی؟

یوان‌شین: نه، بلد نیستم.

رئیس: یک سرباز باشی و سواری بلد نباشی — این درست نیست. (رئیس از مائو یوان‌شین خواست که سواری را بیاموزد؛ خودِ رئیس پیوسته تمرین سواری می‌کرد و منشی و کارمندانش را نیز وادار کرده بود که بیاموزند.) آیا تیراندازی کرده‌ای یا نه؟

یوان‌شین: در چهار سال گذشته به تفنگ دست نزده‌ام.

رئیس: اکنون افراد ملیشه بسیار خوب تیر می‌زنند، اما شما اعضای اردوی آزادی‌بخش مردم هیچ تمرین تیراندازی ندارید. این انتقاد مرا با فلان شخص در میان بگذار؛ سربازی که تیراندازی بلد نباشد، چه نوع سربازی است؟

(روزی هنگام شنا، هوا نسبتاً سرد بود، طوری که در آب گرم‌تر از بیرون بود. مائو یوان‌شین پس از بیرون آمدن و احساس کمی سرما گفت: «در آب در هر حال راحت‌تر است. »)

رئیس (با خشم به یوان‌شین نگریست): در واقع، تو راحتی را دوست داری و از دشواری می‌گریزی. (رئیس در هنگام بحث پیرامون دومین معیار جانشینان گفت:) تو فقط به خودت فکر می‌کنی، تمام وقتت را صرف اندیشیدن به مشکلات خود می‌کنی. پدرت (رفیق مائو تسه‌مین) در برابر دشمن نترس و استوار بود، حتا اندکی هم تزلزل نکرد، زیرا به اکثریت مردم خدمت می‌کرد[٤]. اگر به جای او تو می‌بود، آیا دو زانو نمی‌نشستی و برای نجات جانت التماس نمی‌کردی؟ بسیاری از اعضای خانوادهٔ ما جان خود را داده‌اند — به‌دست کومین‌تانگ و امپریالیست‌های امریکایی کشته شده‌اند. تو در ناز و نعمت بزرگ شده‌ای و تاکنون رنجی نکشیده‌ای. در آینده، اگر راست‌گرا نشوی بلکه میانه‌رو بمانی، من راضی خواهم بود. تو که هرگز رنج نکشیده‌ای، چگونه می‌توانی چپ‌گرا باشی؟
یوان‌هسین: آیا هنوز برای من امیدی هست؟
رئیس: بلی، امید هست، اما اگر از معیارهایی که من تعیین کرده‌ام فراتر روی، بهتر خواهد بود.

(رئیس همچنین در مورد معیار سوم صحبت کرد و گفت:)
وقتی شماها جلسه برگزار می‌کنید، چگونه آن را برگزار می‌کنید؟ تو یک فرمانده‌ی دسته هستی؛ چگونه باید فرمانده‌ی دسته بود؟ وقتی همه از تو انتقاد می‌کنند، آیا می‌توانی آن را بپذیری؟ آیا می‌توانی حتی انتقاد نادرست را بپذیری؟ آیا می‌توانی اتهام دروغ و ناعادلانه را بپذیری؟ اگر نتوانی بپذیری، پس چگونه می‌توانی مردم را متحد کنی؟ باید به‌ویژه بیاموزی که با کسانی که با تو موافق نیستند کار کنی. اگر از تمجید دیگران خوشت می‌آید، اگر دوست داری همیشه عسل بر لبانت و آهنگ ستایش در گوشت باشد، این خطرناک‌ترین چیز است ـ و دقیقاً همین چیزی است که تو به آن علاقه داری.

(در صحبت درباره‌ی معیار چهارم، رئیس گفت:)
آیا با توده‌ها متحد هستی یا نه؟ آیا این‌طور نیست که بیشتر وقتت را با پسران و دختران کادرها می‌گذرانی و به دیگران از بالا نگاه می‌کنی؟ باید بگذاری مردم حرف بزنند، و نباید راضی باشی که یک نفر همه‌چیز را تعیین کند.

(در صحبت درباره‌ی معیار پنجم، رئیس گفت:)
در این زمینه تو اندکی پیشرفت کرده‌ای، اندکی خودانتقادی کرده‌ای، اما این فقط آغاز کار است. نباید فکر کنی که همه‌چیز درست شده است.

(بعد از آن، رئیس دوباره درباره‌ی کار در مؤسسه صحبت کرد:)
بنیادی‌ترین نقص مؤسسه‌ی شما این است که «چهار اصل نخست» را به کار نبرده‌اید.[۵] مگر نگفتی می‌خواهی مارکسیزم-لنینیزم را

بیاموزی؟ از چه روشی برای آموزش استفاده می‌کنی؟ با تکیه بر گوش دادن به درس‌ها چقدر می‌توانی بیاموزی؟ مهم‌ترین چیز این است که از عمل بیاموزی.

یوان‌هسین: دانشکده‌ی علوم و انجنیری با دانشکده‌ی ادبیات فرق دارد؛ در آن فرصت زیادی برای تماس با جامعه وجود ندارد.

رئیس: این اشتباه است؛ مبارزه‌ی طبقاتی مهم‌ترین مضمون درسی توست، و درسی اجباری است. من این مسئله را قبلاً با فلان شخص بحث کرده‌ام. مؤسسه‌ی شما باید به روستا برود و «چهار پاک‌سازی» را اجرا کند؛ از کادرها گرفته تا شاگردان، همه باید بروند، و حتی یک نفر هم نباید بماند. باید همین زمستان بروید، یا در بهار آینده؛ بهتر است زودتر بروید تا دیرتر. حتماً باید بروید.
در مورد تو، نه تنها باید پنج ماه در اجرای «چهار پاک‌سازی» شرکت کنی، بلکه باید به یک فابریکه بروی و نیم‌سال تمام «پنج ضد» را انجام دهی. مگر این درست نیست که از جامعه هیچ نمی‌دانی؟ اگر «چهار پاک‌سازی» را انجام ندهی، دهقانان را نخواهی شناخت؛ و اگر «پنج ضد» را اجرا نکنی، کارگران را نخواهی شناخت. تنها وقتی چنین دوره‌ای از آموزش سیاسی را کامل کردی، من تو را فارغ‌التحصیل دانشگاه می‌دانم. در غیر آن، اگر مؤسسه‌ی انجنیری نظامی تو را فارغ‌التحصیل کند، من تصدیق‌نامه‌ات را به رسمیت نمی‌شناسم. اگر حتی مبارزه‌ی طبقاتی را نمی‌دانی، چگونه می‌توان تو را فارغ‌التحصیل دانشگاه دانست؟ اگر می‌خواهی فارغ‌التحصیل شوی، من این مضمون اضافی را برایت تعیین می‌کنم.

مؤسسه‌ی شما کار ایدئولوژیک انجام نداده است؛ این‌همه ضدانقلاب در اطرافتان بود و شما خبر نداشتید؛ چن دونگ‌پینگ درست در کنار تو بود و تو نمی‌دانستی.

(ماو یوان‌هسین گفت که چن دونگ‌پینگ هنگام تعطیلات در خانه به رادیوی دشمن گوش داده و فاسد شده بود.)
چگونه می‌توانی با گوش دادن به رادیوی دشمن آن را باور کنی؟ خودت گوش داده‌ای یا نه؟ دشمن حتی نان برای خوردن ندارد، آیا می‌توان به حرفش باور کرد؟ وی لی‌هوانگ[٦] در هنگ‌کانگ تجارت می‌کرد؛ وقتی پولش را از دست داد، برگشت. همه از آدم‌هایی چون وی لی‌هوانگ نفرت دارند؛ دشوار است باور کرد که دشمن از او (چن دونگ‌پینگ) بیزاری نداشته باشد.

چهار اصل نخست چیست؟ (ماو یوان‌هسین درباره‌ی آن صحبت کرد.)
تو این‌ها را می‌دانی؛ پس چرا ایدئولوژی زنده را درنمی‌یابی؟ شنیده‌ام که در مؤسسه‌ی شما شمار زیادی کادر سیاسی وجود دارد، اما آنان نکته‌ی اصلی را نمی‌گیرند، بنابراین طبعاً ایدئولوژی را هم درنمی‌یابند. البته، مؤسسه‌ی شما موفقیت‌هایی هم داشته است؛ اگر چند مشکل هم دارد، چیز خارق‌العاده‌ای نیست. ما فقط ده سال است که در امور انجنیری نظامی فعالیت می‌کنیم. اردوی ما در اداره‌ی مکاتب تخنیکی تجربه‌ای ندارد. این مانند آن است که در سال ۱۹۲۷ یاد گرفتیم چگونه بجنگیم: در آغاز نمی‌دانستیم و پی‌درپی شکست می‌خوردیم، اما بعد آموختیم چگونه بجنگیم.
(رئیس همچنین پرسید:)
وضع اصلاحات آموزشی در مؤسسهٔ شما چگونه است؟

یوان‌هسین: آخرین باری که امتحان داشتیم، واحد ما یک روش تازه را آزمایش کرد. همه آن را خوب دانستند و ارزیابی درستی از سطح هر شاگرد به‌دست آمد. این کار بر شیوهٔ کلی آموزش نیز اثر گذاشت و باعث شد که درس‌خواندن زنده‌تر و فعال‌تر شود.

رئیس: این کار باید مدت‌ها پیش انجام می‌شد.

یوان‌هسین: در گذشته، اندیشهٔ نمره‌گرایی حاکم بود، و به همین دلیل ما با ابتکار خود درس نمی‌خواندیم.

رئیس: خوب است که می‌توانی این را درک کنی. البته نمی‌توانم در این مورد تو را سرزنش کنم، چون تمام نظام آموزشی بی‌شرمانه از شما می‌خواهد برای گرفتن نمرهٔ پنج تلاش کنید. اگر برای چنین نمرهٔ کاملی کوشش نکنید، شاید راه پیشرفت‌تان را کاملاً ببندند. خواهرت نیز از همین مشکل رنج برد. در دانشگاه پکن شاگردی بود که هیچ‌وقت در کلاس یادداشت نمی‌گرفت و در امتحان‌ها نمره‌ای میان سه‌ونیم تا چهار می‌گرفت، اما در زمان فراغت، رساله‌ای نوشت که در سطح بالاترین اثر صنف بود. کسانی هستند که از این نظام نمره‌گرایی عبور کرده‌اند و با ابتکار خود درس می‌خوانند. چنین شاگردانی، که به نمره اهمیت نمی‌دهند و با جسارت و استقلال درس می‌خوانند، ارزشمندند.

استادان شما درس را به شیوهٔ تلقین‌آمیز آموزش می‌دهند. هر روز در صنف سخنرانی می‌کنند. آیا واقعاً این‌همه مطلب برای گفتن دارند؟ استادان باید یادداشت‌های درسی خود را میان شاگردان تقسیم کنند. از چه می‌ترسند؟ باید بگذارند شاگردان خود آن‌ها را

مطالعه کنند. پنهان نگه‌داشتن یادداشت‌های درسی از شاگردان و اجازه دادن فقط برای نوشتن در صنف، مانع بزرگی برای یادگیری شاگردان است.

در گذشته، وقتی من در «کانگ‌تا» درس می‌دادم، یادداشت‌های درسی را پیشاپیش میان شاگردان تقسیم می‌کردم. فقط سی دقیقه سخن می‌گفتم و بقیهٔ وقت را شاگردان خودشان مطالعه می‌کردند؛ سپس پرسش می‌کردند و استاد پاسخ می‌داد. در سطح دانشگاه، به‌ویژه در صنف‌های بالا، مهم‌ترین چیز این است که شاگردان خودشان مطالعه کنند و مسایل را حل نمایند. این‌همه حرف زدن چه فایده دارد؟

در گذشته، آشکارا از همه می‌خواستند برای نمرهٔ کامل بکوشند. شاگردان در مکتب «کامل» بودند، اما در کار لزوماً چنین نبودند. در تاریخ چین، هیچ‌یک از فارغ‌التحصیلان عالی رتبهٔ آکادمی «هان‌لین» استعداد یا دانش واقعی نداشتند. این استعدادها بیشتر در میان کسانی پیدا می‌شد که حتی موفق به گرفتن درجهٔ دوم نشده بودند. دو شاعر بزرگ دودمان تانگ[۷] حتی درجهٔ «چورن» (chü-jen) را نیز به‌دست نیاوردند. پس نباید بر نمره‌ها بیش از حد تأکید کنید؛ باید نیروی خود را بر پرورش و تقویت توانایی تحلیل و حل مسأله متمرکز کنید.

نباید دنبال استادان راه بیفتید و خود را در بند آنان بگذارید. مشکل اصلاحات آموزشی پیش از هر چیز، مشکل استادان است. استادان کتاب‌های زیادی دارند، اما بدون یادداشت‌های درسی خود هیچ کاری نمی‌توانند بکنند. چرا آن یادداشت‌ها را در اختیار شاگردان

نمی‌گذارند تا باهم به مطالعهٔ مسایل بپردازند؟ وقتی شاگردان صنف‌های بالا پرسشی می‌کنند، استادان فقط نیمی از آن را پاسخ می‌دهند و از بقیه چیزی نمی‌دانند، و ناچار می‌شوند همراه شاگردان به مطالعه و بحث بپردازند. این هم بد نیست. استادان نباید با غرور و تکبّر شاگردان را بترسانند. حتی بورژوازی نیز با روش آموزش طوطی‌وار مخالف است، پس چرا ما با آن مخالفت نکنیم؟ تا وقتی که شاگردان هدف حمله قرار نگیرند، هیچ اشکالی ندارد. استادان کلید اصلاحات آموزشی‌اند.

(روزی یوان‌هسین از رئیس خواست تا از نمایشگاهی دربارهٔ دستاوردهای تازهٔ علمی دیدن کند؛ رئیس گفت: «اکنون مصروفم، نمی‌توانم بروم ببینم. وقتی برای نگاه دقیق ندارم، و دیدن گل‌ها از پشت زین اسب هم ارزشی ندارد. »

چطور است که به چنین چیزها علاقه داری، اما به مارکسیزم ـ لنینیزم علاقه‌مند نیستی؟ به‌هرحال، من به‌ندرت می‌شنوم که در این زمینه پرسشی مطرح کنی. معمولاً کدام روزنامه را می‌خوانی؟

یوان‌هسین: روزنامهٔ مردم (People's Daily) را می‌خوانم.

رئیس: در روزنامهٔ مردم چیز قابل دیدنی نیست. باید روزنامهٔ اردوی آزادی‌بخش (Liberation Army Daily) یا روزنامهٔ جوانان چین (Chinese Youth Daily) را بخوانی.[۸] نوشته‌های کارگران و سربازان زنده و واقعی‌اند، و آنان خوب می‌دانند چگونه مسایل را توضیح دهند. آیا بحث دربارهٔ «دو ترکیب در یکی» را خوانده‌ای؟

یوان‌هسین: بسیار اندک خوانده‌ام، و همان اندک را هم چندان نفهمیدم.

رئیس: چنین است؟ به این روزنامه نگاه کن (رئیس نسخه‌ای از روزنامهٔ جوانان چین را به او می‌دهد)، ببین کارگران چگونه مسایل را تحلیل می‌کنند، ببین کادرهای اتحادیهٔ جوانان چگونه تحلیل می‌کنند؛ آنان بسیار خوب تحلیل می‌کنند، فهم آن هم آسان‌تر از روزنامهٔ مردم است.

(رئیس همچنین گفت:) آموزش سیاسی تو چیزی جز حرف زدن نیست. اگر می‌خواهی چیزهای زیادی بیاموزی، مهم‌ترین نکته این است که در میان واقعیت بیاموزی. چرا به رشتهٔ تخصصی خود علاقه‌مندی، اما به مارکسیزم ـ لنینیزم نه؟

وقتی تاریخ می‌خوانی، اگر آن را با واقعیت امروز پیوند ندهی، بی‌فایده است. اگر تاریخ معاصر را می‌خوانی، اما به گردآوری تاریخ روستاها و خانواده‌ها نمی‌پردازی، کار بی‌ثمر است.[۹] و وقتی تاریخ کهن را می‌خوانی، آن را نیز باید با واقعیت امروز پیوند دهی، و از کاوش‌ها و باستان‌شناسی جدا نسازی. آیا «یائو»، «شون» و «یو»[۱۰] واقعاً وجود داشتند یا نه؟ من باور ندارم، چون هیچ مدرک واقعی وجود ندارد. برای دوران «شانگ»، استخوان‌نوشته‌ها گواه‌اند، پس می‌توان آن را پذیرفت. اما اگر خود را در انبوهی از کتاب‌ها دفن کنی، هرچه بیشتر بخوانی، کمتر خواهی دانست.

یادداشت‌ها

[[۰۱]] رفیق «ماو یوان‌هسین» برادرزادهٔ رییس ماو است که در مؤسسهٔ مهندسی نظامی هاربین تحصیل می‌کرد.

[[۰۲]] در این زمان، ماو به شدت درگیر مسئلهٔ پرورش جانشینانی برای آرمان انقلابی بود که نیم قرن از زندگی‌اش را وقف آن کرده بود. پنج شرط یا معیار برای چنین جانشینانی نخست در اواسط جولای ۱۹۶۴ در سرمقاله‌ای با عنوان «دربارهٔ کمونیزم دروغین خروشچف و درس‌های تاریخی آن برای جهان» اعلام شد که در پیکینگ ریویو، شمارهٔ ۲۹ (۱۹۶۴)، صفحات ۷ تا ۲۷ منتشر گردید (این «پنج شرط» در صفحات ۲۶ تا ۲۷ آمده‌اند). این شروط چنین بودند:

–باید «مارکسیست–لنینیست‌های راستین و نه تجدیدنظرطلب» باشند؛

–باید «انقلابیانی باشند که با تمام وجود به اکثریت مردم چین و مردم سراسر جهان خدمت می‌کنند؛»

–باید «سیاست‌مداران پرولتاریایی باشند که توانایی اتحاد و همکاری با اکثریت قاطع را داشته باشند؛»

–باید «الگو در اجرای مرکزیت دموکراتیک حزب» باشند و روش «خط توده‌ای» را بیاموزند؛

–باید «فروتن و محتاط بوده و از خودبزرگ‌بینی و شتاب‌زدگی پرهیز کنند».

[[۰۳]] در سال ۱۹۶۴، «چیانگ چینگ» (همسر ماو) تلاش خود را برای جایگزین‌سازی نمایش‌های سنتی دربارهٔ امپراتوران، سرداران و معشوقه‌ها با نمایش‌های انقلابی نوین پکن آغاز کرد.

[[٤.]] برادر ماو، «ماو تسه‌مین»، از سال ۱۹۳۸ تا ۱۹۴۲ در سین‌کیانگ به‌عنوان رئیس ادارهٔ مالیهٔ دولتی که تحت کنترل جنگ‌سالار محلی، ژنرال «شِنگ شی‌تسای» بود خدمت کرد. در آن زمان ژنرال شنگ با اتحاد شوروی همکاری داشت. زمانی که شنگ وفاداری خود را از مسکو به کومین‌تانگ تغییر داد، ماو تسه‌مین در سپتمبر ۱۹۴۲ دستگیر و در ۱۹۴۳ اعدام شد.

[[٥.]] در سپتمبر ۱۹۶۰، «لین پیائو» در جلسه‌ای از کمیتهٔ امور نظامی حزب گزارشی دربارهٔ «چهار رابطه» ارائه داد که اندکی بعد به «چهار نخستین» تغییر شکل یافت:
–برتری انسان بر سلاح،
–برتری کار سیاسی بر دیگر کارها،
–برتری کار ایدئولوژیک بر کار سیاسی عادی،
–برتری ایدئولوژی زنده بر افکار کتابی.
این نکات در قطعنامه‌ای که خود ماو آن را بازبینی کرد، تصویب گردید.

[[٦.]] «وی لی‌هوانگ» (۱۸۹۶–۱۹۶۰) جنرال پیشین کومین‌تانگ بود که به‌عنوان معاون قوماندان قرارگاه نظامی شمال‌شرقی چیانگ کای‌شِک در دورهٔ سوم جنگ داخلی انقلابی (اگست ۱۹۴۵ – اکتوبر ۱۹۴۹) خدمت می‌کرد. او پس از شکست در نبرد شنیانگ در نوامبر ۱۹۴۸ برکنار شد، در ۱۹۴۹ به هنگ‌کنگ گریخت و در مارچ ۱۹۵۵ به سرزمین اصلی بازگشت. سپس به‌عنوان نمایندهٔ ویژه در کمیتهٔ ملی کنفرانس مشورتی سیاسی خلق چین (CPPCC) فعالیت داشت و از ۱۹۵۶ تا ۱۹۵۹ این سمت را حفظ کرد. او همچنین عضو کمیتهٔ دائمی کومین‌تانگ و معاون کمیتهٔ دفاع ملی بود. از این‌رو، او

نمونه‌ای از عناصری در کومین‌تانگ محسوب می‌شد که توانستند با دولت مردمی همکاری کنند.

[[۰۷]] اشاره به دو شاعر مشهور دوران طلایی ادبیات چین در دودمان تانگ دارد.

[[۰۸]] علاقهٔ ماو به این روزنامه (ارگان رسمی اتحادیهٔ جوانان کمونیست) طبیعی بود، زیرا در نهمین کنگرهٔ اتحادیه در جون ۱۹۶۴ مسئلهٔ «پرورش جانشینان برای آرمان انقلابی» برای نخستین بار به‌طور گسترده بررسی شده بود (پیکینگ ریویو، شمارهٔ ۲۸ (۱۹۶۴)، صفحات ۶ تا ۲۲). با این حال، این نکته بعداً رنگ طنز گرفت، زیرا همین اتحادیه در آغاز انقلاب فرهنگی منحل شد و تنها پس از بازسازی حزب دوباره احیا گردید.

[[۰۹]]روش‌های آموزشی‌ای از این نوع — شامل پژوهش میدانی، ثبت خاطرات سالمندان و غیره — در آن زمان در چین رایج بود.

[[۱۰]] «یائو»، «شون» و «یو» فرمانروایان افسانه‌ای هستند که به‌طور فرضی به ترتیب در سال‌های ۲۳۵۶، ۲۲۵۵ و ۲۲۰۵ پیش از میلاد بر تخت نشستند. دو تن نخست بیشتر به‌عنوان نمونه‌های شاهان فرزانه شناخته می‌شوند.

ما باید از تغییر رنگ چین جلوگیری کنیم

۱۴ جولای ۱۹۶۴

(متن کامل بخشی از سخنان منسوب به ماو در نهمین پاسخ چین به نامهٔ علنی شوروی مورخ ۱۴ جولای ۱۹۶۳ است که در اول جولای ۱۹۶۴ منتشر شد. در آن‌جا به‌عنوان یادداشتی بر اسناد، از ایالت چک‌کینگ در مورد مشارکت کادرها در کار فزیکی، به تاریخ ۹ می ۱۹۶۳ ذکر شده است. [منبع: هونگ‌چی، شمارهٔ ۲-۱۳.] این بخش اکنون در فصل سوم کتاب گزیدهٔ گفتارهای رئیس ماو درج گردیده است.)

مبارزهٔ طبقاتی، مبارزه برای تولید، و آزمایش علمی سه جنبش بزرگ انقلابی برای بنای یک کشور نیرومند سوسیالیستی‌اند.
این جنبش‌ها تضمین واقعی آن‌اند که کمونیست‌ها از بوروکراسی رها بمانند، در برابر تجدیدنظرطلبی و جمود فکری مصون باشند، و برای همیشه شکست‌ناپذیر باقی بمانند.
آن‌ها تضمین مطمئنی هستند که طبقهٔ کارگر بتواند با توده‌های وسیع زحمت‌کش متحد شده و دیکتاتوری دموکراتیک را تحقق بخشد.

اگر در نبود این جنبش‌ها، مالکان زمین، دهقانان ثروتمند، ضدانقلابیون، عناصر فاسد و هیولاهای گوناگون اجازه یابند دوباره سر برآورند، در حالی‌که کادرهای ما چشم خود را بر این واقعیت ببندند و در بسیاری موارد حتی نتوانند میان دشمن و خودی تمیز دهند، بلکه با دشمن همکاری کنند و به‌وسیلهٔ او فاسد، متفرق و تضعیف گردند — اگر کادرهای ما چنین از میدان بیرون کشیده

شوند یا دشمن بتواند پنهانی در صفوف ما نفوذ کند، و اگر بسیاری از کارگران، دهقانان و روشنفکران ما در برابر تاکتیک‌های نرم و سخت دشمن بی‌دفاع بمانند — آنگاه مدت زیادی طول نخواهد کشید، شاید تنها چند سال، یا یک دهه، یا در نهایت چند دهه، تا بازگشت ضدانقلابی در سطح سراسری به‌طور حتم رخ دهد.

در آن صورت، حزب مارکسیست-لنینیست بی‌گمان به حزبی تجدیدنظرطلب یا فاشیستی بدل خواهد شد و سراسر چین رنگ خود را تغییر خواهد داد.

یادداشت بر گزارش رفیق وانگ تونگ‌شینگ

جولای ۱۹۶۴

(منبع: زنده باد اندیشهٔ ماو تسه‌تونگ، نشریه‌ای از گارد سرخ)

آرایش با گلدان‌های گل چیزی‌ست که از جامعهٔ کهن به ارث رسیده است. این سرگرمیِ طبقهٔ اشراف فئودال، بورژوازی و آن جوان‌مردان بیکار است که با قفس‌های پرنده به گردش می‌رفتند. کسانی که پس از خوردن غذا کاری برای انجام ندارند، فرصت آن را می‌یابند که به پرورش و بازی با گل بپردازند.

اکنون بیش از ده سال از آزادی کشور می‌گذرد، اما کاشت گل نه تنها کاهش نیافته، بلکه از هر زمان دیگری گسترش یافته است. این وضعیت باید تغییر کند. من از نمایش گل‌ها در اتاق خوشم نمی‌آید؛ در روز شاید ظاهراً نکتهٔ مثبتی داشته باشد، اما در شب جنبهٔ منفی

دارد. مدتی پیش دستور دادم که گل‌ها را از اتاق من بیرون کنند. از این پس نیز باید گل‌های حیاط را برچینند. آیا بهتر و پسندیده‌تر نخواهد بود اگر در حیاط درخت بکارید؟ هنوز هم می‌توان کاشت.

انبارهای گل باید برچیده شوند. بیشتر گل‌ها باید کاهش یافته و منتقل گردند؛ تنها چند نفر برای نگهداری حیاط‌ها و باغ‌ها کافی‌اند. از این پس باید در حیاط‌ها و باغ‌ها درختان بیشتری غرس شوند، به‌ویژه درختان میوه؛ همچنین می‌توان مقداری غلات، سبزیجات و گیاهان روغنی نیز کاشت.

پارک‌های عمومی و کوه «شیانگ‌شان» در منطقهٔ شهری پکن نیز باید به‌تدریج به‌جای گل، درختان میوه و گیاهان روغنی بکارند؛ به این ترتیب، در حالی‌که منظره‌شان زیبا و دل‌پذیر است، در عین حال سودمند و مفید نیز خواهند بود و برای نسل‌های آینده نیز فایده خواهند داشت.

مصاحبه با سوسیالیست‌های جاپان دربارهٔ نظریهٔ «منطقهٔ میانی»

۱۱ آگست ۱۹۶۴
(منبع: مجلهٔ جاپانی سکای شوهو، ۱۱ آگست ۱۹۶۴)

رییس ماو نخست این موضوع را مطرح کرد که: جاپان و چین باید به‌گونه‌ای مشترک عمل کنند و با هم همکاری نمایند. جاپان کشوری‌ست که از نظر صنعتی نسبتاً پیشرفته است، بنابراین می‌تواند

از جهات گوناگون به ما کمک کند. اما ما نیز باید از نظر سیاسی از یک‌دیگر پشتیبانی نماییم. چرا باید همچون چند سال پیش در برابر هم قرار گیریم؟

در گفت‌وگو با کوجو ساساکی و دیگر رهبران سیاسی دربارهٔ تجاوزات گذشتهٔ جاپان بر چین، رییس ماو مسألهٔ امپریالیزم امریکا و نظریهٔ «مناطق میانی» را پیش کشید و دیدگاه‌های زیر را بیان نمود:

در نتیجهٔ جنگ، جاپان زیر سلطهٔ امپریالیزم امریکا درآمد، درست همان‌گونه که امپریالیزم امریکا بر کوریای جنوبی، فیلیپین، تایلند و دیگر کشورها حکم می‌راند. دست‌های ایالات متحده به‌سوی غرب اقیانوس آرام و جنوب‌شرق آسیا دراز شده است؛ این دست‌ها بسیار درازند.

ایالات متحده بر اروپا فرمان می‌راند؛ بر کانادا نیز چیرگی دارد؛ و بر امریکای لاتین – به‌جز کوبا – حاکم است. دست‌های آن تا آفریقا نیز کشیده شده است.

امروز تمام ملت‌های آسیا، آفریقا و امریکای لاتین علیه امپریالیزم برخاسته‌اند؛ حتی اروپا، کانادا و کشورهای دیگر نیز در حال برخاستن در برابر امپریالیزم‌اند. امپریالیست‌ها حتی در برابر امپریالیست‌های دیگر می‌شورند — مگر کار دوگل جز این است؟

در حال حاضر، دو منطقهٔ میانی در جهان وجود دارد: آسیا، آفریقا و امریکای لاتین، منطقهٔ میانی نخست را تشکیل می‌دهند؛ اروپا، امریکای شمالی و اوشیانیا (اقیانوسیه) منطقهٔ میانی دوم را.

سرمایه‌داری انحصاری جاپان به منطقهٔ میانی دوم تعلق دارد، اما حتی آن نیز از سلطهٔ امریکا ناراضی‌ست، و برخی از نمایندگان آن آشکارا در برابر امریکا ایستاده‌اند. گرچه سرمایه‌داری انحصاری جاپان اکنون وابسته به ایالات متحده است، اما زمانی فرا خواهد رسید که این یوغ امریکایی را نیز از گردن خود خواهد افکند.

مردم جاپان مردمی بزرگ‌اند. آنان با ایالات متحده، انگلستان و فرانسه جنگیدند؛ به پرل‌هاربر حمله کردند؛ ویتنام، فیلیپین، تایلند، مالایا و اندونیزیا را اشغال کردند. پیشروی‌شان تا شرق هند نیز رسید.

البته، این بدان معنا نیست که من تکرار تجاوزات امپریالیزم جاپان را تأیید می‌کنم.

با این‌همه، من باور ندارم که سرمایه‌داری انحصاری جاپان اجازه دهد امریکا تا ابد بر گردن‌اش سوار باشد. آیا بهتر نخواهد بود که جاپان کاملاً مستقل گردد و روابط و همکاری خود را با نیروهای در حال مبارزه برای استقلال ملی در آسیا برقرار کند؟
این گفت‌وگو از اوجِ دوران جدال بزرگ ایدئولوژیک میان چین و شوروی است، زمانی که تضاد میان دو خط در درون جنبش جهانی کمونیستی به مرحله‌ی آشتی‌ناپذیری رسیده بود. در این مصاحبه، مائو تسه‌دون نه تنها خطوط کلی اختلافات چین و شوروی را روشن می‌سازد، بلکه در عین حال، از منظر بین‌المللی به بازتعریف جایگاه نیروهای مختلف جهان در برابر امپریالیزم و سوسیال‌امپریالیزم می‌پردازد.

در بخش نخست، او از «جنگ روی کاغذ» سخن می‌گوید — استعاره‌ای عمیق از مبارزه‌ی ایدئولوژیک میان دو خط: خط انقلابی و خط تجدیدنظرطلبانه. مائو با تأکید بر اینکه در این نوع جنگ هیچ‌کس کشته نمی‌شود، اما سرنوشت انقلاب‌ها تعیین می‌گردد، اهمیت نبرد تئوریک را هم‌سنگ با جنگ‌های واقعی می‌داند. او آشکارا نشان می‌دهد که برای چین انقلابی، تسلیم در برابر خط خروشچفی ممکن نیست؛ چون این خط، انحراف از راه لنین و استالین و نفی ماهیت انقلابی سوسیالیزم است.

در بخش دوم، مائو مسأله‌ی ارضی را در ارتباط با رفتار توسعه‌طلبانه‌ی شوروی مطرح می‌کند. او شوروی پس از استالین را به عنوان قدرتی که تحت نام «اردوگاه سوسیالیستی» دست به الحاق و اشغال سرزمین‌های دیگر می‌زند، افشا می‌کند. از دید مائو، این سیاست‌ها نه تنها خیانت به اصول انترناسیونالیستی است، بلکه نشان‌دهنده‌ی خصلت امپریالیستی جدید شوروی است — همان چیزی که بعدها با عنوان «سوسیال‌امپریالیزم» شناخته شد.

در موضع‌گیری نسبت به جزایر کوریل، مائو موضعی صریح و اصولی می‌گیرد: بازگرداندن سرزمین‌های اشغالی به ملت ژاپن، نه از موضع سازش با امپریالیزم ژاپنی، بلکه از موضع احترام به حق حاکمیت ملی ملت‌ها. این همان سیاست انقلابی «اتحاد با نیروهای ضد امپریالیستی» است که مائو آن را در قالب نظریه‌ی «منطقه‌های میانه» توضیح داده بود.

در مجموع، این مصاحبه نمونه‌ی روشنی است از شیوه‌ی تحلیل مائو: پیوند زدن مسائل جهانی با نبرد ایدئولوژیک، و تبدیل کردن هر

بحث سیاسی به میدان آموزش انقلابی. او در عین نقد شوروی، به ملت ژاپن فراخوان می‌دهد تا از یوغ امریکا رهایی یابند و به جبهه‌ی ملت‌های مستقل و انقلابی آسیا بپیوندند.

چنین نگرشی، مبنای استراتیژی جهانی چین در دهه‌ی شصت شد — استراتیژی‌ای که بر محور تضاد میان خلق‌ها و امپریالیزم، و ضرورت استقلال سیاسی و اقتصادی ملت‌های آسیا، آفریقا و امریکای لاتین استوار بود.

سخنرانی دربارهٔ مسائل فلسفه

۱۸ آگست ۱۹۶۴

[منبع– Mao chu–hsi tui P'eng, Hua–ng, Chang, Chou fan–tang chi–t'uan ti p'i–p'an :]

فقط وقتی مبارزه طبقاتی وجود دارد، فلسفه می‌تواند وجود داشته باشد. بحث دربارهٔ شناخت‌شناسی جدا از عمل، وقت تلف کردن است. رفقایی که فلسفه می‌خوانند باید به روستاها بروند. آن‌ها باید این زمستان یا بهار آینده برای شرکت در مبارزه طبقاتی به آنجا بروند. کسانی که از نظر سلامتی ضعیف هستند هم باید بروند. رفتن به روستا کسی را نمی‌کشد. تنها چیزی که ممکن است اتفاق بیفتد، سرماخوردگی است، و اگر فقط چند دست لباس اضافه بپوشند، همه چیز درست خواهد شد.

روش فعلی دانشگاه‌ها درست نیست، که از کتابی به کتاب دیگر و از مفهوم به مفهوم بروند. چگونه فلسفه می‌تواند از کتاب‌ها بیاید؟ سه رکن اساسی مارکسیسم عبارتند از: سوسیالیسم علمی، فلسفه و اقتصاد سیاسی.[۱] بنیاد آن علوم اجتماعی و مبارزه طبقاتی است. میان پرولتاریا و بورژوازی مبارزه وجود دارد. مارکس و دیگران این را دیدند. سوسیالیست‌های آرمان‌گرا همیشه تلاش می‌کنند بورژوازی را متقاعد کنند که خیّر و نیکوکار باشد. این کار جواب نمی‌دهد، لازم است به مبارزه طبقاتی پرولتاریا تکیه شود.

در آن زمان، اعتصابات زیادی رخ داده بود. بررسی پارلمانی انگلیس نشان داد که روز دوازده ساعته کمتر از روز هشت ساعته به نفع سرمایه‌داران است. مارکسیسم فقط از این دیدگاه پدید آمد. بنیاد آن مبارزه طبقاتی است. مطالعه فلسفه تنها پس از آن می‌آید. فلسفهٔ چه کسی؟ فلسفهٔ بورژوا، یا فلسفهٔ پرولتاریا؟ فلسفهٔ پرولتاریا، فلسفهٔ مارکسیستی است. همچنین اقتصاد پرولتاریا وجود دارد که اقتصاد کلاسیک را دگرگون کرده است.

کسانی که به فلسفه مشغولند، معتقدند که فلسفه ابتدا می‌آید. ستمگران ستم می‌کنند، در حالی که ستم‌دیدگان باید بجنگند و راهی برای نجات خود بیابند، پیش از آنکه به دنبال فلسفه بروند. فقط وقتی مردم این را نقطهٔ آغاز خود قرار دادند، مارکسیسم–لنینیسم پدید آمد و آن‌ها فلسفه را کشف کردند. ما همه این مسیر را طی کرده‌ایم. دیگران می‌خواستند مرا بکشند؛ چیانگ کای‌شک می‌خواست مرا بکشد. بنابراین ما به مبارزه طبقاتی روی آوردیم، و به فلسفه‌ورزی پرداختیم.

دانشجویان دانشگاه باید از این زمستان شروع به رفتن به روستاها کنند — من در اینجا منظورم دانشجویان علوم انسانی است. دانشجویان علوم طبیعی فعلاً نباید منتقل شوند، هرچند می‌توانیم آن‌ها را برای یک یا دو دوره کوتاه منتقل کنیم. همهٔ کسانی که علوم انسانی می‌خوانند — تاریخ، اقتصاد سیاسی، ادبیات، حقوق — باید همگی بروند. استادان، استادیاران، کارمندان اداری و دانشجویان همگی باید برای مدت محدودی پنج ماه به روستا بروند. اگر آن‌ها پنج ماه به روستا بروند، یا پنج ماه به کارخانه‌ها بروند، کمی تجربهٔ حسی به دست خواهند آورد. اسب‌ها، گاوها، گوسفندان، مرغ‌ها، سگ‌ها، خوک‌ها، برنج، سورگوم، لوبیا، گندم، انواع ارزن — همهٔ این‌ها را می‌توانند از نزدیک ببینند. اگر در زمستان بروند، محصول را نخواهند دید، اما حداقل زمین و مردم را خواهند دید. تجربه‌ای از مبارزهٔ طبقاتی به دست خواهند آورد — این است که من دانشگاه می‌نامم. آن‌ها بحث می‌کنند که کدام دانشگاه بهتر است، دانشگاه پکن یا دانشگاه مردم.[۲] از نظر من، من فارغ‌التحصیل دانشگاه جنگل‌های سبز هستم، کمی آنجا آموخته‌ام.

در گذشته من کنفوسیوس را مطالعه کردم و شش سال را صرف کتاب‌های چهارگانه و پنج کتاب کلاسیک کردم.[۳] من آن‌ها را حفظ می‌کردم، اما نمی‌فهمیدمشان. در آن زمان، من عمیقاً به کنفوسیوس اعتقاد داشتم و حتی مقاله‌هایی هم در بارهٔ افکار او نوشتم. بعداً هفت سال در یک مدرسهٔ بورژوایی درس خواندم. هفت سال به اضافهٔ شش سال می‌شود سیزده سال. من همهٔ چیزهای معمول بورژوایی را مطالعه کردم — علوم طبیعی و علوم اجتماعی. آن‌ها همچنین کمی روش‌های تدریس هم آموزش می‌دادند. این شامل پنج

سال مدرسهٔ عادی، دو سال متوسطه، و همچنین زمانی که در کتابخانه گذراندم می‌شود[٤].

در آن زمان به دوگانگی کانت معتقد بودم، به ویژه به ایده‌آلیسم او. من اصلاً فئودالی بودم و طرفدار دموکراسی بورژوایی بودم. جامعه مرا مجبور کرد که در انقلاب شرکت کنم. چند سالی معلم ابتدایی و مدیر یک مدرسهٔ چهار ساله بودم. همچنین تاریخ و زبان چینی را در یک مدرسهٔ شش ساله تدریس کردم. برای مدتی کوتاه هم در یک مدرسهٔ متوسطه تدریس کردم، اما هیچ چیزی نمی‌فهمیدم. وقتی به حزب کمونیست پیوستم می‌دانستم که باید انقلاب کنیم، اما علیه چه چیزی؟ و چگونه؟ البته ما باید علیه امپریالیسم و جامعهٔ کهنه انقلاب می‌کردیم. من هنوز نمی‌دانستم امپریالیسم چیست، چه برسد به اینکه چگونه باید علیه آن انقلاب کرد. هیچ‌کدام از چیزهایی که در سیزده سال آموخته بودم، برای انقلاب مفید نبود. من تنها از ابزار — یعنی زبان — استفاده کردم. نوشتن مقاله یک ابزار است. در مورد محتوای مطالعاتم، اصلاً از آن استفاده نکردم.

کنفوسیوس گفت: «انسانیت، ویژگی اصلی انسان است.» «انسان مهربان دیگران را دوست دارد.»[٥] او چه کسانی را دوست داشت؟ همهٔ مردم؟ نه، اصلاً. آیا او ستمگران را دوست داشت؟ نه، دقیقاً این هم نبود. او تنها بخشی از ستمگران را دوست داشت. در غیر این صورت، چرا کنفوسیوس نتوانست مقام عالی دولتی کسب کند؟ مردم او را نمی‌خواستند. او آن‌ها را دوست داشت و می‌خواست متحد شوند. اما وقتی پای گرسنگی و اصل «انسان بزرگ می‌تواند فقر را تحمل کند» به میان آمد، نزدیک بود جانش را از دست بدهد، مردم کوآنگ می‌خواستند او را بکشند[٦].

برخی او را به خاطر اینکه در سفر به غرب از چین دیدن نکرده بود، نقد کردند. در واقع، شعر «در ماه هفتم ستارهٔ آتش از نصف‌النهار عبور می‌کند» در کتاب سرودها به وقایعی در شنس اشاره دارد. همچنین شعر «پرندهٔ زرد» به واقعه‌ای می‌پردازد که سه مقام عالی دوک مو از چین کشته شدند و با او دفن گردیدند.[۷] سیوما کیان[۸] نظر بسیار بالایی دربارهٔ کتاب سرودها داشت. او گفت ۳۰۰ شعر آن همگی توسط حکیمان و افراد برجستهٔ گذشته نوشته شده‌اند، زمانی که برانگیخته شده‌اند. بخش زیادی از اشعار کتاب سرودها به شیوهٔ ایالات مختلف است، آن‌ها ترانه‌های مردمی‌اند، حکیمان و افراد برجسته چیزی جز مردم عادی نیستند. «زمانی که برانگیخته شدند نوشته شده‌اند» یعنی زمانی که قلب انسان از خشم پر شد، او شعری نوشت!

تو نمی‌کاری و نمی‌درَویی؛
چگونه برنج سه صد دِبهٔ خود را به دست می‌آوری؟
تو شکار نمی‌کنی؛
چگونه کبک‌ها را آویخته در حیاط‌هایمان می‌بینیم؟
ای مرد والا!
نان تنبلی نمی‌خورد[[۹]]!

اصطلاح «به حقوق یک مقام رسیدگی نکند اما وظایفش را ترک نکند» از همینجا آمده است. این شعری است که به آسمان اعتراض می‌کند و با حاکمان مخالفت می‌ورزد. کنفوسیوس نیز نسبتاً دموکرات بود، او در کتاب سرودها شعرهایی دربارهٔ عشق بین مرد و زن گنجانده بود. در تفسیرهای خود، چو هسی آن‌ها را به عنوان اشعار دربارهٔ روابط پنهانی عاشقانه معرفی کرده است.[[۱۰]] در

واقع، برخی از آن‌ها چنین‌اند و برخی نیستند؛ دستهٔ دوم از تصویر مرد و زن برای نوشتن دربارهٔ روابط شاهزاده و وزیر استفاده کرده‌اند. در شو [امروزه سیچوان] در زمان پنج سلسله و ده کشور، شعری با عنوان «همسر چین زمستان را سوگواری می‌کند» توسط وی چوانگ نوشته شد.[[۱۱]] او آن را در جوانی سرود و مربوط به اشتیاق او به شاهزاده‌اش است.

برای بازگشت به موضوع رفتن به روستاها، مردم باید از این زمستان و بهار، گروه‌گروه و به صورت نوبتی، به شرکت در مبارزهٔ طبقاتی بپردازند. تنها به این صورت است که چیزی می‌آموزند، دربارهٔ انقلاب تجربه به دست می‌آورند. شما روشنفکران هر روز در دفاتر دولتی خود می‌نشینید، خوب می‌خورید، خوب می‌پوشید و حتی قدم هم نمی‌زنید. به همین دلیل است که بیمار می‌شوید. لباس، غذا، مسکن و ورزش چهار عامل بزرگ بیماری هستند. اگر از شرایط زندگی خوب به شرایط کمی بدتر تغییر کنید، اگر پایین بروید و در مبارزهٔ طبقاتی شرکت کنید، اگر وارد «چهار پاک‌سازی» و «پنج ضد» شوید[[۱۲]] و کمی سختی ببینید، آنگاه شما روشنفکران چهرهٔ جدیدی پیدا خواهید کرد.

اگر در مبارزهٔ طبقاتی شرکت نکنید، پس این فلسفه‌ای که دنبال می‌کنید چیست؟
چرا پایین نروید و امتحان نکنید؟ اگر بیماری‌تان شدید شد، باید برگردید — باید خط مرگ را رعایت کنید. وقتی چنان بیمار شدید که در آستانهٔ مرگ هستید، باید بازگردید. به محض اینکه پایین بروید، کمی روحیه پیدا خواهید کرد. (کُنگ شنگ دخالت می‌کند: «موسسات پژوهشی در دانشکده‌های فلسفه و علوم اجتماعی آکادمی

علوم نیز باید پایین بروند. در حال حاضر، آن‌ها در آستانهٔ تبدیل شدن به موسسات مطالعهٔ عتیقه‌ها هستند، به یک سرزمین افسانه‌ای تبدیل شده‌اند که با استشمام عود خود را تغذیه می‌کنند. هیچ‌کدام از افراد موسسهٔ فلسفه، کوانگ‌مین جی باو را نمی‌خوانند. »)

من تنها کوانگ‌مین جی‌پاو و ون-هوی پائو را می‌خوانم[[۱۳]]، روزنامهٔ مردم را نمی‌خوانم، زیرا روزنامهٔ مردم مقالات نظری منتشر نمی‌کند؛ بعد از تصویب یک قطعنامه، آن را منتشر می‌کنند. روزنامهٔ ارتش آزادی‌بخش زنده و خواندنی است. (رفیق کُنگ شنگ: «موسسهٔ ادبیات به چو کوچنگ توجهی ندارد[[۱٤]] و موسسهٔ اقتصاد به سان یه-فانگ توجه نمی‌کند[[۱۵]] و به سرمایه‌داری و لیبرالیزم او نمی‌پردازد. »)
بگذارید به سرمایه‌داری روی آورند. جامعه بسیار پیچیده است. اگر فقط به سوسیالیسم بپردازیم و به سرمایه‌داری نپردازیم، آیا این ساده‌انگارانه نیست؟ آیا در این صورت وحدت اضداد را نخواهیم داشت و صرفاً یک‌طرفه نخواهیم بود؟ بگذارید چنین کنند. بگذارید ما را دیوانه‌وار مورد حمله قرار دهند، در خیابان‌ها تظاهرات کنند، اسلحه بردارند و شورش کنند — من همهٔ این‌ها را تأیید می‌کنم.

جامعه بسیار پیچیده است، نه یک کمون، نه یک شهرستان(hsien) ، نه یک ادارهٔ کمیتهٔ مرکزی وجود دارد که نتوان آن را به دو بخش تقسیم کرد. فقط نگاه کنید، آیا ادارهٔ کار روستایی منحل نشده است؟[[۱٦]] این اداره خود را صرفاً وقف حسابداری بر اساس خانوارهای فردی و تبلیغ «چهار آزادی بزرگ» کرده بود — آزادی قرض دادن پول، آزادی تجارت، آزادی استخدام کارگر، و آزادی خرید و فروش زمین. در گذشته، آن‌ها اعلامیه‌ای در این زمینه

منتشر کردند. تنگ تسو-هوی با من اختلاف داشت. در جلسه‌ای از کمیتهٔ مرکزی، او ایدهٔ اجرای چهار آزادی بزرگ را مطرح کرد[[۱۷]].

برای تثبیت دموکراسی نوین، و ادامهٔ تثبیت آن برای همیشه، به معنای پرداختن به سرمایه‌داری است.[[۱۸]] دموکراسی نوین یک انقلاب دموکراتیک بورژوایی تحت رهبری پرولتاریا است. این انقلاب فقط به زمین‌داران و بورژوازی خریدار مربوط می‌شود و به بورژوازی ملی اصلاً کاری ندارد. تقسیم زمین و دادن آن به دهقانان، ملکیت زمین‌داران فئودال را به مالکیت فردی دهقانان تبدیل می‌کند، و این همچنان در محدودهٔ انقلاب بورژوایی باقی می‌ماند. تقسیم زمین چیز عجیب و غریبی نیست — مک‌آرتور این کار را در ژاپن انجام داد. ناپلئون هم زمین‌ها را تقسیم کرد. اصلاحات ارضی نمی‌تواند سرمایه‌داری را نابود کند و نمی‌تواند به سوسیالیسم منتهی شود.

در دولت ما در حال حاضر تقریباً یک‌سوم قدرت در دست دشمن یا هواداران او است. ما پانزده سال فعالیت کرده‌ایم و اکنون دو سوم قلمرو را در اختیار داریم. در حال حاضر، می‌توان برای چند بسته سیگار دبیر یک شاخهٔ [حزبی] را خرید، چه برسد به ازدواج دختر با او. در برخی مناطق اصلاحات ارضی به‌طور مسالمت‌آمیز اجرا شد، و تیم‌های اصلاحات ارضی بسیار ضعیف بودند؛ اکنون می‌توان دید که مشکلات زیادی در آنجا وجود دارد.

من مطالب مربوط به فلسفه را دریافت کرده‌ام. [این به مطالب مربوط به مسئلهٔ تضادها اشاره دارد — یادداشت دبیر.] به خلاصه نگاهی انداخته‌ام، [این به خلاصهٔ مقاله‌ای دربارهٔ نقد «دو به یکی

ترکیب می‌شوند» اشاره دارد[[۱۹]] — یادداشت دبیر.] هنوز نتوانسته‌ام بقیهٔ آن را بخوانم. همچنین به مطالب مربوط به تحلیل و ترکیب نیز نگاهی انداخته‌ام.
خوب است که چنین مطالبی را دربارهٔ قانون وحدت اضداد جمع‌آوری کنیم: آنچه بورژوازی دربارهٔ آن می‌گوید، آنچه مارکس، انگلس، لنین و استالین دربارهٔ آن گفته‌اند، و آنچه تجدیدنظرطلبان دربارهٔ آن گفته‌اند.

در مورد بورژوازی، یانگ هسیان‌چن دربارهٔ آن صحبت کرده است، و هگل قدیمی هم دربارهٔ آن صحبت کرده بود. چنین افرادی در روزگار قدیم وجود داشتند. اکنون وضع حتی بدتر است. همچنین بوگدانوف و لوناکارسکی هم بودند که دربارهٔ خداباوری صحبت می‌کردند. من اقتصاد بوگدانوف را خوانده‌ام. لنین آن را خوانده و به نظر می‌رسد بخش مربوط به انباشت ابتدایی را تأیید کرده است.

(کنگ شن: «آموزه‌های اقتصادی بوگدانوف شاید کمی روشنفکرانه‌تر از آموزه‌های تجدیدنظرطلبی مدرن بود. آموزه‌های اقتصادی کائوتسکی کمی روشنفکرانه‌تر از خروشچف بود و یوگسلاوی نیز کمی روشنفکرانه‌تر از اتحاد جماهیر شوروی بود. به هر حال، جیلاس چند نکتهٔ خوب دربارهٔ استالین گفت؛ او گفت که استالین دربارهٔ مسائل چین خودانتقادی انجام داده است. »)

استالین احساس می‌کرد که در برخورد با مسائل چین اشتباه کرده است، و این اشتباهات کوچک نبودند. ما کشوری بزرگ با چند صد میلیون جمعیت هستیم، و او مخالف انقلاب ما و تصاحب قدرت ما بود. ما برای تصاحب قدرت در سراسر کشور سال‌ها آماده شدیم، و

کل جنگ ضد ژاپنی به منزلهٔ آمادگی بود. این موضوع کاملاً روشن است اگر به اسناد کمیتهٔ مرکزی در آن دوره نگاه کنید، از جمله دربارهٔ دموکراسی نوین.

یعنی شما نمی‌توانید یک دیکتاتوری بورژوایی برپا کنید، بلکه تنها می‌توانید دموکراسی نوین را تحت رهبری پرولتاریا برقرار کنید، و تنها می‌توانید یک دیکتاتوری مردم‌سالار هدایت‌شده توسط پرولتاریا تأسیس کنید. در کشور ما، طی هشتاد سال، تمام انقلاب‌های دموکراتیک هدایت‌شده توسط بورژوازی شکست خورده‌اند. انقلاب دموکراتیک هدایت‌شده توسط ما حتماً پیروز خواهد شد. تنها این راه خروج وجود دارد و راه دیگری نیست. این گام نخست است.

گام دوم ساختن سوسیالیسم خواهد بود. بنابراین، دربارهٔ دموکراسی نوین یک برنامهٔ کامل بود. این برنامه سیاست، اقتصاد و فرهنگ را نیز مورد بحث قرار داده بود؛ تنها امور نظامی را پوشش نمی‌داد.

(کنگ شن: «دربارهٔ دموکراسی نوین اهمیت بزرگی برای جنبش کمونیستی جهان دارد. از رفقای اسپانیایی پرسیدم و آن‌ها گفتند مشکل آن‌ها ایجاد دموکراسی بورژوایی بود، نه ایجاد دموکراسی نوین. در کشورشان، آن‌ها به سه نکته توجه نمی‌کردند: ارتش، روستا و قدرت سیاسی. آن‌ها کاملاً خود را تابع ملاحظات سیاست خارجی شوروی قرار دادند و هیچ نتیجه‌ای نگرفتند .»)

این‌ها سیاست‌های چن تو-هسیو هستند!

(رفیق کنگ شن: «می‌گویند حزب کمونیست ارتشی سازمان داد و سپس آن را به دیگران سپرد.») این کار بی‌فایده است.

(رفیق کنگ شن: «آن‌ها همچنین قدرت سیاسی نمی‌خواستند، و دهقانان را بسیج نکردند. در آن زمان، اتحاد جماهیر شوروی به آن‌ها گفت که اگر رهبری پرولتاریا را اعمال کنند، ممکن است انگلستان و فرانسه مخالفت کنند، و این به نفع اتحاد جماهیر شوروی نخواهد بود . »)

کوبا چطور؟ در کوبا، آن‌ها دقیقاً توجه کردند که قدرت سیاسی و ارتش را برقرار کنند و همچنین دهقانان را بسیج کردند، همان‌طور که ما در گذشته انجام دادیم؛ بنابراین موفق شدند.
(رفیق کنگ شن: «همچنین، وقتی آن‌ها [اسپانیایی‌ها] جنگیدند، جنگی منظم به سبک بورژوازی به راه انداختند و مادرید را تا آخرین لحظه دفاع کردند. در همهٔ امور، خود را تابع سیاست خارجی شوروی کردند. »)

حتی قبل از انحلال کمینترن سوم، ما از دستورات کمینترن سوم اطاعت نکردیم. در کنفرانس تسونی هم اطاعت نکردیم، و پس از آن، برای مدتی حدود ده سال، از جمله دوران کمپین تصحیح خطاها تا هفتمین کنگره، زمانی که سرانجام قطعنامه‌ای تصویب کردیم («قطعنامه دربارهٔ برخی مسائل در تاریخ حزب ما») و خطای «چپ‌روی» را اصلاح کردیم، هیچ‌گونه اطاعتی از آن‌ها نکردیم.

آن دگماتیست‌ها کاملاً در شناخت ویژگی‌های چین شکست خوردند؛ بیش از ده سال پس از آنکه به روستاها رفتند، نتوانستند روابط

زمین، مالکیت و طبقات در روستاها را درک کنند. شما نمی‌توانید فقط با رفتن به روستا آن را بفهمید؛ باید روابط میان تمام طبقات و قشرها در روستا را مطالعه کنید. من بیش از ده سال به این مسائل پرداختم تا سرانجام برای خودم روشنشان کردم.

باید با انواع مردم تماس گرفت، در چای‌خانه‌ها و قمارخانه‌ها، و آن‌ها را بررسی کرد. در سال ۱۹۲۵، من در مؤسسه آموزش جنبش دهقانی فعال بودم و تحقیقات روستایی انجام دادم. در روستای زادگاهم، دهقانان فقیر را پیدا می‌کردم تا از زندگی آن‌ها مطلع شوم. زندگی آن‌ها تأسف‌بار بود و چیزی برای خوردن نداشتند.

یکی از دهقانان را پیدا کردم تا با او دومینو بازی کنم (نوعی که شامل آسمان، زمین، انسان، هارمونی، می‌چیان، چانگ سانگ و نیمکت است) و بعد او را برای یک وعده غذا دعوت کردم. قبل، بعد و در حین غذا با او صحبت کردم و فهمیدم چرا مبارزه طبقاتی در روستا این‌قدر شدید است. دلایلی که باعث شد او حاضر شود با من صحبت کند عبارت بودند از: اول، اینکه من او را به عنوان یک انسان می‌دیدم؛ دوم، اینکه او را به غذا دعوت کردم؛ و سوم، اینکه می‌توانست کمی پول دربیاورد.

من در بازی باختم؛ یکی دو دلار نقره باختم و به همین دلیل او بسیار راضی بود. دوستی بود که پس از آزادی هم دو بار به دیدنم آمد. یک بار، در آن روزها، او واقعاً در شرایط بدی بود و برای قرض گرفتن یک دلار به سراغم آمد. من سه دلار به او دادم، به عنوان کمک غیرقابل بازگشت. در آن زمان، چنین کمک غیرقابل بازگشتی به سختی یافت می‌شد.

پدرم بر این باور بود که اگر انسان مراقب خود نباشد، آسمان و زمین او را مجازات خواهند کرد. مادرم با او مخالفت می‌کرد. وقتی پدرم فوت کرد، تعداد کمی از مردم در مراسم تشییع جنازه شرکت کردند. وقتی مادرم فوت کرد، تعداد زیادی در مراسم شرکت کردند. یک بار گروه کو لائو هوی به خانوادهٔ ما دستبرد زد. من گفتم که درست کردند، چون مردم چیزی نداشتند. حتی مادرم هم نمی‌توانست این را بپذیرد.

یک بار در چانگشا شورش‌های برنج رخ داد که در آن فرماندار ایالتی نیز کتک خورد. برخی دست‌فروشانی از هسیانگ هسیانگ بودند که لوبیای پهن خود را فروخته و در حال بازگشت به خانه بودند. من آن‌ها را متوقف کردم و دربارهٔ وضعیت پرسیدم. باندهای سرخ و سبز در روستا نیز جلساتی برگزار می‌کردند و خانواده‌های بزرگ را غارت می‌کردند. این موضوع در روزنامه‌های شانگهای گزارش شد و مشکلات تنها زمانی پایان یافت که نیروهایی از چانگشا اعزام شدند. آن‌ها نظم خوبی نداشتند، برنج دهقانان متوسط را برداشتند و به همین دلیل خود را منزوی کردند. یکی از رهبران آن‌ها به این سو و آن سو گریخت و سرانجام در کوه‌ها پناه گرفت، اما در آنجا گرفتار شد و اعدام گردید. پس از آن، اشراف روستا جلسه‌ای برگزار کردند و چند دهقان فقیر دیگر را نیز کشتند. در آن زمان هنوز حزب کمونیست وجود نداشت؛ این‌ها مبارزات طبقاتی خودجوش بودند.

جامعه ما را به صحنهٔ سیاسی کشاند. چه کسی قبلاً به فکر پرداختن به مارکسیسم بود؟ من حتی نام آن را نشنیده بودم. آنچه شنیده و خوانده بودم، مربوط به کنفوسیوس، ناپلئون، واشنگتن، پتر کبیر،

اصلاحات میجی، سه میهن‌پرست برجستهٔ ایتالیا — به عبارت دیگر، همهٔ آن قهرمانان سرمایه‌داری بود. همچنین زندگینامهٔ فرانکلین را خوانده بودم. او از خانواده‌ای فقیر بود؛ بعدها نویسنده شد و همچنین آزمایش‌هایی روی برق انجام داد.

(چِن پو-تا: «فرانکلین نخستین کسی بود که این فرضیه را مطرح کرد که انسان موجودی ابزارساز است. »)

او دربارهٔ انسان به عنوان موجود ابزارساز صحبت کرد. قبلاً می‌گفتند انسان موجودی متفکر است، «عضوی از قلب می‌تواند بیندیشد»؛ می‌گفتند انسان روح همهٔ خلقت است. چه کسی جلسه‌ای برگزار کرد و او را [به آن مقام] منصوب کرد؟ او این شأن را به خود اعطا کرد. این فرضیه در دوران فئودالی وجود داشت. بعداً، مارکس نظر داد که انسان ابزارساز است و انسان موجودی اجتماعی است. در واقع، تنها پس از گذراندن میلیون‌ها سال [از تکامل] بود که انسان مغزی بزرگ و دو دست پیدا کرد.

در آینده، حیوانات نیز به توسعه خود ادامه خواهند داد. من معتقد نیستم که تنها انسان‌ها قادرند دو دست داشته باشند. آیا اسب‌ها، گاوها و گوسفندان نمی‌توانند تکامل یابند؟ فقط میمون‌ها قادر به تکامل هستند؟ و آیا ممکن است که از میان تمام میمون‌ها، تنها یک گونه بتواند تکامل یابد و سایرین قادر به تکامل نباشند؟ در یک میلیون سال، ده میلیون سال، آیا اسب‌ها، گاوها و گوسفندان همچنان همانند امروز خواهند بود؟ من فکر می‌کنم آن‌ها به تغییر ادامه خواهند داد. اسب‌ها، گاوها، گوسفندان و حشرات همه تغییر خواهند کرد. حیوانات از گیاهان تکامل یافته‌اند، آن‌ها از جلبک

تکامل یافته‌اند. چانگ تای-ین همهٔ این‌ها را می‌دانست. در کتابی که در آن دربارهٔ انقلاب با کنگ یو-وی بحث می‌کرد، این اصول را توضیح داد.

زمین در اصل مرده بود، هیچ گیاه، هیچ آب و هیچ هوا وجود نداشت. تنها پس از ده‌ها میلیون سال بود که آب تشکیل شد؛ هیدروژن و اکسیژن به همین سادگی به آب تبدیل نمی‌شوند. آب نیز تاریخ خود را دارد. حتی پیش‌تر، هیدروژن و اکسیژن نیز وجود نداشتند. تنها پس از تولید هیدروژن و اکسیژن بود که امکان ترکیب این دو عنصر برای به وجود آوردن آب فراهم شد.
ما باید تاریخ علوم طبیعی را مطالعه کنیم، کوتاهی در این زمینه جایز نیست. باید چند کتاب بخوانیم. تفاوت بزرگی بین خواندن به خاطر ضرورت‌های مبارزات کنونی ما و خواندن بی‌هدف وجود دارد. فو ییینگ می‌گوید که هیدروژن و اکسیژن تنها پس از پیوند صدها و هزارها بار با هم، آب تشکیل می‌دهند؛ این اصلاً یک مسئلهٔ ساده‌ی «دو به یک» نیست. او در این مورد نیز درست گفته است؛ می‌خواهم او را پیدا کنم و با او گفتگو کنم. (به لو ییینگ: شما نباید با هر چیز فو ییینگ به طور مطلق مخالفت کنید.)

تا کنون تحلیل و ترکیب (سنتز) به روشنی تعریف نشده‌اند. تحلیل روشن‌تر است، اما دربارهٔ ترکیب زیاد گفته نشده است. من با آی سو-چی صحبت کردم. او گفت که امروزه تنها دربارهٔ تحلیل و ترکیب مفهومی صحبت می‌شود و دربارهٔ تحلیل و ترکیب عینی و عملی چیزی گفته نمی‌شود. چگونه می‌توانیم حزب کمونیست و کومنتانگ، پرولتاریا و بورژوازی، زمین‌داران و دهقانان، چینی‌ها و

امپریالیست‌ها را تحلیل و ترکیب کنیم؟ برای مثال، در مورد حزب کمونیست و کومنتانگ، چگونه این کار را انجام دهیم؟

تحلیل صرفاً مسئلهٔ میزان قدرت ما، وسعت قلمرو ما، تعداد اعضا، تعداد نیروها، تعداد پایگاه‌هایی مانند یانان، و نقاط ضعف ماست. ما هیچ شهر بزرگی را در اختیار نداریم، ارتش ما تنها ۱,۲۰۰,۰۰۰ نفر است، هیچ کمک خارجی نداریم، در حالی که کومنتانگ مقدار زیادی کمک خارجی دارد. اگر یانان را با شانگهای مقایسه کنیم، جمعیت یانان تنها ۷,۰۰۰ نفر است؛ با اضافه کردن افرادی از ارگان‌های حزب و دولت و نیروهای مستقر در یانان، جمع کل به ۲۰,۰۰۰ می‌رسد. تنها صنایع دستی و کشاورزی وجود دارد. چگونه می‌توان این را با یک شهر بزرگ مقایسه کرد؟

نقاط قوت ما این است که از حمایت مردم برخورداریم، در حالی که کومنتانگ از مردم جداست. شما قلمرو بیشتر، نیرو و تسلیحات بیشتری دارید، اما سربازانتان با اجبار به خدمت گرفته شده‌اند و بین افسران و سربازان اختلاف وجود دارد. طبیعی است که بخش قابل توجهی از ارتش آن‌ها ظرفیت جنگی قابل توجهی دارد و این‌طور نیست که همهٔ آن‌ها یک‌باره فرو بریزند. نقطهٔ ضعف آن‌ها در این است که از مردم جدا شده‌اند. ما با توده‌های مردم متحد می‌شویم؛ آن‌ها از مردم جدا هستند.
آن‌ها در تبلیغات خود می‌گویند که حزب کمونیست مالکیت مشترک و همسران مشترک برقرار می‌کند و این ایده‌ها را تا مدارس ابتدایی ترویج می‌دهند. آن‌ها آهنگی ساختند: «وقتی چو ته و مائو تسه‌تونگ ظاهر شوند، کشت و سوزاندن و انجام انواع و اقسام کارها، شما چه خواهید کرد؟» آن‌ها به شاگردان ابتدایی یاد می‌دادند که آن را

بخوانند و به محض اینکه خواندند، شاگردان به خانه رفته و از پدر و مادر، برادران و خواهران خود پرسیدند و به این ترتیب اثر تبلیغی معکوس نسبت به ما تولید شد.

کودکی کوچک این آهنگ را شنید و از پدرش پرسید. پدر پاسخ داد: «نباید بپرسی؛ بعد از اینکه بزرگ شدی، خودت خواهی دید و سپس خواهی فهمید.» او یک فرد میانه‌رو بود. سپس کودک از عمو نیز پرسید. عمو او را سرزنش کرد و پاسخ داد: «این چه ماجرای کشت و سوزاندن است؟ اگر دوباره پرسیدی، تو را خواهم زد.» قبلاً عمو عضو لیگ جوانان کمونیست بود.

تمام روزنامه‌ها و ایستگاه‌های رادیویی به ما حمله کردند. روزنامه‌های زیادی وجود داشت، چندین دوجین در هر شهر، هر جناحی یک روزنامه داشت و همهٔ آن‌ها بدون استثنا ضد کمونیست بودند. آیا مردم عادی همه آن‌ها را می‌خواندند؟ اصلاً چنین نبود! ما تجربه‌ای از امور چین داریم، چین مانند «گنجشک» است. در کشورهای خارجی هم چیزی جز ثروتمند و فقیر، ضد انقلاب و انقلاب، مارکسیسم-لنینیسم **و** بازنگری نیست. شما نباید اصلاً باور کنید که همه تبلیغات ضد کمونیستی را می‌پذیرند و به مخالفت با کمونیسم می‌پیوندند. آیا آن زمان روزنامه نمی‌خواندیم؟ با این حال تحت تأثیر آن‌ها قرار نگرفتیم.

من رویای اتاق سرخ را پنج بار خوانده‌ام و تحت تأثیر آن قرار نگرفته‌ام. من آن را به عنوان تاریخ خوانده‌ام. ابتدا به عنوان داستان خواندم و سپس به عنوان تاریخ. وقتی مردم رویای اتاق سرخ را می‌خوانند، فصل چهارم را به دقت نمی‌خوانند، در حالی که این فصل

در واقع جوهرهٔ کتاب را در خود دارد. همچنین لنگ تسو-هسینگ مکان عمارت جونگ‌کو را توصیف می‌کند و شعر و یادداشت می‌سازد. فصل چهارم «راهب بطری‌کدو ماجرای بطری‌کدو را حل می‌کند» و دربارهٔ «تالیسم برای مقامات» صحبت می‌کند و چهار خانوادهٔ بزرگ را معرفی می‌کند:

برای نانکینگ چیا فریاد بزنید: «هورا! »
آن‌ها طلاهایشان را با خمره‌ها وزن می‌کنند.
کاخ آه‌پانگ آسمان را خراش می‌دهد،
اما نمی‌تواند نانکینگ شیه را در خود جای دهد.
پادشاه دریا حرکت می‌کند،
وقتی کمبود تخت‌های طلا دارد،
به نانکینگ وانگ می‌رود.
نانکینگ شوئه
چنان ثروتمند هستند
که شمردن پول‌هایشان
کل روز طول می‌کشد...

کتاب رویای اتاق سرخ هر یک از چهار خانوادهٔ بزرگ را توصیف می‌کند. این اثر دربارهٔ یک مبارزهٔ طبقاتی شدید است، که به سرنوشت ده‌ها نفر مربوط می‌شود، اگرچه تنها بیست یا سی نفر از آن‌ها در طبقهٔ حاکم هستند. (محاسبه شده که سی و سه نفر در این دسته قرار دارند.) سایر افراد همه برده‌اند، بیش از سیصد نفر، مانند یو یانگ، سسو-چی، خواهر دوم یو، خواهر سوم یو و غیره.

در مطالعهٔ تاریخ، مگر اینکه دیدگاه مبارزهٔ طبقاتی را به عنوان نقطهٔ شروع بگیریم، سردرگم خواهیم شد. تنها با تحلیل طبقاتی می‌توان

مسائل را به وضوح بررسی کرد. بیش از دویست سال از زمان نگارش رویای اتاق سرخ گذشته و پژوهش دربارهٔ این کتاب هنوز مسائل آن را روشن نکرده است، حتی تا امروز؛ از این می‌توان دشواری مسئله را دریافت.

یوه پینگ-پو و وانگ کون-لون دو متخصص در این زمینه هستند. هو چی-فانگ نیز پیشگفتاری نوشته است. شخصی به نام وو شی-چانگ نیز وارد صحنه شده است. این‌ها همه به پژوهش‌های جدید دربارهٔ رویای اتاق سرخ اشاره دارد؛ من حتی پژوهش‌های قدیمی‌تر را ذکر نمی‌کنم. دیدگاه تسای یوان-پئی دربارهٔ رویای اتاق سرخ نادرست بود؛ دیدگاه هو شی تا حدی صحیح‌تر بود.
سنتز چیست؟ شما همه شاهد بودید که چگونه دو متضاد، یعنی کومینتانگ و حزب کمونیست، در سرزمین اصلی سنتز شدند. سنتز این گونه رخ داد: ارتش‌های آن‌ها آمدند، و ما آن‌ها را خوردیم، تکه‌تکه بلعیدیم. این مثل موردی نبود که یانگ هسیئن-چن توضیح داده بود، که دو متضاد به آرامی با هم ترکیب شوند؛ آن‌ها نمی‌خواستند به آرامی با هم زندگی کنند، آن‌ها می‌خواستند شما را نابود کنند. وگرنه چرا ینان را مورد حمله قرار دادند؟ ارتش آن‌ها همه جا در شمال شن‌سی نفوذ کرد، جز در سه شهرستان در سه مرز. شما آزادی خودتان را دارید و ما آزادی خودمان را. شما ۲۵۰ هزار نفر هستید، و ما ۲۵ هزار نفر. چند گردان، کمی بیش از ۲۰ هزار نفر.

پس از تحلیل، چگونه سنتز می‌کنیم؟ اگر می‌خواهید به جایی بروید، بروید؛ ما ارتش شما را لقمه‌لقمه می‌بلعیم. اگر می‌توانستیم پیروز شویم، جنگیدیم؛ اگر نمی‌توانستیم، عقب‌نشینی کردیم. از مارس

۱۹۴۷ تا مارس ۱۹۴۸، یک ارتش کامل دشمن در میان مناظر ناپدید شد، زیرا ما چند ده هزار نفر از نیروهایشان را نابود کردیم. وقتی ای-چوان را محاصره کردیم و لیو کان آمد تا شهر را نجات دهد، فرمانده کل لیو کان کشته شد، دو نفر از سه فرمانده لشکرش کشته شدند و نفر دیگر اسیر شد، و کل ارتش نابود شد. این سنتز بود. همهٔ اسلحه‌ها و توپ‌های آن‌ها به طرف ما منتقل شد و سربازان هم سنتز شدند. کسانی که می‌خواستند با ما بمانند، ماندند، و به کسانی که نمی‌خواستند، پول سفر داده شد.

در سه کارزار بزرگ لیاو-شن، هویی-های و پکن-تیانجین، روش سنتز ما چه بود؟ فو تسو-ای با ارتش ۴۰۰ هزار نفری‌اش بدون جنگ به طرف ما سنتز شد و همهٔ تفنگ‌ها را تحویل دادند. یک چیز چیز دیگر را می‌خورد، ماهی بزرگ ماهی کوچک را می‌خورد؛ این سنتز است. این‌گونه هیچ‌گاه در کتاب‌ها بیان نشده است. من هم در کتاب‌هایم این‌گونه ننوشته‌ام. یانگ هسیئن-چن معتقد است که دو متضاد با هم ترکیب می‌شوند و سنتز همان پیوند غیرقابل‌گسست بین دو متضاد است. چه پیوند غیرقابل‌گسستی در این جهان وجود دارد؟ چیزها ممکن است به هم بسته شوند، اما در نهایت باید گسسته شوند. هیچ چیزی وجود ندارد که نتوان آن را گسست. در بیست سال مبارزه، بسیاری از ما هم توسط دشمن بلعیده شده‌ایم. وقتی ارتش سرخ ۳۰۰ هزار نفری به منطقه شن-کان-نینگ رسید، تنها ۲۵ هزار نفر باقی مانده بودند؛ بقیه یا بلعیده شدند، یا پراکنده شدند، یا کشته و زخمی شدند.

ما باید زندگی را به‌عنوان نقطهٔ آغاز در بحث دربارهٔ وحدت تضادها در نظر بگیریم. (رفیق کانگ شن: «صرفاً صحبت دربارهٔ مفاهیم کافی نیست. »)

هم‌زمان که تحلیل جریان دارد، سنتز نیز جریان دارد، و هم‌زمان با جریان سنتز، تحلیل نیز جریان دارد.

وقتی مردم گیاهان و حیوانات می‌خورند، از تحلیل شروع می‌کنند. چرا شن نمی‌خوریم؟ وقتی در برنج شن باشد، خوردنش درست نیست. چرا علف نمی‌خوریم، مثل اسب‌ها، گاوها و گوسفندان، بلکه فقط چیزهایی مثل کلم می‌خوریم؟ ما باید همه چیز را تحلیل کنیم. شن نونگ صد گیاه دارویی را مزه‌چشید و استفاده از آن‌ها را برای دارو آغاز کرد. پس از ده‌ها هزار سال، تحلیل سرانجام روشن کرد چه چیزی قابل خوردن است و چه چیزی نیست. ملخ، مار و لاک‌پشت قابل خوردن‌اند. خرچنگ، سگ و موجودات آبزی هم قابل خوردن‌اند. برخی خارجی‌ها آن‌ها را نمی‌خورند. در شمال شن‌سی موجودات آبزی و ماهی نمی‌خورند. آن‌ها حتی گربه هم نمی‌خورند. یک سال سیل بزرگی در رودخانهٔ زرد رخ داد و ده‌ها هزار پوند ماهی را روی ساحل انداخت؛ همهٔ آن را به‌عنوان کود استفاده کردند.

من یک فیلسوف بومی هستم، شما فیلسوفان خارجی.
(رفیق شن: «آیا رئیس‌جمهور می‌تواند دربارهٔ مسئلهٔ سه دسته سخنی بگوید؟ »)

انگلز دربارهٔ سه دسته صحبت کرده است، اما من به دو دسته از آن‌ها اعتقاد ندارم. (وحدت تضادها قانون بنیادی‌ترین است، تبدیل

کمیت و کیفیت به یکدیگر همان وحدت تضادهای کمیت و کیفیت است، و نفی نفی اصلاً وجود ندارد.) کنار هم قرار دادن، در یک سطح، تبدیل کمیت و کیفیت به یکدیگر، نفی نفی و قانون وحدت تضادها «سه‌گانگی» است، نه یگانگی. بنیادی‌ترین چیز وحدت تضادهاست. تبدیل کمیت و کیفیت به یکدیگر همان وحدت تضادهای کمیت و کیفیت است. چیزی به‌نام نفی نفی وجود ندارد. اثبات، نفی، اثبات، نفی... در روند تحول چیزها، هر حلقهٔ زنجیرهٔ رویدادها هم اثبات است و هم نفی.

جامعهٔ برده‌داری جامعهٔ نخستین را نفی کرد، اما با توجه به جامعهٔ فئودالی، در نوبت خود، اثبات محسوب شد. جامعهٔ فئودالی در برابر جامعهٔ برده‌داری نفی بود، اما با توجه به جامعهٔ سرمایه‌داری، در نوبت خود اثبات بود. جامعهٔ سرمایه‌داری در برابر جامعهٔ فئودالی نفی بود، اما در نوبت خود نسبت به جامعهٔ سوسیالیستی اثبات است.

روش سنتز چیست؟ آیا ممکن است جامعهٔ نخستین هم‌زمان با جامعهٔ برده‌داری وجود داشته باشد؟ بله، این هم‌زمانی وجود دارد، اما تنها بخشی کوچک از کل تصویر است. در کل، تصویر این است که جامعهٔ نخستین در حال نابودی است. توسعهٔ جامعه، علاوه بر این، به‌صورت مرحله‌ای انجام می‌شود؛ جامعهٔ نخستین نیز خود به مراحل متعددی تقسیم می‌شود. در آن زمان هنوز رسم دفن زنان با مردان متوفی برقرار نبود، اما زنان مجبور بودند خود را به مردان تسلیم کنند. ابتدا مردان تابع زنان بودند و سپس وضعیت به سوی مخالف آن حرکت کرد و زنان تابع مردان شدند. این مرحلهٔ تاریخی هنوز به‌طور کامل روشن نشده است، اگرچه بیش از یک میلیون سال و بیشتر ادامه داشته است.

جامعهٔ طبقاتی هنوز پنج هزار سال هم دوام نیاورده است. فرهنگ‌هایی مانند فرهنگ لونگ شان و یانگ شائو[۳۷] در پایان دورهٔ نخستین دارای سفال‌های رنگی بودند. به بیان ساده، یک چیز دیگری را نابود می‌کند، یک طبقه دیگری برمی‌خیزد، یک جامعه از بین می‌رود و جامعهٔ دیگری ظهور می‌کند. طبیعی است که در فرایند توسعه، همه چیز به‌طور کامل خالص نیست. وقتی به جامعهٔ فئودالی می‌رسیم، هنوز چیزی از نظام برده‌داری باقی است، اگرچه بخش اعظم ساختار اجتماعی با نظام فئودالی مشخص می‌شود. هنوز رعایا و همچنین کارگران بندیده، مانند صنعتگران، وجود دارند.

جامعهٔ سرمایه‌داری نیز به‌طور کامل خالص نیست و حتی در جوامع سرمایه‌داری پیشرفته نیز بخش‌های عقب‌مانده‌ای وجود دارد. به‌عنوان مثال، نظام برده‌داری در ایالات جنوبی آمریکا برقرار بود. لینکلن نظام برده‌داری را لغو کرد، اما هنوز سیاه‌پوستان برده هستند و مبارزهٔ آن‌ها بسیار شدید است؛ بیش از ۲۰ میلیون نفر در آن شرکت دارند، و این تعداد زیادی است.

یک چیز دیگری را نابود می‌کند، چیزها پدید می‌آیند، رشد می‌کنند و نابود می‌شوند، همه‌جا چنین است. اگر چیزها توسط دیگری نابود نشوند، خودشان نابود می‌شوند. چرا انسان‌ها باید بمیرند؟ آیا اشراف هم می‌میرند؟ این یک قانون طبیعی است. جنگل‌ها طول عمر بیشتری نسبت به انسان‌ها دارند، اما حتی آن‌ها هم تنها چند هزار سال دوام می‌آورند. اگر مرگ وجود نداشت، زندگی غیرقابل تحمل می‌شد. اگر می‌توانستیم امروز کنفوسیوس را زنده ببینیم، زمین توان تحمل این همه انسان را نداشت.

من روش چوانگ‌تزه را تأیید می‌کنم.[۳۸] وقتی همسرش مرد، او با زدن روی یک لگن جشن گرفت و آواز خواند. وقتی مردم می‌میرند، باید مراسمی برگزار شود تا پیروزی دیالکتیک و نابودی کهنه جشن گرفته شود. سوسیالیسم هم در نهایت نابود خواهد شد؛ اگر این‌طور نباشد، کمونیسم وجود نخواهد داشت. کمونیسم هزاران سال ادامه خواهد داشت، اما من باور ندارم که تغییرات کیفی در آن رخ ندهد، یا آن‌که به‌صورت مرحله‌ای تقسیم نشود. تغییرات کمیت به کیفیت و کیفیت به کمیت تبدیل می‌شود. من باور ندارم که بتواند میلیون‌ها سال بدون تغییر کیفی باقی بماند! این با دیالکتیک غیرقابل تصور است.

سپس اصل «از هر کس به اندازهٔ توانایی‌اش، به هر کس به اندازهٔ نیازش» مطرح می‌شود. آیا شما باور دارید که آن‌ها بتوانند برای یک میلیون سال با همان اقتصاد ادامه دهند؟ آیا فکر کرده‌اید؟ اگر چنین باشد، دیگر به اقتصاددان‌ها نیاز نداشتیم و در هر صورت می‌توانستیم تنها با یک کتاب درسی زندگی کنیم، و دیالکتیک مرده بود.

زندگی دیالکتیک حرکت پیوسته به سوی تضادها است. انسانیت نیز در نهایت با پایان خود روبه‌رو خواهد شد. وقتی الهی‌دانان دربارهٔ روز قیامت صحبت می‌کنند، بدبین‌اند و مردم را می‌ترسانند. ما می‌گوییم پایان انسانیت چیزی است که چیزی پیشرفته‌تر از انسانیت تولید خواهد کرد. انسان هنوز در دوران طفولیت خود به سر می‌برد. انگلس از حرکت از قلمرو ضرورت به قلمرو آزادی سخن گفته و گفته است که آزادی فهم ضرورت است. این جمله کامل نیست، تنها

نیمه‌ای از آن گفته شده و نیمهٔ دیگر بیان نشده است. آیا صرف فهم آن باعث آزادی می‌شود؟

آزادی، فهم ضرورت و تحول ضرورت است — انسان نیز باید کاری انجام دهد. اگر تنها بخوریم و کاری نکنیم، اگر تنها بفهمیم، آیا کافی است؟ وقتی قانونی را کشف می‌کنیم، باید بتوانیم آن را به کار ببریم، باید جهان را دوباره خلق کنیم، باید زمین را بشکافیم و ساختمان بنا کنیم، باید معادن حفر کنیم و صنعتی شویم. در آینده جمعیت بیشتر خواهد شد و غله کافی نخواهد بود، بنابراین انسان‌ها باید غذای خود را از معادن به دست آورند. بنابراین، تنها از طریق تحول است که آزادی به دست می‌آید.

آیا در آینده ممکن است انسان‌ها کاملاً آزاد باشند؟ لنین گفته است که در آینده، هواپیماها به اندازهٔ مگس‌ها در آسمان خواهند بود و به این سو و آن سو خواهند رفت. همه‌جا برخورد خواهند کرد، و ما چه خواهیم کرد؟ چگونه آن‌ها را هدایت خواهیم کرد؟ و اگر هم هدایت کنیم، آیا همه‌چیز آزاد خواهد بود؟ در حال حاضر در پکن ۱۰,۰۰۰ اتوبوس وجود دارد؛ در توکیو ۱۰۰,۰۰۰ (یا ۸۰۰,۰۰۰؟)، بنابراین تصادفات بیشتری رخ می‌دهد. ما اتومبیل‌های کمتری داریم و همچنین رانندگان و مردم را آموزش می‌دهیم، پس تصادفات کم است.

چه وضعیتی در پکن ۱۰,۰۰۰ سال بعد خواهد بود؟ آیا هنوز ۱۰,۰۰۰ اتوبوس وجود خواهد داشت؟ ممکن است چیزی نو اختراع شود تا انسان‌ها از وسایل نقلیه کنونی بی‌نیاز شوند و با دستگاه‌های

مکانیکی ساده پرواز کنند، به هر مکانی بروند و در هر جایی فرود آیند. فهم ضرورت کافی نیست، ما همچنین باید آن را تحول دهیم.

من باور ندارم که کمونیسم بدون تقسیم به مراحل و بدون تغییرات کیفی باقی بماند. لنین گفته است که همه چیز قابل تقسیم است. او اتم را مثال زد و گفت که نه تنها اتم، بلکه الکترون نیز قابل تقسیم است. پیش‌تر، چنین باور می‌شد که اتم غیرقابل تقسیم است؛ شاخهٔ علمی که به شکافت هستهٔ اتم می‌پردازد هنوز بسیار نوپا است، تنها بیست یا سی سال قدمت دارد. در چند دههٔ اخیر، دانشمندان هستهٔ اتم را به اجزای آن مانند پروتون‌ها، ضدپروتون‌ها، نوترون‌ها، ضدنوترون‌ها، مزون‌ها و ضدمزون‌ها تقسیم کرده‌اند. این‌ها اجزای سنگین‌اند؛ اجزای سبک نیز وجود دارند. در بیشتر موارد، این کشفیات از زمان جنگ جهانی دوم و پس از آن آغاز شدند.

همچنین جدا کردن الکترون‌ها از هستهٔ اتم مدتی پیش کشف شد. سیم‌های برق از الکترون‌های جدا شدهٔ مس یا آلومینیوم استفاده می‌کنند. در ۳۰۰ «لی» جو زمین نیز لایه‌هایی از الکترون‌های جدا شده کشف شده است. در آنجا هم الکترون‌ها و هستهٔ اتم جدا هستند. هنوز الکترون شکافته نشده، اما روزی حتماً قادر به شکافتن آن خواهند بود. چوانگ‌تزو گفت: «یک طول یک پا، که هر روز نصف شود، هرگز به صفر نخواهد رسید.» این حقیقت است. اگر به آن باور ندارید، فقط فکر کنید؛ اگر به صفر کاهش یابد، دیگر علمی وجود نخواهد داشت.

اشیاء بی‌شمار به طور پیوسته و نامحدود توسعه می‌یابند و بی‌نهایت هستند. زمان و فضا بی‌نهایت‌اند. از نظر فضا، چه از دید کلان و چه

ریز، بی‌نهایت است و می‌توان آن را بی‌پایان تقسیم کرد. حتی پس از یک میلیون سال، دانشمندان هنوز کار دارند. مقاله‌ای که ساکاتا در بولتن علوم طبیعی دربارهٔ ذرات بنیادی نوشت، برای من بسیار ارزشمند است. چنین مقاله‌ای پیش از این ندیده بودم؛ این دیالکتیک ماتریالیسم است و او لنین را نقل می‌کند.

ضعف فلسفه در این است که فلسفهٔ عملی تولید نکرده، تنها فلسفهٔ کتابی به وجود آورده است. ما باید همیشه چیزهای نوین را پیش بکشیم؛ وگرنه برای چه اینجا هستیم؟ نسل‌های آینده برای چه هستند؟ چیزهای نو باید در واقعیت یافت شوند؛ باید واقعیت را درک کنیم. در نهایت، آیا جن چی-یو مارکسیست است یا نه؟ من از مقالات او دربارهٔ بودیسم بسیار قدردانم. او تنها بودیسم دوران تانگ را بررسی کرده و به بودیسم بعدی نمی‌پردازد. متافیزیک‌های سونگ و مینگ از مکتب چان تانگ توسعه یافته‌اند و حرکتی از ایدئالیسم ذهنی به ایدئالیسم عینی بوده است.

بودیزم و تائوئیسم هر دو وجود دارند و درست نیست که تمایز میان آن‌ها نادیده گرفته شود. هان یو حرف درستی نزد؛ شعارش این بود: «از افکار آنان بیاموزید، نه از شیوهٔ بیانشان.» افکار او کاملاً از دیگران کپی شده بود و تنها شکل و روش نوشتن مقاله‌ها را تغییر داده بود. تنها در نوشته‌هایی مانند سخن دربارهٔ معلمان اندکی نوآوری وجود داشت. لیو تزو-هو متفاوت بود؛ او از اصول ماتریالیسم بودایی و تائویی آگاه بود، هرچند آسمان پاسخ می‌دهد او کوتاه است و تنها بخش اندکی از آسمان می‌پرسد چو یوان را شامل می‌شود.

آسمان می‌پرسد واقعاً شگفت‌انگیز است؛ هزاران سال پیش، تمام انواع پرسش‌ها دربارهٔ جهان، طبیعت و تاریخ را مطرح کرده است.

(در مورد بحث «دو به یک ترکیب شدن»:) به هانگ چی اجازه دهید چند مطلب خوب را بازچاپ کند و گزارشی تهیه کند.

یادداشت‌ها:

[[۰۱]] یعنی: ۱(فلسفهٔ مارکسیستی، یعنی ماتریالیسم دیالکتیکی و ماتریالیسم تاریخی، که به قانون کلی توسعهٔ تضادهای موجود در طبیعت، جامعهٔ انسانی و اندیشهٔ انسان می‌پردازد؛ ۲(اقتصاد سیاسی مارکسیستی که قانون حاکم بر توسعهٔ اقتصاد جامعه را روشن می‌سازد و نشان می‌دهد چگونه طبقهٔ سرمایه‌دار از طبقهٔ کارگر بهره‌کشی می‌کند (نظریهٔ ارزش اضافی)؛ و ۳(سوسیالیسم علمی که نشان می‌دهد جامعهٔ سرمایه‌داری ناگزیر به توسعه به مرحلهٔ بالاتر است و پرولتاریا قبرکنندهٔ نظام سرمایه‌داری است. (برای جزئیات، به مقالهٔ لنین سه منبع و سه بخش تشکیل‌دهندهٔ مارکسیسم مراجعه کنید.)

[[۰۲]] دانشگاه پکن، که به‌طور مشترک از دانشگاه قدیم پکن که جنبش چهارم مه ۱۹۱۹ را راه‌اندازی کرد و دانشگاه یِنجینگ که توسط آمریکایی‌ها تأسیس شده بود، منشا گرفته، از سال ۱۹۴۹ تاکنون بالاترین اعتبار را در چین برای برتری علمی عمومی داراست. دانشگاه مردم(Jen-min ta-hsüeh) ، که در پکن نیز واقع است، به‌طور ویژه برای ارائهٔ دوره‌هایی برای دانشجویان کارگر و دهقانی تأسیس شده است.

[[۰۳]] در میان متون کلاسیک کنفوسیوسی، «چهار کتاب» هستهٔ مطالعات مبتدیان را تشکیل می‌دهند و «پنج کتاب» مجموعه‌ای وسیع‌تر است.

[[۰٤]] از میان تجربیات آموزشی متنوعش، مائو تسی‌تونگ مدت شش ماهی را که در زمستان ۱۹۱۲–۱۳ در کتابخانهٔ استانی هونان به مطالعه پرداخت، یکی از ارزشمندترین دوران‌های خود دانسته است.

[[۰۵]] جملهٔ اول از آیین میانه است و جملهٔ دوم از منسیوس، کتاب چهارم.

[[۰٦]] نقل قول از گفتارهای کنفوسیوس است. ماجرای مردم کوآنگ که کنفوسیوس را بازداشت و قصد داشتند او را بکشند، در گفتارها ذکر شده است.

[[۰۷]] استدلال مائو احتمالاً این است که، چه او به آنجا رفته باشد و چه نه، کنفوسیوس علیه چین (ایالتی که در هزارهٔ اول قبل از میلاد در شنسهٔ امروز وجود داشت و فرمانروای آن در نهایت کل چین را فتح و سلسلهٔ چین را در ۲۲۱ پیش از میلاد تأسیس کرد) هیچ خصومتی نداشت، زیرا در کتاب سرودها که گفته می‌شود او ویرایش کرده، اشعار متعددی از آن منطقه، از جمله دو شعر مذکور، وجود دارد.

[[۸.]] سوما چین (۱۴۵–۹۰ قبل از میلاد) نخستین مورخ بزرگ چین بود که شیه‌چی (سوابق تاریخی) را گردآوری کرد و تاریخ چین را از ابتدا تا روزگار خود ثبت نمود.

[[۹.]] ترجمهٔ شعر بالا و عناوین دو شعر دیگر پیش‌تر، از نسخهٔ لگ ترجمهٔ کتاب سرودها گرفته شده است.

[[۱۰.]] اشعار عاشقانه به‌طور سنتی توسط منتقدان چینی به‌عنوان تمثیل روابط میان یک مقام و شاه تفسیر شده‌اند؛ چو هسی (رجوع کنید به یادداشت ۴۲) معتقد بود باید آن‌ها را به‌صورت ظاهری خواند. مائو دیدگاه رایج را بیان می‌کند که گاهی باید اشعار را به‌طور لفظی و گاهی به‌طور تمثیلی خواند.

[[۱۱.]] وی چونگ (حدود ۸۵۸–۹۱۰) شاعر برجسته‌ای از اواخر سلسلهٔ تانگ و اوایل دورهٔ پنج سلسله (شروع ۹۰۷) بود. مائو استدلال می‌کند که همان اصول تفسیر باید برای کتاب سرودها و همهٔ اشعار کلاسیک اعمال شود.

[[۱۲.]] برای «چهار پاک‌سازی» و «پنج ضد»، به یادداشت ۵ در صفحهٔ ۹ همین جلد مراجعه کنید.

[[۱۳.]] کوآنگ‌مین جی‌پائو، ارگان لیگ دموکراتیک چین، در آوریل ۱۹۵۷ و زمانی که جریان «شکوفایی و مبارزه» در اوج بود، پیشگام در انتقادات از حزب بود. ون‌هویی پائو، منتشره در شانگهای، ارگانی غیرحزبی بود که مائو در ۱۹۵۷ به‌خاطر تمایل‌های بورژوایی آن را مورد انتقاد قرار داده بود. در نوامبر ۱۹۶۵، این روزنامه به کانالی برای شلیک نخستین تیر انقلاب فرهنگی تبدیل شد.

[[۱٤.]] چو کو-چنگ نویسندهٔ آثار متعدد در تاریخ چین و جهان بود. از ۱۹۵۰ استاد دانشگاه فوتان در شانگهای بود. در ۱۹۶۲ مقاله‌ای در زمینهٔ تاریخ و هنر منتشر کرد و در آن به ایده‌هایی در خصوص روح زمان (Zeitgeist) پرداخت که گفته می‌شد بیانگر نظریه‌های فلسفی یانگ هسیان‌چن در حوزهٔ زیبایی‌شناسی است (رجوع شود به یادداشت ۱۹).

[[۱۵.]] سان یه-فانگ در آن زمان مدیر مؤسسهٔ اقتصاد آکادمی علوم بود و در ۱۹۶۶ برکنار شد. همان‌طور که نظر کانگ شنگ نشان می‌دهد، او برخی دیدگاه‌های اقتصاددانان شوروی و اروپای شرقی را در خصوص نقش انگیزهٔ سود در اقتصاد سوسیالیستی پذیرفته بود.

[[۱٦.]] در تابستان ۱۹۵۵، درست پیش از سخنرانی مائو در ۳۱ ژوئیه که انگیزهٔ تازه‌ای برای تشکیل تعاونی‌های کشاورزی به‌وجود آورد، ادارهٔ کار روستایی حزب (به تحریک لیو شائوچی) تعدادی از تعاونی‌ها را که گفته می‌شد شتاب‌زده و زودهنگام تشکیل شده بودند، منحل کرد.

[[۱۷.]] تنگ تز-هویی (۱۸۹۵–۱۹۷۲) از ۱۹۵۲ رئیس ادارهٔ کار روستایی بود، هرچند از اواخر دههٔ ۱۹۵۰ نفوذش کاهش یافته بود، به‌خاطر سهمش در «انحلال یا «پاک‌سازی» تعاونی‌ها در ۱۹۵۵. به نظر می‌رسد با این حال هنوز وضعیت کافی داشت تا در اوایل دههٔ ۱۹۶۰ دیدگاه‌های خود را به‌شدت در مخالفت با مائو بیان کند،

هنگامی که سیاست‌های ذکرشده توسط مائو در جریان بحث بر سر تحول تعاونی مورد اختلاف درون حزبی بودند. هم ادارهٔ کار روستایی و هم تنگ تز–هویی در جریان بحث بر سر تحول تعاونی به شدت توسط مائو مورد انتقاد قرار گرفتند. به‌عنوان نماد برای پوشش این طیف وسیع از سیاست‌ها که بر نقش محرک‌های مادی، قطعهٔ خصوصی و غیره تأکید داشت، اصطلاح «چهار آزادی بزرگ» کمتر رایج است و به جای آن Sanzi yibao (« سه آزادی و یک تضمین») به‌کار رفته است. دربارهٔ این مفهوم، که قرار است خط واکنشی لیو شائوچی و هم‌فکرانش در روستا را جمع‌بندی کند، به مقالهٔ «مبارزهٔ دو راه در روستای چین،» Peking Review, شمارهٔ ۴۹ (۱۹۶۷)، صفحات ۱۱–۱۹ مراجعه کنید.

[[۱۸.]] دیدگاه فرصت‌طلبانهٔ راست که توسط لیو شائوچی و دیگران ترویج شد. در این زمینه، به سخنرانی مائو در جلسهٔ دفتر سیاسی کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست چین، «رد دیدگاه‌های انحراف راست که از خط کلی منحرف شده‌اند،» S.W. جلد پنجم، صفحات ۹۳–۹۴ مراجعه کنید.

[[۱۹.]] دیدگاه «دو با هم ترکیب می‌شوند» در اوایل دههٔ ۱۹۶۰ توسط یانگ هسیان‌چن (حدود ۱۸۹۹–) مطرح شد، که از ۱۹۵۵ رئیس مدرسه عالی حزب بود. از ژوئیهٔ ۱۹۶۴ این فرمول‌بندی به‌شدت در مطبوعات مورد حمله قرار گرفت، زیرا گفته می‌شد اهمیت مبارزه و تضاد را کم‌اهمیت جلوه می‌دهد و با دیدگاه مائو که «یک تقسیم می‌شود به دو»، یعنی مبارزه و به‌ویژه مبارزهٔ طبقاتی، حتی پس از حل تضادهای خاص، مدام دوباره ظهور می‌کند، در تضاد بود. «طرح یک مقاله» که در یادداشت منشی ضبط شده، احتمالاً

خلاصه‌ای از یکی از حملات آینده به یانگ بود که پیشاپیش برای تصویب به رئیس ارائه شده بود.

[[۲۰.]] دفاع از مادرید، که از اکتبر ۱۹۳۶ آغاز شد، به مدت دو سال و پنج ماه ادامه یافت. در ۱۹۳۶، آلمان و ایتالیأ فاشیست از دیکتاتور فاشیست اسپانیا، فرانکو، برای حمله به اسپانیا استفاده کردند. مردم اسپانیا، به رهبری دولت جبههٔ مردمی، دموکراسی را به‌طور قهرمانانه‌ای در برابر تجاوز دفاع کردند. نبرد مادرید، پایتخت اسپانیا، تلخ‌ترین نبرد کل جنگ بود. مادرید در مارس ۱۹۳۹ سقوط کرد، زیرا بریتانیا، فرانسه و دیگر کشورهای امپریالیستی با سیاست ریاکارانهٔ «عدم مداخله» به متجاوزان کمک کردند و به دلیل بروز اختلافات در داخل جبههٔ مردمی. نکتهٔ این نقد آشکارا این نیست که جمهوری‌خواهان اسپانیا تا آخر جنگیدند، بلکه این است که آن‌ها اصل این را درک نکردند که نقاط قوی استراتژیک به خودی خود تعیین‌کننده نیستند.

[[۲۱.]] لطفاً به «قطعنامه دربارهٔ برخی مسائل در تاریخ حزب ما» مورخ ۲۰ آوریل ۱۹۴۵ مراجعه کنید، S.W.، جلد سوم، صفحات ۱۷۷–۲۲۵ (ویرایش ۱۹۶۵).

[[۲۲.]] مائو فعالیت خود را در این مؤسسه از ۱۹۲۵ آغاز کرد، اما در ۱۹۲۶ واقعاً به عنوان رئیس خدمت کرد و سهم اصلی خود را ارائه داد.

[[۲۳.]] این نقل‌قول ازMencius ، کتاب ششم، بخشA ، فصل ۱۵ است.

[[۲٤.]] احتمالاً اشاره به مقالهٔ معروف چانگ پینگ-لین در ۱۹۰۳ با عنوان «رد نامهٔ کانگ یو-وی دربارهٔ انقلاب» دارد. در این مقاله، چانگ نه تنها بر مسئلهٔ انقلاب در مقابل اصلاحات تدریجی، بلکه بر اهمیت تفاوت‌های نژادی بین چینی‌ها و مانچوها که کانگ کم‌اهمیت جلوه می‌داد، انتقاد کرد. مانچوها، به گفتهٔ چانگ، نژادی بیگانه و فاسد بودند و کاملاً برای حکومت چین نامناسب بودند. در این زمینه، چانگ دربارهٔ تکامل نیز بحث کرد و نشان داد که تفاوت‌های نژادی موجود محصول تاریخ است.

[[۲۵.]] فو ییِنگ ظاهراً دانشمندی چینی بود که در ۱۹۶۴ زنده بود، زیرا مائو می‌گوید می‌خواهد او را جستجو کند.

[[۲٦.]] لو پینگ (حدود ۱۹۱۰–) رئیس دانشگاه پکن در آن زمان بود؛ او در ژوئن ۱۹۶۶ برکنار و «مورد مبارزه» قرار گرفت.

[[۲۷.]] آی سو-چتی (حدود ۱۹۱۰–۶۶) در زمان مرگ، معاون رئیس مدرسهٔ عالی حزب بود. او یکی از سخنگویان برجسته فلسفی حزب بود که آثار دیالکتیک ماتریالیسم را از روسی ترجمه کرده و کتاب‌ها و مقالات بسیاری نوشته بود تا مارکسیسم را در دسترس توده‌ها قرار دهد. در ۱ نوامبر ۱۹۶۴، او مقاله‌ای در روزنامهٔ مردم منتشر کرد و یانگ هسیان‌چن، فیلسوف «بورژوایی» که مائو قبلاً به او اشاره کرده بود، را مورد انتقاد قرار داد.

[[۲۸.]] استعارهٔ «قطع کردن گنجشک» یک نظریهٔ کاربردی و روش کار برای کسب دانش و جمع‌بندی تجربیات است. به جای تلاش برای تعمیم دربارهٔ تعداد زیادی از تکرارهای یک پدیده، این روش

کاری بر تحلیل عمیق، مطالعهٔ دقیق و بررسی نمونهٔ اولیه تأکید دارد و از طریق چنین تحلیلی تجربه را جمع‌بندی می‌کند. این شعار از مثل رایج «اگرچه گنجشک کوچک است، تمام اعضای حیاتی را دارد» گرفته شده است. مائو در اینجا این نکته را بیان می‌کند که در زمینهٔ بین‌المللی وسیع‌تر، چین به‌طور کلی نمونهٔ کوچکی از مشکلات انقلاب در جهان امروز است.

[[۲۹.]] لنگ تسو-هسینگ دربارهٔ عمارت دوک ژونگ-کوا در فصل دوم کتاب (داستان سنگ) سخن می‌گوید. «طلسم برای مقامات» فهرستی از خانواده‌های ثروتمند و بانفوذ منطقه بود که نوآموز پیشین معبد بطری-کدو گفت هر مقام باید آن را همراه داشته باشد تا از توهین به آن‌ها جلوگیری کرده و حرفهٔ خود را به‌خطر نیندازد.

[[۳۰.]] برای انتقادات رفیق مائو در این زمینه، به «نامه دربارهٔ خواب در اتاق سرخ .S.W) «جلد پنجم، صفحات ۱۵۰–۱۵۱) و «در باب انتقاد از .S.W) «Longloumeng yuanjia جلد پنجم، صفحات ۲۹۳–۲۹۴) مراجعه کنید.

برای انتقاد مائو از یُو پینگ-پو، به متن ۸، یادداشت ۸ مراجعه شود. وانگ کون-لون معاون شهردار پکن در دههٔ ۱۹۵۰ بود.

[[۳۱.]] هو چی-فانگ (۱۹۱۱–)، شاعر غنایی و چهرهٔ قدرتمند ادبی، در زمان کارزار علیه یُو پینگ-پو در ۱۹۵۴ تا حدودی از او دفاع کرده بود و گفته بود که یُو در تفسیر خواب در اتاق سرخ اشتباه کرده است، اما از نظر سیاسی وفادار است. خود او نیز در زمان جهش بزرگ مورد حمله قرار گرفت.

[[۳۲.]] اثر وو شی-چانگ دربارهٔ این موضوع به انگلیسی ترجمه شده است On ‘The Red Chamber Dream’ :(انتشارات Clarendon، ۱۹۶۱.)

[[۳۳.]] این گفتهٔ مائو با دیدگاه‌های لو هسئون مطابقت دارد.

[[۳٤.]] اعداد ذکرشده توسط مائو، هنگام اشاره به وضعیت تاریخی و رویارویی نهایی با کومینتانگ، بیشتر مربوط به آغاز جنگ ضد ژاپنی است تا آغاز جنگ داخلی تجدیدشده در ۱۹۴۶، زمانی که ارتش آزادی‌بخش خلق حداقل به نیم میلیون نفر رسیده بود.

[[۳۵.]] در ژانویهٔ ۱۹۴۹، ژنرال فو تسو-ای، فرماندهٔ گارنیسون ملی‌گرایان در پِی‌پینگ (نام پکن در آن زمان)، بدون جنگ شهر را تسلیم کرد تا از ویرانی بیهوده جلوگیری شود. بعداً او وزیر حفاظت از منابع آب در دولت پکن شد.

[[۳٦.]] امپراتور افسانه‌ای شن نونگ گفته می‌شود که هنر کشاورزی را در هزارهٔ سوم پیش از میلاد آموخت و به‌ویژه خواص دارویی گیاهان را کشف کرد.

[[۳۷.]] فرهنگ‌های لونگ شان و یانگ شائو، به ترتیب در شمال شرق و شمال غرب چین، دو فرهنگ برجستهٔ دورهٔ نوسنگی بودند. همان‌طور که مائو اشاره می‌کند، این فرهنگ‌ها به‌ویژه به خاطر سفالگری‌شان شناخته می‌شوند.

[[۳۸.]] کتاب چوانگ‌تزو، که احتمالاً تنها بخشی از آن توسط مردی با همین نام در نیمهٔ دوم قرن چهارم پیش از میلاد تألیف شده، نه تنها یکی از متون کلاسیک تائویسم است (همراه با لاوتزو و کتاب تغییرات)، بلکه یکی از بزرگ‌ترین شاهکارهای ادبی در تاریخ چین نیز محسوب می‌شود.

[[۳۹.]] ساکاتا شی‌یوشی، فیزیکدان ژاپنی از دانشگاه ناگویا، معتقد است که «ذرات بنیادی یک دستهٔ واحد، مادی، متمایز و بی‌پایان هستند که نظم طبیعی را تشکیل می‌دهند». مقاله‌ای از او که این دیدگاه‌ها را شرح می‌دهد در پرچم سرخ در ژوئن ۱۹۶۵ منتشر شد. (همچنین به مقالات بعدی در همین جلد مراجعه شود.)

[[۴۰.]] مائو ظاهراً به مجموعه مقالاتی اشاره دارد که توسط جن چی-یو در سال ۱۹۶۳ منتشر و در سال ۱۹۷۳ تجدید چاپ شد: مقالات گردآوری‌شده دربارهٔ اندیشهٔ بودایی در دوره‌های هان و تانگ (پکنJen-min ch'u-pan-she :، ۳۴۸ صفحه). در این مطالعات، او بخش زیادی از نظرات لنین دربارهٔ دیالکتیک را نقل می‌کند.

[[۴۱.]] تانگ یونگ-تونگ (۱۸۹۲–۱۹۶۴)، که جن چی-یو او را استاد خود می‌داند، مورخ برجستهٔ بودیسم بود و دربارهٔ بودیسم چین در دوره‌های هان، وی، چین و سلسله‌های شمالی و جنوبی و نیز تاریخ تفکر هند نوشته است. او از سال ۱۹۴۸ تا زمان بیماری‌اش در ۱۹۵۴، رئیس دانشکده علوم انسانی دانشگاه پکن بود.

[[۴۲.]] تحت تأثیر بودیسم چان (که در ژاپن با نام زن شناخته می‌شود)، فیلسوفان چینی دوره‌های سونگ و مینگ، از جمله چو

هسی (۱۱۳۰–۱۲۰۰)، تلفیقی میان کنفوسیانیسم و بودیسم ایجاد کردند که در آن مفهوم «لی» (اصل یا دلیل) نقش مرکزی دارد و به‌طور عمومی به آن نئو-کنفوسیانیسم گفته می‌شود. برای دیدگاه چینی در مورد روابط میان این مکاتب، مشابه نظر مائو، به Hou Wai-lu، تاریخ کوتاه فلسفهٔ چین (پکن: انتشارات زبان‌های خارجی، ۱۹۵۹)، صفحات ۳۳–۵۱ مراجعه کنید. برای تفسیر یک متخصص غربی، نگاه کنید به H. G. Creel ، تفکر چینی از کنفوسیوس تا مائو تسه‌تونگ (شیکاگو: دانشگاه شیکاگو؛ لندن : Eyre & Spottiswoode، ۱۹۵۳، فصل ۱۰).

[[۴۳.]] هان یو و لیو تسونگ-یوآن. هان یو تلاش داشت سادگی دوران کلاسیک را بازسازی کند و در عین حال از کهنگی بیش از حد اجتناب نماید. شعاری که مائو در مورد «آموختن از اندیشه‌های آنان» نقل می‌کند، به همین هدف اشاره دارد: الهام گرفتن از حکیمان کنفوسیوسی باستان، بدون استفاده از فرم‌های منسوخ. هان یو موضع انتقادی نسبت به بودیسم داشت، اما برخی ایده‌های آن را قرض گرفت. لیو تسونگ-یوآن، که مائو در اینجا او را با نام ادبی‌اش لیو تسو-هو می‌خواند، دوست نزدیک هان یو بود.

[[۴۴.]] مقالهٔ لیو تسونگ-یوآن با عنوان پاسخ‌های آسمان به سؤالات مربوط به منشأ و ماهیت جهان که توسط چو یوان در شعر آسمان می‌پرسد مطرح شده بود، پاسخ می‌دهد. اثر اخیر تحت عنوان «معماها» در کتاب لی ساو و دیگر اشعار چو یوان، صفحات ۷۹–۹۷ ترجمه شده است. همان‌طور که مائو می‌گوید، این اثر الهام‌بخش اما بسیار مبهم است.

سخنرانی در مورد مقالهٔ ساکاتا

۲۴ آگست ۱۹۶۴
[منبع: زنده‌باد اندیشهٔ مائو تسه‌تونگ، نشریهٔ گارد سرخ]

رئیس: من شما را امروز دعوت کرده‌ام تا دربارهٔ مقالهٔ ساکاتا [شویچی] بررسی کنیم. ساکاتا می‌گوید که ذرات بنیادی تقسیم‌ناپذیر هستند، در حالی که الکترون‌ها قابل تقسیم‌اند. با این سخن، او موضع دیالکتیک ماتریالیسم را اتخاذ کرده است.

جهان بی‌انتهاست. هم در زمان و هم در فضا، جهان بی‌کران و پایان‌ناپذیر است. فراتر از منظومهٔ شمسی ما، ستارگان فراوانی وجود دارند که با هم کهکشان راه شیری را تشکیل می‌دهند. فراتر از این کهکشان، کهکشان‌های دیگری نیز وجود دارند. از دیدگاه کلی، جهان بی‌انتهاست؛ و از دیدگاه جزئی نیز جهان بی‌انتهاست. نه تنها اتم قابل تقسیم است، بلکه هستهٔ اتم نیز قابل تقسیم است و می‌توان آن را بی‌پایان تقسیم کرد. چوانگ‌تزو گفت: «می‌توان هر روز نصف یک چکش یک‌پایی را برداشت، اما حتی پس از ده هزار نسل نیز پایانی نخواهد داشت.» این حقیقت است. بنابراین، شناخت ما از جهان نیز بی‌انتها و پایان‌ناپذیر است. در غیر این صورت، علم فیزیک پیشرفت نمی‌کرد. اگر شناخت ما محدود بود، همه چیز را قبلاً می‌شناختیم و چه کاری برای انجام دادن باقی می‌ماند؟

رئیس: شناخت انسان از اشیاء باید بارها و بارها تکرار شود و یک فرآیند انباشتگی صورت گیرد. مقدار زیادی دادهٔ احساسی باید جمع‌آوری شود تا جهش از شناخت احساسی به شناخت عقلانی

امکان‌پذیر گردد. دربارهٔ دلایل جهش‌ها از عمل به احساس، و از احساس به استدلال، نه مارکس و نه انگلس به‌طور واضح بحث نکرده‌اند. لنین نیز به‌طور روشن توضیح نداده است. در کتاب خود ماتریالیسم و امپریو-کریتیسیزم، لنین فقط دربارهٔ ماتریالیسم توضیح داد و نظریهٔ شناخت را تشریح نکرد. اخیراً، آي سسو-چی این نکته را در مدرسهٔ عالی حزب بررسی کرد و درست عمل نمود. حتی مردان گذشتهٔ چین، از جمله لائوتزو و چوانگ‌تزو، آن را به‌روشنی توضیح ندادند. مو تزو برخی نکات دربارهٔ نظریهٔ شناخت مطرح کرد، اما نه به‌صورت کامل. دیگران مانند چانگ تسای، لی چُو-وو، وانگ چوان-شان و تان سسو-تونگ نیز آن را به‌روشنی توضیح ندادند.

فلسفه چیست؟ فلسفه نظریهٔ شناخت است و چیز دیگری نیست. من ده مقالهٔ نخست مقالات ده‌گانهٔ دوگانه [شوانگ‌شی تیاو] را نوشتم و دربارهٔ چگونگی تبدیل ماده به روح و روح به ماده بحث کردم. همچنین گفتم که زمان آموزش فلسفه نباید طولانی باشد، حداکثر یک ساعت. هرچه بیشتر دربارهٔ آن صحبت شود، انسان گیج‌تر می‌شود. من همچنین گفتم که فلسفه باید از کلاس‌ها و مطالعه‌ها آزاد شود. سخنان من حساسیت برخی را تحریک کرد و آنان با شعار «دو را به یک ترکیب کردن» علیه من موضع گرفتند.

رئیس: در حال حاضر شناخت ما از بسیاری از امور هنوز نسبتاً مبهم است. شناخت همواره در حال توسعه است. با استفاده از تلسکوپ بزرگ، قادر خواهیم بود ستارگان بیشتری را ببینیم. در مورد منظومهٔ شمسی و زمین، هنوز فرضیهٔ سحابی کانت را که می‌گوید زمین و خورشید هر دو از انقباض گازهای بسیار داغ تشکیل شده‌اند، رد نکرده‌ایم. احتمالاً زمین ما هنوز در جوانی خود است و به

طور پیوسته در حال رشد است، زیرا هر روز چیزهای زیادی مانند شهاب‌سنگ‌ها و نور خورشید بر آن می‌افتند. احتمالاً خورشید به سن میانسالی رسیده است و دیگر به اندازهٔ گذشته داغ نیست. اگر تابش خورشید بر سطح زمین آن‌قدر قوی باشد که به ۱۰۰ درجه برسد، چگونه انسان‌ها می‌توانند آن را تحمل کنند؟ دمای سطح خورشید ۵۰۰۰ یا ۶۰۰۰ درجه است و لایه‌ای در سطح آن با دمای حدود ۱۰۰۰ تا ۳۰۰۰ درجه وجود دارد. اگر بگوییم که ما خورشید را به‌خوبی نمی‌شناسیم، واضح است که در مورد فضای عظیم بین خورشید و زمین نیز شناخت کافی نداریم. اکنون با وجود ماهواره‌ها، درک ما در این زمینه تا حد زیادی افزایش یافته است. ما دربارهٔ تغییرات اقلیمی روی زمین هنوز شناخت کامل نداریم و باید آن را مطالعه کنیم. دربارهٔ مسئلهٔ یخبندان، دانشمندان هنوز در حال بحث هستند. لی سزو-کوانگ معتقد است که هر یک میلیون سال یک دورهٔ یخبندان رخ می‌دهد. هرگاه چنین اتفاقی بیفتد، تغییرات شدیدی در دنیای زیستی رخ می‌دهد. دایناسورهای باستانی منقرض شدند زیرا نتوانستند سرمای شدید دوران یخبندان را تحمل کنند. انسان بین دو دورهٔ یخبندان اخیر پدید آمد. وقتی دورهٔ یخبندان بعدی فرا رسد، برای انسان مشکل ایجاد خواهد کرد و باید آمادهٔ مقابله با آمدن دورهٔ یخبندان بعدی بود.

XXX: رئیس همین حالا دربارهٔ تلسکوپ صحبت کرد، که مرا به یاد سوالی می‌اندازد: آیا نمی‌توانیم چنین چیزهایی مانند تلسکوپ و ماهواره‌ها را به طور کلی «ابزارهای شناخت» دسته‌بندی کنیم؟

رئیس: آنچه دربارهٔ مفهوم «ابزارهای شناخت» می‌گویید بسیار منطقی به نظر می‌رسد. ابزارهای شناخت باید شامل چیزهایی مانند

تبر، ماشین‌آلات و غیره باشند. شناخت انسان از عمل نشأت می‌گیرد. ما از تبر و ماشین‌آلات برای تغییر جهان استفاده می‌کنیم و بدین ترتیب شناخت ما عمیق‌تر می‌شود. ابزارها توسعهٔ اعضای بدن انسان هستند. تبر امتداد بازوهای ماست، در حالی که تلسکوپ امتداد چشمان ماست. بدن انسان و اعضای آن همگی قابل توسعه‌اند. فرانکلین گفت که انسان حیوانی است که ابزار می‌سازد. چینی‌ها می‌گویند که انسان هوشمندترین موجودات است. حیوانات نظم اجتماعی خود را دارند، اما میمون نمی‌داند چگونه شاخه‌هایی بسازد تا میوه‌ها را از درختان بتراشد. در مغز حیوانات مفهومی وجود ندارد.

XXX : آثار فلسفی معمولاً تنها فرد را موضوع شناخت می‌دانند، اما در زندگی عملی، موضوع شناخت غالباً فرد نیست، بلکه جمع است. آیا درست است که حزب ما را به‌عنوان موضوع شناخت در نظر بگیریم؟

رئیس: یک طبقه، موضوع شناخت است. در آغاز، طبقهٔ کارگر طبقه‌ای در خودش بود و شناختی از سرمایه‌داری نداشت. بعداً، این طبقه از «طبقه‌ای در خودش» به «طبقه‌ای برای خودش» تبدیل شد، و در آن زمان شروع به درک سرمایه‌داری نمود. این نمونه‌ای بود از توسعهٔ شناخت که بر اساس طبقه به‌عنوان موضوع شکل می‌گیرد.

رئیس: در آغاز، روی زمین آبی وجود نداشت. در نخستین دوران، دمای زمین آن‌قدر بالا بود که امکان وجود آب نبود، زیرا آب فوراً منفجر می‌شد و به هیدروژن و اکسیژن تبدیل می‌شد. دو روز پیش در روزنامهٔ کوآنگ‌مین مقاله‌ای چاپ شد که می‌گفت ترکیب

هیدروژن و اکسیژن برای تشکیل آب میلیون‌ها سال طول کشیده است. فو ییِنگ گفت که ده‌ها میلیون سال طول می‌کشد. نمی‌دانم نویسندهٔ آن مقاله با فو ییِنگ مشورت کرده است یا نه. تنها پس از آن‌که آب پدید آمد، امکان ظهور موجودات زنده از آب وجود داشت. انسان از ماهی تکامل یافت و مرحله‌ای از رشد وجود داشت که جنین انسان شبیه ماهی بود.

رئیس: همهٔ موجودات و همهٔ چیزهای خاص، تولد، رشد و مرگ دارند. هر انسانی باید بمیرد، زیرا به دنیا آمده است. انسان باید بمیرد و چون «چانگ سان» [یعنی هر آدم معمولی] انسان است، او نیز باید بمیرد. هیچ‌کس نمی‌تواند کنفوسیوس را ببیند که دو هزار سال پیش زندگی می‌کرد، زیرا او نیز مرد. بشر متولد می‌شود و بنابراین بشر نیز باید بمیرد. زمین متولد شد، و پس زمین نیز باید بمیرد. با این حال، وقتی می‌گوییم بشر خواهد مرد و زمین خواهد مرد، متفاوت از آن چیزی است که مسیحیان دربارهٔ پایان جهان می‌گویند. وقتی از مرگ بشر و مرگ زمین صحبت می‌کنیم، منظور این است که چیزی پیشرفته‌تر از بشر جایگزین آن خواهد شد، و این مرحله‌ای بالاتر در توسعهٔ امور است. من دیدم که مارکسیسم نیز تولد، رشد و مرگ خود را دارد. این ممکن است مضحک به نظر برسد، اما از آنجا که مارکس گفته است همهٔ چیزهایی که اتفاق می‌افتند، مرگ دارند، چگونه می‌توان گفت که این دربارهٔ خود مارکسیسم صدق نمی‌کند؟ گفتن این‌که مرگ ندارد، متافیزیک است. طبیعتاً، مرگ مارکسیسم به این معناست که چیزی بالاتر از مارکسیسم جایگزین آن خواهد شد.

رئیس: امور همیشه در حرکت‌اند. دربارهٔ نظریهٔ حرکت زمین به دور خورشید، که روز را با چرخش خود و سال را با گردش کامل شکل

می‌دهد، در زمان کوپرنیک در اروپا تنها سه نفر به آن باور داشتند، یعنی کوپرنیک، گالیله و کپلر. هیچ‌کس در چین به این نظریه باور نداشت. با این حال، هسین چی-چی از سلسلهٔ سونگ در شعر خود گفته بود که وقتی ماه در اینجا غروب کند، در جای دیگری خواهد درخشید[۱]. چانگ هوا (نام ادبی: چانگ مو-شوان) از سلسلهٔ جین در یکی از اشعار خود نوشت: «وقتی تایی-ی [یک صورت فلکی] در مدار خود حرکت می‌کند، آسمان بازمی‌گردد و زمین حرکت می‌کند.» آن شعر در مجموعهٔ منابع اشعار باستان (کو-شیه یوان) یافت می‌شود.

رئیس: همهٔ چیزها هم ثابت‌اند و هم ناپایدار. جهان در آغاز ثابت بود، اما بعداً دانشمندان چینی، لی چنگ‌تائو و یانگ چِن‌نینگ که در ایالات متحده زندگی می‌کنند، گفتند که جهان ثابت نیست. آیا این موضوع دربارهٔ پایداری جرم و انرژی نیز صادق است؟ هیچ چیزی در جهان وجود ندارد که کاملاً تغییر نکند. تغییر و ثبات، سپس تغییر و ثبات با هم ترکیب می‌شوند و جهان را شکل می‌دهند. ثبات و ناپایداری، این هم تعادل و هم بی‌تعادلی است. گاهی نیز تعادل به‌طور کامل برهم می‌خورد. یک ژنراتور مثال خوبی برای نشان دادن حرکت و تحول است. وقتی زغال سنگ می‌سوزد، چه نوع حرکتی رخ می‌دهد؟

XXX : این انرژی از لایهٔ خارجی الکترون‌های اتم‌های ترکیب منتشر می‌شود وقتی که مسیر حرکت آن‌ها تغییر می‌کند.

رئیس: تبدیل شکل آن که در آن آب منبسط می‌شود و به بخار تبدیل می‌گردد، همان چیزی است که حرکت ایجاد می‌کند.

XXX: حرکت مولکول‌ها انرژی تولید می‌کند.

رئیس: اما این همچنین باعث چرخش روتور ژنراتور می‌شود. این حرکت مکانیکی است که در نهایت برق تولید می‌کند و به سیم‌های مسی و سربی منتقل می‌شود.

همهٔ چیزها در جهان در حال تغییرند، فیزیک در حال تغییر است، قوانین فیزیک نیوتن در حال تغییرند. جهان از وضعیتی که نظریهٔ نیوتنی وجود نداشت به وضعیتی که نظریهٔ نیوتن پدید آمد، و پس از آن از نظریهٔ نیوتن به نظریهٔ نسبیت تکامل یافته است. این خود دیالکتیک است.

امور همیشه به شیوه‌های غیرمنتظره رخ می‌دهند. سان یات‌سن در ابتدا پزشکی خواند، اما بعداً وارد سیاست شد. کو مو-جو نیز ابتدا پزشکی خواند، اما بعدها تاریخ‌دان شد. لو هسون نیز پزشکی خواند، اما بعداً نویسندهٔ بزرگی شد. خود من هم گام به گام وارد سیاست شدم. شش سال متون کلاسیک کنفوسیوس را خواندم، هفت سال به مدرسه رفتم، معلم ابتدایی شدم و بعداً در مدارس متوسطه تدریس کردم. حتی در آن زمان نمی‌دانستم مارکسیسم چیست؛ و نه نام مارکس و انگلس را شنیده بودم. فقط دربارهٔ ناپلئون و واشنگتن می‌دانستم. همین‌طور وقتی خودم در امور نظامی دخیل شدم. من به‌عنوان رئیس بخش تبلیغات در ادارهٔ سیاسی ارتش ملی انقلابی خدمت کردم و همچنین اهمیت مبارزه را در مؤسسهٔ جنبش دهقانان تأکید کردم، اما هرگز فکر نمی‌کردم که خودم وارد امور نظامی شده و در میدان نبرد شرکت کنم. بعداً، رهبری مردان خود را برعهده گرفتم

و به چینگ‌کانگ‌شان رفتم. در چینگ‌کانگ‌شان، ابتدا پیروزی کوچکی کسب کردم، اما پس از آن دو شکست فاجعه‌بار رخ داد. سپس تجربیاتم را جمع‌بندی کرده و آن‌ها را در قالب تاکتیک‌های جنگ چریکی خلاصه کردم:

«وقتی دشمن پیشروی می‌کند، ما عقب‌نشینی می‌کنیم؛ وقتی دشمن استراحت می‌کند، ما اذیت می‌کنیم؛ وقتی دشمن خسته است، می‌جنگیم؛ وقتی دشمن عقب‌نشینی می‌کند، ما تعقیب می‌کنیم» .

تشکر از ژنرالیسیمو چیانگ که این درس‌ها را به ما داد؛ و تشکر از برخی افراد حزب که گفتند من حتی ذره‌ای مارکسیسم ندارم و آن‌ها صد درصد بلشویک‌اند. با این حال، همین صد درصد بلشویک‌ها باعث شدند که حزب در مناطق سفید، صد درصد متحمل خسارت شود و حزب در مناطق شوروی، ۹۰ درصد خسارت ببیند.
رئیس: ما نه غلات تولید می‌کنیم و نه ماشین‌آلات، بلکه آنچه تولید می‌کنیم، خطوط و سیاست‌ها است. خط و سیاست از هیچ تولید نمی‌شوند. برای مثال، ما «چهار پاکسازی» یا «پنج ضد» را اختراع نکردیم، بلکه مردم عادی به ما دربارهٔ آن‌ها اطلاع دادند. ما باید از یک ضد انقلاب در گوانگ‌دونگ بابت ظهور «چهار پاکسازی» و «پنج ضد» تشکر کنیم. او به X X و X X نامه نوشت تا من از قدرت سیاسی کناره‌گیری کنم و نیروهای مسلح را تحویل دهم.

دانشمندان باید خود را با توده‌ها هماهنگ کنند؛ شایسته است که پیوند نزدیکی با کارگران جوان و کارگران باتجربه برقرار کنند. مغز ما یک کارخانهٔ پردازش است. تجهیزات کارخانه باید نو شوند، بنابراین مغز ما نیز باید نو شود. سلول‌های مختلف بدن ما به‌طور

مداوم تجدید می‌شوند. سلول‌های پوست ما دیگر آن‌هایی نیستند که با آن‌ها به دنیا آمده‌ایم، بلکه بی‌شمار بار تغییر کرده‌اند.

انواع مختلفی از روشنفکران چینی وجود دارند. مهندسین و کارشناسان فنی بیشتر به سوسیالیسم پذیرفته‌اند. بعد از آن کسانی هستند که علوم می‌خوانند، در حالی که کسانی که علوم انسانی می‌خوانند، بدترین هستند. من می‌بینم که این فنگ تینگ شما احتمالاً یک تجدیدنظرطلب است، زیرا آنچه در کتاب‌هایش نوشته، همه مطالب خروشچف است.

رئیس: «رویای تالار سرخ» اثر تسائو شوه‌چین برای ترمیم آسمان — آسمان فئودالیسم — نوشته شده بود. با این حال، آنچه تسائو شوه‌چین نوشت، دربارهٔ افول خانواده‌های فئودالی بود، و این ممکن است به‌عنوان یک تضاد بین جهان‌بینی تسائو و اثر او تلقی شود. ثروت خانوادهٔ تسائو شوه‌چین در زمان سلطنت امپراتور یونگ‌چنگ کاهش یافت. امپراتور کانگ‌شی چندین فرزند داشت که یونگ‌چنگ یکی از آن‌ها بود. یونگ‌چنگ با عملیات سرویس مخفی خود مخالفانش را سرکوب کرد و دو پسر دیگر کانگ‌شی، احتمالاً نهم و دهم، را خوک و سگ نامید.

رئیس: کالبدشکافی اهمیت زیادی دارد. این مانند قصاب است که گاو را قطعه‌قطعه می‌کند [مثل مثل چوانگ‌تزو؛ بسیار ماهرانه انجام شده]. وقتی انگلس دربارهٔ پزشکی صحبت کرد، توجه ویژه‌ای به کالبدشکافی داشت. پزشکی بر پایهٔ کالبدشکافی بنا شده است.

ما باید منشاء سلول‌ها را مطالعه کنیم. سلول هسته دارد، جرمی از پروتوزوپلاسم و یک غشا. سلول ارگانیک است، بنابراین قبل از سلول باید شکل‌های غیرسلولی وجود داشته باشد. قبل از شکل‌گیری سلول چه چیزی وجود داشت؟ چگونه شکل غیرسلولی به سلول تبدیل شد؟ یک دانشمند زن در اتحاد جماهیر شوروی در حال مطالعهٔ این مشکل است، اما تاکنون نتیجه‌ای گزارش نشده است.

XXX : بعد از آن‌که چین در کنفرانس جراحی بین‌المللی در رم دربارهٔ اتصال دوبارهٔ یک دست قطع‌شده گزارش داد، آمریکایی‌ها گفتند که نمی‌توانند توانایی علم و فناوری چین را ارزیابی کنند و کمی از ما ترسیدند.

رئیس: خوب است که آن‌ها ترسیدند؛ بد می‌شد اگر نمی‌ترسیدند. ما از آمریکا می‌ترسیم زیرا آمریکا دشمن ما است. وقتی آمریکا از ما می‌ترسد، یعنی ما دشمن او هستیم و همچنین دشمنی توانمند. در علم و فناوری، باید به امنیت توجه کنیم تا آن‌ها نتوانند توانایی مخفی ما را ارزیابی کنند.

یادداشت‌ها

[۱] .یک اثر غنایی، نوشته شده با آهنگ
"Mu-lan-hua Man:"در یک مهمانی نزدیک سپیده‌دم، وقتی مشغول نوشیدن شراب بودند، یکی از مهمانان گفت که در میان اشعار مردان قدیم، برخی دربارهٔ انتظار برای طلوع ماه صحبت کرده‌اند، اما هیچ‌کدام دربارهٔ وداع با ماه نسروده‌اند. بنابراین، این شعر دربارهٔ جهت حرکت ماه است: افسوس ماه امشب، به کجا می‌رود و آیا برای همیشه ناپدید خواهد شد؟ آیا دنیای دیگری وجود

دارد که آن را ببیند، با سایهٔ روشن‌اش در شرق؟ در آن‌سوی وسعت آسمان، آیا بادهای طولانی وجود دارد که ماه وسط پاییز را بدرقه کنند؟ چه کسی می‌تواند آیینهٔ بی‌ریشهٔ پرنده را مهار کند، و اگر الههٔ ماه هرگز ازدواج نکند، چه کسی می‌تواند او را بسته نگه دارد؟

[۲]. اشاره‌ای به «چپ‌گرایان» تحت رهبری وانگ مینگ، که خود را ۱۰۰ درصد بلشویک می‌دانستند و در دورهٔ ۱۹۳۱–۱۹۳۵ به‌شدت با خط صحیح رفیق مائو مخالفت می‌کردند؛ برای جزئیات بیشتر، نگاه کنید به یادداشت ۷ در صفحهٔ ۷۸ همین جلد.

مداخلات در جلسه گزارش‌های ضدانحراف

۴ سپتامبر ۱۹۶۴
[منبع: زنده باد اندیشه مائو تسه‌تونگ، نشریه گارد سرخ]

آیا برای شکست دادن مار آسان‌تر است که آن را به بیرون کشانده و با آن مقابله کنیم، یا خودمان به داخل لانه تاریک مار خزیده و با آن روبه‌رو شویم؟ (ما از انتشار گزارش سوسلوف حمایت کردیم. گزارش منتشر نشد، اما بعد از هشت تفسیر منتشر شد) .

از سال ۱۹۵۶، اتحاد جماهیر شوروی استالین را محکوم کرده است.[۱] پس از اینکه ما اولین و دومین تفسیر خود را منتشر کردیم،[۲] آن‌ها ابتکار عمل خود را از دست دادند.

نه تنها دو خانوادهٔ ما این موضع را اتخاذ کرده‌اند، بلکه اروپای شرقی نیز شروع به پیروی کرده است. (اتحاد جماهیر شوروی رومانی را به‌خاطر خوداتکایی‌اش مورد انتقاد قرار داد. رومانی پاسخ داد و از نقدهای ما علیه شوروی استفاده کرد.) این دیگر یک مسئلهٔ داخلی نیست، بلکه به صورت عمومی در رادیو اعلام شد.

چین اولین کشوری نیست که درگیری بین کنترل و ضدکنترل را تجربه می‌کند؛ این کشورهای اروپای شرقی هستند. (رومانی قبلاً برای قطع روابط اقتصادی با اتحاد شوروی آمادگی یافته است. او قادر به تولید تسلیحات خود نیست و از چین خواسته کسی را برای بازدید به رومانی بفرستد. ما نیازی به ترساندن مردم با حرف زدن نداریم؛ آنجا هم نیازی به صحبت نیست. فقط اگر با آن‌ها دست بدهیم، بسیار مهم خواهد بود).

باید آماده باشیم، آماده برای جدایی، و تلاش کنیم اجازه ندهیم اوضاع ما را غافلگیر کند. اتفاقی که در جهان می‌افتد این است که پس از اتحاد طولانی، جدایی رخ می‌دهد و پس از جدایی طولانی، اتحاد شکل می‌گیرد (روابط چین و شوروی.)

قیام نانچانگ[۳] رویدادی عظیم بود و پس از آن، تنها چند نفر باقی ماندند که بعدها به مجموعه‌ای ۳۰۰ هزار نفری تبدیل شدند. پس از مسیر طولانی، تنها چند هزار نیرو باقی ماندند که بعدها توسعه یافتند. یک کوه لازم نیست خیلی بلند باشد. (حزب کمونیست قدیم برزیل ۴۰ هزار عضو داشت و حزبی جدید با تنها ۶ هزار عضو تشکیل شد. کدام قابل اعتمادتر است: ۴۰ هزار یا ۶ هزار عضو؟)

فقط با انحراف‌زدایی است که لنینیسم زنده می‌ماند!

اگر به آن توجه نکنیم، انحراف حتماً رخ می‌دهد. اگر به آن توجه کنیم، ممکن است ظاهر شود یا نشود. وقتی برای ظهور آن آماده‌ایم، ممکن است اصلاً ظاهر نشود.

یادداشت‌ها

[۱]. یعنی از کنگره بیستم تا حزب کمونیست اتحاد شوروی.

[۲]. در دورهٔ ۱۹۵۶–۱۹۶۴، حزب کمونیست چین یک مبارزهٔ ایدئولوژیک بزرگ تحت راهنمایی رفیق مائو علیه انحراف مدرن و فرصت‌طلبی انجام داد. در جریان این مبارزه که به شکل یک بحث بزرگ انجام شد و تقریباً همهٔ احزاب کمونیست جهان در آن دخیل بودند، حزب کمونیست چین خط عمومی برای جنبش بین‌المللی کمونیست (۱۴ ژوئن ۱۹۶۳) ارائه داد و ۹ سند (۹ تفسیر) منتشر کرد. در اینجا رفیق مائو به دو سند اول از این ۹ تفسیر اشاره دارد.

[۳] . «قیام نانچانگ»، نگاه کنید به یادداشت ۱۲ در صفحهٔ ۶۰ همین جلد.

امپریالیسم آمریکا به شدت توسط مردم جهان محاصره شده است

۲۸ نوامبر ۱۹۶۴

[منبع: متن کامل اعلامیه رفیق مائو در حمایت از مردم کنگو (لوپولدوویل). پاراگراف آخر از فصل هفتم نقل‌قول‌هایی از رفیق مائو است] .

امپریالیسم ایالات متحده دشمن مشترک مردم سراسر جهان است. این امپریالیسم در حال تجاوز به ویتنام جنوبی است، در لائوس دخالت می‌کند، کامبوج را تهدید می‌کند و با پرخاشگری درباره گسترش جنگ در هندوچین صحبت می‌کند. آن‌ها هر کاری می‌کنند تا انقلاب کوبا را خفه کنند. می‌خواهند آلمان غربی و ژاپن را به دو پایگاه هسته‌ای مهم آمریکا تبدیل کنند. با انگلستان متحد شدند و مالزی به‌اصطلاح ساخته شده را برای تهدید اندونزی و دیگر کشورهای جنوب شرق آسیا ایجاد کردند. آن‌ها کره جنوبی و استان تایوان چین را اشغال کرده‌اند و بر تمام آمریکای لاتین سلطه دارند. در همه جا با قلدری پیش می‌روند. امپریالیسم آمریکا بیش از حد گسترده شده است. هر بار که در جایی تجاوز می‌کند، طناب جدیدی بر گردن خود می‌اندازد. این امپریالیسم اکنون توسط مردم سراسر جهان محاصره شده است.

در مبارزهٔ عادلانهٔ خود، مردم کنگو تنها نیستند. تمام مردم چین از شما حمایت می‌کنند. تمام مردم جهان که با امپریالیسم مخالفند، از شما حمایت می‌کنند. امپریالیسم آمریکا و واکنش‌گرایان همهٔ کشورها ببرهای کاغذی هستند. مبارزهٔ مردم چین این را ثابت کرد. مبارزهٔ

مردم ویتنام اکنون آن را ثابت می‌کند. مبارزهٔ مردم کنگو نیز حتماً آن را ثابت خواهد کرد. با تقویت وحدت ملی و استقامت در مبارزهٔ طولانی، مردم کنگو قطعاً پیروز خواهند شد و امپریالیسم آمریکا قطعاً شکست خواهد خورد.

مردم جهان، متحد شوید و مهاجمان آمریکایی و تمام سگ‌های دست‌آموز آن‌ها را شکست دهید! مردم جهان، شجاع باشید، جرات مبارزه داشته باشید، بر مشکلات غلبه کنید و موج به موج پیش بروید. آنگاه کل جهان به مردم تعلق خواهد داشت. هیولاهای هر نوع نابود خواهند شد.

تجاوز نظامی مسلحانهٔ امپریالیسم آمریکا علیه کنگو (لوپولدوویل) موضوع بسیار جدی‌ای است.

ایالات متحده همواره تلاش کرده است بر کنگو تسلط یابد. آن‌ها از نیروهای سازمان ملل برای انجام هر نوع کار شنیع استفاده کردند. قهرمان ملی کنگو، لومومبا را به قتل رساندند، دولت قانونی کنگو را سرنگون کردند، عروسک خیمه‌نشین توشومبه را بر مردم کنگو تحمیل کردند و نیروهای مزدور فرستادند تا جنبش آزادی‌بخش ملی کنگو را سرکوب کنند. و اکنون، در هماهنگی با بلژیک و بریتانیا، مستقیماً در کنگو مداخله نظامی مسلحانه انجام می‌دهند. در این اقدام، هدف امپریالیسم آمریکا تنها کنترل کنگو نیست، بلکه در تلاش است کل آفریقا، به ویژه کشورهای تازه مستقل آفریقایی، را دوباره در دام نئ neo-colonialism» آمریکا گرفتار کند. تجاوز آمریکا با مقاومت قهرمانانهٔ مردم کنگو مواجه شده و خشم مردم آفریقا و مردم سراسر جهان را برانگیخته است.

چین گام عظیمی به جلو خواهد برداشت

۱۳ دسامبر ۱۹۶۴

[منبعPeking Review :، شماره ۵۲، دسامبر ۱۹۷۷]

(این بخش توسط رفیق مائو تسه‌تونگ هنگام بررسی گزارش نخست‌وزیر چو ان‌لای دربارهٔ کارهای حکومت به جلسهٔ اول سومین کنگرهٔ ملی مردم افزوده شد).

ما نمی‌توانیم صرفاً مسیر کشورهای دیگر را در پیش بگیریم و با سرعتی لاک‌پشتی از آن‌ها عقب بمانیم. ما باید از قواعد مرسوم فاصله بگیریم و تمام تلاش خود را برای به‌کارگیری فن‌آوری‌های پیشرفته انجام دهیم تا چین را در یک دورهٔ تاریخی نه‌چندان طولانی به یک کشور مدرن و قدرتمند سوسیالیستی تبدیل کنیم. این همان چیزی است که ما آن را «گام عظیم به جلو» می‌نامیم.

آیا دستیابی به این هدف غیرممکن است؟ آیا این فقط گزافه‌گویی یا مباهات است؟ قطعاً نه. این امکان‌پذیر است. این نه گزافه‌گویی است و نه مباهات. تنها کافی است تاریخ خود را مرور کنیم تا این را بفهمیم. آیا در کشور ما امپریالیسم، فئودالیسم و سرمایه‌داری که ظاهراً بسیار قوی بودند، اساساً سرنگون نشده‌اند؟ آیا پس از شروع از «فقر و خلأ»، ما در تمامی زمینه‌های انقلاب سوسیالیستی و ساختار سوسیالیستی پس از ۱۵ سال تلاش، موفقیت‌های قابل‌توجهی به دست نیاورده‌ایم؟ آیا ما بمب اتمی تولید نکرده‌ایم؟ آیا لکهٔ «مرد بیمار شرق» که توسط غربیان به ما تحمیل شده بود، پاک نشده است؟

چرا پرولتاریای شرق نتواند آنچه بورژوازی غرب توانسته انجام دهد، محقق سازد؟ اوایل همین قرن، دکتر سان یات‌سن، انقلابی بزرگ چین و پیشوای ما، گفت که چین گام عظیمی به جلو خواهد برداشت. پیش‌بینی او قطعاً در دهه‌های آینده تحقق خواهد یافت. این روند اجتناب‌ناپذیر است و هیچ نیروی واپس‌گرایانه‌ای نمی‌تواند آن را متوقف سازد.

نکات برجسته از نشست کار کمیتهٔ مرکزی

۲۰ دسمبر ۱۹۶۴
[منبع: زنده باد اندیشهٔ مائوتسه‌تونگ، نشریهٔ گارد سرخ]

رئیس (مائوتسه‌تونگ:)
صدر اعظم گزارش داد که شما حتی جرأت نکردید کلمات «رسیدن» را ذکر کنید. من برایتان افزودم «نه تنها رسیدن بلکه پیشی گرفتن». من همچنان آن بخش را افزودم که «سان یات‌سن در سال ۱۹۰۵ گفته بود که می‌توان از آن پیشی گرفت». از آنجا که من این را گفته‌ام، دیگر ضرور نیست آن را در روزنامه منتشر کنید. شما باید اندکی تاریخ معاصر بخوانید. مقالاتی که توسط افرادی چون وانگ چینگ‌وی[۱]، هو هان‌مین و چانگ تای‌ین[۲] نوشته شده‌اند، در آثار کامل سان یات‌سن شامل نیستند. شما باید همچنین مجلهٔ گوناگون مردم نو، مجموعه مقالات ین‌پینگ‌شی از لیانگ چی‌چائو، و به‌ویژه اصول سه‌گانهٔ مردم سان یات‌سن را بخوانید. در اصول سه‌گانهٔ مردم مواد چندانی وجود ندارد،[۳] چیزی در آن نیست. در سال‌های پایانی عمرش، دانش سان یات‌سن رو به زوال رفت. او سخنور و

تحریک‌کننده‌ای بود که با شیوایی بسیار سخن می‌گفت و تشویق فراوانی دریافت می‌کرد. من به سخنرانی‌های او گوش داده‌ام و با او گفت‌وگو کرده‌ام. او به دیگران اجازهٔ بحث یا ابراز نظر نمی‌داد. در واقع، سخنانش پر از آب بود و روغن اندکی داشت، و او بسیار غیردموکراتیک بود. من فکر می‌کنم او می‌توانست برای شصت سال امپراتور خوبی باشد، بدون هیچ دموکراسی. وقتی وارد تالار می‌شد، همه باید برمی‌خاستند و می‌گفتند: «آقای سان». او آن‌قدر غیردموکراتیک و نادان بود که وقتی برای راست‌گرایان کمونیزم را تعریف می‌کرد، نخست نمودار «تای‌چی» می‌کشید، سپس دایره‌ای کوچک‌تر در داخل آن رسم می‌کرد و کلمهٔ «کمونیزم» را می‌نوشت. در بیرون از آن دایره، باز دایره‌ای دیگر می‌کشید و آن را «سوسیالیزم» می‌نامید. در پایان، دایره‌ای بزرگ‌تر رسم می‌کرد و در آن می‌نوشت: «اصل معیشت مردم». او می‌گفت که هم سوسیالیزم و هم کمونیزم در «اصول سه‌گانهٔ من» گنجانده شده‌اند.
فرماندهٔ کل[٤]، تو هرگز او را بزرگ نمی‌پنداشتی.

صدر اعظم (چوئن‌لای:)
زمانی که سوکارنو[٥] از «پنج بنیاد» سخن می‌گوید، او نیز سوسیالیزم را در «پنج بنیاد» خود می‌گنجاند.

رئیس:
آیا مردی از هونان به نام مینِ یون‌شان را می‌شناسی؟ او در آغاز می‌گفت سان یات‌سن بی‌سواد است و لقب «سان توپ‌صدا» را داشت. اما هوانگ کُوچیانگ[٦] بهتر و دانشمندتر بود، زیرا هوانگ یک دانش‌آموختهٔ «شیوتسای» بود و می‌توانست به سبک خوشنویسی سو تونگ‌پو بنویسد. بعدها او به گوانگ‌دونگ رفت و با سان یات‌سن

دیدار کرد، و نگرشش کاملاً تغییر کرد. او گفت: «آقای سان واقعاً مردی شگفت‌انگیز است«!

چرا یو چیولی نمی‌تواند به‌عنوان معاون رئیس برنامه‌ریزی خدمت کند؟ آیا او شجاع و نوآور نیست؟ در وزارت نفت هم کار برنامه‌ریزی وجود دارد. او باید با خود شیوهٔ کاری تازه‌ای بیاورد.

صدر اعظم:
به آنجا برود تا آب راکد را به جوش آورد.

رئیس:
آیا تو (به‌سوی هو اشاره کرده) آن را تأیید می‌کنی؟ اکنون برخی افراد داریم که هرگز جمع‌بندی نمی‌کنند و تنها به کارهای کوچک توجه دارند، نه به کارهای بزرگ. امروز در روزنامهٔ مردم چهار نامه منتشر شده است. [یادداشت: اشاره به چهار نامه‌ای دارد که در صفحهٔ دوم همان شماره با عنوان «برنامه‌ریزی درست از کجا می‌آید؟» چاپ شده بود.] آیا این توسط کو مو تنظیم شده است؟

(شخص نامعلوم): نه، این کار توسط هو چی‌وی و دیگران انجام شده است.
رئیس:
من همه را خوانده‌ام. چه کسی یادداشت‌ها را نوشته است؟

(شخص نامعلوم): یادداشت‌ها را هو چی‌وی نوشته است.

رئیس:

نه کو مو؟ پیش‌تر من هرگز رن‌مین ری‌پاو (روزنامهٔ مردم) را نمی‌خواندم. من این را از چیانگ کای‌شک آموختم که چونگ‌یانگ ری‌پاو را نمی‌خواند. اکنون در رن‌مین ری‌پاو چیزهایی مانند چگونگی کاشت کاهو کمتر دیده می‌شود، و بحث‌هایی وجود دارد. بگذارید هو چی‌وی با چونگ‌کواو چین‌نین و چوه‌فانگ‌جون پائو مشورت کند، جایی که مواد ایدئولوژیک فراوانی دارد. برخی کودکان تنها رن‌مین ری‌پاو را می‌خوانند. از آنان پرسیدم آیا هنوز چونگ‌کواو چین‌نین و چوه‌فانگ‌جون پائو را می‌خوانند یا نه.

(شخص نامعلوم بلی).

رئیس:

تو نخست سخن بگو و فرمانده باش. اگر سخن نگویی، نشست را ختم می‌کنیم.

(شخص نامعلوم:)

ما چندین روز است که نشست داریم. برخی رفقا در مورد تعدادی از مشکلات صحبت کرده‌اند. ما مشکلات بسیاری را مطرح کردیم، و درک بنیادی ما یکسان است. همهٔ ما در واحدهای محلی مستقر شده‌ایم، که این کار بسیار خوبی است. بیایید کمی بحث کنیم.

رئیس:

بیایید در مورد تضادهایی که داریم بحث کنیم.

(شخص نامعلوم:)

ما همه در واحدهای بنیادی انتخاب‌شده مستقر شده‌ایم. درک ما یکی شده است.

رئیس:
زمان کوتاه است.

(شخص نامعلوم:)
هنوز در مرحلهٔ ابتدایی و نخستین هستیم. ما هنوز بسیج توده‌ها را ندیده‌ایم و تجربهٔ پخته‌ای نداریم. ما ندیده‌ایم که پس از بسیج توده‌ها چه رخ می‌دهد و باید تا پس از بسیج منتظر بمانیم.

رئیس:
این تنها زمانی ممکن خواهد شد که ولایت‌ها، ولسوالی‌ها، کمون‌ها، بریگادها و دسته‌ها توده‌ها را بسیج کرده و انجمن‌های دهقانان فقیر را تشکیل دهند.

(شخص نامعلوم:)
من در مورد دهات چیزهایی می‌دانم، اما دربارهٔ شهرها بسیار اندک می‌دانم. داده‌های بیشتری از مناطق روستایی دیده‌ام. در تلاش بودم تا داده‌های کارخانه‌های شهری را بخوانم. اما این برای من هنوز تنها یک تجربهٔ ابتدایی است.

رئیس:
تجربه‌های «پای‌یین‌چانگ» [کارخانهٔ نقره] به نظر پخته‌تر می‌رسند.

(شخص نامعلوم:)
از تأسیس «پای‌یین‌چانگ» دو سال می‌گذرد. من همچنان گزارش «کائو یانگ‌وِن» را دیده‌ام که به نظر می‌رسد به توضیح بیشتری نیاز

دارد. او می‌تواند چیزی بنویسد که جنبهٔ جمع‌بندی داشته باشد. به‌طور خلاصه، تجربه‌های ما در استقرار در واحدهای بنیادی هنوز در مرحلهٔ ابتدایی است و در نتیجه مشکلات بسیاری وجود دارد که نمی‌توانیم توضیح‌شان دهیم. پس از آنکه بار دوم و سوم این تجربه را پشت سر گذاشتید، درک بهتری از نقطهٔ آغاز و مبنایی برای مقایسه خواهید داشت. پس از آنکه شناختی از مناطق روستایی به‌دست آوردید، می‌توانید مقایسه‌های بیشتری انجام دهید و وضعیت را درک کنید. اکنون ما جدیت مشکلات روستایی را درک کرده‌ایم. در برخی واحدها، انجام این کار دو سال زمان می‌برد و روش‌ها ممکن است متفاوت باشند. شما هنگامی که درگیر این کار شوید، آن را خواهید فهمید. در یک ولسوالی ممکن است دو سال طول بکشد، اما در کارخانه‌های بزرگ شهری نیز همین‌قدر زمان ببرد.

رئیس:
باید دو سال طول بکشد! اگر این روند طولانی‌تر شود، شاید سه سال هم نیاز باشد، زیرا ما باید مشکلات را به‌طور کامل حل کنیم. البته ممکن است زمان کمی هم کوتاه‌تر شود.

(شخص نامعلوم:)
این در «شیانگ‌تان» و «شانتونگ» نیز چنین است. «چن چنگ‌رن»[۷] پیشنهاد کرده بود که کارخانهٔ تراکتورسازی «لویانگ» نیز باید دو سال را صرف انجام این کار کند.

رئیس:
ما باید این مشکل را حل کنیم.

(شخص نامعلوم:)
وقتی کسی در این زمینه مهارت پیدا کند، دیگر چنین مدت طولانی لازم نخواهد بود. یک مسأله وجود دارد، و آن این است که تضاد اصلی در دهات چیست؟ «فلان» گفت که در مناطق روستایی یک قشر مرفه و یک قشر ویژه شکل گرفته است. او گفت تضاد اصلی میان توده‌های گستردهٔ دهقانان فقیر و متوسط‌پایین از یک‌سو، و قشر مرفه و ویژه از سوی دیگر است. «فلان فلان» گفت که این تضاد میان توده‌ها و ائتلافی از مالکان زمین، دهقانان ثروتمند، ضدانقلابیون، عناصر بد و کادرهای بد است. آیا این درست است؟

(شخص نامعلوم:)
بلی، درست است.

رئیس:
مالکین و دهقانان ثروتمند کارگردانان پشت صحنه‌اند. در صحنه، آن چهار کادر ناپاک قرار دارند. قدرت در دست همان چهار کادر ناپاک است[۸]. دهقانان فقیر و متوسط‌پایین راضی نخواهند شد اگر فقط علیه مالکین و دهقانان ثروتمند مبارزه کنید. آنچه فوری‌تر است، این است که با کادرها چه باید کرد. مالکین، دهقانان ثروتمند، ضدانقلابیون و عناصر بد هنوز قدرت را در دست ندارند، و علاوه بر آن، پیش از این نیز علیه آنان مبارزه شده است. توده‌ها دیگر چندان به آنان اهمیتی نمی‌دهند، اما مسألهٔ اصلی این است که همین کادرهای بد بر سر مردم سوارند، در حالی که توده‌ها در فقر فلاکت‌بار زندگی می‌کنند. مالکین و دهقانان ثروتمند در تقسیم زمین‌ها شرکت داشته‌اند و از همین‌رو منفور شده‌اند، اما دارندگان قدرت مورد مبارزه قرار نگرفته‌اند و منفور نشده‌اند. او کسی است که

قدرت را در دست دارد؛ مقامات بالاتر به سخن او گوش می‌دهند؛ او امتیازات مزد ثابت دارد و افزون بر آن، عضو حزب کمونیست نیز است.

(شخص نامعلوم:)
این نخستین دور است. در پشت سر صاحبان قدرت، مالکین، دهقانان ثروتمند، ضدانقلابیون و عناصر بد قرار دارند، یا عناصری از این چهار دسته که خود را در صفوف ما جا داده‌اند. برخی از کادرهای بد ارتباط نزدیک با مالکین و دهقانان ثروتمند ندارند. در میان مالکین، دهقانان ثروتمند، ضدانقلابیون و عناصر بدی که در سازمان نفوذ کرده‌اند، شامل مالکین و دهقانان ثروتمندی هم می‌شود که از مرزبندی طبقاتی گریخته‌اند و اکنون به‌صورت دهقانان فقیر یا اعضای حزب کمونیست در آمده‌اند. آنان نیز صاحب قدرت‌اند، گرچه به طبقهٔ پیشین مالکین و دهقانان ثروتمند تعلق ندارند. آن دستهٔ پیشین منفور شده‌اند، اما این گروه هنوز نه.

رئیس:
در مورد ولایت «هوانگ‌چونگ» که «فلان فلان» ذکر کرده بود، موضوع مربوط به رئیس ستاد «ما پوفانگ» بود.

(شخص نامعلوم:)
چنین مواردی حتی در شمال‌غرب کشور نیز اندک است.

رئیس:
در شمال‌غرب اندک‌اند و در سراسر کشور نیز همین‌طور.

(شخص نامعلوم:)
ما باید در مورد چگونگی کشیدن خط تمایز و وحدت در زبان و اصطلاحات بحث کنیم. چگونه باید در مورد تضادهای اصلی سخن گفت؟

رئیس:
بیایید دربارهٔ صاحبان قدرت صحبت کنیم. آنان می‌خواهند امتیازات مزد بیشتری داشته باشند. «پنج رهبر بزرگ»؟ آیا همان «پنج رهبر بزرگ» صاحبان قدرت نیستند؟

(شخص نامعلوم:)
«تائو فلان» این پرسش را مطرح کرده است، و از گوشه و کنار واکنش‌هایی آمده است. برخی از او پشتیبانی کردند و برخی نه. شنیده‌ام که کسی در نهادهای مرکزی از او حمایت نکرده است. سه دسته از مردم وجود دارند: مالکینی که از مرزبندی طبقاتی گریخته‌اند، بورژوازی تازه‌پدید، و عناصر فاسد... وضعیت بیشتر آن‌ها چنین است که از میان مردم زحمت‌کش برخاسته‌اند، اما در مواضع سیاسی، اقتصادی، اندیشه‌ای و سازمانی خود پاک نیستند. آنان با مالکین، دهقانان ثروتمند، ضدانقلابیون و عناصر بد سازش می‌کنند، و برخی از ایشان توسط همان عناصر کنترل می‌شوند. همچنین برخی از مالکین و دهقانان ثروتمند که از مرزبندی طبقاتی گریخته‌اند، به صاحبان قدرت تبدیل شده‌اند. شماری از مالکین، دهقانان ثروتمند، ضدانقلابیون و عناصر بد نیز این برچسب‌ها را از خود زدوده و به صاحبان قدرت تبدیل شده‌اند.
رئیس:
در میان این دو دستهٔ اخیر، کدام بیشترند؟

(شخص نامعلوم:)
آنانی که از مرزبندی طبقاتی گریخته‌اند، شمارشان بیشتر است.

رئیس:
ما نیازی نداریم که خود را درگیر طبقه یا قشر سازیم، بلکه باید با همین صاحبان قدرت، صاحبان قدرت در درون حزب کمونیست، و «پنج رهبر بزرگ» که پیرو صاحبان قدرت‌اند، سروکار داشته باشیم. چون اکنون شما صاحبان قدرت هستید، هدف از بسیج توده‌ها اصلاح حزب ماست.

(شخص نامعلوم:)
برخی از اعضای تیم‌های تولید[۹] نیز فاسد شده‌اند.

رئیس:
اکثریت کادرهای تیم‌های تولید عضو حزب نیستند، و این ناعادلانه است. در یک بریگاد تنها چند، ده یا بیست عضو حزب وجود دارد که بسیار اندک است. این وضع مرده‌ای است که سال‌ها ادامه یافته و به نظر می‌رسد با میل بعضی‌ها سازگار است. مشکل حیاتی، اصلاح حزب است؛ در غیر آن هیچ چیزی ممکن نخواهد بود. اگر حزب اصلاح نشود، امیدی وجود ندارد.

نخست‌وزیر:
این در ادارات دولتی نیز صادق است. آیا «لیو شیوفِنگ» از وزارت ساختمان‌سازی، «لی وی‌هان»[۱۰] از دایرهٔ جبههٔ متحد، و «چانگ ژی‌ای» از کنفرانس مشورتی سیاسی همه اعضای حزب نیستند که

باید برکنار شوند؟ ما این را در میان شخصیت‌های دموکرات اعلام کرده‌ایم و آنان سخت شگفت‌زده شدند.

رئیس:
حزب کمونیست حزبی با حیثیت است. بیایید از قشرها سخن نگوییم، چون شامل افراد زیادی می‌شود که یا ترسیده‌اند یا رنجیده‌اند. تنها از کمیته‌های حزبی بحث کنیم! کمیتهٔ محلی یک کمیتهٔ حزبی است؛ همین‌گونه کمیته‌های ولسوالی، کمون، بریگاد و شاخه‌های حزبی نیز. این‌ها یا به جناح چپ تعلق دارند، یا میانه، یا راست. من باور دارم راست‌گرایان اقلیت‌اند، و آنانی که «بسیار راست» هستند، بخش کوچکی از کل را تشکیل می‌دهند. چپ‌ها نیز اقلیت‌اند. افراد میانه‌رو بیشترند و باید جذب شوند. شما باید این افراد را مشخص کنید. فلان شخص گفته است: «از تضادها استفاده کن، برای به‌دست آوردن اکثریت بکوش، با اقلیت مبارزه کن، و آنان را یکی‌یکی درهم شکن.» لازم است هم گرد آوریم و هم مبارزه کنیم، و در حین مبارزه، گردآوری را ادامه دهیم. باید نیروهای پیشرو را گسترش دهیم، نیروهای میانه‌رو را جذب کنیم، و نیروهای لجوج و سرسخت را منزوی سازیم. ما سال‌هاست که دربارهٔ این تاکتیک‌ها گفت‌وگو نکرده‌ایم.

(شخص نامعلوم:)
این همان تاکتیک جبههٔ متحد است.

رئیس:

من فکر می‌کنم هنوز هم مفید است؛ حتی در همین حزب نیز اکنون نوعی «ائتلاف ملی‌گرا-کمونیست» وجود دارد. این هم یک جبههٔ متحد است.

(شخص نامعلوم:)
در عمل چنین است، اما نباید در بیرون از آن سخن گفته شود.

رئیس:
تعدادی فاسد شده‌اند، و برخی از کمیته‌های ولایتی نیز فاسد شده‌اند، مانند کمیته‌های شما در «آن‌هوی»، «گویژو»، «چینگهای» و «کانسو»! (برخی گفتند «یون‌نان» نیز.) «یون‌نان» موردی «منحصر به فرد» است و هنوز به این مرحله نرسیده است. «وو ژی‌فو»[۱۱] از «هونان» چقدر بیش از اندازه «چپ‌رو» است!

(شخص نامعلوم:)
ما نیازی نداریم از «طبقهٔ ثروتمند» سخن بگوییم، بلکه می‌توان آنان را «عناصر نوین استثمارگر و ستمگر» نامید، یا تنها از آنان به‌عنوان «عناصر فاسد و دزد» یا «عناصر دلال و سوداگر» یاد کرد. اگر آنان به‌صورت یک موجودیت منسجم درآیند، می‌توان آنان را «دار و دسته» یا «محفل» نامید.

رئیس:
از قشرها نام نبرید؛ همین‌قدر کافی است که آنان را عناصر یا محافل بنامید. شما باید آنان را مطالعه کنید. عناصر می‌توانند دار و دسته داشته باشند، و دار و دسته‌ها نیز عناصر درونی دارند.
(شخص نامعلوم:)

تضاد آنان با توده‌های وسیع در این است که این شمار اندک، اکثریت را زیر ستم و استثمار گرفته‌اند. این اکثریت است که زیر ستم است و می‌خواهد انقلاب کند. این اقلیت ستمگر در جهان به‌تدریج منزوی خواهد شد، زیرا با تشدید ستم‌گری‌شان، انزجار عمومی بر ضد آنان فزونی می‌گیرد. ایمان ما نیز در همین‌جاست.

رئیس:
مردمانی که استثمار و ستم می‌بینند، نارضایتی پیدا می‌کنند، و درست از همین‌رو می‌خواهند انقلاب کنند.

(شخص نامعلوم:)
چند نکته وجود دارد که باید روشن شود. یکی این که زمین‌داران و دهقانان ثروتمند در صف مقدم قرار دارند، و باید سرنگون گردند. دیگری این‌که عناصری از زمین‌داران و دهقانان ثروتمند که از مرزبندی طبقاتی گریخته‌اند، نیز وجود دارند. این نوع اشخاص هرگز کار نیکی نخواهند کرد. پس از آن‌که داده‌ها و معلومات مربوط به آنان روشن شد، رسیدگی به آنان آسان خواهد بود. تمام زمین‌داران، دهقانان ثروتمند، ضدانقلابیون و عناصر بدی که در صفوف حزب نفوذ کرده‌اند، باید همانند عناصر چهارگانه با آنان برخورد شود. همچنان در میان دهقانان فقیر و متوسط پایین نیز کسانی هستند که در جریان اصلاحات ارضی در انقلاب سهم داشتند، ولی بعداً از سوی زمین‌داران و دهقانان ثروتمند تطمیع شدند و امروز بر گردهٔ توده‌ها سوار شده‌اند و آنان را سرکوب می‌کنند. باید مبارزهٔ سختی علیه اینان سازمان داد. باید از آنان خواست تا توده‌ها را به‌طور کامل جبران نمایند.

رئیس:
گروه سوم، گروه اصلی است، و آنان اکثریت را تشکیل می‌دهند.

(شخص نامعلوم:)
از آن‌جا که در بسیاری از مناطق، اصلاحات ارضی به‌گونهٔ صلح‌آمیز صورت گرفت، بسیاری توانستند از مرزبندی طبقاتی بگریزند.

(شخص دیگر:)
زمین‌داران می‌توانستند پس از پنج سال کار، وضعیت شخصی خود را تغییر دهند، و دهقانان ثروتمند پس از سه سال کار چنین حقی داشتند. برخی از کسانی که از این برچسب‌ها رهایی یافته بودند، بعداً فاسد شدند. این مقرره دیگر عملی نیست و باید تغییر کند.

(شخص دیگر:)
این آسان است، می‌توانیم برای‌شان برچسب دیگری بگذاریم.

(شخص دیگر:)
در زمان اصلاحات ارضی، ما سیاست «بی‌طرف‌سازی دهقانان ثروتمند»[۱۲] را پیشنهاد کردیم.

رئیس:
ما به سبب ناآگاهی‌مان در آن زمان اشتباهاتی کردیم. در آن هنگام، به‌منظور تثبیت موقعیت دهقانان میانه‌حال، تنها آن بخش از زمین دهقانان ثروتمند را که از راه استثمار فئودالی به دست آمده بود، مصادره کردیم. هیچ داده‌ای از تجاوزات آنان علیه دهقانان میانه در دست نبود، و پس از بسیج دهقانان فقیر و متوسط پایین، اینان بر

دهقانان میانه نیز حمله‌ور شدند. آیا موردی بوده که دهقانان میانه به‌عنوان دهقانان ثروتمند طبقه‌بندی شده باشند؟ شما در شمال‌غرب شان‌سی علیه دهقانان میانه مبارزه کرده‌اید.

(شخص نامعلوم:)
در شمال‌غرب شان‌سی، اشتباهی روی داد که در آن گذشتهٔ سه نسل مورد بررسی قرار گرفت و غله برای گذر از قحطی ضبط گردید.

(شخص دیگر:)
یک گروه برچسب خورده‌اند؛ گروهی دیگر از مرزبندی طبقاتی گریخته‌اند؛ و گروه سومی وجود دارد که پیش‌تر دهقانان فقیر و متوسط پایین بودند، اما اکنون نیرومند و فاسد شده‌اند. در میان دهقانان فقیر و متوسط پایین پیشین (رئیس: حتی دهقانان میانه)، بیشترشان قابل جذب‌اند و می‌توانند آگاهی طبقاتی‌شان را بالا برند. ولی نباید دارایی‌شان را مصادره کرد: ساعت، بایسکل یا خانهٔ نو آنان را نگیرید. توده‌ها نارضایتی دارند. باید از آنان خواست غرامت بپردازند و جبران کنند.

رئیس:
می‌توانید در بارهٔ گروه سوم سخن بگویید.
(شخص نامعلوم:)
اگر آنان غرامت نپردازند یا جبران نکنند، این امر برای آموزش و تربیت کادرها نیز مفید نخواهد بود.

(شخص دیگر:)

با گرفتن این چیزها، کادرهای تازه آموزش خواهند دید. دیگر نمی‌توان به همان شیوهٔ پیشین به‌عنوان کادر خدمت کرد. ما باید اکثریت را جلب کنیم و تنها بر شمار اندکی برچسب بزنیم، و این سیاست باید تثبیت گردد.

رئیس:
در مورد شمار اندکی از عناصر شرور، باید برچسب «بورژوازی نوین» به آنان داده شود.

(شخص نامعلوم:)
به باور من، این افراد در نهایت کمونیست نیستند. اما نکتهٔ اساسی، تصفیه و اصلاح حزب کمونیست است، بی‌توجه به این‌که از میان زحمت‌کشان آمده باشند یا از زمین‌داران و دهقانان ثروتمندی که از مرزبندی طبقاتی گریخته‌اند. ... به‌طور خلاصه، در نتیجهٔ این مبارزه، شمار خانواده‌هایی که برچسب می‌خورند نباید از ۷ تا ۸ درصد تجاوز کند، و شمار افراد نیز نباید از ۱۰ درصد بیشتر باشد.

شوه‌فِنگ:
آیا این شامل کسانی می‌شود که در حال حاضر در آن موقعیت هستند؟

رئیس:
نظر تو چیست؟ در غیر این صورت، افراد زیادی رنجیده خواهند شد. باید بدانی که آنان چون ورقه‌ای آهنی نیستند، بلکه دگرگون می‌شوند: برخی ثروتمند و برخی فقیر، برخی بالا می‌روند و برخی پایین، برخی نیک‌اند و برخی بد، و برخی در قدرت‌اند و برخی

بی‌قدرت. در این مسأله من تا حدودی به «راست» متمایلم. زمین‌داران و دهقانان ثروتمند، عناصر کومینتانگ و ضدانقلابیون بسیار زیادند، و ممکن است در یک روند تکامل آرام، ۲۰ درصد مردم را تشکیل دهند. اگر در میان جمعیت ۷۰۰ میلیونی، ۲۰ درصد مشخص شوند، به‌گمانم سیلی به سوی «چپ‌روی» به‌وجود خواهد آمد.

شوه‌فِنگ:
باید با شکیبایی آن کادرهایی را که می‌توان جلب‌شان کرد، به‌دست آورد. در غیر این صورت، نسبت دهقانان فقیر و متوسط پایین به‌شدت کاهش خواهد یافت.

رئیس:
اگر توده‌ها خود مرزبندی را انجام دهند، این بر اجرای خط توده‌ها تأثیر خواهد گذاشت. توده‌ها خواهند خواست که شمار بیشتری مرزبندی شوند، و کادرها نیز همین را خواهند خواست. نتیجه این می‌شود که این امر نه‌تنها برای مردم، بلکه برای دهقانان فقیر و متوسط پایین نیز زیان‌آور است. در میان کادرهای «چهار ناپاک»، اکثریت کسانی‌اند که به اندازهٔ ۴۰، ۵۰ یا ۱۰۰ یوان فساد یا اختلاس کرده‌اند. هنگامی که این گروه نخست رهایی یابند، ما اکثریت خواهیم شد! پس از آن‌که دلایل را برای‌شان توضیح دادیم، کسانی که مرتکب اشتباه شده‌اند، همچنان به انقلاب ادامه خواهند داد. مدیران کارخانه‌ها، سرپرستان بخش‌های کاری، و رهبران گروه‌ها که در آن گزارش ذکر شده‌اند، همه کارگران کهنه‌کارند. پس از آن‌که خطاهای‌شان را پذیرفتند، باید اجازه یابند تا به‌کارشان ادامه دهند!

(شخص نامعلوم:)
طبقه‌ای مرفه پدید آمده که دارای به‌اصطلاح «سه تکهٔ بزرگ» است.

رئیس:
آنان نخست ثروتمند شده‌اند و از روش‌هایی چون کسر امتیازات مزد استفاده کرده‌اند. دوچرخه و لباس پشمی خریده‌اند. همچنین برخی دهقانان فقیر و متوسط پایین بعداً مرفه شده‌اند.

رئیس:
«چهار پاکی» اصلی، در امور اقتصادی «یک پاکی» خوانده می‌شود. این کار نخست در استان هوپه آغاز گردید.

(بحث عمومی: موضوع «چهار پاکی» در «ده مادهٔ نخست» به‌گونهٔ مثبت بیان شده بود. این بخش را خود رفیق رئیس (مائو) افزود و بعداً توسط رفقای دیگر گزارش گردید. کمیتهٔ حزبی ولایت هوپه نیز از دیدگاه مخالف آن را توضیح داده است).
رفیق ایکس: در شمال چین، کمون‌ها و نهادهای آموزشی را عموماً به‌عنوان «چهار پاکی» می‌شمارند.
رفیق شوئه‌فنگ: در آغاز، ما از «چهار ناپاکی» در امور اقتصادی و سیاسی سخن گفتیم. بعدتر «ناپاکی سازمانی» را افزودیم و رفیق ایکس گزارش داد که با افزودن ناپاکی فکری، چهار ناپاکی کامل گردید.
رئیس: من چنین برداشت یا خاطره‌ای ندارم. من روش شما را در بدنام‌کردن رفیق ایکس تأیید نمی‌کنم. نخستین بار که این موضوع را دیدم، در گزارش رفیق ایکس بود.

کنگ شن: ارائهٔ رفیق ایکس دربارهٔ چهار ناپاکی بسیار خوب است. من از گزارش او لذت بردم.
رفیق ایکس: شما آن را به ولایت هوپه نسبت دادید، اما رفیق ایکس نیز خود از اهالی همان ولایت است. همهٔ زمینداران، دهقانان ثروتمند، عناصر ضدانقلابی و بد که به قدرت رسیده‌اند، بد هستند و هیچ‌کدام نیکو نخواهند بود. پرسش این است که چه زمانی دهقانان فقیر و متوسط پایین به قدرت خواهند رسید.
رئیس: کاری که باید بکنیم این است که آنانی را آزاد کنیم که اختلاس‌شان میان صد تا صد و پنجاه یوان است.
رفیق ایکس: شاید چنین نباشد. بسیاری‌اند که فسادشان به صدها یوان می‌رسد و کسانی نیز هستند که مرتکب اختلاس چند هزار یوان یا هزار جین غله شده‌اند. شاید بهتر باشد آنانی را آزاد کنیم که فسادشان تا هزار یوان است، اما پول را باید برگردانند.
رئیس: چه می‌شود کرد، وقتی نمی‌توان خمیر دندان را کاملاً از تیوب بیرون کشید؟ می‌توان اندکی باقی گذاشت. چگونه ممکن است آن را کاملاً فشرد؟ باید نرم‌گیر بود!
رفیق ایکس: باید تا حد ممکن فشرد. یکی مردم را استثمار می‌کند و دیگری دولت را. باید پول را پس بدهند و بازپرداخت باید سخت و کامل باشد. در جایی که عمل‌شان به‌ویژه خبیثانه است و تا پایان مقاومت می‌کنند، باید مصادره صورت گیرد.
رئیس: دولت نیز از آنِ مردم است. ما خود چیزی نداریم. گرفتن جدی بازپرداخت درست است، اما باید بجا و معقول باشد. نیازی نیست از «کامل‌بودن» سخن بگوییم.
رفیق ایکس: تا چه اندازه باید این کار انجام شود؟ شاید بهتر باشد براساس درصد حساب شود. در میان زمینداران و دهقانان ثروتمند، اندکی افراد درستکار وجود دارند که برچسب‌شان می‌تواند برداشته

شود، هرچند شمارشان بسیار اندک است. وضعیت فرزندان زمینداران و دهقانان ثروتمند متفاوت است: برخی دارای دارایی‌های تقسیم‌شده‌اند و برخی نه؛ بعضی رفتار نیک داشته‌اند و بعضی نه.

رفیق ایکس: آن درصد چقدر است؟ از آغاز باید چهار دستهٔ ناپاک را تفکیک کرد. برخی زمینداران و دهقانان ثروتمند عملکرد خوبی دارند و نباید برچسب بخورند. در میان دهقانان فقیر و متوسط پایین نیز شاید شایسته باشد برچسب «عناصر مستبد نو» را بر شمار اندکی گذاشت. بااین‌حال، دربارهٔ اکثریت باید آن‌ها را تفکیک کرده و جذب نمود. آنان نمی‌توانند به‌عنوان کادر یا عضو حزب خدمت کنند؛ هدف سرکوب نیستند، بلکه موضوع کار جذب‌اند.

رفیق ایکس: هنوز زمان آن نرسیده، اما در آینده عناصر استثمارگر نو بیشتر خواهند خورد و بیشتر خواهند اندوخت.

رئیس: «بیشتر خوردن و بیشتر داشتن» موضوعی است پیچیده! در اصل، ما خود از آن دسته‌ایم که موتر، خانه، گرمایش بخار و شوفر داریم. من فقط ۴۳۰ یوان دارم. نمی‌توانم منشی استخدام کنم، اما باید داشته باشم.

XX : چقدر باید برگردانده و جبران شود؟

XX : پس از آن‌که این کار تا اندازه‌ای اجرا شد، درست خواهد شد.

رئیس: مردم میدانند که وقتی به حد معینی برسد، درست خواهد شد. خمیر دندان را نمی‌شود کاملاً از تیوب فشرد. در برخی مکان‌ها فقط ۱۸ خانواده هستند، پس چگونه می‌توان شپش گرفت اگر اصلاً شپشی نباشد؟

XX : ممکن است در هر یک از بریگادها یک یا دو چنین عنصر(یی) برقرار شود؟ بعضی باید برچسب بخورند، و پس از آن‌که برچسب بعضی عناصر زده شد، رسیدگی به آن‌ها آسان خواهد شد. بعداً می‌شود برچسب‌ها را برداشت.

رئیس: فقط آن‌ها را «عناصر» بنامید، و برایشان راه فرار بگذارید! خانواده‌شان را درگیر نکنید، و در زمانی می‌شود برچسب‌ها را برداشت. میان کسانی که کارشان خوب است، برچسبِ عنصرِ فاسد نباید زده شود.

XX : آن‌جا که تحول خوب و داوطلبانه است، نباید آن‌ها را وادار به پوشیدن هیچ گونه برچسبی کرد.

رئیس: چِن پینگ به مهارتش در تکه‌تکه کردنِ یکنواخت گوشت معروف بود. وقتی وزیر اعظم شد، فاسد شد. چو پُو و دیگران گفته‌اند هر که بیشتر به او رشوه داد مقام بالاتر می‌گیرد، و هر که کمتر داد مقام پائین‌تر می‌شود... لیو پانگ بنابراین از چِن خواست تا صحبت کند و به او گفت مردم او را به فساد متهم کرده‌اند. او گفت: من باید از خیلی‌ها نگهداری کنم و خودم پولی ندارم! لیو پانگ گفت: من برای کار جبههٔ متحد به تو ۴۰،۰۰۰ اونس طلا می‌دهم. با ۴۰،۰۰۰ اونس طلا تو دیگر احتیاج به فساد نخواهی داشت. این نمایش‌نامه به‌نام «ضیافت در هنگ‌من» دیگر اجرا نمی‌شود. ما اِکس-اِکس قبلاً نقش را بسیار گیرا و سرزنده اجرا می‌کرد. مردم دربارهٔ او (چِن پینگ) به عنوان مثال‌هایی از فساد، بخصوص مورد تسائو تسائو، یاد می‌کردند. اکنون این در مرحلهٔ حساسی است، و می‌ترسم که من آب سرد بریزم!

XX : اگر مردم به طور کامل بسیج شوند، آن‌ها فهمیده و منطقی خواهند بود.

رئیس: گاهی این‌گونه نیست. یک‌بار که مردم برانگیخته شوند، نابینا می‌شوند، و ما هم کوربینی خودمان را داریم. در گذشته، در دوران ووهان، مردم کارخانه‌ها را دست‌به‌اعتصاب زدند و دستمزدها را کاهش دادند. بیکاری و نابینایی رخ داد.

XX : آن‌وقت من شک کرده بودم.

رئیس: اکنون آنچه می‌ترسم، ریختنِ آب سرد است. هنوز در مرحلهٔ ضد راست‌گرا هستیم. بدون احتساب دسامبر، در ژانویه، فوریه و مارس سال آینده... دست‌کم باید برای پنج ماه دیگر کار کنیم. نخست این‌که قلمرویی که باید ضربه خوردن در آن انجام گیرد نباید خیلی وسیع باشد، و دوم این‌که آب سرد نریزید. به درجات پائین اعلام نکنید که «نباید خمیر دندان را خیلی تمیز فشرد» و این‌که عناصر فاسد نیز می‌توانند وزیر اعظم شوند.

شوه‌فنگ: باید در میان مخالفان، چهار دستهٔ جدیِ ناپاکِ سیاسی، عناصر نوظهور بورژوا، و عناصر قدیمی بورژوا و زمینداران و دهقانان ثروتمند جامعه گنجانده شوند. (دستهٔ اوّل) باید «عناصر فاسد و سوداگر» نامیده شوند.

XX :خوب است. دربارهٔ چهار ناپاک باید از آن‌ها خواست بازپرداخت و جبران کنند. ما هنوز همه‌چیز را روشن نکرده‌ایم...

رئیس: آن‌جا که چهار پاک‌سازی انجام نشده است، ممکن است ابتدا مقداری پول به دولت وام داد تا به فقرا کمک شود. وقتی حرکت بعداً آغاز شد و فساد و اختلاس یافت شد، نیاز به بازپرداخت نخواهد بود.

XX : به‌طور کلی چه مقدار می‌تواند بازپرداخت شود؟ آیا بازپرداخت و جبران می‌تواند به ۷۰ یا ۸۰ درصد برسد؟ اگر تنها به ۵۰ درصد برسد، قبول نخواهد شد.

رئیس: سوال اکنون این است که آیا هنوز اموال واقعی در دست است یا نه. اگر چنین چیزهایی نباشد، پس نمی‌توان آن‌ها را فشرد؛ و اگر باشند، می‌توان آن‌ها را فشرد. آن‌ها معمولاً از «چهار قلم بزرگ» تشکیل می‌شوند: طلا و نقره، خانه‌ها، و آنچه زیر خاک مدفون است. (*شوه‌فنگ: در موارد جدیِ چهار ناپاک، معمولاً به دنبال آن دلالی و سودجویی می‌آید*).

XX : در مناطق شهری وضعیت حتی متفاوت‌تر است. در «سه سیاست اولیه» عملیات مشترک، بخش جبهه متحد هرگز بورژواها را مورد حمله قرار نداده است. هر زمان که حرکتی صورت می‌گرفت، ابتدا اطلاعیه‌ای صادر می‌کردند تا سرمایه‌داران و نمایندگانشان محافظت شوند. نو و کهنه با هم می‌ماندند. این در سطوح بالایی و در کارخانه‌ها و شرکت‌ها بسیار جدی است. بنابراین، نخستین هدف باید روشن باشد و ما باید نیروی خود را متمرکز کنیم، تا بخش، کارخانه و حزب را اصلاح کنیم. برای مثال، در یک بخش، اعضای گروه حزبی باید ابتدا اصلاح شوند؛ در یک کارخانه، دبیر کمیته حزب و مدیر کارخانه باید ابتدا اصلاح شوند. لازم است این مقررات به‌روشنی مشخص شود، وگرنه کادرهای در قدرت فرار خواهند کرد.

رئیس: با گرفتن گرگ‌ها اول و روباه‌ها بعد، مشکل را یافته‌ایم. اگر از دارندگان قدرت شروع نکنیم، غیرممکن خواهد بود.

[لی هسیئن‌نین][۱۴]: اگر دارندگان قدرت اصلاح نشوند، در نهایت دهقانان فقیر و متوسط پایین اصلاح خواهند شد.

رئیس: مشکل اساسی همین‌جا است.

XX : ابتدا باید به گرگ ضربه زد و بعد روباه را گرفت. نباید دربارهٔ طبقات صحبت کنیم. در غیر این صورت، اگر روی مهندسان و پرسنل فنی بورژوا، یا دزدان خرد و کیف‌قاپ‌ها، یا دانشجویانی که از خانواده‌های سرمایه‌داری کم‌نفوذ هستند تأکید کنیم، کادرها بسیار مشتاق خواهند شد. نتیجه این است که کادرها ممکن است به‌راحتی فرار کنند، و ضربه زدن به آن‌ها غیرممکن خواهد شد. برای مثال،

ریشهٔ مشکلات کارخانهٔ پای‌یین در کمیته استانی و وزارت صنایع فلزی است. مگر این‌ها پاک نشوند، بهبود کارخانهٔ پای‌یین ممکن نخواهد بود.

رئیس: ریشهٔ وزارت صنایع فلزی کیست؟

XX : من نشنیده‌ام که ریشهٔ وزارت صنایع فلزی کیست XX:(.وانگ هاوشو).

XX : تضادهای اصلی در مرحلهٔ کنونی و تضاد میان بورژوازی و پرولتاریا حول چهار ناپاک، به ویژه چهار کادر ناپاک و دارندگان قدرت متمرکز است.

XX :اگر اکنون پاک نشوند، بعداً دوباره رخ خواهند داد.

رئیس: این در طول دو یا سه سال دوباره رخ خواهد داد. این به ارادهٔ انسان بستگی ندارد. یکی از دموکراسی طبقاتی فرار خواهد کرد، یکی دوباره متولد می‌شود، و یکی از هم می‌پاشد. این گروه دارندگان قدرت است، و هدف اصلی. از نه شعر تو فو دربارهٔ «ترک دیوار بزرگ» (چین چو-سای)[۱۵]، مردم تنها این چهار بیت را به یاد دارند: «همیشه کمان قوی‌تر را انتخاب می‌کنم، و از تیر بلندتر استفاده می‌کنم؛ وقتی به دشمن تیر می‌زنم، ابتدا اسب را می‌زنم و وقتی به دزدها می‌روم، ابتدا شاه را می‌گیرم»، اما دیگر ابیات را نه. پس از گرفتن بزرگ‌ها، می‌توان روباه‌ها را بعداً پاک کرد! دربارهٔ وزارت صنایع فلزی نیز باید ابتدا شاه را گرفت و بعد دزدها را، و وانگ

هاوشو را گرفت! او نباید وزیر باشد، و باید به مدیر تنزل یابد. پس از گرفتن او از اسبش، او را اصلاح خواهیم کرد.

XX :نقطهٔ کانونی حزب است.

رئیس: نقطهٔ کانونی حزب است. در وزارت صنایع فلزی کمیتهٔ حزبی است و همین‌طور در کارخانهٔ پای‌یین. همچنین کمیتهٔ حزبی در کمیته‌های استانی، کمیته‌های محلی، کمیته‌های شهرستان [هسیئن] و کمیته‌های کمون است. وقتی آن‌ها را درک کنید، سپس می‌توان با وضعیت مقابله کرد. وقتی کائو یانگ‌ون ابتدا به کارخانهٔ پای‌یین رفت، شما هم از او حمایت کردید، اما وقتی در نقطه ماندید، تغییر کردید. آیا شما وانگ هاوشو تغییر کرده‌اید؟

XX :وقتی لو پینگ[۱۶] در دانشگاه پکن اصلاح می‌شد، استادان بورژوا بیرون آمدند تا او را محافظت کنند. آیا رفیق X X X در یانان راست‌گرا محسوب نمی‌شد؟ این کار در دانشگاه چینگ‌هوا[۱۷]، جایی که مردم بسیج شده بودند، به خوبی انجام شد.

رئیس: شما که نام خانوادگی لو دارید، وقتی X X X در حال اصلاح X Xبود، من طرف شما ایستادم. آیا X X هنوز می‌تواند رئیس دانشگاه باشد؟ البته نه، !X X X X X به نظر می‌رسد چینگ‌هوا بهتر است.

(کسی پرسید: آیا چهار پاک و چهار ناپاک تضادهای اصلی در روستاها هستند؟ نه).
(کسی پرسید: شخصیت این طبقات مرفه چیست؟)

رئیس: چه شخصیت؟ شخصیت سرمایه‌داری ضد سوسیالیستی. علاوه بر آن، فئودالیسم و امپریالیسم! این به این دلیل است که آنچه ما در حال انجام آن هستیم یک انقلاب دموکراتیک است که راه را برای سرمایه‌داری و همچنین سوسیالیسم باز کرده است. وقتی روی یک نقطه می‌مانید، راه را باز می‌کنید... به هر حال، نمی‌توانیم همه‌چیز را انجام دهیم و برای نسل بعدی چیزی باقی می‌گذاریم. سن افرادی مثل ما را معیار قرار ندهید.

XX :دو نوع تضاد در هم تنیده شده‌اند و همین است که پیچیدگی مسئله را ایجاد می‌کند.

رئیس: دیگران در فساد و دزدی مشارکت دارند. چه سوسیالیسمی وجود دارد؟

XX :بعضی‌ها هیچ شپشی ندارند، و بعضی شپش‌ها بسیار کوچک‌اند. این یک مسئله تاکتیکی است و کادرهای بد مسئول آن هستند.

رئیس: اگر او اصلاح شود، آیا هنوز مسئول خواهد بود؟

XX :چهار کادر ناپاک شایعات زیادی ایجاد کرده‌اند و ادعا می‌کنند که «ابتدا مردم اصلاح می‌شوند و بعد کادرها». باید به‌روشنی توضیح داده شود که ابتدا کادرها اصلاح خواهند شد.

رئیس: این چه اهمیتی دارد؟ ابتدا کادرها اصلاح خواهند شد.

XX :کادرهایی که بیشتر از سهم خود خورده و گرفته‌اند، باید بازپرداخت کنند. آنچه متعلق به اعضای کمون است، لازم نیست بازگردانده شود. این بدان معنا نیست که تنها فقیران و دهقانان متوسط پایین از این موضوع مستثنی‌اند. به این ترتیب، بدگمانی‌های مردم رفع خواهد شد. سپس، آن کادرهایی را که بیش از سهم خود گرفته‌اند، آزاد کنید. اگر اموال بین کادرها و اعضای کمون تقسیم شده بود، تنها قسمت اضافی که توسط کادرها گرفته شده باید بازگردانده شود.

رئیس: یکی را به دو بخش تقسیم کنید! یکی برای مردم و یکی برای کادرها.

XX :سپس تلاش خود را برای رسیدگی به موارد جدی‌تر متمرکز کنید.

رئیس: مراحل زیادی وجود دارد. من آنچه در آن‌یوان[۱۸] برای ایجاد ارتباط با کارکنان کوچک انجام شد را تایید نمی‌کنم. در آن‌یوان، شما هسیاو چی‌یوان، چو چین-تنگ و چو شائو-چین را داشتید. دومی دو همسر داشت، اما ما با او ارتباط برقرار کردیم. وقتی اتحادیهٔ کارگری راه‌آهن کانتون-هانکوو در حال تشکیل بود، ما هیچ فردی را نمی‌شناختیم. یک سرکارگر پیدا کردیم که او نیز دو همسر داشت و بعداً اعدام شد.

XX : تلاش کنید اکثریت را جذب و اقلیت را منزوی کنید. نباید فریب بخوریم. آنچه رفیق هسوه-فنگ دربارهٔ کاشت ریشه در دهقانان قدیمی و معتبر فقیر گفت، درست است. اما ریشه‌ای که در

ابتدا گذاشته شده ممکن است لزوماً خوب نباشد، و می‌توانیم از بعضی عناصر شجاع استفاده کنیم.

رئیس: بیایید از برخی عناصر شجاع استفاده کنیم! وقتی شروع به جنگ کردیم، به ولگردها متکی بودیم زیرا جرأت داشتند بمیرد. زمانی بود که ارتش می‌خواست عناصر ولگرد را حذف کند، اما من مخالفت کردم.

XX :ممکن است پیدا کردن ریشه‌های صادق به محض شروع فعالیت تیم کاری آسان نباشد. ریشه‌هایی که پیدا می‌کنیم لزوماً خوب نخواهند بود و تنها وقتی زمانش برسد ظهور خواهند کرد. به یک ریشه نگویید که او چنین است.

رئیس: بیایید موضوع ریشه‌ها را کنار بگذاریم، به هر حال ما به سوسیالیسم متعهد هستیم.

XX :یک دسته از عناصر فعال پس از دیگری می‌آیند. پس از تجربهٔ مبارزه، آن‌ها نیز رتبه و قدمت کسب خواهند کرد و چگونه می‌توان گفت که واجد شرایط نیستند؟

رئیس: آیا لی لی-سان از نظر صلاحیت ارشد نبود؟ تنها در زمان اضطراری که دیگر نمی‌توانست با وضعیت کنار بیاید، او رئیس دولت ما را دعوت کرد تا آنجا برود.

XX :نه تنها لی لی-سان، بلکه چیانگ هسین-یون نیز فرار کرد. افراد بیشتری لی لی-سان را می‌شناختند زیرا او پیروزی را اعلام

کرده بود. در آن زمان، هیچ‌کس اجازهٔ کشتن نداشت، و اگر کسی می‌خواست بکشد، ما واکنش نشان می‌دادیم.

رئیس: وقتی آن معدن تعطیل شود، ظرف سه روز پر از آب خواهد شد.
XX :مردم ممکن است از ما حمایت نکنند اگر بخواهیم به تاریخ استثمار نگاه کنیم. در یافتن عناصر فعال در میان فقیران و دهقانان متوسط پایین، ممکن است از ابتدا افراد مناسب را پیدا نکنیم. در جایگاهX X X ، حدود ۳۰ درصد آن‌ها تغییر کرده‌اند! به نظر می‌رسد بهتر است ما آن‌ها را در جریان مبارزه کشف کنیم.

رئیس: شما بیش از حد درگیر افراد صادق هستید که نشان می‌دهد روش کار را نمی‌دانید...

XX :بهتر است روی کادرها و فقیران و دهقانان متوسط پایین هم‌زمان کار شود. پشت به پشت، او متوجه نمی‌شود. وقتی یک کادر دیگری را افشا می‌کند و مردم نیز او را افشا می‌کنند، خبر فاش خواهد شد.

رئیس: آیا این افراد به خوبی مطلع‌اند؟ پس چرا چائو تزویانگ در خانهٔ یک دهقان فقیر زندگی می‌کرد تا سگ‌ها را تغذیه کند؟ او می‌ترسید دیگران ممکن است به او برسند.

XX :ابتدا پشت به پشت هستند، و سپس در ریاست‌جمهوری می‌نشینند. اجازه دهید این دهقانان فقیر ابتدا در جلسهٔ "حمام" کادرها شرکت کنند، آن‌ها نمی‌توانند بلافاصله رئیس شوند.

رئیس: او اولین گام دموکراسی (Min-ch'uan Ch'u-pu) سون یات‌سن را نخوانده است. آیا امکان ندارد که یک عنصر شجاع به رئیس شود؟ به طور خلاصه، نباید پرولتاریای ولگرد را این‌قدر بد توصیف کنیم.

XX :هنوز تجربیات کافی از "پنج ضد" را نداریم. تعداد هسته‌های بد در کارخانه‌ها ممکن است چندان کم نباشد. مشکلات در هر دو لایهٔ پایه و میانی وجود دارد. برای اصلاح هستهٔ رهبری، باید هم کادرهای سطح پایه و هم کادرهای سطح میانی را اصلاح کنیم.

رئیس: آیا وانگ هاو-شو تغییر کرده است؟

XX :او پیشرفت کرده است.

رئیس: خوشحالم که او پیشرفت کرده است. این مرد تا حدودی با من مرتبط بوده است. نمی‌دانم آیا او از ارتش آزادیبخش و میدان‌های نفتی تا-چینگ الگو گرفته است یا خیر.

XX :به طور خلاصه، وقتی کسی از کار فیزیکی جدا شود، از مسیر خارج خواهد شد. شرکت در کار ضروری است.

XX :اینکه آیا کسی می‌تواند "سه همراهی" را عملی کند، کلید اصلی است برای اینکه بتواند در نقطه باقی بماند و با مردم هماهنگ شود. شرکت در کار به ویژه اهمیت دارد. وقتی شرکت وجود دارد، هر مشکلی قابل حل است. جن پای-کو به کارخانهٔ فولاد چونگکینگ

رفت، جایی که «سه تثبیت و یک جایگزینی» با موفقیت اجرا شد. برخی کادرها در آنجا تنها مهارت‌های تولید فولاد را آموخته‌اند.

XX :این افراد دارای فناوری هستند و نباید از تولید دور نگه داشته شوند. برای انجام کار، کافی است به آن‌ها کمی زمان داده شود.

رییس: چند ساعت در روز لازم است؟
XX :برای رهبرِ گروه کوچک نیم‌ساعت تا یک ساعت کافی است، و برای مدیرِ کارخانه ۱–۲ ساعت.
رییس: همهٔ اعضای بخش‌ها و ادارات رفته‌اند پایین. در تا-چینگ ده‌ها هزار نفراند و انواع نظرات عمومی وجود دارد، اما همه تحت دستورهای سخت کار کردند X X .این‌بار آنان را سرزنش کرد! او می‌خواست همه در واحدهای اولیهٔ انتخاب‌شده بمانند. من مادرِ خود را بیهوده سرزنش کردم. بعد از آن که X X آنان را سرزنش کرد، رفتند.
XX :اکثریت کادرها کارگران کهنه‌کار بودند که باید انتقاد و جذب می‌شدند.
رییس: به همین دلیل باید دستورهای سخت‌گیرانه بدهیم. باید یک چین‌شی-هوانگ باشد. چین‌شی-هوانگِ چین کیست؟ [۱۹] آن X X Xاست. من معاون او هستم.
[شیه] فو-چی: سوال این است که با این همه آدم چگونه رفتار کنیم. همچنین سوال است که پاداش‌هایی که بخشی از مزد کارگران را تشکیل می‌دهند چگونه مدیریت شوند.
XX :در کارخانه افراد خوبِ زیادی وجود دارد. کادرهای آنجا ضعیف‌تر از کسانی که ما فرستاده‌ایم نیستند. اگر آن‌ها را برای

آموزش بیرون بکشیم، نخواهند توانست وظایف‌شان را انجام دهند! شما از میان آنان ۲۰ درصد را جذب کنید و وقتی تجربه‌ای به‌دست آوردید، نتیجه‌اش را خواهید دید. تمام کادرهای شرکت‌کننده در «پنج ضد» باید از همان کارخانهٔ مربوط جذب شوند. افراد بیشتری در کارخانه وجود دارند که می‌توان آن‌ها را به عناصر تکیه‌گاهی تبدیل کرد. این کاری است که شیه فو-چی انجام داد، و چِن چِنگ-ژن هم ۴۰۰ نفر آموزش داده است.

رییس: باید در سراسر کشور انجام شود. تو (اشاره به شیه) نیمی از پرسنل را از کارخانهٔ خودت جذب کن تا کارخانهٔ دیگری درست شود. با یک کارخانه، ما می‌توانیم دو تا داشته باشیم.

XX :تکنسین‌ها و مهندسین کارخانه نیز باید در مبارزهٔ طبقاتی شرکت کنند و قبل از آن‌که هم «سرخ» و هم «کارشناس» شوند، به جنبش توجه داشته باشند.

رییس: آن‌ها چنان کارشناس نیستند. با مردم متحد نمی‌شوند، یا در کارِ جسمانی شرکت نمی‌کنند. نظراتِ دیگران را نمی‌شنوند. یا نگاه می‌کنند اما تلاش واقعی نمی‌کنند... روش یو چِیو-لی این است که دستورِ سخت‌گیرانه بدهد. در یک مجموعهٔ ۶۰،۰۰۰ نفری هفت‌هزار نفر مانند او هستند. هر نوع نظری وجود داشت.

XX :همه نوع و درجاتِ نظر وجود دارد. «شرکت در کار، تحقیق را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد»، «من همین حالا ترفیع گرفته‌ام و حالا می‌خواهند من کارِ جسمانی بکنم«...

رییس: بهتر است دستور سخت بدهیم که از همه بخواهند پایین روند.

(کسی پیشنهاد کرد: باید کمیته‌های انقلابی تشکیل دهیم. اتحادیه‌های کارگری این‌قدر فساد دارند که حالا کار نمی‌کنند.)

XX :کارخانهٔ تراکتور لی‌یانگ کنفرانس نمایندگانِ «پنج ضد» را راه‌اندازی می‌کند.
XX :به نظر می‌رسد نظامِ اتحادیهٔ کارگری دیگر قابلِ تداوم نیست. ما باید آن را بازسازیم. هر گاه یک تشکلِ خوب باشد، می‌تواند تحت هر نامِ نو سازمان‌دهی شود، اما باید انقلابی باشد، و باید با سازمان‌دهیِ ۲۰–۲۵ درصدِ عناصر فعال آغاز کنیم.

رییس: عالی خواهد بود اگر بتوانیم ۳۰ درصد داشته باشیم.
XX :علاوه بر این، چگونه باید با پرسنل مازاد کارخانه‌ها و ادارات برخورد کنیم؟ وقتی نزد ما می‌آیند، چه کار کنیم؟
XX :نباید آن‌ها را به بالا فرستاد. همان‌طور که شیه فو–چی گفت، باید خودشان رسیدگی کنند، با یک تنبل میان سه نفر زحمت‌کش.
رییس: بهتر است در کارخانه سه کارگر زحمت‌کش با یک تنبل مخلوط شوند، همان‌طور که رفیق لی شیه فو–چی گفت! من این را نگفتم! استفاده از همسایه به عنوان محل ریختن مناسب نیست. می‌توانیم در این کارخانه یکی را به دو تقسیم کنیم، با سه زحمت‌کش و یک تنبل! نترسید! آن‌ها را به‌درستی پراکنده کنید.
XX :شاید بهتر باشد به این افراد بد برچسب بدهیم و به روستا بفرستیم تا کار کنند.
XX :اگر کسی خانه‌ای برای بازگشت داشته باشد، می‌تواند این کار را بکند؟
رییس: چه کسی خانه‌ای برای بازگشت دارد؟ چند ده هزار نفر از شما به جیانگ‌سی رفته‌اید و به آن برگشته‌اید؟ کارخانه را می‌توان منتقل کرد. برای تمرکز بر چند هزار نفر، تنها چند ده کادر کافی است تا آن‌ها را کنترل کنند. چگونه می‌گویید ۴۰ درصد از آن‌ها قابل اداره نیستند؟ اگر همه باید به بالا فرستاده شوند، من می‌خواهم

ببینم کجا بفرستیم. شاید بتوانیم آن‌ها را به او (اشاره به نخست‌وزیر) بفرستیم.

XX :من هم معتقدم آینده واقعاً روشن است. در هر شهرستان و در هر کارخانه ده‌ها هزار نفر هستند... در مورد سخن رفیق لی شیه فو-چی دیروز دربارهٔ نظریهٔ شناخت، مردم صحیح‌ترین ایدئولوژی را از کجا به‌دست می‌آورند؟ اگر رهبری خوب باشد و مارکسیسم-لنینیسم به‌طور واقعی اجرا شود، با افزایش فرهنگ، نظریهٔ شناخت و اندیشهٔ مائو تسه‌تونگ، هم تمرکز و دموکراسی، هم انضباط و آزادی، ارادهٔ متحد و حالت خوشایند فردی، و همچنین وضعیت سیاسی زنده و فعال خواهد بود. اما اگر روش‌های تفکر و کار در یک کارخانهٔ بزرگ، شهرستان یا شهر بزرگ درست نباشد، رنگ خود را تغییر خواهند داد. بسیاری از کادرها از هسینگ‌کوا و شانگ-هانگ در جیانگ‌سی پدید آمده‌اند.

رییس: یانگ-هسین هم هست.

XX :کارخانهٔ کیروف در اتحاد شوروی که قبلاً به کارخانهٔ چکش و داس معروف بود، بعد از انقلاب اکتبر، کادرهای آن در سراسر شوروی یافت شدند. پس از ایجاد یک کارخانهٔ بزرگ، یک شهرستان بزرگ یا یک شهر بزرگ، کادرهایی برای تحول کل کشور و حتی جهان خواهند داشت و این باعث تغییر در نگرش روحی مردم خواهد شد. یک کارخانهٔ بزرگ می‌تواند کل یک شهر، ملت و جهان را تحت تأثیر قرار دهد. اگر تیم‌های کاری فعلی به تلاش خود ادامه دهند، بر نوع جدید شخصیت‌ها تأثیر خواهد داشت...

رییس: لنین توجه زیادی به دهقانان داشت و اتحاد کارگر-دهقان را بنیاد گذاشت Manifesto) کمونیست). او از خرده‌بورژوازی می‌ترسید و ضعف‌های آن‌ها را بیش از حد تأکید می‌کرد. خرده‌بورژوازی دو شخصیت دارد و بستگی دارد کدام سمت را تأکید

کنید. چند خرده‌بورژوازی در چین وجود دارند؟ حتی ولگردان و پرولتاریا بیشترند.
او حتی نسبت به پرولتاریا ولگرد سخت‌گیرتر بود و جنبهٔ منفی آن‌ها را برجسته می‌کرد. اما آن‌ها هم جنبهٔ مثبت دارند و بر اساس تجربهٔ ما، قابل تحول نیز هستند.

XX :این موضوع در دفاتر روشنفکرانه نیز صادق است. مشکل اساسی این است که باید یک هستهٔ رهبری قوی، مارکسیسم-لنینیسم، نظام ایدئولوژیک پرولتری، سبک کاری ۸-۳ و «چهار اول»[۲۰] وجود داشته باشد که با اجرا و پایداری آن‌ها، طبیعت و دیدگاه انسان به شدت تغییر خواهد کرد. پس از گذشت سال‌ها، جهان نیز تغییر خواهد کرد. این کار سهم عظیمی در انقلاب پرولتری جهانی خواهد داشت. انقلاب اکتبر سریع و پرتحرک بود. استالین سوسیالیسم را بنا نهاد. بعدها، با رکود و بی‌تحرکی، وضعیت ناگوار شد. سپس خروشچف تلاش‌هایی کرد... جهان هیچ تجربه‌ای از بسیج آزادانهٔ توده‌ها تحت سوسیالیسم برای شرکت در مبارزات انقلابی ندارد. یک خبرنگار کمونیست از ایسلند از من پرسید چه شرایطی موجب بازسازی سرمایه‌داری خواهد شد.

رییس: دو احتمال وجود دارد: یکی بازسازی و دیگری عدم بازسازی.

XX :پاسخ من به آن‌ها این است که باید توده‌ها را بسیج کنیم تا در چهار پاک‌سازی و پنج ضد شرکت کنند. دستمزدها نباید خیلی بالا باشد، و روش «نیم کار، نیم تحصیل» باید معرفی شود تا به تدریج فاصله بین کار ذهنی و کار جسمی از بین برود. رفیق مائو دربارهٔ سه انقلاب بزرگ، یعنی: مبارزهٔ طبقاتی، مبارزهٔ تولید و آزمایش علمی

سخن گفته و ما را به اجتناب از انحراف و تضمین ساخت یک دولت سوسیالیستی قدرتمند ترغیب کرده است. وقتی وارد عمل می‌شویم، این سبک کاری ما خواهد بود. تا حال، جمعیت چین یک‌سوم کل جمعیت جهان را تشکیل می‌دهد. پس از اینکه این یک‌سوم کار خود را انجام دهد، دو سوم دیگر به ما خواهند پیوست.

رییس: امیدواریم بتوانیم یک ملت بسیار محترم توسعه دهیم و بسازیم، که این یک احتمال است. احتمال دیگر این است که موفق نشویم. در این صورت چه باید کرد؟ اهمیتی ندارد. عجله نکنید؛ امیدوار نباشید که در طول عمر ما کامل شود. اگر یک‌سوم یک استان کار خود را به خوبی انجام دهد، ممکن است لازم نباشد در دو سوم دیگر کار شود، زیرا وقتی این یک‌سوم حرکت کند، دو سوم دیگر نیز حرکت خواهند کرد. شما در هوبی ۷۱ شهرستان دارید. یک‌سوم آن حدود ۲۴ شهرستان است که کافی است.

XX :اما امکان ندارد که در یک شهرستان و یک کارخانه به خوبی انجام شود... مگر آنکه کارگر فراهم باشد و مارکسیسم-لنینیسم و نظریهٔ شناخت رفیق مائو وجود داشته باشد...
رییس: در آموزش نظریهٔ شناخت، معمولاً رابطهٔ آن با کار عملی نادیده گرفته شده است. اما جدای از کار عملی، فایدهٔ آموزش نظریهٔ شناخت و آموزش فلسفه چیست؟

XX :با آن آدم می‌تواند خلق کند...

رییس: این بدان معنا نیست که همه احساسِ خوبی خواهند داشت؛ یقیناً کسانی خواهند بود که حال‌شان خوب نخواهد بود. مالکین

زمین، دهقانان متمول، عناصر فاسد و عناصر نامطلوب احساسِ خوبی نخواهند داشت. وگرنه چرا باید آن‌ها مانع شوند؟

XX :آیا لازم است آدم‌ها را بکشیم؟ من فکر می‌کنم بهتر است اگر کشته‌ای صورت می‌گیرد، به طور فردی باشد... کشتارِ جمعی زیان‌آور خواهد بود. هرگاه کشتاری صورت گیرد، هراس پدید می‌آید. اما این بدان معنا نیست که هیچ‌کس کشته نخواهد شد، و زمانِ مناسب برای کشتن هم باید مورد توجه قرار گیرد.

رییس: ممکن است لازم باشد که مردم را تحتِ تأثیر قرار دهیم. شاید خیلی‌ها کشته شوند. چه زیانی دارد؟ اولاً، اگر بعداً بخواهیم از او استفاده کنیم، دیگر مادهٔ زنده‌ای باقی نخواهد ماند. ثانیاً، این خانواده‌اش را تلخ می‌کند — انتقامِ پدرِ کشته‌شده. شاید ابتدا آن‌کس را که باید اعدام شود، زندانی کنیم. برای ما غیرممکن است که اصلاً قتل نکنیم، ولی نباید زیاد کشت. چند نفر را بکش تا مردم را شوکه کند. بعد یک جنبهٔ دیگر هست، آن‌که کسی که به‌اشتباه کشته شده دیگر زنده نمی‌شود.

XX :در موردِ موردِ تیان‌تسین، لی هوئی‌لیانگ که مدرکی در دست نیست، اگر او کشته نمی‌شد، علیهِ توده‌های وسیعِ مردم موجبِ دشمنی می‌شد.

رییس: این در محافلِ تئاتریِ پکن مشکلاتی ایجاد کرده است.

XX :چه تعداد از فرزندانِ مالکین زمین و دهقانان متمول باید در کارِ عملی شرکت کنند؟

رییس: اگر آن‌ها عضوِ کمون باشند، طبعا دهقان‌اند! چگونه می‌توانی اجازه ندهی که مردم در سوسیالیسم شرکت کنند و آن را منحصراً برای خانوادهٔ خود نگه داری؟

شویه‌فنگ: دهقانانِ فقیر و خُرد میانی هم عضویتِ کمون را دارند، بنابراین این مسئله را حل نمی‌کند.

نخست‌وزیر: همهٔ آن‌ها دهقان‌اند! بگذار آن‌ها را دهقان بخوانیم.

رییس: بهتر است بیشتر استدلال کنی!

یادداشت‌ها

[[۰۱]] وانگ چینگ‌وی رهبر بدنام حزب کومینتانگ و خائن به نفع ژاپن بود. او در دسامبر ۱۹۳۸، هنگامی که معاون رئیس حزب کومینتانگ و رئیس شورای سیاسی مردم آن بود، به‌طور آشکار به مهاجمان ژاپنی تسلیم شد. در مارچ ۱۹۴۹، رئیس دولت دست‌نشانده‌ای شد که در نانکینگ تشکیل شد. او در نوامبر ۱۹۴۴ در ژاپن درگذشت.

[[۰۲]]چانگ تای-ین (که همچنین به نام چانگ پینگ-لین شناخته می‌شود) یک روشنفکر تأثیرگذار اوایل قرن بیستم بود، از نظر سیاسی رادیکال اما در مسائل فرهنگی و ادبی محافظه‌کار بود.

[[۰۳]] سه اصل مردم، اصول و برنامه‌ای بود که سان یات‌سن در زمینه ملی‌گرایی، دموکراسی و معیشت مردم در انقلاب بورژوایی-دموکراتیک چین ارائه کرد. در بیانیه‌ای که حزب کومینتانگ در

نخستین کنگره ملی خود در ۱۹۲۴ تصویب کرد، سان یات‌سن دوباره سه اصل مردم را بیان کرد. ملی‌گرایی به‌عنوان مخالفت با امپریالیسم تعبیر شد و حمایت فعال از جنبش‌های کارگران و دهقانان اعلام گردید. بدین ترتیب، سه اصل قدیمی مردم به سه اصل جدید مردم تبدیل شد که با سه سیاست بزرگ مشخص می‌شد: اتحاد با روسیه، همکاری با حزب کمونیست و کمک به دهقانان و کارگران. سه اصل جدید مردم پایه سیاسی همکاری بین حزب کمونیست چین و کومینتانگ در دوره نخست جنگ داخلی انقلابی را فراهم کرد.

[[٤.]] رفیق چو ته.

[[٥ .]] سوکارنو، رئیس‌جمهور وقت اندونزی.

[[٦.]] هوانگ کوچنگ (۱۹۰۲-)، رئیس ستاد ارتش آزادی‌بخش خلق از اکتبر ۱۹۵۸ تا سپتامبر ۱۹۵۹، به‌عنوان همدست اصلی پنگ ته‌هوا شناخته می‌شد و هم‌زمان از سمت خود برکنار شد.

[[٧.]] چن چنگ-جن، یک انقلابی با تجربه. او همراه رفیق مائو در اصلاحات ارضی در شوروی کیانگ‌سی در سال‌های ۳۱-۱۹۳۰ کار کرد.

[[٨.]] چهار کادر ناپاک؛ کسانی که در مواضع سیاسی، اقتصادی، ایدئولوژیک و سازمانی خود روشن نبودند.

[[٩.]] تیم تولید، نگاه کنید به یادداشت ۴ در صفحه ۸ این جلد.

[[١٠.]] لی وی-هان (۱۸۹۷-)، اهل هونان، نقش برجسته‌ای در حزب کمونیست چین از زمان تأسیس آن در ۱۹۲۱ داشت. از ۱۹۴۴ تا ۱۹۶۴ مدیر بخش کار جبهه متحد حزب بود.

[[١١.]] وو چی-فو (حدود ۱۹۰۶)، در این زمان دبیر اول حزب کمونیست چین در استان هونان بود که رهبری تأسیس کمون‌ها را در تابستان ۱۹۵۸ به عهده داشت.

[[۱۲.]] مسئله دهقانان ثروتمند در اصلاحات ارضی چین موضوعی خاص بود که از شرایط تاریخی و اقتصادی ویژه این کشور ناشی می‌شد. دهقانان ثروتمند چین در دو جنبه با دهقانان ثروتمند در بسیاری از کشورهای سرمایه‌داری متفاوت بودند: اول، آنها به‌طور کلی و تا حد زیادی دارای ویژگی‌های استثمارگران فئودال و نیمه‌فئودال بودند، و دوم، اقتصاد دهقانان ثروتمند جایگاه مهمی در اقتصاد کشاورزی کشور نداشت. در مبارزه علیه استثمار فئودالی توسط طبقه مالک زمین در چین، توده‌های وسیع دهقانان فقیر و کارگران کشاورزی نیز خواستار لغو استثمار فئودال و نیمه‌فئودال توسط دهقانان ثروتمند بودند. در طول جنگ آزادی، حزب کمونیست چین سیاست ضبط زمین‌ها و دارایی‌های اضافی دهقانان ثروتمند برای توزیع بین دهقانان را اتخاذ کرد و بدین ترتیب خواسته‌های توده‌های دهقانان فقیر و کارگران کشاورزی را برآورده ساخت و پیروزی در جنگ مردمی آزادی‌بخش را تضمین کرد. با پیشرفت جنگ به سمت پیروزی، کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در فوریه ۱۹۴۸ سیاست‌های جدیدی برای اصلاحات ارضی در مناطق آزادشده جدید وضع کرد. اصلاحات در دو مرحله انجام می‌شد: در مرحله اول، دهقانان ثروتمند خنثی می‌شدند و ضربه‌ها بر مالکان زمین، به‌ویژه مالکان بزرگ، متمرکز می‌شد؛ در مرحله دوم، در حالی که زمین‌های مالکان توزیع می‌شد، زمین‌های اجاره‌ای دهقانان ثروتمند و زمین‌های اضافی آنها نیز توزیع می‌شد، اما دهقانان ثروتمند همچنان متفاوت از مالکان زمین رفتار می‌شدند (نگاه کنید به "نکات اساسی در اصلاحات ارضی در مناطق آزادشده جدید"، ص. ۲۰۲-۲۰۱ از جلد چهارم .(SW پس از تأسیس جمهوری خلق چین، دولت مرکزی مردم در ژوئن ۱۹۵۰ قانون اصلاحات ارضی را صادر کرد که مقرر می‌داشت در اصلاحات ارضی تنها زمین‌های اجاره‌ای

دهقانان ثروتمند به‌طور جزئی یا کامل ضبط شود، در حالی که بقیه زمین‌ها و دارایی‌های آنان محافظت شود. در مرحله بعدی انقلاب سوسیالیستی، اقتصاد دهقانان ثروتمند با عمیق‌تر شدن حرکت همکاری کشاورزی و توسعه اقتصاد روستایی از بین رفت.

[[۱۳.]] کانگ شن (۱۹۹۳-) در چوچنگ، شاندونگ به دنیا آمد و نامش چانگ شائو-چینگ بود (دیگر نام‌های مستعارش شامل چانگ ون و چائو یونگ). در حالی که در مدرسه متوسطه دانشگاه شانگهای تحصیل می‌کرد، به لیگ جوانان کمونیست پیوست (۱۹۲۰) و سپس پس از ورود به دانشگاه به حزب کمونیست چین پیوست. او در سه قیام در شانگهای درست قبل از تصرف شهر توسط ارتش ملی انقلابی در ۱۹۲۷ شرکت داشت. پس از آن، گزارش شده است که او و کو شون-چانگ شاخه خدمات ویژه حزب کمونیست چین را ایجاد کردند. او رئیس بخش سازمانی حزب قبل از عزیمت به مسکو در ۱۹۳۲ بود و سپس به آلمان رفت. در ۱۹۳۷ با وانگ مینگ به چین بازگشت تا عضو دفتر سیاسی شود و در کمپین اصلاحات حزب در سال‌های ۱۹۴۴-۱۹۴۲ به مائو کمک کرد. پس از ۱۹۴۹، او در شاندونگ کار کرد و در ۱۹۵۶ به عضو جایگزین دفتر سیاسی تنزل یافت. او در ۱۹۶۰ از رومانی، در ۱۹۶۲ و ۱۹۶۴ از مسکو و در ۱۹۶۶ از آلبانی بازدید کرد. در اواسط ۱۹۶۶ به کمیته دائمی دفتر سیاسی انتخاب شد.

[[۱٤.]] لی هسین-نِین (حدود ۱۹۰۷-) وزیر دارایی، معاون نخست‌وزیر و عضو دفتر سیاسی.

[[۱۵.]] یکی از مشهورترین شاعران عصر طلایی ادبیات چین در دوره سلسله تانگ.

[[۱۶.]] نگاه‌کنید به یادداشت ۲۶ صفحه ۱۴۴ این جلد.

[[۱۷.]] اشاره به دانشگاه تسینگ هوا در حومه غربی پکن.

[[۱۸.]] نگاه‌کنید به یادداشت ۱ صفحه ۲۰۹ این جلد.

[[۱۹;]] چین شی هوان تی (چین شی هوانگدی)، نخستین امپراتور چین، پادشاه ایالت چین بود که بین سال‌های ۲۳۰ تا ۲۲۱ قبل از میلاد، ایالات همسایه را فتح کرد و چین را متحد ساخت. تحت حکومت او، نظام فئودالی برقرار شد، واحدهای اندازه‌گیری و سکه‌ها استاندارد شد. فلسفه قانونی‌گرایی پایه فلسفی ایالت چین بود. نخستین امپراتور به خاطر سوزاندن تمامی آثار غیرکاربردی و «مخرب» در سال ۲۱۳ قبل از میلاد شناخته می‌شود.

[[۲۰.]] سبک «سه-هشت» ارتش آزادی‌بخش خلق: سه عبارت، جهت‌گیری سیاسی درست؛ سبک ساده و سخت‌کوش؛ راهبرد و تاکتیک‌های انعطاف‌پذیر. هشت شخصیت: وحدت، هوشیاری، جدیت و زنده‌دلی.
چهار اول: در رابطه انسان با سلاح‌هایش، انسان مقدم است؛ در تمام فعالیت‌ها، فعالیت‌های سیاسی مقدم است؛ در کار سیاسی، کار ایدئولوژیک مقدم است؛ در کار ایدئولوژیک، مطالعه خلاقانه مقدم است.

اعتراضات در یک کنفرانس مرکزی

۲۷ دسمبر ۱۹۶۴

[منبع: زنده‌باد فکر مائو تسه‌تونگ، نشریهٔ گارد سرخ]

(توجه: اظهارات در پرانتز توسط رفیق چن پو-تا[۱] بیان شده است)

[اصلی‌ترین تضاد چیست؟ رئیس‌جمهور دیدگاه همه را جمع‌بندی کرده است. تضاد اصلی تضاد بین سوسیالیسم و سرمایه‌داری است. چهار پاک و چهار ناپاک ماهیت مسئله را توضیح نمی‌دهند. جامعهٔ فئودالی مشکل مقامات پاک و مقامات فاسد است. نمایشنامهٔ «چهار دانشمند امپراتوری (Ssu Chin-shih) «مخالفت با مقامات فاسد را نشان می‌دهد!]

وقتی فرماندار ولایت به بازدید می‌رفت، زمین می‌لرزید و کوه‌ها می‌تکانیدند. چنان ترسناک بود!

[مقامات پاک در دوران فئودالی، در واقعیت چیزی جز فریب نبودند: «سه سال خدمت به‌عنوان مقام پاک کامل، می‌توان ۱۰۰,۰۰۰ اونس نقره به دست آورد.» واژهٔ پاک در جوامع مختلف معانی طبقاتی متفاوت دارد. همچنین در جامعهٔ سرمایه‌داری هم مقامات پاک وجود دارند، اما این مقامات پاک پولدار هستند.]

در کتاب سفرهای لاو-تسان Lao-ts'an Yu-chi) اثر لیو او از دورهٔ چینگ) آمده است که مقامات پاک حتی از مقامات فاسد مضرتر بودند. بعدها متوجه شدم که همین نظر در تاریخ وی (Wei Shih) دوران سلسله‌های جنوبی و شمالی نیز وجود دارد.

[کدام دوره بدون تضاد داخلی بود؟ تضادها هم در داخل و هم در خارج حزب در هم تنیده‌اند، و در داخل حزب هم جناح‌هایی وجود دارند. کومینتانگ نیز همین مشکل را داشت .]
در حزب ما حداقل دو جناح وجود دارد: یکی جناح سوسیالیست و دیگری جناح سرمایه‌دار.

[رئیس‌جمهور تأکید کرده است که باید به سخنان همهٔ طرف‌ها گوش داد؛ سخنان خوب، سخنان بد، به‌ویژه سخنان مخالف. باید صبورانه گوش داد. این تعیین می‌کند که آیا کار به‌درستی انجام می‌شود یا خیر .]

اگر کسی طولانی صحبت کند چه می‌شود؟ همان‌طور که رفیق لی هسوه-فنگ[۲] گفته است، اگر کسی پرحرف باشد، نمرهٔ صفر خواهد گرفت. بگذارید او سخن بگوید، به‌هرحال کسی گوش نمی‌دهد!

[بسیاری مردم فراموش کرده‌اند از کجا آمده‌اند. نباید اصل و منش خود را فراموش کرد! اگر خودم انقلاب را نمی‌پذیرفتم، نهایتاً معلم مکتب ابتدایی یا متوسطه بودم .]
مقامات بزرگ از مقامات کوچک آمده‌اند و مقامات کوچک از مردم. همهٔ ما از مردم آمده‌ایم و هنوز هم مردم عادی هستیم! «ژنرالیسیمو چیانگ» به نام چیانگ نامیده نمی‌شد، بلکه نام خانوادگی او چنگ بود و به او چنگ سان فا-تزو گفته می‌شد. او اهل هونان بود. فقط مادرش را می‌شناخت، پدرش را نه. آیا او هم از مردم نیامده بود؟

[رئیس‌جمهور بارها گفته است که نباید خود را درست دانست. وقتی یک کادر روستایی به مقام قدرت می‌رسد، نظر خود را درست می‌داند .]

وقتی کسی قدرت به دست آورد، نباید فکر کند نظر خودش همیشه درست است. وقتی کسی باور دارد همیشه درست است، هرگز باور نمی‌کند که اشتباه می‌کند. پس چرا جلسات برگزار می‌شود؟ چون نظرات تقسیم شده‌اند. اگر همهٔ نظرات یکسان بود، چرا باید جلسه برگزار می‌شد؟

[کسی از مقامات نمی‌ترسد؛ از کنترل می‌ترسد !]

مقامات کوچک از مقامات بزرگ می‌ترسند؛ مقامات بزرگ از خارجی‌ها می‌ترسند.

پاورقی‌ها

[۱.]چن پو-تا (۱۹۰۳-)، متولد هوئیان در فوکیان، در کالج آموزش معلمان آمیو تحصیل کرد و سپس برای ادامهٔ تحصیل به شانگهای رفت و در دانشگاه کارگری ثبت‌نام کرد و به حزب کمونیست چین پیوست. در ۱۹۲۷ دانشجوی دانشگاه سون یات-سن، مسکو بود و در ۱۹۳۵ به چن شائو-چی کمک کرد تا تظاهرات دانشجویان ۹ دسمبر علیه مماشات چیانگ کای‌شک با ژاپن سازماندهی شود. او از ۱۹۳۷ در ینان کار کرده و در ۱۹۴۷ عضو علی‌البدل کمیتهٔ مرکزی

حزب شد. بعد از ۱۹۴۹ معاون ریاست بخش تبلیغات حزب و از ۱۹۵۵ معاون ریاست آکادمی علوم شد. چن در ۱۹۵۶ عضو علی‌البدل دفتر سیاسی شد و در ۱۹۵۹ سردبیر ارگان حزب «پرچم سرخ» گردید. از زمان انقلاب فرهنگی، اهمیت سیاسی او افزایش چشمگیری یافت و رهبر تیم انقلاب فرهنگی و عضو کامل دفتر سیاسی شد. او به‌طور گسترده به‌عنوان منشی مائو برای سال‌ها شناخته می‌شود.

[۲.] لی هسوه-فنگ (۱۹۰۷-)، متولد یونگچی، شانی، در کالج آموزش معلمان ملی تای‌یوان به حزب کمونیست چین پیوست. در زمان جنگ ضدژاپنی در منطقهٔ تایهانگ فعال بود و در ۱۹۵۲ اولین معاون دبیر دفتر جنوب-مرکزی حزب شد. پس از بازدید از مسکو در ۱۹۵۹، در ۱۹۶۳ به‌عنوان اولین دبیر دفتر شمال چین منصوب شد؛ پس از بازدید از اندونزی در ۱۹۶۵، در ۱۹۶۶ اولین دبیر شاخهٔ پکن حزب گردید.

سخنرانی در کنفرانس مرکزی کار

۲۸ دسمبر ۱۹۶۴

[منبع: زنده‌باد فکر مائو تسه‌تونگ، نشریهٔ گارد سرخ]

من حرف زیادی برای گفتن ندارم. آیا این سند (اشاره به ۲۳ ماده[۱]) درست است؟

مادهٔ اول، در مورد ماهیت مسئله، آیا چنین بندی عملی است؟

سه نوع ارائه وجود دارد. آیا دو نوع اول بهترند یا نوع سوم بهتر است؟

من با اعضای کمیتهٔ دائمی و همچنین با چند رفیق محلی بحث کرده‌ام و بر این باورم که روش سوم ارائه بهتر است.

این به این دلیل است که نام جنبش، «جنبش آموزش سوسیالیستی» است، نه «جنبش آموزش چهار پاک» و نه «جنبش آموزشی تضادهای درهم تنیده.«

در کنفرانس پِی-تای-هو در ۱۹۶۲، دهمین جلسهٔ عمومی کمیتهٔ مرکزی یک بیانیه صادر کرد و اعلام نمود که باید سوسیالیسم را پی بگیریم، نه سرمایه‌داری.

در نیمهٔ اول ۱۹۶۲، «باد کشاورزی فردی» وزید. همچنین «سه مصالحه و یک کاهش» و «سه آزادی و یک قرارداد» با نیروی عظیم وزیدند. تنگ تسو-هویی[۲] یکی از کسانی بود که در «باد کشاورزی فردی» قرار داشت، و چند نفر دیگر نیز علاوه بر او بودند. برخی رفقا قانع شدند؛ برخی شنیدند، اما پاسخ ندادند و یا سوالی جواب ندادند.

ما سال‌ها سوسیالیسم را پی گرفته‌ایم، با این حال بعضی رفقا پاسخ نمی‌دهند و یا سوالی جواب نمی‌دهند.

در ماه‌های اپریل و مِی هیچ رفیق محلی نگفت که وضعیت خوب است، و تنها رفقای ارتش گفتند همه چیز درست است. من این را

مستقیماً از هسو شی-یو[۳]، و چند نفر دیگر شنیدم، و به طور غیرمستقیم از یانگ ته-چی و هان هسین-چو. در آن زمان، در ماه مِی، فقط می‌گفتند وضعیت بد است و چنین فضایی عمومی حاکم است.

وقتی در ژوئن به تینان رفتم، چند رفیق گفتند که وضعیت خوب است. چرا این تغییر رخ داد؟ آن‌ها در ماه مِی گندم برداشت نکرده بودند، اما در ژوئن برداشت کردند.

چرا باید دربارهٔ وضعیت پِی-تای-هو صحبت کنم؟ به این دلیل که آن زمان کسی گفته بود اگر «تولید به هر خانواده سپرده نشود، حدود هشت تا ده سال طول می‌کشد تا بهبود یابد.» آیا باید سوسیالیسم را پی بگیریم، یا سرمایه‌داری؟ این نوعی مبارزهٔ طبقاتی بود. بنابراین، پرسیده شد «آیا طبقه و تضاد طبقاتی وجود دارد؟«

بنابراین، اعضای دائمی دفتر سیاسی و از طریق بحث‌های عمومی احساس کردند که روش سوم ارائه مناسب‌تر است، زیرا ماهیت مسئله را در نظر می‌گیرد.
تمرکز بر اصلاح کسانی بود که در حزب قدرت را در دست داشتند و راه سرمایه‌داری را می‌پیمودند. رفیق چن آی[٤] گفت که او نیز قدرت‌دار است و اگر راه سرمایه‌داری را نپیمایی، همچنان می‌توانی وزیر امور خارجه باقی بمانی.

مادهٔ ۱۶، دربارهٔ طرز کار؛ این بدان معناست که دموکراسی باید تأکید شود.

وقتی هر روز می‌گویید باید دموکراسی باشد، این خود غیردموکراتیک است. وقتی از دیگران می‌خواهید دموکراتیک باشند، خود دموکراتیک نیستید.

همیشه سه نوع دموکراسی بزرگ در ارتش وجود داشته است. وقتی نتوانید یک قلعه را تصرف کنید، سربازان، فرماندهان گروه و تیم را جمع می‌کنید تا جلسه‌ای برگزار کنند و راهبرد را بحث کنند. آنگاه راه را خواهید یافت. این دموکراسی نظامی است.

دموکراسی سیاسی — سه انضباط بزرگ.
دموکراسی اقتصادی — هر آشفتگی باید توسط جنگجویان مدیریت شود. آیا آن‌ها هنوز آن را مدیریت می‌کنند؟ این را نمی‌توان کاملاً به عهدهٔ مسئول تدارکات گذاشت. در هر شرکت دو افسر وجود دارند: یک سرگرد منشی و یک مسئول تدارکات. سرگرد منشی مسئول تکثیر کارهاست، یعنی نوشتن گزارش‌ها. به نظر عالی می‌رسد، زیرا او چند کاراکتر می‌داند.

باید هم به سخنان خوب و هم به سخنان بد گوش داد. اگر ترجیح می‌دهید فقط به سخنان خوب گوش دهید، مشکلی نیست. مشکل در سخنان بد است. یک‌بار در تجمعی با حدود ۷۰۰۰ نفر گفتم، هرچند «نباید به باسن ببر دست زد، من [لائوتسه] بر آن اصرار دارم که دست بزنم.»[۵] بعداً متوجه شدم این بیان ناشایست است و آن را تغییر دادم. در اینجا «من» به مردم کارگر و کادرهای پایین‌رتبه اشاره دارد و افرادی مثل ما بیش از حد خوب نیستند که به آن‌ها دست زد. اگر بخواهید جای زخم یا تاول او را نشان دهید، کار آسانی نخواهد بود!

باید هم به سخنان درست و هم به سخنان نادرست گوش داد. باید به آنچه درست است گوش دهید، اما حتی اگر نادرست است، ادامه دهید و گوش دهید. اگر دیگران شما را به اشتباه نقد کنند، چه اشکالی دارد؟ شما درست هستید و وقتی کسی نقد نادرست می‌کند، مسئولیت با اوست. چه اشکالی دارد اگر به او گوش دهید؟ اما اگر گوش ندهید، خوب نیست. وقتی درست است و نقد بجاست، باید گوش دهید. اگر نقد نادرست است، بیش از پیش باید گوش دهید. علاوه بر این، مخصوصاً وقتی علیه شما چیزی می‌گویند، باید صبورانه گوش دهید. این کار نسبتاً دشوار است.

باید اجازه دهید طرف مقابل حرف خود را تمام کند که این نیز کمی دشوار است. ممکن است طولانی صحبت کند و سخنانش بیشتر آب و کمتر برنج باشد، شبیه کاسه‌ای از سوپ غلیظ؛ من بارها از چنین وضعیت‌هایی رنج برده‌ام. کسی بود که دو ساعت صحبت کرد، اما هنوز به اصل مطلب نرسیده بود. از او پرسیدم آیا می‌توانم کمکش کنم، سپس به اصل مطلب رسید. وقتی در ینان بودم، کسی برای دیدارم آمد. او دو ساعت صحبت کرد بدون آنکه به جایی برسد. از او پرسیدم چه می‌خواهد و سپس هدفش را بیان کرد. رفیق دیگری هم بود که فقط سخنرانی می‌کرد و از پاسخ به سوالات من خودداری می‌کرد. من تنها می‌توانستم به سخنرانی او گوش دهم. افراد زیادی در جهان هستند که هدفشان تنها سخنرانی به دیگران است. آن‌ها می‌خواهند به افرادی مانند من سخنرانی کنند، به وفور و پرحرف.

میان تبلیغات و تحریک تفاوت وجود دارد. در تبلیغات، مفاهیم زیادی با هم پیوند می‌خورند، اما در تحریک، تنها یک مفهوم یا یک

شعار وجود دارد. برای مثال، وقتی اعتصاب می‌کنید، شعاری ارائه می‌دهید که بسیار ساده است. این را تحریک می‌نامند. وقتی مقالات می‌نویسید، گزارش تهیه می‌کنید و سخنرانی‌های طولانی انجام می‌دهید، این تبلیغات است. وقتی پوستر آویزان می‌کنید، این تحریک است (تحریک برای یک رویداد خاص.(

X X Xاین را کشف کرد و دو بار دربارهٔ آن صحبت کرد، یک بار پنجاه دقیقه و یک بار صفر دقیقه، زیرا هیچ‌کس نمی‌خواست به او گوش دهد! من همیشه تأکید کرده‌ام که هنگام گوش دادن به سخنرانی‌ها نباید دست زد و کف زد. اگر دوست ندارید گوش دهید، می‌توانید چرت بزنید. وقتی سخنرانی کسالت‌آور است، بهتر است او برای حفظ سلامتی‌اش چرت بزند. حفظ سلامتی در مقابل چنین شرایطی بهتر است. روش دیگر خواندن رمان است. من وقتی در مدرسه بودم این کار را می‌کردم و به این ترتیب معلم را کنار می‌زدم. (او داستان خود را به عنوان دانش‌آموز نقل کرد.) این ممکن است تقصیر من بود، یا شاید به این دلیل بود که مطالبی که معلم تدریس می‌کرد خسته‌کننده بود که من به خواندن رمان پرداختم و بعداً چرت زدن را اختراع کردم. نگویید که هیچ اختراعی نداشته‌ام، زیرا من هم اختراع کرده‌ام (خنده).

من از این روش برای تنبیه کسانی استفاده می‌کردم که به جای شرکت در نوعی گفت‌وگو، تنها سخنرانی می‌کردند و معلمان را اذیت می‌کردم که تمایل داشتند تنها درس دهند و به دانش‌آموزان اجازهٔ پرسش یا سؤال از دانش‌آموزان را نمی‌دادند. اگر در یک کلاس برنامهٔ درسی وجود داشته باشد، معلم مجبور نیست سخنرانی کند. تنها کاری که باید انجام دهد این است که دانش‌آموزان آن را بخوانند و چند سؤال

برای بحث دانش‌آموزان مطرح کند. وقتی گزارش کار حکومت این بار ارائه شد، من پیشنهاد کردم که نیازی به خواندن آن نیست. اما گفتند ممکن است افراد بی‌سواد باشند، بنابراین من پذیرفتم و آن را خواندند. من نیز دست زدم. در چنین جلسه‌ای، من نیز با کف زدن موافقم.

در میان رفقا نباید دیگران را از خود ترساند. اما در مورد دشمن، باید او را بترسانید. هرگز نباید در میان رفقا دیگران را از خود بترسانید! اگر چنین کنید، قطعاً مشکلی با شما وجود دارد، زیرا در غیر این صورت، چرا می‌خواهید دیگران از شما بترسند؟ وقتی دیگران را از خود می‌ترسانید، باید به این دلیل باشد که در استدلال ضعیف هستید.

در واحدهای ارتش در گذشته، رهبر تیم با این روش‌ها سربازان خود را آموزش می‌داد: کتک زدن، فحش دادن و حبس، و هیچ چیز دیگر. او غیر دموکراتیک بود. بعداً گفتیم که کتک و فحش نباید مجاز باشد، و اکنون حبس نیز لغو شده است. سربازان فرار می‌کنند، و اگر فرار کردند، بگذارید بروند، چرا آن‌ها را دستگیر کنیم؟ برای گرفتن فراری و شلیک به او، چرا! چرا دیگران فرار کنند؟ احتمالاً به این دلیل است که نمی‌توانستند در جای شما زندگی کنند. بگذارید فرار کنند. اگر می‌خواهید فراری را برگردانید، باید اشتباهات خود را به او اعتراف کنید و او را به خوردن برنج و گوشت دعوت کنید. باید به او بگویید که اگر هنوز می‌خواهد فرار کند، می‌تواند این کار را بکند، اما اگر نه، می‌تواند بماند. نمی‌توانید از روش کتک، فحش و حبس برای مقابله با فراری‌ها استفاده کنید. بگذارید فراری فرار کند، زیرا چنین سربازی انگیزهٔ نسبتاً پایینی دارد و نگه داشتن او چه فایده‌ای دارد؟

او می‌تواند به کشور خارجی فرار کند، چه اهمیتی دارد؟ چین جمعیت زیادی دارد. ممکن است ما را محکوم کنند، اما سپس افراد زیادی ما را محکوم کرده‌اند، از جمله خروشچف و کندی که چینی نیستند. موسیقیدان فو تسونگ به انگلستان فرار کرده است. من می‌گویم این خوب است. نگه داشتن چنین افرادی در کشور چه فایده‌ای دارد؟

من تنها دربارهٔ این دو نکته صحبت کرده‌ام: ماهیت مشکل و طرز کار.

یادداشت‌ها

[[۰۱]] بعدها این سند به‌صورت دستورالعمل کمیتهٔ مرکزی حزب صادر شد. گزیده‌هایی از دستورالعمل مورخ ۱۴ جنوری ۱۹۶۵ دربارهٔ حرکت آموزش سوسیالیستی در روستاها، که به «دستورالعمل بیست و سه ماده‌ای» معروف است (حرکت آموزش سوسیالیستی در دهقانان: مسائل اساسی) در زیر آمده است:

از زمان دهمین اجلاس کامل هشتمین کمیتهٔ مرکزی حزب در سپتامبر ۱۹۶۲، به دنبال حرکت آموزش سوسیالیستی که در شهرها و روستاها گسترش یافته بود، و به دلیل اجرای مجموعه‌ای از سیاست‌های کمیتهٔ مرکزی توسط کل حزب، و به سبب تلاش‌های فعال توده‌های مردم، شمار زیادی از اعضای حزب و کادرها، وضعیت بسیار مطلوبی در جبهه‌های سیاسی، اقتصادی، ایدئولوژیک، فرهنگی و نظامی در کشور ما به وجود آمده است. در چند ماه گذشته، بیش از یک میلیون کادر در سراسر کشور به

واحدهای سطح پایه در روستاها فرستاده شده‌اند و موج جدیدی در حرکت انقلاب سوسیالیستی پدید آمده است.

موفقیت‌های عظیمی که کشور ما در طول سال گذشته به این سرعت به دست آورده است، نشان می‌دهد که خط کلی حزب ما برای ساختن سوسیالیسم درست است. در عین حال، این امر به‌طور حتی بیشتر نشان می‌دهد که حزب کمونیست چین به رهبری رفیق مائو تسه‌تونگ، حزبی بزرگ، باعظمت و درست است.

در شهرها و روستاها، مبارزات طبقاتی جدی و شدید ادامه دارد. وقتی تحول سوسیالیستی نظام مالکیت اساساً انجام شود، دشمنان طبقه‌ای که علیه سوسیالیسم هستند، تلاش می‌کنند با روش «تکاملی مسالمت‌آمیز» سرمایه‌داری را دوباره برقرار کنند. این وضعیت مبارزهٔ طبقاتی به‌طور ضروری در داخل حزب منعکس می‌شود. رهبری برخی کمون‌ها، گروه‌ها، شرکت‌ها و واحدهای دیگر فاسد یا به‌طور غیرقانونی تصاحب شده است... تجربه نشان داده است که اگر کل حزب... به‌طور کامل دستورالعمل‌های مختلف کمیتهٔ مرکزی حزب در مورد حرکت آموزش سوسیالیستی را به کار گیرد، اصل اساسی مبارزهٔ طبقاتی را درک کند، به طبقهٔ کارگر، دهقانان فقیر و دهقانان پایین و متوسط، کادرهای انقلابی، روشنفکران انقلابی و سایر عناصر انقلابی تکیه کند و مراقب باشد که بیش از ۹۵ درصد توده‌ها و بیش از ۹۵ درصد کادرها متحد شوند — به شرطی که این کار انجام شود، مسائل متعددی که هنوز در شهرها و روستاها باقی مانده‌اند، یافتن و حل کردن آنها دشوار نخواهد بود...

نکتهٔ مهم در این کارزار، اصلاح و بازسازی افرادی در درون حزب است که در مقام قدرت هستند و در مسیر سرمایه‌داری حرکت می‌کنند... برخی از افرادی که در مقام قدرت مسیر سرمایه‌داری را می‌روند، آشکارا این کار را انجام می‌دهند و برخی دیگر پشت پرده عمل می‌کنند. برخی از کسانی که از آنان حمایت می‌کنند در سطوح پایین قرار دارند و برخی در سطوح بالاتر. در سطوح پایین، مالکین زمین، دهقانان ثروتمند، ضدانقلاب‌ها و سایر عناصر بد که قبلاً شناسایی شده‌اند، حضور دارند و همچنین عناصری مشابه که هنوز کشف نشده‌اند نیز وجود دارند. در سطوح بالاتر، کسانی هستند که با ساختن سوسیالیسم در کمون‌ها، چو، شیان، مناطق ویژه و حتی در کار دپارتمان‌های استانی و کمیتهٔ مرکزی مخالف‌اند. در میان آنان کسانی هستند که اصلاً از عناصر بیگانهٔ طبقاتی بوده‌اند؛ کسانی که پوست انداخته و ماهیت خود را تغییر داده‌اند؛ و کسانی که رشوه گرفته و به‌طور خیانت‌آمیز برای نقض قانون و ایجاد بی‌نظمی هم‌پیمان شده‌اند...

اکثریت قریب به اتفاق کادرهای ما خواهان مسیر سوسیالیستی هستند، اما شمار کمی از آنان به درک روشنی از انقلاب سوسیالیستی نرسیده‌اند، افراد را درست به کار نمی‌گیرند، کارها را با انرژی پی‌گیری نمی‌کنند و اشتباهات بوروکراتیک مرتکب می‌شوند...

حرکت آموزش سوسیالیستی در شهرها و روستاها از این پس به‌سادگی «حرکت چهار پاک‌سازی» نامیده خواهد شد، یعنی پاک‌سازی سیاسی، اقتصادی، سازمانی و ایدئولوژیک. در شهرها، این حرکت پیش از این به‌عنوان حرکت «پنج ضد» شناخته می‌شد. از

این پس، آن نیز به عنوان «چهار پاک‌سازی» شناخته خواهد شد و اصطلاح «پنج ضد» لغو می‌شود...

در ژوئن ۱۹۶۴، در جلسه‌ای از کمیتهٔ دائمی دفتر سیاسی کمیتهٔ مرکزی که با حضور نخست‌دبیران همهٔ دفترهای منطقه‌ای کمیتهٔ مرکزی برگزار شد، رفیق مائو تسه‌تونگ گفت:

معیارهای انجام درست حرکت آموزش سوسیالیستی چیست؟

۱ .باید دید آیا دهقانان فقیر و دهقانان پایین و متوسط واقعاً به جنبش وارد شده‌اند یا نه.
۲ .آیا مشکل «چهار ناپاک» در میان کادرها حل شده است یا خیر.
۳ .آیا کادرها در کارهای دستی شرکت کرده‌اند یا خیر.
۴ .آیا یک هستهٔ رهبری خوب شکل گرفته است یا خیر.
۵ .هنگامی که مالکین زمین، دهقانان ثروتمند، ضدانقلاب‌ها و عناصر بدی که در فعالیت‌های مخرب دخیل‌اند کشف شدند، آیا این تضاد صرفاً به مقامات بالاتر سپرده می‌شود، یا توده‌ها بسیج می‌شوند تا به طور جدی آنان را زیر نظر داشته و در محل اصلاح کنند؟
۶ .باید دید آیا نتیجه موجب افزایش یا کاهش تولید شده است...

در طول کل این حرکت، ما باید از تضادها بهره ببریم، اکثریت را جذب کنیم، اقلیت را مخالف و خرد کنیم؛ کسانی که با قاطعیت مسیر سرمایه‌داری را می‌روند، همیشه اقلیتی شدید هستند. برخی افراد که مرتکب اشتباه شده‌اند هنوز می‌توانند آن را اصلاح کنند. اما در مورد کسانی که هدف چهار پاک‌سازی هستند، ما باید در تفکیک

آن‌ها، برخورد تبعیض‌آمیز با آنان و منزوی کردن بدترین متخلفان تا حد ممکن، مهارت داشته باشیم...

[[۲.]] به یادداشت‌های ۱۶ و ۱۷ در صفحه ۱۴۳ این جلد مراجعه شود.
[[۳.]] به یادداشت ۹ در صفحه ۷۹ این جلد مراجعه شود.
[[٤.]] اشاره به رفیق چن یی(C'hen I) ، وزیر امور خارجهٔ فقید.
[[٥.]] مراجعه شود به «سخنرانی در کنفرانس کاری توسعه‌یافته برگزارشده توسط کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست چین» آثار منتخب مائو تسه‌تونگ، جلد هشتم، صفحات ۳۱۳–۳۳۶.

چرا «ده مادهٔ نخست» و «شصت ماده» می‌توانند نیروی انسانی را بسیج کنند

۱۹۶۴

[منبع: زنده‌باد اندیشهٔ مائو تسه‌تونگ، نشریهٔ گارد سرخ]

علت این است که این اسناد تضادها میان مردم، رابطهٔ رهبران و رهروان، و سازمان‌دهی قدرت را حل کرده‌اند. انسان مهم‌ترین عامل در میان عواملی مانند نیروهای تولیدی است. انسان، وسایل کار (شامل نیروی حیوانی، ابزارهای کشاورزی، کودها) و موضوعات کار، سه عنصر بزرگ نیروهای تولیدی را تشکیل می‌دهند. با اجرای «شصت ماده» و «ده مادهٔ دوگانه»، امکان دستیابی به نتایج بسیار متفاوت با همان نیروی انسانی، حیوانات، ابزارهای کشاورزی، زمین و غیره فراهم می‌شود.

(بعد از صحبت دربارهٔ آموزش سوسیالیستی در روستا، «اگر دهقانان فقیر و پایین-میان درستکار باشند، مالکین زمین و دهقانان ثروتمند متقاعد خواهند شد»): این لزوماً چنین نیست. اگر دهقانان فقیر و پایین-میان درستکار باشند، ممکن است چنین امکانی بعدها پیش آید، و آنان همچنین نباید تنها درستکار باشند. وقتی می‌گویید مالکین زمین و دهقانان ثروتمند متقاعد خواهند شد، به این معنا نیست که همهٔ آنان متقاعد می‌شوند.

(دربارهٔ یک نمونهٔ کار ساختگی در شائو-چان که کار نمی‌کرد، اما در یک سال ۱۵۰۰۰ واحد دستمزد کسب کرده بود، معادل ۲۰۰۰ یوان): این او را به یک استثمارگر تبدیل می‌کند و ما باید او را اخراج کنیم. حساب‌ها باید تصفیه شود و او مجبور شود آنچه به دست آورده، بازگرداند.

همچنین برخی مستبدان کوچک وجود دارند که باید اصلاح شوند.

در موارد فساد و نقض قوانین، هم بورژوازی و هم پرولتاریا وجود دارند. موضوعات آن‌قدر پیچیده‌اند که نبود چنین مواردی عجیب خواهد بود. بهتر است که برخی طرف‌های مخالف نیز وجود داشته باشند.

(دربارهٔ چن یو-می از چن-چیا-چوانگ، چو-فو، که تولید هر مو او پس از مبارزه سال گذشته از ۵۰۰ جین به ۳۰۰ جین کاهش یافته بود اما سال گذشته تولید هر مو از ۳۰۰ جین به ۶۰۰ جین رسید): هنوز باید به خودانکایی تکیه کرد. شرایط همیشه می‌تواند تغییر کند.

سرکوب افراد خوب مانند سرکوب مولوتف است: از ۵۰۰ جین به ۳۰۰ جین. وقتی مولوتف دوباره صعود کند، از ۳۰۰ به ۶۰۰ جین افزایش می‌یابد. ممکن است افرادی مانند چن یو-می، که هرگز حتی به مدرسهٔ ابتدایی نرفته، چه رسد به دانشگاه، کارهای قابل توجه انجام دهند.

ظهور رویگردانی (Revisionism) نشانگر صعود بورژوازی به صحنهٔ [سیاسی] است. این حقیقت تلخ است. این مانند اتفاقی است که در چن-چیا-چوانگ افتاده، جایی که درختان قطع شده و تاکستان‌ها نابود شده‌اند. حتی میز و صندلی‌های خانه نیز برده شده است. اما افراد خوب قدرت را بازپس گرفتند و همه چیز تغییر کرد. خروشچف نیز شوروی را به چنین جای تلخی تبدیل می‌کرد، جایی که درختان قطع و تاکستان‌ها نابود می‌شدند. اگر سودآور بود، حتی از شیطان وام می‌گرفت. ما چنین مسیری را نخواهیم رفت. شیطان به ما وام نمی‌دهد، و حتی اگر می‌داد، ما نمی‌پذیرفتیم. ما به چن یو-می در چن-چیا-چوانگ و وانگ یونگ-کوئی در تاچای تکیه خواهیم کرد.

فقط به جنبهٔ تاریک نگاه نکنید. هر چیز را می‌توان از یکی به دو تقسیم کرد. ده درصد نمونه‌ها می‌توانند اکثریت را بسیج کرده و حدود ۱۰ تا ۲۰ درصد عناصر بد را اصلاح کنند.

برخی شعبات حزبی توسط اعضای قدیمی منحرف حزب غصب شده‌اند. آنان راهی برای اذیت اعضای کمیتهٔ شهرستان دارند. از شما می‌پرسند چند عضو کمیتهٔ مرکزی را می‌شناسید و اسامی‌شان چیست. اگر نتوانید پاسخ دهید، می‌گویند مشکلات شما حل‌نشدنی

است. افراد در سطوح بالا اساساً پایین نمی‌آیند؛ آن‌ها وضعیت را درک نمی‌کنند.

دربارهٔ آموزش – گفتگو با هیئت نمایندگان نپالی متخصص در آموزش

۱۹۶۴

آموزش ما با مشکلات فراوانی روبه‌رو است که بارزترین آن‌ها خشک‌اندیشی است. ما در حال اصلاح نظام آموزشی خود هستیم. سال‌های تحصیلی طولانی‌اند، درس‌ها بسیار زیاد، و روش‌های تدریس رضایت‌بخش نیستند. کودکان تنها کتاب‌ها و مفاهیم را می‌آموزند که همچنان [فقط] کتاب و مفهوم باقی می‌مانند؛ هیچ چیز دیگری نمی‌دانند. آن‌ها از چهار اندام خود استفاده نمی‌کنند و پنج نوع غله را نمی‌شناسند.[[۱]] بسیاری از کودکان حتی نمی‌دانند گاو، اسب، مرغ، سگ و خوک چیست؛ همچنین تفاوت‌های برنج، بذر کاناری، ذرت، گندم، ارزن و سورگوم را نمی‌توانند تشخیص دهند.[[۲]] وقتی یک دانشجو از دانشگاه فارغ‌التحصیل می‌شود، بیش از بیست سال دارد. سال‌های تحصیلی طولانی‌اند، درس‌ها زیاد، و روش تدریس به صورت تزریق اطلاعات است نه از طریق تخیل. روش امتحان دانشجویان را مانند دشمنان تلقی می‌کند و به طور غافلگیرانه به آن‌ها می‌پردازد. (خنده) بنابراین من به شما توصیه می‌کنم که ایمان کورکورانه‌ای به نظام آموزشی چین نداشته باشید. آن را به عنوان یک نظام خوب تلقی نکنید. هر تغییر اساسی دشوار است، زیرا بسیاری با آن مخالفت خواهند کرد. در حال حاضر،

ممکن است عده‌ای با پذیرش روش‌های نوین موافق باشند، اما بسیاری مخالف خواهند بود. ممکن است من آب سرد روی شما بریزم. شما انتظار دارید چیزی خوب ببینید، اما من تنها آنچه بد است می‌گویم. (خنده)

با این حال، من نمی‌گویم که هیچ چیز خوبی وجود ندارد. به صنعت و زمین‌شناسی نگاه کنید. جامعهٔ قدیم تنها ۲۰۰ زمین‌شناس و تکنسین برای ما باقی گذاشت؛ اکنون ما بیش از ۲۰۰,۰۰۰ نفر داریم.

به طور کلی، متخصصان مهندسی بهترند، زیرا با واقعیت در تماس‌اند. دانشمندان، دانشمندان خالص، وضعیت بدتری دارند، اما هنوز بهتر از کسانی هستند که در رشته‌های هنری تخصص دارند. رشته‌های هنر کاملاً از واقعیت جدا هستند. دانشجویان تاریخ، فلسفه و اقتصاد به مطالعهٔ واقعیت اهمیت نمی‌دهند؛ آن‌ها بیش از همه در امور این جهان نادان هستند.

همان‌طور که پیش‌تر گفتم، ما چیز شگفت‌انگیزی نداریم، فقط چیزهایی را آموخته‌ایم که از مردم عادی یاد گرفته‌ایم. البته، کمی مارکسیسم-لنینیسم آموخته‌ایم، اما مارکسیسم-لنینیسم به تنهایی کافی نیست. ما باید مسائل چین را مطالعه کنیم، با شروع از ویژگی‌ها و واقعیت‌های چین. ما چینی‌ها، از جمله خودم، چیز زیادی دربارهٔ چین نمی‌دانستیم. می‌دانستیم که باید علیه امپریالیسم و نوچه‌هایش مبارزه کنیم، اما نمی‌دانستیم چگونه. بنابراین مجبور شدیم شرایط چین را مطالعه کنیم، همان‌طور که شما شرایط کشور خود را مطالعه می‌کنید. ما زمان طولانی، تمام بیست و هشت سال از تأسیس حزب کمونیست چین تا آزادسازی کل کشور، را صرف

ساختن گام به گام مجموعه‌ای از سیاست‌ها مطابق با شرایط چین کردیم.

منبع قدرت ما مردم‌اند. اگر چیزی نمایانگر خواست مردم نباشد، خوب نیست. ما باید از مردم بیاموزیم، سیاست‌های خود را شکل دهیم، و سپس مردم را آموزش دهیم. بنابراین اگر می‌خواهیم معلم شویم، ابتدا باید شاگرد باشیم. هیچ معلمی کار خود را به عنوان معلم آغاز نمی‌کند. پس از معلم شدن، باید همچنان از مردم بیاموزد تا بفهمد خود چگونه می‌آموزد. به همین دلیل است که دوره‌های روان‌شناسی و آموزش در آموزش معلمان وجود دارد. چیزی که می‌آموزیم، اگر واقعیت را نفهمیم، بی‌فایده است.

دانشگاه تسینگوا دارای کارخانه‌ای متصل به دانشکده‌های علوم و مهندسی است، زیرا دانشجویان باید از کتاب و کار بیاموزند.[[۳]] اما نمی‌توانیم کارخانه‌هایی برای دانشکده‌های هنر مانند کارخانهٔ ادبیات، کارخانهٔ تاریخ، کارخانهٔ اقتصاد یا کارخانهٔ رمان تأسیس کنیم؛ این دانشکده‌ها باید کل جامعه را به عنوان کارخانهٔ خود در نظر بگیرند. استادان و دانشجویان آن‌ها باید با دهقانان و کارگران شهری و همچنین با بخش‌های کشاورزی و صنعتی در تماس باشند. در غیر این صورت، فارغ‌التحصیلان آن‌ها چه فایده‌ای خواهند داشت؟ دانشجویان حقوق را در نظر بگیرید. اگر آن‌ها جرایم در جامعه را درک نکنند، نمی‌توانند دانشجویان خوبی برای حقوق باشند. راه‌اندازی کارخانهٔ حقوقی خارج از بحث است؛ بنابراین جامعه کارخانهٔ آن‌هاست.

به طور مقایسه‌ای، دانشکده‌های هنر ما عقب‌مانده‌ترین هستند، به دلیل فقدان تماس با واقعیت. دانشجویان و استادان تنها به انجام کارهای کلاسی می‌پردازند. فلسفه، فلسفهٔ کتابی است. فلسفه چه فایده‌ای دارد اگر از جامعه، از مردم و از طبیعت یاد گرفته نشود؟ فلسفه تنها می‌تواند شامل ایده‌های مبهم باشد. منطق نیز همین‌طور است. اگر فقط یک بار کتاب را مرور کنید، چیز زیادی نمی‌فهمید. اما از طریق کاربرد، کم‌کم درک حاصل می‌شود. من وقتی منطق را می‌خواندم زیاد نمی‌فهمیدم؛ فهم واقعی وقتی به من رسید که از آن استفاده کردم.

من دربارهٔ منطق صحبت کردم. همچنین دستور زبان وجود دارد که تنها با خواندن آن، به خوبی درک نمی‌شود. اما کاربرد ساختار جمله زمانی فهمیده می‌شود که واقعاً نوشتن انجام شود. ما مطابق عادات نوشتار و گفتار می‌کنیم و واقعاً لازم نیست دستور زبان را مطالعه کنیم. در مورد بلاغت، این یک موضوع اختیاری است. نویسندگان بزرگ همیشه بلاغت‌شناس نیستند. من خودم بلاغت را خوانده‌ام، اما اصلاً نفهمیدم. آیا شما قبل از نوشتن آن را مطالعه می‌کنید؟

یادداشت‌ها

[[۰۱]] نقل قول از آنالکت‌ها اثر کنفوسیوس.
[[۰۲]] نقل قول از کتاب کلاسیک کودکان، سان تهو چینگ («کتاب سه‌حرفی.»)
[[۰۳]] در حومهٔ غربی پکن.

دستورالعمل‌ها

۱۹۶۴

درس‌ها و امتحانات

درس‌هایی که در مدارس [و دانشگاه‌ها] ارائه می‌شوند بسیار زیاد هستند و بار سنگینی بر دوش دانش‌آموزان می‌گذارند. اغلب درست تدریس نمی‌شوند. نظام امتحانات با دانش‌آموزان مانند دشمنان برخورد می‌کند؛ ناگهان بر آنان هجوم می‌آورد. این‌ها برای رشد اخلاقی، فکری و جسمانی جوانان به‌صورت زنده و خودجوش مضر است.

۱۹۶۴-۳-۱۰

ادبیات و هنر

در پانزده سال گذشته، این انجمن‌ها[۱]، اکثر انتشاراتشان (گفته می‌شود که چند مورد خوب بوده، و به‌طور کلی افراد در آن‌ها (نه همه) سیاست‌های حزب را اجرا نکرده‌اند. آن‌ها مانند بوروکرات‌های متکبر رفتار کرده‌اند، به کارگران، دهقانان و سربازان مراجعه نکرده‌اند، و انقلاب و ساختار سوسیالیستی را منعکس نکرده‌اند. در سال‌های اخیر، آن‌ها درست به لبهٔ رویگردانی (Revisionism) کشیده شده‌اند. مگر آنکه واقعاً خود را بازسازی کنند، در آینده‌ای نزدیک احتمالاً به گروه‌هایی مانند «کلوب پتوفی مجارستان» تبدیل خواهند شد.

۱۹۶۴-۶-۲۷

نظرات دربارهٔ گزارش نمایش عمومی و نقد فیلم‌های «چین جنوبی در شمال (Pei-Kuo Chiangnan) «و «بهار زودهنگام در ماه دوم « – (Tsao-Ch'un Erth-Yueh)توسط ادارهٔ تبلیغات مرکز
ممکن است تنها این دو فیلم از این نوع نباشند. سایر فیلم‌ها نیز باید نقد شوند تا محتوای رویگردانی برای مردم شناخته شود.

اوت ۱۹۶۴

یادداشت‌هایی دربارهٔ دستورالعمل تقویت کار سیاسی از طریق یادگیری از ارتش آزادی‌بخش خلق(PLA)
اکنون کل کشور از ارتش آزادی‌بخش خلق یاد می‌گیرد و مدارس و میدان نفتی تاچینگ نیز باید از ارتش یاد بگیرند. آنچه ارتش در آن ممتاز است، زمینهٔ ایدئولوژی سیاسی است. همچنین لازم است از واحدهای پیشرفته در شهرها، کشاورزی، صنایع، تجارت و آموزش، در سراسر کشور یادگرفته شود.

۱۹۶۴

افرادی پیشنهاد می‌کنند که بخش‌های صنعتی در تمام سطوح (از ادارات تا کارخانه‌ها و کمون‌ها) در سراسر کشور باید از ارتش آزادی‌بخش خلق الگو بگیرند، با ایجاد ادارات سیاسی و دفاتر سیاسی، تعیین کمیسارهای سیاسی و با اتخاذ «چهار اولویت» و «شیوهٔ سه-هشت»[۲]. به نظر می‌رسد این تنها راه برای بیدار کردن روحیهٔ انقلابی میلیون‌ها کادر و کارگر در بخش‌های صنعتی (و نیز کشاورزی و تجاری) باشد.

یادداشت‌ها

[۰۱] این‌ها سازمان‌های مردمی در حوزهٔ ادبیات و هنر هستند.
[۰۲] دربارهٔ «چهار اولویت» و «شیوهٔ سه–هشت» به یادداشت ۲۰ در ص ۱۸۳ همین جلد مراجعه کنید.

گفتار دربارهٔ جنبش چهار پاک‌سازی

۳ جنوری ۱۹۶۵
[منبع: زنده باد اندیشهٔ مائو تسه‌تونگ، نشر گارد سرخ]

من به جای محترم شما نمی‌آیم اگر کاری نباشد، و وقتی باشد، ما جلسه برگزار می‌کنیم. بعضی رفقا از من می‌پرسند: «چگونه جنگ نابودی (war of annihilation) را پیش می‌برید؟» در ولایتی با ۲۸۰ هزار نفر جمعیت، ۱۸ هزار نفر را گرد هم آوردند، و پس از دو ماه هنوز جنگ شروع نشده بود. ۴۰ روز صرف مطالعهٔ اسناد شد، و چرا باید این‌قدر طولانی مطالعه شود؟ من فکر می‌کنم این نوعی مکتب‌گرایی است. من چنین نوع مطالعه را تأیید نمی‌کنم. فقط خواندن اسناد هیچ فایده‌ای ندارد.
(لیو ـاِکس‌ـاِکس: چندین ده هزار نفر در هونان در چند محل متمرکز شدند، و حدود ۴۰ روز را برای مقابله با گرایش راست صرف کردند. آن‌ها برخی مشکلات را روشن ساختند.)

(لیو تزوهُو: ما نیز بر ضد راست‌گرایی تمرکز کردیم و بارهای خود را سبک ساختیم.)
آیا نتیجه‌ای حاصل شد؟ سندها را می‌توان در یک روز مطالعه کرد، و روز بعد دربارهٔ آن‌ها بحث کرد. ممکن است یک هفته بحث شود، و بعد باید به دهات رفت. چیز اصلی این است که در روستاها مطالعه کنیم و از دهقانان فقیر و میانه‌حال یاد بگیریم. یکی از محافظان امنیتی من، ۲۱ ساله، برایم نوشته که: «بعد از حدود ۴۰ روز مطالعهٔ اسناد، من اساساً آن‌ها را نفهمیدم، و فقط وقتی پایین به دهات آمدم، اندکی فهمیدن آغاز شد.» این بدان معنا است که فقط باید یک هفته اسناد را مطالعه کرد، و بعد پایین به روستا رفت تا از دهقانان فقیر و متوسط پایین یاد گرفت!

او گفت که از چند چیز می‌ترسید: از این‌که شاید مردم بمیرند، و ریشه‌های غلط گذاشته شود. او از این و آن می‌ترسید، و اگر کسی این‌قدر ترسو باشد، چگونه ممکن است کاری انجام شود؟ با آن‌که ۱۸ هزار کادر در ولایتی با ۲۸۰ هزار نفر جمعیت وجود داشت، باز هم می‌گفتند کافی نیست. چرا باید این‌قدر زیاد باشد؟ من فکر می‌کنم این مطلقاً زیاد است. وقتی که تیم‌های کاری این‌همه نفر دارند، و شما باید بر آن‌ها تکیه کنید، پس چرا بر همان ۲۸۰ هزار نفر مردم آن ولایت تکیه نمی‌کنید؟ وقتی که بر مردم خوب تکیه کنید، حتی اگر از هر ۲۸ نفر یکی بد باشد، باز هم ۲۷ نفر خوب‌اند. حتی اگر دو نفر بد باشند، باز هم ۲۶ نفر خوب‌اند. چرا بر این مردم تکیه نمی‌کنید؟

حتی با ۱۰ تا ۲۰ هزار نفر، شما باز هم نمی‌توانید در یک یا دو ماه کار را ختم کنید. شما می‌گویید که می‌خواهید ریشه بزنید و رابطه برقرار کنید، اما چه ریشه و چه رابطه؟ همه‌چیز خشک و بی‌روح بود،

یعنی شما درست تکیه نکردید. اگر بر مردم درست تکیه می‌کردید، برای هر ولایت ۱۲ نفر یا کمی بیشتر کافی بود. خلاصه، ما قبلاً انقلاب را این‌طور انجام نمی‌دادیم. حدود ۱۰ تا ۲۰ هزار نفر را بسیج کردند تا جنبش را مانند باران سیل‌آسا در یک ولایت کوچک اجرا کنند، اما پس از چند ماه، کار هنوز شروع نشده بود.

وقتی که قبلاً در معدن آن‌یوان یک اتحادیهٔ کارگری ایجاد شد، ما حتی یک نفر از کارگران آن‌یوان را نمی‌شناختیم. همین‌که به آن‌جا رسیدیم، سخنرانی کردیم. پرسیدیم چه کسی می‌خواهد در مکتب‌شبانه شامل شود، و فهمیدیم سرکارگر کیست. او چند زن داشت. آیا ما کلبه یا کلوب سازمان دادیم؟
(اِکس-اِکس-اِکس: نه، نکردیم.)
پس از سه ماه، در آن‌جا اعتصاب آغاز شد[[۱]].
من فکر می‌کنم که پس از داخل شدن به یک دهکده و تماس با توده‌ها، ابتدا باید چند چیز را اعلام کنیم:
نخست، باید به اعضای کمون اعلام کنیم که ما برای برخورد با (اصلاحِ) آنان نیامده‌ایم. شاید بتوانیم به بعضی از مالکان و زمین‌داران صادق هم اعلام کنیم که با ایشان کاری نداریم. جز در مورد بعضی از مالکان و زمین‌داران که از تعیینِ طبقاتی گریخته‌اند و بعضی از عناصر ضدانقلابی و دلالانی که مشکلات جدی دارند، همهٔ دزدان ریز و جیب‌بُرها را می‌توان معاف کرد. باید علناً اعلان کنیم که آنچه ما می‌خواهیم اصلاح کنیم درونِ حزب است، نه اعضای کمون. باید اعلان کنیم که هدفِ ما اصلاحِ شما نیست. اگر شما کاری اشتباه کرده‌اید، باید خودتان میان خودتان آن را بحث کنید. اگر در میانِ اعضا مواردِ بسیار جدی هست، می‌توانیم آن‌ها را به‌طور فردی مطرح کنیم، اما این شمار بسیار کم است.

دوم، باید مقصودِ دیدارمان را به کادرِها اعلام کنیم. کادرهای تیم‌ها، بریگادها و کمون‌ها عموماً در این دسته‌ها قرار می‌گیرند: بزرگ، متوسط، کوچک، و هیچ. برخی بیشتر می‌خورند و بیشتر دارند، برخی بیشتر می‌خورند ولی مالکِ خیلی کم‌اند، و بعضی دیگر اصلاً چیزی ندارند. هرگاه موضوع چند ده دلار، صد دلار یا دویست دلار باشد، خودتان می‌توانید اعتراف کنید. اگر می‌توانید آن را بازگردانید که خوب است، و اگر نه، با تصویبِ توده‌ها می‌توان آن را بخشید، چون همین است که انجام داده‌اید! پس از آنکه اعتراف کردید، مشکلی پیش نخواهد آمد، اما اگر اعتراف نکنید مشکل خواهد شد.

در مواردی که بازپرداخت در رابطه با فساد، دزدی، سوداگری و احتکار به‌صورت رضایت‌بخش انجام شده است، برچسبی زده نخواهد شد. جایی که عملکرد خوب است، با تصویبِ توده‌ها می‌توان به خدمتِ کادر ادامه داد.

پس از ورود به دهکده، باید ظرفِ حدودِ یک ماه تجمعی برگزار شود. تجمع باید با واحدِ شهرستان باشد؛ هر تیم با رهبرش و دو نفر از زارعانِ فقیر و نیمه‌فقیر نمایندگی شوند؛ و هر بریگاد با دبیر شعبه حزب و رهبر بریگاد؛ و هر کمون با دبیر حزب و رهبرِ کمون نمایندگی گردد. چندین تجمع باید برگزار شود، هرکدام یک روز طول بکشد. نخست، باید هدفِ دیدار را برایشان بگوییم. نباید طولانی باشد. یک سخنرانیِ نیم‌ساعته کافی است، زیرا اگر یک ساعت صحبت شود، از شنیدنش خسته می‌شوند. بگذارید پیام را به سطوح پایین‌تر منتقل کنند. در یک شهرستان با جمعیتِ ۲۸۰،۰۰۰ نفر، تقریباً سه هزار تیم وجود دارد. با سه نفر از هر تیم، تقریباً ده هزار نفر می‌شوند.

گردهم آوردنِ همه در یک تجمع ممکن نیست، بنابراین باید به دو یا سه مجلس تقسیم شود، هرکدام یک روز. آنگاه می‌توان تجمعِ ده هزار نفری برگزار کرد و مردم احساسِ آرامش خواهند کرد. کارهایی که تاکنون انجام داده‌اید بسیار کم‌مایه به‌نظر می‌رسد. تیم‌های کاریِ بسیار زیادی تشکیل شده و پس از چند ماه کوشش، جنبش هنوز توسعه نیافته است. آنان تجربه ندارند و اکثریتشان کسانی هستند که کارکردن را بلد نیستند. حدود بیست هزار نفر به تونگ‌شینِ رفتند و پس از یک سال، آنجا کار به پایان نرسید. بعضی‌شان خوب کار نکردند و بعضی دیگر بوروکرات بودند. اگر انقلاب را به این شیوه پیش بریم، انقلاب صد سال طول خواهد کشید. بعضی از استادان در تیم‌های کاری بودند و آنان به پایِ دستیارانِ خود هم نمی‌رسیدند، و بعضی از دستیاران به پایِ شاگردان هم نمی‌رسیدند. هرچه بیشتر کتاب بخوانی، احیاناً نادان‌تر می‌شوی و تقریباً هیچ نمی‌دانی. همین بود.

اگر جنگِ «نابودیِ دشمن» را به این روش پیش ببرید، دشمن را نابود نخواهید کرد. شما باید متکی به توده‌ها باشید و آنان را بسیج کنید. شما در ریشه‌دواندن و ایجاد ارتباط‌ها سست عمل می‌کنید و این جوّ خیلی ضخیم است. این روش با روشِ ما در گذشته متفاوت است. برای اینکه در عرض چند ماه دشمن را نابود کنید، فکر می‌کنم باید روش را تغییر دهید. اگر به توده‌ها تکیه نکنید، جنبش در عرض چند ماه قابل‌راه‌اندازی نخواهد بود. لطفاً طرَح‌هایی بیاندیشید!
من فکر می‌کنم که پس از ورود به یک دهکده و ملاقات با توده‌ها، باید اول از همه چند چیز را اعلام کنیم:
)اشاره به لیو تسو-هو و چانگ چِنگ-شین) دبیر کمیتهٔ محلی شما، لی یو-نونگ، رهبر تیم است، و پس از چند ماه هنوز جنبش را آغاز

نکرده است. سعی کنید برایش تدبیری بیاندیشید! چرا نتوانست کار را انجام دهد؟ (لیو: او در تأکید بر ریشه‌دواندن و برقراری ارتباط‌ها خیلی کند بود، و وقتی من در جن-شینِ بودم، هم تجمعات بزرگ و هم جلسات کوچک به‌طور هم‌زمان برگزار می‌شد.) جلسات کادرها و جلسات زارعان فقیر و نیمه‌فقیر ممکن است در سطح بریگاد یا شهرستان برگزار شود. پارسال یک کنفرانس نمایندگان زارعان فقیر و نیمه‌فقیر در سراسر استان در هونان برگزار شد که نتایج مفیدی به‌بار آورد. تولید غلهٔ هونان امسال حدود دو میلیارد خَل (کاتی) بیشتر شده است، پس نتیجه داده است. اگر شما این‌قدر می‌ترسید که ریشه‌های اشتباه بکارید، پس کجا می‌خواهید پنهان شوید؟ باید بلافاصله پس از ورود به دهکده یک تجمع برگزار شود، و باید تمام زارعان فقیر و نیمه‌فقیر، از جمله مالکان و زمین‌دارانِ «از تعیین طبقاتی گریخته» را شرکت داد. ما باید چند ماده اعلام کنیم، اما مقالات «دو-ده» را یکی‌یکی نخوانیم.

رهبران واقعی و آدم‌های خوب فقط در مبارزه سر برمی‌آورند، اما با دیدار و مصاحبه با زارعان فقرزده نمی‌توان آن‌ها را دید. اولاً آن‌ها اقوام نیستند، ثانیاً دوستان نیستند. بنابراین من به دیدار و مصاحبه اعتقادی ندارم. من در چانگشا بودم وقتی اعتصابی برای راه‌آهن هانکوو-کانتون سازماندهی می‌شد. با اینکه آنجا یک نفر هم نمی‌شناختیم، دو سرکارگر را پیدا کردیم. یکی از آن‌ها چو شائو-لین بود که دو همسر داشت. او هم به‌خاطر سِمَتِ سرکارگری تحت ستم بود و دستمزدش خیلی ناچیز بود، پس می‌خواست انقلاب کند. این مرد بعدها به‌طرز قهرمانانه‌ای فدا شد. از کجا روش ریشه‌دواندن و برقراری ارتباطِ این‌چنینی را یافتیم؟ وقتی به‌خارج می‌روید تا جنبش توده‌ای را توسعه دهید یا رهبری یک مبارزهٔ توده‌ای را به‌عهده

بگیرید، توده‌ها در مبارزه همان کاری را می‌کنند که می‌خواهند و در آن هنگام رهبران خود را در مبارزه خلق می‌کنند. (لیو تسو-هو در مورد روش‌های خود برای برگزاری جلسات مبارزه زمانی که در جن-شینِ بود سخن گفت.) در این جلسات مبارزه باید همچنین توزیع و نمره‌های دستمزدی سال گذشته را بررسی کرد و به تولید توجه داشت. آنچه در جنوب هست، در شمال نیست. جایی که قحطی هست، قحطی را رفع کنید؛ جایی که قحطی نیست، نمره‌های دستمزد را تعیین کنید، و توزیع برای سال جاری و همچنین تولید زمستان را انجام دهید. «چهار پاک‌سازی» را می‌توان به مرحلهٔ بعدی موکول کرد. «چهار پاک‌سازی» یعنی پاک‌سازی کادرها و پاک‌سازیِ چند نفر. هر جا چیزی ناپاک هست، آن را پاک کنید؛ هر جا پاک است، نیازی به پاک‌سازی نخواهد بود. باید افراد پاک هم وجود داشته باشند! وقتی روی بدن کسی شپش نیست، چگونه می‌توان شپش یافت؟ (لیو: یک موجِ اوجِ دیگر دنبال می‌آید، و ما نباید تعلل کنیم). با تعلل نمی‌توان به‌طور کامل عمل کرد. زمانی ۴۰ روز طول می‌کشید تا اسناد را مطالعه کنند و به اسکولاستیسیم بپردازند. محافظ شخصی من به من نوشت که پس از مطالعهٔ اسناد به‌مدت ۴۰ روز، هنوز آن‌ها را نفهمیده بود؛ پس از اینکه به دهکده رفت و در یک واحد اولیهٔ منتخب ماند، شروع به فهمیدن کرد. من همیشه با این‌طور خواندنِ اسناد مخالف بوده‌ام. این خرافه است که مطالعهٔ اسناد ۴۰ روز طول می‌کشد. شما باید تجمع برگزار کنید، درگیر مبارزه شوید — سه سطح منطقه‌ای و تجمعات مبارزهٔ شهرستانی.

منظورِ شیهِ فو-چیْ (Hsieh Fu-chih) روشِ او سزاوارِ پذیرفتن است. بیست درصدِ مردم را برای آموزش بسیج کنید. در یک کارخانه با ۶۰۰۰ نفر، باید ۵۰۰۰ نفر قابل‌اطمینان باشند. چرا به این ۵۰۰۰ نفر اعتماد نکنید و به جای آن به ۵۰۰ نفرِ تیمِ کاری‌تان

تکیه کنید؟ من گمان می‌کنم که خودِ شما به تنهایی کافی است. چگونه ممکن است یک وزیر نتواند با داشتن حدود ۵۰۰۰ نفر برای تکیه‌گاه، جنبش را به راه بیاندازد؟ در اسناد غرق نشوید و این‌قدر طولانی آموزش ندهید. بروید و مبارزه را آغاز کنید. وقتی پیش‌تر به جنگ می‌رفتیم، از همان آغاز می‌جنگیدیم. بعضی را بردیم و بعضی را باختیم، و هیچ‌گاه کتاب نخواندیم. بعضی‌ها می‌گویند که من «رُمان سه پادشاهی» را با خود به میدان بردم، اما چه کسی بر اساسِ آن کتاب می‌جنگد؟ فرمانده لین قبلاً در جنگ حرفه‌ای بود، و فلان کس هم قبلاً حرفه‌ای بود. فلانِ دیگر هم حرفه‌ای است. چه حرفه‌ای باشی و چه آماتور، تنها با جنگیدن می‌توانی آن را بیاموزی. اگر نَجنگی و فقط یاد بگیری، چگونه ممکن است؟

(از شیِه فو-چیْ پرسید): آیا شما هم هنگامِ آغازِ یک کلاسِ آموزشی با حدودِ ۱۰۰۰ نفر یا بیشتر، مقالاتِ «دو-ده» را مطالعه می‌کردید؟ چگونه و چه مدت مطالعه کردید؟ (پاسخ: قدری مطالعه کردیم، و خیلی زود به میدانِ مبارزه رفتیم.) چرا کلاس‌های آموزشی را نمی‌شود با محوریتِ بریگاد یا کمون برگزار کرد؟ آن‌چه به اصطلاح کلاسِ آموزشی گفته می‌شود، همان جلسهٔ مبارزه است که هدفِ آن شناختِ اوضاع و شناختِ شخصیت‌های گوناگون برای انجامِ بررسی و مطالعه است. پس از آن‌که بیشترِ مردم موردِ مبارزه قرار گرفتند، آن‌گاه می‌توان کسی را مأمورِ جمع‌بندی کرد. خلاصهٔ سخن این است که باید بر تودهٔ کارگران و زارعان متکی باشیم. چانگ چِنگ-شیِن و لی یُو-نونگ، کسانی که در شهرستانِ شین-چِن(Hsin-chêng) ، هوپه (Hopeh) به‌عنوان کادر خدمت کرده‌اند، هنوز نمی‌دانند چگونه یک جنبشِ توده‌ای را راه بیاندازند. با وجودِ این همه مردم، هنوز نتوانستید آن را توسعه دهید. لیِ ایکس-ایکس (Li X X) دبیرِ کمیتهٔ محلیِ پائو-تینگ (Pao-ting) بود. او ابتدا پیشنهادِ «چهار

پاک‌سازی» را داد، اما وقتی به روستا رفت، کار دیگری انجام داد. با این‌حال وقتی توده‌ها اصرار کردند که چهار پاک‌سازی انجام شود، او به آنها گوش داد... این همان لیِ ایکس-ایکسِ دبیرِ کمیتهٔ محلیِ پائو-تینگ است که در ۱۹۶۲ کارزارِ چهار پاک‌سازی را آغاز کرد. آن‌وقت ما با سرکوب‌ها مواجه بودیم. خواه می‌جنگیدیم، خواه درگیرِ جنبشِ دهقانی می‌شدیم، یا یک جنبشِ کارگری را آغاز می‌کردیم، در کارخانه‌ها سرمایه‌داران و در روستاها مالکان و اشراف بودند. گومین‌دان ما را از نظر سیاسی و نظامی تحت فشار گذاشت و ما چاره‌ای جز تکیه بر توده‌ها نداشتیم. آن‌وقت کادرهای حزبی اندکی داشتیم. در یک کارخانهٔ هزار یا ده هزار نفری، یک عضوِ حزب هم نبود. اگر یکی بود، می‌توانستیم انقلاب کنیم یا اعتصابی را راه بیاندازیم. در راه‌آهنِ کانتون-هانکوو یک عضوِ حزب هم نبود، اما اعتصابِ عظیمی را راه انداخت. اکنون که شما حزبی تأسیس کرده‌اید، وارد شهرها شده‌اید و بوروکرات شده‌اید، دیگر در راه‌اندازی جنبش‌های توده‌ای ماهر نیستید.

چرا کسانی که در آکادمی‌های نظامی تحصیل کرده‌اند هنگام جنگ به کتاب‌ها مراجعه نمی‌کردند؟ در پنج ماه آموزشی در آکادمی نظامی وامپاوآ، دانش‌پژوهان پس از چهار ماه به افسری رسمی تبدیل می‌شدند. دانش‌پژوهان مقداری آموزش دیدند، تمرین رزمی کردند، و سپس فارغ‌التحصیل شدند. رفیق لین پیاو گفت وقتی بیرون آمد و فرمانده گروهان شد، نمی‌دانست چگونه جنگ کند. یک رهبر جوخه باتجربه بود، بنابراین به او گوش داد. پس از نبردهای چندگانه، آدم ماهر می‌شود. من باور ندارم که کسی پس از مطالعه بتواند بجنگد. آیا یک روشنفکر پس از چند سال خواندن می‌تواند بجنگد؟ ناتوانی در جنگیدن امری معقول است، و پس از چند سال نبرد خواهد دانست. آیا تیم‌های کاری ما هم ایده‌هایی ارائه نکرده‌اند؟ (لیو:

دهقانان فقیر و خُرد-متوسط ایده‌های زیادی دارند، و گرچه ما هم برخی ایده‌ها را دادیم، عمدتاً این‌ها ایده‌های آنان است.) لازم است به آنان گوش فرادهیم، به توده‌ها و به دهقانان فقیر و خُرد-متوسط. آن‌چه باید انجام دهیم این است که توده‌ها را برای قیام علیه عناصر فاسد و سوداگر بسیج کنیم. مهم است که مسببان اصلی خطا را بگیریم؛ افراد کم‌اهمیت‌تر را باید رها کرد. (لیو: یکی بسیج توده‌هاست؛ دیگری این‌که پس از بسیج توده‌ها تا درجه‌ای معین، تیم کاری باید «دمای» وضع را کنترل کند، و مهارت در مشاهده اوضاع، تشخیص زمان حمله و زمان واداشتن به عقب‌نشینی داشته باشد.) این مانند اعتصاب است: چه زمانی اعتصاب شود و چه زمانی کار از سر گرفته شود. در جنگ هم همین‌طور است. باید تصمیم بگیرید حمله کنید یا عقب بنشینید. اگر اوضاع غیرممکن شد، مگر عقب‌نشینی نخواهید کرد؟ گاهی هر دو طرف مجبور به عقب‌نشینی‌اند. وقتی ق-aoهسینگ-یو را حمله می‌کردیم، چیانگ و سای به‌سوی کانچو عقب‌نشینی کردند در حالی که ما به درّه‌های کوهستانی عقب‌نشینی کردیم، هرکس جداگانه.

(از چن پو-تا پرسیده شد) چه اندازهٔ تظاهراتی در تین‌سین برگزار شد؟ (پاسخ چن حذف شده.) غیرممکن است. وحشتناک! چه هدررفتِ وقتی. بهتر بود برگزار نمی‌شد! (پاسخ ثانوی چن حذف شده) این همه تیم کاری برای حدود هزار خانواده، و کار پیش نرفت چون تعدادِ افراد خیلی زیاد بود. امکان ندارد از «استراتژی دریاچهٔ انسانی» استفاده کرد. وقتی حدود هزار خانوار هست، می‌توان با تکیه بر ۷۰۰ یا ۸۰۰ تا از آن‌ها جنبش را توسعه داد، و یک نفر مثل چن پو-تا کافی است. اگر احساس می‌کنید آدم کافی نیست، می‌توانید یک نفر دیگر بیاورید. کاری که شما می‌کنید چیزی نیست جز اعلام کردن: «نام من چن پو-تا است و اگر کار نباشد به محل شما سر

نخواهم زد. اگر باشد، جلسه‌ای باید برگزار شود.» بیشتر مردم بی‌گناه‌اند و تنها تعداد اندکی گناه‌کارند. بیایید بر اکثریت تکیه کنیم!
(نخست‌وزیر مداخله کرد: چن ای همین‌که گفت چانگ شی دو ماه درس خواند قبل از آن‌که به شهر برود). هرچه بیشتر درس خواند ابله‌تر شد. به‌شدت ضد راست‌گرا بود، و در نهایت به طرف راست متمایل شد. چانگ شی در کدام شهرستان بود؟ :X X X) در شهرستان چو-جونگ). من همیشه مخالف مطالعهٔ مکتوبات و اسناد بوده‌ام. خواندن یک سند فقط چند ساعت می‌گیرد. باید آن را با خود ببری تا در محل مطالعه شود. وقتی به روستا می‌روی، نخست این‌که نباید اسناد را مطالعه کنی؛ دوم این‌که افراد زیادی با خود نیاور؛ سوم این‌که ریشه‌گیری و برقراری تماس‌ها را به‌طور منزوی انجام مده. جلسات نباید خیلی طولانی باشند؛ وقتی چیز زیادی برای گفتن است طولانی باشند و وقتی حرف چندانی نیست کوتاه. لازم است به توده‌ها اختیار داده شود. اگر فقط به تیم‌های کاری اعتماد کنی و به توده‌ها اعتماد نکنی، کار درست پیش نخواهد رفت. یکی از پسرهای خودم چهل روز به مطالعه اسناد پرداخت و هنوز هم از محتوایشان جاهل بود، اما همین‌که به دهات رفت آغاز به درک آن‌ها کرد. دیگری در تونگ-شینِ گفته بود که اساتید نمی‌فهمیدند، حال آن‌که معاونان بهتر بودند و دانشجویان بیشتر می‌فهمیدند. من به بچه‌هایم گفتم: شما ده سال یا بیشتر درس خوانده‌اید و هرچه خوانده‌اید بیشتر جاهل شده‌اید و تقریباً هیچ‌چیز نمی‌دانید. به همه بگویید که من در بیست و چند سالگی با خوردن کندر (هانی‌دو) بزرگ شدم و از همه چیز نادان بودم. از عموها و خاله‌هایتان راهنمایی بخواهید. به نظر می‌رسد دانشجویان بهتر از معاونان و معاونان بهتر از اساتید بوده‌اند. اساتید خیلی کتاب خوانده‌اند؛ والا چگونه می‌توانستند استاد

شوند؟ وقتی این افراد پایین می‌آیند، مانع انجام «چهار پاک‌سازی» می‌شوند. هدف‌شان شرکت در جنبش چهار پاک‌سازی نیست.
یکی تجربهٔ هسیه فو-چی است که مبارزه را از طریق کلاس‌های آموزشی آغاز کرد. دیگری تجربهٔ هونان است که در آن «نشست‌های مبارزهٔ اتحاد سه‌گانه» برگزار شد. آن‌ها برای یک ماه تا چهل روز مبارزه کردند. آن‌ها اسناد را نخواندند؛ بلکه به مبارزه پرداختند، توده‌ها را بسیج کردند و شرایط را شناختند. خلاصه اینکه آن‌ها مبارزه انجام دادند (X X X: .در بریگادی که من مأمور بودم، دو ماه کار کردیم و توانستیم حدود ۲۰،۰۰۰ دلار [پول غیراصولی] و ۱۰۰،۰۰۰ خروار غله را بیرون بکشیم.) هنوز هم می‌توان از آن‌ها نفتی چِشید؛ می‌توانیم از آن‌ها پول قرض بگیریم چون پول زیاد دارند. توده‌ها هنوز امیدبخش‌اند، چه در مراقبت از خانواده‌های «پنج تضمین‌شده» و چه در انجام تولید. جلسه نباید خیلی کوچک باشد. در بعضی تیم‌ها فقط دوازده خانوار یا کمی بیشتر و به همان اندازه عضو وجود دارد. در چنین جاهایی دشوار است که صریح صحبت کرد. در یک بریگاد معمولاً دوازده تیم یا بیشتر وجود دارد و وقتی تجمعی برگزار شود بیشترین شرکت‌کننده چند صد نفر خواهد بود!
من هرگز نفهمیدم چرا باید این همه افراد لازم باشند، و با این تعداد زیاد، باور دارم که کار درست انجام نخواهد شد.
خلاصه‌اش این است که باید بر توده‌ها تکیه کنیم، نه بر تیم‌های کاری. تیم کاری یا وضعیت را درنمی‌یابد یا نادان است. برخی از اعضای آنها تبدیل به بوروکرات شده و حرکت را مانع می‌شوند. بعضی از افراد در تیم‌های کاری قابل اعتماد نیستند. اکنون جبهه‌ای بدین‌گونه شکل گرفته است: یکی تونگ‌شِین و دیگری شهرستان شین‌چِنگ است. اگر کسی بگوید مرد کم است، ما آن را تا نصف کاهش می‌دهیم، و اگر باز هم کسی ناراضی باشد، می‌توانیم نیمهٔ دیگر

را هم کم کنیم. نیمی از ۲۰،۰۰۰ نفر تونگ‌شینِ به مناطق دیگر فرستاده شده‌اند. آیا باز هم غیرممکن است اگر یک شهرستان ۵،۰۰۰ نفر داشته باشد؟ (کانگ‌شنگ مداخله کرد: «ریشه‌دوانی و برقرار کردن تماس را پیر تنگ کشف کرد...») درست است، اینها را پیر تنگ ابداع کرد! معمایی است! هدف از سفرمان را اعلام نکنید. لازم است اعلام کنیم که چه می‌خواهیم بکنیم: تولید، توزیع و امتیازات دستمزدی، و خود را وقف این امور کنیم. ممکن است کمی هم دربارهٔ چهار پاک‌سازی صحبت کنیم. این‌که پاک‌سازی شود یا نه باید به‌وسیلهٔ توده‌ها مورد بحث قرار گیرد. اگر چیزی قابل پاک‌سازی باشد، آن را پاک می‌کنیم، و اگر نباشد رهایش کنید. آنچه متعلق به توده‌هاست منحل نخواهد شد. برای برگزاری یک گردهمایی باید چند صد نفر حاضر باشند، که واحد آن باید بر اساس «گردان» باشد. تیم، با دوازده یا چند خانوار، خیلی کوچک است. وقتی گفته می‌شود که در شهرستان یک گردهمایی برگزار خواهد شد، خبر سریع پخش می‌شود. دبیران کمیتهٔ شهرستان که مشکلات جدی دارند باید به برخی شهرستان‌های دیگر بروند تا در تیم‌های کاری خدمت کنند. فکر می‌کنم روش فعلی خیلی نامنظم است. در ناحیه‌ای که به شما — چِن پو-تا — محول شده بود حدود ۱،۰۰۰ خانوار وجود داشت، و در آغاز چند نفر حرکت را با موفقیت شروع کردند. بعد از آن تعداد تا حدود ۵۰۰ افزایش یافت. چرا باید این همه آدم داشته باشید؟ (تنگ مداخله می‌کند: «بگذاریم زمان را طولانی‌تر کنیم و با شتاب مخالفت کنیم.») آیا بهتر نیست اگر در پنج یا شش سال، سه یا چهار سال، یا دو یا سه سال انجام شود؟ روش‌شناسی خیلی مهم است. تمرکز بیش از ۱۰،۰۰۰ نفر در یک شهرستان زیاد است. این [جنبش] توسط دهقانان خودشان، با تنها چند کادر توسعه یافت. آن‌وقت هفت یا هشت بخش وجود داشت: بخش کشاورزی،

بخش مالی، بخش میلیشیا... همه در آغاز عناصری شجاع بودند. این عناصر بودند که دولت شهرستان را محاصره کردند. خواسته‌هایشان خیلی افراطی بود؛ در واقع آنها نمی‌توانستند این‌قدر افراطی باشند. چند تن از صاحب‌قدرت‌ها خود را داخل کردند که این مشکل جدی‌ای پدید آورد، ولی اکثریت را می‌توان جذب کرد و از آنها استفاده نمود. اگر زیاد افراط شود، توده‌ها ممکن است موافق نباشند. ما می‌توانیم سوسیال‌تر باشیم و شاید سریع‌تر، اما نه خیلی افراطی. (لی مداخله می‌کند: «کارگران قابل‌اعتماد باید اکثریت را در کارخانه‌ها تشکیل دهند.»)
تیم کاری آن‌قدرها هم پاک نیست. آیا لازم است همهٔ افراد مشکوک را اخراج کنیم؟ لزوماً نه. ممکن است در تیم کاری بعضی فاسدها و سفته‌بازان باشند. آنها باید اعتراف کنند.

ما مانند آنها دربارهٔ فساد و سفته‌بازی نه آگاهی داریم و نه تجربه، اما آنها این آگاهی و تجربه را دارند، و بنابراین لازم و غیرقابل‌چشم‌پوشی‌اند. وقتی قوای متمرکزی را برای نبرد انهدام جمع می‌کنیم، اگر مشکل جهت‌گیری حل نشده باشد چگونه می‌توانیم بجنگیم؟ این‌قدر آدم هست، و با این‌حال نمی‌توانیم حرکت را توسعه دهیم. بهتر است روش چِن پو–تا را اتخاذ کنیم. تکیه بر تاکتیک «دریای انسانی» ممکن نیست و حتماً باعث ایجاد مشکل می‌شود.

وانگ ایکس مسئلهٔ جابجایی کادرها از یک شهرستان به شهرستان دیگر و از یک کمون به کمون دیگر را مطرح کرد. وقتی تازه‌واردی هست که پیشینه‌اش ناشناخته است، توده‌ها جرات خواهند کرد صحبت کنند. با رهبر جدید کمون و دبیر جدید حزب، آنها جرات

خواهند کرد دربارهٔ پیشینیان‌شان حرف بزنند. حرکت می‌تواند خیلی سریع توسعه یابد. چرا باید این‌قدر طول بکشد؟

فعلاً تیم کاری نباید آن‌قدر پاک باشد. ریشه‌دوانی و برقرار کردن تماس بدون هیچ حرکت توده‌ای کسل‌کننده است. با تمرکز ۱۰– ۲۰,۰۰۰ نفر در یک شهرستان، آنها هنوز شکایت می‌کنند که کافی نیست. (لی ایکس ایکس، تنگ ایکس ایکس ...)

بر عهدهٔ انجمن‌های دهقانان فقیر و دهقانان سطح پایین–متوسط است که مشکلات را روشن کنند و با تائو [و] ایکس صحبت نمایند.

یادداشت‌ها

[۱.]انی‌یوان — اشاره به معادن زغال‌سنگ انی‌یوان در استان جیانگسی. پس از کنگره اول حزب در سال ۱۹۲۱، رفیق مائو تسه‌تونگ به هونان بازگشت تا کار حزب را در آنجا رهبری کند. پس از نخستین کنگره ملی کارگری در ماه مه ۱۹۲۲، دبیرخانه اتحادیه کارگری از شانگهای به پکن منتقل شد و شعباتی در شهرهای اصلی کشور ایجاد کرد. رفیق مائو تسه‌تونگ به عنوان رئیس شاخه هونان انتخاب شد. او برای جنبش طبقه کارگر سخت تلاش کرد و رهبری اعتصاب‌های چانگشا، معدن زغال‌سنگ انی‌یوان و معدن سرب شوی‌کوشان را بر عهده داشت.

سال ۱۹۲۲ و اوایل ۱۹۲۳ شاهد توسعه شدید جنبش طبقه کارگر در هونان و کل کشور بود. اعتصاب‌های قهرمانانه برای افزایش دستمزد و حقوق سیاسی در سراسر استان گسترش یافت. اعتصاب بزرگ

انی‌یوان بیشترین تأثیر را بر جنبش طبقه کارگر در هونان و بقیه کشور داشت.

معدن زغال‌سنگ انی‌یوان یک واحد صنعتی متعلق به سرمایه‌داران بوروکرات تحت کنترل امپریالیسم ژاپن بود. مدیران متوالی همه بوروکرات‌های فاسد بودند و قدرت واقعی پروژه‌های معدنی در دست ناظرین خارجی بود. کل این واحد صنعتی بر اساس سیستم ارباب-کارفرما اداره می‌شد. کارگران زیر فشار سه‌گانه امپریالیسم، سرمایه‌داری بوروکراتیک و فئودالیسم به ستوه آمده بودند. بنابراین معدن انی‌یوان دارای ظرفیت‌های عظیم انقلابی بود.

پس از سال ۱۹۲۱، حزب ابتدا مدارس نیمه‌وقت برای کارگران معدن به منظور آموزش مارکسیستی ایجاد کرد؛ سپس اتحادیه کارگری را سازماندهی نمود که رسماً در اول مه ۱۹۲۲ تأسیس شد. در همین حال، شاخه‌ای از اتحادیه جوانان سوسیالیست در میان کارگران تشکیل شد که بهترین اعضای آن بعدها به حزب جذب شدند.

اعتصاب بزرگ کارگران زغال‌سنگ انی‌یوان که بازتابی در سراسر کشور داشت، در ۱۰ سپتامبر ۱۹۲۲ آغاز شد.

مقامات معدن و راه‌آهن پرداخت حقوق کارگران را برای چند ماه به تأخیر انداخته و تلاش کرده بودند اتحادیه آن‌ها را منحل کنند. علاوه بر این، کارگران با پیروزی اعتصاب در کارخانه آهن‌سازی هانیانگ تشویق شده بودند. آن‌ها خواستار حفظ حقوق سیاسی خود، بهبود شرایط کاری و افزایش دستمزد شدند.

پس از شروع اعتصاب، نگهبانانی برای حفظ نظم در منطقه معدنی سازماندهی شدند. هنگامی که جنگ‌سالاران استان جیانگسی نیروهایی برای سرکوب اعتصاب فرستادند، کارگران تحت هدایت حزب به تحریک سربازان پرداختند و سربازان از تیراندازی خودداری کردند. مقامات از طریق «مذاکرات» نمایشی تلاش کردند رهبران اعتصاب را دستگیر کنند، اما هزاران اعتصاب‌کننده محل جلسه را محاصره کرده و نقشه جنگ‌سالاران را خنثی کردند.

به دلیل همبستگی کارگران و مبارزه فعال آن‌ها، مقامات مجبور شدند در روز پنجم اعتصاب خواسته‌های کارگران را بپذیرند و بدین ترتیب اعتصاب با پیروزی پایان یافت.

پس از پیروزی اعتصاب، اتحادیه کارگری بر اساس خطوط جدید سازماندهی شد. واحد پایه سازماندهی گروه ده‌نفره بود. هر گروه یک نماینده داشت، هر ده گروه یک نماینده میانی، و هر چاه یا کارگاه یک نماینده ارشد داشت. هر چاه و کارگاه دارای هیئت نمایندگان یا نمایندگان میانی بود؛ و بالاتر از همه آن‌ها کنفرانس عالی نمایندگان ارشد بود. بدین ترتیب کارگران بهتر و با نظم بیشتری سازماندهی شدند. حقوق سیاسی آن‌ها گسترش یافت و شرایط زندگی آن‌ها به‌طور قابل توجهی بهبود یافت. کارگران همچنین مدارس خود را توسعه دادند و تعاونی‌های مصرف‌کننده افتتاح کردند.

اتحادیه کارگری انی‌یوان در آن زمان یکی از قوی‌ترین اتحادیه‌های کشور بود. تنها این اتحادیه ایستادگی کرد، در حالی که تقریباً همه اتحادیه‌های دیگر در صنایع بزرگ در جریان رکود جنبش طبقه

کارگر که پس از کشتار کارگران راه‌آهن پکن-هانکو در ۷ فوریه ۱۹۲۳ رخ داد، از بین رفتند.

در جریان فتوحات شمالی در سال ۱۹۲۶، کارگران انی‌یوان حمایت قوی از ارتش اعزامی کردند. آن‌ها همچنین در مبارزه مسلحانه طی قیام برداشت پاییز ۱۹۲۷ شرکت کردند. از سال ۱۹۲۸ به بعد، انی‌یوان مرکز ارتباطی پایگاه انقلابی کوه‌های چینکانگ بود.

دستورالعمل‌ها پس از شنیدن گزارش‌های کو مو و یو چیو-لی درباره برنامه‌ریزی کار

ژانویه ۱۹۶۵

[منبع: درود بر اندیشه مائو تسه‌تونگ، نشریه نگهبانان سرخ.]

(در ژانویه ۱۹۶۵، رفقای کو مو و یو چیو-لی به رئیس‌جمهور درباره برنامه‌ریزی کار گزارش دادند. آن‌ها بر جرات تفکر و جرات عمل تأکید کردند.)

باید جرات تفکر و جرات عمل داشت، نه اینکه کارها را به‌صورت تصادفی انجام داد؛ باید خرافات را شکست، نه علم را. نباید نیم روز را صرف صحبت و برنامه‌ریزی و آزمایش کنید، وگرنه در نهایت هیچ نتیجه‌ای نخواهد بود.

(آن‌ها گزارشی درباره میزان تولید X X ده هزار تن فولاد در سال جاری ارائه دادند.)

آیا گزارشی وجود ندارد که وقتی بریتانیایی‌ها شنیدند ما در حال انجام تنظیمات و تثبیت هستیم، ترسیدند؟ ما نباید به ماجراجویی دست بزنیم، اما باید به کیفیت، تنوع و مشخصات توجه کنیم؛ آن‌وقت آن‌ها خواهند ترسید. کمیت را به‌تدریج اضافه کنید. عجله نکنید.

(آن‌ها درباره ساختار سه‌خطی صحبت کردند .)

ما باید ساختار سه‌خطی را محکم درک کنیم، به‌ویژه در دوران مبارزه با امپریالیسم و انحراف.

(آن‌ها گزارش دادند که فناوری ما باید به استانداردهای بین‌المللی برسد و حتی آن‌ها را پشت سر بگذارد.)

بله، ما باید داشته باشیم... مهم نیست چه کشور، چه موشک‌ها، بمب‌های اتمی، بمب‌های هیدروژنی، ما باید از آن‌ها پیشی بگیریم. پیش از این گفته‌ام، وقتی بمب اتمی منفجر شود، حتی اگر نیمی از انسان‌ها از بین بروند، هنوز نیمی باقی خواهند ماند. وقتی اسنو با من صحبت می‌کرد، از من پرسید چرا شایعه را رد نکردم، و من گفتم نمی‌خواهم رد کنم. من فقط گفتم اگر جنگی در گیرد و نیمی از انسان‌ها بمیرد، نیمه دیگر باقی خواهد ماند. بعضی افراد حتی از من هم ترسناک‌تر هستند. یک فیلم آمریکایی وضعیت را بسیار ترسناک نشان می‌دهد. خروشچف خیلی، خیلی بیشتر از من گفته است. او گفت سلاحی وجود دارد که می‌تواند بشر را نابود کند، پرتو مرگ. من به چین اشاره نکردم، اما گفتم یک‌سوم جمعیت جهان از بین خواهد رفت و حداکثر نیمی از آن‌ها خواهند مرد! با ساختار سه‌خطی، ما

صنایع فولاد، دفاع ملی، ماشین‌آلات، صنایع شیمیایی و نفت و پایگاه‌های ریلی را توسعه خواهیم داد. در آن زمان، اگر جنگی رخ دهد، ترسی نخواهیم داشت. اگر تکمیل نشوند، در صورت جنگ چه کنیم؟ می‌توانیم با سلاح‌های متعارف با آن‌ها بجنگیم. پیش از این هواپیما و توپخانه نداشتیم... و TNT نداشتیم، و آیا برنده نشدیم؟ ما می‌توانیم حتی هنگام جنگ به ساخت ادامه دهیم: شما جنگ خود را بکنید و ما ساخت خود را انجام می‌دهیم.

(آن‌ها اشاره کردند که فناوری جدید باید در طراحی‌ها به‌کار گرفته شود .)

باید در طراحی مقایسه کرد: چه چیزی هزینه کمتری دارد و نتیجه بیشتری می‌دهد، و چه چیزی هزینه بیشتری دارد و نتیجه کمتری می‌دهد. آیا پرسنل طراحی باید در خانه خود طراحی کنند یا در محل؟ من مقاله‌ای درباره طراحی پرس هیدرولیک ۱۲,۰۰۰ تنی دیده‌ام و برخی طراحی‌ها یک بار، دوبار یا حتی صدها بار شکست خورده‌اند. بدون شکست، موفقیت حاصل نخواهد شد.

یادداشت‌ها

[۱.]ادگار اسنو، روزنامه‌نگار و نویسنده آمریکایی کتاب «ستاره سرخ بر فراز چین» و کتاب‌های دیگر درباره چین. او در سال ۱۹۶۵ با رفیق مائو صحبت کرده است، متن آن به‌عنوان پیوست در پایان این جلد ارائه شده است.

«تو به شیوهٔ خودت می‌جنگی و من به شیوهٔ خودم» — گفت‌وگو با هیأت سازمان آزادی‌بخش فلسطین

مارچ ۱۹۶۵

[منبع: درود بر اندیشهٔ مائو تسه‌تونگ، نشریهٔ نگهبانان سرخ .]

ژاپن تسلیم شد و ما بار دیگر مجبور به جنگ شدیم. دو روش وجود داشت؛ «تو به شیوهٔ خودت می‌جنگی و من به شیوهٔ خودم». هرچه منطق نظامی باشد، به‌سادگی در همین دو جمله خلاصه می‌شود. «تو به شیوهٔ خودت می‌جنگی» یعنی او دنبال من می‌گردد تا بجنگد امّا مرا نمی‌یابد و کارش بی‌نتیجه تمام می‌شود. «من به شیوهٔ خودم می‌جنگم» یعنی ما چند لشکر و تیپ را متمرکز می‌کنیم و او را می‌خوریم (از میان برمی‌داریم.)

هر چیز قابل تقسیم است. از آنجا که امپریالیسم یک «چیز» است، آن هم قابل تقسیم است و می‌توان آن را قطعه‌قطعه حذف کرد. سپاه هشت میلیونی چیانگ کای‌شک هم یک چیز است که می‌توان آن را قطعه‌قطعه از میان برداشت. به این کار «شکستن دشمن یکی‌یکی» می‌گویند که همین منطق در کتاب‌های قدیمی اروپا و چین مطرح شده است. بسیار ساده است و منطق عمیقی در آن نیست. کتاب نخوانید، چون چه کسی هنگام جنگ کتاب با خود می‌آورد تا بخواند؟ من در جنگ هرگز نخواهم خواند. کمتر بخوانید؛ زیاد خواندن فایده‌ای ندارد.

عرصهٔ نبرد یک مدرسه است. من با آکادمی‌های نظامی مخالف نیستم. آن‌ها می‌توانند باز باشند، ولی مدت دورهٔ تحصیلی نباید

خیلی طولانی باشد. دو یا سه سال خیلی طولانی است. چند ماه کافی است. هیچ آکادمی ارتش، نیروی دریایی یا هوایی نمی‌تواند آن‌چنان برجسته باشد که همهٔ نیازها را رفع کند.

علم‌های مدرن خاصی وجود دارند که یادگیری‌شان مدت طولانی‌تری می‌طلبد، مثل موشک‌های هدایت‌شونده و بمب‌های اتمی که باید پژوهش و ساخت شوند. آموزش سربازان در به‌کارگیری سلاح‌ها طولانی نیست. یک ماه برای آموزش توپخانه کافی است. چند ماه یا حداکثر یک سال برای آموزش راننده‌ها و خلبانان کافی است. نکتهٔ اصلی آموزش در میدان نبرد است. در زمان صلح، آموزش باید شب‌ها انجام شود. در زمان جنگ، باید از راه جنگیدن یاد گرفت. مگر نگفتید مقالات من را خوانده‌اید؟ این چیزها شاید خیلی سودمند نباشد، اما دو خطّ اصلی وجود دارد: «تو به شیوهٔ خودت می‌جنگی» و «من به شیوهٔ خودم می‌جنگم». جملهٔ «من به شیوهٔ خودم می‌جنگم» را می‌توان به دو جملهٔ دیگر تقسیم کرد: «اگر بتوانم پیروز شوم، خواهم جنگید؛ اگر نتوانم پیروز شوم، فرار خواهم کرد». امپریالیست‌ها از این روش بیشتر می‌ترسند. «اگر بتوانم پیروز شوم، تو را می‌خورم؛ اگر نتوانم پیروز شوم، فرار می‌کنم تا تو نتوانی مرا بیابی. »

در ابتدا، ما در عملیات تهاجمی و دفاعی از جنگ چریکی استفاده می‌کردیم. روش پایه‌ای جنگ، جنگ چریکی بود. وقتی با چیانگ کای‌شک می‌جنگیدیم، از نبردهای کوچک به نبردهای بزرگ رفتیم. بعدها با سیصد هزار نیرو پنج‌صد هزار نفر او را از میان برداشتیم. ما با «سه انگشت» پنج انگشت او را گرفتیم — (یعنی به ترتیب و تدریجی او را تضعیف و نابود کردیم). ما جزو اکثریت نبودیم، پس

چگونه می‌توانستیم آن‌ها را یک‌جا بخوریم؟ ما آن‌ها را تکه‌تکه از میان بردیم. نتیجه این شد که آن‌ها را بلعیدیم.

عدّه‌ای خارجی در چین مشغول مطالعهٔ علوم نظامی‌اند. من به آن‌ها توصیه می‌کنم که برگردند و زیاد هم طول ندهند. چند ماه کافی است. در کلاس صرفاً سخنرانی است و فایده‌ای ندارد. پس از بازگشت، شرکت در جنگ بسیار سودمند خواهد بود. بعضی از منطق‌ها نیاز به توضیح کم یا هیچ ندارند. آدم باید بیشتر وقتش را در کشور خودش بگذراند. شاید نیازی به رفتن به خارج هم نباشد؛ خودِ کشور کافی است و آدم همان‌جا خواهد آموخت.

دستورالعمل دربارهٔ بهداشت عامه

۲۶ جون ۱۹۶۵

[منبع: زنده‌باد اندیشهٔ مائو تسه‌تونگ، نشریهٔ نگهبانان سرخ.]

به وزارت بهداشت عامه بگویید که این وزارت فقط برای پانزده درصد از جمعیت کل کشور کار می‌کند و آن پانزده درصد عمدتاً از طبقهٔ «آقاها» تشکیل شده‌اند،[[۱]] در حالی‌که تودهٔ وسیع زارعان هیچ گونه درمان پزشکی دریافت نمی‌کنند. اول این‌که آن‌ها داکتر ندارند؛ دوم این‌که دوا ندارند. وزارت بهداشت عامه برای مردم نیست، پس چرا نام آن را به «وزارت بهداشت شهری»، «وزارت بهداشت آقاها»، یا حتی «وزارت بهداشت آقاهای شهری» تغییر ندهید؟

آموزش پزشکی باید اصلاح شود. نیازی نیست این‌همه کتاب خوانده شود. هوا تو[[۲]] چند سال در دانشگاه درس خواند؟ لی شی‌چن از سلسلهٔ مینگ چند سال تحصیل کرد؟ در آموزش پزشکی نیازی نیست که تنها فارغان صنف عالی متوسط یا صنف متوسط پایین پذیرفته شوند. کافی است که فارغان مکتب ابتدایی عالی سه سال آموزش ببینند. سپس آن‌ها عمدتاً از طریق تجربهٔ عملی فرا گرفته و سطح خود را ارتقاء خواهند داد. اگر چنین داکترانی به دهات فرستاده شوند، حتی اگر استعداد زیاد نداشته باشند بهتر از حکیم دروغی و شارلاتان خواهند بود و دهات بهتر می‌تواند از عهدهٔ نگهداری ایشان برآید. هرچه کتاب بیشتر خوانده شود، آدم نادان‌تر می‌شود. روش‌های معاینه و تداوی که امروز در شفاخانه‌ها به‌کار می‌روند اصلاً مناسب دهات نیستند، و نحوهٔ تربیت داکتران تنها به سود شهرها است. با این همه در چین بیش از پانصد میلیون نفر جمعیت ما دهقانی‌اند.

آن‌ها جدا از توده‌ها کار می‌کنند، در مطالعهٔ امراض نادر، عمیق و دشوار در به‌اصطلاح قلهٔ علوم، مقدار زیادی نیروی انسانی و مواد مصرف می‌کنند، امّا یا از پیشگیری و بهتر ساختن تداوی امراض شایع، فراوان و گسترده غفلت می‌ورزند یا تلاش اندکی در این زمینه دارند. من نمی‌گویم که باید مشکلات پیشرفته را نادیده گرفت، بلکه فقط می‌گویم باید مقدار اندکی نیروی انسانی و مواد را صرف آن‌ها کرد و مقدار زیادی نیروی انسانی و مواد را صرف مشکلاتی نمود که توده‌ها بیش‌تر به حلّ آن‌ها نیاز دارند.

یک چیز عجیب دیگر نیز هست. هرگاه داکتری معاینه می‌کند، او مجبور است که ماسک بپوشد، هر مرضی که باشد. آیا این به‌خاطر

ترس ایشان از ابتلا به مرض و انتقال آن به دیگران است؟ می‌ترسم که اساساً به‌خاطر ترس آن‌ها از این باشد که خودشان مرض گیرشان نیاید. امراض مختلف باید جداگانه رسیدگی شوند. اگر بی‌توجه به نوع مرض همواره ماسک بپوشند، این از آغاز فاصله‌ای میان داکتر و مریض ایجاد می‌کند.

باید در شهر چند نفر از داکتران کم‌قابلیت که یک یا دو سال پیش فارغ‌التحصیل شده‌اند نگه داشته شوند، و سایرین همهٔ ایشان باید به دهات فرستاده شوند. حرکت «چهار پاک‌سازی» در سالِ xx خاتمه یافت و اساساً انجام شد،[[۳]] امّا هرچند «چهار پاک‌سازی» انجام شده است، کارهای طبی و صحّی در دهات هنوز تکمیل نشده است!

در کارهای طبی و صحی بر روستابانی تأکید کنید!

پاورقی‌ها

[[۰۱]] در این‌جا و بعد در همین پاراگراف، اصطلاحی که «آقاها» ترجمه شده است lao-yeh است، که همچنین به معنی یک مأمور حکومتی، به‌ویژه یک حاکم ولسوالی می‌باشد. مائو این لفظ را به‌طور طعنه‌آمیز دربارهٔ «طبقهٔ نو» از کادرهای حزبی و غیره به‌کار می‌برد.
[[۰۲]] هوا تو (Hua T'o)(وفات ۲۲۰ میلادی)، طبیب و جراح نامی که به‌عنوان طبیب دربارِ چائو چائو خدمت می‌کرد؛ چائو چائو او را به‌اعدام محکوم کرد وقتی او پیشنهاد کرد برای معالجهٔ سردرد، جمجمه‌اش را باز کنند.
[[۰۳]] دربارهٔ «چهار پاک‌سازی(four clean-ups) «، نگاه کنید به یادداشت همین مجلد.

یادداشت‌هایی دربارهٔ گزارش بررسی کالج تربیت معلم پکن

۳ جولای ۱۹۶۵

[منبع: زنده باد اندیشهٔ مائو تسه‌تونگ، نشرات گارد سرخ]

دانش‌آموزان بیش از حد مشغول هستند و سلامت‌شان آسیب می‌بیند. بنابراین، مطالعهٔ آن‌ها بی‌فایده می‌شود. پیشنهاد می‌کنم یک‌سوم از مجموع فعالیت‌های آن‌ها کاهش یابد. لطفاً از نمایندگان کارکنان و دانش‌آموزان بخواهید چند بار دربارهٔ این مشکل بحث کنند، تصمیم‌گیری کنند و آن را اجرا کنند. لطفاً بررسی کنید که آیا این امکان‌پذیر است یا خیر.

چند دههٔ آینده برای آیندهٔ کشور ما و سرنوشت بشریت ارزشمند و مهم خواهد بود. بیست ساله‌های امروز در بیست یا سی سال آینده چهل یا پنجاه ساله خواهند شد. این نسل جوان در ساختن کشور «فقیر و خالی» ما به قدرت بزرگ و قوی سوسیالیستی شرکت خواهند کرد و با دستان خود امپریالیسم را دفن خواهند نمود. کار دشوار و راه طولانی است. جوانان چینی با آرزوهای بلند باید زندگی خود را وقف انجام این مأموریت بزرگ تاریخی کنند! و برای این کار، مردم نسل ما باید مصمم باشند که برای رسیدن به این هدف به سختی بجنگند!

سیاست باید از خط مردم پیروی کند. تکیه بر رهبران به تنهایی کافی نیست. رهبران چگونه می‌توانند همه چیز را انجام دهند؟ رهبران تنها می‌توانند بخشی از امور خوب و بد را مدیریت کنند. بنابراین، همه باید بسیج شوند تا مسئولیت را تقسیم کنند، سخن بگویند،

دیگران را تشویق کنند و دیگران را نقد کنند. هر کسی یک جفت چشم و یک دهان دارد و باید اجازه داشته باشد ببیند و سخن بگوید. دموکراسی یعنی اجازه دادن به مردم برای مدیریت امور خود. دو راه وجود دارد: یکی تکیه بر چند فرد و دیگری بسیج مردم برای مدیریت امور. سیاست ما، سیاست مردمی است. حکومت دموکراتیک حکومت همه است، نه حکومت چند نفر. همه باید تشویق شوند که دهان خود را باز کنند. او دهان دارد، بنابراین دو مسئولیت دارد: خوردن و سخن گفتن. باید هر جا چیز بد یا روش کاری بدی می‌بینند، سخن بگوید و به وظیفهٔ مبارزه عمل کند.

هیچ کاری به خوبی انجام نمی‌شود اگر کاملاً به رهبر تکیه شود و نه به رهبری حزب. ما باید بر حزب و رفقای خود تکیه کنیم تا امور را مدیریت کنیم، نه بر یک رهبر تنها. رهبر فعال که مردم غیر فعال او را دنبال کنند، کافی نیست؛ باید به یک روش عملی تبدیل شود که مردم هم با دست‌ها و هم با دهان خود عمل کنند. تنها راه انجام درست امور، تکیه بر رهبری حزب از بالا و حمایت مردم از پایین است.

نامه به رفیق چن یی درباره شعر

۲۱ جولای ۱۹۶۵

[منبع :Peking Review, شماره ۲؛ ۱۳ جنوری ۱۹۷۸]

رفیق چن یی،

شما از من خواستید که شعرهای شما را اصلاح کنم، اما من قادر نیستم زیرا هیچ‌گاه نحوه نوشتن lu shih در خطوط پنج‌حرفی را نیاموخته‌ام و هیچ‌گاه شعری در این قالب منتشر نکرده‌ام. شعرهای شما دارای قدرت و وسعت هستند. فقط احساس می‌کنم که از نظر قالب یا وزن، آن‌ها کاملاً lu shih نیستند[[۱]].

زیرا lu shih دارای الگوهای صوتی بسیار سختگیرانه است و بدون آن، یک شعر نمی‌تواند lu shih نامیده شود. در این زمینه، فکر می‌کنم هر دو ما هنوز مبتدی هستیم. من گاه گاهی چند شعر هفت‌حرفی lu shih نوشته‌ام، اما هیچ‌کدام مرا راضی نکرده است. همان‌گونه که شما در نوشتن شعر غیرمتداول مهارت دارید، من کمی درباره [[۲]]tzu می‌دانم که خطوطی با طول‌های متفاوت دارد.

چین-ینگ [یه چین-ینگ — مترجم] در هفت‌حرفی lu shih مهارت دارد و رفیق پیر تونگ [تونگ پی-وو — مترجم] در پنج‌حرفی lu shihمهارت دارد. اگر می‌خواهید در این قالب‌ها شعر بنویسید، می‌توانید از آن‌ها راهنمایی بگیرید.

سفر به سوی غرب

من به سوی غرب ده هزار li می‌روم،
با سوار شدن بر باد، در فضای بی‌پایان؛
اگر این پرنده غول‌آسا بال‌هایش را نمی‌گسترد،
انسان چگونه می‌توانست این خلأ را که تنها پرندگان می‌پیمایند، طی کند؟
دریا در زیر هزار پیاله شراب می‌جوشد،
و کوه‌ها با قله‌های پیازی سر به آسمان می‌سایند.
در هر کجا دوستان نیکو یافت می‌شوند،
همان‌گونه که باد و رعد جهان را درمی‌نوردند.

من تغییراتی در این شعر ایجاد کرده‌ام و هنوز از نتیجه راضی نیستم. بیم دارم نتوانم باقی شعرها را انجام دهم.

چیز دیگر اینکه شعر از تصاویر برای انتقال اندیشه استفاده می‌کند و نباید مانند نثر مستقیم سخن بگوید. بنابراین نمی‌توانیم(pi تشبیه و استعاره) و (hsing ارتباط و تداعی) را کنار بگذاریم. می‌توانیم از فن (fuبیان مستقیم) نیز استفاده کنیم، مانند شعر تو فو سفر شمالی[[۳]]، که می‌توان گفت «به بیان مستقیم سخن می‌گوید»، اما حتی در آنجا نیز از pi و hsing بهره برده شده است.

Piیعنی مقایسه یک چیز با چیز دیگر، و hsing یعنی ابتدا درباره چیز دیگری سخن گفتن تا به موضوع اصلی برسیم. هان یو[[٤]] از فنون نثر در شعر استفاده کرده است و بعضی‌ها گفته‌اند که او هیچ‌چیز از شعر نمی‌دانسته، اما این حرف زیاد مبالغه‌آمیز است، زیرا برخی از شعرهای او مانند سنگ‌ها، کوه هنگشان و به مقام استاندار چانگ در پانزدهمین روز ماه هشتم واقعاً بد نیستند.

بنابراین، نوشتن شعر آسان نیست. اکثر شاعران دوره سونگ نمی‌دانستند که شعر باید اندیشه را از طریق تصویر منتقل کند و سنت شعر تانگ را نادیده گرفتند، که نتیجه‌اش نوشتن اشعار کاملاً سطحی شد. این توضیحات همه به شعر کلاسیک اشاره دارد.

برای نوشتن شعر مدرن، باید از روش انتقال اندیشه از طریق تصویر برای بازتاب مبارزه طبقاتی و مبارزه برای تولید استفاده کنیم و مطلقاً نباید به کلاسیک‌گرایی متوسل شویم. اما طی چند دهه گذشته، شعر به زبان محلی موفق نبوده است. با این حال، چند آهنگ فولکلور خوب وجود داشته است. به احتمال زیاد روند آینده استفاده از تغذیه و فرم‌های آهنگ‌های فولکلور و توسعه نوع جدید شعر خواهد بود که برای عموم خوانندگان جذاب باشد.

ضمناً، لی پو[[۵]] بسیار کم lu shih نوشته است و لی هو[[٦]]، به جز چند lu shih پنج‌حرفی، هرگز هیچ هفت‌حرفی ننوشته است. لی هو ارزش خواندن دارد. نمی‌دانم آیا شما علاقه دارید یا خیر.

با بهترین آرزوها،
ماو زدونگ
۲۱ جولای ۱۹۶۵

پاورقی‌ها:

Lu shih [[۱]]فرم سنتی شعر کلاسیک چینی است. دارای الگوی صوتی و قافیه دقیق است، هشت خط دارد و هر خط پنج یا هفت حرف دارد. در دوره تانگ (۶۱۸–۹۰۷ میلادی) بسیار محبوب بود.

Tzu [[۲]]فرم شعری است که در دوره تانگ شکل گرفت. خطوطی با طول‌های متفاوت دارد و معمولاً با آهنگ‌های مشخصی خوانده می‌شود. از ۳۹ شعر منتشر شده رئیس ماو، ۲۵ شعر tzu است.

[[۳]]تو فو (۷۱۲–۷۷۰ میلادی) شاعر بزرگ چین باستان بود که آثارش واقع‌گرایانه و بازتاب‌دهنده دوران خود است.

[[٤]]هان یو (۷۶۸–۸۲۴ میلادی)، نویسنده و شاعر برجسته دوره تانگ.

[[٥]]لی پو (۷۰۱–۷۶۲ میلادی) شاعر بزرگ دیگر چین باستان، اشعارش پر از وطن‌پرستی و رمانتیسم است.

[[٦]]لی هو (۷۹۰–۸۱۶ میلادی)، شاعر دوره میانی تانگ، ارزش مطالعه دارد.

سخنرانی در هانگ‌چو

۲۱ دسامبر ۱۹۶۵

[منبع: Long Live Mao Tse-tung Thought, نشریه نگهبان سرخ]

من سه مقاله در این شماره] Che-hsueh yenchiu یعنی شماره ویژه مقالات فلسفی نوشته شده توسط کارگران، دهقانان و سربازان، ۱۹۶۵، شماره ۶] [تحقیقات فلسفی] خوانده‌ام. کسانی که در فلسفه فعالیت دارند باید به فلسفه عملی بپردازند، وگرنه هیچ‌کس آن را

نمی‌خواند. فلسفه کتابی بسیار دشوار است. برای چه کسی نوشته شده است؟ برخی روشنفکران مانند وو هان[[۱]] و چیان پو-تسان[[۲]] روز به روز بدتر می‌شوند.

شخصی به نام سون تا-جن مقاله‌ای نوشته است که ایده چیان پو-تسان درباره طبقه مالک زمین فئودالی و اتخاذ سیاست مصالحه نسبت به دهقانان را رد می‌کند. پس از جنگ‌های دهقانی، طبقه مالک زمین تنها حمله متقابل و انتقام جویی خواهد کرد؛ هیچ‌گاه مسئله مصالحه وجود نداشته است. طبقه مالک زمین به پادشاهی آسمانی تایپینگ[[۳]] هیچ مصالحه‌ای نکرد. بوکسورها ابتدا گفتند: «مخالفت با چینگ و نابود کردن خارجی‌ها»، و بعد گفتند: «حمایت از چینگ و نابود کردن خارجی‌ها»، و بدین ترتیب حمایت امپراتریس مادر تسو-هی را جلب کردند. پس از شکست سلسله چینگ به دست امپریالیسم، امپراتریس مادر و امپراتور فرار کردند و تسو-هی شروع به «حمایت از خارجی‌ها و نابود کردن بوکسورها» کرد.[[٤]]

برخی می‌گویند داستان درون دربار چینگ وطن‌پرستانه است، اما من فکر می‌کنم خیانت آشکار است[[٥]]. چرا برخی می‌گویند وطن‌پرستانه است؟ تنها به این دلیل که تصور می‌کنند امپراتور کوانگ‌سو مردی دلسوز بود که همراه با کانگ یو-وی[[٦]] مدارس تأسیس کرد، ارتش‌های نو تشکیل داد و چند اقدام روشنفکرانه اجرا نمود.

در پایان سلسله چینگ، برخی افراد طرفدار شعار «یادگیری چینی به عنوان ماهیت، یادگیری غربی برای کاربرد عملی» بودند. ماهیت مانند خط کلی ماست که نمی‌توان آن را تغییر داد. ما نمی‌توانیم یادگیری غربی را به عنوان ماهیت بپذیریم و نمی‌توانیم از ماهیت

جمهوری دموکراتیک استفاده کنیم. نمی‌توانیم از «حقوق طبیعی بشر» یا «نظریه تکامل» استفاده کنیم. ما تنها می‌توانیم از تکنولوژی غربی استفاده کنیم. «حقوق طبیعی بشر» نمایانگر خط اشتباه فکری است. آیا چیزی به نام حقوق اعطا شده توسط طبیعت وجود دارد؟ آیا انسان نیست که به انسان حقوق می‌دهد؟ آیا حقوقی که ما داریم توسط طبیعت اعطا شده است؟ حقوق ما توسط مردم عادی، و به‌خصوص توسط طبقه کارگر و دهقانان فقیر و کم‌درآمد، اعطا شده است.

اگر کمی تاریخ مدرن را مطالعه کنید، خواهید دید که هیچ‌گاه چیزی به نام «سیاست مصالحه» وجود نداشته است. تنها مصالحه‌ها توسط نیروهای انقلابی به نیروهای واپس‌گرا انجام شده است. نیروهای واپس‌گرا همیشه حمله متقابل کرده و انتقام گرفته‌اند. هر زمان که سلسله‌ای جدید در تاریخ ظاهر می‌شد، سیاست «کاهش خدمات و مالیات دهقانان» را اتخاذ می‌کرد. این به این دلیل بود که مردم بسیار فقیر بودند و چیزی برای گرفتن وجود نداشت. این سیاست به نفع طبقه مالک زمین بود.

امیدوارم کسانی که در کار فلسفه هستند، چند سالی به کارخانه‌ها و روستاها بروند. نظام فلسفه باید اصلاح شود. نباید به شیوه قدیمی نوشت و نباید زیاد نوشت.
یک دانشجوی دانشگاه نانکینگ که از خانواده‌ای دهقانی آمده بود و دانشجوی تاریخ بود، در جنبش «چهار پاک‌سازی» شرکت کرد. پس از آن، او چند مقاله درباره ضرورت رفتن کسانی که در تاریخ فعالیت می‌کنند به روستا نوشت. در این مقالات که در مجله دانشگاه نانکینگ منتشر شد، اعترافی کرده و گفته بود: «من حالا چند سال

است که درس خوانده‌ام و تمام درک خود از کار دستی را از دست داده‌ام«.

در همان شماره از مجله دانشگاه نانکینگ مقاله‌ای آمده است که می‌گوید: «ذات، تضاد اصلی است و به‌ویژه جنبه اصلی تضاد اصلی.» حتی من هم قبلاً چنین چیزی نگفته بودم. ظاهر قابل دیدن است و حس‌ها را تحریک می‌کند. ذات غیرقابل دیدن و نامحسوس است؛ پشت ظاهر پنهان است. ذات تنها از طریق تحقیق و مطالعه کشف می‌شود. اگر می‌توانستیم ذات را لمس و ببینیم، دیگر نیازی به علم نبود.

شما باید به تدریج با واقعیت تماس پیدا کنید، مدتی در روستا زندگی کنید، کمی از علم کشاورزی، گیاه‌شناسی، فنون خاک، فنون کود، باکتری‌شناسی، جنگل‌داری، مهندسی آب و غیره بیاموزید. نیازی به خواندن کتاب‌های سنگین نیست. کافی است کتاب‌های کوچک بخوانید و کمی دانش عمومی کسب کنید.

حال درباره تحصیلات دانشگاهی: از ورود به مدرسه ابتدایی تا فارغ‌التحصیلی از دانشگاه در مجموع شانزده یا هفده سال طول می‌کشد. می‌ترسم که بیش از بیست سال مردم نه برنج، نه خردل، نه گندم و نه ارزن را در حال رشد ببینند؛ همچنین کارگران را در حال کار، دهقانان را در حال شخم زدن زمین، و مردم را در حال تجارت مشاهده نکنند. علاوه بر این، سلامت آن‌ها نیز آسیب خواهد دید. این واقعاً بسیار مضر است. من به فرزند خود گفتم: «تو به روستا برو و به دهقانان فقیر و کم‌درآمد بگو: ‘پدرم می‌گوید پس از چند سال درس خواندن، ما روز به روز احمق‌تر شدیم. لطفاً عموها و عمه‌ها،

برادران و خواهران، معلم من باشید. من می‌خواهم از شما یاد بگیرم ».'

در واقع، کودکان پیش‌دبستانی تا سن هفت سالگی با جامعه بسیار در تماس هستند. در دو سالگی صحبت کردن می‌آموزند و در سه سالگی سر و صدا و مشاجره می‌کنند. وقتی کمی بزرگ‌تر می‌شوند، با بیلچه‌های اسباب‌بازی کار بزرگ‌ترها را تقلید می‌کنند. این جهان واقعی است. تا آن زمان کودکان مفاهیم را آموخته‌اند. «سگ» یک مفهوم اصلی است. «سگ سیاه» و «سگ زرد» مفاهیم فرعی هستند. سگ زرد خانواده او عینی است. انسان یک مفهوم است که بخش بزرگی از معنای خود را از دست داده است. مرد یا زن، بزرگ یا کوچک، چینی یا خارجی، انقلابی یا ضدانقلابی all—این تمایزها وجود ندارد. تنها ویژگی‌هایی باقی می‌مانند که انسان را از سایر حیوانات متمایز می‌کند. چه کسی تاکنون «انسان» را دیده است؟ شما تنها می‌توانید آقای چانگ و آقای لی را ببینید. همچنین نمی‌توانید مفهوم «خانه» را ببینید، فقط خانه‌های واقعی، مانند ساختمان‌های سبک خارجی تیان‌تسین یا خانه‌های حیاط‌دار پکن را می‌بینید.

ما باید تحصیلات دانشگاهی را اصلاح کنیم. نباید این همه زمان صرف حضور در کلاس شود. اصلاح نکردن دانشکده‌های هنر فاجعه‌آمیز خواهد بود. اگر اصلاح نشوند، آیا می‌توانند فیلسوف تربیت کنند؟ آیا می‌توانند نویسنده تربیت کنند؟ آیا می‌توانند مورخ تربیت کنند؟ فیلسوفان امروز نمی‌توانند فلسفه تولید کنند، نویسندگان نمی‌توانند رمان بنویسند و مورخان نمی‌توانند تاریخ تولید کنند. همه آن‌ها فقط می‌خواهند درباره امپراتورها، پادشاهان، ژنرال‌ها و وزیران بنویسند.

مقاله چی پِن-یو[[۷]] عالی است، من آن را سه بار خوانده‌ام. نقص آن این است که اسامی را ذکر نکرده است. مقاله یائو وِن-یوآن[[۸]] نیز بسیار خوب است: تأثیر زیادی بر محافل تئاتر، تاریخ و فلسفه گذاشته است. نقص آن این است که به اصل موضوع نپرداخته است. اصل موضوع Hai Jui Dismissed from Office مسئله عزل از مقام بود. امپراتور چیا چینگ های جوی را از مقام برکنار کرد. در سال ۱۹۵۹ ما پنگ ته-هوای را برکنار کردیم. و پنگ ته-هوای نیز مانند های جوی است.

ما باید دانشکده‌های هنر در دانشگاه‌ها را اصلاح کنیم. دانشجویان باید به پایین بیایند و در صنعت، کشاورزی و تجارت مشارکت کنند. دانشکده‌های مهندسی و علوم متفاوت هستند. آن‌ها کارخانه‌هایی برای کار عملی و همچنین آزمایشگاه‌هایی دارند. می‌توانند در کارخانه‌های خود کار کنند و در آزمایشگاه‌هایشان آزمایش انجام دهند. پس از اتمام دبیرستان، باید ابتدا مدتی کار عملی انجام دهند. تنها رفتن به روستا کافی نیست. آن‌ها باید به کارخانه‌ها، مغازه‌ها و واحدهای ارتش هم بروند. می‌توانند این نوع کار را چند سال انجام دهند و سپس دو سال درس بخوانند. این کافی است. اگر دانشگاه دوره پنج‌ساله دارد، باید سه سال را به پایین بروند. استادان نیز باید به پایین بروند و همزمان کار و تدریس کنند. آیا نمی‌توانند فلسفه، ادبیات و تاریخ را نیز همان‌جا تدریس کنند؟ آیا حتماً باید ساختمان‌های بزرگ به سبک خارجی برای تدریس داشته باشند؟

بسیاری از مخترعان بزرگ، مانند وات و ادیسون، از خانواده‌های کارگری برخاسته‌اند. فرانکلین که برق را کشف کرد، روزنامه می‌فروخت: او کار خود را از یک پسر روزنامه‌فروش شروع کرد.

بسیاری از دانشمندان و پژوهشگران بزرگ وارد دانشگاه نشده‌اند. بسیاری از رفقای کمیته مرکزی حزب ما نیز فارغ‌التحصیل دانشگاه نیستند.

نمی‌توانیم به نوشتن کتاب‌ها به همان سبک گذشته ادامه دهیم. به مثال تحلیل و سنتز نگاه کنید. در گذشته کتاب‌ها آن‌ها را به‌خوبی توضیح نمی‌دادند. می‌گفتند: «در تحلیل سنتز وجود دارد؛ تحلیل و سنتز جدانشدنی‌اند.» این نوع بیان ممکن است درست باشد، اما کامل نیست. باید گفته شود: «تحلیل و سنتز هم قابل تقسیم و هم غیرقابل تقسیم‌اند.» همه چیز قابل تقسیم است. این همه حالت «یک به دو» است. تحلیل باید در شرایط متفاوت به‌کار رود. برای مثال، تحلیلی از کومتینگ و کمونیست‌ها. در گذشته چگونه کومتینگ را تحلیل می‌کردیم؟ می‌گفتیم: سرزمینی وسیع با جمعیت زیاد را در اختیار دارد، شهرهای بزرگ و متوسط را کنترل می‌کند، از حمایت امپریالیسم برخوردار است و ارتش‌های بزرگی با تجهیزات کامل دارد. اما نکته اساسی این بود که از توده‌ها—دهقانان و سربازان— جدا بود. همچنین تناقضات داخلی داشت. ارتش‌های ما کوچک بودند، سلاح‌هایمان ضعیف (تنها ارزن و تفنگ) بود، سرزمین ما کوچک بود، شهرهای بزرگ نداشتیم و کمکی از خارج نداشتیم، اما با توده‌ها ارتباط نزدیک داشتیم؛ در سه حوزه اصلی دموکراسی داشتیم، سبک کاری سه-هشت را رعایت می‌کردیم و نماینده مطالبات توده‌ها بودیم. این اصل اساسی بود.
آن افسران کومتینگ که از آکادمی‌های نظامی فارغ‌التحصیل شده بودند، نمی‌توانستند در نبردها بجنگند، در حالی که کسانی که تنها چند ماه در آکادمی نظامی وامپوا تحصیل کرده بودند، قادر به جنگیدن بودند. در میان مارشال‌ها و ژنرال‌های خود ما نیز کسانی

که به دانشگاه رفته باشند، بسیار کم هستند. من هرگز کتاب‌های نظامی نخوانده بودم. من تنها تفسیر تسو، [[۹]] آینه حکومت نیک [[۱۰]] و رمان سه پادشاهی را خوانده بودم. همه این کتاب‌ها درباره نبردها توضیح داده بودند، اما وقتی که خودم وارد نبرد شدم، همه آن‌ها را فراموش کردم. وقتی می‌جنگیدیم، حتی یک کتاب هم با خود نمی‌بردیم. تنها وضعیت خود و دشمن را تحلیل می‌کردیم و وضعیت عینی را بررسی می‌کردیم.

سنتز کردن دشمن یعنی او را «خوردن». چگونه کومتینگ را سنتز کردیم؟ آیا این کار را نکردیم که مواد دشمن را گرفته و دوباره بازسازی کنیم؟ ما زندانیان را نکشتیم، بلکه برخی را آزاد کردیم و بیشتر آن‌ها را برای تکمیل ارتش خود نگه داشتیم. تمام سلاح‌ها، غذا و علوفه و تجهیزات مختلف را گرفتیم. آنچه استفاده نمی‌شد، آن را «aufgehoben» کردیم، تا از اصطلاح فلسفی استفاده کنم، همان‌طور که در مورد افرادی مانند تو یو-مینگ [[۱۱]] بود. روند «خوردن» نیز نوعی تحلیل و سنتز است. برای مثال، وقتی خرچنگ می‌خورید، گوشت آن را می‌خورید اما صدف را نه. معده بخش مغذی را جذب می‌کند و بخش بی‌فایده را دفع می‌کند. شما همه فیلسوفان به سبک خارجی هستید. من فیلسوفی به سبک بومی هستم. سنتز کومتینگ یعنی آن را بخوریم، بیشتر آن را جذب کنیم و بخش کوچکی را از بین ببریم. من این را از مارکس آموخته‌ام. مارکس صدف فلسفه هگل را برداشت و بخش مفید درونی آن را جذب کرد و آن را به ماتریالیسم دیالکتیکی تبدیل نمود. او ماتریالیسم فوئرباخ را جذب کرد و متافیزیک او را نقد نمود. این میراث همیشه باید منتقل می‌شد. در برخورد با سوسیالیسم آرمانی فرانسوی و اقتصاد سیاسی انگلیسی، مارکس چیزهای خوب را جذب و بد را رها کرد.

سرمایه مارکس با تحلیل دوگانگی کالای آغاز شد. کالای ما نیز دوگانگی دارد. صد سال دیگر کالاها هنوز دوگانگی خواهند داشت. چیزهایی که کالا نیستند نیز دوگانگی دارند. رفقای ما نیز دوگانگی دارند، درست و نادرست. آیا شما دوگانگی ندارید؟ من می‌دانم که دارم. جوانان به آسانی مرتکب اشتباه متافیزیکی می‌شوند: آن‌ها نمی‌توانند درباره کمبودهای خود صحبت کنند. مردم با تجربه پیشرفت می‌کنند. با این حال، در سال‌های اخیر، جوانان پیشرفت کرده‌اند؛ موارد بی‌امید برخی از استادان قدیمی هستند. وو هان شهردار یک شهر است. بهتر است اگر او تنزل کند و رئیس یک شهرستان شود. بهتر است یانگ هسیئن-چن و چانگ ون-تیئن نیز تنزل یابند. این تنها راهی است که واقعاً می‌توانیم به آن‌ها کمک کنیم.

اخیراً مقاله‌ای درباره قانون توجیه کافی نوشته شده است. چه قانون توجیه کافی؟ من فکر نمی‌کنم چنین چیزی وجود داشته باشد. طبقات مختلف، روش‌های متفاوتی برای توجیه اعمال خود دارند. کدام طبقه توجیه کافی ندارد؟ آیا راسل ندارد؟ او اخیراً جزوه‌ای برای من فرستاده است که باید ترجمه و خوانده شود. راسل اکنون از نظر سیاسی کمی بهتر شده است. او ضد انحراف و ضد آمریکاست و از ویتنام حمایت می‌کند. این ایدئالیست کمی ماتریالیسم را کسب کرده است. من درباره اعمال او صحبت می‌کنم[[۱۲]] .

انسان باید در زمینه‌های مختلف کار کند و با همه نوع مردم در تماس باشد. چپ‌گرایان نباید تنها با چپ‌گرایان ملاقات کنند، بلکه باید با راست‌گرایان نیز دیدار داشته باشند. آن‌ها نباید از این یا آن

چیز بترسند. خود من با همه نوع مردم ملاقات کرده‌ام؛ هم با مقامات عالی و هم با مقامات پایین.

در نوشتن فلسفه، آیا می‌توانید روش‌های خود را تغییر دهید؟ باید به سبک مردمی و با زبان طبقه کارگر و زحمتکشان بنویسید. ما همه مانند دانشجویان صحبت می‌کنیم. (رفیق چن پو-تا دخالت می‌کند: «به جز رئیس‌جمهور») من خودم در جنبش روستاییان، جنبش کارگران، جنبش دانشجویان و جنبش کومتینگ شرکت کرده‌ام و بیش از بیست سال کار نظامی انجام داده‌ام، بنابراین کمی تجربه بیشتری دارم.

برای مطالعه فلسفه چینی، باید تاریخ چین و روند تاریخی فلسفه چینی را مطالعه کرد. ابتدا باید تاریخ صد سال گذشته را بررسی کرد. آیا روند تاریخی چیزی جز وحدت تضادهاست؟ تاریخ معاصر، فرآیندی مداوم از تقسیم به دو و مبارزه پیوسته است. در این مبارزات، بعضی افراد مصالحه کردند، اما مردم از آن‌ها راضی نبودند و به مبارزه ادامه دادند. پیش از انقلاب ۱۹۱۱ [[۱۳]] ما شاهد مبارزه بین سان یات‌سن و کانگ یو-وی بودیم. پس از آن که انقلاب ۱۹۱۱ امپراتور را سرنگون کرد، مبارزه بین سان و یوان شی-کای آغاز شد. سپس کومتینگ دچار اختلافات و مبارزات داخلی مداوم شد.

کلاسیک‌های مارکسیست-لنینیست نه تنها به پیش‌گفتار نیاز دارند، بلکه به حواشی و توضیحات نیز نیازمندند. نوشتن پیش‌گفتار سیاسی آسان‌تر است، اما پیش‌گفتار فلسفی دشوار است. قبلاً گفته می‌شد که سه قانون بزرگ دیالکتیکی وجود دارد، سپس استالین گفت که چهار

قانون وجود دارد. به نظر من تنها یک قانون اساسی وجود دارد و آن قانون تضاد است. کیفیت و کمیت، مثبت و منفی، ظاهر و جوهر، محتوا و شکل، ضرورت و آزادی، امکان و واقعیت و غیره، همگی نمونه‌هایی از وحدت تضادها هستند.

گفته شده است که رابطه منطق صوری با دیالکتیک مانند رابطه ریاضیات مقدماتی و ریاضیات عالی است. این یک بیان است که باید بیشتر مورد مطالعه قرار گیرد. منطق صوری به شکل فکر توجه دارد و می‌کوشد تا اطمینان حاصل کند که هیچ تضادی بین مراحل متوالی استدلال وجود ندارد. این یک علم تخصصی است. هر نوع نوشتاری باید از منطق صوری استفاده کند.

منطق صوری به مقدمات اصلی توجه ندارد و قادر به انجام این کار نیست. کومتینگ ما را «راهزن» می‌نامد. «کمونیست‌ها راهزن هستند»، «چانگ سان کمونیست است»، بنابراین «چانگ سان راهزن است». ما می‌گوییم «کومتینگ‌ها راهزن هستند»، «چیانگ کای‌شک کومتینگ است»، بنابراین می‌گوییم «چیانگ کای‌شک راهزن است». هر دو قیاس با منطق صوری مطابقت دارند.

با منطق صوری نمی‌توان دانش تازه زیادی کسب کرد. طبیعی است که می‌توان نتیجه‌گیری کرد، اما نتیجه هنوز در مقدمات اصلی محفوظ است. در حال حاضر برخی افراد منطق صوری و دیالکتیک را با هم اشتباه می‌گیرند. این اشتباه است.

یادداشت‌ها

[[۰۱]] وو هان (زاده ۱۹۰۹) در آن زمان معاون شهردار پکن بود. او مقالاتی را در سال‌های ۱۹۶۱ و ۱۹۶۲ در مطبوعات پکن با عنوان «یادداشت‌هایی از روستای سه‌خانواده» منتشر کرده بود که انتقاداتی پنهان از «سخنرانی‌های بزرگ و تهی» ماو و عدم توجه او به مشورت‌ها داشت. مهم‌تر از همه، او نویسنده نمایشنامه حای جی از مقام برکنار شد بود که در ژانویه ۱۹۶۱ منتشر شد و در واقع دفاعی از پنگ ته-هویی بود که به شکل یک مقام درستکار زمان سلسله مینگ که به خاطر دفاع از حق زمین دهقانان برکنار شد، ارائه شده بود. حمله یائو ون-یوان به این نمایشنامه در نوامبر ۱۹۶۵ (یادداشت ۸، پایین) علامت آغاز انقلاب فرهنگی شد.

[[۰۲]] یک تاریخ‌نگار برجسته که در انقلاب فرهنگی نیز مورد حمله قرار گرفت؛ در زمان سخنرانی ماو، رئیس بخش تاریخ دانشگاه پکن بود.

[[۰۳]] اشاره به جنگ پادشاهی آسمانی تایپینگ دارد. این یک جنگ انقلابی دهقانی بود که علیه سلطه فئودالی و سرکوب ملی سلسله چینگ در اواسط قرن نوزدهم انجام شد. رهبران این انقلاب از جمله هنگ شوی-چوان و یانگ شوی-چینگ، در ژانویه ۱۸۳۱ در کوانگسی قیام کردند و پادشاهی آسمانی تایپینگ را اعلام نمودند. در سال ۱۸۵۲ ارتش دهقانی از کوانگسی به سمت شمال حرکت کرد و از هونان، هوپه، جیانگسی و آن‌وی عبور کرد و در ۱۸۵۳ نانکینگ، مرکز شهر پایین یانگ‌تسه را تصرف نمود. بخشی از نیروهای آن سپس به شمال حرکت کردند و به اطراف تیانجین رسیدند. به دلیل عدم توانایی ارتش تایپینگ در ایجاد پایگاه‌های پایدار و اشتباهات سیاسی و نظامی گروه رهبر در نانکینگ، نتوانست در برابر حمله

مشترک نیروهای ضدانقلاب سلسله چینگ و متجاوزان بریتانیا، آمریکا و فرانسه مقاومت کند و در ۱۸۶۴ شکست خورد.

[[٤.]] بوکسورها، اشاره به جنبش یی‌هوتوان دارد. این جنبش مبارزه مسلحانه ضد امپریالیستی در شمال چین در سال ۱۹۰۰ بود. دهقانان، صنعت‌گران و مردم عادی در آن شرکت کردند. از طریق کانال‌های مذهبی و دیگر، خود را سازماندهی کردند و با نیروی مشترک هشت قدرت امپریالیستی (آمریکا، بریتانیا، ژاپن، آلمان، روسیه، فرانسه، ایتالیا و اتریش) مبارزه قهرمانانه کردند. جنبش با خشونت بی‌سابقه سرکوب شد و پس از اشغال تیانجین و پکن، دولت چینگ در ۱۹۰۱ معاهده‌ای با قدرت‌های امپریالیستی امضا کرد که چین موظف به پرداخت ۴۵۰ میلیون تائل نقره به آن کشورها به عنوان غرامت جنگی و اعطای حق ایستگاه نظامی در پکن و مسیر پکن تا تیانجین و شانه‌یکوان شد.

[[٥.]] اشاره به فیلمی با همین عنوان دارد. رفیق ماو این فیلم را در مارس ۱۹۵۰ و دوباره در اکتبر ۱۹۵۴ محکوم کرد (رجوع شود به «دستورالعمل درباره فیلم«Qing gong mishi ، آثار منتخب، جلد هفتم، ص ۵۳ و ۲۹۴.)

[[٦.]] کانگ یو-وی (۱۹۲۷-۱۸۵۸)، اهل شهرستان نانهای، استان گوانگ‌دونگ. در ۱۸۹۵، پس از شکست چین از امپریالیسم ژاپن در سال قبل، او به همراه ۱۳۰۰ داوطلب در امتحانات امپریالی سوم در پکن نامه‌ای ۱۰ هزار کلمه‌ای به امپراتور کوانگ‌شو داد و خواستار «اصلاحات مشروطه و مدرن‌سازی» شد و خواستار تبدیل حکومت مطلقه به مشروطه گردید. در ۱۸۹۸، در تلاش برای اجرای

اصلاحات، امپراتور کانگ یو-وی را همراه تان سی-تنگ، لیانگ چی-چائو و دیگران به سمت‌های کلیدی دولت منصوب کرد. بعدها، همسر امپراتور، نماینده محافظه‌کاران، دوباره قدرت را در دست گرفت و حرکت اصلاحی شکست خورد. کانگ یو-وی و لیانگ چی-چائو به خارج گریختند و حزب حمایت از امپراتور را تشکیل دادند که تبدیل به جناح سیاسی واپس‌گرا شد و در برابر انقلابیون بورژوا و خردبورژوا نماینده سان یات‌سن ایستاد.

[[۰۷]] چی پن-یو سردبیر مجله هونگ-چی بود. مقاله‌ای که ماو به آن اشاره دارد با عنوان «تاریخ را برای انقلاب بیاموزید» (Wei ko-ming erh yen-chiu li-shih) در شماره ۱۳ این مجله منتشر شد (۶ دسامبر ۱۹۶۵، صفحات ۲۲-۱۴). همان‌طور که ماو می‌گوید، در این مقاله اسامی مشخص ذکر نشده بود؛ مقاله شاگردان هُو شیه را که اهمیت مبارزه طبقاتی در مطالعه تاریخ را انکار کرده بودند، مورد انتقاد قرار داده و خواستار دیدگاه «فراتر از طبقه» و «عینیت مطلق» شده بود، اما تنها به بیان این که این افراد ایده‌های خود را به‌طور علنی در ۱۹۶۳ مطرح کرده‌اند بسنده کرده بود.

[[۰۸]] یائو ون-یوان ابتدا با مقاله‌ای در ژوئن ۱۹۵۷ توجه‌ها را جلب کرد که در آن گرایش‌های بورژوایی روزنامه ون‌هوی پائو شانگهای را مورد انتقاد قرار داده بود. طنز ماجرا این است که مقاله او با عنوان «در مورد نمایشنامه تاریخی جدید حای جی از مقام برکنار شد» در ۱۰ نوامبر ۱۹۶۵ دقیقاً در همان روزنامه منتشر شد — زیرا، همان‌طور که ماو در اکتبر ۱۹۶۶ بیان کرده، انتشار آن در مطبوعات پکن که تحت کنترل شدید بوروکراسی حزب به رهبری لیو شائوچی بود، امکان‌پذیر نبود.

[[۹.]] تفسیر استاندارد بهار و پاییز (Spring and Autumn Annals) که در قرن سوم پیش از میلاد نوشته شده است.

[[۱۰.]] اثر سسوما کوانگ (۱۰۱۹–۱۰۸۶) Tzu-chih t'ung-chien که بین ۱۰۷۲ و ۱۰۸۴ نوشته شده است، تاریخ عمومی چین از ۴۰۳ پیش از میلاد تا ۹۵۹ میلادی را دربر می‌گیرد. این اثر همراه با(Shih-chi که پیش‌تر ذکر شد) از مشهورترین نوشته‌های تاریخی چین است.

[[۱۱.]] کمونیست‌ها روش تحلیلی که ماو آن را به اصطلاح هگلی (yang-ch'I) Aufhebung می‌نامد، در مورد ژنرال کومینتانگ تو یو-مینگ به کار بردند؛ او پس از امتناع از تسلیم شدن در نبرد شکست خورد و اسیر شد. رجوع شود به پیام ماو با عنوان «پیام برای تشویق تو یو-مینگ و دیگران به تسلیم شدن» مورخ ۱۷ دسامبر ۱۹۴۸، آثار منتخب، جلد چهارم، صفحات ۲۹۵-۲۹۷.

[[۱۲.]] برای انتقاد ماو از ایده‌های برتراند راسل در سال ۱۹۲۰، رجوع شود به مقاله «کمونیسم و دیکتاتوری»، آثار منتخب، جلد ششم، صفحات ۱۷-۱۹.

[[۱۳.]] انقلاب ۱۹۱۱ رژیم خودکامه سلسله چینگ را سرنگون کرد. در ۱۰ اکتبر همان سال، بخشی از ارتش نوین با تحریک انجمن‌های انقلابی بورژوا و خردبورژوا در ووچانگ قیام کردند. سپس قیام‌ها در استان‌های دیگر انجام شد و به زودی حکومت سلسله چینگ فرو ریخت. در ۱ ژانویه ۱۹۱۲، دولت موقت جمهوری چین در نانکینگ تأسیس شد و سان یات‌سن به عنوان

رئیس موقت انتخاب گردید. این انقلاب با اتحاد بورژواها، دهقانان، کارگران و خردبورژواهای شهری به پیروزی رسید. اما به دلیل ماهیت مصالحه‌جویانه رهبران انقلاب، منافع واقعی برای دهقانان فراهم نشد و تحت فشار امپریالیسم و نیروهای فئودالی، قدرت دولتی به دست جنگ‌سالار شمال یوان شی-کای افتاد و انقلاب شکست خورد.

سخنرانی در کنفرانس ملی کاری دفتر سیاسی

ژانویه ۱۹۶۵

در دوره انتقالی، مبارزه طبقاتی، تضاد میان پرولتاریا و بورژوازی و تضاد میان راه سوسیالیستی و راه سرمایه‌داری وجود دارد. اگر این نظریه و عمل بنیادی حزب ما را فراموش کنیم، ممکن است از مسیر درست منحرف شویم.

نظر درباره مقاله — «چگونه تنیس روی میز بازی کنیم» توسط رفیق هو یین‌شنگ

ژانویه ۱۹۶۵

سخنرانی رفیق هو یین‌شنگ و نظر رفیق هو لونگ باید چاپ و میان رفقای مرکز توزیع شود، و امیدوارم وقتی آنان به مناطق خود بازگشتند، چنین مطالبی بیشتر چاپ و پخش شود. رفقا، این یک چالش از سوی «ژنرال‌های جوان» به ما، افراد کهنه‌کار است! آیا

باید از یادگیری چیزی از آنان خودداری کنیم؟ سخنرانی سرشار از ماتریالیسم دیالکتیکی است و در سراسر آن با ایدئالیسم و مابعدالطبیعه مخالفت شده است. من سال‌ها چیزی به این خوبی نخوانده‌ام. آنچه او [هو] درباره آن صحبت می‌کند، یک بازی با توپ است؛ اما آنچه ما می‌توانیم از آن بیاموزیم، نظریه، سیاست، اقتصاد، فرهنگ و امور نظامی است. اگر از «ژنرال‌های جوان» نیاموزیم، محکوم به فنا خواهیم بود.

یادداشت‌هایی درباره گزارش رفیق چن چنگ‌ژن از «نقطه سکونت» او

۲۹ ژانویه ۱۹۶۵

مدیریت یک شکل آموزش سوسیالیستی است. اگر کارکنان مدیریتی به کارگاه ماشین‌کاری نروند تا بر «سه‌سانی‌ها» کار کنند و به دنبال استادانی باشند که بتوانند یک یا دو مهارت از آن‌ها بیاموزند، آن‌ها در حالت تضاد طبقاتی با کارگران خواهند زیست. در نهایت، مانند سرمایه‌داران توسط کارگران ساقط خواهند شد. اگر خودشان یاد نگیرند و در مهارت‌های تولیدی ناآگاه باقی بمانند، قادر به مدیریت درست نخواهند بود. اگر خودشان سردرگم باشند، نمی‌توانند دیگران را متقاعد کنند.

دیوان‌سالاران و کارگران و دهقانان متوسط تا فقیر، طبقات به شدت متضاد هستند.

چنین افرادی (دیوان‌سالاران) یا در حال حاضر یا در حال تبدیل شدن به «خون‌آشام‌های سرمایه‌داری» برای کارگران هستند. چگونه می‌توانند درک کافی داشته باشند؟ آن‌ها موضوع مبارزه و انقلاب هستند؛ آموزش سوسیالیستی نمی‌تواند به آن‌ها وابسته باشد. ما تنها می‌توانیم روی کسانی حساب کنیم که با کارگران دشمنی ندارند و روحیه انقلابی دارند.

یادداشت‌ها

[[۱]] : چن رفیق قدیمی مائو است که با او در اصلاحات ارضی جیانگ‌سی در سال‌های ۳۱-۱۹۳۰ کار کرده است و «نقطه سکونت» او شبیه کارخانه‌ای است که در آن اقامت و کار می‌کرد. او «فرستاده شد(hsia-fang) »، اما نه به عنوان تنبیه.

:[[۲]]: « سه‌سانی‌ها» یعنی: همان غذا، همان مسکن، همان کار.

سخنرانی در کنفرانس کاری مرکز

سپتامبر ۱۹۶۵

اگر انحراف‌گرایی (روشنفکری بازنگرانه) در مرکز ظهور کند، شما چه خواهید کرد؟ احتمال دارد که [انحراف‌گرایی] در [مرکز] ظهور کند و این یک خطر بزرگ است.

پخش رادیوی

۹ دسامبر ۱۹۶۵

از خدمات پخش رادیویی به‌خوبی استفاده کنید، برای مردم چین و سراسر جهان.

مصاحبه با آندره مالرو

۱۹۶۵

مائو بیان می‌کند: «پلخانوف و منشویک‌ها مارکسیست و حتی لنینیست بودند. اما خود را از توده‌ها جدا کردند و در نهایت علیه بلشویک‌ها مسلح شدند، یا به‌طور عمده تبعید شدند یا اعدام شدند.»

«اکنون برای هر کمونیست دو مسیر وجود دارد: مسیر سازندگی سوسیالیستی و مسیر انحراف (رفویسیونیزم). ما از مرحله‌ی خوردن پوست درخت گذر کرده‌ایم، اما هنوز تنها به یک کاسه برنج در روز رسیده‌ایم. پذیرش انحراف به معنای ربودن همان کاسه برنج است. همان‌طور که به شما گفتم، انقلاب را با شورشیان دهقانی انجام دادیم. سپس آن‌ها را علیه شهرهایی که تحت حکومت کومینتانگ بودند رهبری کردیم. اما جانشین کومینتانگ حزب کمونیست چین نبود، هرچند مهم باشد، بلکه دموکراسی نوین بود. تاریخ انقلاب و ضعف پرولتاریا در شهرهای بزرگ، کمونیست‌ها را مجبور به همکاری با خرده‌بورژوازی کرد. به همین دلیل، انقلاب ما در نهایت بیش از انقلاب روسیه به انقلاب روسیه شباهت نخواهد داشت،

همان‌طور که انقلاب روسیه به انقلاب شما شبیه نبود. حتی امروز، لایه‌های گسترده‌ای از جامعه ما چنان شرایط‌یابی شده‌اند که فعالیت‌شان ناگزیر به سمت انحراف گرایش دارد. آن‌ها تنها می‌توانند خواسته‌های خود را با گرفتن از توده‌ها به‌دست آورند.»

مائو به استالین می‌اندیشد: «ما انقلاب اکتبر را برای دادن قدرت به کولاک‌ها انجام ندادیم !»

«فساد، قانون‌شکنی، تکبر روشنفکران، میل به افتخار خانواده با تبدیل شدن به کارمند سفیدپوست و دیگر کثیف نکردن دستان، همه این حماقت‌ها تنها علائم هستند. چه در داخل حزب و چه بیرون. علت آن‌ها خود شرایط تاریخی است، اما همچنین شرایط سیاسی.»

او نظریه او را می‌داند: ابتدا دیگر انتقاد را تحمل نمی‌کنی، سپس خودانتقادی را رها می‌کنی، بعد خود را از توده‌ها جدا می‌کنی و چون حزب تنها می‌تواند نیروی انقلابی خود را از آن‌ها کسب کند، شکل‌گیری یک طبقه‌ی جدید را تحمل می‌کنی؛ نهایتاً مانند خروشچف، اعلام هم‌زیستی مسالمت‌آمیز با آمریکا را می‌کنی و آمریکایی‌ها وارد ویتنام می‌شوند. او گفته قدیمی‌اش را فراموش نکرده: «اینجا هفتاد درصد مردم دهقانان فقیر هستند و حس انقلاب آن‌ها هرگز خطا نکرده است.» او همین حالا توضیح داده چگونه آن را تفسیر می‌کند: باید از توده‌ها یاد گرفت تا بتوان آن‌ها را آموزش داد.

«به همین دلیل» او می‌گوید: «رفویسیونیزم شوروی یک . . . ارتداد است. »

مصاحبه با آندره مالرو (ادامه)

وقتی او [خروشچف] برای آخرین بار به اینجا آمد، پس از بازگشت از کمپ دیوید، به مصالحه با امپریالیسم آمریکا باور داشت. او تصور می‌کرد که تضادها در آنجا تقریباً برطرف شده‌اند. حقیقت این است که تضادهایی که ناشی از پیروزی هستند دردناک‌تر از تضادهای قدیمی نیستند، اما خوشبختانه هنوز عمق آن‌ها تقریباً به همان اندازه است. انسان‌ها اگر رها شوند، لزوماً سرمایه‌داری را دوباره برقرار نمی‌کنند (به همین دلیل شاید درست گفته‌اید که آن‌ها به مالکیت خصوصی وسایل تولید بازنخواهند گشت)، اما نابرابری را دوباره ایجاد می‌کنند. نیروهای گرایش به ایجاد طبقات جدید قوی هستند. ما تازه عناوین و نشان‌های نظامی را سرکوب کرده‌ایم؛ هر «کادر» دوباره به یک کارگر تبدیل می‌شود، دست‌کم یک روز ضعیف؛ قطارهای کامل از شهرنشینان به کمون‌های مردمی می‌روند تا کار کنند. خروشچف به نظر می‌رسید فکر می‌کند که انقلاب وقتی انجام می‌شود که یک حزب کمونیست قدرت را به دست گرفته است — انگار فقط مسئله آزادی ملی است.

«لنین به خوبی می‌دانست که در این مرحله انقلاب تازه شروع شده است. نیروها و سنت‌هایی که او به آن‌ها اشاره می‌کرد نه تنها میراث بورژوازی هستند، بلکه سرنوشت ما نیز هستند... رفیویسیونست‌ها سبب و معلول را با هم قاطی می‌کنند. برابری به خودی خود مهم نیست، مهم است زیرا برای کسانی طبیعی است که هنوز با توده‌ها ارتباط خود را از دست نداده‌اند... یادتان هست کازیگین در کنگره ۲۳! «کمونیسم یعنی بالا بردن سطح زندگی»، البته! و شنا راهی برای پوشیدن شلوارک است! استالین کولاک‌ها را نابود کرد. مسئله فقط

جایگزینی تزار با خروشچف، یک بورژوازی با دیگری نیست، حتی اگر آن را کمونیست بنامند. افکار، فرهنگ و رسوم که چین را به جایی رسانده که ما یافتیم باید نابود شوند، افکار، رسوم و فرهنگ پرولتاریای چین، که هنوز وجود ندارد، باید ظاهر شوند .»

* * *

«آنچه در اصطلاح معمولی ‘رفویسیونیزم’ بیان می‌شود، مرگ انقلاب است. کاری که ما تازه در ارتش انجام داده‌ایم باید در همه جا انجام شود. به شما گفته‌ام که انقلاب همه جا حضور دارد. به شما گفته‌ام که انقلاب یک احساس هم هست. اگر تصمیم بگیریم آن را به آنچه روس‌ها اکنون انجام می‌دهند — یک احساس گذشته — تبدیل کنیم، همه چیز فرو خواهد ریخت. انقلاب ما نمی‌تواند تنها تثبیت گذشته باشد .»

من تنها با توده‌ها هستم. در انتظار...

پاورقی

[۱]آندره مالرو، نویسنده برجسته فرانسوی. در سال ۱۹۶۵ وزیر فرهنگ در دولت دوگل بود.

۲(گفتگو با مائو یوان‌هسین)

[رفیق مائو یوان‌هسین، برادرزاده مائو، در مؤسسه مهندسی نظامی هاربین تحصیل کرده بود .]

[۱] گفتگوی دوم

(۱۸ فوریه ۱۹۶۶)

رئیس‌جمهور مائو و برادرزاده‌اش درباره این موضوع بحث کردند که آیا مؤسسه مهندسی نظامی باید ابتدا دو یا سه سال تحصیل کند و سپس یک سال دیگر کار و تحصیل نیمه‌وقت داشته باشد؛ و همچنین درباره هماهنگی و تقسیم کار.

[رئیس‌جمهور مائو:] دانشکده‌های علوم و مهندسی باید زبان و روش خود را داشته باشند. با برنامه شش‌ساله، می‌توانیم ابتدا تلاش کنیم آن را در سه سال انجام دهیم و ببینیم نتیجه چگونه است و لزومی ندارد عجله کنیم تا آن را به دو سال کاهش دهیم. در علوم پیشرفته، اگر هدف مشخص و روشن باشد، سه سال تحصیل شاید کافی باشد و اگر سه سال کافی نبود، بعداً می‌توان کمی اضافه کرد.

تنها وقتی هدف مشخص باشد می‌توان کمتر اما بهتر انجام داد، و تنها در این صورت می‌توان عام و خاص را با هم ترکیب کرد. سپس سیستم شش‌ساله می‌تواند به سه‌ساله تغییر کند، و بعد از انجام آن، گام‌هایمان مطمئن و جهت‌گیری درست خواهد بود.

وقتی کار جدیدی را امتحان می‌کنید، تنها راه انجام آن این است که چند سال ادامه دهید و تجربه خود را به طور مداوم خلاصه کنید.

دانشکده‌های علوم و مهندسی طبیعت خاص خود را دارند و اصطلاحات ویژه خود را دارند، بنابراین باید چند کتاب مطالعه کرد. اما آن‌ها همچنین با سایر رشته‌ها وجه مشترک دارند؛ فقط خواندن کتاب کافی نیست. تنها کافی بود که در آکادمی وانپو یک نیم‌سال تحصیل کنند و بعد از فارغ‌التحصیلی یک سال به عنوان سرباز خدمت کنند. به این ترتیب بسیاری از افسران با استعداد تربیت شدند، اما وقتی آن را به دانشگاه ارتش تغییر دادند (مدت تحصیل را یادداشت نکرده‌ام)، نتیجه این شد که وقتی مردم فارغ‌التحصیل می‌شدند، باز هم در نبرد شکست می‌خوردند و اسیر ما می‌شدند.

من درباره دانشکده‌های علوم و مهندسی چیزی نمی‌دانم، اما ادعای کمی آشنایی با دانشکده پزشکی دارم. وقتی به صحبت‌های یک چشم‌پزشک گوش می‌دهید، همه چیز بسیار مرموز به نظر می‌رسد، اما بدن انسان باید به‌صورت یک کل دیده شود.

توسعه علم از سطح پایین به سطح بالا و از ساده به پیچیده پیش می‌رود، اما وقتی آموزش می‌دهیم نمی‌توانیم دقیقاً دنباله توسعه را رعایت کنیم. وقتی تاریخ را مطالعه می‌کنیم، باید بر تاریخ معاصر تمرکز کنیم. اکنون فقط حدود سه هزار سال تاریخ ثبت‌شده داریم؛ وقتی ده هزار سال تاریخ داشته باشیم، چگونه آن را آموزش خواهیم داد؟

علوم پیشرفته، از جمله آن نظریه‌های بنیادی که عمل ثابت کرده مفید هستند، باید بخش‌هایی را که عمل ثابت کرده بی‌فایده و غیرمنطقی‌اند، حذف کنند.

وقتی در مورد فیزیک هسته‌ای سخنرانی می‌کنید، کافی است مدل ساکاتا را توضیح دهید؛ نیازی نیست از نظریه‌های بوهر در مدرسه دانمارکی شروع کنید؛ در غیر این صورت حتی پس از ده سال مطالعه هم فارغ‌التحصیل نخواهید شد. حتی ساکاتا از دیالکتیک استفاده می‌کند — چرا شما استفاده نکنید؟

درک انسان از اشیاء همیشه از محسوس شروع می‌شود و به انتزاعی می‌رسد. در پزشکی آن‌ها با آموزش موضوعات انتزاعی مانند روانشناسی و دستگاه عصبی شروع می‌کنند. من فکر می‌کنم این اشتباه است: باید با آموزش آناتومی شروع شود. ریاضیات در اصل از مدل‌های فیزیکی مشتق شده بود. امروزه نمی‌توان ریاضیات را با مدل‌های فیزیکی مرتبط کرد؛ در عوض یک گام جلوتر رفته و آن را انتزاعی کرده‌اند.

گفتگوی سوم

۱۹۶۶

[رئیس‌جمهور مائو:] قبلاً من مدیر یک دبستان و معلم یک دبیرستان بودم. همچنین عضو کمیته مرکزی هستم و روزی رئیس یک بخش در حزب گومینتانگ بودم.[۲] اما وقتی به مناطق روستایی رفتم و مدتی را با دهقانان گذراندم، عمیقاً تحت تأثیر دانش گسترده آن‌ها قرار گرفتم. فهمیدم دانش آن‌ها وسیع است و من در برابر آن‌ها چیزی نیستم، اما باید از آن‌ها یاد بگیرم.

حداقل این است که تو عضو کمیته مرکزی نیستی، درست است؟ چگونه می‌توانی بیش از دهقانان بدانی؟ وقتی برگردی، به کمیسر سیاسی خود بگو که از این به بعد هر سال یک بار باید به روستا بروی. این کار مزایای بزرگی دارد!

تو دیالکتیک را نمی‌فهمی؛ نمی‌فهمی که «یکی به دو تقسیم می‌شود». قبلاً فکر می‌کردی فردی استثنایی هستی، و اکنون فکر نمی‌کنی حتی ارزش یک نفر ساده را داری. هر دو دیدگاه غلط است.

کسانی که مرتکب اشتباه شده‌اند باید تشویق شوند. وقتی کسی که اشتباه کرده، خطاهای خود را می‌بیند، باید نکات مثبت او را نشان دهی. در واقع، او هنوز نکات مثبت بسیاری دارد. کسانی که اشتباه کرده‌اند باید در آب گرم شسته شوند. اگر خیلی داغ باشد، نمی‌توانند تحمل کنند؛ آب ولرم بهترین است. جوانانی که اشتباه می‌کنند نباید اخراج شوند. اخراج به آن‌ها آسیب می‌زند و نباید تقابل ایجاد شود. افرادی مانند پو-ئی و کانگ تسه[۳] تغییر کردند. در میان جوانانی که تغییر نکرده‌اند، برخی اعضای حزب و برخی اعضای [انجمن جوانان] هستند. اخراج آن‌ها، کار را بیش از حد ساده می‌کند.

آیا در مؤسسه چپ‌گرا هستی؟ مقاله‌ای دیدم که از تو تعریف کرده بود.[٤] اینکه مردم تو را تعریف کنند اصلاً خوب نیست. جوانانی مانند تو باید تنبیه شوند. اگر تنبیهشان کم باشد، کافی نخواهد بود. همه چیز تحت این نوع اجبار است. وقتی من XXX را نوشتم، مجبور به انجام آن شدم. اگر الآن مجبور باشم آن را بنویسم، نمی‌توانم.

منظور ما از پیشرفته چیست؟ پیشرفته بودن یعنی کار عقب‌مانده‌ها را انجام دادن، تحلیل کسانی که اطراف ما هستند، و تمایل به پرسشگری و دوستی با هر کس که می‌بینیم. جوانان ما باید دیالکتیک را مطالعه کنند و مهارت استفاده از آن در تحلیل مشکلات را یاد بگیرند. برای مثال من، اصلاً باهوش‌تر از دیگران نیستم، اما دیالکتیک را می‌فهمم و می‌دانم چگونه در تحلیل مشکلات از آن استفاده کنم. اگر از دیالکتیک برای تحلیل یک مشکل نامشخص استفاده کنیم، مشکل در یک چشم بر هم زدن روشن می‌شود. شما باید با جدیت دیالکتیک را مطالعه کنید، کارایی آن بسیار زیاد است.

پاورقی‌ها

[۱]برای گفتگوی اول به صفحات ۱۱۱–۱۱۹ در همین جلد مراجعه کنید.

[۲]مائو در سال‌های ۱۹۲۵–۱۹۲۶ رئیس موقت بخش تبلیغات کمیته اجرایی مرکزی حزب گومینتانگ بود.

[۳]کانگ تسه یکی از رهبران «پیراهن آبی‌ها (Blue Shirts) »حزب چیانگ کای‌شک بود که مسئولیت ویژه نیروی مأموریت خاص را بر عهده داشت، نیرویی که در دهه ۱۹۳۰ در مناطق نبرد گومینتانگ با کمونیست‌ها در زمینه تبلیغات، امنیت و پشتیبانی رزمی فعالیت می‌کرد.

[٤]مائو یوان‌هسین در ابتدای مراحل انقلاب فرهنگی، رهبر گارد سرخ در مؤسسه هاربین بود. در ژانویه ۱۹۶۷، هنگامی که یک کمیته انقلابی در استان هیلونگ‌کیانگ تشکیل شد، او به عنوان مدیر بخش تبلیغات منصوب شد. در بهار ۱۹۶۷ به استان لیائونینگ منتقل شد و در مه ۱۹۶۸ معاون رئیس کمیته انقلابی لیائونینگ گردید. در کنگره دهم در آگوست ۱۹۷۳، عضو هیئت رئیسه بود.

پایین با شاهزاده جهنم، رهایی شیطان کوچک – گفت‌وگو با رفقایی مانند کانگ شنگ

۲۸ فوریه ۱۹۶۶

[منبع: زنده‌باد اندیشه مائو تسه‌تونگ، نشریه گارد سرخ]

وو هان[[۱]] تعداد زیادی مقاله منتشر کرده است. این مقالات هرگز نیاز نداشتند که عمومی شوند. هرگز نیاز نبود که تصویب شوند. پس چرا مقالات یائو ون‌یوان[[۲]] باید عمومی شوند؟ آیا می‌خواهید بگویید که تصمیمات دولت مرکزی هیچ اهمیتی ندارد؟ کسانی که دست‌نوشته‌های چپ‌گراها را مصادره و سرکوب می‌کنند و از راست‌گراها حمایت می‌کنند، متعلق به محافل دانشگاهی هستند. وزارت تبلیغات مرکزی، قصر شاهزاده جهنم است. لازم است قصر شاهزاده جهنم را سرنگون کنیم و شیطان کوچک را آزاد کنیم.

من همیشه تأکید کرده‌ام که هرگاه ارگان‌های مرکزی کاری اشتباه انجام دهند، لازم است از مقامات محلی خواسته شود که شورش کنند و به دولت مرکزی حمله کنند. مناطق محلی باید چندین سون وو-کونگ[[۳]] دیگر تولید کنند تا با شدت آشوبی در قصر پادشاه

آسمان ایجاد کنند. اگر پنگ چن، کمیته حزب شهری پکن، و وزارت تبلیغات مرکزی بار دیگر از افراد بد حمایت کنند، آنگاه لازم خواهد بود که کمیته شهری پکن منحل شود و گروه پنج نفره[[٤]] نیز منحل گردد.

سپتامبر گذشته، از برخی رفقا پرسیدم اگر در دولت مرکزی رویش رفیویشنیسم ظاهر شود، چه باید کرد؟ این بسیار محتمل است و همچنین خطرناک‌ترین وضعیت است: حمایت از راست‌گرایان و پرورش صفوف راست‌گرایان در جریان انقلاب فرهنگی پرولتری بزرگ.

پاورقی‌ها

[[١]]وو هان، به پاورقی ١ صفحه ٢٢٩ این جلد مراجعه شود.

[[٢]]یائو ون‌یوان، به پاورقی ٨ صفحه ٢٣١ این جلد مراجعه شود.

[[٣]]سون وو-کونگ، شاه میمون در رمان چینی سفر به غرب نوشته شده در قرن ١۶ میلادی.

[[٤]]پنگ چن، شهردار وقت پکن و عضو دفتر سیاسی. او یکی از نزدیکان لیو شائوچی بود. «گروه پنج نفره» اوایل سال ١٩۶۶ تشکیل شد و گزارشی به تاریخ ٧ فوریه منتشر کرد که تلاش می‌کرد انقلاب فرهنگی را به سمت مباحثه آکادمیک و ایدئولوژیک به جای «مبارزه طبقاتی» هدایت کند. این گزارش توسط بخشنامه‌ای از کمیته مرکزی

به تاریخ ۱۶ مه، که تحت راهنمایی مستقیم مائو تهیه شد، لغو شد؛ همچنین «گروه پنج نفره» منحل و «گروه انقلاب فرهنگی» جدید مستقیماً زیر کمیته دائم دفتر سیاسی ایجاد گردید.

سخنرانی در جلسه گسترش یافته کمیته دائمی دفتر سیاسی

۱۷ مارس ۱۹۶۶

[منبع: زنده‌باد اندیشه مائو تسه‌تونگ، نشریه گارد سرخ]

سیاست ما در مراقبت از روشنفکران پس از آزادی، هم مزایا داشت و هم معایب. در حال حاضر، روشنفکران بورژوا در محافل علمی و آموزشی قدرت واقعی را در دست دارند. هرچه انقلاب سوسیالیستی عمیق‌تر باشد، آن‌ها بیشتر در برابر ما مقاومت می‌کنند و بیشتر مخالفت خود با حزب و سوسیالیسم را آشکار می‌سازند. افرادی مانند وو هان و چن پو-تسان عضو حزب کمونیست هستند، اما آن‌ها نیز با کمونیسم مخالفت می‌کنند. در واقع، آن‌ها مردم کوومینتانگ هستند. در حال حاضر، این مسئله هنوز در بسیاری از نقاط به درستی درک نشده است. نقد علمی هنوز به‌طور کامل انجام نگرفته است. مناطق مختلف باید توجه کنند که کدام دست‌ها مدارس، روزنامه‌ها، نشریات و انتشارات را در دست دارند و باید نقد صادقانه‌ای علیه قدرت علمی بورژوا انجام دهند. ما باید قدرت علمی خود را در میان جوانان پرورش دهیم. نباید ترسید که جوانان «قانون کشور» را زیر پا بگذارند. نباید دست‌نوشته‌های آنان را مصادره و سرکوب کنیم. وزارت مرکزی تبلیغات نباید به یک اداره کار روستایی تبدیل شود. (توضیح: وزارت مرکزی کار روستایی در سال ۱۹۶۲ منحل شد.)

چین-هسیان نیز متعلق به وو هان، لیاو مو-شا و تنگ-تو است[[۱]] و همچنین ضد حزب و ضد سوسیالیسم است.

ادبیات و هنر، تاریخ، فلسفه، حقوق و اقتصاد باید انقلاب فرهنگی پرولتری بزرگ را به پیش ببرند و باید با قاطعیت نقد را انجام دهند. بالاخره، چقدر مارکسیسم وجود دارد؟

پاورقی

[[۱]]چین-هسیان(Frontlines) ، نشریه‌ای در پکن. لیاو مو-شا و تنگ-تو همکاران نزدیک وو هان بودند. این سه نفر با یک نام مشترک قلم می‌نوشتند و مجموعه‌ای از مقالات با عناوینی مانند گفت‌وگوهای عصرگاهی در ین‌شام و روستای سه خانواده نوشتند. در این مقالات، با استفاده از شکل گفتگو بین روستاییان و روشنفکران، به رفیق مائو و «سه پرچم سرخ» یعنی خط کلی برای ساخت سوسیالیستی حمله می‌کردند.

سخنرانی در جلسهٔ گسترش‌یافتهٔ دفتر سیاسی

۲۰ مارس ۱۹۶۶

[منبع: زنده‌باد اندیشهٔ مائو تسه‌تونگ، نشریهٔ گارد سرخ .]

۱ .دربارهٔ عدم شرکت در بیست‌وسومین کنگرهٔ حزب کمونیست اتحاد شوروی

ما در «بیست‌وسومین کنگره»ٔ اتحاد شوروی شرکت نخواهیم کرد. تشکیل این کنگره توسط اتحاد شوروی در وضعیتی است که هم در داخل کشور و هم در خارج با مشکلاتی مواجهند. ما بر خوداتکایی تکیه خواهیم کرد. ما متکی به اتحاد شوروی نخواهیم شد. ما گیج و مبهوت نخواهیم شد. اگر می‌خواهیم مردم محکم بایستند، خودمان باید ابتدا ثابت‌قدم باشیم. ما نخواهیم رفت. جناح چپ پشت راستش را سفت کرده و جناح میانه دارد به سوی ما متمایل می‌شود. اگر ما در «بیست‌وسومین کنگره» شرکت نکنیم، بیشترین کاری که آن‌ها می‌توانند بکنند این است که ما را با نیروهای خود تهدید کنند. اگر هم تهدید نکنند، این فقط به یک «نبرد روی کاغذ» خواهد انجامید. ما می‌توانیم نامه‌ای بنویسیم و بگوییم که شرکت نخواهیم کرد. ما گفته‌ایم که خائنین، فرومایگان، و اتحاد شوروی علیه چینند. هرگاه آن‌ها علیه ما شدند، ما مقاله‌هایی برای نوشتن خواهیم داشت. خائنین و فرومایگان همیشه علیه چین بوده‌اند. پرچم‌های ما باید نو و براق باشند، نباید ژولیده باشند. کاسترو چیزی جز یک مرد بد در موقعیتی مهم نیست. (کسی پرسید: این‌بار شرکت نمی‌کنیم، ولی وقتی در آینده مرتجعانِ اصلاح‌طلب گرد هم آیند، آیا پیام تبریک می‌فرستیم؟) ما هنوز باید پیام تبریک بفرستیم، ولی آن پیام به مردم شوروی فرستاده خواهد شد.

۲ .یک مسئلهٔ علمی، یک مسئلهٔ آموزشی

ما مانند کسانی بوده‌ایم که درون یک طبل پنهان شده باشند و از بسیاری چیزها آگاه نباشند؛ در واقع، عرصه‌های علمی و آموزشی در دست بورژوازی و خرده‌بورژوازی است. در گذشته، سیاست ما نسبت به روشنفکران بورژوازی ملی و بورژوازی این بود که میان

آن‌ها و بورژوازی کمپرادور تفاوت بگذاریم. باید با بورژوازی کمپرادور با تبعیض رفتار می‌شد و این سیاست تبعیض‌آمیز بسیار مؤثر بود. درست نیست که همه را یکسان به حساب آوریم.

در حال حاضر، بخش عمدهٔ دانشگاه‌ها، مکتب‌های متوسطه و ابتدایی، در انحصار روشنفکرانی است که از میان طبقات بورژوازی، خرده‌بورژوازی، و مالکان و دهقانان ثروتمند برخاسته‌اند. ما پس از آزادی، از این افراد مراقبت کردیم. در آن زمان، این کار درست بود. اکنون که دست به نقدهای علمی می‌زنیم، باید برخی از آن‌ها را نیز محافظت کنیم، مانند «کائو پیر» و «فان پیر (وِن‌لان)» از گروه «امپراتور ـ شاهان.«

در حال حاضر، در همهٔ شهرهای متوسط و بزرگ واحدهای تحقیقاتی در زمینهٔ ادبیات و هنر، تاریخ، فلسفه، حقوق و اقتصاد تشکیل شده‌اند. در مطالعهٔ تاریخ، انواع مختلف تاریخ وجود دارد. هر رشتهٔ علمی تاریخ مخصوص به خود را دارد؛ تاریخ‌های تخصصی و تاریخ‌های عمومی. فلسفه، ادبیات و علوم طبیعی نیز هر یک تاریخ دارند و هیچ رشته‌ای نیست که تاریخ نداشته باشد.

در مورد رشتهٔ علوم طبیعی، ما تاکنون هیچ حرکتی انجام نداده‌ایم. از این پس باید هر دورهٔ پنج‌ساله یا ده‌سالهٔ کارها را مورد نقد قرار دهیم، خوبی‌ها و بدی‌ها را بررسی کنیم و جانشین تربیت کنیم. در غیر این صورت، همه‌چیز به دست همان‌ها خواهد افتاد. در مورد علوم طبیعی نیز، دیدگاه‌های پرولتاریا و بورژوازی یکسان نیست. ایده‌آلیسم و ماتریالیسم در علوم طبیعی نیز مطرح‌اند.

فان پیر بسیار شیفتهٔ امپراتورها، شاهان، ژنرال‌ها و صدراعظم‌هاست. اشخاصی مانند او، از جمله افراد مکتب «امپراتور ـ شاه»، به‌شدت دل‌بستهٔ امپراتوران، شاهان، ژنرال‌ها و صدراعظم‌ها هستند و با روش مطالعهٔ تاریخ در سال ۱۹۵۸ مخالفت کردند.
(لین بیائو: این مبارزهٔ طبقاتی است .)

هنگام نقد کردن، نباید توپ‌های توخالی شلیک کرد؛ باید اسناد تاریخی مطالعه شود. این یک مبارزهٔ طبقاتی جدی است. در غیر این صورت، رویزیونیسم پدید خواهد آمد. همین گروه از مردم کسانی هستند که در آینده رویزیونیسم را پیش خواهند آورد. برای نمونه، «وو هان» و «چِئِن پو-تسان» هر دو با مارکسیسم-لنینیسم مخالف بودند. آن‌ها عضو حزب کمونیست بودند؛ اما اعضای حزب کمونیست که با خود حزب کمونیست و با ماتریالیسم مخالفت می‌کردند.
(لین بیائو: این ساختن ایدئولوژی سوسیالیستی است .)

این یک مبارزهٔ طبقاتی گسترده است. در حال حاضر، در ۱۵ ولایت و شهرداری از مجموع ۲۸ واحد کشور این مبارزه آغاز شده و ۱۳ واحد هنوز هیچ اقدامی نکرده‌اند.

مزایا و معایبی نیز در مواظبت ما از روشنفکران وجود دارد. تحت مراقبت ما، آنان درآمد ثابت به‌دست آوردند و معلم و مدیر مدرسه شدند. آنها در حقیقت آدم‌های حزب ملی‌گرا (کومینتانگ) بودند.
(لین پیائو: باید به روزنامه‌ها توجه کرد، زیرا روزنامه‌ها امر مهمی‌اند. آنها وسیلهٔ روزمرهٔ انتقال دستورات کمیتهٔ مرکزی هستند.) همچنین نشریهٔ پکن «چِیان-شِین (Frontlines) «هست که در حقیقت جبههٔ

عمل وو هان، تُنگ تو و لیاو مو-شا است — «سان-جیا-تسون» (روستای سه‌خانواده) کار آنهاست. [۱] لیاو قبلاً از «لی هویی-نیانگ» حمایت اخلاقی کرده و نظریهٔ «شیطان‌های بی‌ضرر» را تأیید نموده بود. مبارزهٔ طبقاتی بسیار تند و گسترده است. بوروها و کمیته‌های استانی مختلف باید کمی به این موضوع توجه کنند. برای مثال باید کارهای علمی، روزنامه‌ها، انتشارات، ادبیات و هنر، فیلم‌ها و نمایش‌ها را اداره کنند.

مقالهٔ X X منتشر شده است. خوب نوشته شده است X X .رئیس دفتر تاریخ است، او برادر کوچک چائو X X است. مقاله‌اش در ۱۹۶۴ نوشته شده بود ولی یک و نیم سال قبل از انتشار، سانسور شده بود. مقالاتی که جوانان می‌نویسند نباید سانسور شوند، چه خوب باشند چه بد. از مواجهه با مسئله نباید ترسید اگر آن مسئله نان و خوراک کسی را از او نگیرد. نباید از «قدرت» ترسید.

X X :(حلقه‌های ادبی و هنری و حلقه‌های پزشکی همگی تیم‌های کاری تشکیل داده و به روستا رفته‌اند.)

همه‌شان به روستا رفته‌اند؛ دانشجویان نیمه‌کار و نیمه‌درسِ مدارس متوسطه، حرفه‌ای و فنی همه به روستا رفته‌اند. صرف خواندن کتاب‌های ادبیات کلاسیک کافی نیست؛ لازم است با واقعیت تماس برقرار کرد .
X نتوانست چیز خوبی بنویسد. نباید از مطالعهٔ آثار قدیمی شروع کرد. این شامل نوشته‌های لو هسون[۲] و من هم می‌شود: باید نوشتن را آموخت. در دانشکدهٔ ادبیات، دانشجویان باید نثر و رمان بنویسند، نباید تاریخ ادبیات را مطالعه کنند. اگر از نوشتن شروع

نکنید، چگونه کاری از پیش خواهید برد؟ اگر کسی بتواند بنویسد، همه‌چیز خوب خواهد شد. از این پس نوشتن باید عامل اصلی باشد، مانند آنکه در آموختن زبان‌های خارجی شنیدن و گفتن عامل اصلی‌اند. نوشتن معادل آهنگین‌سازی (composing) متن است. آموختن نوشتن مقاله یعنی استفاده از نوشتن به‌عنوان عامل اصلی. باریِ آموختن تاریخ می‌تواند تا دورهٔ کار موکول شود. فرماندهان و ژنرال‌ها و فرماندهان لشکرهای ما هم هیچ‌یک دانشی از پادشاهان یائو و شون نداشتند. آنها هرگز تاکتیک‌های نظامی سون-تزو[۳] را مطالعه نکرده بودند؛ با این همه، آیا جنگ نکردند؟ هیچ‌کس نبردی را دقیقاً مطابق با «هنر جنگِ» سون-تزو انجام نداد. (لین پیائو: در این کتاب آیتم‌های بسیار هست؛ وقتی زمان عمل می‌رسد، پیدا کردن آیتم مناسب دشوار است؛ هیچ نبردِ بزرگ یا کوچکِ دقیقی نیست که عیناً مشابه باشد، بنابراین عمل‌کردن بر اساس شرایطِ واقعی کمی ساده‌تر است .)

دو نوع روش وجود دارد. یکی این‌که نقد را آغاز کنیم؛ دیگری این‌که وارد کار ـ تحصیل نیمه‌وقت شویم و کمپاین «چهار پاکسازی» را به پیش ببریم. جوانان نباید سرکوب شوند، بگذارید به میدان بیایند. لو آر-کانگ توسط فلان (X X X) مورد انتقاد قرار گرفت «X» .یکی از کارمندان بخش مکتوبات و مراجعات دفتر عمومی کمیته مرکزی بود. لو یک پروفیسور بود. از تحریک لو آر-کانگ و چی‌ین پو-تسان نهراسید. نه بدها را سرکوب کنید و نه خوب‌ها را. دربارهٔ خروشچف، ما یک مجموعهٔ کامل مقالات منتشر کردیم!
(لین پیائو: ما ساخت‌وساز مادی انجام دادیم، آن‌ها ساختن روحیهٔ بورژوایی را پیش بردند .)

(پنگ :X در واقع، این دیکتاتوری آنهاست. قدرت رهبری در دست آنهاست. اگر با آن‌ها مخالفت کنید، امتیازات کاری‌تان را کم می‌کنند .)

دانشجویان، مدرسین و بخشی از پروفیسورها رها (آزاد) شدند؛ اگر دیگران می‌توانستند اصلاح شوند، خوب بود؛ اگر نمی‌توانستند، پایین کشیده می‌شدند.
(پنگ :X ترویج یک دکترین باعث همکاری نمی‌شود .)
(لین پیائو: این مبارزهٔ طبقاتی است، باید درباره‌اش صحبت شود.)

با آن‌هم، فلان (X X) درست گفت. او گفت جوان‌ترها و کم‌سوادترها کسانی را سرنگون کردند که مسن‌تر و باسوادتر بودند.
(چو :X سرنگون کردن صاحبان قدرت .)
(چن پو-تا: سرنگون کردن اقتدار بورژوایی، بالا آوردن نیروی نو، ایجاد اقتدار پرولتاری، و تربیت جانشینان .)
حالا صاحب اقتدار کیست؟ یاو ون-یوان، فلانی، و فلانی (X X X) و .(X Xاین‌که چه کسی می‌تواند چه کسی را نابود کند، فعلاً پاسخی ندارد.
(چن پو-تا: جانشینان باید به‌صورت طبیعی رشد کنند. استالین یک مالینکوف ساخت که آدم درست نبود. او منتظر نماد تا بمیرد. مالینکوف به مرگ زودرس رسید. چنین جانشینانی مورد نیاز نیستند.)

آنچه لازم است، افرادی است که مصمم باشند، جوان باشند، تحصیلات کم داشته باشند، موضع استوار داشته باشند، و تجربهٔ

سیاسی کافی برای به‌دوش گرفتن مسئولیت داشته باشند. این مشکل بسیار بزرگ است.

۳ .دربارهٔ نظام صنعتی

بعضی مسائلی هست که شما آن را درک نمی‌کنید. آیا می‌توانید از پس این‌همه برآیید؟
(پنگ: مقامات مرکزی و محلی باید مانند ارتش‌های میدانی و ارتش‌های منطقه‌ای باشند.)

در نانجینگ، با چیانگ ... صحبت کردم. وقتی جنگ آغاز شود:
اول، حکومت مرکزی نیرو (سرباز) نخواهد فرستاد؛
دوم، فرمانده هم نخواهد فرستاد؛
سوم، غذایی که دارد کافی نیست و نمی‌تواند آن را ارسال کند؛
چهارم، لباس وجود ندارد؛
و پنجم، مقداری تفنگ و اسلحه دارد، اما زیاد نیست.
بنابراین، مناطق اداری و ولایت‌ها باید جنگ خودشان را خودشان انجام دهند. مردم باید جنگ خودشان را خودشان بجنگند. هر ولایت باید جنگ خودش را بجنگد. مناطق محلی نباید نیروی دریایی و هوایی مستقل داشته باشند؛ این نیروها باید زیر کنترل واحد دولت مرکزی باشند.

وقتی جنگ شروع شود، بهترین کار تکیه بر مناطق محلی است. نمی‌توان به دولت مرکزی تکیه کرد. مناطق محلی باید مسئول جنگ‌های چریکی باشند و بر مبارزهٔ مسلحانه تکیه کنند.

در شرق چین دو روش برای ادارهٔ صنعت وجود دارد:
روش استان «کیانگسو» خوب است؛ یعنی استان در مدیریت صنعت دخالت ندارد. این روش در نانجینگ و سوجو اجرا شد؛ سوجو ۱۰۰,۰۰۰ کارگر داشت و ارزش تولیدش ۸۰۰ میلیون یوان بود.
روش «تسینان» متفاوت است؛ صنایع بزرگ را استان اداره می‌کند و صنایع کوچک را شهرداری‌ها، اما تقسیم وظایف دقیق نیست.

(لیو ...: چگونه می‌توانیم نظام کار عمومی و مشارکت عمومی در کار و کار داوطلبانه را به‌طور آزمایشی اجرا کنیم؟ اکنون افراد زیادی هستند که در کار تولیدی شرکت نمی‌کنند؛ تعداد کارگران و کارمندان ۸۰۰,۰۰۰ نفر است و تعداد وابستگان نیز ۸۰۰,۰۰۰ نفر است.)
اکنون لازم است تبلیغات عمومی انجام شود، راه‌های قدیمی شکسته شود، و [نظام جدید] مرحله به مرحله اجرا گردد.

کشور ما از ۲۸ «کشور» کوچک و بزرگ تشکیل شده است. «کشور»های بزرگی داریم و «کشور»های کوچکی مانند تبت و چینگ‌های که جمعیت زیادی ندارند.
(نخست‌وزیر چو: لازم است مکانیزه‌سازی اجرا شود.)

شما، اعضای اداره‌های مرکزی، ولایات، مناطق و شهرها، وقتی به محل کار خود برگردید، باید اجازهٔ «شکوفایی و جدال» بدهید؛ در ولایت‌ها، مناطق و شهرها باید در ماه‌های آوریل، می، جون و جولای آزادی ابراز نظر اجرا شود. اما این آزادی اظهار نظر باید با شعار «آمادگی برای جنگ، آمادگی در برابر بلایای طبیعی، و همه‌چیز برای

مردم» پیوند بخورد، در غیر آن مردم جرئت اظهار نظر نخواهند داشت.
(نخست‌وزیر چو: من می‌ترسم بگویم که این کار به معنای تمرکززدایی است .)

مناطق محلی باید به انباشت ثروت توجه کنند، اکنون همه‌چیز به خزانهٔ دولت تعلق دارد. شانگهای مقداری انباشت دارد: اول سرمایه دارد؛ دوم مواد خام؛ و سوم تجهیزات. نباید همه‌چیز در مرکز متمرکز شود. نباید برای گرفتن ماهی، تمام آب حوض را خالی کرد. گفته می‌شود شوروی همان کسی است که آب حوض را برای گرفتن ماهی خالی می‌کند.
(پنگ ...: شانگهای با استفاده از ماشین‌آلات از زراعت پشتیبانی کرد و از حالت غیرقانونی به قانونی تبدیل شد.)
این کار غیرقانونی است، اما باید آن را قانونی دانست. در تاریخ، همه چیز از غیرقانونی بودن به قانونی شدن تغییر یافته است. سان یات‌سن در آغاز غیرقانونی بود، بعد قانونی شد. حزب کمونیست نیز از غیرقانونی به قانونی تبدیل شد. یوان شی‌کای از قانونی به غیرقانونی تبدیل شد. قانونی بودن یعنی ارتجاعی بودن؛ غیرقانونی بودن یعنی انقلابی بودن. اکنون ارتجاع یعنی اجازه ندادن به ابتکار مردم؛ یعنی محدود کردن نقش مردم در ساختن انقلاب.

دولت مرکزی هنوز طرفدار جمهوری تشریفاتی است؛ ملکهٔ انگلستان و امپراتور جاپان هر دو فقط تشریفاتی‌اند. دولت مرکزی هنوز طرفدار چنین جمهوری‌ای است و فقط در مسائل اساسی اداری دخالت می‌کند. اما همین سیاست‌ها نیز از شکوفایی و جدال در سطح محلی برخاسته و سپس توسط مرکز به‌صورت «فرآوری‌شده» بیرون آمده

است. ولایت‌ها، شهرها، نواحی و ولسوالی‌ها باید ابتدا این چیزها را رها کنند تا مرکز بتواند آنها را «تولید» کند.

خوب است اگر کنترل مرکزی فقط در نام باشد و نه در عمل، یا فقط اندکی در عمل. وقتی دولت مرکزی کارخانه‌های زیادی را به‌دست می‌گیرد، باید به کسانی که آنها را تحویل گرفته‌اند گفت که از دولت مرکزی بیرون شوند و با همهٔ دارایی و وسایل‌شان به مناطق محلی برگردند.
(پنگ ...: وقتی ما یک «تراست» ایجاد می‌کنیم و آن تراست کار حزب را به‌دست می‌گیرد، در واقع یک حزب صنعتی می‌سازیم .)

کمپین «چهار پاکسازی» مربوط به شماست. دولت مرکزی فقط مسئول «بیست‌وسه ماده» است. شما در دایرهٔ سیاسی فلان، چه تجربه‌ای دارید؟ یگان‌های نظامی برای تبدیل شدن به ارتش منظم، هنوز به واحدهای نظامی محلی متکی هستند. من هیچ تجربه‌ای ندارم. جمع‌بندی سه‌ماهه یا شش‌ماهه بر اساس گزارشات زیردست نوشته نشده بود. ادارهٔ زرادخانه‌ها کاملاً به مناطق محلی وابسته بود. دولت مرکزی فقط «روحیه» می‌داد. دولت مرکزی حتی یک فشنگ یا یک دانهٔ گندم هم نداشت؛ فقط کمی «روحیه» می‌داد.

اکنون غله از جنوب به شمال و ذغال‌سنگ از شمال به جنوب منتقل می‌شود؛ این قابل‌قبول نیست.
(نخست‌وزیر چو: صنایع دفاع ملی نیز باید به مناطق محلی بازگردانده شود. اصولاً این صنعت باید به سطوح پایین داده شود نه سطوح بالا. دولت مرکزی فقط باید کارهای مهم را بر عهده گیرد .)

کارخانه‌های هواپیما هنوز انتقال نیافته‌اند. در زمان جنگ حتی تفنگ هم نمی‌توان تهیه کرد. هر ولایت باید یک کارخانهٔ کوچک فولاد و آهن داشته باشد. در هر ولایت چندصد هزار نفر جمعیت هست. صد هزار تُن فولاد کافی نیست؛ بنابراین هر ولایت باید ده‌ها کارخانهٔ فولاد داشته باشد.

(یو چونگ‌لی: لازم است که سه کهنه‌کار سه نوآموز را تحت سرپرستی خود بگیرند، کارخانجات کهنه راهنمای کارخانجات جدید باشند، و پایگاه‌های کهنه راهنمای پایگاه‌های نو باشند...) (لین: اینکه کهنه‌کاران راه نوها را ببرند، روش چینی است.) این مشابه چریک‌ها در دوران مقاومت است. لازم است سوسیالیسم را تمرین کنیم و نه فردگرایی را. (پنگ :X شمارِ X X کارخانجات کوچک آهن و فولاد وجود دارد که همگی تحت کنترل دولت مرکزی‌اند.) چرا شما در کار دیگران تبعیض قائل می‌شوید؟ همه‌شان را بازگردانید. (پنگ :X بیایید سال آینده راهی پیدا کنیم.) چرا تا سال بعد صبر کنیم؟ باید پس از بازگشتتان جلسه‌ای تشکیل دهید. به کسانی که می‌خواهند دیگران را تصاحب کنند، بگویید معاون مدیر کارخانه شوند. (نخست‌وزیر چُو: در حال حاضر، به پیش‌برد مکانیزاسیون کشاورزی همچون قرض گرفتن «باد شرق» نگریسته می‌شود [قرض‌گرفتن بی‌سود]. وزارت هشتم ماشین‌سازی یک تراست راه انداخته و تعداد زیادی کارخانه را تصاحب کرده است.) پس به فلانی از وزارت هشتم ماشین‌سازی بگویید برود و مدیر کارخانه شود!

برخی واقعاً به کشاورزان سختی تحمیل کردند. در کیانگ‌سی یک تنا [۵۰ کیلوگرم] غله سه بار وصول شده بود. فکر می‌کنم باید مجازات شوند. باید جلسه‌ای از همهٔ ادارات مدنی و نظامی تشکیل شود تا

کسانی را که مالیات و اهدایی بیش از حد وضع کرده و مطالبه نموده‌اند مجازات کنند.

طرح‌های دولت مرکزی باید با طرح‌های مناطق محلی هماهنگ باشد. دولت مرکزی نمی‌تواند همه‌چیز را محکم اداره کند و استان‌ها نیز نمی‌توانند همه‌چیز را در آغوش بگیرند. (لیو :X X بخشی از طرح‌ها را به مناطق محلی تخصیص دهید.) می‌توانید با تهدید جنگ آنها را بترسانید؛ به صدا درآمدن انفجار بمب اتم فردگرایی را از بین می‌برد. وقتی جنگ شروع شود، آیا انتشار روزنامهٔ چِن‌مین جی‌پائو ممکن خواهد بود؟ باید به تقسیم قدرت توجه کرد. حوض را خالی نکنید تا ماهی بگیرید. در حال حاضر در بالا کسی نیست که امور را اداره کند. در سطوح پایین هم کسی نیست که اختیار اداره را داشته باشد. (تائو :X دولت مرکزی هم اختیار ندارد!) اکنون برای استقلال جنگیدن مجاز است. باید استقلال در برابر بوروکراسی وجود داشته باشد. باید مانند فلان باشد. دانشجویان هم باید مبارزه کنند؛ آنها باید در مسئلهٔ علمی «شکوفا و جدال» کنند. دست‌نوشته‌ای از سخنرانی استادی شیمی وجود داشت که دانشجویان پس از چند ماه مطالعه آن را نفهمیدند. دانشجویان از او سؤال کردند ولی او پاسخی نداشت. دانشجویان خواستند بنیان‌های او را ریشه‌کن کنند. وو هان و چِن پو-تسان برای نان و کرهٔ خود به تاریخ تکیه کرده بودند. یو پو-پینگ هم بی‌سواد است. (لین پیاو: او هنوز باید آثار رفیق مائو را مطالعه می‌کرد.) نباید از چِن پو-تسان تقلید کرد. نباید از من تقلید کرد. اگر کسی می‌خواهد بیاموزد، باید در یادگیری ممتاز شود. نباید تحت محدودیت قرار گیرد، نباید فقط تفسیر کند و صرفاً سند جمع‌آوری کند. نباید محدود شود. لنین از مارکس محدودیت نپذیرفت. (لین پیاو: لنین هم برجسته بود. اکنون باید مطالعهٔ آثار

رفیق مائو را تبلیغ کنیم. باید بذرهای اندیشهٔ مائو تسه-تونگ را بکاریم.) ممکن است چنین گفته شود، اما نباید گرفتار خرافه شد. نباید محدود شود. باید تفاسیر نو، دیدگاه‌های نو و خلاقیت وجود داشته باشد.

یعنی لازم است استادان توسط دانشجویان سرنگون شوند. (لین پیاو: این افراد فقط به دیکتاتوری می‌اندیشند.) دبیر فرهنگ و آموزش در کی‌رین مقاله‌ای علیه تصویرسازی مفهومی نوشت که خوب نوشته شده بود. کوانگ-مین جی-پائو از «افشاگری دربار» انتقاد کرد. این روشن‌سازی اختلاف بنیادی بود. «افشاگری‌های دربار» اصلاح‌طلبی است. به یک کلام، آنچه به‌عنوان «رمان‌های سرزنش‌کننده» نامیده می‌شود، واپس‌گرایانه، ضد-سون یات‌سن، طرفدار سلطنت و موجب دیکتاتوری زمین‌داران است. باید قدری تجدیدنظر شوند، قدری اصلاح شوند؛ در غیر این‌صورت به سوی هلاکت پیش می‌روند.

پاورقی‌ها

[۱]
نگاه کنید به پاورقی شماره ۱ در صفحهٔ ۲۵۵ همین جلد.

[۲]
لو شون(Lu Hsun)) ۱۸۸۱–۱۹۳۶ (پدر ادبیات مدرن چین و برجسته‌ترین و انقلابی‌ترین پرچم‌دار جنبش فرهنگی چین بود. از جمله آثار مشهور او می‌توان به سرگذشت واقعی آ کی، یادداشت‌های یک دیوانه و قربانی سال نو اشاره کرد. او داستان‌ها و مقالات کوتاه بسیاری نوشت که در آن‌ها با شدت تمام بر فئودالیسم و امپریالیسم

تاخت، آرمان‌های ستمدیدگان را بیان کرد و دشمنان مردم را بی‌پرده افشا نمود. لو شون همیشه کار خود را با انقلاب مردم چین پیوند داد و تا زمان مرگش در اکتبر ۱۹۳۶ بی‌وقفه در این راه مبارزه کرد.

[۳]
سون ووتزه (Sun Wu Tzu) یا سون وو، دانشمند برجستهٔ نظامی چین در سدهٔ پنجم پیش از میلاد بود. او کتاب هنر جنگ را نوشت که رساله‌ای دربارهٔ جنگ و شامل سیزده فصل است.

نقد پِنگ چِن

۲۸ آپریل ۱۹۶۶

[منبع: زنده‌باد اندیشه مائو تسه‌تونگ، نشریه گارد سرخ]

حتی یک سوزن نقره‌ای هم نمی‌تواند وارد پکن شود، حتی یک قطره آب هم نمی‌تواند در پکن بریزد. پِنگ چِن می‌خواهد حزب را بر اساس جهان‌بینی خود تغییر دهد. به‌طور کلی، امور در جهت منفی او پیش می‌رود و او شرایط شکست خود را فراهم کرده است. این اجتناب‌ناپذیر است. این وضعیت از طریق افشاگری‌های تصادفی و توسعه عمیق، گام‌به‌گام پدید آمده است. درس‌های تاریخی به‌عنوان هشدار برای همه پذیرفته نمی‌شوند. این قانون مبارزه طبقاتی است و اراده انسان نمی‌تواند آن را تغییر دهد. هرگاه افرادی در دولت مرکزی به حیله و فریب مشغول باشند، من از مناطق محلی می‌خواهم قیام کنند و به آنان حمله کنند، من از سان وو-کونگ می‌خواهم که به‌طور شدید آشوب در کاخ پادشاه آسمان ایجاد کند. همچنین لازم است با افرادی که از «خدای عالی» حمایت می‌کنند، برخورد شود.

پِنگ چِن شخصیتی کوچک بود که به حزب نفوذ کرد؛ این چندان شگفت‌آور نیست، زیرا می‌توان او را با یک انگشت سرنگون کرد. «باد غربی برگ‌ها را بر چانگان پراکنده می‌کند» به رفقای ما می‌گوید که نیازی نیست بی‌پایان نگران باشیم. «جایی که جارو نمی‌رسد، گرد و غبار خودبه‌خود ناپدید نخواهد شد؛ بدون مبارزه، دشمنان طبقاتی سقوط نخواهند کرد«.

من با دیدگاه‌های لو شون موافقم. نمی‌توان بدون خواندن کتاب‌ها زندگی کرد، اما نباید بیش از حد مطالعه کرد. اگر کتاب نخوانید، دیگران ممکن است شما را فریب دهند.

ظاهر قابل مشاهده است، اما ماهیت نه. ماهیت می‌تواند از طریق ظاهر خود را نشان دهد. ماهیت پِنگ چِن به مدت ۳۰ سال پنهان مانده است.

آیا لازم است به رفقای آلبانیایی خود اطلاع دهیم؟ هیچ چیزی وجود ندارد که نتوانیم به مردم بگوییم.

یادداشت‌هایی در مورد گزارش بهبود بیشتر کار کشاورزی ارتش توسط بخش خدمات عقبی کمیسیون نظامی

۷ مه ۱۹۶۶

[منبع: زنده‌باد اندیشه مائو تسه‌تونگ، نشریه گارد سرخ]

رفیق عزیز لین پیاو،

گزارش بخش خدمات عقبی را که در تاریخ ۶ مه برایم فرستادید دریافت کردم. به نظر من این یک طرح عالی است. آیا ممکن است این گزارش به همه مناطق نظامی ارسال شود و از آن‌ها خواسته شود تا آن را در میان کادرهای ارتش و سطح لشکر مورد بحث و بررسی قرار دهند؟ نظرات آن‌ها باید به کمیسیون نظامی گزارش شود و از طریق آن به مرکز برای تصویب فرستاده شود. پس از آن، دستورالعمل‌های مناسب باید برای آن‌ها صادر گردد. لطفاً این پیشنهاد را بررسی کنید.

در غیاب یک جنگ جهانی، ارتش ما باید یک مدرسه بزرگ باشد. حتی در شرایط جنگ جهانی سوم، می‌تواند همچنان به‌عنوان یک مدرسه بزرگ خدمت کند. علاوه بر جنگ، باید کارهای دیگر نیز انجام دهد. در طول هشت سال جنگ جهانی دوم، آیا ما دقیقاً همین کار را در مناطق پایه ضدژاپنی انجام ندادیم؟ در این مدرسه بزرگ، ارتش باید سیاست، امور نظامی و فرهنگ را بیاموزد و در تولید کشاورزی شرکت کند. می‌تواند کارگاه‌های متوسط و کوچک خود را برای تولید کالا برای مصرف خود و مبادله با کالاهای برابر ایجاد کند. همچنین می‌تواند در کارهای جمعی، کار در کارخانه‌ها و آموزش اجتماعی در روستاها شرکت کند. پس از آموزش اجتماعی، همیشه کارهای جمعی دیگری وجود دارد که باید انجام شود تا ارتش و مردم به وحدت برسند. ارتش همچنین باید در مبارزه انقلابی علیه فرهنگ سرمایه‌داری شرکت کند. به این ترتیب، کار نظامی-آموزشی، نظامی-کشاورزی، نظامی-صنعتی و نظامی-مدنی انجام می‌شود. طبیعی است که این انواع کارها باید به‌طور مناسب هماهنگ شوند و بین کارهای اصلی و فرعی تفاوت قائل شد. یک واحد می‌تواند یک یا دو مورد از ترکیب کشاورزی، صنعتی و مدنی را انتخاب کند، اما نه

هر سه را. به این ترتیب، قدرت عظیم چند میلیون سرباز احساس خواهد شد.

به همین ترتیب، کارگران علاوه بر کار اصلی صنعتی خود، باید امور نظامی، سیاست و فرهنگ را بیاموزند و در جنبش آموزش اجتماعی و نقد طبقه سرمایه‌دار شرکت کنند. تحت شرایط کافی، آن‌ها نیز باید در تولید کشاورزی مشارکت داشته باشند، به‌عنوان نمونه، مانند میدان نفتی تاچینگ.

کمون‌ها کار اصلی کشاورزی خود (شامل جنگلداری، ماهیگیری، دامداری و صنایع فرعی) را انجام می‌دهند، اما باید امور نظامی، سیاست و فرهنگ را نیز بیاموزند. وقتی شرایط مناسب باشد، آن‌ها باید کارگاه‌های کوچک‌مقیاس ایجاد کرده و در نقد طبقه سرمایه‌دار شرکت کنند.

دانش‌آموزان نیز در وضعیت مشابهی هستند. تحصیل آن‌ها کار اصلی آن‌ها است؛ اما باید امور دیگر را نیز بیاموزند. به عبارت دیگر، آن‌ها علاوه بر کار طبقاتی، باید کار صنعتی، کشاورزی و نظامی را نیز بیاموزند. سال‌های تحصیل باید کوتاه‌تر شود، آموزش باید انقلابی شود و تسلط بورژوازی روشنفکر بر مدارس ما به هیچ وجه نباید ادامه یابد.

تحت شرایط مساعد، افراد شاغل در تجارت، خدمات و دفاتر حزب و دولت نیز باید به همین نحو عمل کنند.

آنچه تاکنون گفته شد، نه جدید است و نه اصیل. بسیاری از مردم مدتی است که این کارها را انجام می‌دهند، اما هنوز به یک پدیده گسترده تبدیل نشده است. ارتش ما دهه‌هاست که به این شیوه کار می‌کند. اکنون در آستانه تحولات جدید قرار دارد.

صحبت در جلسه با دبیران منطقه‌ای و اعضای گروه انقلاب فرهنگی کمیته مرکزی

۲۲ جولای ۱۹۶۶

اکنون تمامی دبیران منطقه‌ای و اعضای گروه انقلاب فرهنگی حاضرند. کار این جلسه رسیدگی به اسناد ماست، و اساساً تغییر روش اعزام تیم‌های کاری به‌طوری که آموزگاران و دانشجویان انقلابی در مدارس، و نیز برخی افراد میان‌راهی، بتوانند گروه‌های انقلاب فرهنگی مدرسه‌ای را سازماندهی کنند تا رهبری انقلاب فرهنگی بزرگ را به‌عهده گیرند. تنها آن‌ها امور مدارس را می‌فهمند. تیم‌های کاری نمی‌فهمند. بعضی از تیم‌های کاری باعث بی‌نظمی شده‌اند. هدف انقلاب فرهنگی بزرگ در مدارس این است که مبارزه، انتقاد و تحول را به‌اجرا درآورد. تیم‌های کاری اثر بازدارنده بر حرکت داشتند. آیا می‌توانیم مبارزه و تحول را به‌اجرا درآوریم؟ برای مثال، چن پوتسان[۱] کتاب‌های بسیار زیادی نوشته است، و با این حال شما هنوز آن‌ها را نخوانده‌اید. چگونه می‌توانید علیه او مبارزه کنید و او را دگرگون سازید؟ در زمینه مدارس «وقتی معبد کوچک است، خدایان بزرگ به‌نظر می‌رسند، و وقتی حوض کم‌عمق است، لاک‌پشت‌ها فراوان به‌نظر می‌رسند.» بنابراین ما باید بر نیروهای درونی مدارس تکیه کنیم. تیم‌های کاری جواب نمی‌دهند. من انجام

نمی‌دهم، شما انجام ندهید. کمیته‌های استانی حزب هم انجام نخواهند داد. اگر خواهان مبارزه و تحول هستید، باید بر خود مدارس و واحدها تکیه کنید. تکیه به تیم‌های کاری فایده‌ای ندارد. من نمی‌دانم آیا می‌توان تیم‌های کاری را به نیروی ارتباطی تبدیل کرد یا نه. اگر آن‌ها به مشاور تبدیل شوند، قدرت زیادی خواهند داشت. شاید بتوان آن‌ها را ناظر نامید. تیم‌های کاری انقلاب را بازمی‌دارند، ولی بعضی از آنان این‌گونه نیستند. اگر انقلاب را بازدارند، ناگزیر تبدیل به ضدانقلاب خواهند شد. دانشگاه ارتباطات در سیان اجازه تلفن زدن نمی‌دهد و اجازه نمی‌دهد که نمایندگانی به مرکز فرستاده شوند. چرا از رفت‌وآمد مردم به مرکز می‌ترسند؟ بگذارید بیایند و شورای دولت را محاصره کنند. ما باید اسنادی تهیه کنیم که به‌موجب آن اجازه تلفن زدن یا اعزام نماینده داشته باشند. آیا این‌همه ترسیدن کار درستی است؟ وقتی روزنامه‌ها در سیان و نانکینگ سه روز محاصره شدند، افراد مربوطه آن‌چنان ترسیدند که روح از تنشان جدا شد. آیا شما این‌گونه می‌ترسید؟ ای شماها! اگر انقلاب را انجام ندهید، انقلاب علیه شما سازماندهی خواهد شد.

برخی از نواحی اجازه نمی‌دهند که مردم دفاتر روزنامه‌ها را محاصره کنند، به کمیته استانی حزب بروند یا شورای دولت را ببینند. چرا این‌قدر می‌ترسید؟ وقتی مردم به شورای دولت برسند، تنها ژنرال‌های کوچک و کم‌اهمیت را خواهند دید و هیچ چیز قابل حل نخواهد بود. چرا اوضاع این‌گونه است؟ حتی اگر شما حاضر به نشان دادن چهره‌تان نیستید، من چهره‌ام را نشان خواهم داد. این کلمه «ترس» همیشه مطرح می‌شود — ترس از ضدانقلاب، ترس از اینکه مردم با چاقو و تفنگ وارد شوند. آیا واقعاً می‌توان این‌قدر ضدانقلابی وجود داشته باشد؟ در چند روز گذشته کانگ شنگ[[۲]]، چن پوتا و چیانگ چینگ به مدارس رفته‌اند تا پوسترهای خط

درشت را مطالعه کنند. چگونه می‌توان بدون داشتن دانش حسی گذر کرد؟ هیچ‌یک از شما به پایین نمی‌آیید زیرا مشغول امور روزمره هستید؛ اما باید به پایین بیایید حتی اگر به قیمت غفلت از امور روزمره باشد، تا دانش حسی کسب کنید. در نانکینگ اوضاع کمی بهتر بود. آن‌ها مانع از آمدن دانشجویان به مرکز نمی‌شدند.

کانگ شنگ مداخله کرد: «در نانکینگ سه مناظره بزرگ برگزار شد. مناظره اول درباره این بود که آیا روزنامه نیو چاینا انقلابیاست یا نه؛ مناظره دوم درباره این بود که آیا کمیته استانی حزب جیانگسو انقلابیاست یا نه. نتیجه گرفتند که کمیته استانی حزب جیانگسو پس از همه، انقلابیاست. مناظره سوم درباره این بود که آیا کوآنگ یامینگ باید در خیابان با کلاه احمقانه به نمایش گذاشته شود .»
در مدارس اکثریت انقلاب‌خواه هستند و اقلیت انقلاب‌خواه نیستند. در مورد اینکه آیا کوآنگ یامینگ باید در خیابان با کلاه احمقانه به نمایش گذاشته شود، نتیجه مناظره به طور طبیعی این نکته را روشن خواهد کرد.

در طول این جلسه، رفقایی که حضور دارند باید به دانشگاه پکن و مؤسسه پخش رادیو بروند تا پوسترهای خط درشت را مطالعه کنند. شما باید به مکان‌هایی بروید که بیشترین مشکل وجود دارد و آنجا را ببینید. امروز نمی‌روید زیرا باید به مدارک رسیدگی کنیم. وقتی پوسترهای خط درشت را می‌خوانید، می‌توانید بگویید که آمده‌اید تا یاد بگیرید و از انقلاب آن‌ها حمایت کنید؛ شما می‌روید تا آتش انقلاب را روشن کنید و از معلمان و دانشجویان انقلابی حمایت نمایید، نه اینکه به سخنان ضدانقلابی و راست‌گرایان گوش دهید.

بعد از دو ماه هنوز کوچک‌ترین دانش حسی را به دست نیاورده‌اید و هنوز بروکراتیک هستید. اگر بروید، توسط دانشجویان محاصره خواهید شد و باید توسط آن‌ها محاصره شوید، و وقتی با چند نفر از آن‌ها صحبت می‌کنید، شما را در بر خواهند گرفت. در مؤسسه پخش رادیو بیش از صد نفر کتک خوردند. یک نکته مثبت در دوران ما این است: چپ‌گرایان توسط راست‌گرایان کتک می‌خورند و این چپ‌گرایان را سخت‌تر می‌کند.

فرستادن تیم‌های کاری برای شش ماه یا حتی یک سال جواب نمی‌دهد؛ تنها افرادی که در محل هستند مؤثر خواهند بود. نخستین کار مبارزه است، دوم انتقاد، سوم تحول. مبارزه به معنای تخریب است و تحول به معنای ایجاد چیزی جدید. تغییر دادن مواد آموزشی در نیم‌سال کافی نیست. کار این است که حذف، رهاسازی، فشرده‌سازی و ساده‌سازی انجام شود. مواد نادرست یا تکراری می‌توانند یک سوم تا نصف کاهش یابند.

وانگ جن‌چونگ مداخله کرد: «باید دو سوم حذف شود و کتاب گزیده‌ای از سخنان رئیس‌جمهور مائو مطالعه گردد».

[رئیس‌جمهور مائو ادامه داد :]
مواد آموزشی سیاسی، دستورالعمل‌های مرکزی و سرمقاله‌های روزنامه‌ها راهنمایی برای توده‌ها هستند؛ نباید آن‌ها را به عنوان دگم تلقی کرد. مسئله کتک‌کاری در بخشنامه‌های ما ذکر نشده است. این درست نیست. این مربوط به جهت‌گیری اساسی ما و تعیین دستورالعمل‌ها است. سیاست کلی ما باید سریعاً تعیین شود. در انجام تحول، باید بر معلمان و دانشجویان انقلابی و چپ‌گرا در

مدارس تکیه کرد. حضور راست‌گرایان در کمیته‌های انقلاب فرهنگی مدارس مهم نیست؛ آن‌ها می‌توانند با مثال منفی به عنوان معلم مفید باشند، اما نباید راست‌گرایان را در کنار هم متمرکز کرد.

کمیته حزب شهری پکن به این همه افراد نیاز ندارد. وقتی افراد زیادی حضور داشته باشند، تلفن‌زنی و صدور دستور انجام می‌شود. باید تعداد دبیران به‌طور کلی کاهش یابد. وقتی من در کمیته جبهه کار می‌کردم[[۳]]، یک دبیر به نام شیانگ پی داشتم. بعداً در هنگام عقب‌نشینی دیگر دبیر نداشتیم. کافی است فقط کسی باشد که مدارک را دریافت و ارسال کند.

کانگ شنگ مداخله کرد: «رئیس‌جمهور درباره چهار موضوع صحبت کرده است. یکی بازسازی کمیته حزب شهری پکن است که انجام شده است. دوم بازسازی اداره تبلیغات کمیته مرکزی است که انجام شده است. سوم حذف گروه پنج نفره انقلاب فرهنگی است که انجام شده است[[٤]]. چهارم تبدیل برخی وزارتخانه‌ها به دپارتمان‌ها است که انجام نشده است».
درست است؛ در مورد وزرا، کسانی که از عهدهٔ کار خود برمی‌آیند لازم نیست تغییر داده شوند. آن‌ها را می‌توان وزرا، رؤسای بخش‌ها، رؤسای اداره‌ها، رؤسای دفترها نامید، اما آن‌هایی که وظایفشان را انجام نمی‌دهند باید به وزارت ذوب‌آهن، وزارت زغال‌سنگ منتقل شوند.
کسی مداخله کرد: «دانشگاه پکن چهار مناظرهٔ بزرگ برگزار کرد. آیا قضیهٔ ۱۸ ژوئن یک ماجرای ضدانقلابی بود؟[[۵]] بعضی می‌گویند بله، چون اوباش هم در آن دخالت داشتند، اما بعضی می‌گویند نه و اینکه تیم کاری اشتباه کرده است. بیش از چهل نفر در مدرسهٔ

متوسطهٔ دانشگاه پکن پیشنهاد برکناری رئیس تیم کاری، چانگ چِنگ‌شین را داده‌اند«.

[رییس‌جمهور مائو پاسخ داد]:

تیم‌های کاری زیادی هستند که مانع این جنبش‌اند و چانگ چِنگ‌شین هم شامل آن‌ها می‌شود. اما نباید مردم را بی‌رویه بازداشت کنیم. چه چیزی فعالیت ضدانقلابی را تشکیل می‌دهد؟ این‌ها صرفاً قتل، آتش‌سوزی و پخش/پراکنده کردن سم است. چنین افرادی را می‌توانید دستگیر کنید. آن‌هایی را که شعارهای واپس‌گرا می‌نویسند فعلاً آزاد بگذارید تا بتوانید با آن‌ها مقابله کنید. وقتی علیه‌شان مبارزه کردید، می‌توانید دوباره دربارهٔ موضوع فکر کنید.

یادداشت‌ها

[۱.]چین پو-تسان، رجوع کنید به یادداشت ۲ در صفحهٔ ۲۲۹ همین جلد.

[۲.]کَنگ شنگ (۱۹۸۹–) در دههٔ ۱۹۳۰ زمان زیادی را در اتحاد جماهیر شوروی گذراند و طولانی مدت به عنوان متخصص در امور اطلاعات و امنیت شناخته می‌شد. از اواسط دههٔ ۱۹۵۰ نقش‌هایی در آموزش عالی و ارتباط با احزاب کمونیست خارجی ایفا کرد و در چندین هیئت مهم برای مذاکرات با شوروی شرکت داشت. او در سپتامبر ۱۹۶۲، در دهمین جلسهٔ مجمع عمومی، عضو دبیرخانهٔ کمیتهٔ مرکزی شد. نزدیکی او به مائو و علاقه‌اش به مسائل فرهنگی با شرکت در گفتگوهای مائو با چِن پئت دربارهٔ فلسفه در ۱۹۶۴ مشخص می‌شود. در اواسط ۱۹۶۶ عضو کمیتهٔ دائمی دفتر سیاسی شد و پس از آن نقش مهمی در طول انقلاب فرهنگی ایفا کرد.

[۳.]سازمان اصلی حزب در دوران چینگکانگشان.

[٤.]رجوع کنید به یادداشت ۴ در صفحهٔ ۲۴۶ همین جلد.
[٥;]سه روز بعد، چیانگ چینگ در سخنرانی‌ای در دانشگاه پکن اعلام کرد که از نظر رئیس‌جمهور این حادثه ضدانقلابی نبوده، بلکه انقلابی است. او پس از بررسی همهٔ اسناد مربوطه در ووهان، جایی که در آن زمان بود، به این نتیجه رسید. طبق گزارش ویراستاران گارد سرخ، این حادثه زمانی رخ داد که دانشجویان دانشگاه پکن «خشم به حق خود را به کار گرفتند و به صورت خودجوش علیه کسانی که در قدرت مسیر سرمایه‌داری را طی می‌کردند و دیگر شیاطین و هیولاها دست به مبارزه زدند»؛ در این فرایند «برخی افراد مورد ضرب و شتم قرار گرفتند (Current Background, No. ۸۹۲, p. ۳۹). کسانی که در قدرت بودند به وضوح شامل لو پینگ و مدیریت دانشگاه، و همچنین «تیم کاری» فرستاده شده توسط سازمان حزب به دانشگاه بودند.

نامه به گاردهای سرخ

مدرسهٔ متوسطهٔ دانشگاه تسینگ‌هوا
۱ اوت ۱۹۶۶

رفقای گارد سرخ مدرسهٔ متوسطهٔ دانشگاه تسینگ‌هوا:

من هم پوسترهای بزرگ‌خط شما را که در ۲۸ ژوئیه فرستادید و هم نامه‌ای را که برای پاسخ فرستاده بودید دریافت کردم. دو پوستر بزرگ‌خط شما که در ۲۴ ژوئن و ۴ ژوئیه نوشته شده بودند، خشم و محکومیت شما را نسبت به تمام زمین‌داران، بورژواها، امپریالیست‌ها، ریوویسیونست‌ها و نوکرانشان که کارگران، دهقانان،

روشنفکران انقلابی و احزاب و گروه‌های انقلابی را استثمار و سرکوب می‌کنند، بیان می‌کند. شما می‌گویید که شورش علیه واپس‌گرایان درست است؛ من با اشتیاق از شما حمایت می‌کنم.

همچنین حمایت پرشور خود را از پوستر بزرگ‌خط گروه مبارزهٔ پرچم سرخ مدرسهٔ متوسطهٔ دانشگاه پکن که گفته بود شورش علیه واپس‌گرایان درست است، اعلام می‌کنم؛ و از سخنرانی انقلابی بسیار خوب رفیق پنگ شیاو-منگ، نمایندهٔ گروه مبارزهٔ پرچم سرخ آنها در جلسهٔ بزرگی که همهٔ معلمان، دانشجویان، مدیریت و کارگران دانشگاه پکن در ۲۵ ژوئیه در آن شرکت داشتند، حمایت می‌کنم.

در اینجا می‌خواهم بگویم که من خودم و رفقای انقلابی هم‌رزمانم همگی همین موضع را داریم. مهم نیست که آنها کجا باشند، در پکن یا در هر جای دیگری از چین، من از همهٔ کسانی که در جنبش انقلاب فرهنگی موضعی مشابه شما دارند حمایت پرشور خواهم کرد.

یک نکتهٔ دیگر، در حالی که از شما حمایت می‌کنیم، همزمان از شما می‌خواهیم که به وحدت با همهٔ کسانی که امکان وحدت با آنها هست توجه کنید. در مورد کسانی که اشتباهات جدی مرتکب شده‌اند، پس از آن که اشتباهاتشان به آنها تذکر داده شد، باید راهی برای خروج از مشکلات به آنها ارائه کنید؛ به گونه‌ای که به کار مشغول شوند، اشتباهاتشان را اصلاح کنند و انسان‌های جدید شوند.

مارکس گفت: پرولتاریا باید نه تنها خود، بلکه تمام انسان‌ها را رها سازد. اگر نتواند تمام انسان‌ها را رها سازد، پرولتاریا خود نیز

نمی‌تواند به رهایی نهایی دست یابد. رفقا، لطفاً به این حقیقت نیز توجه کنید.

دانشگاه نظامی و سیاسی ضد ژاپنی

۲ اوت ۱۹۶۶

ویژگی‌های انقلابی و مترقی این دانشگاه به دلیل ویژگی‌های انقلابی و مترقی کارکنان و دوره‌های آموزشی آن است.

اصول آموزشی دانشگاه چنین است: «جهت‌گیری سیاسی درست، سبک ساده و سخت‌کوش، راهبرد و تاکتیک انعطاف‌پذیر»[۱].

باید بر مشکلات غلبه کرد، با توده‌ها ارتباط برقرار نمود و روحیهٔ مبارزه را بالا برد. هر کسی که فاسد و تنبل باشد شایستهٔ دانشجوی این دانشگاه نیست، زیرا برخلاف قواعد این دانشگاه عمل می‌کند.

به کلاس دوم فارغ‌التحصیلان: «باید شجاع، قاطع و استوار باشید. از طریق مبارزات بیاموزید و آمادهٔ فدا کردن جان خود برای رهایی ملت باشید .»

برای طرح تولیدی دانشگاه نوشته شده است: «از یک سو مطالعه کن، از سوی دیگر تولید داشته باش؛ بر سختی‌ها غلبه کن و دشمنان را نگران ساز.» «اکنون مطالعه و تولید می‌کنید، در آینده خواهید جنگید و تولید خواهید کرد. »

سبک دانشگاه: «وحدت، هوشیاری، جدیت و شادابی»[۲]. »

یادداشت‌ها

« [۱]سه» از سبک «سه-هشت»

« [۲]هشت» از سبک «سه-هشت»

مداخله در جلسه گسترش‌یافته کمیته دائمی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین

۴ آگست ۱۹۶۶

[منبع :Long Live Mao Tse-tung Thought, نشریه نگهبانان سرخ]

ولایت‌داران شمالی [دوره اولیه ملی‌گرایان، ۱۹۱۶–۱۹۲۷] که پس از دوره صلح و نظم نسبی آمدند و کومینتانگ که پس از آن دنبال آمد، همه علیه محصلان سرکوبگر بودند. حزب کمونیست فعلی نیز حرکت‌های دانش‌آموزان را سرکوب می‌کند، و چه تفاوتی بین این و لو پینگ و چیانگ نان-شیانگ وجود دارد؟ کمیته مرکزی دستور توقف کلاس‌ها برای شش ماه را صادر کرده بود تا به طور انحصاری در انقلاب فرهنگی بزرگ شرکت کنند. اما هنگامی که دانش‌آموزان برخاستند، دوباره سرکوب شدند. علت این نبود که هیچ‌کس دیدگاه مخالفی ارائه نداد، بلکه به این دلیل بود که هیچ‌کس به آنها گوش نداد.

دیدگاه دیگری نیز وجود دارد که جالب است. به طور ساده گفته شود، این مسئله یک پرسش جهت‌گیری است. در واقع، مسئله جهت‌گیری یک پرسش مرکزی است. این مسئله خطی است که در

مقابل مارکسیسم قرار دارد و مشکلی است که باید توسط مارکسیسم حل شود. من خطر را احساس می‌کنم. خودشان دستور داده بودند که دانش‌آموزان انقلاب کنند، اما وقتی همه برخاستند، خواستند آنها را سرکوب کنند. آنچه به عنوان جهت‌گیری و خط، اعتماد به توده‌ها و مارکسیسم گفته می‌شود، همگی دروغین است و سال‌هاست که چنین بوده است. اگر با چنین چیزهایی روبرو شوید، ممکن است منفجر شوند. آنها به وضوح در طرف بورژوازی ایستاده و علیه پرولتاریا عمل می‌کنند. [می‌گویید مخالفت با کمیته شهری جدید ضدحزبی است؛ کمیته شهری جدید حرکت دانش‌آموزان را سرکوب می‌کند، پس چرا با آن مخالفت نکنید؟]

من به هیچ واحد بنیادی انتخاب شده نرفته‌ام تا در آن اقامت کنم. هر چه مدت طولانی‌تری در واحدهای بنیادی انتخاب شده بمانند، بعضی افراد بیشتر و بیشتر در طرف بورژوازی می‌ایستند و علیه پرولتاریا عمل می‌کنند. اینکه همه تماس‌ها بین یک طبقه و طبقه دیگر، یک اداره و اداره دیگر و یک مدرسه و مدرسه دیگر به عنوان سرکوب دانش‌آموزان تلقی شود، دیوانگی است. بعضی افرادی که از کمیته مرکزی آمده‌اند، از نظرات کمیته مرکزی در تاریخ ۱۸ جون ناراضی هستند و می‌گویند که نباید مطرح می‌شد.

پوستر با حروف بزرگ که توسط نیه یوان-تزو و شش نفر دیگر از دانشگاه پکن منتشر شده است، اعلامیه کمون پاریس در دهه ۱۹۶۰ است — کمون پکن. انتشار پوسترهای با حروف بزرگ کار خوبی است؛ آنها باید به مردم سراسر جهان اعلام شوند! با این حال، در گزارش شویه-فنگ گفته شده است که حزب دارای انضباط حزبی و دولت دارای قانون است، و باید تفاوت بین امور داخلی و خارجی

رعایت شود. پوسترهای با حروف بزرگ نباید بیرون دروازه نصب شوند تا خارجی‌ها آنها را نبینند. در واقع، به جز مکان‌های محرمانه مانند وزارت دفاع ملی و وزارت امنیت عمومی که باید مناطق ممنوعه برای خارجی‌ها باشند، دیگر مکان‌ها چه اهمیتی دارند؟

حتی تحت دیکتاتوری پرولتاریا، باید به توده‌ها اجازه داده شود که دادخواهی کنند، اعتراض نمایند و دعوی کنند. علاوه بر این، آزادی بیان، تجمع و نشر در قانون اساسی ثبت شده است. با توجه به این اقدام در سرکوب انقلاب فرهنگی بزرگ دانش‌آموزان، من معتقد نیستم که دموکراسی واقعی و مارکسیسم واقعی وجود دارد. این مورد، ایستادن در طرف بورژوازی و مخالفت با انقلاب فرهنگی بزرگ پرولتری است. کمیته مرکزی لیگ نه تنها از جنبش جوانان دانش‌آموز حمایت نکرده است، بلکه آن را سرکوب کرده است. من فکر می‌کنم باید به طور مناسب با این موضوع برخورد شود.

به مقر حمله کنید – نخستین پوستر با حروف بزرگ من

۵ اگست ۱۹۶۶

[منبعPeking Review :، شماره ۳۳، ۱۱-۳-۱۹۶۷]

«نخستین پوستر مارکسیست-لنینیست با حروف بزرگ چین و مقاله مفسر درباره آن در رن مین ریباو (روزنامه مردم) واقعاً عالی نوشته شده‌اند! رفقا، لطفاً دوباره آنها را مطالعه کنید. اما در حدود پنجاه روز گذشته، برخی از رفقای رهبری از سطوح مرکزی تا محلی به شکلی کاملاً مخالف عمل کرده‌اند. با اتخاذ موضع واپس‌گرایانه

بورژوازی، آنها دیکتاتوری بورژوایی را تحمیل کرده و جنبش پرشور انقلاب فرهنگی بزرگ پرولتاریا را سرکوب کرده‌اند. آنها حقایق را وارونه کرده، سیاه و سفید را جابه‌جا نمودند، انقلابیون را محاصره و سرکوب کردند، نظرات مخالف خود را خفه کردند، ترور سفید تحمیل نمودند و از خود بسیار راضی بودند. آنها غرور بورژوازی را بزرگ کرده و روحیه پرولتاریا را تضعیف کردند. چه سمی! اگر این را در ارتباط با انحراف راست در سال ۱۹۶۲ و گرایش اشتباه سال ۱۹۶۴ که از ظاهر «چپ» اما در ذات راست بود، ببینیم، آیا نباید انسان را هوشیار کند؟»

سخنرانی در مراسم اختتامیهٔ یازدهمین اجلاس کامل کمیتهٔ مرکزی هشتم

۱۲ آگست ۱۹۶۶

[منبعLong Live Mao Tse-tung Thought :، نشریهٔ گارد سرخ]

در مورد کنگرهٔ نهم، فکر می‌کنم اکنون زمان آن رسیده است که برخی آمادگی‌ها را فراهم کنیم. باید آماده باشیم تا تصمیم بگیریم که کنگرهٔ نهم چه زمانی برگزار خواهد شد. سال‌های زیادی گذشته است؛ در دو سال آینده، ده سال از جلسهٔ دوم کنگرهٔ هشتم خواهد گذشت. اکنون کنگرهٔ نهم باید برگزار شود، احتمالاً در زمان مناسبی در سال آینده. باید هم‌اکنون برای آن آماده شویم. آیا می‌توانم پیشنهاد کنم که آمادگی‌های لازم را به دفتر سیاسی و کمیتهٔ دائمی آن واگذار کنیم؟

درستی یا نادرستی تصمیمات اتخاذ شده در این اجلاس، با وقایع آینده روشن خواهد شد.[۱] اما به نظر می‌رسد که تصمیمات ما از سوی توده‌ها مورد استقبال قرار گرفته است. برای مثال، یکی از تصمیمات مهم کمیتهٔ مرکزی مربوط به انقلاب فرهنگی بزرگ است. توده‌های گستردهٔ دانشجویان و معلمان انقلابی از ما حمایت کرده و در برابر سیاست‌های گذشته مقاومت می‌کنند. تصمیم ما بر اساس مقاومت آن‌ها در برابر سیاست‌های گذشته گرفته شده است. اما اینکه این تصمیم قابل اجرا باشد یا نه، در نهایت به عملکرد رهبران در تمام سطوح، از جمله کسانی که امروز حضور دارند و کسانی که حضور ندارند، بستگی خواهد داشت. به عنوان نمونه، مسئلهٔ تکیه بر توده‌ها را در نظر بگیرید. یک راه، اجرای خط توده‌هاست. راه دیگر، عدم اجرای آن است. هرگز نباید فرض کرد که همه چیز نوشته شده در قطعنامه‌های ما توسط تمام کمیته‌های حزب و تمام رفقای ما اجرا خواهد شد. همیشه افرادی خواهند بود که تمایلی به انجام آن ندارند. شرایط شاید نسبت به گذشته بهتر باشد، زیرا در گذشته چنین تصمیمات علنی گرفته نشده بود. علاوه بر این، برای اجرای این تصمیمات، تضمین‌های سازمانی نیز وجود دارد. این بار سازمان ما تغییراتی را تجربه کرده است. تعدیلات در اعضای کامل و علی‌البدل دفتر سیاسی، دبیرخانه و عضویت در کمیتهٔ دائمی، اجرای تصمیم و اطلاعیهٔ کمیتهٔ مرکزی را تضمین کرده است.

رفقای مرتکب اشتباه باید همواره راهی برای جبران داشته باشند. باید اجازه داده شود که اشتباهات خود را اصلاح کنند. شما نباید ابتدا این دیدگاه را اتخاذ کنید که آن‌ها مرتکب اشتباه شده‌اند و سپس فرصت اصلاح را از آن‌ها سلب کنید. سیاست ما چنین است: «اول مجازات برای جلوگیری از تکرار و درمان بیماری برای نجات

بیمار»، «ابتدا مشاهده و سپس کمک» و «وحدت–انتقاد–وحدت». آیا در خارج از حزب ما حزبی وجود دارد؟ فکر می‌کنم وجود دارد و ما جناح‌هایی نیز در داخل حزب داریم. ما قبلاً حزب کومینتانگ را نقد می‌کردیم که می‌گفت: «حزبی در خارج از حزب نباشد و جناحی در داخل حزب نباشد.» برخی گفته‌اند: «نبود حزب در خارج از حزب خودکامگی است؛ نبود جناح در داخل حزب بی‌معنی است.» همین موضوع دربارهٔ ما نیز صادق است. ممکن است بگویید که در حزب ما جناحی وجود ندارد، اما وجود دارد. برای مثال، دو جناح دربارهٔ نگرش نسبت به جنبش‌های توده‌ای وجود دارد. مسئله صرفاً این است که کدام جناح اکثریت و کدام اقلیت است. اگر برگزاری این جلسه را چند ماه دیگر به تأخیر می‌انداختیم، اوضاع بسیار درهم و برهم‌تر می‌شد. بنابراین، برگزاری این جلسه اتفاق خوبی بود و نتایجی به بار آورد.

یادداشت‌ها

[۱]قطعنامه‌های یازدهمین اجلاس کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست چین – شانزده ماده.

سخنرانی در کنفرانس کاریِ مرکز

۲۳ آگست ۱۹۶۶

[منبعLong Live Mao Tse-tung Thought :، نشریهٔ گارد سرخ]

مسئلهٔ اصلی این است که در برابر آنچه در نقاط مختلف به «آشوب» نامیده می‌شود چه خط‌مشی اتخاذ کنیم. به نظر من باید بگذاریم این آشوب چند ماهی ادامه یابد و محکم باور کنیم که اکثریت خوب‌اند و تنها اقلیتی بد است. اهمیتی ندارد که کمیته‌های استانی [حزب] وجود نداشته باشند. هنوز کمیته‌های ناحیه‌ای و شهرستانی وجود دارند! روزنامهٔ مردم (People's Daily) یک سرمقاله چاپ کرده و از کارگران، دهقانان و سربازان خواسته است که در فعالیت‌های دانش‌آموزان دخالت نکنند و طرفداری از مبارزات غیرخشونت‌آمیز کرده است، نه از مبارزات خشونت‌آمیز.

از دید من پکن چندان هم آشوب‌زده نیست. دانشجویان جلسه‌ای با صد هزار نفر برگزار کردند و سپس قاتلان را دستگیر کردند. این امر موجب وحشتِی شد. پکن بیش از حد نرم‌خویی می‌کند. فراخوان‌هایی صادر شده است، [اما با این همه] اوباش خیلی کم‌اند. فعلاً از دخالت دست بردارید. هنوز برای تصمیم‌گیری قطعی دربارهٔ بازسازماندهیِ مرکزِ [کمیتهٔ] اتحادیهٔ جوانان زود است؛ بگذارید چهار ماه صبر کنیم. تصمیم‌هایی که شتاب‌زده گرفته شوند تنها زیان می‌رسانند. تیم‌های کاری شتاب‌زده فرستاده شدند؛ چپ مورد مبارزهٔ شتاب‌زده قرار گرفت؛ جلسه‌های صد هزار نفری شتاب‌زده برگزار شد؛ فراخوان‌ها شتاب‌زده صادر شد؛ مخالفت با کمیتهٔ جدیدِ شهریِ پکن به شتاب گفته شد که برابر با مخالفت با مرکز [حزب] است. چرا ناممکن

است که علیه «کِی» (K) مخالفت شود؟ خودم هم یک پوستر بزرگ‌حرفی زده‌ام، «به مقر بمباران کنید!» بعضی مسائل باید زود حل شوند. برای مثال، کارگران، دهقانان و سربازان نباید در انقلاب فرهنگی بزرگِ دانشجویان دخالت کنند. بگذارید دانشجویان به خیابان‌ها بیایند. نوشتن پوسترهای بزرگ‌حرفی یا رفتن به خیابان چه اشکالی دارد؟ بگذارید خارجی‌ها عکس بگیرند. آن‌ها عکس می‌گیرند تا جنبه‌هایی از گرایش‌های واپس‌ماندهٔ ما را نشان دهند. اما مهم نیست. بگذارید امپریالیست‌ها دربارهٔ ما جنجال به راه بیندازند.

نامه

۷ سپتامبر ۱۹۶۶

[منبعLong Live Mao Tse-tung Thought :، نشریهٔ گارد سرخ]

لین پیائو، چو ان‌لای، تائو چو، [چن] پو-تا، [وانگ] جن-چونگ، و چیانگ چینگ:

من سند پیوست شده را مطالعه کرده‌ام. حوادث در چینگ‌دائو، چانگشا و سی‌آن مشابه هستند. این حوادث ناشی از مخالفت کارگران و دهقانان سازمان‌یافته با دانشجویان است و همگی اشتباه‌اند. نباید اجازه داد ادامه پیدا کنند. سعی کنید دستوری از مرکز صادر کنید تا آن‌ها متوقف شوند و سپس سرمقاله‌هایی منتشر کنید تا به کارگران و دهقانان گفته شود که از دخالت در جنبش‌های دانشجویی دست بردارند. چیزی شبیه این در پکن رخ نداده است،

جز این که مجلس خلق، ۶۰۰ دهقان را به شهر فراخواند تا از گو چیو-ییِنگ محافظت کنند. تجربهٔ پکن را به دیگر مناطق منتقل کنید.

من فکر می‌کنم دیدگاه‌های تان چی-لنگ و معاون شهردار [چینگ‌دائو؟] درست است.

سخنرانی در کنفرانس گزارش عمومی کار سیاسی مرکز

۲۴ اکتبر ۱۹۶۶

[منبعLong Live Mao Tse-tung Thought :، نشریهٔ گارد سرخ]

تنگ شیاوپینگ ناشنوا است. هرگاه با هم در جلسه‌ای حضور داریم، او دور از من می‌نشیند. از سال ۱۹۵۹ به این‌سو، یعنی شش سال، او هرگز گزارش عمومی کاری به من ارائه نکرده است. همیشه پنگ چن را به جای خود برای انجام کارهای دبیرخانه [حزب] می‌فرستد. آیا می‌گویید که او توانمند است؟ نیه جونگ‌چن[[۱]] می‌گوید: «این مرد تنبل است. »

نظر من در مورد وضعیت این است که در وسط بزرگ است و در دو سر کوچک؛ تنها هنان پیش از همه واژه «جرأت» را می‌گذارد؛ بیشتر مردم واژه «ترس» را در اولویت قرار می‌دهند؛ تنها تعداد بسیار کمی واژه «شورش» را پیش از دیگر واژه‌ها به‌طور قاطع می‌گذارند. افراد ضدحزب و ضدسوسیالیست شامل پو ای-پو، هو چانگ-کونگ، وانگ فنگ و همچنین لی فان-وو[[۲]] هستند.

واقعی‌های «چهارگونه» (راست‌گرایان[[۳]]) تنها یک، دو یا سه درصد را تشکیل می‌دهند (نخست‌وزیر [چو ان‌لای] می‌گوید: «اکنون بیشتر از این است.»). مهم نیست چند نفر بیشتر باشند. ما این‌ها را سرکوب خواهیم کرد (پینگ-فان). برخی از آن‌ها در جای خود نگه داشته نمی‌شوند؛ باید به مکان‌های دیگر منتقل شوند.

در هنان، یک دبیر [حزب] کار تولیدی انجام می‌دهد در حالی که پنج نفر دیگر با [انقلابیون] ملاقات می‌کنند. در کل کشور تنها لیو چین-هسون[[٤]] است که پوستر بزرگ نوشته است تا از اقلیت [واکنشگر] حمایت کند. این کار خوبی است.

نیه یوان-تزو[[٥]] چه وضعی دارد؟ (کانگ شنگ می‌گوید: «او باید محافظت شود.» لی هسین-نیان[[٦]] می‌گوید: «همه کسانی که نخستین پوسترهای بزرگ را نوشته‌اند باید محافظت شوند.») خوب است!

(در مورد گردهمایی بزرگ تَ چُان-لیَن[[۷]]، نخست‌وزیر می‌گوید: «باید با آماده‌سازی مناسب انجام شود.») چه آمادگی‌ای؟ کجا نمی‌توان یک کاسه برنج پیدا کرد[[۸]]؟

در مورد وضعیت کنونی، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. در تیان‌جین نیم میلیون نفر در مراسم خاکسپاری وان شیاو-تانگ حضور یافتند و فکر کردند وضعیت عالی است. در واقع، آن تظاهرات علیه حزب بود، تلاشی برای سرکوب زنده‌ها با استفاده از مردگان.

لی فو-چون[[۹]] خواسته شده است یک سال استراحت کند. حتی من نمی‌دانم که چه کسی مسئول کمیسیون برنامه‌ریزی است. لی فو-چون به انضباط [حزب] احترام می‌گذارد. او برخی مسائل را به دبیرخانه گفته است که به من گزارش نشده است. تنگ شیاوپینگ به من احترام می‌گذارد اما مرا در فاصله نگه می‌دارد.

یادداشت‌ها

[[۰۱]] نیه جونگ‌چن (۱۸۹۹-) مردی از چیانگ‌چین، سیچوان، که در یک مدرسهٔ متوسطه در چونگکینگ تحصیل کرده بود و سپس به فرانسه رفت تا به‌عنوان دانش‌آموز کار و تحصیل کند. در سال ۱۹۲۲ به گروه کمونیستی که توسط چو ان‌لای سازماندهی شده بود پیوست و در بلژیک مشغول به کار شد. سال بعد به پاریس بازگشت تا عضو حزب کمونیست شود و سپس به مسکو رفت تا در مدرسهٔ نظامی تحصیل کند. در ۱۹۲۷ در قیام مشهور نانچانگ در ۱ اوت و کومون کانتون در دسامبر شرکت کرد. تا ۱۹۳۱ به شوروی جیانگ‌سی نرفت و به‌زودی به عنوان کمیسر سیاسی اولین سپاه منصوب شد. همکاری او با لین پیائو، فرماندهٔ سپاه، در ۱۹۳۷ از سر گرفته شد وقتی که او به عنوان کمیسر سیاسی لشکر ۱۱۵ ارتش هشتم منصوب شد و در این سمت مسئول اصلی ایجاد منطقهٔ مرزی چین-چار-چی بود. در ۱۹۴۵ عضو کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست چین شد و ده سال بعد مارشال ارتش خلق گردید.

[[۰۲]] پو ای-پو (۱۹۰۷-) در سال ۱۹۲۶ وقتی دانش‌آموز کالج تربیت معلم تای‌یوان بود به حزب کمونیست چین پیوست. بعداً در دانشگاه پکن تحصیل کرد و رهبری لیگ قربانیان در شانسی را در

طول جنگ ضد ژاپن به‌عهده داشت. در ۱۹۴۵ به کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست چین انتخاب شد و کمیسر سیاسی منطقهٔ مرزی چین-چی-لو-یو گردید. در ۱۹۵۹ یکی از معاونان نخست‌وزیر در امور توسعهٔ صنعتی شد.

هو چانگ-کونگ (۱۸۹۸-) در فرانسه و بلژیک تحصیل کرد و در ۱۹۲۱ به حزب کمونیست چین پیوست. در ۱۹۲۹ تحت فرمان پنگ ته-هوای بود و سال بعد فرماندهی ارتش هشتم سرخ را به عهده گرفت. در ۱۹۳۵ از ژانگ گوو-تائو حمایت کرد و رئیس دپارتمان سازماندهی «مرکز» ژانگ شد. در ۱۹۵۲ معاون وزیر وزارت صنایع سنگین دوم و دو سال بعد، معاون وزیر وزارت زمین‌شناسی شد.

وانگ فنگ (۱۹۰۶-) در شنسه به دنیا آمد و در دانشگاه پکن تحصیل کرد. از ۱۹۴۹ در شمال غرب چین فعالیت داشت و سمت دبیر اول شاخهٔ حزب کمونیست کانسو را به‌عهده گرفت.

لی فان-وو (۱۹۰۹-) در ۱۹۵۲ معاون وزیر وزارت جنگل‌داری و دبیر شاخهٔ حزب کمونیست هیلونگ‌کیانگ بود.

[[۰۳]] ثروتمند، راست‌گرا، واپس‌گرا و بد.

[[۰٤]] لیو چین-هسون؛ در این زمان دبیر اول شاخهٔ حزب کمونیست هنان و هم‌زمان کمیسر سیاسی اولین منطقهٔ نظامی هنان بود.

[[۰۵]] نیه یوان-تزو، رجوع شود به یادداشت ۱ در صفحهٔ ۲۷۰ همین جلد.

[[۰٦]] لی هسین-نیان (۱۹۰۶-)، متولد هوئنگان، هوپه، و کارگر نجار. در ۱۹۲۷ به حزب کمونیست چین پیوست. در ۱۹۵۴ معاون

نخست‌وزیر در امور مالی شد. در هشتمین کنگره ۱۹۵۶ به دفتر سیاسی و دبیرخانه حزب کمونیست چین انتخاب شد.

[[۰۷]] این اصطلاح به معنای بیرون رفتن و جمع کردن مردم است.

[[۰۸]] این مثل به این معناست که زندگی آسان‌تر از آن چیزی است که تصور می‌کنیم.

[[۰۹]] لی فو-چون (۱۹۰۰-) متولد چانگشا، هونان، که در فرانسه به‌عنوان دانش‌آموز کار و تحصیل تحصیل کرده و به حزب کمونیست پیوسته است. او در قیام نانچانگ ۱۹۲۷ شرکت کرد. در ۱۹۴۵ عضو دفتر سیاسی شد و در ۱۹۵۰ وزیر وزارت صنایع سنگین گردید. او مسئول برنامه‌ریزی ملی برای ساخت و ساز اقتصادی بوده است.

سخنرانی در جلسهٔ گزارش

۲۴ اکتبر ۱۹۶۶

[منبعLong Live Mao Tse-tung Thought : ، نشریهٔ گارد سرخ]

رئیس‌جمهور گفت: «از چه چیزی باید ترسید؟ آیا گزارش مختصر لی هسوی-فن[[۱]] را خوانده‌اید؟ فرزندان او دو نفر بودند که فرار کردند و وقتی برگشتند به لی هسوی-فن درس دادند: "چرا شما رهبران قدیمی این‌قدر از گارد سرخ می‌ترسید؟ هنوز شما را نزده‌اند و با این حال خودتان را بازبینی نمی‌کنید." وو هسوی-چوان چهار فرزند دارد و همهٔ آن‌ها به جناح‌های مختلف تعلق دارند و بسیاری

از همکلاسی‌های آن‌ها به خانهٔ او می‌روند، گاهی ده نفر یا بیشتر همزمان. وقتی بیشتر با آن‌ها تماس پیدا می‌کنید، متوجه می‌شوید که ترسیدن از آن‌ها بی‌معنی است؛ بلکه آن‌ها بسیار دوست‌داشتنی‌اند. اگر کسی بخواهد دیگران را آموزش دهد، ابتدا خود آموزگار باید آموزش ببیند. شما روشنفکر نیستید و جرأت ندارید با گارد سرخ روبه‌رو شوید و حقیقت را به دانشجویان بگویید؛ شما مثل مقامات و بزرگان عمل می‌کنید. ابتدا جرأت دیدار با مردم را ندارید و بعد جرأت سخن گفتن هم ندارید. شما دهه‌هاست که انقلاب می‌کنید، اما هرچه بیشتر انجام می‌دهید، احمق‌تر می‌شوید. در نامه‌ای که شائو-چی به چیانگ وی-چینگ[[۲]] نوشت، او چیانگ وی-چینگ را نقد کرد و گفت که او احمق است، اما آیا خود او باهوش‌تر است؟«

رئیس‌جمهور از لیو لان-تائو[[۳]] پرسید: «وقتی برگشتی، چه برنامه‌ای در ذهن داری؟»

لیو پاسخ داد: «ابتدا می‌خواهم برگردم و نگاهی بیندازم . »

رئیس‌جمهور گفت: «وقتی سخن می‌گویی همیشه سخنانت را نرم بیان می‌کنی . »

رئیس‌جمهور ماو از نخست‌وزیر چو دربارهٔ پیشرفت جلسه پرسید. نخست‌وزیر گفت: «تقریباً تمام شده است. فردا نیم‌روز دیگر جلسه خواهیم داشت. در مورد مشکلات مشخص، وقتی برگردیم طبق اصول اساسی می‌توانیم آن‌ها را حل کنیم . »

رئیس‌جمهور ماو از لی چینگ-چوان پرسید: «لیائو چی-کائو[[٤]] چگونه پیش می‌رود؟ »

لی پاسخ داد: «در ابتدا چندان واضح نبود، اما در بخش پایانی جلسه کمی بهتر شد. »

رئیس‌جمهور گفت: «این همه دربارهٔ درست بودن مداوم چیست؟ خودت هم اشتباه کردی. از ترس عقل از سرت پرید و شتابان رفتی تا در منطقهٔ نظامی بمانی. وقتی برگشتی، باید خودت را جمع و جور کنی و درست کار کنی. بد است که پوسترهای بزرگ دربارهٔ لیو و تنگ را در خیابان بچسبانیم. آیا نباید اجازه بدهیم مردم اشتباه کنند، اجازه بدهیم مردم انقلاب کنند، اجازه بدهیم آن‌ها تغییر کنند؟ بگذارید گارد سرخ داستان واقعی آه‌کیو را بخوانند [[٥]] . »

رئیس‌جمهور گفت: «جلسهٔ این بار کمی بهتر است. در جلسهٔ قبل همه چیز آموزش و تلقین بود و پیشرفتی نبود. علاوه بر این، ما تجربه‌ای نداشتیم. حالا دو ماه تجربهٔ بیشتر به دست آورده‌ایم. مجموعاً کمتر از پنج ماه تجربه داریم. انقلاب دمکراتیک بیست و هشت سال طول کشید؛ اشتباهات زیادی کردیم و افراد زیادی جان باختند. انقلاب سوسیالیستی هفده سال ادامه داشته است، اما انقلاب فرهنگی تنها پنج ماه است که جریان دارد. دست‌کم پنج سال طول می‌کشد تا تجربه‌ای به دست آید. یک پوستر بزرگ، گارد سرخ، تبادل بزرگ تجربهٔ انقلابی، و هیچ‌کس — حتی خود من — انتظار نداشت همهٔ استان‌ها و شهرها به آشفتگی کشیده شوند. دانشجویان هم اشتباهاتی کردند، اما اشتباهات عمدتاً از ما بزرگان بود . »

رئیس‌جمهور از لی هسین-نیان پرسید: «جلسهٔ تو امروز چگونه گذشت؟ »

لی پاسخ داد: «مؤسسهٔ مالی و اقتصادی جلسهٔ اتهام برگزار کرد و من می‌خواستم خودبازبینی کنم، اما اجازه ندادند صحبت کنم. »

رئیس‌جمهور گفت: «باید فردا دوباره بروی و بازبینی خود را انجام دهی، وگرنه مردم خواهند گفت که تو فرار کرده‌ای. »

لی گفت: «فردا باید به خارج بروم. »

رئیس‌جمهور گفت: «همچنین باید به آن‌ها بگویی که در گذشته سانیانگ بود که پسرش را آموزش می‌داد.[[٦]] اکنون پسر است که سانیانگ را آموزش می‌دهد. فکر می‌کنم کمی از روحیه‌ات کم است.

« اگر آن‌ها نخواهند به خودبازبینی تو گوش دهند، باز هم باید آن را انجام دهی. اگر تو را متهم کنند، باید اشتباهاتت را بپذیری. مشکل توسط مرکز ایجاد شد، مسئولیت بر عهدهٔ مرکز است، اما مناطق نیز کمی مسئولیت دارند. آنچه بر عهدهٔ من است، تقسیم‌بندی به خطوط اول و دوم است. چرا این تقسیم‌بندی را انجام دادیم؟ دلیل اول این است که سلامت من چندان خوب نیست؛ دوم، درس اتحاد جماهیر شوروی بود. مالنکوف هنوز بالغ نشده بود و قبل از مرگ استالین قدرت را به دست نگرفته بود. هر بار که پیشنهاد نوشیدنی می‌داد، چاپلوسی و تملق می‌کرد. من می‌خواستم پیش از مرگم شأن و جایگاه آن‌ها را تثبیت کنم؛ هرگز تصور نمی‌کردم که امور ممکن است در جهت مخالف حرکت کنند. »

رفیق تائو چو[[۷]] گفت: «قدرت مطلق (a ch'üan) از دستان شما لغزیده است. »

رئیس‌جمهور گفت: «این به این دلیل است که من عمداً آن را رها کردم. اما اکنون، آن‌ها پادشاهی‌های مستقلی ایجاد کرده‌اند؛ در بسیاری از مسائل با من مشورت نشده است، مانند مسئلهٔ زمین، سخنرانی‌های تیانتسین، تعاونی‌ها در شان‌سی، رد تحقیقات و مطالعه، جنجال بزرگ حول وانگ کوانگ-می. همهٔ این امور واقعاً باید قبل از اتخاذ تصمیم در مرکز مورد بحث قرار می‌گرفت. تنگ هسیاو-پینگ هرگز نیامد تا با من مشورت کند: از ۱۹۵۹ تاکنون هیچ‌گاه در هیچ چیزی با من مشورت نکرده است. در سال ۱۹۶۲ ناگهان چهار معاون نخست‌وزیر، لی فو-چون، تان چن-لین، لی هسین-نیان و پو ای-پو[[۸]] برای دیدار با من به نانکینگ آمدند و پس از آن به تیانتسین رفتند. من فوراً موافقت کردم و چهار نفر دوباره برگشتند، اما تنگ هسیاو-پینگ هیچ‌گاه نیامد. من از کنفرانس ووچانگ راضی نبودم؛ نمی‌توانستم کاری دربارهٔ اهداف بلند انجام دهم. بنابراین به پکن رفتم تا کنفرانسی برگزار کنم، اما با اینکه شما شش روز جلسه داشتید، حتی اجازه ندادید یک روز هم کنفرانس من برگزار شود. مشکل این نیست که اجازهٔ تکمیل کارم را ندارم، بلکه دوست ندارم با من مثل یک اجداد مرده رفتار شود. »

»پس از کنفرانس تسونی، مرکز متمرکزتر بود، اما پس از ششمین نشست عمومی در ۱۹۳۸، شیانگ ییینگ و پنگ ته-هویی تلاش کردند پادشاهی مستقلی ایجاد کنند.[[۹]] آن‌ها هیچ‌کدام از این امور را به من اطلاع ندادند. پس از هفتمین کنگره، کسی در مرکز نبود. وقتی هو تسونگ-نان به ینان پیشروی کرد[[۱۰]]، مرکز به دو ارتش

تقسیم شد؛ من در شمال شن‌سی با ان‌لای و جن پی-شی[[۱۱]] بودم؛ لیو شائو-چی و چو ته در شمال شرق بودند. امور هنوز نسبتاً متمرکز بود. اما وقتی وارد شهرها شدیم، پراکنده شدیم، هر کس خود را به حوزهٔ خود اختصاص داد. به‌ویژه وقتی تقسیم‌بندی به خطوط اول و دوم انجام شد، پراکندگی بیشتر شد. در سال ۱۹۵۳، پس از کنفرانس مالی و اقتصادی، به همه گفتم با یکدیگر، با مرکز و با مناطق ارتباط برقرار کنند. لیو و تنگ به‌صورت آشکار عمل کردند، نه مخفیانه، آن‌ها مثل پنگ چن نبودند. در گذشته چن تو-هسیو، چانگ کوو-تائو، وانگ مینگ، لو لونگ-چانگ، لی لی-سان همه آشکار عمل می‌کردند؛ این چندان جدی نبود. اما کائو کانگ، جائو شو-شی، پنگ ته-هویی دو رو بودند. پنگ ته-هویی با آن‌ها همدست شد، اما من نمی‌دانستم. پنگ چن، لو روی-چینگ[[۱۲]]، لو تینگ-ای[[۱۳]] و یانگ شانگ-کون[[۱٤]] به‌صورت مخفی عمل می‌کردند و کسانی که مخفی‌کارند به سرانجام خوبی نمی‌رسند. کسانی که از خط غلط پیروی می‌کنند باید اصلاح شوند، اما چن، وانگ و لی اصلاح نشدند. »

چو ان‌لای اظهار داشت: «لی لی-سان فکر خود را تغییر نداد. »
]رئیس‌جمهور مائو ادامه داد:] «گروه‌ها و جناح‌ها از هر نوع باید به‌شدت کنار گذاشته شوند. اصل اساسی این است که آن‌ها اصلاح شوند، ایده‌هایشان مطابق با ما شود و با ما متحد گردند. آنگاه امور درست خواهد شد. باید اجازه دهیم لیو و تنگ انقلاب کنند و خود را اصلاح نمایند. شما می‌گویید من کسی هستم که با لجن نازک مخلوط می‌شوم. من کسی هستم که با لجن نازک مخلوط می‌شوم. در هفتمین کنگره چن چی-هان[[۱۵]] گفت که نباید افرادی که از خط وانگ مینگ پیروی کرده‌اند را به کمیتهٔ مرکزی انتخاب کرد. وانگ مینگ و

چند نفر دیگر همگی عضو انتخاب‌شدهٔ کمیتهٔ مرکزی شدند. در حال حاضر فقط وانگ مینگ رفته است، بقیه هنوز اینجا هستند! لو فو خوب نیست. من نسبت به وانگ جیا-شیانگ[[۱۶]] برداشت مثبتی دارم، زیرا او با نبرد در تونگ‌کو موافق بود[[۱۷]]. در طول کنفرانس نینگتو[[۱۸]]، لو فو می‌خواست مرا اخراج کند، اما چو و چو مخالفت کردند. در کنفرانس تسونی او نقش مفیدی ایفا کرد و در آن زمان بدون آن‌ها نمی‌شد کاری پیش برد[[۱۹]]. لو فو لجباز بود. رفیق شائو-چی با آن‌ها مخالفت کرد و نیه جونگ-چن[[۲۰]] نیز با آن‌ها مخالفت نمود. ما نباید لیو شائو-چی را بی‌درنگ محکوم کنیم. اگر آن‌ها اشتباه کرده‌اند، می‌توانند تغییر کنند، مگر نه؟ وقتی تغییر کنند، همه چیز درست خواهد شد. بگذارید خود را جمع کنند و با شجاعت خود را در کارشان بیاندازند. این جلسه به پیشنهاد من برگزار شد، اما زمان آن کوتاه بود و نمی‌دانم آیا امور روشن هستند یا نه. با این حال، ممکن است بهتر از جلسهٔ قبلی باشد. من هرگز فکر نمی‌کردم که یک پوستر بزرگ، نگهبانان سرخ و تبادل بزرگ تجربهٔ انقلابی چنین قضیهٔ بزرگی را برانگیزد. بعضی از دانشجویان سابقهٔ خانوادگی چندان خوبی نداشتند، اما آیا خانوادهٔ ما هم همه خوب بودند؟ از فراریان و خیانتکاران استفاده نکنید. خودم دوستان راست‌گرای بسیاری دارم، مانند چو کو-چنگ و چانگ چی-چونگ[[۲۱]]. آیا درست نیست که چند دوست راست‌گرا داشته باشیم؟ چگونه می‌توان کاملاً پاک بود؟ برقراری ارتباط با آن‌ها یعنی بررسی و مطالعهٔ آن‌ها و درک رفتارشان. روز دیگر در تیان آن من عمداً لی تسونگ-جن[[۲۲]] را به سمت خودم کشاندم. بهتر است این فرد هیچ سمت و قدرتی نداشته باشد. آیا ما می‌خواهیم احزاب دموکراتیک داشته باشیم؟ مگر نمی‌توانیم فقط یک حزب داشته باشیم؟ سازمان‌های حزبی در مدارس نباید خیلی زود بازگردانده

شوند. پس از ۱۹۵۷، حزب اعضای جدید بسیاری اضافه کرد؛ چیان پو-تسان، وو هان، لی تا همه اعضای حزب بودند. آیا همهٔ آن‌ها اینقدر خوب بودند؟ آیا احزاب دموکراتیک همهٔ آنقدر بد هستند؟ من فکر می‌کنم احزاب دموکراتیک بهتر از پنگ، لو، لو و یانگ هستند. ما هنوز احزاب دموکراتیک، کنفرانس مشورتی سیاسی می‌خواهیم؛ باید این را برای نگهبانان سرخ واضح توضیح دهیم. انقلاب دموکراتیک چین توسط سان یات‌سن آغاز شد. در آن زمان حزبی کمونیست وجود نداشت. تحت رهبری سان یات‌سن، آن‌ها علیه کانگ و لیانگ[[۲۳]] و نظام امپراتوری مبارزه کردند. امسال صدمین سال تولد سان یات‌سن است. چگونه آن را گرامی بداریم؟ باید این را با نگهبانان سرخ بحث کنیم و جلسات یادبود برگزار کنیم. تقسیم‌بندی که من به خطوط اول و دوم معرفی کردم، نتیجهٔ مخالف به‌بار آورد. »

رفیق کانگ شن گفت: «گزارش سیاسی در هشتمین کنگره حاوی نظریهٔ نابودی طبقات است. »

[رئیس‌جمهور مائو پاسخ داد:] «گزارش را خوانده‌ام و توسط کنگره تصویب شده است؛ ما نمی‌توانیم آن دو نفر — لیو و تنگ — را به‌تنهایی مسئول بدانیم.

کارخانه‌ها و روستاها باید مرحله به مرحله و به صورت دسته‌ای رسیدگی شوند. برگردید و افکار هم‌دانشگاهی‌های خود را در استان‌ها و شهرداری‌ها روشن کنید و جلسات خوبی برگزار کنید. مکانی آرام در شانگهای برای جلسه پیدا کنید. اگر دانشجویان شورش کردند، بگذارید. ما هفده روز ملاقات داشتیم و این ارزشمند بود. همان‌طور که لین پیائو می‌گوید، باید کار سیاسی و ایدئولوژیک دقیق میان آن‌ها

انجام دهیم. در سال ۱۹۳۶، استالین دربارهٔ پایان مبارزهٔ طبقاتی صحبت کرد، اما در ۱۹۳۹ او پاک‌سازی دیگری از ضدانقلابیون انجام داد. آیا آن هم مبارزهٔ طبقاتی نبود؟

وقتی برگردید، باید خود را جمع کنید و کارتان را خوب انجام دهید. پس چه کسی می‌تواند شما را سرنگون کند؟ »

پاورقی‌ها

[[۰۱]] لی شوئه-فنگ (حدود ۱۹۰۶-)، دبیر اول دفتر شمال چین حزب کمونیست چین، که در ژوئن ۱۹۶۶ جای پنگ چن را به عنوان دبیر اول شاخهٔ پکن حزب گرفت. او در دسامبر ۱۹۷۰ از صحنهٔ سیاسی ناپدید شد؛ بعدها مائو او را یکی از همدستان لین پیائو در توطئه شناسایی کرد.

[[۰۲]] چیانگ وی-چینگ، دبیر اول کمیتهٔ استانی جیانگسو.

[[۰۳]] لیو لان-تائو (۱۹۰۴)، دبیر اول دفتر شمال غرب حزب کمونیست چین و کمیسر سیاسی منطقهٔ نظامی لانچو.

[[۰٤]] لی چینگ-چوان، دبیر اول دفتر جنوب غرب حزب از سال ۱۹۶۱، و بنابراین مستقیم‌ترین مقام مسئول لیاو چیه-کائو، کسی که مائو در اینجا از او می‌پرسد. لیاو چیه-کائو دبیر اول کمیتهٔ استانی سیچوان بود.

[[۰۵]] داستان واقعی آه کیو، رمانی مشهور از نویسندهٔ بزرگ چینی لو هسون.

[[۰۶]] سان-نیانگ به وانگ چون، قهرمان اپرای پکن San-niang) Chino-tzuسان-نیانگ پسرش را تعلیم می‌دهد) اشاره دارد. او همسر سوم یک مقام مینگ بود که تصور می‌شد مرده است، ولی ازدواج مجدد نکرد و زندگی خود را وقف آموزش پسر شوهرش از همسر دوم کرد، که نهایتاً به درجهٔ چوانگ-یوان رسید.

[[۰۷]] تائو چو (حدود ۱۹۰۶)، دبیر اول دفتر مرکز-جنوب حزب کمونیست چین در سال ۱۹۶۱ شد. در مراحل اولیهٔ انقلاب فرهنگی به سرعت به قدرت رسید و در ژوئیهٔ ۱۹۶۶ به عنوان رئیس بخش تبلیغات کمیتهٔ مرکزی منصوب شد و در اجلاس یازدهم اوت ۱۹۶۶، رتبهٔ چهارم پس از مائو تسه‌تونگ، لین پیائو و چو ان‌لای داشت. در اواخر دسامبر ۱۹۶۶ رسماً محکوم شد.

[[۰۸]] لی فو-چون (۱۸۹۹-)، اهل هونان، از همکاران نزدیک مائو تسه‌تونگ بوده است. او در سال‌های ۱۹۲۶-۱۹۲۵ با مائو در مؤسسهٔ آموزش جنبش دهقانی کار کرده است و با سای چانگ، خواهر بهترین دوست مائو، سای هوسن ازدواج کرده است. او از سال ۱۹۵۴ رئیس کمیسیون برنامه‌ریزی دولتی بوده است.
تان چن-لین (۱۹۰۲-)، عضو دفتر سیاسی و سخنگوی اصلی حزب در امور کشاورزی در سال ۱۹۵۸، سیاست‌های رادیکال روستایی در دوران جهش بزرگ را پیگیری می‌کرد و در آوریل ۱۹۵۹ به معاون نخست‌وزیر منصوب شد.

پو یی-پو (۱۹۰۷-)، معاون نخست‌وزیر و رئیس کمیسیون اقتصادی دولتی؛ او حتی در سال ۱۹۶۹ به کمیتهٔ مرکزی انتخاب نشد و در جریان انقلاب فرهنگی به دلیل حمایت از سیاست‌های اقتصادی مورد علاقهٔ لیو شائو-چی به شدت مورد انتقاد قرار گرفت.
لی هسین-نین (حدود ۱۹۰۷-)، وزیر دارایی، معاون نخست‌وزیر و عضو دفتر سیاسی.

[[۹.]] اشاره به حادثهٔ ارتش چهارم نو در جنوب آن‌هوئی و به عملیات صد هنگ پنگ.
هسیانگ ییِنگ (۱۹۴۱-۱۸۹۸)، رهبر سابق کارگری و نایب‌رئیس جمهوری شوروی چینی در اوایل دههٔ ۱۹۳۰، کمیسر سیاسی ارتش چهارم نو در مرکز چین بود.
[[۱۰.]] در بهار ۱۹۴۷، با پیروی از اصل اساسی تاکتیک‌های چریکی که توسط مائو تعیین شده بود—این که هدف جنگ نابود کردن نیروهای دشمن است و نه نگه‌داشتن خاک به هر قیمتی—کمونیست‌ها بدون مقاومت پایتخت خود، ینان، را ترک کردند. این منجر به تقسیم رهبری ارشد به دو گروه شد، همان‌طور که مائو ذکر کرده است، و این تقسیم‌بندی از مارس ۱۹۴۷ تا مه ۱۹۴۸ ادامه داشت.

[[۱۱.]] جن پی‌شیه (۱۹۵۰-۱۹۰۴) عضو کمیتهٔ سیاسی بود و از دههٔ ۱۹۴۰ با مائو همکاری نزدیکی داشت.

[[۱۲.]] لو جوی‌چینگ (حدود ۱۹۰۶-) وزیر امنیت عمومی از ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۹ بود. پس از آن، تا پایان ۱۹۶۵ رئیس ستاد ارتش خلق چین بود.

[[۱۳.]] لو تینگ‌ای (حدود ۱۹۰۱-)، رئیس بخش تبلیغات حزب تا مارس ۱۹۶۶.

[[۱٤.]] یانگ شانگ‌کون (حدود ۱۹۰۵-)، در این زمان عضو علی‌البدل دبیرخانهٔ حزب بود.

[[۱۵.]] چن چی‌هان (حدود ۱۸۹۸-)، عضو کمیسیون کنترل مرکزی حزب که تا سال ۱۹۶۹ در کمیتهٔ مرکزی باقی ماند و در زمان هفتمین کنگره در امور نظامی و اطلاعات فعال بود.

[[۱٦.]] وانگ جیا-شیانگ (۱۹۷۴-۱۹۰۷) مانند سایر افرادی که مائو دربارهٔ آن‌ها صحبت می‌کرد، عضو جناح «دانشجویان بازگشته»، یعنی جناح وانگ مینگ بود.

[[۱۷.]] اشاره به شورشی که توسط لی لی‌سان علیه مائو در دسامبر ۱۹۳۰ سازماندهی شد. این شورش معمولاً با نام «شورش فوتین» شناخته می‌شود که در شهر تونگ‌کو آغاز شد.

[[۱۸,]] در آگوست ۱۹۳۲، در کنفرانس نینگتو، مائو از کنترل ارتش سرخ محروم شد. او اشاره می‌کند که لو فو (چانگ ون‌تیان) می‌خواست او را از حزب اخراج کند، اما چو ان‌لای و چو ته با این کار مخالفت کردند.

[[۱۹.]] در کنفرانس تسونی ژانویهٔ ۱۹۳۵، جایی که خط مائو در حزب مستقر شد، چین پانگ‌هسیان به جایگاه دبیر کل توسط چانگ

ون‌تیان جایگزین شد. بدون همکاری برخی از اعضای جناح طرفدار مسکو و به ویژه چانگ، مائو نمی‌توانست به موفقیت‌هایی که در این بازسازی رهبری حزب به دست آورد، برسد.

[[۲۰.]] نیه جونگ‌چن (۱۸۹۹–)، رئیس سیاسی لین پیائو در طول طولانی‌راه بود؛ پس از ۱۹۴۹، در امور نظامی و علمی مسئولیت‌های مهمی داشت. او همچنان معاون نخست‌وزیر و عضو کمیتهٔ مرکزی بود.

[[۲۱.]] چانگ چی‌چونگ (۱۸۹۱–)، ژنرال ملی‌گرا که پست‌های بالایی تحت چیانگ کای‌شک داشت، از ۱۹۴۵ تا ۱۹۴۹ رئیس ستاد شمال غرب ژنرالیش بود و سپس به کمونیست‌ها پیوست. پس از کمک به تثبیت رژیم جدید در سینکیانگ، در ۱۹۵۴ معاون رئیس شورای دفاع ملی در پکن شد.

[[۲۲.]] لی تسونگ–جن (۱۹۶۹–۱۸۹۰)، رئیس موقت رژیم کومینتانگ اوایل ۱۹۴۹، که در ۱۹۶۵ از تبعید در آمریکا به چین بازگشت.

[[۲۳.]] یعنی اصلاح‌گرانی مانند کانگ یو–وی و لیانگ چی‌چائو که در اوایل قرن بیستم از ایدهٔ سلطنت مشروطه حمایت می‌کردند.

جناح حاکم شوروی تنها یک تل خاک است

۲۵ اکتبر ۱۹۶۶

[منبع: متن کامل پیام تبریک رفیق مائو به پنجمین کنگرهٔ حزب کار آلبانی، مورخ ۲۵ اکتبر ۱۹۶۶، Peking Review,) شمارهٔ ۴۶، ۱۹۶۶، ص ۵۰.)]

به پنجمین کنگرهٔ حزب کار آلبانی

رفقای گرامی:

حزب کمونیست چین و مردم چین گرم‌ترین تبریکات خود را به پنجمین کنگرهٔ حزب کار آلبانی تقدیم می‌کنند.

برای کنگرهٔ شما آرزوی موفقیت داریم!

حزب کار آلبانی با شکوه، به رهبری رفیق انور خوجه، در حالی که حلقه به حلقه توسط امپریالیست‌ها و تجدیدنظرطلبان مدرن محاصره شده، پرچم سرخ انقلابی مارکسیسم-لنینیسم را استوار و بلند نگه داشته است.

آلبانی قهرمان مردم، به فانوس بزرگ سوسیالیسم در اروپا تبدیل شده است.

جناح حاکم تجدیدنظرطلب شوروی، جناح تیتوی یوگسلاوی، و همهٔ جناح‌های دیگر خائن و مزدور با هر رنگ و لعابی، در مقایسه با شما

تنها یک تل خاک هستند، در حالی که شما مانند کوهی بلند به آسمان سر بر افراشته‌اید. آن‌ها برده و همدست امپریالیسم‌اند و در برابر آن سر خم می‌کنند، در حالی که شما انقلابیون پرولتری شجاعی هستید که جرات دارید با امپریالیسم و سگ‌های دست‌آموز آن مبارزه کنید، با دشمنان ظالم جهان بجنگید.

شوروی، یوگسلاوی، و همهٔ کشورهایی که در آن‌ها جناح تجدیدنظرطلب مدرن قدرت دارد، یا رنگ خود را تغییر داده‌اند یا در حال تغییر هستند. سرمایه‌داری در آن‌ها بازسازی شده یا در حال بازسازی است و دیکتاتوری پرولتاریا به دیکتاتوری بورژوازی تبدیل شده یا در حال تبدیل است.

در برابر این جریان مخالف تجدیدنظرطلبی ضدانقلابی، آلبانی سوسیالیست قهرمان استوار ایستاده است. با پایبندی به خط انقلابی مارکسیسم-لنینیسم، شما مجموعه‌ای از اقدامات انقلاب‌سازی را اتخاذ کرده و دیکتاتوری پرولتاریا را تثبیت کرده‌اید. با پیمودن مسیر سوسیالیسم، کشور خود را مستقل می‌سازید و پیروزی‌های درخشانی به دست آورده‌اید. شما تجربهٔ ارزشمندی را به تاریخ دیکتاتوری پرولتاریا اضافه کرده‌اید.

»دوست صمیمی که در سرزمینی دور است، فاصله‌ها را از میان برمی‌دارد«.

چین و آلبانی را هزاران کوه و رود از هم جدا می‌کند، اما دل‌های ما عمیقاً به یکدیگر پیوند خورده است. ما دوستان و رفقای واقعی شما هستیم، و شما نیز برای ما همین‌گونه‌اید. ما مانند آن دوستان دروغین و دورو نیستیم که زبان‌شان به عسل آغشته است اما در دل خنجری پنهان دارند، و شما هم چنین نیستید. دوستی انقلابی و

رزمی ما آزمون طوفان‌های سهمگین را با سرفرازی پشت سر گذاشته است.

حقیقت مارکسیسم-لنینیسم در جانب ماست. پرولتاریای بین‌المللی در کنار ماست. ملت‌ها و مردم تحت ستم در کنار ما هستند. توده‌های مردم که بیش از نود درصد جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند، در کنار ما هستند. ما در سراسر جهان دوست داریم. ما از منزوی شدن نمی‌ترسیم و به‌طور قطع هرگز منزوی نخواهیم شد. ما شکست‌ناپذیر هستیم. آن مشت ناچیز حشرات بیچاره‌ای که با چین و آلبانی دشمنی می‌کنند، محکوم به شکست‌اند.

اکنون ما در دوران بزرگی از انقلاب جهانی قرار داریم. طوفان‌های انقلابی در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین بی‌تردید ضربه‌ای قاطع و خردکننده بر پیکر دنیای کهنه وارد خواهند کرد. پیروزی‌های بزرگ جنگ مردم ویتنام علیه تجاوز آمریکا و برای رهایی ملی، شاهدی قاطع بر این واقعیت است. پرولتاریا و زحمتکشان اروپا، آمریکای شمالی و اقیانوسیه در میانهٔ بیداری تازه‌ای قرار دارند. امپریالیست‌های آمریکایی و دیگر حشرات زیان‌بار از این دست، گورکنان خود را آفریده‌اند؛ روز دفن آن‌ها دیگر دور نیست.
طبیعی است که راه پیشروی ما مستقیم و هموار نخواهد بود.
رفقا، مطمئن باشید که هرچه در جهان رخ دهد، دو حزب و دو ملت ما همیشه متحد خواهند ماند، همواره در کنار هم مبارزه خواهند کرد و همراه با هم پیروز خواهند شد.

بگذار حزب‌ها و مردم چین و آلبانی متحد شوند؛ بگذار مارکسیست-لنینیست‌های سراسر جهان متحد شوند و امپریالیسم، تجدیدنظرطلبی مدرن و ارتجاعیون تمام کشورها را سرنگون کنند! دنیای نوینی بدون امپریالیسم، بدون سرمایه‌داری و بدون هرگونه نظام استثماری حتماً بنا خواهد شد.

سخنرانی در کنفرانس کاری مرکزی

۲۵ اکتبر ۱۹۶۶

من تنها چند نکته در مورد دو موضوع دارم.
در هفده سال گذشته، یک موضوع وجود داشته که به نظر من خوب انجام نشده است. از نگرانی برای امنیت دولت و با توجه به درس‌های استالین در اتحاد جماهیر شوروی، ما تقسیم‌بندی خطوط اول و دوم را برقرار کردیم. من در خط دوم بودم و رفقای دیگر در خط اول. اکنون می‌بینیم که این کار چندان خوب نبود؛ در نتیجه نیروهای ما پراکنده شدند. وقتی وارد شهرها شدیم، نتوانستیم تلاش‌هایمان را متمرکز کنیم و تعداد زیادی «پادشاهی مستقل» شکل گرفت. بنابراین، جلسهٔ یازدهم تغییراتی انجام داد.

این یک موضوع است. من در خط دوم هستم و مسئول کارهای روزمره نیستم. بسیاری از امور به دیگران واگذار شده تا اعتبار و جایگاه آن‌ها ساخته شود و وقتی من به پیشگاه خدا بروم، آشوب بزرگی در دولت رخ ندهد. همه با این نظر من موافق بودند. به نظر می‌رسد که برخی امور توسط رفقای خط اول به خوبی مدیریت نشده است. برخی مسائل وجود داشته که من باید بر آن‌ها نظارت می‌کردم

اما نکردم. بنابراین من مسئولم؛ نمی‌توانیم فقط آن‌ها را مقصر بدانیم. چرا می‌گویم بخشی از مسئولیت بر دوش من است؟

اول، این من بودم که پیشنهاد دادم کمیتهٔ دائمی به دو خط تقسیم شود و دبیرخانه‌ای ایجاد گردد. همه با این موافقت کردند. علاوه بر این، من بیش از حد به دیگران اعتماد کردم. این در زمان «بیست و سه ماده» بود که هشیاری من برانگیخته شد.[[۱]] نمی‌توانستم در پکن کاری انجام دهم؛ در مرکز هم کاری از دستم برنمی‌آمد. سپتامبر و اکتبر گذشته پرسیدم: اگر تجدیدنظرطلبی در مرکز ظاهر شود، محلی‌ها چه می‌توانند بکنند؟[[۲]] احساس کردم ایده‌هایم در پکن قابل اجرا نیستند. چرا انتقاد از وو هان در پکن آغاز نشد بلکه در شانگهای صورت گرفت؟ زیرا در پکن کسی برای این کار وجود نداشت. اکنون مشکل پکن حل شده است.

دوم، انقلاب فرهنگی بزرگ پس از آنکه من با پوستر بزرگ‌نوشتهٔ نیه یوان‌تزو در دانشگاه پکن موافقت کردم، و نامه‌ای به دبیرستان تسینگهوا نوشتم، و همچنین پوستر بزرگ‌نوشتهٔ خودم تحت عنوان «دفن مقر فرماندهی» را منتشر کردم، ویرانی به بار آورد.[[۳]] همهٔ این‌ها در مدت بسیار کوتاهی، کمتر از پنج ماه در ژوئن، جولای، اوت، سپتامبر و اکتبر رخ داد. جای تعجب نیست که رفقا خیلی مسائل را نفهمیده بودند. زمان بسیار کوتاه بود و وقایع بسیار شدید. خود من پیش‌بینی نمی‌کردم که به محض انتشار پوستر دانشگاه پکن، کل کشور به آشوب کشیده شود. حتی قبل از آنکه نامه به نگهبانان سرخ فرستاده شود، نگهبانان سرخ در سراسر کشور بسیج شده بودند و در یک لحظه شما را به هیجان آوردند.

از آنجا که این من بودم که این آشوب را ایجاد کردم، طبیعی است اگر سخنان تلخی نسبت به من داشته باشید. آخرین بار که ملاقات کردیم، من اعتماد به نفس نداشتم و گفتم تصمیمات ما لزوماً اجرا نخواهند شد. در واقع در آن زمان، بسیاری از رفقا هنوز کاملاً مسائل را درک نکرده بودند، اما اکنون پس از چند ماه تجربه‌ای به دست آمده و اوضاع کمی بهتر شده است. این نشست دو مرحله داشت. در مرحلهٔ اول، سخنرانی‌ها چندان معمولی نبود، اما در مرحلهٔ دوم، پس از سخنرانی‌ها و تبادل تجربهٔ رفقا در مرکز، امور روان‌تر پیش رفت و ایده‌ها بهتر فهمیده شد. تنها پنج ماه گذشته است. شاید این حرکت پنج ماه دیگر یا حتی طولانی‌تر ادامه یابد.

انقلاب دموکراتیک ما به مدت بیست و هشت سال، از ۱۹۲۱ تا ۱۹۴۹، ادامه داشت. در ابتدا هیچ‌کس نمی‌دانست چگونه انقلاب را پیش ببرد یا چگونه مبارزه را ادامه دهد؛ تنها بعدها بود که ما مقداری تجربه به دست آوردیم. مسیر ما به تدریج در جریان عمل شکل گرفت. آیا ما بیست و هشت سال پیش نرفتیم و تجربه‌های خود را به تدریج جمع‌بندی نکردیم؟ آیا ما انقلاب سوسیالیستی را هفده سال ادامه نداده‌ایم، در حالی که انقلاب فرهنگی تنها پنج ماه است که آغاز شده است؟ بنابراین نمی‌توانیم از رفقا بخواهیم که اکنون همه چیز را به خوبی درک کنند. بسیاری از رفقا مقاله‌هایی را که سال گذشته وو هان را نقد کرده بودند نخوانده و توجه چندانی به آن‌ها نکرده‌اند. مقاله‌هایی که فیلم زندگی وو هسن و مطالعات رمان رویای اتاق سرخ را نقد می‌کردند، اگر به طور جداگانه خوانده شوند قابل درک نیستند، بلکه تنها وقتی که به صورت کلی بررسی شوند، معنا دارند. در این زمینه من مسئولم. اگر آن‌ها را جداگانه بررسی

کنید، مثل این است که وقتی سر درد دارید تنها سر را درمان کنید و وقتی پا درد دارد تنها پا را درمان کنید؛ مسئله حل نخواهد شد.

در چند ماه نخست این انقلاب فرهنگی بزرگ — در ژانویه، فوریه، مارس، آوریل و مه — مقاله‌ها نوشته شد و مرکز دستورات صادر کرد، اما توجه زیادی جلب نکرد. این پوسترهای بزرگ‌نوشته و حملات نگهبانان سرخ بود که توجه شما را جلب کرد؛ شما نمی‌توانستید از آن اجتناب کنید زیرا انقلاب درست بر سر شما بود. شما باید سریع تجربه‌های خود را جمع‌بندی کنید و کار سیاسی و ایدئولوژیک را به درستی انجام دهید.

چرا دو ماه پس از جلسهٔ گذشته دوباره ملاقات می‌کنیم؟ برای جمع‌بندی تجربه‌ها و انجام کار سیاسی و ایدئولوژیک است. پس از بازگشت نیز کار سیاسی و ایدئولوژیک زیادی پیش روی شماست. دفتر سیاسی، کمیته‌های ولایتی، کمیته‌های منطقه‌ای و کمیته‌های ولسوالی باید برای ده روز یا بیشتر جلسه برگزار کنند و مشکلات را بررسی کنند. اما نباید فکر کنند که همه چیز به طور کامل حل خواهد شد. برخی گفته‌اند: «اصول را می‌فهمیم، اما وقتی با مسائل عینی مواجه می‌شویم، نمی‌توانیم به درستی با آن‌ها برخورد کنیم.»

در ابتدا من نمی‌فهمیدم که اگر اصول روشن است، چرا نمی‌توان مسائل عینی را حل کرد. اکنون دلیل این را می‌بینم: ممکن است کار سیاسی و ایدئولوژیک به درستی انجام نشده باشد. وقتی پس از جلسهٔ گذشته به خانه بازگشتید، برخی مناطق فرصت نکردند جلسات مناسبی برگزار کنند. در هونان ده دبیر وجود داشت. از میان ده نفر، هفت یا هشت نفر به دیدار مردم می‌پرداختند.

نگهبانان سرخ به سرعت وارد شدند و هرج و مرج ایجاد کردند. دانش‌آموزان عصبانی شدند، اما خودشان متوجه نبودند و آمادهٔ پاسخگویی به پرسش‌ها نشده بودند. آن‌ها فکر می‌کردند که ارائهٔ یک سخنرانی خوش‌آمدگویی به مدت حدود ربع ساعت کافی است. اما دانش‌آموزان کاملاً خشمگین بودند. این که تعدادی پرسش وجود داشت که آن‌ها فوراً نمی‌توانستند پاسخ دهند، دبیران را در حالت تدافعی قرار داد. با این حال، این وضعیت تدافعی قابل تغییر است و می‌توان آن را به گونه‌ای تبدیل کرد که آن‌ها ابتکار عمل را در دست بگیرند.

بنابراین اعتماد من به این جلسه افزایش یافته است. نمی‌دانم شما چه نظری دارید. اگر وقتی بازمی‌گردید، کارها را مطابق با نظام قدیم انجام دهید، وضع موجود را حفظ کنید، خود را در مقابل یک گروه از نگهبانان سرخ قرار دهید و اجازه دهید گروه دیگری سلطه داشته باشد، آنگاه فکر می‌کنم وضعیت تغییر نخواهد کرد و شرایط بهبود نمی‌یابد. اما من فکر می‌کنم که وضعیت می‌تواند تغییر کند و شرایط می‌تواند بهتر شود. البته نباید انتظار زیادی داشته باشیم. نمی‌توانیم مطمئن باشیم که اکثریت کادرهای مرکز، ولایتی، منطقه‌ای و ولسوالی همه به این حد روشن‌بین باشند. همیشه کسانی خواهند بود که درک نمی‌کنند و اقلیتی هم در طرف مخالف وجود خواهد داشت. اما فکر می‌کنم ممکن است اکثریت را متوجه ساخت.

من درباره دو مسئله صحبت کرده‌ام. نخست مربوط به تاریخ است. به مدت هفده سال، دو خط با هم متحد نبوده‌اند. دیگران تا حدودی در این مسئله مسئول هستند و من هم مسئولم. مسئله دوم، پنج ماه از انقلاب فرهنگی بزرگ است، آتشی که من افروختم. این تنها پنج

ماه طول کشیده است، حتی نیم سال هم نشده، مدت بسیار کوتاهی در مقایسه با بیست و هشت سال انقلاب دموکراتیک و هفده سال انقلاب سوسیالیستی. بنابراین می‌توان فهمید چرا هنوز به طور کامل درک نشده و موانعی وجود داشته است.

چرا درک نشده است؟ در گذشته شما تنها مسئولیت صنعت، کشاورزی و ارتباطات را داشتید و هرگز یک انقلاب فرهنگی بزرگ را تجربه نکرده بودید. شما در وزارت امور خارجه و کمیته امور نظامی نیز همین وضعیت را داشتید. آن چیزی که حتی خوابش را هم نمی‌دیدید رخ داده است. آنچه رخ داده رخ داده است. من فکر می‌کنم مورد حمله قرار گرفتن مزایایی دارد. سال‌ها بود که به چنین مسائلی فکر نکرده بودید، اما به محض اینکه بر شما واقع شد، شروع به تفکر کردید. بدون شک شما اشتباهاتی کرده‌اید، اشتباهاتی در خط سیاسی، اما قابل اصلاح است و پس از اصلاح، تمام می‌شود! چه کسی می‌خواهد شما را ساقط کند؟ من نمی‌خواهم و فکر نمی‌کنم نگهبانان سرخ هم بخواهند.

دو نگهبان سرخ به لی شو-فن گفتند: «می‌توانید تصور کنید چرا بزرگان ما از نگهبانان سرخ این‌قدر ترسیده‌اند؟» سپس چهار فرزند وو هسیو-چوان بودند که به چهار جناح مختلف تعلق داشتند. برخی از دوستان مدرسه‌ای آن‌ها به خانه او رفتند، چند ده نفر یک‌باره، و این چندین بار اتفاق افتاد. من فکر می‌کنم تماس در گروه‌های کوچک مزایایی دارد.

روش دیگر برگزاری جلسات بزرگ است، مثلاً جلسه‌ای با یک میلیون و پانصد هزار نفر به مدت چند ساعت. هر دو روش هدف خود را دارند.

در این جلسه چندین گزارش کوتاه ارائه شد. من تقریباً همه آن‌ها را خوانده‌ام. عبور از این مسیر برای شما دشوار است و برای من هم آسان نیست. شما مضطرب هستید و من هم همین‌طور. نمی‌توانم شما را سرزنش کنم، رفقا، زمان بسیار کوتاه بود. برخی از رفقا می‌گویند که عمداً اشتباه نکرده‌اند، بلکه به دلیل سردرگمی این کار را انجام داده‌اند. این قابل بخشش است. همچنین نمی‌توان همه تقصیر را بر دوش رفقای شائو-چی و شیاو-پینگ گذاشت. آن‌ها تا حدودی مسئول هستند، اما مرکز هم مسئول است. مرکز به درستی مدیریت نکرده است. زمان بسیار کوتاه بود. ما برای مسائل جدید آماده نبودیم. کار سیاسی و ایدئولوژیک به درستی انجام نشده بود. من فکر می‌کنم پس از این کنفرانس هفده روزه، اوضاع کمی بهتر خواهد شد.

آیا کس دیگری می‌خواهد صحبت کند؟ فکر می‌کنم برای امروز همین کافی است. جلسه به پایان رسید.

یادداشت ها

[[۰۱]] یعنی زمانی که مائو در ژانویه ۱۹۶۵ دستورالعمل جدید خود شامل بیست‌وسه ماده برای «کمپین آموزش سوسیالیستی» را ارائه داد و لیو شائو-چی از پذیرش آن خودداری کرد. (نگاه کنید به یادداشت شماره ۱ در صفحه ۱۹۱ همین جلد.)

[[۰۲]] طبق یک سرمقاله منتشر شده در اوت ۱۹۶۷، در سالگرد اول یازدهمین اجلاس، رفیق مائو در جلسه کمیته دائمی دفتر سیاسی در سپتامبر ۱۹۶۵ گفت: «اگر در کمیته مرکزی، ریوویزم ظهور کند، چه خواهید کرد؟ این بسیار محتمل است. این بزرگترین خطر است.» (Peking Review, شماره ۳۳، ۱۹۶۷، صفحه ۷)

[[۰۳]] در اول ژوئن ۱۹۶۶، رفیق مائو دستور داد که یک پوستر با حروف بزرگ نوشته نیه یوان-تسو، مدرس دانشگاه پکن، به طور گسترده منتشر و در رادیو پخش شود و بدین ترتیب علامت آغاز واقعی انقلاب فرهنگی داده شد. در پنجم اوت ۱۹۶۶، او پوستر خود را با عنوان «بمباران ستاد» نوشت که حمله علیه رهبری حزب را آغاز کرد. (نگاه کنید به صفحه ۲۹۰ همین جلد.)

سخنرانی در نشست گروه مرکزی انقلاب فرهنگی

۹ جنوری ۱۹۶۷

در روزنامه ون‌هویی‌باو (Wen-hui-pao) اکنون جناح چپ قدرت را به دست گرفته است.[۱] آن‌ها در تاریخ چهارم دست به شورش زدند. روزنامه لیبریشن دیلی نیز در ششم شورید. این جهت‌گیری درست است. من هر سه شماره ون‌هویی‌باو را بعد از تصرف قدرت خوانده‌ام. آن‌ها برخی مقاله‌های گارد سرخ‌ها را بازنشر کرده‌اند. بعضی از آن‌ها خوب‌اند و باید در جاهای دیگر نیز چاپ شوند. در تاریخ پنجم، ون‌هویی‌باو «نامه به مردم تمام شهر» را منتشر کرد. روزنامه پیپلز دیلی باید آن را چاپ کند[۲] و ایستگاه‌های رادیویی

باید آن را پخش نمایند. شورش‌های داخلی یکی پس از دیگری در حال وقوع‌اند. در چند روز آینده می‌توانیم گزارشی عمومی در مورد آن‌ها تهیه کنیم. این به معنای سرنگونی یک طبقه توسط طبقه‌ی دیگر است. این یک انقلاب بزرگ است. به نظر من بسیاری از روزنامه‌ها بهتر است بسته شوند. اما روزنامه باید همچنان منتشر شود. مسئله این است که چه کسی آن را منتشر می‌کند. خوب است که ون‌هویی‌باو و لیبریشن دیلی مدیریت خود را تغییر داده‌اند. به مجرد انتشار، این دو روزنامه بی‌گمان بر چین شرقی و بر هر ولایت و شهر کشور تأثیر خواهند گذاشت.

پیش از آن‌که انقلاب کنید، باید نخست افکار عمومی را بسازید. «اول جون» همان زمانی بود که قدرت در پیپلز دیلی به دست گرفته شد. مرکز یک تیم کاری فرستاد و سرمقاله «همه دیوانه‌گان و دیوان‌سالاران را جاروب کنید»[۳] را منتشر کرد. من با تعویض کامل کارکنان پیپلز دیلی موافق نبودم، اما گرفتن آن لازم بود. تنگ پینگ‌شو (T’ang P’ing-shu) جانشین وو لِنگ‌شی (Wu Leng-hsi) شد.[٤] در آغاز، توده‌ها بی‌اعتماد بودند، زیرا پیپلز دیلی در گذشته مردم را فریب داده بود و علاوه بر آن، هیچ اعلامیه‌ای صادر نکرده بود. تصرف قدرت در دو روزنامه، مسئله‌ای ملی است و ما باید از شورش آن‌ها حمایت کنیم.

روزنامه‌های ما باید مقاله‌های گاردهای سرخ را بازنشر کنند. آن‌ها بسیار خوب نوشته شده‌اند، در حالی که نوشته‌های ما کاملاً بی‌روح است. بخش تبلیغات کمیته مرکزی می‌تواند برچیده شود، اگرچه همان افراد می‌توانند همچنان در آن‌جا نان بخورند. بسیاری از کارهایی که بخش تبلیغات و وزارت فرهنگ از انجام آن عاجز

بودند، وجود داشت. حتی شما (با اشاره به رفیق چن پوتا) و من نیز نمی‌توانستیم از پس آن‌ها برآییم. اما وقتی گارد سرخ‌ها آمدند، فوراً همه چیز را تحت کنترول گرفتند.
خیزش قدرت انقلابی در شانگهای برای سراسر کشور امید آفریده است. این رخداد بی‌تردید بر تمامی چین شرقی و بر تمام ولایات و شهرهای کشور اثر خواهد گذاشت. «نامه به مردم سراسر شهر» نمونه‌ای نادر از یک مقالهٔ خوب است. هرچند به شهر شانگهای اشاره دارد، اما مسأله‌ای که در آن مطرح شده بُعد ملی دارد.

امروز در هنگام انقلاب، مردم این و آن را مطالبه می‌کنند. اما زمانی که ما از سال ۱۹۲۰ به بعد انقلاب را آغاز کردیم، نخست اتحادیهٔ جوانان و سپس حزب کمونیست را ایجاد کردیم. ما نه پول داشتیم، نه چاپخانه، نه حتی بایسکل. وقتی روزنامه منتشر می‌کردیم، با کارگران بسیار خودمانی بودیم و هنگام ویرایش مقاله‌ها با آنان گفت‌وگو می‌کردیم.

ما باید با هرگونه اشخاص و نیروها – چپ، راست و میانه – ارتباط برقرار کنیم. من هرگز با این‌که یک نهاد بخواهد کاملاً «پاک و خالص» باشد، موافق نبوده‌ام. (کسی در پاسخ گفت: «گروه وو لِنگ‌شی حالا خیلی راحت شده‌اند؛ وزن هم اضافه کرده‌اند.») ما اجازه دادیم وو لِنگ‌شی بیش از حد راحت شود. من طرفدار برکناری آن‌ها نیستم؛ بگذارید در وظایف‌شان بمانند، ولی زیر نظارت توده‌ها.

وقتی ما انقلاب را آغاز کردیم، چیزی که با آن روبه‌رو شدیم مارکسیزم-لینینیزم نبود، بلکه اپورتونیسم بود. من در جوانی حتی «مانیفست کمونیست» را هم نخوانده بودم.

ما باید از «گرفتن انقلاب و پیش‌برد تولید» سخن بگوییم. انقلاب را نباید جدا از تولید انجام داد. جناح محافظه‌کار تولید را درنمی‌یابد. این مبارزهٔ طبقاتی است. نباید باور کنید که «وقتی جانگ قصاب بمیرد، ما مجبوریم مو و پوست خوک را هم بخوریم» یا این‌که بدون حضور آن‌ها نمی‌توانیم کاری انجام بدهیم. به این چرندیات باور نکنید.

یادداشت‌ها

[۱] «تصاحب قدرت» در روزنامهٔ وِن‌هویی‌باؤ شانگهای نخستین اقدام در «توفان ماه جنوری» بود. شانگهای که گهوارهٔ انقلاب کمونیستی چین به شمار می‌رفت و بزرگ‌ترین و باتجربه‌ترین طبقهٔ کارگر کشور را در خود داشت، در جنوری ۱۹۶۷ صحنهٔ مهم‌ترین پیروزی انقلاب فرهنگی شد. در همین مقطع بود که طبقهٔ کارگر شانگهای با هم متحد شد و قدرت را از سازمان بوروکراتیک قدیمی حزب گرفت؛ اقدامی که به الگوی سراسر کشور بدل گردید.

تا ماه اکتوبر ۱۹۶۶، از میان یک میلیون کارگر صنعتی در شهر، تنها چند هزار نفر به صفوف شورشیان پیوسته بودند. کارگران شانگهای همواره آگاهی سیاسی بالایی داشتند و نسبت به حزب کمونیست وفادار بودند. بنابراین طبیعی بود که آنان با احتیاط به هرگونه دعوت برای حمله به مسؤولانی نگاه کنند که سال‌ها با فداکاری و شور از آن‌ها حمایت کرده بودند.

با این حال، تا ماه دسمبر ۱۹۶۶، شصت‌هزار کارگر به ندای رئیس مائو پاسخ دادند و به «ستاد شورشیان کارگری» پیوستند، در حالی‌که

شمار مشابهی از کارگران از نیروهای «شاه‌گرا» یا محافظه‌کار، یعنی «ملیشای سرخ کارگران» حمایت می‌کردند؛ سازمانی که توسط کارگزاران وفادار به لِیو شاوچی ساخته شده بود. درگیری میان این دو جناح مکرر بود، اما تا پایان ماه دسمبر، موجی از جدا شدن اعضای اردوگاه محافظه‌کار آغاز شد و در پی آن، ملیشای سرخ کارگران عملاً فروپاشید.

در همین زمان بود که مسؤولان حزبی در کمیتهٔ قدیم بلدیهٔ شانگهای، مدیران کارخانجات، رؤسای اداراتی که در محاصرهٔ شورشیان قرار داشتند، و منشیان حزبی مناطق، ضدحمله را آغاز کردند. آن‌ها از روش‌هایی استفاده کردند که رفیق مائو و همکارانش را در پیکینگ کاملاً غافلگیر ساخت. نخست، کادرهای ریشه‌دار و باتجربه که مهارت سازماندهی داشتند، در میان پیروان خود در ملیشای سرخِ کارگرانِ فروپاشیده، جنبشی به‌راه انداختند تا درخواست افزایش مزد بدهند و اعتصابات سراسری را در شهر دامن بزنند. دوم، مقام‌های حاکم در شهر خزانه‌های دولتی و صنعتی را گشودند و با پرداخت میلیون‌ها یوان در قالب افزایش مزد، پاداش و کمک‌هزینه، تلاشی همه‌جانبه کردند تا طبقهٔ کارگر شانگهای را بخرند. در نتیجه، کارخانه‌ها تعطیل شدند، راه‌آهن و حمل و نقل دریایی فلج گردید، و کمبود شدید برق بزرگ‌ترین شهر صنعتی چین را دچار بحران کرد.

شورشیان انقلابی در واکنش به بحران، در عمل دست به تصاحب قدرت زدند. کارگران عادی و شاگردان مکاتب در غرفه‌های فروش تکت در ایستگاه‌های قطار مستقر شدند، کارگران کارخانه‌ها در تأسیسات صنعتی به‌صورت سه‌شیفته کار کردند و هزاران داوطلب در بندرها حضور یافتند تا در تخلیهٔ بار و اموال کمک کنند. نهادهای

جدید قدرت به‌سرعت و مطابق با الگوی کلاسیک انقلاب‌ها ایجاد گردید.

سطح شگفت‌انگیز آگاهی انقلابی که توده‌های شانگهای به آن دست یافته بودند، زمانی آشکار شد که کارگرانی که فریب بوروکرات‌های حزبی قدیم شانگهای را خورده بودند، داوطلبانه پولی را که آن‌ها به‌طور غیرقانونی میان‌شان توزیع کرده بودند، پس دادند. در گردهمایی‌های بزرگی که در سراسر شانگهای برگزار شد، مقامات خطاکار مجبور بودند با سرهای فرو افتاده بایستند و کارگران پول‌های کاغذی را بر سرشان می‌ریختند تا آن‌جا که دشمن تا زانو در میان آن پول ننگین فرو می‌رفت.

رفیق مائو، که اوضاع شانگهای را از نزدیک زیر نظر داشت، تشخیص داد که کارگران شانگهای در حقیقت قدرت را به دست گرفته‌اند؛ او نخستین کسی بود که این رویداد را «تصاحب قدرت از پایین» نام‌گذاری کرد.

[[۰۲]] در واقع این کار در همان روزی انجام شد که رفیق مائو سخنرانی می‌کرد. متن همراه با یادداشت سردبیر روزنامه رنمین ژی باو (People's Daily) به شرح زیر است:

یادداشت سردبیر روزنامه رنمین ژی باو: پیام «به همه مردم شانگهای» که در روزنامه شانگهای ون‌هویی پائو در تاریخ ۵ جنوری ۱۹۶۷ منتشر شد، سندی بسیار مهم است. این پیام پرچم سرخ بزرگ خط انقلابی پرولتاریایی نمایندگی شده توسط رفیق مائو را به اهتزاز درآورده و ندا می‌دهد که مبارزه فعالانه علیه خط بورژوازی و

ارتجاع ادامه یابد. این پیام به‌طور قاطع به فراخوان بزرگ رفیق مائو برای در دست گرفتن محکم انقلاب و پیشبرد تولید پاسخ می‌دهد و مسئله کلیدی جاری در انقلاب بزرگ فرهنگی پرولتاریایی را برجسته می‌سازد. این مسئله تنها مربوط به شانگهای نیست، بلکه کل کشور را در بر می‌گیرد.

با رشد نیروهای انقلابی در شانگهای، روزنامه‌های ون‌هویی پائو و جیفانگ ژی باو (Liberation Daily) به‌عنوان دو روزنامه کاملاً جدید و انقلابی پدید آمدند. این‌ها محصول پیروزی خط انقلابی پرولتاریایی بر خط بورژوازی و ارتجاعی هستند. این رویداد، رویدادی بزرگ در تاریخ توسعه انقلاب بزرگ فرهنگی پرولتاریایی در چین است. این یک انقلاب بزرگ است. این رویداد بزرگ قطعاً نقش عظیمی در پیشبرد حرکت انقلاب بزرگ فرهنگی پرولتاریایی در سراسر شرق چین و در همه شهرها و ولایات دیگر کشور ایفا خواهد کرد.

پیام به همه مردم شانگهای

تحت رهبری خط انقلابی پرولتاریایی نمایندگی شده توسط رفیق مائو، انقلاب بزرگ فرهنگی پرولتاریایی در ماه‌های اخیر در حرکت‌های مردمی و در نقد خط بورژوازی و ارتجاع، پیروزی‌های عظیمی به دست آورده است. ما وارد سال ۱۹۶۷ شده‌ایم با نوای سرودهای پیروزی مبارزاتی. در سرمقاله روز اول سال نو روزنامه رنمین ژی باو و مجله هنگچی اشاره شد: «سال ۱۹۶۷ سال توسعه همه‌جانبه مبارزه طبقاتی در سراسر چین خواهد بود. این سالی خواهد بود که پرولتاریا، متحد با دیگر بخش‌های توده‌های انقلابی، حمله‌ای

عمومی به تعداد اندکی از اعضای حزب که در قدرت بوده و راه سرمایه‌داری را در پیش گرفته‌اند، و همچنین به شیاطین و هیولاهای جامعه انجام خواهد داد. این سال، سالی خواهد بود برای نقد و رد عمیق‌تر خط بورژوازی و ارتجاع و از بین بردن تأثیر آن. این سال، سال پیروزی قاطع در انجام مبارزه [برای سرنگونی کسانی که در قدرت بوده و راه سرمایه‌داری را می‌روند]، نقد و رد [نخبگان بورژوازی و ارتجاعی علمی و ایدئولوژی بورژوازی و سایر طبقات استثمارگر] و دگرگونی [در آموزش، ادبیات و هنر و تمامی بخش‌های دیگری از بالاساختار که با پایه اقتصادی سوسیالیستی همخوانی ندارد] خواهد بود.» به عبارت دیگر، این سال سال فروپاشی کامل خط بورژوازی و ارتجاع و سال پیروزی بزرگ و قاطع انقلاب بزرگ فرهنگی پرولتاریایی خواهد بود.

توده‌های وسیع انقلابی در شانگهای نیز در مبارزه برای نقد و رد خط بورژوازی و ارتجاعی که توسط گروه اندکی در حزب در منطقه شانگهای اجرا شده بود، پیروزی اولیه‌ای به دست آورده و این مبارزه را به مرحله‌ای عمیق‌تر و گسترده‌تر برده‌اند.
جنبش توده‌ای انقلاب بزرگ فرهنگی پرولتاریایی در کارخانه‌های ما در شانگهای با نیرویی قوی ویرانگر پیش می‌رود، هر مقاومتی را همچون بهمن و با نیرویی چون صاعقه در هم می‌شکند. ما، کارگرانِ گروه‌های شورشی انقلابی، بیشترین پیروی را از تعالیم رفیق مائو می‌کنیم و با قاطعیت سیاست «ثبات گرفتنِ انقلاب و پیشبرد تولید» را که خود رفیق مائو طرح کرده است، به اجرا می‌گذاریم. رفیق مائو به ما تعلیم می‌دهد: «کار سیاسی خونِ حیاتِ همهٔ کارهای اقتصادی است.» ما در گروه‌های شورشی انقلابی به روشنی درک کرده‌ایم که اگر انقلاب بزرگ فرهنگی پرولتاریایی خوب اجرا نشود، در تولید

جهت‌گیری‌مان را از دست خواهیم داد و به سوی سرمایه‌داری پس‌روی خواهیم کرد. تجربهٔ خودِ ما در مسیر انقلاب بزرگ فرهنگی پرولتاریایی به‌تدریج به ما ثابت کرده است که تنها در صورتی که انقلاب بزرگ فرهنگی پرولتاریایی خوب انجام شود، تولید به دامنه‌ای وسیع‌تر توسعه خواهد یافت. هرگونه تفکر مبنی بر قرار دادن انقلاب فرهنگی در مقابل پیشرفت تولید، اشتباه است.

با این همه، عدهٔ قلیلی از اشخاص صاحبِ قدرت در حزب که در پیش گرفتنِ راهِ سرمایه‌داری‌اند و کسانی که سرسختانه به خط بورژوایی ارتجاعی پایبند مانده‌اند، کینه‌ای تلخ نسبت به انقلاب بزرگ فرهنگی پرولتاریایی دارند. آنها از هر راهی دریغ نکرده‌اند تا در برابر سیاست «ثبات گرفتنِ انقلاب و پیشبرد تولید» که رفیق مائو مطرح کرده است مقاومت کنند. شگردها و دسیسه‌های آنها را می‌توان چنین خلاصه کرد:

در آغازِ حرکت، به بهانهٔ «ثبات گرفتنِ تولید» انقلاب را سرکوب و با ثبات گرفتنِ انقلاب مخالفت کردند. هنگامی که ما کارگرانِ گروه‌های شورشی انقلابی خواستیم قیام کنیم و خط بورژوایی ارتجاعی را نقد و رد کنیم، آنها با به‌کار گرفتنِ وظایف تولید بر کارگران فشار آوردند و برچسب «خرابکاری در تولید» بر ما چسباندند. آیا واقعاً می‌خواستند «ثباتِ تولید» را حفظ کنند؟ نه؛ آنها می‌خواستند موقعیت‌های خود را حفظ کنند و سعی در مانع‌تراشی برای انقلاب ما داشتند. ما نقشه‌هایشان را افشا کردیم و شجاعانه قیام کردیم.

سپس به ترفند دیگری متوسل شدند: با واژگان پرشکوهِ انقلابی بازی کردند تا ظاهرِ خود را بسیار «چپ» نشان دهند و بدین‌وسیله

جمعیت زیادی از اعضای یگان‌های شبه‌نظامی سرخِ کارگران را که فریب داده‌اند، تحریک کنند تا به‌بهانهٔ رفتن به شمال برای «طرح شکایت» تولید و حمل‌ونقل و ارتباطات را تضعیف و خراب کنند. هدف آنها از این کار ضربه زدن به انقلاب بزرگ فرهنگی پرولتاریایی و دیکتاتوری پرولتاریا بود. اخیراً برخی از عناصر واپس‌گرا حتی در اندیشهٔ قطع آب و برق و فلج کردن حمل‌ونقل عمومی بودند. ما باید این عناصر واپس‌گرا را بیرون بکشیم، بر آنان دیکتاتوری پرولتاریا را اعمال کنیم، با قاطعیت مجازات‌شان کنیم و هرگز نگذاریم که در نقشه‌های جنایتکارانهٔ خود کامیاب شوند.

رفیقانِ کارگرِ انقلابی! فوراً به‌عمل بپردازید! سیاستِ «ثبات گرفتنِ انقلاب و پیشبردِ تولید» را که رفیق مائو مطرح کرده است قاطعانه اجرا کنید! ما، کارگرانِ گروه‌های شورشیِ انقلابی، باید در «ثبات گرفتنِ انقلاب و پیشبردِ تولید» الگو باشیم. ما باید نه تنها در ثبات گرفتنِ انقلاب بلکه در پیشبردِ تولید نیز پیشتاز و ستون فقرات باشیم. شهر ما شانگهای، بزرگ‌ترین مرکز تولیدی صنعتی چین، نقش بسیار مهمی در زندگی اقتصادی کل کشور بازی می‌کند. ولی اخیراً در بسیاری از کارخانه‌ها و کارگاه‌ها رخ داده که برخی از اعضا یا حتی اکثریت اعضای دسته‌های شبه‌نظامی سرخِ کارگران تولید را معلق کرده و از پست‌های تولیدی خود غایب شده‌اند. این عمل مستقیماً با مقررهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب دربارهٔ «ثبات گرفتنِ انقلاب و پیشبردِ تولید» در تضاد است و مستقیماً بر معیشت مردم و توسعهٔ ساختِ اقتصادیِ ملی تأثیر می‌گذارد. کارگران شورشیِ ما، با در نظر داشتن تعالیم رفیق مائو، در برابر این جریانِ معکوس ایستادگی کرده‌اند، احساس مسئولیت انقلابیِ بالای خود را نشان داده‌اند و تحت شرایط بسیار دشوار همهٔ وظایف تولیدیِ کارخانه‌ها و کارگاه‌های خود را بر دوش گرفته‌اند، و بدین‌سان ضربهٔ مؤثری به

عدهٔ قلیلی از افراد صاحب‌منصبِ حزبی که راهِ سرمایه‌داری را در پیش گرفته‌اند وارد کرده و دسیسهٔ بزرگ آن‌ها را که می‌خواستند از طریق خرابکاری در تولید انقلاب را خنثی کنند، در هم شکسته‌اند. رفتار این کارگران درست و باشکوه است! همهٔ ما، رفقای گروه‌های شورشیِ انقلابی، باید از آن‌ها درس بگیریم. رفیق مائو به ما تعلیم می‌دهد: «باید از آنچه دشمن با آن مخالفت می‌کند حمایت کنیم و علیه آنچه دشمن از آن حمایت می‌کند موضع بگیریم.» ما، کارگرانِ گروه‌های شورشیِ انقلابی، آرمانِ والا، عزم و توانایی آن را داریم که هم در انقلاب و هم در تولید بهتر از گذشته عمل کنیم و دستور بزرگ رفیق مائو مبنی بر «ثبات گرفتنِ انقلاب و پیشبردِ تولید» را به اجرا درآوریم.

ای بخش‌های وسیعِ برادران طبقاتیِ ما در دسته‌های شبه‌نظامی سرخِ کارگران که می‌خواهید انقلاب کنید! «ثبات گرفتنِ انقلاب و پیشبردِ تولید» سیاستی است که رفیق مائو آن را مطرح کرده و کمیتهٔ مرکزی حزب بارها بر آن تأکید کرده است؛ این سیاستِ مهم تضمین‌کنندهٔ به انجام رساندنِ کاملِ انقلاب بزرگ فرهنگیِ پرولتاریایی است. حمایت یا عدمِ حمایت، اجرای یا عدمِ اجرای این سیاست خود مسئله‌ای اصولی است، مسأله‌ای بنیادی از حق و باطل. وقتی خود را با تحریکِ آن افرادِ [افراد صاحب‌منصبِ حزبی که راهِ سرمایه‌داری را پیش گرفته‌اند] فریب می‌دهید و از پست‌های تولیدیِ خود کناره می‌گیرید، به چه حقیقی خدمت می‌کنید؟ با این رفتار، در واقع دلِ چه کسی را شاد و دلِ چه کسی را ناراحت می‌کنید؟ ما امیدواریم که شما از تعالیمِ رفیق مائو پیروی کنید، در این مسئلهٔ مهمِ اصولی امور را روشن‌تر ببینید، فرقِ حق و باطل را به‌روشنی تشخیص دهید، دست از فریب خوردن بردارید، سریع بیدار

شوید، به پست‌های تولیدیِ خود بازگردید و به خط انقلابیِ پرولتاریایی بازگردید. ما، رفقای گروه‌های شورشیِ انقلابی، قطعاً با گرمی شما را در بازگشتتان برای همراهی در انقلاب و همکاری در بهبودِ تولید خواهیم پذیرفت. قطعاً شما را سرزنش نخواهیم کرد، زیرا همهٔ ما برادرانِ طبقاتیِ نزدیکیم و اکثریت قاطع شما قربانیِ خطِ بورژواییِ ارتجاعی هستید؛ شما توده‌های انقلابی‌ای هستید که توسط کسانی در درونِ حزب که صاحب‌منصب‌اند و راهِ سرمایه‌داری را در پیش گرفته‌اند و نیز توسط کسانی که لجوجانه از خطِ بورژواییِ ارتجاعی پیروی می‌کنند، فریب‌خورده‌اید.
همهٔ دانشجویان انقلابی و کارکنان دولتی انقلابی شهر! بیایید با توده‌های کارگران انقلابی عمیقاً متحد شویم و به‌منظور اجرای قاطعانهٔ سیاستِ «ثابت نگه‌داشتنِ انقلاب و پیشبردِ تولید» که توسط رفیق مائو مطرح شده است، تبلیغات و جهاد گسترده را سازمان دهیم، با شدت و عزمِ بیش‌تر بر خطِ بورژواییِ ارتجاعی یورش ببریم، همهٔ ضدحملات جدیدِ خطِ بورژواییِ ارتجاعی را خرد کنیم و یک خیزشِ نو در انقلاب بزرگ فرهنگیِ پرولتری در کارخانه‌ها و کارگاه‌ها به‌پا کنیم!

در تابشِ بی‌کرانِ اندیشهٔ بزرگِ مائو تسه‌تونگ به‌سوی آینده می‌نگریم و منظرهٔ باشکوهِ انقلاب را می‌بینیم. ما طبقهٔ کارگر، دهقانانِ فقیر و دهقانانِ کِشفِ پایینِ متوسط هستیم، و همهٔ مردمِ کارگر باید با دانشجویانِ انقلابی، روشنفکران و کادرهای انقلابی متحد شوند، با هم کوشش کنند، شانه‌به‌شانه بجنگند و پیشرویِ پیروزِ خود را ادامه دهند تا انقلاب بزرگ فرهنگیِ پرولتری تا سرانجام به پیش برده شود!

زنده‌باد انقلاب بزرگ فرهنگیِ پرولتری! زنده‌باد خورشید سرخ در قلب‌های ما، بزرگ‌ترین رهبر رفیق مائو — و عمری بلند، بسیار بلند برای او!

ستادِ عمومیِ شورشیانِ انقلابیِ کارگرانِ شانگهای و ده سازمانِ جمعیِ انقلابی دیگر ٤ جنوری ١٩٦٧
« [٣.] تمامی شیاطین و اهریمنان را ریشه‌کن کنید»
(متن سرمقالهٔ رِنمین ژیباو / روزنامهٔ خلق)

یک خیزش در انقلاب بزرگ فرهنگی پرولتری در چین سوسیالیستی در جریان است، کشوری که جمعیت آن یک چهارم جمعیت جهان را تشکیل می‌دهد.

در چند ماه گذشته، در پاسخ به فراخوان مبارزاتی کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست چین و رفیق مائو، صدها میلیون کارگر، دهقان و سرباز و شمار زیادی از کادرها و روشنفکران انقلابی، همه مسلح به اندیشهٔ مائو تسه‌تونگ، موجی از اهریمنانی را که خود را در مواضع ایدئولوژیک و فرهنگی تثبیت کرده بودند، ریشه‌کن کرده‌اند. با نیروی عظیم و سرکش طوفانی، آن‌ها زنجیرهایی را که طبقات استثمارگر برای مدت طولانی بر ذهن‌هایشان تحمیل کرده بودند، شکسته، «متخصصان»، «دانشمندان»، «مرجع‌ها» و «اساتید محترم» بورژوایی را شکست داده و تمامی اعتبار آن‌ها را به خاک افکنده‌اند.

رفیق مائو به ما آموخته است که مبارزهٔ طبقاتی در چین پس از تکمیل عمدهٔ تحول سوسیالیستی نظام مالکیت پایان نمی‌یابد. او گفت:

مبارزهٔ طبقاتی میان پرولتاریا و بورژوازی، مبارزهٔ طبقاتی میان نیروهای سیاسی مختلف و مبارزهٔ طبقاتی در حوزهٔ ایدئولوژیک میان پرولتاریا و بورژوازی همچنان طولانی و پیچیده باقی خواهد ماند و گاهی حتی بسیار شدید خواهد شد. پرولتاریا می‌کوشد جهان را بر اساس جهان‌بینی خود دگرگون کند و بورژوازی نیز همین‌طور. در این زمینه، پرسش این که سوسیالیسم یا سرمایه‌داری پیروز خواهد شد، هنوز واقعاً حل نشده است.

مبارزهٔ طبقاتی در حوزهٔ ایدئولوژی میان پرولتاریا و بورژوازی در طول شانزده سال پس از رهایی چین بسیار شدید بوده است. انقلاب بزرگ فرهنگی سوسیالیستی کنونی دقیقاً ادامه و توسعهٔ این مبارزه است. این مبارزه اجتناب‌ناپذیر است. ایدئولوژی پرولتاریا و ایدئولوژی تمامی طبقات استثمارگر کاملاً متضاد یکدیگرند و نمی‌توانند در صلح همزیستی کنند. انقلاب پرولتاریایی انقلابی است برای نابودی تمامی طبقات استثمارگر و تمامی نظام‌های استثمار؛ انقلابی است بسیار عمیق و همه‌جانبه که به تدریج تفاوت میان کارگران و دهقانان، میان شهر و روستا و میان کار فکری و کار بدنی را از بین می‌برد. این نمی‌تواند با مقاومت سرسختانهٔ طبقات استثمارگر مواجه نشود.

در هر انقلابی، مسألهٔ اساسی مسألهٔ قدرت دولتی است. در تمامی شاخه‌های زیرساخت ایدئولوژیک، دین، هنر، قانون و قدرت دولتی، مسئلهٔ مرکزی قدرت دولتی است. قدرت دولتی همه چیز است؛ بدون آن، همه چیز از دست می‌رود. بنابراین، مهم نیست پس از تسخیر قدرت دولتی چه مشکلاتی باید حل شوند، پرولتاریا هرگز نباید قدرت دولتی را فراموش کند، هرگز نباید جهت‌گیری خود را از

یاد ببرد و هرگز نباید مسئلهٔ مرکزی را از نظر دور کند. فراموش کردن قدرت دولتی به معنای فراموش کردن سیاست، فراموش کردن اصول بنیادی مارکسیسم و گرایش به اقتصادگرایی، آنارشیسم و آرمان‌گرایی و سر در گم شدن است.

در تحلیل نهایی، مبارزهٔ طبقاتی در حوزهٔ ایدئولوژی میان پرولتاریا و بورژوازی، مبارزه‌ای برای رهبری است. طبقات استثمارگر توسط مردم خلع سلاح و از قدرت محروم شده‌اند، اما ایده‌های واپس‌گرایانهٔ آن‌ها در ذهنشان ریشه دارد. ما حکومت آن‌ها را سرنگون کرده و اموالشان را مصادره کرده‌ایم، اما این به معنای رهایی ذهن آن‌ها از ایده‌های واپس‌گرایانه نیست. در طول هزاران سال حکومت آن‌ها بر مردم کارگر، طبقات استثمارگر فرهنگ ایجادشده توسط مردم کارگر را به انحصار خود درآورده و از آن برای فریب، گمراه کردن و فلج کردن مردم کارگر استفاده کرده‌اند تا قدرت دولتی واپس‌گرایانهٔ خود را تحکیم کنند. برای هزاران سال، ایدئولوژی آن‌ها ایدئولوژی غالب بوده و ناگزیر تأثیر گسترده‌ای بر جامعه داشته است.

طبقات استثمارگر که با سرنگونی حکومت واپس‌گرایانه‌شان کنار نیامده‌اند، همواره سعی می‌کنند از این تأثیر باقی‌مانده از گذشته برای شکل دادن به افکار عمومی استفاده کنند تا مقدمات بازسازی سیاسی و اقتصادی سرمایه‌داری را فراهم آورند. مبارزهٔ پیوسته در جبههٔ ایدئولوژیک و فرهنگی در شانزده سال از رهایی تا افشای خط سیاه ضدحزبی و ضدسوسیالیستی «دهکده‌های سه‌خانواده» — چه بزرگ و چه کوچک — مبارزه‌ای بوده میان نیروهای خواهان بازسازی و نیروهای مخالف بازسازی.

به‌منظور به‌دست گرفتن قدرت دولتی، بورژوازی در دورهٔ انقلاب بورژوایی نیز با آماده‌سازی ایدئولوژیک آغاز کرد و انقلاب فرهنگی بورژوایی را راه‌اندازی نمود. حتی انقلاب بورژوایی، که یک طبقهٔ استثمارگر را با طبقهٔ دیگری جایگزین می‌کرد، مجبور بود بارها دچار پسرفت شود و شاهد بسیاری از مبارزات باشد — انقلاب، سپس بازسازی و سپس سرنگونی بازسازی. تکمیل انقلاب‌های بورژوایی در بسیاری از کشورهای اروپایی از آغاز آماده‌سازی‌های ایدئولوژیک تا تصرف نهایی قدرت دولتی صدها سال طول کشید.

از آنجا که انقلاب پرولتاریایی انقلابی است برای پایان کامل دادن به تمامی نظام‌های استثمار، تصور اینکه طبقات استثمارگر بدون مقاومت اجازه دهند پرولتاریا تمامی امتیازاتشان را از آن‌ها بگیرد، بسیار کمتر مجاز است. اعضای باقی‌ماندهٔ این طبقات که با سرنگونی حکومت خود کنار نیامده‌اند، ناگزیر، همان‌گونه که لنین گفته است، با حرارت ده‌برابری و شور و شوق به میدان مبارزه برای بازپس‌گیری «بهشت از دست رفتهٔ» خود خواهند شتافت.

این واقعیت که باند مرتجع خروشچف رهبری حزب، ارتش و دولت اتحاد جماهیر شوروی را به‌غصب در اختیار گرفته است، درسی بسیار جدی برای پرولتاریا در سراسر جهان است. در حال حاضر، نمایندگان بورژوازی، «دانشمندان» و «مراجع» بورژوایی در چین دقیقاً رویای بازسازی سرمایه‌داری را در سر می‌پرورانند. هرچند حکومت سیاسی آن‌ها سرنگون شده است، اما آن‌ها هنوز به‌شدت در تلاش‌اند تا «اقتدار علمی» خود را حفظ کنند، افکار عمومی را برای بازگشت شکل دهند و توده‌ها، جوانان و نسل‌های آینده را از آن خود کنند.

انقلاب فرهنگی ضد فئودالی که توسط بورژوازی انجام شد، به محض به‌دست گرفتن قدرت پایان یافت. اما انقلاب فرهنگی پرولتاریایی، انقلابی است علیه ایدئولوژی تمامی طبقات استثمارگر. این انقلاب فرهنگی کاملاً متفاوت از انقلاب فرهنگی بورژوایی است. تنها پس از ایجاد پیش‌شرط‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی که پس از تصرف قدرت دولتی توسط پرولتاریا فراهم می‌شود، راه گسترده‌ای برای انقلاب فرهنگی پرولتاریایی باز می‌گردد.

انقلاب فرهنگی پرولتاریایی تنها با هدف نابود ساختن تمامی ایدئولوژی و فرهنگ قدیم و تمام سنن و عادات که توسط طبقات استثمارگر پرورش یافته و ذهن مردم را برای هزاران سال مسموم کرده است، انجام نمی‌شود، بلکه هدف آن ایجاد و پرورش در میان توده‌ها ایدئولوژی و فرهنگ کاملاً نو و سنن و عادات کاملاً نو — متعلق به پرولتاریا — است. این وظیفهٔ بزرگ در تغییر سنن و عادات، بی‌سابقه در تاریخ بشر است. در مورد تمامی میراث، سنن و عادات طبقات فئودال و بورژوایی، جهان‌بینی پرولتری باید به‌گونهٔ کامل آن‌ها را نقد کند. زدودن عادات ناپسند جامعهٔ قدیم از میان مردم زمان‌بر است. با این حال، تجربهٔ ما پس از آزادی نشان داده است که تحول سنن و عادات می‌تواند شتاب یابد اگر توده‌ها به‌طور کامل بسیج شوند، خط توده‌ها اجرا گردد و این تحول به یک حرکت واقعی توده‌ای تبدیل شود.

چنان‌که انقلاب فرهنگی بورژوایی تنها به تعداد کمی از مردم، یعنی طبقهٔ نو استثمارگر، خدمت می‌کرد، تنها تعداد کمی می‌توانستند در آن شرکت کنند. انقلاب فرهنگی پرولتاریایی اما متعلق به توده‌های وسیع مردم کارگر است و در جهت منافع مردم کارگر که اکثریت

قاطع جمعیت را تشکیل می‌دهند، است. بنابراین، قادر است توده‌های وسیع مردم کارگر را جذب و متحد کند تا در آن شرکت نمایند. افراد بورژوایی که روشن‌گری انجام می‌دادند، همیشه به توده‌ها نگاه پایین داشتند، آن‌ها را جمعیتی پر هرج و مرج می‌دانستند و خود را اربابان از پیش مقدر مردم می‌پنداشتند. در تضاد شدید با آن، انقلابیون ایدئولوژیک پرولتری با دل و جان برای مردم خدمت می‌کنند تا آن‌ها را بیدار سازند و برای منافع توده‌های وسیع کار کنند.

بورژوازی با ذات خودخواهانهٔ خود، قادر نیست نفرت خود از توده‌ها را سرکوب کند. مارکس گفته است:
ماهیت ویژهٔ ماده‌ای که [اقتصاد سیاسی] با آن سر و کار دارد، خشم‌ها و احساسات شدید، حقیر و شریرانهٔ بشری و غضب منافع خصوصی را به میدان نبرد می‌خواند.
این امر دربارهٔ بورژوازی پس از سرنگونی آن نیز صادق است.

ابعاد و شتاب انقلاب بزرگ فرهنگی پرولتاریایی که هم‌اکنون در چین در جریان است، بی‌سابقه در تاریخ است، و نیروی عظیم، شتاب بی‌نهایت و خرد بی‌کران مردم کارگر که در این حرکت بروز یافته، فراتر از تصور اربابان بورژوازی است. واقعیت‌ها به روشنی نشان داده‌اند که اندیشهٔ مائو تسه‌تونگ هنگامی که توده‌ها را در اختیار گیرد، به بمب اتم اخلاقی‌ای با قدرت شگرف تبدیل می‌شود. انقلاب فرهنگی بزرگ فعلی به‌طور شگفت‌آوری در پیشبرد راه سوسیالیستی مردم چین مؤثر است و بدون شک تأثیری بی‌شمار و دوربرد بر حال و آیندهٔ جهان دارد.

انقلاب فرهنگی توفانی که هم‌اکنون در کشور ما جریان دارد، امپریالیست‌ها، مدرنیست‌های تجدیدنظرطلب و تمام نیروهای ارتجاعی در کشورهای مختلف را در بهت و هراس فرو برده است. در یک لحظه، آنان در خیال‌پردازی غرق می‌شوند و می‌گویند که انقلاب فرهنگی بزرگ ما نشان داده است که نسل جوان چین هنوز امید به «تکامل مسالمت‌آمیز» دارد. لحظه‌ای بعد، بدبین می‌شوند و می‌گویند که همهٔ این‌ها نشان می‌دهد که حکومت کمونیستی همچنان بسیار پایدار است. سپس دوباره، با هراسی گیج‌کننده اظهار می‌دارند که یافتن «افراد خبرهٔ چین» که بتوانند فوراً قضاوت صحیحی دربارهٔ آنچه در چین رخ می‌دهد ارائه کنند، هرگز ممکن نخواهد بود. آقایان عزیز، خیال‌پردازی‌های شما همیشه در تضاد با حرکت تاریخ است. پیشرفت پیروزمندانهٔ این انقلاب فرهنگی بزرگ و بی‌نظیر پرولتاریا، نه تنها مرگ باقیماندهٔ نیروهای سرمایه‌داری در خاک چین، بلکه مرگ امپریالیسم، تجدیدنظرطلبی مدرن و تمام ارتجاع را نوید می‌دهد. روزهای شما شماره‌شده است.

با روشنایی اندیشهٔ بزرگ مائو تسه‌تونگ، بیایید انقلاب فرهنگی پرولتاریایی را تا پایان پیش ببریم. پیروزی آن بدون شک دیکتاتوری پرولتاریا در کشور ما را مستحکم‌تر خواهد ساخت، تضمین‌کنندهٔ تکمیل انقلاب سوسیالیستی در همه جبهه‌ها خواهد بود و گذار موفق ما از سوسیالیسم به کمونیسم پیروزمند را تضمین خواهد کرد!

[٤.] وو لنگ‌شی (زادهٔ ۱۹۱۵ –) از سال ۱۹۵۷ سردبیر روزنامهٔ رنمین ژیباو (People's Daily) بود؛ او در مباحث گروه پنج نفرهٔ پِنگ چِنگ شرکت داشت. در اواخر ۱۹۷۲، او دوباره به عنوان «عضو ارشد» کارکنان تحریریه ظاهر شد، اگرچه دیگر سردبیر نبود.

تانگ پینگ‌شو یک چپ‌گرای افراطی بود که در سال ۱۹۶۸ همراه با جناح وانگ لی طرد

سخنرانی در نشست توسعهٔ کمیسیون نظامی

۲۷ جنوری ۱۹۶۷

[منبع: گزیده‌ای بدون عنوان.]

(انتقال یافته از طریق صدراعظم چو اِن‌لای)

۱ .موضع نیروهای مسلح در قبال انقلاب بزرگ فرهنگی:
در آغاز، آن‌ها سیاست «عدم مداخله» را در پیش گرفتند، اما در واقع به‌گونه‌های مختلف درگیر بودند؛ مانند این‌که اسناد برای حفظ و نگهداری به آن‌ها سپرده می‌شد و برخی از کادرها برای کار به واحدهای نظامی اعزام می‌شدند. در وضعیت کنونی، زمانی که مبارزه میان دو خط شدیداً حاد شده است، دیگر نمی‌توانند بی‌طرف بمانند و مشارکت‌شان باید به معنای حمایت از جناح چپ باشد.

۲ .بیشتر رفقای قدیمی تاکنون نتوانسته‌اند انقلاب بزرگ فرهنگی را درست درک کنند:
آن‌ها بر «سرمایه» گذشته‌شان تکیه کرده و به کارنامهٔ پیشین خود اتکا نموده‌اند. آن‌ها باید در این جنبش خود را انضباط بدهند، اصلاح کنند، سوابق جدید بیافرینند و سهم تازه‌ای ادا کنند. (در این قسمت، رئیس مائو از گفت‌وگوی «چو چه» با ملکه چاو در کتاب چان‌گو تسه نقل‌قول می‌کند.) آنان باید قاطعانه در جانب جناح چپ بایستند؛ نباید با مصلحت‌گرایی و سرسری‌کاری پیش بروند؛ باید با استحکام از جناح چپ پشتیبانی کنند. پس از آن، باید زیر نظارت و کنترل نیروهای چپ، کار خود را به‌خوبی انجام دهند.

۳ .دربارهٔ مبارزه برای قدرت در روزنامه‌ها:
این مبارزه در واقع نبردی است برای تصرف قدرت از دست کسانی که «در مسیر سرمایه‌داری گام می‌گذارند»، از دست جناح صاحب قدرت، و بر ضد سرسختان خط بورژوایی و ارتجاعی. مگر چگونه می‌توان برای قدرت مبارزه کرد؟ اکنون چنین به‌نظر می‌رسد که باید با دقت صف‌بندی‌ها را مشخص نمود و پیش از انجام هر کار دیگر، قدرت را به دست گرفت. نباید به‌صورت متافیزیکی (یا سطحی و مجرد) به این موضوع نگریست؛ در غیر آن گرفتار محدودیت خواهیم شد. پس از تصرف قدرت، باید ماهیت واقعی جناح صاحب قدرت بررسی شود، سپس دربارهٔ آن حکم داده شود و نتایج برای تصویب به شورای دولت گزارش گردد.

۴ .همکاری میان کادرهای قدیم و جدید:
کادرهای قدیمی (پیش از تصرف قدرت) و کادرهای جدید (پس از تصرف قدرت) باید در کار باهم همکاری کنند و اسرار دولتی را حفظ نمایند.

گفت‌وگوها در سه نشست با رفقا جانگ چون‌چیائو و یاو ون‌یوان[۱]
فبروری ۱۹۶۷
]منبع: «زنده باد اندیشهٔ مائو تسه‌تونگ»، نشریهٔ گارد سرخ[.

رییس/رفیق مائو رفقای جانگ چون‌چیائو و یاو ون‌یوان [۲] را از ۱۲ تا ۱۸ فبروری به پکن دعوت کرد و در طی یک هفته سه بار با آنان دیدار نمود. حتی پیش از آن‌که آنان به میدان هوایی برسند، رییس پرسید که آیا رسیده‌اند یا نه؛ و وقتی رفقای میدان هوایی گفتند که

«به زودی می‌رسند»، رییس در دروازه برای استقبال از آنان منتظر ماند. آنان به‌محض رسیدن، رییس پرسید: «این قضیهٔ هنگ‌های اول، دوم و سوم چیست؟ آن‌ها آمده‌اند و از شما شکایت می‌کنند«.

از ماه فبروری تا اپریل دورهٔ بسیار سرنوشت‌ساز برای انقلاب بزرگ فرهنگی پرولتری است. در جریان این سه ماه، انقلاب فرهنگی بزرگ باید شکل و قوام اصلی خود را پیدا کند.

به‌طور کلی، کار در شانگهای بسیار خوب است. در زمان حادثهٔ آن‌تینگ، مگر چنین نبود که در آغاز فقط هزار تا دو هزار کارگر شانگهای به آن‌جا رفتند؟ اکنون شمار آن‌ها به یک میلیون نفر رسیده است! این نشان می‌دهد که کارگران شانگهای به‌گونهٔ موفقانه بسیج شده‌اند.

انقلاب کنونی ما — انقلاب بزرگ فرهنگی پرولتری — انقلابی است تحت دیکتاتوری پرولتاریا، و ما خود آن را آغاز کرده‌ایم. دلیلش این است که بخشی از ساختار دیکتاتوری پرولتاریا غصب شده و دیگر به طبقهٔ کارگر تعلق ندارد، بلکه در دست بورژوازی قرار گرفته است. بنابراین مجبور شدیم انقلاب کنیم. گروه انقلاب فرهنگی کمیتهٔ مرکزی باید روی این موضوع بیندیشد و مقالات بنویسد. این را «انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا» می‌نامند. این یک مسئلهٔ بسیار مهم نظری است.
رئیس (مائو) گفت که برای به‌دست گرفتن قدرت، تشکیل «اتحادهای سه‌جانبه» ضروری است. [[۳]] در فوکین، کوی‌چو و مغولستان داخلی مشکل جدی وجود ندارد، هرچند ممکن است کمی بی‌نظمی دیده شود. در شآن‌سی در حال حاضر ۵۳ درصد نیروها از

توده‌های انقلابی، ۲۷ درصد از ارتش و ۲۰ درصد از کادرهای ادارات مختلف هستند. شانگهای باید از آنان بیاموزد. انقلاب ماه جنوری موفق شد، اما ماه‌های فبروری، مارچ و اپریل مهم‌تر و سرنوشت‌سازتر اند. رئیس گفت: «شعار "به هرچیز شک کن و هرچیز را سرنگون کن" ارتجاعی است. کمیته مردمی شانگهای از صدر اعظم شورای دولتی خواسته است که تمام رؤسا را برکنار کند. این یک آنارشیسم افراطی و بسیار ارتجاعی است. اگر ما به‌جای این‌که کسی را "رئیس" بنامیم، او را "نظم‌دهنده" یا "معاون" خطاب کنیم، این فقط یک تغییر شکلی است؛ در واقعیت همیشه "رئیس" وجود خواهد داشت. مهم محتوا است».

»در هونان یک شعار وجود دارد که می‌گوید: "دیکتاتوری پرولتاری کنونی باید به‌طور کامل تغییر یابد." این یک شعار ارتجاعی است«.

شعار «به هرچیز شک کن و هرچیز را واژگون کن» ارتجاعی است. کسانی که می‌خواهند به همه‌چیز شک کنند و همه‌چیز را سرنگون کنند، ناگزیر به سوی جهت معکوس خواهند رفت و در مدت چند روز خودشان سرنگون خواهند شد. (ما اینجا واحدهایی داریم که حتی حاضر نیستند معاون بخش داشته باشند. کسانی که نمی‌خواهند حتی معاون بخش را قبول کنند، بیشتر از چند روز دوام نمی‌آورند .)

ما باید به بیش از ۹۵ درصد توده‌ها اعتماد کنیم، و پس از آن بیش از ۹۵ درصد کادرها از ما پیروی خواهند کرد. چین دارای یک قشر وسیع خرده‌بورژوا است، و شمار دهقانان میانه‌حال نیز بسیار زیاد است. در شهرها، تعداد خرده‌بورژواها، پیشه‌وران کوچک، و صاحبان کسب‌وکارهای کوچک قابل‌توجه است. اگر ما توانایی رهبری درست

را نشان دهیم، آنان نیز از ما پیروی خواهند کرد. باید به اکثریت عظیم اعتماد کنیم.

برای یک دانشجوی پوهنتون که تازه فارغ شده، یا حتی هنوز فارغ نشده، بسیار دشوار است که یک شهر بزرگ یا شهرداری شانگهای را رهبری یا اداره کند. من فکر نمی‌کنم او صلاحیت ریاست پوهنتون را هم داشته باشد. زیرا شرایط در یک پوهنتون پیچیده است، مخصوصاً برای کسی که تازه فارغ شده یا هنوز فارغ نشده است. به نظر من، او حتی شاید صلاحیت رییس یک دیپارتمنت را هم نداشته باشد. رئیس دیپارتمنت باید قدری دانش و تجربه داشته باشد! وقتی که شما هنوز تحصیلات‌تان را تکمیل نکرده‌اید، یا تازه فارغ شده‌اید، نه تجربه تدریس دارید و نه تجربه اداره یک دیپارتمنت. ما همین حالا تعدادی از دستیاران و استادان جوان را برای ریاست دیپارتمنت تربیه کرده‌ایم. باید چند نفر از میان کادرهای رهبری اصلی پیشین نیز انتخاب شوند. ما نمی‌توانیم به‌طور کامل از کادرهای قدیمی صرف‌نظر کنیم. آیا می‌ترسید که چو کُو-چِنگ [[٤]] دیگر به درد نخورد؟ یا این‌که چو کُو-چِنگ دیگر نتواند تدریس کند؟

کمون پاریس — مگر ما همه نگفته بودیم که تأسیس کمون پاریس یعنی ایجاد یک قدرت سیاسی نو؟ کمون پاریس در سال ۱۸۷۱ بنیان گذاشته شد، یعنی امروز نزدیک به ۹۶ سال از آن می‌گذرد. اگر کمون پاریس سقوط نمی‌کرد و پیروز می‌شد، به نظر من امروز به یک کمون بورژوایی تبدیل شده بود. زیرا بورژوازی فرانسه هیچ‌گاهی اجازه نمی‌داد که طبقهٔ کارگر فرانسه این‌همه قدرت سیاسی در دست داشته باشد. این سرنوشت کمون پاریس است. در مورد شکل قدرت سیاسی شورایی (سویتی)، همین‌که این شکل پدیدار شد، لنین بسیار

شاد بود و آن را آفرینش درخشانی از سوی کارگران، دهقانان و سربازان و به‌مثابهٔ شکل نوین دیکتاتوری پرولتاریا دانست. بااین‌حال، لنین در آن زمان پیش‌بینی نکرده بود که همان‌گونه که کارگران و دهقانان و سربازان می‌توانند از این شکل قدرت استفاده کنند، بورژوازی و خروشچف نیز می‌توانند از آن بهره گیرند. بنابراین، شورای کنونی (سویت امروز) از سویتِ لنینی به سویتِ خروشچفی تبدیل شده است.

بریتانیا یک پادشاهی است؛ مگر پادشاه ندارد؟ ایالات متحده نظام ریاستی دارد. هر دوی این‌ها در اصل دیکتاتوری بورژوایی‌اند. رژیم دست‌نشاندهٔ ویتنام جنوبی رئیس‌جمهور دارد و در همسایگی آن، سلطنت شاه نورودوم سیهانوک در کامبوج قرار دارد. کدام بهتر است؟ گمان می‌کنم سیهانوک تا حدی بهتر است. هند نظام ریاستی دارد و در کنار آن، نیپال یک پادشاهی است. کدام بهتر است؟ با توجه به وضع کنونی، به‌نظر می‌رسد که پادشاهی از هند اندکی بهتر باشد. در چین باستان، از «سه پادشاه و پنج امپراتور» یاد می‌شد؛ در زمان دودمان جو آنان را «پادشاه» و در دودمان چین آنان را «امپراتور» می‌خواندند. امپراتور اول چین (چین شی هوانگ) همهٔ لقب‌های سه پادشاه و پنج امپراتور را یکجا به خود اختصاص داد. در «پادشاهی آسمانی تای‌پینگ» لقب «پادشاه آسمانی» به‌کار می‌رفت و تانگ تای‌زونگ نیز خود را «امپراتور آسمانی» می‌نامید. بنابراین می‌بینید که عنوان‌ها پیوسته تغییر کرده‌اند؛ مسئله در نام نیست، بلکه در عمل است. مشکل در لقب نیست، بلکه در محتواست.

نباید عنوان‌ها را پیهم و بی‌سبب تغییر داد؛ ما بر نام تأکید نمی‌کنیم، بلکه بر عمل تأکید داریم؛ نه بر شکل، بلکه بر محتوا. آن مرد وانگ

مانگ از دودمان هان، دیوانه‌وار دلبستهٔ تغییر نام‌ها بود. همین‌که امپراتور شد، همهٔ عنوان‌های ادارات حکومتی را تغییر داد؛ درست مانند کسانی که از عنوان «رئیس» نفرت دارند. او حتی نام تمام ایالت‌ها و کشورها را در قلمرو حکومت خود تغییر داد. این شبیه کار گاردهای سرخ ماست که تقریباً همه نام‌های جاده‌های پکن را تغییر دادند، به‌گونه‌ای که ما دیگر نمی‌توانیم آن‌ها را به یاد آوریم و هنوز نام‌های قبلی در ذهن ما مانده است. برای وانگ مانگ صدور فرمان دشوار شد، زیرا مردم نمی‌دانستند چه چیز تغییر کرده است. این نوع نمایش و شکل مردمی را هم چین می‌تواند به‌کار گیرد و هم کشورهای دیگر، هم پرولتاریا و هم بورژوازی.

تجربه‌های اساسی ما، کمون پاریس و سویت‌هاست. می‌توان تصور کرد که حتی نام «جمهوری خلق چین» می‌تواند توسط هر دو طبقه استفاده شود. اگر ما سرنگون شویم و بورژوازی به قدرت برسد، ضرورتی ندارد نام را تغییر دهد؛ بازهم آن را «جمهوری خلق چین» خواهد نامید... مسئلهٔ اصلی این است که کدام طبقه قدرت سیاسی را تصرف می‌کند. این پرسش بنیادی است، نه این‌که نام نظام چیست.

من فکر می‌کنم باید باثبات‌تر باشیم و نباید همهٔ نام‌ها را تغییر بدهیم. زیرا این کار مسألهٔ تغییر نظام سیاسی، مسألهٔ نظام دولتی و مسألهٔ نام کشور را به میان می‌آورد. آیا می‌خواهید نام کشور را «کمون مردم چین» بگذارید؟ آیا رئیس جمهوری خلق چین باید «مدیر» یا «رهبر کمون» نامیده شود؟ تنها این مشکل نیست، بلکه مشکل دیگری نیز به‌وجود می‌آید. اگر چنین تغییری رخ بدهد، مسألهٔ به‌رسمیت‌شناسی یا عدم به‌رسمیت‌شناسی از سوی کشورهای خارجی مطرح می‌شود. وقتی نام یک کشور تغییر کند، سفیران خارجی

اعتبارنامهٔ خویش را از دست می‌دهند، باید سفیران جدید تبادله شوند و به‌رسمیت‌شناسی از نو انجام گیرد. من حدس می‌زنم اتحاد شوروی چنین نامی را به‌رسمیت نخواهد شناخت، زیرا جرأت نخواهد کرد؛ چون این کار برای سویت خودشان دردسر می‌آفریند. چگونه ممکن است چیزی به نام «کمون مردم چین» وجود داشته باشد؟ این برای آن‌ها خجالت‌آور خواهد بود، ولی ممکن است کشورهای بورژوایی آن را به‌رسمیت بشناسند.

اگر همه‌چیز «کمون» نامیده شود، پس حزب چه می‌شود؟ جایگاه حزب کجا خواهد بود؟ در میان اعضای کمیتهٔ کمون هم اعضای حزب هستند و هم غیرحزبی‌ها. پس کمیتهٔ حزبی را کجا قرار بدهیم؟ به هر حال باید حزبی وجود داشته باشد! باید هستهٔ رهبری‌ای در کار باشد، هر نامی که داشته باشد؛ خواه نامش حزب کمونیست باشد، یا حزب سوسیال‌دموکرات، یا کومینتانگ، یا «ای-کوان-تائو». کمون باید حزب داشته باشد، امّا آیا کمون می‌تواند جای حزب را بگیرد؟

من فکر می‌کنم بهتر است نام را تغییر ندهیم و آن را کمون ننامیم. بهتر است همان روش قبلی را نگه داریم. ما هنوز باید مجلس ملی (کنگرهٔ مردمی) داشته باشیم و در آینده شوراهای مردمی را انتخاب کنیم. هر تغییری در نام، فقط تغییر در شکل است و مشکل محتوا را حل نمی‌کند. وقتی ما ساختارهای موقت قدرت را ایجاد می‌کنیم، مگر آن‌ها را «کمیته‌های انقلابی» نمی‌نامیم؟ در مکتب‌ها، ارگان‌های کنترول‌کننده می‌توانند به «کمیته‌های انقلاب فرهنگی» یا «گروه‌های رهبری انقلاب فرهنگی» بدل شوند. در «شانزده ماده»[۵] این مسأله تصریح شده است.

مردم شانگهای «کمون مردم» را بسیار دوست دارند و این نام را خیلی می‌پسندند. پس چه باید بکنیم؟ آیا شما نباید برگردید و کمی مشوره کنید؟ چند راه وجود دارد: یکی این است که هیچ تغییری ندهید و همچنان آن را «کمون مردم شانگهای» بخوانید. فایدهٔ این کار این است که شور و شوق مردم شانگهای حفظ می‌شود، چون این نام را دوست دارند. اما عیبش این است که در سراسر کشور فقط شما چنین نامی خواهید داشت، پس آیا منزوی نمی‌شوید؟ فعلاً در روزنامهٔ «人民日報» روزنامهٔ مردم) اعلان نکنید که همه می‌خواهند به آن «کمون مردم» بگویند. اگر کمیتهٔ مرکزی این نام را بپذیرد و آن را در «روزنامهٔ مردم» نشر کند، آنگاه این نام در سراسر کشور عمومیت می‌یابد. چرا فقط شانگهای اجازه داشته باشد این نام را استعمال کند، و دیگران نه؟ این کار را دشوار می‌سازد. پس در تغییرنادادن نام، هم فایده وجود دارد و هم عیب.

راه دوم این است که نام را در سراسر کشور تغییر بدهیم. این کار مستلزم تغییر نظام سیاسی و حتی نام کشور خواهد بود. بعضی کشورها ممکن است آن را به‌رسمیت نشناسند و دردسرهای زیادی به‌وجود خواهد آمد. تازه، چنین کاری نه معنا دارد و نه ارزش عملی.

راه سوم این است که همین حالا تغییر بدهید، تا با تمام کشور هماهنگ شوید. البته می‌توانید این تغییر را در آیندهٔ نزدیک یا بعدتر انجام دهید، نه لزوماً همین حالا. امّا اگر شما هنوز می‌گویید که نمی‌خواهید تغییر بدهید، در این صورت می‌توانید مدتی همین نام را حفظ کنید. به نظر شما این منطق دارد یا نه؟

یک سلسله مشکلات دیگر نیز وجود دارد که شاید شما هنوز به آن توجه نکرده باشید. در بسیاری از نقاط کشور، درخواست‌هایی به مرکز ارسال شده است تا کمون‌های مردمی ایجاد شود. یک سند از سوی مرکز صادر شده که هیچ جایی به جز شانگهای نمی‌تواند کمون مردمی تأسیس کند. رئیس‌جمهور مائو بر این نظر است که شانگهای باید تغییر کند و خود را به کمیته انقلابی، کمیته شهری یا کمیته مردمی شهری تبدیل کند.

]رئیس‌جمهور مائو گفت:] «من کتاب چگونه یک کمونیست خوب باشیم نوشته لیو شائوچی[٦] را چند بار خوانده‌ام. این کتاب ضد مارکسیسم-لنینیسم است. روش مبارزه ما اکنون باید در سطح بالاتری باشد. نباید دائم بگوییم، "سر سگ‌هایشان را خرد کنید، زنده‌باد [فلان]!" من فکر می‌کنم دانشجویان دانشگاه باید مطالعه عمیق‌تری انجام دهند و چند بخش را انتخاب کنند تا مقالات انتقادی بنویسند«.

از این پس، نباید شعار «مرگ بر عناصر سرسخت که خط بورژوایی-واکنشی را حمایت می‌کنند» را تبلیغ کنیم، بلکه «مرگ بر کسانی که در قدرت هستند و مسیر سرمایه‌داری را می‌پیمایند» را جایگزین کنیم.

به طور کلی، کارهای شانگهای عالی است. وقتی دفعه قبل به آنجا رفتید، تعداد افراد ۱۰۰ تا ۲۰۰ نفر بود؛ اکنون به بیش از یک میلیون نفر رسیده است. کارگران تقریباً یک میلیون نفر را سازماندهی کرده‌اند که نشان می‌دهد توده‌های کارگری شانگهای بسیج شده‌اند.

من دستور فوری گروه انقلاب فرهنگی کمیته مرکزی درباره مسئله کمیته سرخ انقلابی شانگهای[۷] را دیده‌ام. این دستور بسیار خوب نوشته شده و روحیه انقلابیون در آن منعکس شده است. آخرین بند آن می‌گوید: «اقدامات لازم باید انجام شود. اگر آن جلسه برای بمباران چانگ چون‌چیاو برگزار شود، ما قطعاً اقدامات لازم را انجام داده و افراد را دستگیر خواهیم کرد«.

کمون (مردمی) شانگهای در مسئله سرکوب ضدانقلاب‌ها بیش از حد نرم عمل کرده است. کسی به من شکایت کرده که وقتی افراد توسط اداره امنیت عمومی دستگیر می‌شدند، از در جلو وارد و از در پشت آزاد می‌شدند.

تعدادی پرونده هنوز باقی مانده است که باید بعداً رسیدگی شود: اول، درخواست کمیته مردمی شهری از نخست‌وزیر؛ دوم، مسئله انقلابیون سرخ؛ سوم، گسترش انقلاب برای مقابله با تصاحب رادیو توسط ارتش؛ چهارم، مخالفت با کنترل نظامی در فرودگاه لونگ‌هوا.[۸]

یک نقل قول وجود دارد که در حال حاضر بسیار مورد استفاده قرار می‌گیرد: «جهان از آن ماست.» این جمله توسط رئیس‌جمهور در سال ۱۹۲۰ گفته شده است[۹]. خود رئیس‌جمهور نیز نمی‌تواند آن را کاملاً به خاطر آورد و نباید در آینده مورد استفاده قرار گیرد.

رئیس‌جمهور پرسید: «آیا دانشگاه تونگ‌چی هنوز در ایستگاه‌ها و اسکله‌ها حضور دارد؟»[۱۰] رفیق چانگ چون‌چیاو پاسخ داد: «هنوز

هستند.» سپس رئیس‌جمهور پرسید: «آیا آنها وقتی شما آمدید هنوز آنجا بودند؟» چانگ چون‌چیاو پاسخ داد: «مطمئن نیستم.» رئیس‌جمهور گفت: «عالی است. در گذشته دانشجویان واقعاً با کارگران متحد نشده بودند. تنها اکنون است که واقعاً با آنها متحد شده‌اند«.

افراد فعال در ادبیات و هنر باید به واحدهای خود بازگردند تا انقلاب فرهنگی را اجرا کنند.

]رئیس‌جمهور اظهار داشت:] «روزنامه ون‌هویی‌پائو بسیار خوب عمل کرده است. من کاملاً با دیدگاه آنها درباره مبارزه با کادرهای محلی موافقم و از آنها حمایت می‌کنم.» رفیق چانگ چون‌چیاو گفت: «ون‌هویی‌پائو فشار زیادی وارد می‌کند.» رئیس‌جمهور گفت: «ما باید از آنها حمایت کنیم«.

یادداشت‌ها

[۱.]منبع بیان می‌کند که این مقاله بر اساس پیش‌نویس ضبط‌شده سخنرانی رفیق چانگ چون‌چیاو در میدان مردم شانگهای در ۲۴ فوریه و همچنین برخی اعلامیه‌های مرتبط تهیه شده است. اینکه آیا هر واژه‌ای واقعاً گفته‌ی اصلی رئیس‌جمهور مائو باشد، دشوار است و بنابراین این متن صرفاً برای مرجع است.

[۲.]چانگ چون‌چیاو، منشی کمیته حزب شانگهای، به انتشار حمله یائو ون‌یوان به وو هان در نوامبر ۱۹۶۵ کمک کرده بود. پس از آن به سرعت ترقی کرد و در تابستان ۱۹۶۶ عضو گروه انقلاب فرهنگی شد و در سال ۱۹۶۹ عضو دفتر سیاسی گردید. او و یائو ون‌یوان دو

رهبر اصلی «کمون شانگهای» بودند که در ۵ فوریه ۱۹۶۷ تشکیل شد.

در حالی که کلیت سخنان مائو در این مورد روشن است، رکورد مختصر نکات اصلی گفتگوهای او با چانگ و یائو که در متن ترجمه‌شده آمده است، به جزئیات فراوانی از وضعیت پیچیده و سریع‌التغییر شانگهای در ژانویه و فوریه ۱۹۶۷ اشاره دارد. هنگ اول، دوم و سوم (کارگران در «جنبش شمالی») سازمان‌هایی وفادار به کنگ چین‌چانگ بودند، رهبری که بعداً به عنوان چپ‌گرای افراطی محکوم شد و او در اوایل ۱۹۶۷ با چانگ چون‌چیاو برای کنترل وضعیت شانگهای رقابت می‌کرد. گفته شده کنگ در اواخر دسامبر ۱۹۶۶ به پکن سفر کرده و در اوایل فوریه ۱۹۶۷ فرستادگانی به پکن فرستاد که توسط ژو ان‌لای پذیرفته شده و اتهامات مفصل علیه چانگ و ستاد کارگرانش به او تحویل داده شد.

[۳.]این فرمول در ژانویه ۱۹۶۷ برای «تصرف قدرت» توسط «کمیته‌های انقلابی» ارائه شد. رفیق مائو گفت: «تجربه اساسی کمیته‌های انقلابی این است — آنها سه‌گانه هستند: نمایندگان کادرهای انقلابی، نمایندگان نیروهای مسلح و نمایندگان توده‌های انقلابی. این ترکیبی سه‌در-یک را تشکیل می‌دهد. کمیته انقلابی باید رهبری یکپارچه اعمال کند، ساختارهای اداری اضافی یا موازی را حذف کند، سیاست «نیروهای بهتر و مدیریت ساده‌تر» را دنبال کند و گروه رهبری انقلابی‌ای سازمان دهد که با توده‌ها در تماس باشد«.

[٤.]درباره چو کو-چنگ، نگاه کنید به یادداشت ۱۴ صفحه ۱۴۳ همین جلد.

[۵.]برای «شانزده ماده»، نگاه کنید به یادداشت ۱ صفحه ۲۸۲ همین جلد.

[۶.]اثر لیو شائوچی از سال ۱۹۳۹ که در سال ۱۹۶۲ به‌صورت بازنگری شده تجدید چاپ شده بود، پیش از انقلاب فرهنگی در انگلیسی با همین عنوان شناخته می‌شد. این اثر در آوریل ۱۹۶۷ به‌شدت مورد حمله قرار گرفت و به‌عنوان تجسم کامل اندیشه‌های اصلاح‌طلبانه و فرصت‌طلبانه او معرفی شد. از آن زمان، عنوان آن به‌طور تحت‌اللفظی به فارسی «در باره خودسازی کمونیست‌ها» (خودسازی برای کوتاه‌شدن) ترجمه شده است.

[۷.]این به تلگرام فوری فرستاده‌شده به شانگهای توسط گروه انقلاب فرهنگی زیر نظر کمیته مرکزی در ۲۹ ژانویه ۱۹۶۷ اشاره دارد که گروه «انقلابیون سرخ» (نگاه کنید به یادداشت بعدی) را به دلیل هدایت پیشتاز مبارزه علیه چانگ چون‌چیاو و یائو ون‌یوان به جای رهبری قدیمی حزب به رهبری شهردار پیشین تسائو تی‌چیو، مورد انتقاد قرار داد و تهدید کرد که «تمام اقدامات لازم» علیه آنها انجام خواهد شد اگر به اشتباهات خود ادامه دهند.

[۸.]خواسته کمیته مردم شهری احتمالاً همان است که مائو آن را مورد انتقاد قرار داد. «انقلابیون سرخ» کوتاه‌شده «کمیته انقلابی نگهبانان سرخ مدارس و دانشگاه‌های شانگهای» است، یکی از امضاکنندگان اصلی «اطلاعیه فوری» که ۹ ژانویه ۱۹۶۷ توسط سی و دو سازمان «شورشگر» در شانگهای علیه «اقتصادگرایی» صادر شد. این گروه، قوی‌ترین سازمان دانشجویی شهر بود و تا زمانی که تلگرام

۲۹ ژانویه مرکز (نگاه کنید به یادداشت ۷) به توقف آنها دستور داد، با چانگ چون‌چیاو مخالفت می‌کرد. ایجاد کنترل PLN بر ایستگاه‌های پخش رادیو در بخشنامه‌های کمیته مرکزی ۱۱ و ۲۳ ژانویه ۱۹۶۷ مطرح شده بود. دومی امکان بروز تضاد را باز می‌کرد با این شرط: «زمانی که انقلابیون پرولتری قادر به کنترل اوضاع باشند، کنترل نظامی پایان یابد.» کنترل نظامی سیستم هوانوردی توسط شورای دولت در ۲۶ ژانویه ۱۹۶۷ دستور داده شد (همان، ص. ۲۰۸). این احتمالاً با مخالفتی در فرودگاه لونگ‌هوا در شانگهای مواجه شد.

[۹.] این نقل‌قول از مقاله رفیق مائو با عنوان «به افتخار هان‌ها» نوشته سال ۱۹۱۹ گرفته شده است [برای مقاله نگاه کنید به آثار منتخب مائو تسه‌تونگ جلد ششم، صص ۱۰۰–۱۱۰.]

[۱۰.] «ستاد عمومی نگهبانان سرخ تفکر مائو تسه‌تونگ، شرق سرخ است» دانشگاه تونگچی، از حامیان چانگ چون‌چیاو بودند.

سخنرانی به هیئت نظامی آلبانی

۱ مه ۱۹۶۷

[منبع: زنده باد تفکر مائو تسه‌تونگ، نشریه نگهبانان سرخ]

من یک بار در سال ۱۹۶۲ در تجمعی با حضور ۷۰۰۰ نفر[۱] گفتم: «در مبارزه میان مارکسیسم-لنینیسم و ریوژنالیسم هنوز معلوم نیست کدام پیروز خواهد شد و کدام شکست خواهد خورد، و احتمالاً

ریوژنالیسم پیروز خواهد شد و ما شکست خواهیم خورد. ما از امکان شکست برای هشدار دادن به مردم استفاده کردیم، و دریافتیم که این کار به شدت در افزایش هوشیاری ما در برابر ریوژنالیسم و همچنین در پیشگیری و مقابله با آن مؤثر است...» در واقع، مبارزه میان دو طبقه و دو خط درون حزب کمونیست همیشه وجود داشته است. هیچ‌کس نمی‌تواند آن را انکار کند، و ما که مادی‌گرا هستیم، قطعاً نباید آن را انکار کنیم. از آن زمان تاکنون، مبارزه میان دو طبقه در حزب ما خود را به صورت‌های «چپ» در ظاهر ولی راست در باطن، و مخالفت با همین، انکار وجود مبارزه طبقاتی و تأکید بر وجود آن، و همچنین مصالحه‌ها و برجسته‌سازی سیاست‌های پرولتری و غیره نشان داده است. این موضوع در اسناد مرتبط پیش از آن زمان نیز مورد بحث قرار گرفته است.

امروز هیئت نظامی آلبانی برای آگاهی از انقلاب فرهنگی بزرگ پرولتاریایی ملت ما به اینجا آمده است. ابتدا اجازه دهید درباره رویکرد خودم نسبت به این مسأله صحبت کنم.

انقلاب فرهنگی بزرگ پرولتاریایی چین با نقد رفیق یائو ون‌یوان بر فیلم «های جیوی از مقام برکنار شد» در زمستان ۱۹۶۵ آغاز شد. در آن زمان، بخش‌ها و برخی مناطق این کشور تحت سلطه ریوژنالیسم بودند. اوضاع به حدی محکم بود که حتی آب نمی‌توانست نفوذ کند و سوزن نمی‌توانست وارد شود. من سپس به رفیق چانگ چینگ پیشنهاد کردم که مقالاتی برای نقد «های جیوی از مقام برکنار شد» سازماندهی کند. اما این کار در این کلان‌شهر سرخ امکان‌پذیر نبود و چاره‌ای جز رفتن به شانگهای برای سازماندهی آن وجود نداشت. نهایتاً مقاله نوشته شد. من آن را سه بار خواندم و اساساً

درست دانستم، بنابراین اجازه دادم رفیق چانگ چینگ آن را برای انتشار ببرد. من پیشنهاد کردم که برخی از رفقای اصلی کمیته مرکزی آن را بخوانند، اما رفیق چانگ چینگ گفت: «مقاله می‌تواند همان‌طور منتشر شود و نیازی نیست رفیق [چو] ان-لای و کانگ شنگ آن را بخوانند. »

(رفیق لین پیاو در اینجا مداخله کرد و گفت: «برخی می‌گویند رفیق مائو تسه‌تونگ از یک جناح برای مبارزه با جناح دیگر استفاده کرده است. اما اکنون همه رفقای رهبری مرکزی در میان توده‌های انقلابی اعتبار دارند و همه قبلاً توسط رئیس مائو درباره انقلاب فرهنگی بزرگ مطلع شده بودند، بنابراین اشتباهی مرتکب نشدند. من فکرمی‌کنم انقلاب فرهنگی بزرگ پرولتاریایی، آزمونی بدون آزمون است وهرکس که دقیقاً تفکر مارکسیسم-لنینیسم-مائو تسه‌تونگ را دنبال کند، یک انقلابی پرولتری است. بنابراین همیشه گفته‌ام که تفکر مائو تسه‌تونگ باید چه زمانی که آن را درک می‌کنیم وچه زمانی که ممکن است موقتاً درک نکنیم، اجرا شود. »)

پس از انتشار مقاله یائو ون‌یوان، بیشتر روزنامه‌های کشور آن را منتشر کردند، اما در پکن و هونان منتشر نشد. بعداً من پیشنهاد کردم که یک جزوه منتشر شود، اما این نیز مخالف داشت و عملی نشد.
مقاله رفیق یائو ون‌یوان صرفاً سیگنالی برای انقلاب فرهنگی بزرگ پرولتاریایی بود. بنابراین، در کمیته مرکزی، من به‌ویژه در تدوین بخشنامه ۱۶ مه[۲] کوشا بودم. زیرا دشمن به‌ویژه حساس بود و وقتی سیگنال در اینجا به صدا درآمد، ما می‌دانستیم که او اقدام خواهد کرد. البته، ما خودمان نیز مجبور بودیم اقدام کنیم. این

بخشنامه در آن زمان بسیار دقیق بود و مسئله خط و دو خط را روشن کرده بود. در آن زمان، اکثریت با دیدگاه من موافق نبودند و مدتی تنها ماندم. آن‌ها گفتند که دیدگاه‌های من منسوخ شده است، بنابراین من مجبور شدم دیدگاه‌های خود را برای بررسی به جلسه یازدهم کمیته مرکزی حزب کمونیست چین ارائه دهم. پس از بحث و گفت‌وگو، بیش از نیمی از رفقا از آن حمایت کردند. هنوز افراد زیادی بودند که با من موافق نبودند، از جمله لی چینگ-چوان و لیو لان-تائو[۳]. رفیق [چن] پو-تا با آن‌ها صحبت کرد، و آن‌ها گفتند: «در پکن نمی‌توانستم آن را تصویب کنم و بعد از بازگشت هم نمی‌توانستم.» در نهایت چاره‌ای نداشتم جز اینکه بگذارم عمل و تجربه بررسی بیشتری انجام دهد!

پس از جلسه یازدهم کمیته مرکزی هشتم حزب، تأکید بر نقد خط بورژوایی و ارتجاعی که طی سه ماه اکتبر، نوامبر و دسامبر ۱۹۶۶ انجام شده بود، قرار گرفت و این منجر به افشای علنی تضادها در درون حزب شد. در اینجا، می‌خواهم به یک مسأله دیگر اشاره کنم و آن این بود که توده‌های وسیع کارگران و کشاورزان و کادرهای رده‌بالای حزب و اتحادیه طی فرآیند نقد خط ارتجاعی فریب خوردند. پس از بررسی مسأله، با این رفقا که فریب خورده بودند چه باید می‌کردیم؟ همیشه بر این باور بوده‌ام که توده‌های وسیع کارگران، کشاورزان و سربازان خوب هستند، اکثریت قریب به اتفاق اعضای حزب و اعضای اتحادیه [جوانان] خوب هستند و آن‌ها در هر مرحله از انقلاب پرولتری نیروهای اصلی بوده‌اند. انقلاب فرهنگی بزرگ پرولتاریایی نیز قطعاً استثنا نیست. از آنجایی که توده‌های وسیع کارگران و کشاورزان در کار واقعی شرکت دارند، طبیعتاً درباره اوضاع رده‌های بالای حزب اطلاعات چندانی ندارند. علاوه بر این،

تعداد زیادی از کادرهای رده‌بالای حزب و اتحادیه با تمام دل به حزب وفادارند و محبت بی‌پایانی نسبت به کادرهای حزب دارند، در حالی که «دارندگان قدرت که راه سرمایه‌داری را می‌روند» پرچم سرخ را برای مخالفت با پرچم سرخ بلند کرده‌اند. به همین دلیل، آن‌ها به حدی فریب خوردند که برای مدتی نسبتاً طولانی نتوانستند از توهمات خود رها شوند، اما پشت همه این‌ها عوامل تاریخی وجود داشت. تا زمانی که کسانی که فریب خورده بودند خود را اصلاح کنند، مشکلی نبود! با توسعه حرکت، آن‌ها دوباره به نیروهای اصلی تبدیل شدند.

«طوفان ژانویه» توسط کارگران آغاز شد، و این امر درباره انقلاب دمکراتیک و انقلاب فرهنگی بزرگ پرولتاریایی نیز درست است. جنبش «۴ مه»[٤] توسط روشنفکران آغاز شد و به‌طور کامل پیش‌بینی و آگاهی آن‌ها را نشان داد. با این حال، ما باید بر استادان زمان، یعنی کارگران، کشاورزان و سربازان، تکیه کنیم تا به‌عنوان نیروی اصلی در انجام انقلاب‌های تمام‌عیار مشابه «اعزام شمالی واقعی» یا «طولانی‌راه» عمل کنند. در واقع، کارگران، کشاورزان و سربازان واقعاً فقط کارگران و کشاورزان هستند، زیرا سربازان چیزی جز کارگران و کشاورزان در لباس نظامی نیستند. اگرچه روشنفکران و توده وسیع دانشجویان جوان نقد خط بورژوایی ارتجاعی را آغاز کردند، با این حال، وظیفه نیروی اصلی، یعنی توده‌های وسیع کارگران، کشاورزان و سربازان بود که انقلاب را پس از به دست گرفتن قدرت توسط «طوفان ژانویه» تا پایان پیش ببرند. روشنفکران همواره در تغییر درک خود از امور سریع هستند، اما به دلیل محدودیت‌های غریزی و فقدان شخصیت انقلابی کامل، گاهی فرصت‌طلبانه عمل می‌کنند.

دیدگاه سیاست و استراتژی، انقلاب فرهنگی بزرگ پرولتاریایی را می‌توان به‌طور کلی به چهار مرحله تقسیم کرد. از انتشار مقاله رفیق یائو ون‌یوان تا جلسه یازدهم کمیته مرکزی هشتم حزب کمونیست چین را می‌توان مرحله اول دانست که اساساً مرحله بسیج بود. از جلسه یازدهم کمیته مرکزی هشتم تا «طوفان ژانویه» مرحله دوم محسوب می‌شود. مرحله سوم شامل مقالات] X X X چی پِن-یو][۵] با عناوین «میهن‌پرستی یا خیانت ملی؟» و «نکته کلیدی «خودپروری» این است که دیکتاتوری پرولتاریا را خیانت می‌کند» بود. دوره پس از آن را می‌توان مرحله چهارم در نظر گرفت. در مراحل سوم و چهارم، مسأله تصاحب قدرت اهمیت اصلی را داشت. مرحله چهارم بر تصاحب قدرت‌های ایدئولوژیکِ جریان‌های ارتجاعی و بورژوایی متمرکز بود. بنابراین، این مرحله در نبرد تعیین‌کننده بین دو طبقه، دو مسیر و دو خط بسیار حیاتی بود و موضوع اصلی و درست کل جنبش به‌شمار می‌آمد.

پس از «طوفان ژانویه»، کمیته مرکزی بارها به مسأله اتحاد بزرگ توجه کرد، اما موفق نشد آن را تحقق بخشد. بعدها مشخص شد که این خواست ذهنی با قوانین عینی توسعه مبارزه طبقاتی همخوانی ندارد. زیرا هر طبقه و قدرت سیاسی می‌خواست به‌طور سرسختانه اعمال قدرت کند. ایدئولوژی‌های بورژوایی و خرده‌بورژوایی مانند سیلاب‌های کنترل‌نشده فوران کردند و اتحاد بزرگ را تضعیف نمودند. ایجاد اتحاد بزرگ غیرممکن بود و حتی اگر تحقق می‌یافت، در نهایت فرو می‌پاشید. بنابراین، رویکرد فعلی کمیته مرکزی صرفاً به ترویج آن محدود است و نه تحقق عملی آن. روش «کشیدن جوانه

برای شتاب دادن به رشد» عملی نیست. این قانون مبارزه طبقاتی را هیچ‌کس نمی‌تواند با اراده ذهنی خود تغییر دهد.

در این زمینه مثال‌های زیادی وجود دارد. در کنگره کارگران، کنگره گارد سرخ و کنگره کشاورزان در شهرداریX X ، به نظر می‌رسد که به جز کنگره کشاورزان، کنگره کارگران و گارد سرخ با اختلافات زیادی روبه‌رو بوده‌اند. فکر می‌کنم کمیته انقلابی شهرداری X X ممکن است هنوز نیاز به بازسازی داشته باشد.
من در اصل قصد داشتم برخی جانشینان را از میان روشنفکران تربیت کنم، اما اکنون به نظر می‌رسد این امر عملی نباشد. به نظر من، جهان‌بینی روشنفکران، از جمله روشنفکران جوانی که هنوز در مدارس آموزش می‌بینند و نیز آنان که در درون و بیرون حزب هستند، اساساً هنوز بورژوایی است. این امر به این دلیل است که در بیش از ده سال پس از آزادی، حوزه‌های فرهنگی و آموزشی تحت سلطه ریزونیسم بوده‌اند و بنابراین ایدئولوژی بورژوایی به خون آنان نفوذ کرده است. از این رو، روشنفکران انقلابی باید در این مرحله حیاتی مبارزه بین دو طبقه، دو مسیر و دو خط، جهان‌بینی خود را به دقت بازسازی کنند، وگرنه برخلاف انقلاب عمل خواهند کرد.

اکنون می‌خواهم از شما سؤالی بپرسم: هدف انقلاب فرهنگی بزرگ چیست؟ (کسی در همان‌جا پاسخ داد: مبارزه با دارندگان قدرت در حزب که مسیر سرمایه‌داری را می‌روند.) مبارزه با دارندگان قدرتی که مسیر سرمایه‌داری را می‌روند، وظیفه اصلی است، اما به هیچ وجه هدف نیست. هدف حل مسأله جهان‌بینی است: مسأله ریشه‌کن کردن ریزونیسم.

کمیته مرکزی بارها تأکید کرده است که توده‌ها باید خود را آموزش دهند و خود را آزاد کنند. این بدان دلیل است که جهان‌بینی را نمی‌توان بر آنان تحمیل کرد. برای تحول ایدئولوژی، لازم است علل خارجی از طریق علل درونی عمل کنند، اگرچه علل درونی اصلی هستند. اگر جهان‌بینی دگرگون نشود، چگونه می‌توان پیروزی انقلاب فرهنگی بزرگ پرولتاریایی را اعلام کرد؟ اگر جهان‌بینی دگرگون نشود، حتی اگر در این انقلاب فرهنگی بزرگ ۲،۰۰۰ دارندهٔ قدرت مسیر سرمایه‌داری را طی کنند، ممکن است دفعه بعد ۴،۰۰۰ نفر باشند. هزینه این انقلاب فرهنگی بزرگ بسیار زیاد بوده است و اگرچه مسأله مبارزه بین دو طبقه و دو مسیر را نمی‌توان با یک، دو، سه یا چهار انقلاب فرهنگی بزرگ حل کرد، با این حال این انقلاب فرهنگی بزرگ باید دست‌کم برای یک دهه امور را تثبیت کند. در طول یک قرن، ممکن است بتوان چنین انقلابی را بیش از دو یا سه بار به راه انداخت.

از این رو، باید توجه خود را بر ریشه‌کن کردن ریزونیسم متمرکز کنیم تا توانایی خود را برای مقابله و مبارزه با ریزونیسم در هر زمان تقویت کنیم. اکنون می‌خواهم سؤال دیگری بپرسم: دارندگان قدرتی که مسیر سرمایه‌داری را می‌روند، چه کسانی هستند؟ (پاسخی از حضار دریافت نشد.) دارندگان قدرتی که مسیر سرمایه‌داری را می‌روند، کسانی هستند که راه سرمایه‌داری را می‌روند! منظورم این است که در دوران انقلاب دموکراتیک، این افراد فعالانه در مخالفت با «سه کوه بزرگ» شرکت کردند، اما هنگامی که کل کشور آزاد شد، دیگر چندان علاقه‌ای به مخالفت با بورژوازی نشان ندادند. اگرچه در سرنگونی مستبدان محلی و توزیع زمین مشارکت و آن را تأیید

کرده بودند، پس از آزادی کشور، هنگامی که جمعی‌سازی کشاورزی باید اجرا می‌شد، چندان علاقه‌ای به آن نداشتند.

کسی که راه سوسیالیستی را طی نمی‌کند و اکنون در قدرت است — آیا او همان کسی نیست که دارندهٔ قدرتی است که مسیر سرمایه‌داری را می‌رود؟ بگذارید بگوییم: «کادرهای کهنه‌کار در مواجهه با مشکلات جدید!» وقتی یک کادر کهنه‌کار با مشکلی جدید روبه‌رو می‌شود، اگر جهان‌بینی پرولتاریایی داشته باشد، با قاطعیت راه سوسیالیسم را خواهد رفت، اما اگر جهان‌بینی بورژوایی داشته باشد، راه سرمایه‌داری را خواهد پیمود. این بدان معناست که بورژوازی می‌خواهد جهان را بر اساس جهان‌بینی بورژوایی تغییر دهد، در حالی که پرولتاریا می‌خواهد جهان را بر اساس جهان‌بینی پرولتاریایی تغییر دهد.

برخی در انقلاب فرهنگی بزرگ دچار خطاهای جهت‌گیری و خط شده‌اند و این گفته شده که «کادرهای کهنه‌کار با مشکلات جدید روبه‌رو شده‌اند.» اما واقعیت این است که شما دچار خطا شده‌اید، به ما می‌گوید که کادرهای کهنه‌کار هنوز جهان‌بینی بورژوایی خود را به‌طور کامل بازسازی نکرده‌اند. از این پس، کادرهای کهنه‌کار حتی با مشکلات جدید بیشتری روبه‌رو خواهند شد. برای اطمینان از اینکه راه سوسیالیسم را با قاطعیت خواهند پیمود، باید از نظر ایدئولوژیک یک انقلاب پرولتری کامل را طی کنند.

اجازه دهید بپرسم، چگونه می‌توان واقعاً از سوسیالیسم به سوی کمونیسم پیش رفت؟ این یک رویداد بزرگ برای ملت و یک رویداد بزرگ برای جهان است.

من می‌گویم روحیه انقلابی «ژنرال‌های کوچک انقلابی» بسیار قوی است و این امر عالی است. اما اکنون نمی‌توانید بر روی صحنه بروید، زیرا اگر اکنون به صحنه بروید، فردا از صحنه اخراج خواهید شد. اما این حرف از زبان خود یک معاون نخست‌وزیر به بیرون درز کرده است و این کاملاً نامناسب است. از نظر «ژنرال‌های کوچک انقلابی»، این مسأله‌ای است درباره پرورش و آموزش آنان. در زمانی که آن‌ها مرتکب برخی خطاها شده‌اند، به‌کار بردن چنین سخنانی تنها روحیه‌شان را تضعیف خواهد کرد.

برخی می‌گویند انتخابات بسیار خوب و دموکراتیک است. از نظر من، انتخابات تنها یک واژه زیباست و فکر نکنید که واقعاً انتخابات وجود دارد. من از سوی ناحیه پکن به عنوان نماینده به کنگره ملی مردم انتخاب شده‌ام، اما چه کسانی در پکن واقعاً مرا می‌شناختند؟ احساس می‌کنم نخست‌وزیری ژو ان‌لای انتصابی از سوی کمیته مرکزی بوده است. دیگران می‌گویند چین عمیقاً صلح‌دوست است، اما من نمی‌توانم شدت آن صلح‌دوستی را ببینم. من فکر می‌کنم چینی‌ها جنگ‌طلب هستند.

در مورد کادرها، باید اعتقاد داشته باشیم که ۹۵ درصد یا بیش‌تر از آن‌ها خوب یا نسبتاً خوب هستند و نباید هرگز از این دیدگاه طبقاتی دور شویم! در مورد کادرهای رهبری که انقلابی هستند یا می‌خواهند انقلابی باشند، باید از آن‌ها محافظت کرد، با صراحت و شجاعت از آنان حمایت کرد و آن‌ها را از خطاهایشان آزاد ساخت. حتی اگر راه سرمایه‌داری را پیموده‌اند، باید به آنان اجازه داد پس از آموزش طولانی‌مدت و اصلاح خطاهایشان انقلاب کنند. افراد واقعاً بد زیاد نیستند. در میان توده‌ها، حداکثر ۵ درصد را تشکیل می‌دهند؛ در

درون حزب و اتحادیه، ۱ تا ۲ درصد هستند؛ و تنها تعداد معدودی از دارندگان قدرت هستند که سرسختانه راه سرمایه‌داری را می‌روند.

اما ما باید همین تعداد اندک دارندگان قدرت در درون حزب که راه سرمایه‌داری را می‌روند را هدف اصلی حمله بدانیم، زیرا نفوذ و زهر پنهان آن‌ها عمیق و گسترده است. بنابراین، این کار اصلی انقلاب فرهنگی بزرگ است. در مورد عناصر بد میان توده‌ها، حداکثر ۵ درصد هستند و پراکنده‌اند و نیروی زیادی ندارند. اگر این ۳۵ میلیون نفر، که با احتساب ۵ درصد به دست آمده است، گرد هم آیند و به صورت سازمان‌یافته با ما مقابله کنند، آن زمان مشکلی جدی پیش خواهد آمد. اما از آنجا که آن‌ها پراکنده و ناتوان‌اند، نمی‌توانند هدف اصلی انقلاب فرهنگی بزرگ پرولتاریایی باشند.

با این حال، لازم است که هوشیاری خود را افزایش دهیم و به‌ویژه در این مرحله حیاتی مبارزه، از خرابکاری این عناصر بد جلوگیری کنیم. بنابراین، برای ایجاد اتحاد بزرگ باید دو پیش‌فرض وجود داشته باشد: یکی نابود کردن خودخواهی و پرورش علاقه به منافع عمومی؛ و دیگری اینکه باید مبارزه‌ای وجود داشته باشد. بدون مبارزه، اتحاد بزرگ مؤثر نخواهد بود.

چهارمین مرحلهٔ این انقلاب فرهنگی بزرگ، مرحلهٔ حیاتی مبارزه بین دو طبقه، دو مسیر و دو خط است. بنابراین، برای سازمان‌دهی نقد گستردهٔ توده‌ها به زمان نسبتاً طولانی‌تری نیاز خواهد بود. این موضوع هنوز توسط گروه انقلاب فرهنگی کمیته مرکزی در دست بررسی است. برخی معتقدند که پایان سال جاری زمان مناسبی برای این کار خواهد بود، و برخی دیگر معتقدند که ماه می سال آینده

مناسب‌تر است. با این حال، زمان‌بندی باید با قوانین مبارزه طبقاتی هماهنگ باشد.

یادداشت‌ها

[۱.] ارجاع به کنفرانس کاری وسیع کمیته مرکزی حزب کمونیست چین که در ماه جنوری ۱۹۶۲ برگزار شد. (نگاه کنید به آثار منتخب مائو تسه‌تونگ، جلد هشتم، صص. ۳۱۳–۳۴۴).

[۲.] نامه‌چرخش ۱۶ می؛ نگاه کنید به یادداشت ۴، ص. ۲۴۳ همین جلد.

[۳.] لی چین‌چوان، نگاه کنید به یادداشت ۴، ص. ۳۰۳ همین جلد. لیو لان‌تائو، نگاه کنید به یادداشت ۳، ص. ۳۰۳ همین جلد.

[٤.] جنبش چهارم می: در چهارم می ۱۹۱۹، محصلان پکن در اعتراض به واگذاری بسیاری از حقوق حاکمیتی چین در شاندونگ به جاپان توسط بریتانیا، ایالات متحده، فرانسه، جاپان، ایتالیا و دیگر کشورهای امپریالیستی که در آن زمان در کنفرانس پاریس حضور داشتند، دست به اعتراض زدند. این حرکت واکنش فوری در سراسر کشور برانگیخت و به یک جنبش ملی ضد امپریالیستی و ضد فئودالی گسترش یافت که شامل تعداد زیادی از پرولتاریا، خرده‌بورژوازی شهری و حتی بورژوازی ملی بود.

[۵.] چی پن‌یوی، سردبیر هونگ‌چی (پرچم سرخ)، نشریه نظری حزب کمونیست چین.

دستورالعمل در مورد کار تبلیغ خارجی

جون ۱۹۶۷

[منبع: زنده‌باد اندیشه مائو تسه‌تونگ، نشریه گارد سرخ]

برخی خارجی‌ها پیشنهاداتی درباره تبلیغات خارجی که توسط پکن ریویو و خبرگزاری شین‌هوا انجام می‌شود ارائه کرده‌اند. در گذشته، آن‌ها تبلیغ نمی‌کردند که اندیشه مائو تسه‌تونگ، مارکسیزم را توسعه داده است، اما اکنون پس از انقلاب فرهنگی بزرگ، این کار را با صدای بلند و با چنان غروری انجام می‌دهند که پذیرفتن آن دشوار است. چرا باید خودمان این‌گونه سخنان را بگوییم؟ ما باید فروتن باشیم، به ویژه در برابر بیگانگان.

در فروتنی نسبت به بیگانگان، طبیعتاً نباید اصول خود را از دست بدهیم. در بیانیه دیروز درباره بمب هیدروژنی، من عبارت‌های «رهبر بزرگ»، «معلم بزرگ»، «فرمانده کل بزرگ» و «سکان‌دار بزرگ» را حذف کردم. همچنین عبارت «شعله بی‌کران» را حذف کردم. چگونه ممکن است شعله‌ای بی‌کران در جهان باشد؟ همیشه یک «حد» وجود دارد، و بنابراین آن را حذف کردم.

همچنین «۱۰،۰۰۰ درصد» در عبارت «حالت خوشی و هیجان ۱۰،۰۰۰ درصد» را حذف کردم. این نه ۱۰ درصد بود، نه ۱۰۰ درصد، نه ۱،۰۰۰ درصد، بلکه ۱۰،۰۰۰ درصد! حتی یک درصد هم نمی‌خواستم و بنابراین آن را کاملاً حذف کردم.

گفتگوها در جریان بازدید از شمال، مرکز – جنوب و شرق چین

جولای – سپتامبر ۱۹۶۷
[منبع: زنده‌باد اندیشه مائو تسه‌تونگ، نشریه گارد سرخ]

گفتگوها در شانگهای

در میان طبقه کارگر، تضاد اساسی منافع وجود ندارد. در میان طبقه کارگر تحت دیکتاتوری پرولتری، به همان اندازه هیچ دلیلی وجود ندارد که دو سازمان جناحی عمده و دشمن شکل بگیرد.
(نظرات درباره گزارش ستاد اتحادیه‌های کارگری)

چانگ چون‌چیاو: برخی سازمان‌ها در شانگهای نمی‌توانند متحد شوند.
رئیس مائو: چرا نمی‌توانند متحد شوند؟
چانگ: مسئله اینکه چه کسی هسته اصلی خواهد بود هنوز حل نشده است.
رئیس مائو: روی این نکته تأکید نکنید. اتحاد باید بدون قید و شرط باشد. اینکه چه کسی هسته خواهد بود، در جریان مبارزه مشخص می‌شود. وانگ مینگ و چن تو-شیو تأکید کردند که خودشان هسته‌اند. آیا نتیجه نگرفته‌اند؟

گفتگوها در چجیانگ

نان پینگ: هنوز از زانو زدن و کلاه احمقانه به عنوان روش تنبیه استفاده می‌کنیم[۱].
رئیس مائو: من همواره با این نوع عمل مخالفت کرده‌ام. شما نمی‌توانید با کادرها همانگونه رفتار کنید که با زمین‌داران رفتار می‌کنید. ما سنت خوبی داریم: اتحاد-انتقاد-اتحاد. «یکی به دو تقسیم می‌شود» باید بر کادرها اعمال شود.

گفتگوها در جیانگ‌سی

(چنگ شی-چینگ گزارش درباره جمع‌آوری اسلحه‌ها)

رئیس مائو: چه کسی این تفنگ‌ها را صادر کرده است؟ به نظر من، هر دو طرف صادر کرده‌اند. چه کسی بیشتر صادر کرده است؟
چنگ: این تفنگ‌ها توسط منطقه نظامی و فرماندهی شبه‌نظامیان به محافظه‌کاران داده شده بود.
رئیس مائو: آه!

(اشاره به مسئله فوشو)
رئیس مائو: مسئله فوشو نیاز به کمی مطالعه دارد. چرا این‌قدر جسور می‌شوند؟ همیشه جلسه‌ای تشکیل می‌دهند تا وضعیت را ارزیابی کنند و مردم را متقاعد کنند که شرایط داخلی و جهانی به نفع آن‌هاست، و سپس اقدام می‌کنند. فکر می‌کنم برآورد آن‌ها از وضعیت صحیح نیست.

(اشاره به جناح فوشو که کنترل نه شهرستان را در دست داشت)
رئیس مائو: با توجه به این نکته، فکر می‌کنم آن‌ها می‌خواهند با حمله به نان‌چانگ نفوذ خود را گسترش دهند. ماهیت این مسئله چیست؟
چنگ: طبق روحیه دستور کمیته مرکزی، این شورش نظامی است.
رئیس مائو: تصمیم گرفته‌اید؟
چنگ: بله، تصمیم گرفته‌ایم.
رئیس مائو: تصمیم شما تأیید شده است؟
چنگ: توسط نخست‌وزیر تأیید شده است.
رئیس مائو: آه! ماهیت آن شورش است، حمله‌ای غافلگیرانه و تمام‌عیار. گفته می‌شود که در چین جنگ داخلی وجود ندارد، اما من فکر می‌کنم این جنگ داخلی است، نه جنگ خارجی. این یک مبارزه مسلحانه است، نه مبارزه فرهنگی. در کانچو، چی-آن، ای-چون و سایر مناطق، کنترل روستایی اعمال شده است. از هر تیم تولیدی یک نفر و از هر دسته تولیدی ده نفر یا بیشتر اعزام می‌شوند. روش‌های اجباری به کار گرفته می‌شود. اعزام‌شدگان امتیاز کار دریافت می‌کنند و هر نفر روزانه ۶۰ سنت پرداخت می‌شود. اکنون مناطق روستایی شهرها را محاصره کرده‌اند؛ فکر می‌کنم این وضعیت نباید ادامه یابد.
(ارجاع به تصمیم کمیتهٔ مرکزی درباره مسئلهٔ جیانگ‌سی)
رئیس مائو: فکر می‌کنم باید از راه آموزش به این مسئله نزدیک شویم. آدم‌های بد همیشه در اقلیت‌اند. در فرماندهی‌های شبه‌نظامی مردمی آدم‌های خوب همیشه اکثریت‌اند. بسیاری از کسانی که در زیرناحیهٔ نظامی‌اند در تاریکی نگه داشته شده‌اند. برخی از آن‌ها مرتکب خطا شده‌اند. باید به آن‌ها فرصت داده شود تا خطاهای‌شان را اصلاح کنند.

به هر طریق ممکن باید توده‌های جناح شورشی را بدون حمله یا تلافی قانع کرد. کشتن همیشه بد است. کشته شدن بد است؛ کشتن دیگران هم خوب نیست. حمله، تلافی، زانو زدن، گذاشتن کلاه نادان، حمل پلاکارد، آه بله، یک نوع تنبیه دیگر هم هست که به آن «نوع جت» می‌گویند. همهٔ این‌ها خوب نیستند.

(اشاره به چند مقالهٔ خوب در «ون‌هویی پائو» که تأثیر زیادی داشت)

چانگ چون‌چیاو: مردم همچنین از ما انتقاد می‌کنند که داریم به راست متمایل می‌شویم و می‌گویند ما راست‌گرا شده‌ایم.

رئیس: این مسئله مربوط به آموزشِ چپ‌ها است، نه اینکه ما به طرف راست متمایل شده‌ایم. برای مثال، در گذشته چندین پایگاه کوهستانی وجود داشت: شوروی مرکزی در جیانگ‌سی، شوروی هونان–جیانگ‌سی، شوروی فوجیان–جیانگ‌سی و شوروی هونان–هوپی–جیانگ‌سی. علاوه بر این، شوروی هوپه–هونان–آن‌وی–جیانگ‌سو، تونگ‌نان‌پا و شمال شن‌سی هم بودند. در طول جنگ مقاومت علیه ژاپن، پایگاه‌های عملیاتی بیشتری نیز بود. ما از یک اصل واحد برای متحد کردن همهٔ آن‌ها استفاده کردیم، بی‌توجه به این که متعلق به کدام جناح بودند. نمی‌توانیم فقط یک پایگاه داشته باشیم و هیچ پایگاه دیگر نداشته باشیم. اگر فقط یک جناح باشد کار پیش نخواهد رفت.

من همچنان متمایل به این هستم که افراد بیشتری را محافظت کنیم. آن‌هایی که قابل نجات‌اند باید نجات یابند. تا زمانی که بتوانیم اکثریت را جذب و همراه کنیم، اشکالی ندارد که اقلیتی در لجاجت خود باقی بمانند. بیایید برای‌شان برنج بفرستیم بدون هرگونه کینه.

من از «هُو–شینِ چان‌پائو» (خبرنامهٔ «خط مقدم آتش») آموختم دربارهٔ آنچه به‌عنوان اضطرار نان‌چانگ، سقوط نان‌کانگ و «وحشت سفید»، کنترل روستایی در ای–چون و چیزی که به «روستاها شهرها

را محاصره می‌کنند» معروف شد. تنش در اوجش در ماه‌های ژوئن، ژوئیه و اوت بود. در زمان‌های تنش، فکر می‌کنم مسائل آشکار می‌شوند و کارها آسان‌تر حل می‌گردد. بدون تنش چگونه می‌توان مسائل را حل کرد؟

اکنون کسانی هستند که سربازان را به مخالفت با مافوق‌های‌شان تحریک می‌کنند و می‌گویند در حالی که شما فقط ۶ یوان در ماه می‌گیرید، افسران بسیار بیشتر می‌گیرند و از لوکس سوار شدن با اتومبیل‌ها برخوردارند. دهقانان مایل‌اند به ارتش آزادی‌بخش بپیوندند، زیرا عضویت در ارتش افتخارآمیز است. آن‌ها ۶ یوان در ماه می‌گیرند و خانواده‌های‌شان از امتیازات برخوردار می‌شوند. دهقانان میل دارند سرباز شوند. فکر نمی‌کنم تحریک‌کنندگان موفق شوند.

(اشاره به کنفرانس کار سیاسی استانی جناح شورشی که قرار است در اکتبر برگزار شود)

این خوب است. جناح شورشی نیز نیاز به پند و اندرز دارد. آن‌ها نمی‌توانند ساکت بنشینند، و افکارشان پریشان شده است.

قضاوت من دربارهٔ جناح راست کنونی چندان خشک و سختگیرانه نیست. وقتی به آن‌ها پند داده شود، سلاُم برمی‌گردند. آدم‌های بد وجود دارند، اما تعدادشان بسیار اندک است. بیشترِ آن‌ها مسئله را می‌پذیرند. برخی مسألهٔ «پذیرفتن» را به مشکل «موضعِ ایستادن» تعبیر می‌کنند. وقتی به مشکل موضع می‌پردازیم، وارد مسئلهٔ قبول سیاستی می‌شویم که نمی‌توان از آن برای همیشه بازگشت. آیا موضعِ یک نفر نباید هرگز تغییر کند؟ تا آن‌جا که به اغلب مردم مربوط می‌شود، موضع قابل تغییر است. افراد بدِ بسیار کمی وجود دارند که موضع‌شان قابل تغییر نیست. به‌اختصار، محدودهٔ حمله باید تنگ‌تر

و گسترهٔ آموزش باید وسیع‌تر شود تا چپ‌ها، میانه‌ها و راست‌ها را دربر گیرد. اگر چپ‌ها آموزش نبینند، افراطی چپ خواهند شد.

گفت‌وگوها در هونان

(ارجاع به اتحاد بزرگ)
همه باید خودانتقادی کنند و کمتر دربارهٔ کوتاهی‌های دیگران صحبت کنند. نیزه را متوجه مخالفین نکنید. در گذشته، ما تجربه‌ای درباره رابطهٔ سربازان و مردم محلی داشتیم. سربازان پیشنهاد حمایت از حکومت و محبت به مردم را دادند، و مردم محلی پیشنهاد حمایت از سربازان و رعایت حق و امتیاز خانواده‌های آنان را دادند. سربازان پیشقدم در انجام خودانتقادی بودند. دو طرف با یکدیگر بسیار خوب کنار آمدند.
هر دو جناح کارگران‌اند. یک جناح شورشی است و دیگری محافظه‌کار. آن محافظه‌کاران توسط مافوق‌های‌شان فریب خورده‌اند. نمی‌توانید توده‌های فریب‌خورده را سرکوب کنید. هرچه بیشتر سرکوب کنید، بیشتر مقاومت خواهند کرد. خود ما محصول سرکوب چیانگ کای‌شک بودیم. پس از انقلاب بزرگ، ما تنها چند ده هزار نفر بودیم. سرکوب چیانگ کای‌شک به ما امید داد. سرکوب او بلافاصله ۳۰۰ هزار سرباز ارتش سرخ و ۳۰۰ هزار عضو حزب تولید کرد.

گفت‌وگوها در هوپه

(ارجاع به مسئلهٔ آزادسازی کادرها)

من کسی هستم که پنج بار توسط دیگران اخراج شده‌ام و سپس دعوت به بازگشت شده‌ام. بنابراین رهبر توده‌ها خودگماشته نیست. او جایگاه خود را در مبارزهٔ توده‌ها کسب می‌کند. راهپیمایی طولانی چیست؟ راهپیمایی طولانی نتیجهٔ مبارزه بود. به ما تحمیل شد. پس از راهپیمایی طولانی، کیفیت کادرها بهبود یافت. در میان این کادرها امروز، چه کسی در میدان جنگ زخمی نشده است؟ چه کسی در انقلاب مرتکب خطا نشده است؟ با این حال، آن‌ها هنوز در انقلاب دموکراتیک سوابق خدمات شایسته‌ای ثبت کردند. اگرچه در انقلاب فرهنگی بزرگ اشتباهاتی مرتکب شدند، اشکالی ندارد اگر خطاهای‌شان را اصلاح کنند. وقتی جنگ فرا برسد و به محض صدور فرمان من، این کادرهای قدیمی در میدان جنگ همانند گذشته شجاع خواهند بود. نمی‌توان به همه چیز شک داشت یا همه چیز را سرنگون کرد. شک به همه چیز یا سرنگونی همه چیز خوب نیست و به انقلاب آسیب می‌رساند.

در انقلاب‌های چین، طبق تجربهٔ شخصی من، کسانی که بیشترین احتمال موفقیت داشتند، آن‌هایی بودند که می‌اندیشیدند، نه کسانی که افراد برجسته را حذف می‌کردند. کسانی که اکنون سروصدا می‌کنند، احتمالاً در تاریخ به‌عنوان انسان‌های بااهمیت یاد نخواهند شد.

گفت‌وگوها در هونان

رئیس مائو: آیا شما چی تنگ-کویی هستید؟ دوست قدیمی.

لیو چین-هسون[۲]: به مدت چهار ماه زندانی شد؛ چهار ماه تحت مبارزه قرار گرفت.

رئیس مائو: (به چی تنگ-کویی) آیا می‌گویید همهٔ این‌ها بی‌فایده بود؟
چی تنگ-کویی: بخش زیادی به‌دست آمد.
رئیس مائو: این کار توسط ون مین-شنگ، چائو ون-فو و هو یون-هونگ انجام شد. وقتی دفعهٔ پیش در چنگچو توقف کردم، شعار بزرگی دیدم: «وضعیت تثبیت شده؛ ۷ فوریه قطعاً پیروز خواهد شد!» وضعیت در هونان نسبتاً خوب بود.
لیو چِین-هسون: (وضعیت کادرها را گزارش داد)
رئیس مائو: آیا هو یون-هونگ آن‌قدر سخت است! این کار هو یون-هونگ است!
(ارجاع به وضعیت ارتش)
رئیس مائو: آن‌ها برای مدتی کوتاه چند شعار در ارتش به‌کار بردند، اما اکنون این شعارها دیگر مؤثر نیستند. آن‌ها از ارتش حمایت نمی‌کنند. به محض حمایت، دیگر هدفی نخواهند داشت.

گفت‌وگو دربارهٔ قطار بازگشت به پکن

(ارجاع به اخبار خوب آورده شده به رئیس درباره توافق اتحاد بزرگ توسط سه جناح در سیستم راه‌آهن)
تبریک می‌گویم، اجازه دهید چهار حرف برای شما ارائه کنم: «تو-سو پی‌هسیو» [مبارزه علیه منافع شخصی؛ نقد ریوِیژنیزم.]

یادداشت‌ها

[۱.]رسم رژه دادن افراد با کلاه‌های احمقانه برای تحقیر آن‌ها سابقهٔ طولانی در چین دارد.

[۲.]لیو چِن-هسون، در آن زمان نخستین دبیر شاخهٔ حزب کمونیست چین در هونان و همزمان کمیسر سیاسی نخستین ناحیهٔ نظامی هونان بود.

نامه به لین، چو و گروه انقلاب فرهنگی کمیتهٔ مرکزی

۷ دسامبر ۱۹۶۷

[منبعLong Live Mao Tse-tung Thought :، انتشار گارد سرخ]

رفقای لین، چو و گروه انقلاب فرهنگی کمیتهٔ مرکزی:

۱ .نحوهٔ ارائهٔ اقتدار مطلق نادرست است. هیچ اقتدار مطلقی تاکنون وجود نداشته است. همهٔ اقتدارها نسبی‌اند. همهٔ امور مطلق در امور نسبی وجود دارند، همان‌گونه که حقیقت مطلق مجموع بی‌شماری حقایق نسبی است و حقیقت مطلق تنها در حقایق نسبی وجود دارد.

۲ .سخن از «برپایی به‌صورت بزرگ» و «برپایی به‌صورت ویژه» نیز نادرست است. اقتدار و اعتبار تنها از طریق مبارزه و عمل طبیعی ایجاد می‌شود و نمی‌توان آن را مصنوعی برقرار کرد. اعتبار ایجاد شدهٔ مصنوعی، ناگزیر فرو خواهد ریخت.

۳ .کمیتهٔ مرکزی حزب مدت‌ها پیش جشن تولد را ممنوع کرده است. کل کشور باید از تأکید دوباره بر این ممنوعیت مطلع شود.

۴ .برای جلسهٔ هونان باید تاریخ دیگری انتخاب شود.

۵ .به تابلوهای دارای پیام‌های خوش‌نویسی شده نیازی نیست.

۶ .در خصوص نام جلسه، می‌توانیم با پیشنهاد هونان موافقت کنیم و طرح اول را به‌کار ببریم.

امیدوارم نکات فوق در یک جلسه مورد بحث قرار گرفته و تصویب شود.

روزهای تجاوزگران آمریکا در ویتنام شماره‌شده‌اند

۱۹ دسامبر ۱۹۶۷

[منبعPeking Review :، شماره ۵۲، ۱۹۶۷، ص .۵]

(متن کامل پیام رفیق مائو به تاریخ ۱۹ دسامبر ۱۹۶۷ به رئیس جبههٔ ملی آزادی‌بخش ویتنام، نگوین هو تو)

به نمایندگی از مردم چین، گرم‌ترین تبریکات خود را به مردم مبارز جنوب ویتنام به مناسبت هفتمین سالگرد تأسیس جبههٔ ملی آزادی‌بخش ویتنام جنوبی تقدیم می‌کنم.

شما مبارزهٔ خوبی را پیش برده‌اید! در شرایطی فوق‌العاده دشوار، با اتکا به توان خود، امپریالیسم آمریکا، خشن‌ترین امپریالیسم جهان، را ضربه زده‌اید، به‌گونه‌ای که نیروهایش در آشفتگی فرو رفته و هیچ راه

فراری ندارند. این یک پیروزی بزرگ است. مردم چین به شما درود می‌فرستند.

پیروزی شما بار دیگر نشان می‌دهد که هر ملت، کوچک یا بزرگ، می‌تواند هر دشمنی را، هرچقدر هم قدرتمند باشد، شکست دهد، به شرط آنکه مردم خود را به‌طور کامل بسیج کند، بر مردم اتکا کند و جنگ مردمی را پیش ببرد. مردم ویتنام، با جنگ علیه تجاوزگری آمریکا و برای نجات ملی تحت رهبری خردمند و توانای رهبر بزرگ، رئیس‌جمهور هو چی مین، نمونهٔ درخشانی برای مردم و ملت‌های تحت ستم جهان در مبارزه برای آزادی ارائه کرده‌اند.

روزهای تجاوزگران آمریکا در ویتنام شماره‌شده است. با این حال، تمامی نیروهای واپس‌گرای در شرف نابودی، ناگزیر دست به مبارزات ناامیدانه می‌زنند. آنان مجبورند به هر شکل ممکن به ماجراجویی نظامی و فریب سیاسی روی آورند تا خود را از نابودی نجات دهند. و مردم انقلابی نیز ناگزیر با انواع مشکلات پیش از پیروزی نهایی روبرو خواهند شد. با این حال، تمامی این مشکلات قابل غلبه‌اند و هیچ مشکلی نمی‌تواند پیشرفت مردم انقلابی را متوقف کند. پایداری به معنای پیروزی است. من عمیقاً معتقدم که با پایداری در جنگ طولانی، مردم ویتنام قطعاً قادر خواهند بود تجاوزگران آمریکا را از ویتنام بیرون برانند.

ما شما را محکم حمایت می‌کنیم. ما همسایگان نزدیک مانند لب و دندان هستیم. دو ملت ما برادرانی هستیم که در خوشی و ناخوشی شریک‌اند. مردم برادر جنوب ویتنام و کل مردم برادر ویتنام می‌توانند اطمینان داشته باشند که مبارزهٔ شما مبارزهٔ ماست. ۷۰۰

میلیون نفر مردم چین، تکیه‌گاه قدرتمند مردم ویتنام هستند؛ پهنهٔ گستردهٔ خاک چین، منطقهٔ امن و قابل اعتماد آن‌هاست. در برابر وحدت مبارزه‌ای محکم دو ملت ما، تمامی ماجراجویی‌های نظامی و فریب‌های سیاسی امپریالیسم آمریکا قطعاً شکست خواهند خورد.

پیروزی قطعاً از آن مردم قهرمان ویتنام خواهد بود!

گفت‌وگو با نخست‌وزیر چو دربارهٔ کشمکش بر سر قدرت

۱۹۶۷

[منبع: مجموعه‌ای بدون عنوان .]

(رئیس — مائو): «وضعیت کشمکش بر سر قدرت چگونه است؟ ادارهٔ امنیت عمومی ابزارِ دیکتاتوری است. »
(نخست‌وزیر): «فقط حدود یک روز پیش به‌دست گرفته شد.»
(رئیس): «باید موارد نمادین را انتخاب کنیم«.
(نخست‌وزیر): «کمیتهٔ شهری [حزب] این اداره جلسه‌ای برگزار کرد و چند گونهٔ کشمکش بر سر قدرت را تعیین نمود. کادرها متعلق به جناح حاکم‌اند که عبارت‌اند از: ۱)«گروه سیاه» که از نظر ایدئولوژیک کاملاً آلوده‌اند و بنابراین «سیاه»؛ ۲) «راه‌داران سرمایه‌داری» در مقامِ قدرت؛ ۳) کسانی که سرسختانه خط واپس‌گرای سرمایه‌داری را حفظ می‌کنند؛ ۴) کسانی که برخی اشتباهات را می‌پذیرند اما بقیه را دست‌نخورده می‌گذارند؛ و ۵) موارد فردیِ اشتباه عمومی (اکثریت موارد«.)
(رئیس): «دسته‌های اول و دوم را کوچکتر کنید و کوچک‌ترین اقلیت را جدا و مورد حمله قرار دهید. تصاحبِ قدرت به خودی خود یک

انقلاب است، آفرینشِ چیزی نو. بسته به شرایط مختلف، پنج روش متفاوت وجود دارد. ۱) سازماندهی کامل (مثل کاری که چانگ چون-چیاو و یاو ون-یوان در شانگهای انجام دادند). ۲) پس از تصاحب، روش‌های متفاوتی را در برخورد با جناح حاکم اتخاذ کنید: آنها را نقد کنید در حالی که زیرِ نظارت و کنترل به کارشان ادامه می‌دهند (طبقِ وظایفِ معین‌شده برایشان). ۳) سمت‌هایشان را معلق کنید اما آنان را در کار نگه دارید. ۴) آنان را برکنار کنید اما در همان کار نگه دارید. یا ۵) اخراج و مجازاتشان کنید .»

(نخست‌وزیر): «این راهِ خوبی است — برکنارشان کنید، اما در کار نگه دارید و بر ضدّشان مبارزه کنید. آن‌گاه مخالفی خواهد بود تا به ما کمک کند صفوفِ خود را گسترش و تقویت کنیم. پذیرفتنِ بیش‌ازحدِ کار [به‌طورِ تنها] (اشاره به شورشیان انقلابی) فقط آنان را «منفعل» خواهد کرد. آنانِ [جناحِ حاکم] را در کار نگه دارید و بر ضدّشان مبارزه کنید. در آکادمی علوم، چپ‌ها قوی شده‌اند. کارِ ایشان در «به انقلاب پرداختن و تشویقِ تولید» خیلی خوب انجام می‌شود. [اما] آنان اجازه می‌دهند جناح حاکم خیابان را جاروب کند و بعد [واپس‌گرایان] می‌روند و می‌خوابند. این واقعاً آسوده است. [ما] نباید اجازه دهیم خود را در امور روزمره غرق کنیم. (باید به این مسئله توجه کنیم.) تصاحبِ قدرت کار بزرگی است که زنجیره‌ای از تغییرات را برمی‌انگیزد. این یک انقلاب است. باید هدفِ تصاحب را روشن بدانیم، دربارهٔ مسائلِ مرتبط با آن و چگونگی انجامش. باید بدانیم چگونه آن سؤالات را حل کنیم و سیاست‌های مشخصی داشته باشیم (مثلاً چگونه با کارکنان ادارات، وزارتخانه‌ها، بخش‌ها و واحدها رفتار کنیم.) [ما] قدرت را به‌دست گرفته‌ایم، اما ممکن است دوباره از ما ربوده شود. در برخی سازمان‌ها این کشمکشِ کشیدنِ طناب ممکن است خود بخشی از انضباط باشد. [اما ما] باید قدرت

را نگه داریم. این عمدتاً به قدرتِ چپ بستگی دارد. وقتی قدرتِ چپ کم است، ممکن است قدرت دوباره از آن گرفته شود. [بنابراین] چپ باید قوی باشد. من از کشمکشِ بر سر قدرت حمایت می‌کنم. پس از آن، [ما] باید به انقلاب بپردازیم و تولید را تشویق کنیم . »

توفان جدید علیه امپریالیسم

۱۶ اپریل ۱۹۶۸

[منبعPeking Review :، ۱۹ اپریل ۱۹۶۸، ص .۵-۶]

[« بیانیهٔ رفیق مائو تسه‌تونگ، رئیس کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست چین، در حمایت از مبارزهٔ سیاه‌پوستان آمریکا علیه سرکوب خشونت‌آمیز» (۱۶ اپریل ۱۹۶۸)]

چندی پیش، مارتین لوتر کینگ، کشیش سیاه‌پوست آمریکایی، ناگهان به دست امپریالیست‌های آمریکا ترور شد. مارتین لوتر کینگ نمایندهٔ مبارزهٔ بدون خشونت بود. با این حال، امپریالیست‌های آمریکا به‌خاطر این رویکرد او هیچ گذشتی نشان ندادند، بلکه با خشونت ضدانقلابی او را به‌شکل سرد و بی‌رحمانه کشتند. این حادثه درس عمیقی به توده‌های وسیع مردم سیاه‌پوست آمریکا داد و توفانی تازه در مبارزهٔ آنان علیه سرکوب خشونت‌آمیز به‌پا کرد که بیش از صد شهر آمریکا را دربر گرفت، توفانی که در تاریخ این کشور سابقه نداشت. این نشان می‌دهد که نیروی انقلابی فوق‌العاده قدرتمندی در بیش از بیست میلیون سیاه‌پوست آمریکایی نهفته است.

توفان مبارزهٔ سیاه‌پوستان آمریکایی در داخل ایالات متحده، تجلی برجسته‌ای از بحران جامع سیاسی و اقتصادی است که اکنون امپریالیسم آمریکا را فرا گرفته است. این توفان ضربهٔ موثری به امپریالیسم آمریکا وارد می‌کند که هم در داخل و هم در خارج با مشکلات فراوانی روبروست.

مبارزهٔ سیاه‌پوستان آمریکا تنها یک مبارزهٔ آزادی‌بخش و رهایی‌بخش برای مردم سیاه‌پوست است، بلکه صدای جدیدی است برای همهٔ مردم تحت ستم و استثمار آمریکا تا علیه حکومت بربرمنش طبقهٔ سرمایه‌دار انحصاری بجنگند. این مبارزه یاری و الهام عظیمی برای مبارزهٔ مردم سراسر جهان علیه امپریالیسم آمریکا و مبارزهٔ مردم ویتنام علیه امپریالیسم آمریکا است. به نمایندگی از مردم چین، حمایت قاطع خود را از مبارزهٔ عادلانهٔ مردم سیاه آمریکا اعلام می‌کنم.

تبعیض نژادی در ایالات متحده محصول نظام استعماری و امپریالیستی است. تضاد میان توده‌های سیاه در آمریکا و حلقه‌های حاکم آن کشور، تضاد طبقاتی است. تنها با سرنگونی حکومت واپس‌گرای طبقهٔ سرمایه‌دار انحصاری آمریکا و نابودی نظام استعماری و امپریالیستی، مردم سیاه آمریکا می‌توانند رهایی کامل یابند. توده‌های سیاه و توده‌های سفید کارگر آمریکا دارای منافع و اهداف مشترک برای مبارزه هستند. بنابراین، مبارزهٔ سیاه‌پوستان آمریکایی هر روز حمایت و همدلی فزاینده‌ای از سوی کارگران سفید و نیروهای مترقی آمریکا جلب می‌کند. مبارزهٔ مردم سیاه آمریکا سرانجام با جنبش کارگری آمریکا هم‌گرا خواهد شد و این سرانجام

حکومت جنایتکار طبقهٔ سرمایه‌دار انحصاری آمریکا را پایان خواهد داد.

در سال ۱۹۶۳، در «بیانیهٔ حمایت از سیاه‌پوستان آمریکا در مبارزهٔ عادلانهٔ خود علیه تبعیض نژادی امپریالیسم آمریکا» گفته بودم که «نظام شوم استعمار و امپریالیسم با برده‌داری سیاهان و تجارت بردگان زاده شد و رشد یافت و با رهایی کامل مردم سیاه به پایان خواهد رسید.» هنوز هم به این دیدگاه پایبندم.

در حال حاضر، انقلاب جهانی وارد دورهٔ تازه و عظیمی شده است. مبارزهٔ مردم سیاه آمریکا برای رهایی، بخشی از مبارزهٔ کلی همهٔ مردم جهان علیه امپریالیسم آمریکا و بخشی از انقلاب جهانی معاصر است. من از کارگران، دهقانان، و روشنفکران انقلابی همهٔ کشورها و همهٔ کسانی که مایل به مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا هستند، می‌خواهم که دست به عمل بزنند و حمایت قوی خود را از مبارزهٔ مردم سیاه آمریکا ابراز کنند! مردم سراسر جهان، بیش از پیش متحد شوید و حمله‌ای مستمر و پرقدرت علیه دشمن مشترک‌مان، امپریالیسم آمریکا و همدستانش، آغاز کنید! می‌توان با اطمینان گفت که فروپاشی کامل استعمار، امپریالیسم و همهٔ نظام‌های استثمار، و رهایی کامل همهٔ مردم و ملت‌های تحت ستم، نزدیک است.

گفت‌وگو با مسئولان کنگرهٔ گارد سرخ دانشگاه کپیتال

۲۸ جولای ۱۹۶۸

[منبعLong Live Mao Tse-tung Thought :، یک نشر گارد سرخ]

رئیس (مائو): (نیه یوان‌تسو، تان هولان، هان آی‌چینگ و وانگ تاپینگ وارد اتاق شدند. رئیس، ایستاده، با هر یک از آنان دست داد) همه‌تان جوان هستید!

(در حال دست دادن با هوانگ تسو-چن[۱۸]) تو هوانگ تسو-چن هستی؟ من قبلاً تو را ندیده بودم. تو کشته نشده‌ای؟

جیانگ چینگ: مدت زیادی‌ست تو را ندیده‌ایم. تو پوسترهای حرف‌بزرگ (دا-تز-باو) نصب نکردی.

رئیس: دفعهٔ پیش در تیان‌آن‌من همدیگر را دیدیم، اما آن‌وقت فرصت صحبت نبود، و این بد بود! شما تا کار خیلی مهم نداشته باشید پیش من نمی‌آیید. اما من تمام گزارش‌های شما را خوانده‌ام و وضعیت شما را خوب می‌فهمم.

کوای دا-فو نیامده. به این دلیل است که نمی‌تواند بیاید یا نمی‌خواهد بیاید؟

فو-جِه: فکر می‌کنم نخواسته بیاید.

هان آی‌چینگ: نه. اگر می‌دانست جلسه با گروه انقلاب فرهنگی کمیته مرکزی است، از حسرت گریه می‌کرد که فرصت دیدار با رئیس را از دست داده. من مطمئنم که او نتوانسته بیاید.

رئیس: کوای دا-فو باید «دست سیاه» را بگیرد. این‌همه کارگر به مکتب‌ها فرستاده شدند تا گاردهای سرخ را «سرکوب» و «فشار» بدهند. «دست سیاه» کیست؟ هنوز گرفته نشده.
آن دست سیاه کس دیگری نیست جز خود من! کوای نیامده؛ باید می‌آمد و مرا می‌گرفت. من بودم که پولیس محافظ مرکزی و کارگران مطبعهٔ شین‌هوا و فابریک جوراب‌بافی عمومی را فرستادم. از آنان پرسیدم با درگیری در پوهنتون‌ها چگونه برخورد می‌کنند و گفتم بروند و ببینند. در نتیجه، سی هزار نفر رفتند. در واقع، آن‌ها از دانشگاه پیکینگ نفرت داشتند، نه از تسینگ‌هوا. (رو به نیه) این را کارگران و شاگردان کردند. ده‌ها هزار نفر تظاهرات کردند. شنیده‌ام شما پذیرایی خوبی از آنان کردید. تو بودی یا «چینگ‌کانگ‌شان«؟[۸۲]

(وِن یو-چِنگ، هوانگ تسو-چن): نه، آن‌ها نبودند.

رئیس: دانشگاه پیکینگ با کدام مؤسسه درگیر شد؟

نیه یوان‌تسو: با مؤسسهٔ علوم زراعتی.

رئیس: شما با آن‌ها جنگ کردید؟

نیه یوان‌تسو: ما حتی در مقابل دروازه برای‌شان چای تعارف کردیم.
(رئیس): من این را نمی‌دانستم. پوهنتون پیکنگ می‌خواهد «دست سیاه» را بازداشت کند. این «دست سیاه» من نیست، بلکه شی فو-چی است.[[۳]] من چنین جاه‌طلبی بزرگی نداشتم. من فقط پیشنهاد

کردم که چند نفر فرستاده شوند تا با آن‌ها گفت‌وگو کنند. کوای تا-فو گفت که صد هزار نفر رفتند.

(فو-چی): کمتر از سی هزار نفر.

(رئیس): شما با درگیری مسلحانه در پوهنتون‌ها چگونه برخورد کردید؟ یک راه، عقب‌نشینی کامل است. دانشجویان را تنها بگذارید. بگذارید هرکس خواست بجنگد. در گذشته، کمیته‌های انقلابی و فرماندهی‌های گارنیزون از آشفتگی ناشی از درگیری در پوهنتون‌ها نترسیدند. آن‌ها از اضطرابِ کنترل و سرکوب خودداری کردند. با نگاه به گذشته، این درست است. راه دیگر این است که به آن‌ها کمی کمک داد. این کار حمایت کارگران، دهقانان و اکثریت دانشجویان را به‌دست آورده است. در پیکنگ بیش از پنجاه مؤسسهٔ عالی وجود دارد. تقریباً پنج یا شش تای آن‌ها بودند که درگیری در آن‌ها شدید بود و توانایی‌های شما محک خورده است. دربارهٔ حلّ این مشکل، برخی از شما در جنوب زندگی می‌کنید و برخی در شمال. و همهٔ شما را «پوهنتون نوِ پیکنگ»، «چینگ‌کانگ‌شان» و «کمون» می‌نامند، درست مانند اینکه حزب کمونیست شوروی خود را «بولشویک» نامیده بود. اگر نتوانید مشکل را حل کنید، ممکن است به کنترل نظامی رو آوریم و از لین پیاو بخواهیم فرماندهی را به‌دست گیرد. ما همچنان هوانگ یونگ‌شِن را هم داریم.[[٤]] مشکل به هر حال باید حل شود. شما دوستان دو سال است که در انقلاب فرهنگی بزرگ یا در کار «مبارزه ـ انتقاد ـ تبدیل» شرکت کرده‌اید. حالا، اولاً شما دارید مبارزه نمی‌کنید؛ ثانیاً دارید انتقاد نمی‌کنید؛ ثالثاً دارید تبدیل (بازآفرینی) نمی‌کنید. آری، شما دارید مبارزه می‌کنید، ولی این مبارزه مسلحانه است. مردم خوشحال نیستند. کارگران خوشحال نیستند. دهقانان خوشحال نیستند. ساکنان پیکنگ خوشحال نیستند. دانشجویان در اکثر مکاتب خوشحال نیستند. اکثریت دانشجویان در

مکتب شما هم خوشحال نیستند. حتی در جناحی که از شما حمایت می‌کند نیز کسانی هستند که ناراضی‌اند. آیا شما می‌توانید کشور را این‌گونه متحد سازید؟ شما متعلق به پوهنتون نوِ پیکنگ هستید. شما «بودای کهن» در اکثریت هستید. شما فیلسوفید. نگو که در کمون پوهنتون نوِ پیکنگ و در میان انقلابیون فرهنگی در مکاتب هیچ‌کس علیه شما نیست. من این را باور ندارم! شاید کسی روبه‌رویتان چیزی نگوید، اما پشت‌سر شما سخنان شیطانی خواهد گفت. وانگ تا-پینگ، کار تو آسانتر شده است؟

وانگ تا-پینگ: کسانی که علیه شی فو-چی موضع گرفتند فرار کردند.

فو-چی: معاون دوم او خواست قدرت را به‌دست گیرد و او را متهم کرد که به طرف راست متمایل است.

رئیس: آیا او آن‌قدر چپ است؟

وانگ تا-پینگ: دارند سعی می‌کنند در رابطهٔ ما اختلاف بیفکنند. او هم‌رزمی خوب است، پیشینهٔ خوبی دارد. او بسیار زحمت دیده و کینهٔ عمیقی دارد. این مرد بسیار رک‌گو است و نیروی زیادی برای انقلاب دارد، با منش انقلابی قوی. تنها عیب او کم‌طاقتی‌اش است. در متحد کردن مردم خیلی با تدبیر نیست. روش کارش اندکی خشک است.

رئیس: آیا می‌توانید با او متحد شوید؟ او چپ است؛ شما راست‌گرا هستید. برای شما دو نفر باید آسان باشد که متحد شوید! بیایید این‌جا، کنارِ من بنشینید!

لین پیاو: بیایید!

فو-چی: برو! برو! (وانگ تا-پینگ کنارِ رئیس نشست .)

رئیس: بنشین، بنشین. در این امور باید انعطاف‌پذیر باشیم. بالاخره همهٔ آن‌ها دانشجو هستند. آن‌ها در کارهای «دست سیاه» شرکت

نکرده‌اند. اخیراً در بعضی مکاتب علیه باندهای «دست سیاه» مبارزه شده و کاریکاتورهایی از این باندها تهیه شده است. چند ده نفر از آن‌ها در «پوهنتون نوِ پیکنگ» مورد برخورد قرار گرفتند. آیا آن‌ها همهٔ «دست سیاه‌ها» هستند؟ من فکر می‌کنم بیشتر هم هست. نکتهٔ حیاتی این است که دو جناح درگیرِ مبارزهٔ مسلحانه‌اند. آن‌ها مصرّ بر مبارزهٔ مسلحانه بودند. این نوعِ «مبارزه ـ انتقاد ـ تبدیل» کارگر نمی‌افتد. شاید «مبارزه ـ انتقاد ـ ترک» کار دهد. دانشجویان دارند دربارهٔ «مبارزه ـ انتقاد ـ ترک» صحبت می‌کنند؛ یا «مبارزه ـ انتقاد ـ پراکندگی». اکنون بسیاری افراد منزوی و بی‌تفاوت‌اند. روزبه‌روز واژه‌های تحقیرآمیز بیشتری دربارهٔ نیَه یوان‌تزو و کوای تا-فو در جامعه شنیده می‌شود. سربازان مصرفیِ نیَه یوان‌تزو کم‌شمارند؛ همین‌طور کوای تا-فو. گاهی ۳۰۰؛ گاهی ۱۵۰ نفر. چگونه می‌توان این را با شمار نیروهای زیرِ فرمانِ لین پیاو و هوانگ یونگ‌شِن مقایسه کرد؟ این بار، در یک حرکت، من ۳۰،۰۰۰ نفر فرستادم.

لین پیاو: در جریان پیش‌آمدن همهٔ رویدادهای مهم در جهان، پس از یک دورهٔ طولانی انسجام، اختلاف رخ می‌دهد و پس از یک دورهٔ طولانی اختلاف، وحدت پدید می‌آید. همهٔ استحکامات دفاعیِ مربوط به مبارزهٔ مسلحانه را برچیند. همهٔ سلاح‌های گرم و سرد، چاقوها و تفنگ‌ها باید به انبار سپرده شوند. نیه یوان‌تزو، به تو می‌گویند «بودای پیر» یا «لانهٔ کهنسال بودا». ضمناً تو رفیق تان هُو-لان را داری که دو چُوخه بافته دارد. تو درخواست انتقال به سطوح پایین‌تر کردی. بیش از ده سال را در مدارس به تحصیل گذرانده‌ای. همه قبول دارند که باید تو را منتقل کنند. می‌ترسم که تو نتوانی بروی. وقتی تو رفتی، چه کسی جای تو را خواهد گرفت؟

تان هُو-لان: همه‌چیز ترتیب داده شده است.

رئیس: پنج سپهبد بزرگِ شما را ما حمایت می‌کنیم، از جمله کوای تا-فو که می‌خواهد «دست سیاه» را بگیرد. ما هم پیش‌داوری‌هایمان را داریم. «پوهنتون پیکنگ» ـ «چینگ-کانگ-شان» و لشکر «۱۴ آوریل» در دانشگاه تربیتی ممکن است نظرات نامناسبی دربارهٔ ما داشته باشند. من از این‌که دیگران مرا ساقط کنند نمی‌ترسم. وقتی لشکر «۱۴ آوریل» در چینگ‌هوا گفت که اندیشهٔ «۱۴ آوریل» باید پیروز شود، من ناخوشنود شدم. آن‌ها همچنین گفتند که کسانی که کشور را به دست آوردند، نمی‌توانند آن را اداره کنند، و پرولتاریایی که کشور را به دست آورده است نمی‌تواند آن را فرمان‌روا باشد. «۱۴ آوریل» یک نظریه‌پرداز به نام چو چوان‌ییِنگ دارد. چرا باید یک نظریه‌پرداز را دستگیر کنیم؟ او نظریه‌پرداز یک مکتب فکری است. او مقاله می‌نویسد. چرا نباید او را رها کنید؟ بگذارید دوباره بنویسد! وگرنه آزادی نخواهد بود. من می‌گویم، ای بودای پیر، بهتر است کمی بخشنده‌تر باشی. در «چینگ-کانگ-شان» پوهنتون پیکنگ چند هزار نفر هستند. اگر آن‌ها مانند سیلاب رها شوند، معبد پادشاه اژدها را خواهند شست. تو می‌توانی تاب بیاوری؟ در غیر این صورت، ای بودای پیر، مجبور می‌شویم حاکمیت نظامی برقرار کنیم. روش سوم این است که این مسأله را براساس اصول دیالکتیک حل کنیم. در یک شهر نمانید. جدا شوید. یا شما یا «چینگ-کانگ-شان» به سوی جنوب منتقل شوید. اگر یکی در جنوب و دیگری در شمال باشد، همدیگر را نخواهید دید. نمی‌توانید بجنگید. هر یک خانهٔ خود را سرو سامان دهد، آنگاه سراسر جهان متحد خواهد شد. وگرنه، شما ترسیده خواهید شد. اگر به لانهٔ بودای پیر حمله کنند، شب‌خوابی نخواهی داشت. تو نیز بیمناک خواهی شد؛ آن‌ها نیز خواهند ترسید. لازم است کمی خودداری کنید. چرا باید این‌قدر

عصبی باشید؟ شما از حملهٔ دیگران می‌ترسید. اگر برای آینده ذخیرهٔ قوا نکنید، وقتی آن‌ها حمله کردند چه خواهید کرد؟ شنیده‌ام مردی هست که می‌خواهد تو را ترور کند. حتی اگر بدانید چه کسی قصد ترور دارد، لازم نیست او را بازداشت کنید. بگذار او برود. حتی اگر دقیقاً بدانید کیست چیزی نگویید. اما از حالا به یک چیز توجه کن: تنها به جایی نرو.

چیانگ چینگ: او محافظ دارد.

نیه یوان‌تزو: نه.

رئیس (مائو): برادر بزرگ‌تر تو خوب نیست. خواهرت هم خوب نیست. به‌هرحال، خانوادهٔ نیه خوب نیستند. بالاخره یک برادر بزرگ بد هنوز هم برادر بزرگ است، یک خواهر بزرگ بد هنوز هم خواهر بزرگ است. چرا باید خواهر کوچک درگیر شود؟ (کسی گزارش داد که نمی‌تواند کوای تا-فو را پیدا کند .)

چیانگ چینگ: آیا کوای تا-فو نخواستنی است که بیاید، یا ناتوان از آمدن؟

فو-چی: ما اطلاعیه‌ای پخش کردیم که گروه انقلاب فرهنگی کمیتهٔ مرکزی از کوای تا-فو دعوت کرده تا در جلسه شرکت کند. او فقط نخواست که بیاید.

چیانگ چینگ: آیا او نخواست که بیاید، یا ناتوان از آمدن؟

فو-چی: گمان می‌کنم که او زیر نظرِ کسی است. اگر چنین باشد هم مهم نیست.

ون-یوان: بسیار ممکن است.

رئیس: من فکر می‌کنم کوای تا-فو مرد خوبی است. او تا حدی برملا شده است. کسانی که او را کنترل می‌کنند آدم‌های بدی هستند. کوای تا-فو و کسانی که برملا شده‌اند آدم‌های خوبی‌اند. من در این زمینه

تجربهٔ زیادی دارم. وانگ تا-پینگ، آیا در محل شما جنگ و درگیری هست؟

وانگ تا-پینگ: نه. در ۲۳ سپتامبر ۱۹۶۶ ما با جناح محافظه‌کار درگیر شدیم. رفیق (چِن) پو-تا مردانی فرستاد تا ما را کمک کنند. سپس ما پیروز شدیم.

رئیس: این خوب است. از آن زمان به بعد، نه تو و نه هان آی-چینگ در درگیری شرکت نکردید. هان آی-چینگ، تو در مشاوره دادن خیلی خوب و استراتژ هستی. آیا نوادهٔ هان شین هستی؟

کَنگ شِنگ: شنیده‌ام که کوای تا-فو فرمانده است و هان آی-چینگ کمیسر سیاسی است.

هان آی-چینگ: کوای تا-فو توسط گروهی از آدم‌هایی با سوابق پیچیده محاصره شده است. اکنون افرادی که در آغاز حرکت با نصب پوسترهای بزرگ مقام و جایگاه پیدا کرده‌اند خیلی اندک‌اند. شمار کسانی که در درگیری‌های مسلحانه شرکت می‌کنند افزایش یافته است. آن‌ها خواهان بازسازمانِ ستاد و فرماندهی‌اند. کوای تا-فو دیگر نمی‌تواند کنترل کند.

کَنگ شِنگ: ممکن است وضعیت آن‌چنان که تو گفتی نباشد!

رئیس: تان هو-لان، انقلاب فرهنگی اکنون دو سال است که ادامه دارد. اعضای سپاه ۱۰۰–۲۰۰ نفری تو شب‌ها آرام نمی‌خوابند. فعلاً تو نمی‌توانی بروی چون تو ملکه‌ای. این‌جا در میان چهار نفری که در این جلسه حاضرند، دو نفر زن‌اند. عالی است! من فکر می‌کنم فعلاً نمی‌توانی بروی. باید برایشان غذا و آزادی تحرک فراهم کنی. آن‌ها در وضع ناگوار قرار دارند، و با این حال می‌خواهند قدرت را به‌دست گیرند. مدارس دیگر نیز شرکت کرده‌اند. تو (با اشاره به هان) و کوای تا-فو نقشی ایفا کرده‌اید.

«هان آی‌چینگ»: من هم شرکت داشتم.

«چیانگ چینگ»: هان آی‌چینگ می‌خواست دیگران را سرنگون کند.
«رئیس» (مائو): تو نقشی ایفا کردی. فرماندهٔ ما، کوای تافو، او هم نقشی داشت. جوانان باید کارهای خوب انجام دهند، اما آن‌ها قادرند کارهای بد هم بکنند. گفتی که گروه انقلاب فرهنگی کمیتهٔ مرکزی به شما اطلاع نداده است. رفیق لین پیائو و نخست‌وزیر چُو به ترتیب در ۲۳ و ۲۷ مارچ سخن گفتند و یک گردهمایی صد هزار نفری برگزار شد. این بار هر دو رفیق هوانگ تسو-چن و ون یو-چنگ سخنرانی کردند، اما در سطوح پایین‌تر جنگ همچنان ادامه داشت، گویی عمداً در مخالفت با ما این کار را انجام داده‌اند. نخست از همه، ما خواستار مبارزهٔ فرهنگی‌ایم، نه مبارزهٔ مسلحانه. اگر می‌خواهید بجنگید، باشد. هرچه بیشتر بجنگید، درگیری بزرگ‌تر می‌شود. هر دو طرف تفنگ‌های محلی دارند. مبارزهٔ شما چه نوعی است! مبارزهٔ شما چیزی نیست. کاربین‌ها، تفنگ‌ها، اسلحه‌های محلی و حتی ضدهوایی‌ها را بیرون بیاورید، مثل آن‌چه در سچوان بود.
«چیانگ چینگ»: رسوایی برای خانواده.
«رئیس»: با این همه قدرت جادویی، ای «بودای پیر»، تو فقط می‌توانی چیزی در حدود ۲۰۰-۳۰۰ نفر را بسیج کنی. نیروهای تو کجایند؟ هنوز باید روی کارگران و سربازان بازنشسته به‌عنوان نیروی اصلی حساب باز کنی. بدون آن‌ها نمی‌توانی موفق شوی. رفیق لین پیائو نیروهای زیادی دارد. اگر او چند هزار یا چند ده هزار نفر به تو بدهد، باید برای نابود کردن «چینگ-کانگ-شان» کافی باشد. اما این پاسخ نیست. بیایید کمی بحث کنیم، یا جلسه‌ای برگزار کنیم تا این مسئله را بررسی کنیم. ولی پیش از همه، شما باید متحد شوید.
«لین پیائو»: اتحاد در درجهٔ اول قرار دارد. رئیس چهار طرح را ذکر کرد. نخست، فرماندهی نظامی است. دوم، «تقسیم به دو» است.

سوم، دنبال کردن مراحل «مبارزه–انتقاد–کناره‌گیری» است. چهارم، جنگ‌افروزی در مقیاس بزرگ است.

«رئیس»: «یکی به دو تقسیم می‌شود.» هر دو طرف به‌خاطر کینه بسیار متشنّج و بی‌قرارند. جابجایی و انتقال یک مشکل است. اگر هر دو طرف در پکن بمانند، نزاع‌ها رخ خواهد داد. این تالار خالی است؛ چونگ‌نان‌های جای بزرگی است که می‌تواند چهل تا پنجاه هزار نفر را در خود جا بدهد. آیا برای یک مدرسه کافی نیست؟ یا نیه یوان‌تزو باید به این‌جا بیاید، یا هو هان‌چینگ (یکی از رهبران «چینگ‌کانگ‌شان» دانشگاه پکن) باید نقل مکان کند. شماها داشتید از «کشتن گاو، سر بریدن میمون و پختن گوشت گوسفند» صحبت می‌کردید. [حرف چینی «گاو» تلفظاش نیو است؛ حرف «میمون» هُو خوانده می‌شود؛ و «گوشت گوسفند» یانگ‌جو نامیده می‌شود.] گاو همان نیو هوی‌لین است، میمون همان هو هان‌چینگ است، و گوشت گوسفند همان یانگ کُومینگ است. از این سه نفر من فقط یانگ کُومینگ را می‌شناسم. او نیز جوان است. او در یازدهمین نشست کامل کمیتهٔ مرکزی هشتم شرکت کرده بود. آن بیانیهٔ «بیگ‌کارکتر» با کمک یانگ کُومینگ نوشته شده بود. بیگ‌کارکتر شما نمایانگرِ دو جناح است. این گونه پدیده‌های اجتماعی بر حسب ارادهٔ انسان تغییر نمی‌کنند. هیچ‌کس این نوع درگیری را پیش‌بینی نکرده بود. تعطیل کردن کلاس‌ها برای نیم سال در ابتدا برنامه‌ریزی شده بود. در روزنامه هم اعلام شد. بعد تعطیلی تمدید شد به یک سال. چون یک سال کافی نبود، تمدید شد به دو سال، بعد به سه سال. من می‌گویم، اگر سه سال هم کافی نیست، هر چند سال لازم است بدهید. بالاخره مردم هر سال پیرتر می‌شوند. فرض کنید شما سه سال پیش سال اولی بودید، اکنون سال سوم هستید. ممکن است مدارس برای دو، چهار یا هشت سال دیگر هم تعطیل باشند، به هر حال شما ارتقاء

خواهید گرفت، پس چه اهمیتی دارد... «مبارزه–انتقاد–کناره‌گیری» نیز راه‌حلی است. آیا درست است که تان هو–لان می‌خواست کناره‌گیری کند؟ بگذارید همه کناره بگیرند؛ همه را جارو کنید بیرون. آیا باید دانشگاه‌ها را ادامه دهیم؟ آیا باید جذب دانشجوی جدید ادامه یابد؟ متوقف کردن جذب دانشجو هم کارگر نیست. من در سخنانم اندکی تحفظ گذاشتم. گفتم باید دانشگاه‌ها را ادامه دهیم. من از کالج‌ها و دانشکده‌های فنی و مهندسی نام بردم، اما نگفتم همهٔ دانشکده‌های علوم انسانی باید بسته شوند. اما اگر دانشکده‌های علوم انسانی نتوانند دستاوردی نشان دهند، باید بسته شوند. تا آن‌جا که من می‌بینم، دروس پایه در دبیرستان‌های راهنمایی و دبیرستان متوسط و دو سال آخر در ابتدایی تقریباً همان دروسی هستند که در کالج داده می‌شود. آدم بیش از شش سال، حداکثر ده سال، نباید درس بخواند. دروس ارائه‌شده در دبیرستان عالی تکرار همان‌های دبیرستان متوسط است، و دروس کالج هم تکرار همان‌های دبیرستان عالی است. همهٔ دروس پایه تکراری‌اند. در خصوص دروس تخصصی، حتی معلمان هم نمی‌فهمند. فیلسوفان قادر به بحث فلسفه نیستند. چه چیزی در مدرسه هست که باید آموخت؟ نیه یوان‌تزو، تو فیلسوف هستی، مگر نه؟

نیه یوان‌تزو: نه، من فیلسوف نیستم.

چیانگ چینگ: او «بودای پیر» است.

رئیس: فلسفه خواندن چه فایده دارد؟ آیا فلسفه را می‌شود در دانشگاه آموخت؟ کسی که نه کارگر بوده و نه دهقان، و می‌رود فلسفه می‌خواند، این چه جور فلسفه‌ای است؟

لین بیاو: هرچه بیشتر درس بخوانی، فکرت تنگ‌تر می‌شود. به آن می‌گویند «تسه‌شوئه» (یعنی «دانشِ تنگ»). [در چینی، فلسفه «چه‌شوئه» گفته می‌شود؛ و «تسه» و «چه» تقریباً هم‌آوا هستند.]

رئیس: ادبیات چه‌طور؟ نباید تاریخ ادبیات خواند، بلکه باید یاد گرفت که رمان نوشت. هر هفته یک رمان برای من بنویسد. اگر نتوانست، بفرستیدش به کارخانه تا شاگردی کند. در دورهٔ شاگردی، باید تجربه‌اش را در قالب نوشته بنویسد. آن‌هایی که امروز ادبیات می‌خوانند، اصلاً توان نوشتن ندارند. هو وان‌چون در شانگهای زیاد می‌نوشت، اما بعد از مدتی دیگر چیزی از او ندیدم.

نخست‌وزیر (ژو ان‌لای): یک نفر دیگر هم هست، کائو یوپاو. او هم به دانشگاه رفت. بعد مغزش سنگ شد.

رئیس: بگذارید کمی دربارهٔ مارکس، انگلس، لنین و استالین با شما حرف بزنم. مارکس و لنین تحصیلات دانشگاهی را تمام کردند، اما انگلس و استالین نه. لنین فقط یک سال حقوق خواند. انگلس یک‌سال‌ونیم به دانشگاه رفت. حتی دبیرستان را هم کامل نکرده بود که پدرش او را مجبور کرد به‌عنوان حسابدار در کارخانه کار کند. بعد کارخانه به انگلستان منتقل شد. همان‌جا بود که انگلس با کارگران تماس پیدا کرد. علوم طبیعی را چگونه یاد گرفت؟ در کتابخانه‌ای در لندن، جایی که هشت سال ماند. او هرگز به دانشگاه نرفت. استالین هم دانشگاه نرفت؛ فقط از یک دبیرستان مذهبی فارغ شد. ماکسیم گورکی فقط دو سال آموزش ابتدایی دید، یعنی حتی از چیانگ چینگ هم کمتر. چیانگ چینگ شش سال درس خوانده؛ گورکی فقط دو سال.

یه چون: رفیق چیانگ چینگ خودش خیلی سخت درس خوانده...

رئیس: برایش تعریف نکنید. دانش در مدرسه به دست نمی‌آید. من وقتی مدرسه می‌رفتم، از قوانین پیروی نمی‌کردم. اصل من این بود که فقط اخراج نشوم. در امتحان‌ها نمره‌هایم بین پنجاه–شصت تا هفتاد–هشتاد می‌چرخید، میانگینم هفتاد بود. چند درس را گذاشتم کنار. از پس چند مضمون برنمی‌آمدم، بعضی وقت‌ها هم عمداً. موقع

امتحان آن درس‌ها، یک کاغذ سفید تحویل می‌دادم. در هندسه، یک تخم‌مرغ کشیدم. خب، تخم‌مرغ مگر شکل هندسی نیست؟ سریع‌ترین تحویل‌دهنده هم بودم، چون فقط یک خط لازم داشت!

لین بیاو: من چهار سال در مدرسه متوسطه درس خواندم، اما قبل از فارغ‌التحصیلی ترک کردم. خودم خواستم. بدون دیپلم متوسطه رفتم و معلم ابتدایی شدم. با این وجود، خودخوان علاقهٔ شدیدی به مطالعه داشتم.

رئیس: مدارس نظامی امروزه خیلی مضر هستند. آیا می‌دانید طول تحصیل در آکادمی نظامی هوانپو چقدر بود؟ سه ماه، شش ماه!

لین بیاو: برای سه کلاس اول، سه ماه طول می‌کشید. از کلاس چهارم به بعد، طولانی‌تر بود.

رئیس: فقط کمی تمرین لازم است. دربارهٔ دانش، چیز زیادی نیست، جز چند تمرین نظامی.

لین بیاو: نکته این است: به محض اینکه چیزی یاد می‌گیری، فراموش می‌کنی. چیزهایی که در مدرسه طی چند هفته یاد می‌گیری، در ارتش طی چند روز کاملاً روشن می‌شوند. صد بار شنیدن بهتر از یک بار دیدن نیست.

رئیس: من هرگز در هیچ مدرسهٔ نظامی شرکت نکرده‌ام و هیچ کتابی در مورد استراتژی نظامی نخوانده‌ام. مردم می‌گویند که من برای عملیات‌هایم به «رمان سه پادشاهی» و «استراتژی نظامی سون‌تزو» تکیه کرده‌ام. من گفتم که «استراتژی نظامی سون‌تزو» را هرگز نخوانده‌ام. بله، «رمان سه پادشاهی» را خوانده‌ام.

لین بیاو: در زمان‌هایی شما از من خواستید نسخه‌ای از «استراتژی نظامی سون‌تزو» بیاورم. نتوانستم آن را برای شما تهیه کنم.

رئیس: در جلسهٔ تسون-ای، من با فلان فرد بحث کردم. او از من پرسید آیا «استراتژی نظامی سون‌تزو» را خوانده‌ام؟ از او پرسیدم:

چند فصل در «استراتژی نظامی سون‌تزو» وجود دارد؟ او نمی‌دانست. پرسیدم عنوان فصل اول چیست؟ باز هم نمی‌دانست. بعد، وقتی دربارهٔ آنچه من مشکلات استراتژیک می‌نامیدم نوشتم، به طور تقریبی به «استراتژی نظامی سون‌تزو» مراجعه کردم.

چیانگ چینگ...

رئیس: استراتژی نظامی چیست؟ چه کسی انگلیسی خوانده است؟ «اه ته‌میِره» یعنی استراتژی نظامی. دانستن انگلیسی خوب است. من دیر در زندگی زبان‌های خارجی یاد گرفتم و رنج کشیدم. انسان باید در جوانی زبان خارجی بیاموزد. تان هو-لان، چه زبان خارجی‌ای می‌خوانی؟ (رئیس این سؤال را از همه پرسید. وانگ تا-پینگ گفت که روسی می‌خواند.) بدون زبان خارجی نمی‌توان زمین‌شناسی خواند. خوب است انگلیسی یاد گرفت. یادگیری زبان خارجی باید از دبستان شروع شود.

«هان آی‌چینگ»: پس از پایان انقلاب فرهنگی، آقا رئیس‌جمهور، لطفاً مرا به ارتش بفرستید تا سرباز شوم.

«رئیس»: نیم‌سالی سرباز بودن کافی است. فایده‌اش چیست که بیش از حد طولانی سرباز بمانی؟ نیم سال بس است. یک سال به‌عنوان دهقان کار کن، و سپس دو سال به‌عنوان کارگر. این است آموزش واقعی دانشگاهی. دانشگاه‌های واقعی کارخانجات و مناطق روستایی‌اند. رفیق لین پیائو را ممکن است به‌عنوان یک اهل قلم بشمارند چون در دبیرستان درس خوانده است. هونگ یونگ‌شنگ و ون یو-چِنگ چه نوع اهل‌قلمی‌اند؟ آنها آدم‌های روستایی‌اند. رفیق هونگ یونگ‌شنگ، چند سال درس خواندی؟

«هونگ یونگ‌شنگ»: یک سال و نیم.

«رئیس»: خانواده‌ات از چه قشری‌اند؟

«هونگ یونگ‌شنگ»: دهقانان طبقهٔ میانهٔ پایین.
«رئیس»: ون یو-چِنگ، چند سال به مدرسه رفتی؟
«ون یو-چِنگ»: سه سال.
«رئیس»: خانواده‌ات از چه قشری‌اند؟
«ون یو-چنگ»: دهقانان تهی‌دست.
«رئیس»: همه‌تان آدم‌های بومی و کم‌دانشی هستید. با همان دانش اندک، هونگ یونگ‌شنگ می‌تواند رئیس ستاد شود. باور می‌کنی؟
«لین پیائو»: یک نفر اَکس-اِکس-اِکس از آکادمی نظامی هوانپو بود. چیانگ کای‌شک به او یک ساعت به‌عنوان جایزه داد. بعداً در نانکینگ، او نتوانست در جنگ کاری از پیش ببرد.
«یه چون»: او علیه رئیس بود.
«رئیس»: چه خوب است اگر در این جهان کسی با تو مخالف نباشد؟ بگذار آنها با من مخالفت کنند.
«لین پیائو»: اَکس-اِکس-اِکس در بسیاری از درس‌ها نمرهٔ ۵ گرفته بود در آکادمی نظامی نانکینگ، اما نتوانست بجنگد.
«رئیس»: راه «مبارزه ـ انتقاد ـ ترک» نیز یک راه‌حل است. همین راهی است که تآن هُو ـ لَن در پیش گرفته است. آیا تآن هُو ـ لَن قصد کناره‌گیری ندارد؟ من نگفتم که ما نباید دانشکده‌های علوم انسانی را ادامه دهیم، بلکه گفتنم که باید روش‌هایمان را تغییر دهیم. کسانی که ادبیات می‌خوانند باید بتوانند رمان، شعر و ترانه بنویسند. کسانی که فلسفه می‌خوانند باید بتوانند مقاله بنویسند و دربارهٔ مسیر مبارزهٔ انقلابی چین بحث کنند. دربارهٔ حقوق هم، به نظرم بهتر است اصلاً آن را نخوانند. شنیده‌ام که جناح «تِین» (آسمان) علیه هسه فو-چیست. این قضیه بدون نتیجه تمام شد. جناح تِین دیگر بر کسی نیست. «قانون دادستانی را بشکنید، هسه فو-چی را سرنگون کنید.» در واقع هسه فو-چی نخستین کسی بود که پیشنهاد شکستن قانون

دادستانی را داد. از میان ۳۰،۰۰۰ نفر، ادارهٔ امنیت عمومی پکن تنها چند صد یا چند ده نفر را که از زمین‌داران، دهقانان ثروتمند، ضدانقلابی‌ها و راست‌ها بودند انتخاب کرد. بنابراین پیشنهاد شد که قانون دادستانی شکسته شود. نتیجتاً از میان ۳۰،۰۰۰ نفر تنها چند ده نفر نگه داشته شدند و بقیه به کلاس‌های آموزشی فرستاده شدند. شما همچنین شعار دادید که هسه فو-چی از اعضای کمیتهٔ مرکزی است و بنابراین باید برکنار شود. بعد هم به‌صورت عجولانه مردم را دستگیر کردید. مجلس خلق و ستاد عمومی سه‌سرخ ساکت ماندند، اما در نام یک واحد رزم کوچک، پوسترهای بزرگ نصب کردند و برای سرنگونی هسه فو-چی تحریک کردند. وقتی ما برای رسیدگی به این موضوع اقدام کردیم، گفتند: «ما در ستاد کل نگفتیم هسه فو-چی را سرنگون کنید؛ فقط یک واحد رزم کوچک این را گفت.» آنها می‌خواهند چائو گوئی‌لین را سرنگون کنند. من چائو گوئی‌لین را نمی‌شناسم، اما آن اطلاعات کوچکی را که درباره‌اش دارید خوانده‌ام. او تا چه حد ضدانقلابی است؟ نیه یوان‌تزو، تو نگفته‌ای که هو هان‌چینگ ضدانقلابی است، مگه نه؟

«نیه یوان‌تزو»: آنها یک بلوک واپس‌گرا تشکیل دادند و با شدیدترین لحن به رئیس مائو و نایب‌رئیس لین حمله کردند.

«رئیس»: مهم نیست اگر آدم‌هایی مثل ما متهم یا تحقیر شوند. قضیهٔ نیو هوی‌لین (یکی از رهبران «چینگ-کَنگ-شان» دانشگاه پکن) درست رسیدگی نشد. این یک مسئلهٔ سیاسی جِدی نبود. لازم نیست قانون نفی شود. آکادمی علوم سیاسی و حقوق، کمون سیاسی و قضایی، و سپاه سیاسی و قضایی شاید از شنیدن این سخن خوشحال نشوند. زمان تحقیق‌های حقوقی را کاهش دهید؛ بگذارید کارگران و دهقانان این کار را انجام دهند.

در کارخانهٔ فولاد آن‌شان، یک پرونده وجود داشت که نیاز به تحقیق و رسیدگی داشت. این پرونده به دست مردم سپرده شد. آنان در جمع‌آوری اطلاعات سریع عمل کردند. پرونده‌هایی که سال‌ها در انتظار بودند، به سرعت حل و فصل شدند. پیش از محاکمه‌ها، ادارهٔ امنیت عمومی راهی جز ضرب و شتم مردم نداشت. اطلاعاتی که به دست می‌آوردند نادرست بود.

اعضای کمیسیون کنترل نظامی چیزی جز سرباز نیستند. ون یو-چنگ افراد زیادی را نمی‌شناسد. آیا اتکا به کشف و تحقیق آنان مؤثر خواهد بود؟ ما باید بگوییم که باید از مردم بیاموزیم. اول، نکشید. دوم، مردم را به مدت طولانی محکوم نکنید. دو تا سه سال کافی است. در گذشته، انفرادی در ارتش وجود داشت. آیا هنوز این نوع مجازات هست؟ آیا هنوز فراری‌ها را دستگیر می‌کنید؟

«ون یو-چنگ»: انفرادی منسوخ شده است. فراری‌ها دیگر دستگیر نمی‌شوند.

«رئیس»: مردم می‌خواهند فرار کنند. بازگرداندن آن‌ها چه فایده‌ای دارد؟ مبارزه ـ انتقاد ـ ترک. اگر می‌خواهند ترک کنند، بگذارید بروند. چرا می‌خواهند ترک کنند؟ ساده است، زیرا پس از آنکه هدف مبارزه و انتقاد قرار گرفتند، احساس راحتی نمی‌کنند، یا مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرند. یا باید به امور خانواده رسیدگی کنند. یا نمی‌توانند زندگی ارتشی را تحمل کنند. نسبت به گذشته، پس از آنکه دستگیری فراری‌ها متوقف و انفرادی منسوخ شد، تعداد فراری‌ها کمتر شده است. ما ارتش آزادی‌بخش مردم هستیم. اکنون در مدارس، دستگیرشدگان مانند اسیران جنگی رفتار می‌شوند، تحت اجبار قرار

می‌گیرند و مجبور به اعتراف می‌شوند. اگر کسی از اعتراف امتناع کند، تا زمانی که آسیب ببیند یا بمیرد، مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرد. من فکر می‌کنم روشنفکران بیش از همه غیرمتمدن هستند. من فکر می‌کنم سربازان ساده‌ترین مردم، بیش از همه متمدن هستند. هوانگ یونگ-شنگ و ون یو-چنگ فراری‌ها را دستگیر نمی‌کنند و کسی را به انفرادی محکوم نمی‌کنند. اکنون نوع جدیدی از مجازات به نام «پرواز جت» ابداع شده است. من مقصر اصلی هستم. در «گزارش تحقیقی دربارهٔ جنبش دهقانان در هنان» دربارهٔ «گرداندن مردم در خیابان با کلاه ابله» صحبت کردم، اما دربارهٔ «پرواز جت» چیزی نگفتم. من جنایتکار اصلی با مسئولیت‌های گریزی‌ناپذیر هستم!

امروز چه خبر است؟ آیا فکر می‌کنید که برای دستگیری و حبس انفرادی به اینجا آورده شده‌اید؟ روش به‌کار رفته توسط «چینگ-کانگ-شان» درست نیست. منظورم «چینگ-کانگ-شان» تحت فرماندهی کُوای است. چهار نفر کشته شدند و پنجاه نفر در کارخانهٔ عمومی بافندگی زخمی شدند. اگر اثرات اجتماعی نبود، تلفات بسیار کم بود، خیلی کم.

لین پیاو: ارزشش را داشت؛ تلفات در حداقل بود.

نخست‌وزیر: معاون رئیس لین بسیار درست گفت. تلفات بسیار کم بود و دستاورد حداکثری.

رئیس: در آینده، اگر کارگران به محل شما آمدند، آن‌ها را استقبال کنید. از روش کُوای تا-فو استفاده نکنید.

نخست‌وزیر: در نیمه دوم سال ۱۹۶۶، وقتی برای کارهای ارتباطی به کارخانه‌ها رفتید، شما را استقبال کردند و کتک نزده‌اند.

رئیس: بگذارید آن‌ها تبلیغات خود را انجام دهند. شلیک نکنید. آن‌ها کارگرانی هستند که توسط کمیتهٔ مرکزی حزب فرستاده شده‌اند. آیا نگفتیم که طبقهٔ کارگر طبقهٔ رهبری است؟ آیا نگفتیم که حکومت ما دیکتاتوری طبقهٔ کارگر است؟ آن‌ها قرار است بر چند نفر بد در مدارس حکومت کنند. شما افراد شناخته‌شده هستید. می‌توانید بر افراد بد در مدارس حکومت کنید، اما نمی‌توانید بر کارگران حکومت کنید. این شامل فرماندهٔ کُوای هم می‌شود.

اکنون در دانشگاه تسینگه وا، مؤسسهٔ هوانوردی پکن و هو-پینگ-لی، بسیاری از جلسات بین‌گروهی در حال برگزاری است. افراد زیادی از استان‌های دیگر آمده‌اند، شامل واحدهایی مانند «۲۲ آوریل» از گوانگسی، «مخالف با پایان» از سچوان، «۳۱ اوت» از لیائونینگ، جناح «درهم» از جین‌ژو، جناح «پرچم» از گوانگدونگ... همهٔ این‌ها را متوقف کنید.

لین پیاو: آن‌ها همهٔ این جلسات را قبل از اینکه ما کنگرهٔ نهم حزب را برگزار کنیم، شروع کردند.

نخست‌وزیر: حتی جلسهٔ دوازدهم کمیتهٔ مرکزی [هشتم] را برگزار نکرده‌ایم.

رئیس: از جلسهٔ دوازدهم صحبت نکنید. همه چیز به هم ریخته است. مردم می‌گویند: «مبارزهٔ اجتماعی بازتابی از مبارزه در کمیتهٔ

مرکزی حزب است.» اینطور نیست که مبارزهٔ اجتماعی بازتاب کمیتهٔ مرکزی حزب باشد، بلکه مبارزهٔ داخل کمیتهٔ مرکزی حزب بازتاب مبارزهٔ اجتماعی است.

(نخست‌وزیر): جلسه‌ای دربارهٔ نظام دفاع ملی در مؤسسهٔ هوانوردی پکن برگزار شد. آیا درست است؟ (هان آی‌چینگ): جرأت نکردند آن جلسه را برگزار کنند. (نخست‌وزیر): آن جلسه را برگزار نکنید. خودتان می‌دانید؛ این یک سرّ دفاع ملی است. (رییس/چیرمن): چرا مخالفان شما را دعوت نکردم تا اینجا بیایند؟ امروز شما را دعوت کرده‌ام تا دربارهٔ این موضوع صحبت کنیم که آماده باشید. من قبلاً هیچ‌گاه نوار ضبط نکرده بودم، اما امروز این کار را می‌کنم. وگرنه وقتی به خانه برگردید آنچه امروز گفتم را به‌صورتی که خود می‌خواهید تفسیر خواهید کرد. اگر چنین کنید، من این نوار را پخش خواهم کرد. بهتر است شما این موضوع را مورد بحث قرار دهید. هرگاه من این ضبط را پخش کنم، بسیاری در موقعیت دفاعی قرار خواهند گرفت. با وجود آن‌که روزهای زیادی صرف شد و جلسات فراوانی برگزار گردید و با وجود صحبت با هوانگ تسو-چِن و تلاش ما برای یافتن کوآی تا-فو، شما پافشاری می‌کنید که کمیتهٔ مرکزی موضع خود را اعلام کند. در آغاز کمیتهٔ مرکزی اندکی دخالت کرد. بعداً خیلی گرفتار بود و دیگر به این کار نپرداخت. در پکن، هشی فو-چی مسئول است. در گذشته وقتی شما برای جلسه احضار می‌شدید، من هرگز شرکت نمی‌کردم و کامراد لین پیاو هم نمی‌آمد. اکنون ما مثل بوروکرات‌ها عمل می‌کنیم! این بار نگرانم که به خاطر رفتار بوروکراتیکم مرا از حزب اخراج کنید. علاوه بر این، من نیز دست سیاهی هستم که گاردهای سرخ را سرکوب کردم. (لین پیاو): دیروز دوری زدم تا برخی از اعلامیه‌های بزرگ را ببینم. پرسیدم چرا اعلامیه‌های بزرگ از سوی دانشگاه پکن یا تسینگهوا منتشر

نشده‌اند. مردم گفتند که آنها درگیر مبارزهٔ مسلحانه‌اند. من می‌گویم شما خود را از توده‌هایی که خواستار پایان دادن به مبارزات مسلحانهٔ شما هستند، منزوی کرده‌اید. (رییس): مردم اساساً جنگ‌های داخلی را دوست ندارند. (لین پیاو): شما خود را از کارگران، دهقانان و سربازان منزوی کرده‌اید. (رییس): بعضی‌ها می‌گویند اعلان‌هایی که در گوانگسی صادر می‌شود فقط برای گوانگسی کاربرد دارد و اعلان‌هایی که در شن‌سی صادر می‌شود فقط برای شن‌سی. اکنون من یک اعلان سراسری صادر می‌کنم. اگر کسی به مخالفت ادامه دهد، با ارتش آزادی‌بخش درگیر شود، تاسیسات حمل‌ونقل را تخریب کند، مردم را بکشد یا آتش‌سوزی به‌پا کند، مرتکب جرم شده است. آن عده‌ای که به نصیحت گوش نکنند و به رفتار خود ادامه دهند، راهزن یا عناصر کومینتانگ خواهند بود و باید دستگیر شوند. اگر به مقاومت ادامه دهند، نابود خواهند شد.

لین پیاو: گروه‌های واقعی شورشی وجود دارند. برخی از آنان راهزنان و عناصر کومینتانگ‌اند که از پرچم ما برای شورش سوءاستفاده می‌کنند. در گوانگسی هزار خانه به آتش کشیده شده‌اند.

رییس/چیرمن: در اطلاعیه روشن بگویید و برای دانشجویان کاملاً توضیح دهید که اگر اصرار ورزند و تغییر نکنند، مورد بازداشت قرار خواهند گرفت. این برای موارد سبک است. در موارد جدی آنها مستحق دستگیری و نابودی‌اند.

لین پیاو: در گوانگسی هزار خانه به آتش کشیده شد و به هیچ‌کس اجازه داده نمی‌شد آتش را خاموش کند.

رییس: آیا کومینتانگ چنین نکرد؟ این نوع مبارزهٔ ناامیدانه از سوی دشمن طبقاتی در آستانهٔ مرگ اوست. سوزاندن خانه‌ها خطای بزرگی است.

لین پیاو: در کارزارم در گوانگسی با پایی چونگ‌شی جنگیدم. او این تکتیک را به‌کار می‌برد. او خانه‌ها را آتش می‌زد و می‌خواست وانمود کند که کمونیست‌ها آن‌ها را آتش زده‌اند. همان ترفند قدیمی دوباره به‌کار گرفته می‌شود.

هان آی‌چینگ: کوآی تا-فو بر پشت ببر سوار شده و حالا نمی‌تواند پیاده شود.

کانگ شنگ: وضعیت آن‌طور که شما می‌گویید نیست.

رییس: اگر نتواند از پشت ببر پیاده شود، بگذارید من آن ببر را بکشم.

نخست‌وزیر: افراد گوانگسیی در مؤسسهٔ هوانوردی پکن شما هستند. چگونه اعضای کمیتهٔ دفاع ملی و علمی را برای شرکت در جلسه دعوت کردید؟

رییس: تو «۲۲ آوریل» گوانگسی را پنهان می‌کنی. دانشجویان گوانگسی در مؤسسهٔ هوانوردی پکن ساکن‌اند.

کانگ شنگ: آنها می‌خواهند حرکت را در سراسر کشور کنترل کنند.

هان آی‌چینگ: ما آن جلسه را برگزار نکردیم. می‌توانید تحقیق کنید. آن را وو چوان-پین از گوانگدونگ فراخوانده بود. آن زمان مریض بودم و در دانشکدهٔ تربیت‌بدنی اقامت داشتم تا اینکه به بیمارستان منتقل شدم. تماس تلفنی از مدرسه آمد و از من خواست دو عضو دائمی کمیتهٔ انقلابی استانی را استقبال کنم. دیگران می‌گویند «بالا آسمان است؛ پایین مؤسسهٔ هوانوردی پکن.» من با آغوش باز رهبران کنگرهٔ دانشجویان «۴ مه» و رهبران جناح‌های شورشی از استان‌های دیگر را نپذیرفتم. ما به تکبر و خودپسندی متهم شدیم. همچنین گفتند که ما دهقانان ثروتمندی هستیم و دیگر انقلابی نیستیم. سپس پذیرایی‌مان را بهتر کردم. هنگامی که بدرقه‌شان می‌کردیم، خواستند جلسه‌ای برای بحث دربارهٔ وضعیت ملی برگزار

کنند. به آنها گفتم اگر چنین جلسه‌ای در پکن برگزار کنند، غیرقانونی خواهد بود. در پکن جریانیِ آسمانی و جریانیِ زمینی وجود دارد. وضعیت بسیار پیچیده است. موافقت کردم با چند رهبر جناح‌های شورشی و مسئولان کمیته‌های انقلابی گپ‌وگفتی داشته باشم، بی‌آنکه به تدابیر مشخصی بپردازیم. کوآی و من به آن مذاکرات رفتیم. بعداً من به بیمارستان منتقل شدم. همه احساس کردند به‌محض آغاز جلسه، اوضاع به‌هم خورد. نمایندگان دانشکدهٔ زمین‌شناسی پس از شرکت در جلسهٔ مقدماتی، از شرکت در جلسه منصرف شدند. کوآی تا-فو پس از چند دقیقه گوش دادن از جلسه فرار کرد. نمایندگان «چینگ-کانگ-شان» نیز ترسیدند و گریختند. اطلاعات از همکلاسی‌هایم یکی پس از دیگری به من رسید. پیش از آنکه بتوانیم گزارش‌هایمان را فوراً ارائه دهیم، خدای عالم می‌داند، ما مورد انتقاد قرار گرفتیم.

کانگ شنگ، ون-یوان: ...

رییس: زیادی دربارهٔ هان آی‌چینگ صحبت می‌کنید. او فقط ۲۳ سال دارد.

جیانگ چینگ: در آغاز جنبش، هم دانشگاه پکن و هم مؤسسهٔ هوانوردی پکن از میهمانان جاهای دیگر پذیرایی می‌کردند و کارهای زیادی را با هم انجام می‌دادند. در واقع ما خودمان از شما خواستیم که این کار را بکنید. حالا وضعیت عوض شده است. باید پذیرفت که دیگر نباید این کار را بکنیم، چون آنچه که آنها مخالفت می‌کنند کمیته‌های انقلابی استانی مربوطه و ارتش آزادی‌بخش خلق خودشان است. تان هو-لان، در قضیهٔ «۷ سپتامبر» چه کسی روز شما را نجات داد؟

تان هو-لان: رئیس مائو، کمیتهٔ مرکزی و گروه انقلاب فرهنگی کمیتهٔ مرکزی.

فو-چی: رفیق جیانگ چینگ این کار را کرد.
جیانگ چینگ: من مخصوصاً به سپاه دانشگاه تربیت معلم علاقه‌ای ندارم. اما هوا خیلی گرم است، شما آب، برق و خوراک‌شان را قطع کردید. در تابستان سه ماه اجازه نداشتند نور روز را ببینند. چگونه می‌توانستید این کار را بکنید؟ وقتی این را شنیدم نتوانستم جلوی اشک‌ام را بگیرم. صدها یا ده‌ها نفر بودند. بالاخره آنها مردمند... هان آی‌چینگ از همان ابتدا اشتباه کرد. او می‌خواست دیگران را سرنگون کند.
هان آی‌چینگ: من اشتباه کردم.
رییس: این کمی شبیه آنارشیسم به‌نظر می‌رسد. در این دنیا، آنارشیسم نسبت به حکومت معنا می‌یابد. تا وقتی حکومت هست، آنارشیسم نمی‌تواند از بین برود. این چیزی است که ما قبلاً می‌گفتیم: مجازات فرصت‌طلبی راست همان مجازات فرصت‌طلبی راست در کمیتهٔ مرکزی است.
جیانگ چینگ: من هیچ احساس دوستی نسبت به مخالفان شما ندارم. گفته می‌شود سپاه مخالف ماست. من از طرف آنها صحبت نمی‌کنم، اما بهتر است آنها را آزاد کنید! پرولتاریا باید انسان‌دوستی پرولتاریایی را رعایت کند. این چند ده نفر ضدانقلابی، بالاخره جوان‌اند. آنها می‌خواهند مرا خفه کنند. من از سرخ شده در روغن نمی‌ترسم. شنیده‌ام که «چینگ-کانگ-شان» دانشگاه پکن می‌خواهد جیانگ چینگ را سرخ کند.
«ون-یوان»: «سرخ کردن» فقط یک تعبیر است.
«رییس»: امیدی هست. گفته‌اند «کُوای تای-فو را خفه کنید تا بمیرد.»
«فو-چی»: نیو هوی-لین بد است.

«جیانگ چینگ»: شاید نیو هوی-لین مشکلاتی داشته باشد، اما او قابل آموزش است. نیه یوان-تزو، آیا هنوز برایم حرفی مانده است؟ من خصوصی برایت دلم می‌سوزد. تو درگیر کشمکش‌ای هستی که در آن توده‌ها علیه توده‌ها قرار گرفته‌اند و افراد بد پنهان شده‌اند. آیا من گفتم «آوریل ۱۴» یقین دارد که خواهد پیروز شد؟ «آوریل ۱۴» به‌ویژه علیه گروه انقلاب فرهنگی کمیتهٔ مرکزی است. آنها همچنین علیه نخست‌وزیر و کانگ شنگ‌اند. با این حال، این یک سازمان مردمی است!

شما می‌دانید من کجا زندگی می‌کنم. اگر می‌خواهید مرا خفه کنید، بکنید. اگر می‌خواهید مرا سرخ کنید، بکنید. ما با هم از سختی‌ها گذشتیم. اگر نتوانید دیگران را تحمل کنید، چگونه می‌خواهید کشور را اداره کنید و در جهان صلح برقرار سازید؟ من فکر می‌کنم شما در نوشته‌های رفیق مائو درس نمی‌خوانید و روش کار رفیق مائو را نمی‌آموزید.

رییس همیشه می‌خواهد با کسانی که با او مخالف‌اند، وحدت برقرار کند.

«رییس»: دیگر از این حرف‌ها نزنید. «گاو را بکشید، میمون را ذبح کنید و گوشت گوسفند را بپزید.» چرا گاو را می‌کشیم؟ آیا نمی‌توانیم آن را نگه داریم تا در به‌زراعت کمک کند؟ همهٔ آنچه شما گفتید چیزی جز حملاتِ خصوصی آنها به جیانگ چینگ و لین پیاو نیست. همهٔ اینها را می‌توان با یک اشاره زدود. آنها فقط این حرف‌ها را خصوصی با هم گفته‌اند؛ آنها پوسترهای دیواری (بیگ‌کاراکتر) نصب نکرده‌اند.

«جیانگ چینگ»: حتی اگر پوستر نصب کنند هم من نمی‌ترسم.

«رییس»: سال پیش چه کسی علیه رفیق لین پیاو مخالفت کرد؟

«نخست‌وزیر، یه چون»: شاید آی-لین و تی-شی.

«رییس»: علاوه بر این، رهبر «۱۶ جون» لیو گنگ-کای علیه نخست‌وزیر بود، اما نخست‌وزیر همیشه از او حمایت کرد. مردم می‌گفتند نخست‌وزیر بزرگ‌منش است. من با نخست‌وزیر موافقم. این افراد اصلاً نباید دستگیر شده‌باشند. بیش از اندازه دستگیر شده‌اند، چون من سر تکان دادم.

«فو-چی»: این ربطی به رئیس ندارد. این من بودم که دستگیری‌ها را انجام دادم.

«رییس»: نخواهید اشتباهاتم را توجیه کنید یا برایم پرده‌پوشی کنید. من دستور دستگیری را دادم؛ من همچنین با رهایی‌شان موافقت کردم.

«فو-چی»: تو از من نخواستی که این همه را دستگیر کنم.

«رییس»: بعضی از آن‌هایی که رها شده‌اند وقت خود را با رکاب زدن دوچرخه در پا-پائو-شان و میدان تیان‌آن‌من پر می‌کنند. بعد از چند ماه، زندگی برایشان یکنواخت می‌شود. بعضی دیگر مثل بزهکاران رفتار می‌کنند. هدف‌شان جز اندکی پول درآوردن و خوش‌گذرانی با زن نیست. آیا پنگ شیاو-منگ آن‌قدر واپس‌گرا است؟

«نخست‌وزیر، ون-یوآن»: بد است. والدینش خیلی بدند. آن‌ها با وو شیو-چوان مرتبط‌اند.

«چیانگ چینگ»: «آوریل ۱۴» به‌ویژه علیه کمیتهٔ مرکزی حزب و گروه انقلاب فرهنگی کمیتهٔ مرکزی است، ولی باز هم یک سازمان مردمی است.

«رییس»: شما نمی‌توانید چند هزار نفر را از میان بردارید. شما نمی‌توانید هزار عضو «چینگ-کانگ-شان» دانشگاه پکن را از میان بردارید. آدم‌های بد خودشان از بین می‌روند. دیگر دربارهٔ «کشتن گاو، ذبح میمون و پختن گوشت گوسفند» حرف نزنید. گاو را می‌توان برای کشت‌وکار نگه داشت. چرا باید میمون را بکشیم؟

«چیانگ چینگ»: ما در برابر شما مسئولیت‌های سیاسی داریم. کمک سیاسی به شما کافی نیست. خودتان هم باید انجام دهید — دستِ سیاه را دستگیر کنید و وحدت را تقویت نمایید.

«نیه یوان-تزو»: بیش از هزار نفر همین الآن «چینگ-کانگ-شان» را ترک کرده‌اند. آن‌ها اکنون کلاس‌های درسی دایر کرده‌اند.

«رییس»: کسانی که «چینگ-کانگ-شان» را ترک می‌کنند قابل اعتماد نیستند. بیشترشان از نظر جسمی در یک سو و از نظر ذهنی در سوی دیگراند. از لحاظ جسمی با «بودای پیر»(Old Buddha)ند، ولی ذهن‌شان با «چینگ-کانگ-شان» است. با نیو هوی-لین مداخله نکنید. بگذارید برود پیش «چینگ-کانگ-شان». به او آزادی دهید. دیگران را مجبور یا تحقیر نکنید. خصوصاً مردم را کتک نزنید.

اجبار یا فشار برای گرفتن اعتراف نکنید. در گذشته ما اشتباهات زیادی مرتکب شدیم. این اشتباه را شما برای نخستین‌بار انجام داده‌اید. ما نمی‌توانیم شما را سرزنش کنیم.

«چیانگ چینگ»: فان لی-چین چگونه است؟

«نیه یوان‌تزو»: ما هیچ کاری علیه او نکرده‌ایم. او اکنون با گروه ضدانقلابی پِنگ یِن است.

«رییس»: آیا نیو هوی-لین او را بازداشت کرده است؟

«نیه یوان‌تزو»: او زیر نظر و مراقبت کسانی که با اوند قرار دارد. بعضی موافق بازداشت او هستند و بعضی مخالف.

«رییس»: آیا هو هان‌چینگ دانشجو است یا معلم؟

«نیه یوان‌تزو»: دانشجوی دورهٔ تحصیلات تکمیلی است. پدرش در سال ۱۹۶۳ دلال بود.

«چیانگ چینگ»: آنها بدترین‌ها نیستند. از چند سازمان مختلف تشکیل شده‌اند. افراد بدی هستند که توسط مأموران مخفی حمایت

می‌شوند. آنها همچنین در چیزی که «ارتباط یک خطی» نامیده می‌شود شرکت دارند.

«رییس»: این روش کار بد است. امروز دو نفر از جناح آسمان و دو نفر از جناح زمین داریم. جناح زمین از «آوریل ۱۴» تِسینگ‌هوا و «چینگ-کانگ-شان» دانشگاه پکن حمایت می‌کند. جناح آسمان از فرمانده کوای حمایت می‌کند. من دقیقاً در مورد این قضیهٔ جناح آسمان و زمین آگاه نیستم. مدارس زیادی هست... خلاصه اینکه ما از پنج ژنرال تجربه داریم. آنها نیه یوان‌تزو، تَان هُو-لان (زنان)، کُوای تافو، هان آی-چینگ و وانگ تا-پینگ‌اند. رهبرانی از مدارس دیگر هم هستند، اما تنها پنج نفر معروف‌اند. شما کارهای زیادی انجام داده‌اید. هرچند در کارتان نقص و اشتباهاتی هست، ما می‌خواهیم از شما محافظت کنیم. شما در کارتان با دشواری‌های زیادی روبرو هستید. من قبلاً تجربهٔ انقلاب فرهنگی نداشتم و شما هم نداشتید. اکثریت مدارس درگیر جنگ نشده‌اند؛ تنها تعداد کمی درگیر شدند. آنها بر کارگران، سربازان و وحدت درونی تأثیر گذاشتند. چرا این‌قدر افراد غیرمتعهد زیادند و نیروهای «توپ‌خوار» کم؟ آیا تا به حال در این مورد اندیشیده‌اید؟

«فو-چی»: رییس شما را دوست دارد چون شما ژنرال‌های کوچکِ گاردهای سرخ هستید. معاون رییس لین، نخست‌وزیر، گروه انقلاب فرهنگی کمیتهٔ مرکزی و به‌ویژه هم‌قطار چیانگ چینگ نگران شما هستند. در این موضوع من باید مسئولیت اصلی را قبول کنم، چون کمک کافی به شما نکردم. من می‌توانم این مسئله را با شما بررسی کنم.

«رییس»: همهٔ مؤسسات آموزش عالی در پایتخت کلاس‌های مطالعاتی برگزار می‌کنند و هیچ گزارشی به کمیتهٔ مرکزی داده نشده است. این امر باعث نارضایتی نیه یوان‌تزو و دیگران شده است. شما

هم کلاس‌های مطالعاتی دارید، اما فعالیت‌های بین‌گروهی را اجازه نمی‌دهید. بنابراین آنها یک جلسهٔ بزرگ برای فعالیت‌های بین‌گروهی برگزار کردند. ممنوع کردن فعالیت‌های بین‌گروهی اشتباه است. شما هم در تهدید برای سرنگونی هسه فو-چی اشتباه کرده‌اید.

«فو-چی»: این به من کمک زیادی کرد.

«رییس»: در پکن یک عادت هست. امروز این را سرنگون می‌کنیم؛ فردا آن را.

«لین پیاو»: یک طوفان بزرگ همهٔ «سرنگونی‌ها» را می‌برد.

«رییس»: بچه‌ها پوسترهای بزرگ را به‌عنوان ضایعات کاغذ جمع می‌کنند و می‌فروشند. هر کت چند سنت است؟

«فو-چی»: هفت سنت. بچه‌ها ثروت‌اندوزی می‌کنند.

«رییس»: من باور نمی‌کنم. چینی‌ها در یک چیز خوب‌اند: وقتی نظری دارند، حرف می‌زنند. گفتن اینکه فعالیت‌های بین‌گروهی مجاز نیست، درست است، اما ممنوعیت مطلق درست نیست. مخالفان در حال انجام فعالیت‌های بین‌گروهی‌اند. جناح «سوم‌های کهنه را نابود کن» در حال فعالیت بین‌گروهی است. جناح «ضد نابود کردن سوم‌های کهنه» نیز فعالیت‌های بین‌گروهی دارد. چه اشکالی دارد کمی فعالیت بین‌گروهی باشد؟ چرا جناح آسمان و جناح زمین نمی‌توانند کمی فعالیت بین‌گروهی داشته باشند؟ من می‌گویم فعالیت‌های بین‌جناحی مجاز است، چون انجام می‌شوند. اگر اجازه ندهید افراد خوب فعالیت بین‌جناحی داشته باشند، افراد بد آن را انجام خواهند داد. بیشتر مردم خوب هستند. بیش از ۹۰ درصد مردم خوب‌اند. افراد بد بسیار اندکند.

«چیانگ چینگ»: این کار خوبی است تا دیدگاه‌هایمان را از طریق فعالیت‌های بین‌جناحی متحد کنیم و افراد بد را بیرون بکشیم.

(هوانگ تسو–چن گزارش داد که کوای تافو می‌آید. کوای به محض ورود فریاد زد. رییس ایستاد و جلو رفت تا دست بدهد. رفیق چیانگ چینگ خندید. کوای در حالی که گریه می‌کرد، ماجرای خود را بیان کرد. گفت که تسینگ‌هوا در خطر است. کارگرانی که تحت کنترل دست سیاه بودند، وارد تسینگ‌هوا می‌شدند تا دانشجویان را سرکوب کنند. او گفت که این یک توطئهٔ بزرگ است.)

«رییس»: نام شما هوانگ تسو–چن است؟ اهل کجا هستید؟

«تسو–چن»: X X، جیانگ‌سی.

«رییس»: آه، پسرعمو! مدت‌هاست که نامت را شنیده‌ام. گفته‌های رفیق هوانگ تسو–چن جدی گرفته نشد. گفته‌های رفیق هسه فو–چی جدی گرفته نشد. جلسهٔ کمیتهٔ انقلابی شهری جدی گرفته نشد. نمی‌دانم آیا جلسهٔ گروه انقلاب فرهنگی کمیتهٔ مرکزی جدی گرفته خواهد شد یا نه. من شده‌ام «دست سیاه». مرا به ستاد نظامی ببرید.

«ون‌یوان»: دست سرخ را دراز کنید. اندیشهٔ مائو تسه‌تونگ را تبلیغ کنید. ما شما را از نزدیک دنبال می‌کنیم.

«رییس»: چهار روش هست. آن چهار روش چیست؟

«ون‌یوان»: کنترل نظامی؛ یکی به دو تقسیم کردن؛ مبارزه–انتقاد–کناره‌گیری؛ اگر ضرورت باشد، جنگ در مقیاس وسیع.

«رییس»: اولی کنترل نظامی است؛ دومی یکی به دو تقسیم شدن است؛ سومی مبارزه–انتقاد–کناره‌گیری است. در درجهٔ اول، شما مبارزه نمی‌کنید. در درجهٔ دوم، انتقاد نمی‌کنید. در درجهٔ سوم، تحول انجام نمی‌دهید. چند ماه است که می‌جنگید؟

«نخست‌وزیر»: از سال گذشته.

«رییس»: روش چهارم جنگ در مقیاس بزرگ است. ده‌هزار نفر را درگیر کنید. کارگران را عقب بکشید. برای نبرد بزرگ، تفنگ‌ها را به شما بازگردانید، درست همان‌گونه که در سِچوان انجام شد.

«چیانگ چینگ»: ننگ برای خانواده است.
«رییس»: من از جنگ نمی‌ترسم. هرگاه خبرِ جنگ بشنوم خوشحال می‌شوم. چه نوع جنگی در پکن است؟ چند سلاح سرد و چند تیر تفنگ. در سچوان، جنگ واقعی است. هر طرف ده‌ها هزار نفر دارد. آن‌ها تفنگ و توپ دارند. شنیده‌ام رادیو هم داشته‌اند.
«رییس»: از این به بعد، باید به محض صدور اطلاعیه‌ها، تبلیغات وسیعی برای آن‌ها انجام شود. اگر کسی از آن‌ها سرپیچی کند، باید دستگیر یا نابود شود، زیرا ضد انقلاب است!
«چیانگ چینگ»: کِوانگ‌سی تقریباً دو ماه زیر محاصره بوده است.
«نخست‌وزیر»: شماها فکر نکردید چرا اطلاعیهٔ کِوانگ‌سی طرح راهبردی بزرگ رییس مائو است. در امور مهم ملی، شما پنج نفر حتی یک اعلامیهٔ مشترک هم صادر نکردید تا موضع‌تان را بیان کنید یا پی‌گیری مختصری بکنید.
«رییس»: آن‌ها گرفتارند!
«نخست‌وزیر»: اینها امور دولت‌اند!
«رییس»: دیگر خودتان را به جناح‌بندی تقسیم نکنید.
«چیانگ چینگ»: امیدوارم متحد بمانید. تقسیم به جناح آسمان، جناح زمین، جناح چانگ و جناح لی را ترک کنید. شما به جناحِ اندیشهٔ مائو تسه‌تونگ تعلق دارید!
«رییس»: دو جناح نسازید. یک جناح کافی است، چرا دو تا؟ در به‌دست‌آوردنش مشکلاتی هست.
«شخص X X»: در اصلاح آموزش پیشرفتی حاصل نشده است.
«رییس»: انقلاب آموزشی نمی‌تواند پیشرفت کند. حتی ما هم نتوانستیم پیشرفت کنیم، چه رسد به شما. شما از سیستم قدیمی آسیب دیده‌اید. چرا نتوانیم پیشرفت کنیم... رفیق‌مان چن پو-تا در جلسهٔ کمیتهٔ مرکزی نگران بود. به او گفتم نگران نباش. چند سال

دیگر آن‌ها خواهند رفت و کار تمام می‌شود. از نظر من انقلاب آموزشی فقط چند چیز است. چرا باید درگیر اصلاح آموزش شویم؟ اگر شکست بخوریم، هم همان است. این چیزی است که دانشجویان می‌گویند. جز دانشجویان بی‌طرف، از کجا می‌توانم اطلاعات بگیرم! مارکس در مطالعهٔ فلسفه درگیر بود... چرا جلد اولِ کتاب او «سرمایه» را نمی‌توان منتشر کرد؟ ساختن یک حزب کار آسانی نیست. انترناسیونال اول حداقل به سه جناح تقسیم شد — مارکس‌گرایی، پرودون‌گرایی، بلانکی‌گرایی، لازالئی‌گرایی... گزارش به‌اصطلاح بلانکی چیزی جز آنارشیسم نیست. انترناسیونال اول به چهار یا پنج طریق تقسیم شد. ما در کاری که اکنون انجام می‌دهیم منصف نیستیم. کمی جنگ داخلی کردن مسألهٔ مهمی نیست. بنابراین یکی از چهار روش جنگ در مقیاس بزرگ است.

«ون‌یوان»: من متمایل‌ام فرمول «مبارزه–انتقاد–انحلال» یا «مبارزه–انتقاد–کناره‌گیری» را که در بعضی مدارس اجرا شده بپذیرم.

«رییس»: وقتی زمین یک بار می‌چرخد یک سال است. وقتی ده بار بچرخد ده سال می‌شود. با ادامهٔ کار این دو جناح به این شکل، فکر می‌کنم مجبورند کنار بروند. اگر می‌خواهند بجنگند، بگذارید در مقیاس بزرگ بجنگند. آن‌ها باید جای خود در مدرسه را به رمان‌نویسان برای خودآموزی بدهند. کسانی که ادبیات می‌خوانند باید شعر و نمایشنامه بنویسند. کسانی که فلسفه می‌خوانند باید تاریخ، تاریخ خانواده و روند انقلاب را بنویسند. کسانی که علوم سیاسی و اقتصاد می‌خوانند نباید از استادان دانشگاه پکن تقلید کنند. آیا استادان نام‌آور زیادی در دانشگاه پکن داریم؟ این رشته‌ها نیاز به معلم ندارند. آموزش مضر است. گروه‌های کوچک خودخوان تشکیل دهید، یک «دانشگاه خودآموز». دانشجویان ممکن است نیم‌سال، یک سال، دو سال یا سه سال بمانند. هیچ نیازی به امتحان

نیست. امتحان روش خوبی نیست. فرض کنید از یک کتاب ده سؤال پرسیده شود که آن کتاب صد دیدگاه دارد؛ آن ده سؤال تنها یک‌دهمِ کتاب را پوشش می‌دهند. حتی اگر شما همهٔ آن ده سؤال را درست پاسخ دهید، تکلیف آن ۹۰ درصدِ باقی‌مانده چیست؟
چه‌کسی مارکس را امتحان کرد؟ چه‌کسی انگلس را امتحان کرد؟ چه‌کسی لنین را امتحان کرد؟ چه‌کسی رفیق لین پیائو را امتحان کرد؟ چه‌کسی رفیق هوانگ تسو-چن را امتحان کرد؟ نیازهای توده‌ها و چیانگ کای‌شک معلمان ما هستند. برای همهٔ ما همین‌طور بود. در مکتب‌های متوسطه معلم لازم است، ولی همه چیز باید ساده‌سازی شود. ون‌یوان: چند کتابخانهٔ خوب دایر کنید. رییس: به کارگران، دهقانان و سربازان فرصت بدهید تا از آن‌ها استفاده کنند. مطالعه در کتابخانه روش خوبی است. من در هانان نیم سال و در کتابخانهٔ دانشگاه پکن نیم سال مطالعه کردم. خودم کتاب‌ها را انتخاب می‌کردم. چه‌کسی به من آموخت؟ من فقط یک درس بردم — روزنامه‌نگاری. می‌توان مرا عضو صنف روزنامه‌نگاری دانست. در باب انجمن پژوهش فلسفه، حامیانش بی‌صداقت بودند. هو شیه امضا کرد. همچنین تان پینگ-شان و چن کونگ-پو هم بودند. دانشگاه پکن به‌طرزی خشک اداره می‌شد. باید با آزادی بیشتری کار می‌کرد. چیانگ چینگ: اکنون دانشگاه‌ها درگیر مبارزهٔ مسلحانه‌اند. رییس: دو سود در مبارزهٔ مسلحانه هست. اول، از نبرد تجربهٔ رزمی کسب می‌شود. دوم، افراد بد آشکار می‌گردند. ما باید تحلیلی کلی از مبارزهٔ مسلحانه به‌دست آوریم. پدیده‌های اجتماعی مطابق خواست آدمی تغییر نمی‌کنند. اکنون که کارگران برای مداخله آن‌جا هستند، اگر موفق نشدند، کارگران را بازپس خوانید. بگذارید دانشجویان برای ده سال دیگر بجنگند. زمین طبق معمول خواهد چرخید و آسمان فرو نخواهد ریخت. چیانگ چینگ: ما واقعاً شما را دوست

داریم. این خرافه است که بگویند ما به دانشجویان نیاز نداریم. ما به شما محتاجیم. بعضی از شما گاهی به ما گوش می‌دهید. بعضی وقت‌ها در حضور ما طوری عمل می‌کنید و پنهانی جور دیگر. نمی‌دانیم چه را پنهان می‌کنید. رییس: اگر به ما گوش ندهید، راهی دارم. بگذارید کارگران «دست سیاه» را دراز کنند؛ از کارگران برای مداخله استفاده کنید؛ از پرولتاریا برای مداخله استفاده کنید.

(نیه یوان‌تزو درخواست کرد که ارتش آزادی‌بخش به دانشگاه پکن فرستاده شود.)

رییس: «می‌خواهی اشتهایت برآورده شود. اصرار داری لشکر ۶۳ را بفرستند، نه واحد دیگری. حالا لشکر ۳۸ چه می‌شود؟ اگر لشکر ۳۸ واقعاً از «چینگ-کانگ-شان» حمایت کند، من لشکر ۶۳ را می‌فرستم. شما باید با لشکر ۳۸ همکاری کنید.»

چیانگ چینگ: «نیه یوان‌تزو، تو باید روی لشکر ۳۸ کار کنی. باید از آن‌ها استقبال کنی.»

رییس: «نصف نیروها را از لشکر ۳۸ بفرستید و نصف دیگر را از لشکر ۶۳. لشکر ۳۸ آن‌قدرها هم بد نیست که شما فکر می‌کنید. پایگاه‌شان با یانگ چنگ-وو و منطقهٔ نظامی پکن است. منطقهٔ نظامی پکن دو جلسه برگزار کرد. جلسهٔ اول زیاد خوب نبود، دومی بهتر بود. چنگ وی-شان تحت تحقیق قرار گرفت.»

تان هُو-لان، در حقیقت تفنگت همیشه به سوی نیه یوان‌تزو نشانه رفته بود. وقتی تو، تان هُو-لان، به‌عنوان یک فرماندهٔ زن، شلیک کردی، چنگ وی-شان بسیار عصبی شد. آن زمان چنگ وی-شان در پکن نبود. او به پاو-تینگ و شانی رفت تا مشکلاتش را حل کند. او را ندیدیم، مگر نه؟ هیچ‌کس نمی‌داند این فرماندهٔ تیپ خوب است یا بد. او همهٔ ژنرال‌ها را ترساند. آیا او برای تو (اشاره به تان) مزاحمت ایجاد کرد؟

تان هُو-لان: «نه، دانشجویان با او موافق نیستند.»
رییس: «باید دلایل تاریخی وجود داشته باشد. این چیزها تصادفی رخ نمی‌دهند. آن‌ها ناگهانی سر نمی‌زنند.»
پو-تا: «تعالیم رییس را نزدیک دنبال کنید؛ مصممانه آن را اجرا کنید.»
رییس: «دربارهٔ تعالیم حرف نزنید.»
ون‌یوان: «سخنان رییس امروز معنای عمیقی دارد.»
پو-تا: «نیمهٔ نخست سال ۱۹۶۶ نسبتاً خوب بود. همهٔ کالج‌ها و دانشگاه‌ها تحریک و شعلهٔ انقلاب را برافروختند. به راه انداختن طوفان انقلاب درست بود. اکنون آنان از حد خود فراتر رفته‌اند و خیال می‌کنند بزرگ شده‌اند. می‌خواهند سراسر کشور را زیر کنترل خود بگیرند. دست‌های کوای تا-فو و هان آیی‌چینگ همه‌جا را می‌گیرند، ولی جاهل‌اند.»
رییس: «آن‌ها فقط حدود بیست سال دارند. جوانان را دست‌کم نگیرید. چو یو کارش را به‌عنوان سواره‌نظام شروع کرد. او تنها ۱۶ سال داشت که نخست‌وزیر پادشاهی وو شد. لطفاً فکر نکنید که شما پیرمردهای قدیمی‌اید.»
چیانگ چینگ: «ما وقتی نوجوان بودیم در انقلاب شرکت داشتیم.»
رییس: «خوش‌خویی و نیروانگیزی از سر ذوق نداشته باشید؛ شعف سراپا مانند یک بیماری است.»
پو-تا: «هان آیی‌چینگ، تو به افکار رییس مائو و نظر کمیتهٔ مرکزی توجه زیادی نکرده‌ای. جلسات سری بر اساس اطلاعات مخفیانه تشکیل می‌دهی. منافع شخصی خود را مقدم می‌داری. مسیر خطرناکی را دنبال می‌کنی.»

رییس: «اول از همه، من خودم بوروکرات بودم. تا به حال شما را ملاقات نکرده‌ام. اگر آن‌ها نمی‌خواستند دست سیاه را بگیرند، من از شما نمی‌خواستم اینجا بیایید. بگذار کوای تا-فو بیدار شود.»

پو-تا: «کوای تا-فو، باید بیدار شوی. اسب را در لبهٔ پرتگاه متوقف کن. در مسیر خطرناکی هستی.»

لین پیاو: «اسب در لبهٔ پرتگاه. اشتباهات خود را بپذیر!»

رییس: «از عبارت 'اشتباهات خود را بپذیر' استفاده نکنید.»

پو-تا: «کوای تا-فو به تودهٔ کارگران احترام نمی‌گذارد. اگر باز هم به ما گوش ندهد، یعنی به کمیتهٔ مرکزی و رییس مائو بی‌احترامی کرده است. آن مسیر خطرناک است.»

رییس: «واقعاً خطرناک است. اکنون زمان آن است که رهبران جوان اشتباه کنند.»

نخست‌وزیر: «رییس مدت‌ها پیش گفته بود: اکنون نوبت رهبران جوان است که اشتباه کنند.»

لین پیاو: «کوای تا-فو، موضع ما نسبت به تو پس از مشورت با ستاد گارنیزیون و کمیتهٔ انقلابی شهری اتخاذ شد. تو گفتی که موضع کمیتهٔ مرکزی را درک نمی‌کنی. امروز رییس مائو شخصاً دربارهٔ تو ابراز نگرانی کرده و مهم‌ترین، درست‌ترین، روشن‌ترین و به‌موقع‌ترین تعلیمات را ارائه کرده است. اگر باز هم به این تعلیمات گوش ندهی،

مرتکب اشتباه بزرگی خواهی شد. شما نگهبانان سرخ نقش مهمی در جریان انقلاب فرهنگی بزرگ داشتید. اکنون در بسیاری از مدارس کشور، وحدت انقلابی بزرگی برقرار شده است. در حالی که برخی مدارس هنوز از نظر وحدت عقب‌اند، شما باید به آن برسید. شما نتوانستید ببینید در مراحل مختلف جنبش چه چیزهایی لازم است.»

رییس: «مخالفت تان هُو-لان فقط ۲۰۰ نفر است. یک سال بعد، هنوز سرکوب نشده‌اند. نیروی مخالف در دیگر مدارس بسیار بزرگ‌تر است، چگونه می‌توان آن‌ها را شکست داد؟
تساو تساو تلاش کرد با زور سان چوان را فتح کند، اما شکست خورد. لیو پی با زور سان چوان را فتح کرد؛ جی-تینگ را از دست داد و شکست خورد. سو-ما یی نتوانست با زور چوکو لیانگ را فتح کند. اولین نبرد طولانی بود، اما در پایان، چانگ هو فقط یک اسب داشت...»
یه چون: «این شکست چیه-تینگ است.»

لین پیاو: «مبارزه با سرمایه‌داران راه‌بلد کار خوبی است. همچنین لازم است با عجایب و هیولاهای حلقه‌های ادبی مبارزه شود. اکنون افرادی هستند که این کار را نمی‌کنند. در عوض، آن‌ها گروهی از دانش‌آموزان را علیه گروهی دیگر و گروهی از توده‌ها را علیه گروهی دیگر به جان هم می‌اندازند. بیشتر آن‌ها فرزندان کارگران و دهقانان‌اند و توسط افراد بد استفاده می‌شوند. برخی‌شان ضدانقلابی هستند. دیگران تازه وارد مسیر انقلاب شده‌اند و به تدریج روحیهٔ انقلابی آن‌ها کاهش یافته و به سمت دیگری رفته است. برخی دیگر به‌صورت ذهنی خواستار انقلاب‌اند، اما عمل عینی‌شان کاملاً

برعکس است. گروه کمی هم هستند که هم ذهنی و هم عینی ضدانقلابی‌اند. شما از توده‌ها جدا شده‌اید.»

رییس: «کارگران و دهقانان بیش از ۹۰ درصد جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند. بیش از ۹۰ درصد مدارس خوب‌اند؛ تعداد کمی درگیر جنگ داخلی هستند. در پکن فقط شش مدرسه چنین وضعیتی دارند.»

فو-چی: «دانشگاه چینگ‌هوا ۲۰،۰۰۰ دانشجو دارد. کمتر از ۵،۰۰۰ نفر در مبارزهٔ مسلحانه شرکت دارند.»

لین پیاو: «کسانی که در مبارزه شرکت نمی‌کنند، با آن مخالف‌اند.»

رییس: «آن‌ها روی پشت یک ببر سوارند، اگرچه می‌خواهند، راهی برای پایین آمدن ندارند؛ کوای تا-فو می‌تواند پایین بیاید و دولتمرد یا شهروند عادی شود. کوای تا-فو باید از کارگران استقبال کند.»

فو-چی: «کارگران حتی یک اونس آهن در دست ندارند. آن‌ها فقط سه «سلاح» دارند: ۱) نقل قول‌های آثار رییس مائو؛ ۲) آخرین دستورات رییس مائو؛ ۳) اطلاعیهٔ «۳ جولای».»

کانگ شن: «تفنگ‌های دانشگاه چینگ‌هوا توسط موسسهٔ هوانوردی پکن فراهم شده بود. دو کامیون تفنگ به چینگ‌هوا داده شد. کوای تا-فو فرمانده است و هان آی‌چینگ کمیسار سیاسی.»

هان آی‌چینگ: «چنین چیزی وجود ندارد! اصلاً وجود ندارد! نیروهای فرماندهی گارنیزیون چندین بار به محل ما آمدند تا تفنگ‌ها را بررسی کنند. حتی یک تفنگ هم کم نشده است.»

فو-چی: «درست می‌گویید؛ باز هم حق با شماست. من چندین بار شما را نقد کردم و شما اعتراض کردید. شما هیچ روحیهٔ خودانتقادی ندارید.»

پو-تا: آیا باید تفنگ‌ها را پس بگیریم؟ هان آی‌چینگ: جناب رئیس، یک خواهش دارم. لطفاً یگانی از ارتش آزادی‌بخش را به‌من واگذار کنید تا بر من نظارت کنند. گزارش‌های زیادی با واقعیت متفاوت‌اند. من کوای تا-فو را بسیار دوست دارم. می‌دانم که تا زمانی که با او باشم، در بسیاری از امور درگیر خواهم شد. اما احساس می‌کنم باید تا حد توان از او مراقبت کنم تا سقوط نکند. سرنوشت او با سرنوشت نگهبانان سرخ در سراسر کشور پیوند خورده است. یک یگان ارتش آزادی‌بخش را به من واگذار کنید تا همه‌چیز روشن شود. پو-تا: هیچ روحیهٔ خودانتقادی نیست. چیانگ چینگ: من اشتباه کردم. تو را لوس کرده‌ام. هسیه فو-چی تو را بیشتر از من لوس کرده است. او لوس شده است. حال که کمی مشکل پیش آمده؛ روش آقای مائو بهترین است. رئیس: دائم انتقاد نکنید. یانگ چنگ-وو دارد مراکز زیادی ایجاد می‌کند. کمیتهٔ ملی دفاع علمی درگیر نظریهٔ چند مرکز است. در سراسر کشور هزاران، یا شاید ده‌ها هزار مرکز وجود دارد. اگر هرکس خود را شمارهٔ یک کشور بداند، آیا هنوز مرکزی وجود خواهد داشت؟ چیانگ چینگ: هان آی‌چینگ، من چندین بار تو را نقد کردم. تو هرگز اظهار نظر نکردی. رئیس: او را نقد نکن. تو همیشه دیگران را سرزنش می‌کنی؛ هرگز خودت را سرزنش نمی‌کنی. چیانگ چینگ: من می‌گفتم که او خیلی

کمبود روحیهٔ خودانتقادی دارد. رئیس: جوانان تحمل انتقاد را ندارند. شخصیت او تا حدی شبیه من در جوانی است. بچه‌ها در سوژه‌گرایی قوی‌اند، خیلی قوی. آن‌ها فقط دیگران را نقد می‌کنند. چیانگ چینگ: کوای تا-فو الآن لبخند می‌زند. کمی آرام باش، این‌قدر عصبی نباش. (کوای گزارش داد که چِن یو-ین، دانش‌آموزی دختر در ستاد «چینگ-کانگ-شان»، توسط کارگران بازداشت شده است.) آیا چِن یو-ین آزاد شده است؟ او دختر است و باید محافظت شود. کوای تا-فو: چِن یو-ین الان در مؤسسهٔ هوانوردی پکن خوابیده است. رئیس: اگر می‌خواهید «دست سیاه» را دستگیر کنید، «دست سیاه» من هستم. چه کار می‌توانید با من بکنید؟ ما هم‌سو با جناح شما هستیم. من نمی‌توانم ایدهٔ «چهاردهٔ آوریل» دربارهٔ پیروزی قطعی را بپذیرم، اما باید توده‌های آن‌ها و برخی از رهبران‌شان را جذب کنیم. نظر اصلی چو چیا-یین این است که کسانی که کشور را فتح کردند، نمی‌توانند آن را اداره کنند. او گفته که کوای تا-فو باید قدرتش را به «چهاردهٔ آوریل» واگذار کند. ما از کارگران خواستیم تبلیغاتی انجام دهند، شما نپذیرفتید، در حالی که دقیقاً می‌دانستید قرار است چه نوع تبلیغاتی انجام دهند. هوانگ تسو-چن و هسیه فو-چی این موضوع را توضیح دادند، اما نتوانستند شما را قانع کنند. کارگران مسلح نبودند. شما پنج نفر از آن‌ها را کشتید یا مجروح کردید. درست مثل دانشگاه پکن، ما با نیه یوان-تزو هم‌دل هستیم، با شما پنج رهبر هم‌دل‌ایم. آیا نمی‌دانستید چرا ده‌ها هزار کارگر به دانشگاه تسینگ‌هوا رفتند؟ چگونه جرات کردند بدون دستور کمیتهٔ مرکزی بروند؟ شما بسیار منفعل بودید. برخلاف انتظار ما، «چهاردهٔ آوریل» از کارگران استقبال کرد، در حالی که «چینگ-کانگ-شان» این کار را نکرد. شما آشفته‌اید. امروز هیچ‌کس از «چهاردهٔ آوریل» یا «چینگ-کانگ-شان» دانشگاه پکن به

اینجا دعوت نشده چون اندیشهٔ «چهاردهٔ آوریل» درست نیست. اگرچه پرچم سرخ را برافراشته‌اند، «چینگ-کانگ-شان» افراد بد بیشتری دارد. جناح نیه یوان-تزو افراد خوب بیشتری دارد.
وانگ، کوان و چی در این قضیه دخیل بودند.
رئیس: شما با وانگ، کوان و چی مخالفید. شما با جناح‌های دیگر تماس داشتید، که من نمی‌توانم آن را ممنوع کنم. هان آی‌چینگ، کوای تا-فو، شما دوستان خوبی هستید؟ شما دو نفر باید دوستان خوبی باقی بمانید. هان آی‌چینگ، تو باید به او کمک کنی تا سیاست‌های بهتری اتخاذ شود.

اکنون «چهاردهٔ آوریل» بسیار خوشحال است و فکر می‌کند که «چینگ-کانگ-شان» در حال فروپاشی است. من این را باور ندارم. من فکر می‌کنم «چینگ-کانگ-شان» به‌عنوان «چینگ-کانگ-شان» ادامه خواهد یافت. منظور من «چینگ-کانگ-شان» قدیمی شما، بودا، نیست.

ون‌یوان، فو-چی: «چینگ-کانگ-شان» واقعی، پایگاه انقلاب!
چیانگ چینگ: مرا در موقعیتی قرار نده که بخواهم به شما کمک کنم ولی نتوانم.
رئیس: بسیاری از کسانی که کارگران را کتک زدند، افراد شما نبودند. شنیدم که آن‌ها از جاهای دیگر آمده‌اند.
نخست‌وزیر: هنوز دانشجویان خارج از شهر در محل شما هستند؟
کوای تا-فو: بله.
رئیس: شما هنوز نخوابیده‌اید. کوای تا-فو، اگر امشب جایی برای خواب ندارید، به خانهٔ هان آی‌چینگ بروید. هان آی‌چینگ باید از او خوب مراقبت کند. هان آی‌چینگ، تو باید از او مراقبت کنی. وقتی

شما با هم جمع می‌شوید، به خانهٔ هان آی‌چینگ بروید، کمی استراحت کنید و سپس جلسه‌ای برگزار کنید.
نخست‌وزیر: هان آی‌چینگ، تو می‌توانی ایدهٔ خوبی برای کمک به او ارائه دهی.
رئیس: کوای تا-فو، آیا اقدام تو علیه کمیتهٔ مرکزی است؟ تو به حرف‌های هوانگ تسو-چن و هسیه فو-چی توجه نکردی. حتی جلسه‌ای در کمیتهٔ انقلابی شهرداری هم تو را متوقف نکرد. من ناچار شدم «دست سیاه» خود را دراز کنم. من کارگران را بسیج کردم تا درگیری شما را متوقف کنند. درگیری چندین روز ادامه داشت. وقتی کارگران با طبل و سنج وارد شدند، شما هنوز توجهی نکردید. شما از توده‌ها، کارگران، دهقانان، سربازان، اکثریت دانشجویان و افراد خودتان جدا شده‌اید. بسیاری دربارهٔ شما حرف‌های نامطلوب می‌زنند. ما به دانشگاه تسینگ‌هوا مستقیماً نگفتیم که سکوت کنند، اما غیرمستقیم به آن‌ها اطلاع دادیم.
وو ته: دیروز با کوای تا-فو صحبت کردم. او به حرف من گوش نداد.
رئیس: «چهاردهٔ آوریل» از کارگران استقبال کرد. شما («چینگ-کانگ-شان») بسیار احمق و منفعل بودید. من از آن «چهاردهٔ آوریل» بسیار ناراضی هستم.
چیانگ چینگ: «چهاردهٔ آوریل» مرا نفرین کرد.
«رئیس»: کارگران در تظاهراتشان یک عروسک نمادین (مجسمهٔ آدم‌نما) را حمل کردند و کابل‌های تأمین برق را بریدند. در آن لحظه به «چهاردهٔ آوریل» چیزی دربارهٔ آن تظاهرات گفته نشده بود، پس چرا از آنها استقبال کردند؟ شما این بار خیلی نابخردانه عمل کردید و به «چهاردهٔ آوریل» فرصت دادید تا از کارگران استقبال کند.
«چیانگ چینگ»: حتی توده‌های وابسته به «چهاردهٔ آوریل» هم می‌گویند که کوای تا-فو چپ‌گراست و شن جو-هُوای (یکی از رهبران

«چهاردهٔ آوریل») متمایل به راست است. تسینگ‌هوا در تلاش برای حرکت وحدت‌بخش است، اما بدون کوای تا-فو کارساز نخواهد بود.

«رئیس»: کوای تا-فو، آیا تو می‌توانی ریاست دانشگاه تسینگ‌هوا را به‌عهده بگیری؟ بگذار دانشگاه را دو نفر از «چینگ-کانگ-شان» و یک نفر از «چهاردهٔ آوریل» اداره کنند. بگذار شن جو-هُوای نایب‌رئیس شود.

«کوای تا-فو»: نه، نمی‌توانم، قادر نیستم.

«رئیس»: به وحدت نیاز هست. ما به کوای تا-فو نیاز داریم. بدون کوای تا-فو وحدت قابل حصول نیست. کوای تا-فو گرایش به چپ دارد. دو نفر از «چینگ-کانگ-شان». «چهاردهٔ آوریل» متمایل به راست است.

«چیانگ چینگ»: اکنون، از شما پنج نفر شروع کنید، اول درگیری‌ها را متوقف کنید.

«رئیس»: اول، کنترل نظامی. دوم، تقسیم به دو، طوری که «چهاردهٔ آوریل» نیمی را بگیرد و تو، کوای تا-فو، نیمهٔ دیگر را بگیری. سوم، «مبارزه ـ انتقاد ـ کناره‌گیری». این‌ها پیشنهادها هستند، اما آن‌ها مایل به اطاعت نیستند.

در درجهٔ نخست، شما مبارزه نمی‌کنید. در درجهٔ دوم، شما انتقاد نمی‌کنید. در درجهٔ سوم، شما تحول ایجاد نمی‌کنید. شما تمام توانتان را صرف جنگ داخلی کرده‌اید. البته جنگ داخلی ممکن است ماه‌ها طول بکشد. راه چهارم این است که کارگران را عقب بکشید، همهٔ تفنگ‌ها را به شما بازگردانند تا برای یک نبرد بزرگ آماده شوید. آیا باید دانشکده‌های علوم انسانی را ادامه دهیم؟ ما هنوز باید دانشکده‌های علوم انسانی را اداره کنیم. در مورد چگونگی آن، باید مطالعه کنیم و روشی بیابیم. روش قدیمی موجب تشویق رِویزیونیسم می‌شد.

«تان هو-لان»: آیا دانشگاه تربیت معلم ادامه خواهد یافت؟
«رئیس»: اگر آن را تعطیل کنیم، چه کسی دبیرستان‌های عالی را خواهد آموخت؟ چه کسی مدارس فنی متوسطه را خواهد آموخت؟ چگونه می‌توان بدون مدرسهٔ زبان خارجی پیش رفت؟ اگر فقط یک جریان حکمفرما باشد کار پیش نمی‌رود. اما اگر برای چند سال فقط یک جریان غالب شود، آسمان که فرو نخواهد ریخت. در جنگ جهانی اول که چند سال طول کشید، نه تنها دانشگاه‌ها بلکه دبیرستان‌ها و مکتب‌های ابتدایی هم تعطیل شدند. همه‌چیز آشوب‌زده بود.
«چیانگ چینگ»: اصلاحات کار دشواری است؛ شماها نمی‌توانید صِندلی‌های عقب‌تان را خالی بنشینید.
«رئیس»: دانش در مدارس به‌دست نمی‌آید. مگر کمبود، همین را تازه تو، «لین پیاو»، نگفتی؟ دانش او از کجا آمد؟ از آکادمی نظامی وامپُو؟ هم‌رزمت هوانگ یونگ‌شنگ یک سال و نیم به مدرسه رفت. ون یو-چنگ خوش‌شانس است؛ او سه سال به مدرسه رفت. ون یو-چنگ، تو اهل چانگ‌کانگ هستی؛ چند حرف می‌دانی. جامعه بزرگ‌ترین دانشگاه است. اگر در یک باغچهٔ تنگ بنشینی، چگونه کار خواهد کرد؟ جامعه بزرگ‌ترین دانشگاه است. لنین یک سال و نیم در دانشگاه خواند. انگلس حتی دبیرستان را تمام نکرد. هر دو بهتر از گورکی بودند که فقط دو سال مکتب ابتدایی داشت. من هم به دانشگاه نرفته‌ام... مخترع ماشین بخار کارگر بود، نه استاد دانشگاه... نگاه کنید به برخی از فرزندان‌مان که بیش از ده سال درس خوانده‌اند: از لحاظ جسمی فرسوده شده‌اند و خواب‌شان پریشان است. شاگردی ممکن است تاریخ بخواند، اما مبارزهٔ طبقاتی را نفهمد.

«چیانگ چینگ»: آنها ده‌ها کتاب قطور می‌خوانند. آثار مارکس، انگلس و رئیس (مائو) بدل به منابع یا مواد تکمیلی شده است. تنها کتاب‌هایی که معلمان‌شان انتخاب می‌کنند، مواد رسمی درسی هستند.

«رئیس»: شش سال برای آموزش ابتدایی خیلی طولانی است؛ شش سال برای آموزش متوسطه هم خیلی طولانی است. وقتِ زیادی هدر می‌رود. امتحانات را بردارید! امتحانات برای چیست؟ خوب است که در هیچ درسی نیازی به امتحان نباشد. همهٔ امتحانات باید لغو شوند، مطلقاً لغو شوند. چه کسی مارکس را امتحان کرد؟ چه کسی انگلس، لنین و استالین را امتحان کرد؟ چه کسی «لین پیاو» را امتحان کرد؟ چه کسی مرا امتحان کرد؟ «هسیه فو-چی»، همهٔ دانشجویان را به مدرسه بازخوان. اگر بعضی از آنها به‌خاطر خشم حاضر نشدند برگردند، آنها را مجبور نکن. درست نیست که اعضای «چهاردهٔ آوریل» در مدرسه بمانند، در حالی که اعضای «چینگ-کانگ-شان» نیستند. به همهٔ اعضای «چینگ-کانگ-شان» بگویید به تالار مجمع مردم بیایند. در برخورد با رهبران «چهاردهٔ آوریل» تمایز قائل شوید.

هان آی‌چینگ: رئیس، یک سؤال دارم. اگر ده یا صد سال دیگر جنگ داخلی در چین در گیرد و اگر یک جناح ادعا کند که نمایندهٔ افکار مائو تسه‌تونگ است و جناح دیگر نیز همین ادعا را داشته باشد و در نتیجه هر جناح قطعه‌ای از سرزمین را در دست گیرد و سراسر کشور در جنگ فرو رود، چه باید بکنیم؟ رئیس: در این امر هیچ چیز شگفت‌آور نیست. جنگ با دودمان چینگ بیش از بیست سال طول کشید. ما بیش از ده سال با چیانگ کای‌شک مبارزه کردیم. در درون حزب کمونیست چین نیز ما چن تو-شیو، لی لی-سان، وانگ مینگ، پو کو، چانگ کوا-تائو، کائو کانگ، لیو شائو-چی

و بسیاری دیگر را داشتیم. این تجربیات از دانش ما دربارهٔ مارکسیسم باارزش‌ترند. لین پیاو: ما افکار مائو تسه‌تونگ را داریم. رئیس: بهتر است این انقلاب فرهنگی بزرگ را داشته باشیم تا اینکه هیچ‌کدام را نداشته باشیم. البته ما نمی‌توانیم تضمین کنیم. [نامشخص]... من خواهر تو، نیه یوان‌تسو، را نمی‌فهمم. چرا باید برادر و خواهر بزرگ‌ترت در کنار خواهر کوچک‌ترشان قرار بگیرند؟ نخست‌وزیر: برادرم چو یونگ دوست دارد با وانگ، کوان و چی مرتبط باشد. من او را گرفتم و به ستاد گارنیزون فرستادم. رئیس: پدرم آدم بدی بود. اگر امروز زنده بود، باید «سفر جت» برایش می‌فرستادند [نوعی مجازات]. لین پیاو: برادر لو هسون خائن بزرگی بود. رئیس: خودم هم خیلی زیرک نیستم. به هرچه خواندم باور داشتم. سپس هفت سال دیگر مطالعه کردم، از جمله نیم سال را صرف مطالعهٔ سرمایه‌داری کردم. در مورد مارکسیسم کاملاً جهالت داشتم. تنها ناپلئون و واشنگتن را می‌شناختم و حتی از وجود مارکس در این دنیا آگاه نبودم. بهتر است در کتابخانه مطالعه کرد تا در کلاس حاضر بود. یک تکه کیک برای یک روز غذا کافی است. متصدی کتابخانهٔ قدیمی خیلی با من انس گرفت. پو-تا: هان آی‌چینگ این مسئله را قبلاً مطرح کرده بود. با داشتن کامراد لین پیاو به‌عنوان جانشین مائو و با افکار مائو تسه‌تونگ، من از پدید آمدن تجدیدنظرطلبی هراسی ندارم. رئیس: هیچ‌کس نمی‌تواند تضمین کند که پس از این انقلاب فرهنگی، انقلاب‌های فرهنگی دیگری رخ ندهد. پیچیدگی‌ها همچنان خواهد بود. از مراحل جدید حرف نزنید؛ مراحل جدید بسیارند. من قضیهٔ کارخانهٔ ابزارسازی شانگهای را ذکر کردم. آن چه مرحلهٔ جدیدی است؟ یک انقلاب فرهنگی شاید به تنهایی کافی نباشد. ون‌یوان: رئیس قبلاً در مورد این مشکل صحبت کرده است. نخست‌وزیر: کامراد لین پیاو

نوشته‌های رئیس را خوب خوانده است. معاون رئیس لین همچنین امور شوروی و آثار مارکس و لنین را تسلط یافته است.
رئیس: آیا حزب به‌خاطر ظهور چن تو-شیو از بین رفت؟ با وجود لی لی-سان، خط وانگ مینگ و خطاهای مکرر لی لی-سان، حزب همچنان پابرجا ماند، انقلاب ادامه یافت و واحدهای مسلح همچنان به پیش رفتند...

چیانگ چینگ: هان آی‌چینگ چندین بار برای من نامه نوشت و در مورد این مسئله صحبت کرد. چرا هان آی‌چینگ مرتب این مسئله را مطرح می‌کرد؟ اولاً، او از کارگران و دهقانان جدا شده است. ثانیاً، او از واقعیت جداست. به محض اینکه او را می‌بینم، به آینده فکر می‌کند. او همیشه دربارهٔ چیزهایی صحبت می‌کند که ممکن است دهه‌ها بعد رخ دهد. حتی از من پرسید که جنگ جهانی سوم چه زمانی شروع خواهد شد.

رئیس: خوب است که دوراندیش باشیم. او خوب است! او خوب است! ما ممکن است به طرق مختلف بمیریم. اول، ممکن است با بمب کشته شویم. دوم، ممکن است به‌خاطر بیماری یا میکروب بمیرم. سوم، ممکن است در حادثهٔ قطار یا هواپیما کشته شویم. چهارم، من شنا دوست دارم؛ ممکن است غرق شوم. نهایتاً، ممکن است به مرگ طبیعی، مرگ ناشی از میکروب، بمیرم.

شنیدم لیو شائو-چی از بیماری جدی بهبود یافته است. پو یی-پو تقریباً مرد. او عفونت کلیه، بیماری قلبی، فشار خون بالا و دیابت داشت. چهار یا پنج پزشک و دو پرستار او را نجات دادند. آیا شنیده‌اید؟

ون‌یوان: تحولات تاریخی همیشه پیشرو هستند و بالا و پایین دارند، اما آینده روشن است. ما به افکار مائو تسه‌تونگ و به توده‌ها ایمان داریم. من فکر می‌کنم هان آی‌چینگ بدبین است.

هان آی‌چینگ: پیروزی یک‌باره به‌دست نمی‌آید. طبق دیالکتیک، همیشه بالا و پایین وجود خواهد داشت...

یادداشت‌ها:

۱. نیه یوان‌تسو، هان آی‌چینگ، وانگ تا-پینگ، کوای تا-فو، تان ها-لان و هوانگ تسو-چن همه رهبران جناح‌های مختلف نگهبانان سرخ در پکن بودند.

۲. «چینگ-کانگ-شان»، «چهارده آوریل»، «شانزده مه» و «بیست‌ودو آوریل» همگی نام گروه‌های مختلف نگهبانان سرخ بودند.

۳. هسیه فو-چی در آن زمان معاون نخست‌وزیر و عضو گروه انقلابی فرهنگی کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست چین بود.

٤. هوانگ یونگ‌شنگ در آن زمان رئیس ستاد ارتش بود.

سخنرانی در جلسهٔ افتتاحیهٔ نهمین کنگرهٔ ملی حزب کمونیست چین

۱ آپریل ۱۹۶۹

رفقا! نهمین کنگرهٔ حزب کمونیست چین اکنون آغاز شد (تشویق طولانی و پرشور. نمایندگان فریاد می‌زنند: «زنده‌باد رئیس‌جمهور مائو! عمر طولانی برای رئیس‌جمهور مائو!»)

امیدوارم این کنگره کنگره‌ای خوب باشد، کنگرهٔ وحدت و کنگرهٔ پیروزی (تشویق و هورا)

از زمان تأسیس حزب ما در سال ۱۹۲۱، چهل و هشت سال گذشته است. در نخستین کنگره تنها دوازده نماینده حضور داشتند. دو نفر از آن‌ها هنوز اینجا هستند: یکی «اولد تانگ» [پی-وو] و دیگری من (تشویق پرشور). تعداد زیادی جان خود را فدا کردند: نماینده‌های شانتونگ، وانگ چین-می و تنگ ان-مینگ؛ نماینده هوبئی، چن تان-چیو؛ نماینده هونان، هو شو-هنگ؛ نماینده شانگهای، لی هان-چون — همهٔ این‌ها جان خود را فدا کردند، در حالی که چهار نفر دیگر شورش کردند و خائن شدند: چن کونگ-پو، چو فو-های، چانگ گوو-تائو و لیو جن-چینگ.[[۳]] دو نفر آخر هنوز زنده هستند. نمایندهٔ دیگری به نام لی تا[[٤]] نیز دو سال پیش درگذشت.

در آن زمان، تنها چند ده عضو حزب در سراسر کشور وجود داشت و اکثریت آن‌ها روشنفکر بودند. بعدها حزب توسعه یافت. تعداد نمایندگان حاضر در نخستین تا چهارمین کنگره بسیار کم بود، از ده

تا بیست نفر یا از بیست تا سی نفر. پنجمین کنگره در ووهان برگزار شد و تعداد نمایندگان کمی بیشتر، چند صد نفر، بود. ششمین کنگره در مسکو برگزار شد، با چند ده نماینده؛ رفیق ان-لای و رفیق [لیو] پو-چنگ هم شرکت داشتند. هفتمین کنگره در ینان برگزار شد. آن کنگرهٔ وحدت بود، زیرا در آن زمان حزب نیز دچار تقسیم بود، ناشی از اشتباهات چیو چیو-پای، لی لی-سان و وانگ مینگ — به ویژه خط وانگ مینگ. برخی مخالف انتخاب به کمیتهٔ مرکزی رفقایی بودند که از خط وانگ مینگ پیروی می‌کردند. ما موافق نبودیم و مردم را قانع کردیم تا نمایندگان آن‌ها را انتخاب کنند. نتیجه؟ نتیجه این شد که تنها تعداد کمی نامناسب بودند. وانگ مینگ به خارج فرار کرد تا با ما مخالفت کند. لی! لی-سان نیز مناسب نبود. چانگ ون-تیان و وانگ جیا-شیانگ اشتباه کردند. تنها این چند نفر بودند. در مورد بقیه، مانند لیو شائو-چی، پنگ چن و پو ای-پو، ما نمی‌دانستیم که بد هستند و تاریخ سیاسی آن‌ها برای ما روشن نبود.

از زمان هشتمین کنگره تاکنون، ما دربارهٔ آن‌ها واضح‌تر شده‌ایم. ما خط سیاسی، خط سازمانی و ایدئولوژی آن‌ها را بهتر می‌شناسیم. بنابراین امیدواریم که این کنگره به کنگره‌ای از وحدت تبدیل شود (تشویق و هورا پرشور). آیا می‌توانیم بر اساس این وحدت به پیروزی برسیم؟ آیا این کنگره می‌تواند به کنگرهٔ پیروزی تبدیل شود؟ پس از کنگره، آیا می‌توانیم در سراسر کشور به پیروزی‌های بزرگ‌تری دست یابیم؟ من فکر می‌کنم می‌توانیم. من فکر می‌کنم این کنگره کنگره‌ای از وحدت و کنگره‌ای از پیروزی خواهد بود (تشویق پرشور). پس از کنگره می‌توانیم در سراسر کشور به پیروزی‌های بزرگ‌تری دست یابیم. (تشویق طولانی و پرشور همراه با فریادها: «زنده‌باد رئیس‌جمهور مائو! عمر طولانی برای رئیس‌جمهور مائو! رئیس‌جمهور مائو تا ابد زنده باد!»)

یادداشت‌ها

[[۰۱]] چِن کنگ-پو (۱۸۹۲–۱۹۴۶) به زودی پس از تأسیس حزب کمونیست چین، حزب را ترک کرد و به کومینتانگ پیوست و نزدیک به وانگ جینگ-وی شد. او در دولت دست‌نشاندهٔ ژاپن تحت حمایت وانگ در دورهٔ ۱۹۳۹–۱۹۴۵ شرکت داشت و در سال ۱۹۴۶ به اتهام خیانت اعدام شد. چُو فو-های نیز با ژاپنی‌ها همکاری کرده بود.

[[۰۲]] چانگ گو-تائو، نگاه کنید به یادداشت ۱۲ در صفحهٔ ۸۰ همین جلد.

[[۰۳]] لیو ژن-چینگ نمایندهٔ کمونیست‌های پکن در نخستین کنگره بود.

[[۰٤]] لی تا (حدود ۱۸۹۱–۱۹۶۷) به زودی حزب کمونیست چین را ترک کرد ولی گهگاه با آن همکاری داشت. در سال‌های پایانی عمر، اگرچه دوباره به حزب نپیوسته بود، رئیس دانشگاه ووهان بود. او در ۲۴ اوت ۱۹۶۷ به دلیل تعقیب‌های گارد سرخ درگذشت. طبق گزارش رادیو ووهان، او درخواست شخصی برای نجات از مائو فرستاده بود، مائو پاسخ مثبت داد، اما پیام او «لی تا را با تعقیب نکشید» توسط رهبر محلی حزب توقیف شد.

سخنرانی در اولین جلسهٔ علنی کمیتهٔ مرکزی نهم حزب کمونیست چین

۲۸ آوریل ۱۹۶۹

[منبع: Mao Chu-hsi wen-hsun. منبع ذکر می‌کند که این سخنرانی از روی نوار ضبط شده و توسط رئیس بررسی نشده است.]

آنچه می‌خواهم بگویم چیزهای قدیمی است که شما همه با آن آشنا هستید. چیز جدیدی وجود ندارد. من صرفاً دربارهٔ وحدت صحبت می‌کنم. هدف از وحدت، پیروزی‌های بزرگ‌تر است.

اصلاح‌طلبان شوروی اکنون به ما حمله می‌کنند. برخی از پخش‌های تاس یا مطالب وانگ مینگ[[۱]] و مقالهٔ طولانی در Kommunist همه می‌گویند که ما دیگر حزب پرولتاریا نیستیم و ما را «حزب کوچک بورژوازی» می‌نامند. آن‌ها می‌گویند که ما نظم یکپارچه‌ای تحمیل کرده‌ایم و به زمان پایگاه‌ها بازگشته‌ایم، که به معنای پسرفت ماست.

این چیزی که آن‌ها «یکپارچگی» می‌نامند چیست؟ می‌گویند این یک سیستم نظامی-دیوان‌سالار است. به تعبیر ژاپنی، این یک «سیستم» است. در واژه‌های شوروی، این یک «دیکتاتوری نظامی-دیوان‌سالار» است. وقتی می‌بینند افراد زیادی از نیروهای نظامی در فهرست‌های ما هستند، ما را «نظامی» می‌نامند.

در مورد بخش «دیوان‌سالار»، من گمان می‌کنم منظورشان دسته‌ای از «دیوان‌سالاران» است که شامل من، ان-لای، کانگ شن و چن پو-تا

می‌شوند. به یک کلمه، کسانی که شما نظامی نیستید، همه به شبکهٔ دیوان‌سالاری تعلق دارید و ما جمعاً «دیکتاتوری نظامی–دیوان‌سالار» نامیده می‌شویم.

من می‌گویم بگذارید حرف بزنند. هر چه می‌خواهند بگویند. اما حرف‌های آن‌ها یک ویژگی دارد: از این که ما را حزب بورژوازی بخوانند اجتناب می‌کنند و در عوض ما را «حزب کوچک بورژوازی» می‌نامند. ما از سوی دیگر، می‌گوییم که آن‌ها یک دیکتاتوری بورژوازی هستند و در حال بازگرداندن دیکتاتوری بورژوازی‌اند.
اگر بخواهیم از پیروزی سخن بگوییم، باید تضمین کنیم که تحت رهبری پرولتاریا، توده‌های وسیع مردم را برای دستیابی به پیروزی متحد کنیم. انقلاب سوسیالیستی هنوز باید ادامه یابد. در این انقلاب هنوز مسائلی وجود دارد که کامل نشده‌اند و باید ادامه یابند؛ برای مثال، مبارزه–انتقاد–تبدیل. شاید چند سال دیگر لازم شود که انقلابی دیگر را انجام دهیم.

چند تن از رفقای قدیمی ما مدتی به کارخانه‌ها رفتند تا خودشان مشکلات را ببینند. امیدوارم در آینده شما هم وقتی فرصت پیش آمد به پایین بروید و مسائل کارخانه‌ها را بررسی کنید. به نظر می‌رسد ضروری است که انقلاب فرهنگی پرولتاری بزرگ هنوز ادامه یابد. پایه‌های ما تثبیت نشده است. بر اساس مشاهدات خودم می‌گویم که نه در همهٔ کارخانه‌ها، و نه در اکثریت قاطع کارخانه‌ها، اما در بخش بزرگی از موارد، رهبری در دست مارکسیست‌های واقعی یا توده‌های کارگران نیست.

در گذشته، رهبری کارخانه‌ها خالی از افراد خوب نبود؛ افراد خوب وجود داشتند. در میان دبیران کمیتهٔ حزب، معاونین دبیر و اعضای کمیته، افراد خوب وجود داشتند. در میان دبیران شعبه هم افراد خوبی بودند. اما آن‌ها از خط قدیمی لیو شائوچی پیروی می‌کردند. همه به انگیزه‌های مادی علاقه‌مند بودند، سود را در رأس قرار می‌دادند و سیاست پرولتاری را ترویج نمی‌دادند. در عوض، سیستم پاداش و مشوق را اجرا می‌کردند.

اکنون برخی کارخانه‌ها آن‌ها را آزاد کرده و در رهبری بر اساس «اتحاد سه‌گانه» شامل کرده‌اند. هنوز برخی کارخانه‌ها این کار را نکرده‌اند. اما در کارخانه‌ها واقعاً افراد بد هم وجود دارند؛ برای مثال، در کارخانهٔ هفتم فوریه، که کارخانهٔ تعمیر لوکوموتیو و واگن راه‌آهن در چانگ-هسین-تیان است. این یک کارخانهٔ بزرگ با ۸۰۰۰ کارگر و چند ده هزار نفر اگر خانواده‌هایشان را هم حساب کنیم، است.

در گذشته، کومانتانگ نه شعبهٔ منطقه‌ای در آنجا داشت و انجمن جوانان San-min chu-i سه سازمان و هشت نهاد به اصطلاح ویژه داشت. البته تحلیل دقیق لازم است، زیرا در آن روزها نمی‌شد از عضویت در کومانتانگ خودداری کرد. برخی از آن‌ها کارگران قدیمی بودند. آیا می‌خواهید همهٔ کارگران قدیمی را از میان ببرید؟ این درست نیست! شما باید موارد جدی را از موارد کم‌اهمیت تمیز دهید. برخی عضو اسمی حزب کومانتانگ بودند و مجبور بودند عضو حزب شوند. تنها لازم است با آن‌ها صحبت شود.

برخی مسئولیت بیشتری داشتند، در حالی که اقلیت کمی بودند که کاملاً درگیر بودند و کارهای بد انجام داده بودند. شما باید شرایط متفاوت آن‌ها را تشخیص دهید. در میان کسانی که کار بد انجام داده‌اند، باید تفاوت‌ها لحاظ شود. اگر صادق باشند، باید با آن‌ها مدارا کنیم. اگر مقاومت کنند، باید سخت‌گیر باشیم. اگر انتقاد سازنده‌ای انجام دهند، باید اجازه بدهیم به کار خود ادامه دهند— البته در رهبری کار ندهیم. اگر اجازهٔ کار ندهید، آن‌ها در خانه چه کار کنند؟ فرزندانشان چه کار کنند؟

علاوه بر این، بیشتر کارگران قدیمی ماهر هستند، حتی اگر مهارتشان از سطح بالایی برخوردار نباشد.
من این نمونه را مطرح کردم تا نشان دهم که انقلاب هنوز کامل نشده است. بنابراین، از تمام رفقای کمیتهٔ مرکزی، شامل اعضای علی‌البدل، می‌خواهم توجه کنند: شما باید کارهای بسیار دقیق انجام دهید. این کار باید با جزئیات کامل انجام شود؛ انجام ناقص یا سطحی کافی نیست و اغلب باعث اشتباه خواهد شد.

در برخی جاها افراد زیادی دستگیر شده‌اند. این کار بد است. چرا این همه دستگیر می‌کنید؟ آن‌ها قتل، آتش‌سوزی یا مسمومیت نکرده‌اند. من می‌گویم تا وقتی چنین جرایمی مرتکب نشده‌اند، نباید آن‌ها را دستگیر کرد. دربارهٔ کسانی که خط سرمایه‌داری را دنبال کرده‌اند، نباید کمتر دستگیر شوند. کسانی که در کارخانه‌ها هستند باید اجازه داشته باشند کار کنند و در جنبش‌های مردمی شرکت کنند.

افرادی که اشتباه کرده‌اند، در گذشته اشتباه کرده‌اند. ممکن است عضو کومانتانگ بوده باشند یا کار بدی انجام داده باشند—یا شاید در دورهٔ اخیر اشتباهاتی مثل سرمایه‌دارراهی مرتکب شده باشند. اما باید اجازه داده شود که با توده‌ها همراه شوند. اگر اجازه ندهید، بد است. برخی به مدت دو سال در «حصار گاوی» حبس شده‌اند. دیگر نمی‌دانند در جهان چه می‌گذرد. وقتی بیرون می‌آیند و با آن‌ها صحبت می‌کنید، قادر به پاسخ‌های منطقی نیستند و هنوز زبان دو سال پیش را به‌کار می‌برند. این افراد دو سال از زندگی جدا شده‌اند و باید به آن‌ها کمک شود. کلاس‌های آموزشی باید برگزار شود، دربارهٔ تاریخ با آن‌ها صحبت شود و روند انقلاب فرهنگی بزرگ طی دو سال گذشته برای آن‌ها توضیح داده شود تا کم‌کم آگاه شوند.

بیایید با یک هدف متحد شویم: تثبیت دیکتاتوری پرولتاریا. شما باید مطمئن شوید که این کار در هر کارخانه، روستا، اداره و مدرسه اجرا می‌شود. در ابتدا نباید بخواهید همه چیز را یک‌باره انجام دهید. می‌توانید انجام دهید، اما نباید شروع کنید و سپس بی‌توجه شوید. نباید فقط برای نیم سال یا بیشتر این کار را انجام دهید و بعد کسی به آن رسیدگی نکند.

شما باید تجربیات را کارخانه به‌کارخانه، مدرسه به مدرسه، اداره به اداره جمع‌بندی کنید. بنابراین، گزارش رفیق لین پیاو می‌گوید که باید این کار را کارخانه به کارخانه، مدرسه به مدرسه، کمون به کمون، شاخهٔ حزب به شاخهٔ حزب، واحد به واحد انجام داد. موضوع رسیدگی به شاخهٔ شاخهٔ سازمان جوانان و همچنین سازمان جوانان به‌صورت کلی نیز مطرح شده است.

موضوع دیگری که قبلاً درباره‌اش صحبت کرده‌ایم این است که باید برای جنگ آماده باشیم. ما باید سال به سال آماده‌باش خود را حفظ کنیم. ممکن است مردم بپرسند «فرض کن آنها نمی‌آیند؟» چه بیایند و چه نیایند، باید آماده باشیم. نباید توقع داشته باشید که مرکز حتی مواد لازم برای ساخت نارنجک دستی را توزیع کند. نارنجک دستی را می‌توان در هر جا ساخت، در هر ولایت. هر ولایت حتی می‌تواند تفنگ و سلاح‌های سبک بسازد. این مربوط می‌شود به تدارکات مادی، اما مهم‌ترین چیز آماده‌گی روانی است. آماده‌گی روانی یعنی اینکه باید از نظر روحی برای جنگ آماده باشیم. نه تنها باید ما در کمیتهٔ مرکزی این آمادگی روانی را داشته باشیم، بلکه باید تلاش کنیم اکثریت قاطع مردم نیز آن را داشته باشند. افرادی که من در باره‌شان صحبت می‌کنم شامل دشمنان دیکتاتوری مانند مالکین زمیندار، دهقانان ثروتمند، ضدانقلاب‌ها و عناصر بد نیستند، زیرا آن دسته خوشحال خواهند شد اگر امپریالیست‌ها و ارتجاعیون به ما حمله کنند؛ اگر به ما حمله کنند آنان گمان می‌کنند دنیا به‌هم خواهد ریخت و آنها پیروز خواهند شد. ما باید در این بُعد هم آماده باشیم؛ در فرایند انقلاب سوسیالیستی نیز باید این انقلاب را به‌اجرا درآوریم. ممکن است دیگران بیایند و به ما حمله کنند اما ما در خارج از مرزهای‌مان نخواهیم جنگید. ما بیرون از مرزهای‌مان نمی‌جنگیم. می‌گویم ما تحریک نمی‌شویم. حتی اگر شما ما را دعوت کنید که بیرون برویم ما نخواهیم رفت، اما اگر شما بیایید و به ما حمله کنید ما با شما روبه‌رو می‌شویم. به این بستگی دارد که آیا حمله در مقیاس کوچک است یا بزرگ. اگر در مقیاس کوچک باشد ما در مرز می‌جنگیم. اگر در مقیاس بزرگ باشد من موافقم که در برخی نقاط کمی عقب‌نشینی کنیم. چین کشور کوچکی نیست. اگر در آن برای آنها چیزی نباشد فکر نمی‌کنم بیایند. ما باید به تمام جهان روشن نشان

دهیم که هم حق با ماست و هم نفع با ماست. اگر آنها وارد خاک ما شوند آن‌وقت فکر می‌کنم وضع به نفع ما خواهد بود و هم حق و هم نفع را خواهیم داشت. آنها برای جنگ آسان خواهند شد چون در محاصرهٔ مردم گرفتار خواهند آمد. در مورد چیزهایی مانند هواپیماها، تانک‌ها و موترهای زرهی، تجربهٔ همه‌جا نشان می‌دهد که می‌توان با آنها مقابله کرد.

آیا درست نیست که برای به‌دست آوردن پیروزی باید آدم‌های بیشتری را در اختیار داشته باشیم؟ آدم‌هایی از همهٔ اقشار جامعه، فرقی نمی‌کند کجا باشند — بر فراز کدام قله یا در کدام ولایت، چه در شمال و چه در جنوب. کدام بهتر است، متحد ساختن افراد بیشتر یا کمتر؟ همیشه بهتر است که افراد بیشتری متحد شوند. نظر بعضی‌ها با ما متفاوت است، اما این به معنی رابطهٔ میان ما و دشمن نیست. من به‌طور مشخص باور ندارم که رابطهٔ یانگ تِه‌چی و وانگ شیاویو [[۳]] از آن نوع باشد. رابطهٔ میان شما دو نفر آیا از آن نوع است که ما با دشمن داریم، یا تنها یک اختلاف میان مردم است؟ به نظر من این صرفاً یک نزاع میان مردم است. مرکز هم تا حدی بوروکراتیک است؛ زیاد به شما توجه نکرده است. شما هم آن را برای بحث به مرکز نیاوردید. استانی به بزرگی شاندونگ هم میان مردمش تناقضاتی دارد. مگر فکر نمی‌کنید باید از این فرصت استفاده کنید و درباره‌اش صحبت کنید؟ به نظر من در شرق چین هم همین مشکل تناقضات میان مردم وجود دارد. در شان‌شی هم چنین است. شما یک جناح را حمایت می‌کنید و من جناح دیگر را، ولی ضرورت این مجادلات بی‌پایان چیست؟ در یون‌نان، کوئی‌چو و سچوآن هم مشکلاتی هست. در هر جا تعداد مشخصی مشکل هست، اما اوضاع خیلی بهتر از سال پیش و سال پیش‌تر است. تو، رفیق، مگر تو را شُو شی‌یُو [[٤]] نمی‌نامند؟ پارسال در شانگهای اوضاع

واقعاً وحشتناک بود، در جولای، آگوست و سپتامبر. حالا به هر حال اوضاع کمی بهتر شده است. من دربارهٔ وضعیت کلی حرف می‌زنم. در آن نانکینگ شما یک «ستاد سرخ» به‌ظاهر پدید آمد. کارهایی شد و در نتیجه آنها تصمیم گرفتند همکاری کنند، مگر نه؟ «۲۷ اوت» و «ستاد سرخ» بالاخره همکاری نکردند؟ من معتقدم مشکل اصلی هنوز کار ماست. مگر من قبلاً این دو جمله را نگفته‌ام: پاسخ مسئلهٔ محل‌ها در ارتش نهفته است؛ پاسخ مسئلهٔ ارتش در کار سیاسی نهفته است؟ شما در زندگی دشمنان سرسخت و مرگ‌آمیزی برای هم نیستید، پس چرا درباره‌اش دل‌مشغولی دارید؟ و وقتی نوبت به قدردانی یا کینهٔ شخصی می‌رسد، آنقدرها هم مهم نیست. به‌یک‌کلام نه در زندگی گذشتهٔ شما و نه در زندگی کنونی‌تان هیچ چیز وجود ندارد که شما را به دشمنانی کشنده تبدیل کند. شما صرفاً به هم برخورد کردید، اختلاف‌نظر پیدا شد، کسی کاری کرد مثل نقد کردن یا مخالفت با شما. شما مقابله کردید و نتیجتاً یک تناقض پدید آمد. کسانی که با شما مخالف‌اند لزوماً آدم‌های بد نیستند. یکی از شخصیت‌هایی که پکن بارها خواست او را برکنار کند هسیه فو-چی بود. او بعد روش زیر را در پیش گرفت: به همهٔ نهادهایی که می‌خواستند او را برکنار کنند گفت که با آنها کاری ندارد، و کسانی که از او حمایت می‌کردند لزوماً خوب نیستند.

پس حرفی که می‌زنم همان حرف‌های کهنه و تکراری است؛ چیزی جز این نیست که باید متحد شویم تا پیروزی‌های بزرگ‌تری به‌دست آوریم. در این سخن محتوای مشخصی نهفته است. چه کار باید بکنیم؟ چه گونه پیروزی‌های مشخصی را می‌خواهیم به‌دست آوریم؟ و چگونه مردم را متحد کنیم؟ من به بعضی از رفقای قدیمی که در گذشته مرتکب اشتباه شدند اعتماد دارم. در آغاز فهرست درازتری متشکل از سی و چند نام آماده شده بود. ما گمان می‌کردیم که همهٔ

آنان باید به عنوان اعضای دفتر سیاسی انتخاب شوند. بعداً شخصی فهرست کوتاه‌تری کمتر از بیست نام تهیه کرد. این بار هم دیدیم که آن فهرست خیلی کوتاه است. اکثریت از میانه‌روها بودند (خنده). کسانی که با فهرست دراز و فهرست کوتاه هر دو مخالف بودند، فهرستی متوسط بین بیست تا سی نام را تبلیغ می‌کردند. بنابراین تنها کار ممکن این بود که نمایندگان را انتخاب کنیم. این بدان معنا نیست که اعضای کاندیدای کمیتهٔ مرکزی از لحاظ سطح سیاسی، توانایی کاری، صفات اخلاقی و فکری به پای اعضای کامل یا اعضای دفتر سیاسی نمی‌رسند؛ مسئله اصلاً این نیست. در اینجا چیزی ناعادلانه هست. ممکن است بگویید کاملاً عادلانه است؛ من فکر نمی‌کنم چنین باشد، نه چندان عادلانه و نه چندان منصفانه. هر کس باید محتاط و هشیار باشد، فرقی نمی‌کند که شما اعضای علی‌البدل کمیتهٔ مرکزی باشید یا اعضای کامل یا اعضای دفتر سیاسی؛ همه باید محتاط و سنجیده باشید. بی‌محابا رفتار نکنید و فراموش نکنید اوضاع چیست. از زمان مارکس تا حالا ما هرگز دربارهٔ «اعتبار» حرف نزده‌ایم. شما کمونیست‌اید، آن بخش از توده‌ها هستید که آگاه‌ترند، آن بخش از پرولتاریا هستید که آگاه‌ترند. بنابراین من با این شعار موافقم: «اوّل از سختی نترسیدن، دوم از مرگ نترسیدن»؛ اما نه با آن شعاری که می‌گوید «حتی اگر از ما تقدیر نشود، کاری سخت انجام می‌دهیم؛ اگر برای سخت‌کوشی‌مان قدردانی نشود، پاداشمان خستگی است» (خنده). این شعار درست عکس شعار «اوّل از سختی نترسیدن، دوم از مرگ نترسیدن» است. می‌توانید ببینید چه تعداد از ما کشته شده‌ایم. همهٔ رفقای قدیمی که مانده‌اند خوش‌شانس‌اند که زنده‌اند و به‌طور اتفاقی نجات یافته‌اند. رفیق پی تینگ-چün [[۵]]، در آن دوره در هوبِی-هونان-آنهوئی، چند نفر با تو بودند؟ بعداً چند نفر ماندند؟ در آن زمان خیلی‌ها بودند، حالا

دیگر چندان باقی نمانده‌اند. پس از شوروی کیانگ‌سی، شوروی چینگ‌کانگ‌شان، شمال‌شرقی کیانگ‌سی، غرب هونان و هوبِی، شمال شن‌سی که از نبردها گذشته بودند، تلفات بسیار بزرگی داده شد و رفقای قدیمی چندانی نماندند. این همان چیزی است که منظور از «اوّل نترسیدن از سختی، دوم نترسیدن از مرگ» است. سال‌ها ما چیزهایی چون حقوق و مزایا نداشتیم. نظام دستمزدی هشت‌پله‌ای نداشتیم. تنها مقدار ثابتی غذا داشتیم: سه «مِیس» روغن و پنج نمک. اگر یک و نیم من جو می‌گرفتیم، عالی بود. دربارهٔ سبزیجات، چگونه می‌شد در هر جایی که ارتش می‌رفت سبزی تهیه کرد؟ اکنون که وارد شهرها شده‌ایم، این امر خوب است. اگر وارد شهرها نشده بودیم، چونگ کای‌شِک آن‌ها را تصرف می‌کرد. اما این هم بد است چون باعث نزول حزب ما شد. بنابراین بعضی خارجی‌ها و خبرنگاران می‌گویند که حزب ما دارد بازسازی می‌شود. ما هم این شعار را مطرح می‌کنیم، اما ما آن را «اصلاح و بازسازی حزب» می‌نامیم. در واقع حزب نیاز به بازسازی دارد. هر شاخه‌ای باید میان توده‌ها تصفیه شود. آن‌ها باید از دل توده‌ها عبور کنند؛ نه فقط چند عضو حزب بلکه توده‌های خارج از حزب هم باید در جلسات و نقد شرکت کنند. افرادی که بد هستند باید ترغیب شوند که از حزب خارج شوند، خود را کنار بکشند. اکثریت بسیار کوچک ممکن است نیاز به انضباط داشته باشند. مگر این در قانون اساسی حزب مقرر نشده؟ این هم باید توسط کنگرهٔ شاخهٔ حزب تصویب و توسط سطح بالاتر تأیید شود. به‌یک‌کلام باید با احتیاط رفتار کنیم. این کار باید انجام شود، قطعاً باید انجام می‌شد، اما باید با احتیاط انجام شود.

این کنگرهٔ ملی به نظر من کنگرهٔ بسیار خوبی بوده است. به عقیدهٔ من، این کنگره کنگرهٔ وحدت و پیروزی بوده است. ما روش انتشار بیانیه‌ها را به کار می‌بریم. خارجی‌ها دیگر نمی‌توانند اخبار ما را

جمع‌آوری کنند (خنده). آن‌ها می‌گویند ما جلسات سری برگزار می‌کنیم. در واقع ما هم علنی و هم سری عمل می‌کنیم. فکر می‌کنم خبرنگاران در پکن چندان کارآمد نیستند. شاید بیشتر خائنین و جاسوسانی را که در بین ما نفوذ کرده بودند، پاک‌سازی کرده‌ایم. در گذشته هر وقت جلسه‌ای برگزار می‌کردیم، فوراً خبر آن درز می‌کرد و پوسترهای نگهبانان سرخ بلافاصله منتشر می‌شد. از وقتی که وانگ [لی]، کوان [فنگ]، چی [پن-یو]، یانگ [چنگ-وو]، یو [لی-چین] و چوان [تسونگ-پی] سقوط کردند، دیگر هیچ خبری دربارهٔ جلسات کمیتهٔ مرکزی ندارند.

همین است، جلسه خاتمه یافت (تشویق طولانی و پرشور).

یادداشت‌ها

[۱] این اشاره به مقالهٔ وانگ مینگ دارد با عنوان «چین: انقلاب فرهنگی یا کودتای ضدانقلابی»، که ابتدا در ۱۹ مارس ۱۹۶۹ در Canadian Tribune منتشر شد و بعداً به صورت بروشور در مسکو توسط انتشارات Novosti بازچاپ شد. در آن مقاله «ده جنایت بزرگ مائو تسه‌تونگ در چین» و «پنج جنایت بزرگ مائو تسه‌تونگ در امور بین‌المللی» فهرست شده است.

[۲] San-min chu-i یا «اتحادیهٔ جوانان سه اصل مردم» سازمان جوانان حزب کومینتانگ بود.

[۳] وانگ هسیو-یو، کمیسر سیاسی ارتش آزادی‌بخش خلق، رئیس کمیتهٔ انقلابی شاندونگ از تأسیس آن در ۳ فوریهٔ ۱۹۶۷ تا اکتبر ۱۹۶۹ بود. یانگ ته-چی (متولد ۱۹۱۰)، که در آن زمان جای او را

گرفت، در طول این دوره معاون اول بود. وانگ در زمان برکناری به عنوان عضو گروه فوق‌چپ «۱۶ مه» محکوم شد.
[٤] هسو شی-یو (متولد ۱۹۰۶) در آن زمان فرمانده منطقهٔ نظامی نانکینگ و معاون وزیر دفاع ملی بود. مائو اشاره به شورش نظامی در ووهان در تابستان ۱۹۶۷ دارد.
[٥] پی تینگ-چون (متولد ۱۹۱۴) در کنگرهٔ نهم عضو کمیتهٔ مرکزی شد. در آن زمان معاون فرماندهٔ ارتش آزادی‌بخش خلق در فوجیان بود. در سال ۱۹۷۰ به عنوان فرماندهٔ ارتش به لانگ‌چو منتقل شد و در بازچینی ژانویهٔ ۱۹۷۴ به فوجیان بازگشت.

رهنمودها دربارهٔ انقلاب فرهنگی

۱۹۶۹-۱۹۶۶

برای مستبدان سودمند است که مردم را ناآگاه نگه دارند؛ برای ما سودمند است که آن‌ها را آگاه سازیم. ما باید همهٔ آن‌ها را به تدریج از جهل رهایی دهیم.
(۱۱-۲-۱۹۶۶)

این پوستر بزرگ‌نویسی در دانشگاه پکن یک پوستر مارکسیست-لنینیست است که باید فوراً پخش و در روزنامه‌ها منتشر شود.
(۱-۶-۱۹۶۶)

باد حتی اگر درختان بخواهند استراحت کنند، نمی‌ایستد.

(۱۹۶۶-۶-۲)

بدون تخریب، ساخت‌وساز امکان‌پذیر نیست؛ بدون مسدود شدن، جریان وجود ندارد؛ بدون توقف، حرکت ممکن نیست.
(۱۹۶۶-۶-۸)

بهره‌کشان و مرتجعان در هر شرایطی اقلیت‌اند، در حالی که بهره‌کشان و انقلابیون اکثریت‌اند. بنابراین دیکتاتوری اقلیت ناعادلانه و دیکتاتوری اکثریت کاملاً موجه است.
(۱۹۶۶-۶-۱۷)

(نظرات دربارهٔ «هفت نمونهٔ خوب کار دستی کادرهای ژجیانگ»)
مبارزهٔ طبقاتی، مبارزهٔ تولیدی و آزمایش علمی سه جنبش بزرگ انقلابی برای ساخت یک کشور سوسیالیستی بزرگ، محافظت از کمونیست در برابر بروکراسی، انحراف و دگماتیسم و تضمین اتکا برای پرولتاریا در متحد کردن سایر توده‌های کارگر برای اجرای دیکتاتوری دموکراتیک هستند.
(۱۹۶۶-۶-۲۶)

در انقلاب فرهنگی بزرگ پرولتری، ضروری است که نیروهای چپ پرولتری سازماندهی و تقویت شوند و متکی بر آن‌ها توده‌ها برانگیخته، متحد و آموزش داده شوند.
(۱۹۶۶-۷-۳)

از امواج عظیم نباید ترسید؛ جامعهٔ انسانی از دل «امواج عظیم» پدید آمده است.

(۱۹۶۶-۷-۲۶)

شنا قوانین خود را دارد. وقتی قوانین آن را بدانید، یادگیری آسان است.
(۱۹۶۶-۷-۲۶)

آرزوی من این است که به همهٔ رفقای حزب بپیوندم تا از توده‌ها بیاموزم و همچنان شاگرد مدرسه باشم.

حتی تبدیل از تغییر کمی به تغییر کیفی و نفی نفی، هر دو یک اتحاد از تضادها هستند. هرچقدر هم بحث کنید، آن‌ها هنوز مبارزات مخالفان‌اند. دیالکتیک را می‌توان یک‌گرایانه ساخت، هرگز چندگرایانه نه. طبیعت و جامعه پر از تضاد است. به محض حل یک تضاد، تضاد جدیدی ظاهر می‌شود. هیچ جهان یا جامعه‌ای بدون تضاد وجود ندارد. گاهی ممکن است نتوانیم تضاد مشخصی را نام ببریم، اما وجود دارد. تضاد نیروی محرکهٔ توسعهٔ همه چیز است. این در گذشته بوده، اکنون هست و در آینده نیز خواهد بود.
(۱۹۶۶-۷-۳۰)
رهنمودها دربارهٔ جوانان و انقلاب فرهنگی

برای جوانان ما، موضوع اصلی مطالعه، مبارزهٔ طبقاتی است.
(۱۹۶۶-۸-۲)

شما باید به امور کشور توجه کنید و انقلاب فرهنگی بزرگ پرولتری را تا پایان پیش ببرید!

(بیانیه به مردم در گردهمایی «دیدار با توده‌ها» در پکن، ۱۰ اوت ۱۹۶۶)

هرگز نباید از توده‌ها جدا شویم تا بتوانیم آن‌ها را بشناسیم، درک کنیم، با آن‌ها باشیم و به خوبی خدمت کنیم.
(۱۷-۸-۱۹۶۶)

این یک جنبش وسیع است. واقعاً توده‌ها را بسیج کرده است و اهمیت بسیار زیادی در انقلاب فکری مردم در سراسر کشور دارد.
(بیانیه در اولین تجمع گارد سرخ، ۱۸ اوت ۱۹۶۶)

یک کمونیست هرگز نباید مانند یک بوروکرات از توده‌ها دور باشد یا خود را بالاتر از آن‌ها بداند. او باید مانند یک کارگر عادی در میان توده‌ها باشد، به آن‌ها بپیوندد و یکی از آن‌ها شود.
(۲۰-۸-۱۹۶۶)

بگذار بقیهٔ کشور به پکن بیایند یا پکن به بقیهٔ کشور برود... بگذار [ساکنان] سایر مناطق بیایند و ببینند. بالاخره قطارها اکنون رایگان هستند، مگر نه؟
(۲۱-۸-۱۹۶۶)

تقریباً نود درصد گروه‌های کاری در سراسر کشور در جهت‌گیری‌های خود اشتباهات کلی داشته‌اند.
(۲۲-۸-۱۹۶۶)

وابسته شدن به گروه‌های کاری نیروی دریایی، نیروی هوایی و دستگاه‌های دولتی کافی نیست. آن‌ها نه آموزش می‌دهند و نه یاد می‌گیرند. چگونه می‌توانند شرایط مدارس را درک کنند؟ در دانشگاه پکن، چن پو-تسان کتاب‌ها و مقاله‌های زیادی نوشته است. آن‌ها را خوانده‌اید؟ می‌بینید، چگونه می‌خواهید آن‌ها را نقد کنید؟ انقلاب فرهنگی در مدارس نباید وابسته به گروه‌های کاری باشد؛ نه وابسته به شما [شرکت‌کنندگان در یازدهمین جلسهٔ عمومی – ویراستار] یا من. آن باید وابسته به معلمان و دانش‌آموزان انقلابی در مدارس باشد.

(۲۶-۸-۱۹۶۶)

رهنمودها دربارهٔ انقلاب فرهنگی و برخورد با مردم

(چن یی گزارش داد: «من در گذشته چنین کارهایی کرده‌ام. مردم را کتک زده‌ام و کلاه خفت بر سر زمین‌داران و لات‌های محلی گذاشته‌ام.») اما رئیس‌جمهور گفت: «ما نباید این‌طور عمل کنیم. این روش دهقانان است، نه روش ما.»

(گزارش شده توسط چن یی در سخنرانی برای دانش‌آموزان مدرسهٔ زبان خارجی، ۳۰-۸-۱۹۶۶)

(رئیس‌جمهور مائو این هشت کاراکتر را در شانزده ماده نوشت): «yao yung wen-tou; pu yung wu-tou» (مبارزهٔ مسالمت‌آمیز، نه خشونت‌آمیز). این هشت کاراکتر شخصاً توسط مائو اضافه شدند؛ پیش‌نویس اولیهٔ شانزده ماده آن‌ها را نداشت. واژه‌هایی مانند «مردم را کتک نزنید» از مادهٔ ۲۳ کپی شده و توسط رئیس‌جمهور خط خورده و هشت کاراکتر فوق نوشته شد.

(گزارش شده توسط دبیر اول کمیتهٔ استانی هونان در جلسهٔ کارکنان و دانشجویان دانشگاه‌ها، ۱۹۶۶-۸-۳۱)

هیچ‌کس که جنبش‌های دانشجویی را سرکوب کرده، سرانجام خوشی نداشته است. دولت منچو آن‌ها را سرکوب کرد؛ نتیجه چه شد؟ جنگ‌سالاران شمالی هم همین کار را کردند؛ نتیجه چه شد؟ چیانگ کای‌شک آن‌ها را سرکوب کرد؛ چه شد؟ لو پینگ از دانشگاه پکن و چیانگ نان‌شیانگ از دانشگاه تسینگ‌هوا همین کار را کردند؛ چه شد؟ تیم‌های کاری بعدی نیز آن‌ها را سرکوب کردند. اکنون سرنوشت خود را یافته‌اند. البته باید افزود که مقصر کسانی هستند که آن‌ها را فرستادند.
(۱۹۶۶-۹-۲)

انقلاب بزرگ پرولتری فرهنگی انقلابی است که روح مردم را تحت تأثیر قرار می‌دهد.
برای تحقق اهداف این انقلاب، باید به مبارزهٔ مسالمت‌آمیز، نه خشونت‌آمیز، متوسل شد.
(۱۹۶۶-۹-۵)

در هر انقلابی، علل درونی بنیادین و علل بیرونی تکمیلی هستند.
(۱۹۶۶-۹-۷)

یک انقلاب به یک هستهٔ درونی وابسته است. این را جناح بورژوایی در قدرت و جناح در قدرت که اشتباه کرده است بهتر می‌دانند؛ سازمان‌های پیرامونی آن‌ها فقط آتش را شعله‌ور می‌کنند.
(۱۹۶۶-۹-۷)

هر چه بیشتر مطالعه کنید، احمق‌تر می‌شوید. شما اکنون در زمان حساسی از گذار هستید؛ باید راه درست را بیاموزید.
به جوانان باید اجازه داده شود که اشتباه کنند. تا زمانی که جهت‌گیری کلی آن‌ها درست باشد، اجازه دهید اشتباهات کوچک کنند. من معتقدم که آن‌ها می‌توانند خود را در کار عملی اصلاح کنند.
(۱۳-۹-۱۹۶۶)

تضاد اساسی که انقلاب بزرگ پرولتری فرهنگی می‌خواهد حل کند، تضاد میان پرولتاریا و بورژوازی، میان مسیر پرولتری و بورژوایی است. نکتهٔ اصلی این جنبش مبارزه با رهبران خط سرمایه‌داری در حزب است.
(۲۴-۹-۱۹۶۶)

جوانان می‌توانند مسائل را از زوایای مختلف بررسی کنند. هم‌فکران آن‌ها غالباً با هم جمع می‌شوند، این چیز غیرمعمولی نیست.
(۲۶-۹-۱۹۶۶)
به محض اینکه [شما] تضاد طبقاتی را درک کنید، برایتان کار می‌کند.
(۱-۱۰-۱۹۶۶)

مردم جهان باید شجاعت داشته باشند، جرئت مبارزه کنند و از سختی‌ها نهراسند. وقتی کسانی که جلو هستند سقوط کنند، دیگران پشت سر باید دنبال کنند. به این ترتیب، جهان متعلق به مردم خواهد بود و همهٔ شیاطین نابود می‌شوند.
(۱-۱۰-۱۹۶۶)

من پیش‌نویس تجدیدنظر شده [«خلاصهٔ دو ماه گذشته» شما] را خوانده‌ام. بسیار خوب است. لطفاً دو عبارت «انقلاب را درک کنید؛ تولید را ترویج دهید» را در جایی وارد کنید. [خلاصه] باید به صورت جزوه‌ای در تعداد زیاد چاپ شود و هر سلول حزبی و هر گروه گارد سرخ حداقل یک نسخه داشته باشد.
(ارسال مستقیم به رفیق چن پو-تا، ۱۹۶۶-۱۰-۲۴)

[هیچ‌گاه نمی‌توان مطمئن بود که همهٔ رفقای ما آنچه در یک قطعنامه نوشته شده انجام دهند؛ برخی انجام نخواهند داد.]
(اکتبر ۱۹۶۶)

شما باید سیاست را فرمانده قرار دهید، به سوی توده‌ها بروید و با آن‌ها یکی شوید، و انقلاب بزرگ پرولتری فرهنگی را بهتر پیش ببرید.
(بیانیه به «برخی رفقای رهبری» در هفتمین گردهمایی گارد سرخ، ۱۹۶۶-۱۱-۱۰)

رفقا زنده باد!
شما باید سیاست را فرمانده قرار دهید، به سوی توده‌ها بروید و با توده‌ها باشید. شما باید انقلاب بزرگ پرولتری فرهنگی را بهتر پیش ببرید.
(سخنرانی جلوی میکروفون در سکوی تیان‌آن‌من، در هفتمین بازبینی ارتش‌های بزرگ انقلاب فرهنگی. [از ابتدای انقلاب فرهنگی، این تنها سخنان مائو به طور مستقیم زیر سکوی تیان‌آن‌من به مردم بوده است.])

بورژوازی سرنگون‌شده به هر شیوه‌ای سعی می‌کند با استفاده از ادبیات و هنر توده‌ها را فاسد کند و زمینه را برای بازسازی سرمایه‌داری فراهم کند. این کار وظایف ما در زمینهٔ ادبیات و هنر را سنگین‌تر می‌کند، نه سبک‌تر. رهبری ما در جبههٔ ادبیات و هنر باید تقویت شود، نه تضعیف. سازمان‌های ادبی و هنری ما برای انجام وظایف باشکوه خود باید انقلاب بزرگ پرولتری فرهنگی را تا پایان پیش ببرند.
(۱۹۶۶-۱۱-۲۸)

ایدهٔ آموزش معلمان و دانش‌آموزان انقلابی توسط کادرهای ارتش، ایدهٔ خوبی است. این آموزش تفاوت بزرگی ایجاد خواهد کرد. از طریق آن، [معلمان و دانش‌آموزان] می‌توانند از ارتش خلق چین (PLA) بیاموزند، سیاست، امور نظامی، چهار اول، سبک سه-هشت، سه انضباط بزرگ و هشت نکتهٔ توجه، و نظم سازمانی خود را تقویت کنند.
(۱۹۶۶-۱۲-۳۱)
رهبری اشتباه که به هدف انقلاب آسیب می‌رساند نباید بدون قید و شرط پذیرفته شود؛ بلکه باید قاطعانه رد شود.
دموکراسی گاهی به نظر می‌رسد هدف نهایی خود باشد، اما در واقع صرفاً وسیله‌ای برای رسیدن به هدف است.
(۱۹۶۷-۱-۱)

رفقای ایستگاه پخش قدرت کنترل را به دست آورده‌اند. این امر خوبی است که قدرت اکنون در دست انقلابیون پرولتاری قرار دارد. شنیده‌ام که رفقا در آنجا دچار تفرقه شده‌اند. این مسئله می‌تواند طبق

روشی که تضادهای میان مردم حل می‌شود، رسیدگی شود: اختلافات نظر قابل بحث و حل است.
(۱۹۶۷-۱-۱۱)

(پس از آنکه رئیس‌جمهور سند ارسالی از X X ای ان‌هوئی و نظر رفیق لین پیاو را خواند.)
به لین پیاو،
شما باید نیروها را برای حمایت از توده‌های وسیع انقلابی چپ‌گرا اعزام کنید. بعداً، هر وقت انقلابیون واقعی به حمایت ارتش آزادی‌بخش خلق نیاز داشته باشند، شما نیز باید به همان شیوه عمل کنید. آنچه به عنوان «عدم دخالت» گفته می‌شود نادرست است. [ارتش آزادی‌بخش خلق] مدتی است که درگیر بوده است. به نظر من در این زمینه باید دستورات جدیدی صادر کنید؛ دستورات قدیمی باید لغو شوند.
(۱۹۶۷-۱-۲۳)

در مصرف صرفه‌جویی کرده و انقلاب را ادامه دهید. از اموال کشور محافظت کنید.
(۱۹۶۷-۱-۲۶)

به ارتش آزادی‌بخش خلق،
۱. به نظر من باید اولویت‌بندی داشته باشیم؛ نباید در تمام مناطق نظامی به طور همزمان عمل کنیم.
۲. انقلاب بزرگ با شدت در مناطق پیش می‌رود و مبارزات قدرت ادامه دارد. نیروهای مسلح ما باید از انقلابیون چپ‌گرا در

مبارزه‌شان برای قدرت حمایت کنند و بنابراین نباید در انقلاب‌های فرهنگی محلی دخالت کنند.
۳. در سطح بین‌المللی، هم امپریالیسم و هم تجدیدنظرطلبی از انقلاب بزرگ فرهنگی ما برای انجام فعالیت‌های ضدچینی خود استفاده می‌کنند. به عنوان مثال، شوروی در حال سرکوب [دانشجویان ما] است؛ هواپیماهای [شوروی] نزدیک مرز سینکیانگ فعال‌تر شده‌اند؛ و نیروهای زمینی [شوروی] بسیج شده‌اند. همه واحدهای مسلح مستقر در مناطق نظامی بزرگ در طول مرزها مانند چینان، نانکینگ، فوچو و کونمینگ باید هشدار داده شده و آماده باشند. بنابراین برنامه زمانی انقلاب بزرگ فرهنگی به دلیل وضعیت کلی کمی به تعویق می‌افتد، اما در آینده اجرا خواهد شد.
(۱۹۶۷-۱-۲۷)

هشت ماده عالی است و باید همان‌طور که هست منتشر شود.
(توضیح درباره فرمان کمیسیون نظامی صادر شده در این روز، ۲۸-۱۹۶۷-۱)

ارتش آزادی‌بخش خلق باید فعالانه از گروه‌های واقعی انقلابی پرولتاری حمایت کرده و قاطعانه با جناح راست مخالفت کند.
(فوریه ۱۹۶۷)
نیروهای مسلح یک وجب پیشرفت کنند؛ تولید یک وجب رشد کند؛ انضباط را سفت و سخت کنید؛ انقلاب همیشه پیروز است.
(۶۷-۲-۶)

برای سرنگونی یک رژیم، ابتدا باید کنترل زیربنای فکری و ایدئولوژیک را با آماده‌سازی افکار عمومی در دست گرفت.

(۸-۲-۶۷)

به آن‌ها اجازه دهید خود را اصلاح کنند و اشتباهاتشان را با انجام خدمت جبران کنند، تا زمانی که عناصر ضدحزب و ضدسوسیالیست نباشند که با وجود تذکرهای مکرر سرسختانه از اصلاح خود امتناع می‌کنند.
(اصلاح خطا – ۲۳-۲-۶۷)

این سند (مورخ ۸-۳-۱۹۶۷) ممکن است در سراسر کشور صادر شود. ارتش خلق باید به‌صورت جداگانه و در جلسات به آموزش نظامی دانشجویان دانشگاه‌ها و فرزندان مدارس متوسطه و کلاس‌های بالای ابتدایی بپردازد. آن‌ها همچنین باید در کار بازگشایی مدارس، بازتنظیم سازمان مدارس، تشکیل نهادهای رهبری ائتلاف سه‌جانبه و انجام مبارزه، انتقاد و اصلاح شرکت کنند. ابتدا باید نقاط آزمایشی ایجاد کرده و سپس تجربه به‌دست‌آمده را در مقیاس وسیع‌تر اعمال کنند. آن‌ها باید دانشجویان و کودکان را قانع کنند تا آنچه مارکس به ما آموخت بپذیرند: «پرولتاریا باید ابتدا کل بشریت را آزاد کند تا بتواند خود را آزاد کند.» در آموزش نظامی، نباید معلمان و کادرهایی که اشتباه کرده‌اند رد شوند. این افراد باید اجازه داشته باشند تا در اصلاح خود مشارکت کنند؛ تنها استثناها افراد سالخورده و بیماران هستند. همه این‌ها کاملاً آسان است، اگر با وجدان انجام شود.
(۷-۳-۶۷)

در مکان‌ها و واحدهای سازمانی که مبارزه بر سر قدرت لازم است، اصل ائتلاف انقلابی سه‌جانبه باید برای ایجاد یک ساختار موقت

قدرت انقلابی، نماینده و پرولتری که می‌توان آن را کمیته انقلابی نامید، اعمال شود.
(۱۰-۳-۶۷)

کلاس‌ها را از سر بگیرید و انقلاب را ادامه دهید.
(۲۷-۳-۶۷)

در حزب، ایده‌های غیرپرولتری مختلفی وجود دارد. این یک مانع بسیار بزرگ در به‌کارگیری خط درست حزب است.
(مارس ۱۹۶۷)
آیا مردم چین بودند که گروه‌های بوکسور را سازمان دادند و آن‌ها را به اروپا، آمریکا و ژاپن فرستادند تا علیه دولت‌ها قیام کنند و قتل و آتش‌سوزی کنند؟ یا قدرت‌های امپریالیستی بودند که به چین حمله کردند و مردم چین را استثمار نمودند و به این ترتیب مردم چین را برانگیختند تا علیه امپریالیسم و نوکرانش مبارزه کنند و مسئولان فاسد چین را اصلاح کنند؟ این یک مسئله جدی حق و باطل است و باید کاملاً روشن شود.
(در مورد فیلم «تاریخ مخفی دربار چین»، ۱-۴-۶۷)

رفیق لین پیاو،
این عالی است.
(تفسیر بر فرمان کمیسیون نظامی در این روز، ۶-۴-۱۹۶۷)

ضبط سخنرانی رفیق لین پیاو در ۲۰ مارس ۱۹۶۷ باید برای همه اعضای ارتش خلق و گاردهای سرخ سراسر کشور پخش شود. سخنرانی رفیق لین پیاو گزارشی بسیار مهم برای مارکسیسم-لنینیسم

و اندیشه مائو تسه‌تونگ است؛ اهمیت زیادی در هدایت جنبش بزرگ فرهنگی پرولتری کنونی و پیشبرد پیروزی‌های بیشتر انقلاب پرولتری در مبارزات در دو جبهه دارد. کمیته‌های حزبی تمام نواحی نظامی، کمیته‌های حزبی در سطوح مختلف، کمیته‌های انقلابی تمام استان‌ها و شهرها، همه کمیته‌های کنترل نظامی و تمامی سازمان‌های انقلابی مردمی باید خود را سازماندهی کرده و با وجدان کامل سخنرانی رفیق لین پیاو را مطالعه کنند و آن را به دقت به اجرا درآورند.
(۷-٤-٦٧)

انقلاب را درک کنید، آماده‌سازی برای جنگ [دفاع؟] را تسریع کنید، کار را شتاب دهید، تولید را افزایش دهید، از ارتش حمایت کنید و مردم را گرامی بدارید.
(۳۰-٤-٦٧)

توده‌ها، ارتش و کادرها سه ستون هستند که بر آن‌ها تکیه می‌کنیم.
(پایان آوریل یا اوایل می ۱۹٦۷)

اجتناب از اشتباه دشوار است، نکته این است که آن‌ها را صادقانه اصلاح کنیم. در سچوان تعداد زیادی بازداشت شده‌اند و بسیاری از سازمان‌های مردمی به عنوان واپس‌گرا برچسب‌گذاری شده‌اند. همه این‌ها اشتباه است، اما به سرعت اصلاح شده‌اند.
(قطعنامه سچوان به تصویب مرکز حزب کمونیست چین، «ده مقاله سرخ»، ۷-٥-٦٧)

با رشد چنین شور و شوقی در چین سوسیالیست، کشوری با یک چهارم جمعیت جهان، ما قادر خواهیم بود سهم عظیمی در انترناسیونالیسم پرولتری داشته باشیم.
اهداف ما تحقق خواهند یافت و قطعاً می‌توانند محقق شوند.
(۷-۵-۶۷)

به توده‌ها اعتماد کنید و بر آن‌ها تکیه کنید؛ به ارتش اعتماد کنید و بر آن تکیه کنید؛ به اکثریت کادرها اعتماد کنید و بر آن‌ها تکیه کنید.
(۱۲-۵-۶۷)

وقتی ارتش و مردم متحد شوند، چه کسی در جهان با آن‌ها برابری می‌کند؟
(۱۲-۵-۶۷)

پیروزی یا شکست انقلاب تنها در طول مدت زمان طولانی قابل تعیین است. اگر مدیریت بد شود، همیشه خطر بازگشت سرمایه‌داری وجود دارد. همه اعضای حزب و مردم کشور ما نباید فکر کنند که پس از یک، دو، سه یا چهار انقلاب بزرگ فرهنگی، آرامش و سکوت برقرار خواهد شد. آن‌ها باید همیشه هوشیار باشند و هرگز از مراقبت خود کوتاهی نکنند.
(۱۸-۵-۶۷)
از تجدیدنظرطلبی محافظت کنید، به‌ویژه بروز تجدیدنظرطلبی در مرکز حزب. (۶۷-۵-۱۱)

دوستان و دشمنان ما چه کسانی هستند؟ این نخستین و مهم‌ترین پرسش یک انقلاب است و نیز نخستین و مهم‌ترین پرسش انقلاب بزرگ فرهنگی. (۶۷-۶-۱)

کادرهای کهنه‌کار در گذشته سهم داشته‌اند، اما نباید بر آن «سرمایه» زندگی کنند. آنان باید خود را اصلاح کنند و در انقلاب بزرگ پرولتری مشارکت و خدمات تازه‌ای انجام دهند. (۶۷-۶-۱)

چپ‌گراها را حفاظت کنید؛ از چپ‌گراها حمایت کنید؛ واحدهای جناح چپ را تشکیل داده و گسترش دهید. (۶۷-۶-۱۱)

هر چیز دلایل اصلی و فرعی خود را دارد؛ همه دلایل اصلی بر دلایل فرعی حکم می‌راند. مردم کشور ما اگر می‌خواهند درست بیندیشند و عمل کنند، باید از دید دلایل اصلی به امور نگاه کنند. (۶۷-۶-۱۱)

همه امور باید از دیدگاه طبقه و مبارزه طبقاتی و با روش تحلیل طبقاتی رسیدگی و استدلال شوند؛ همه کادرهای رهبر نیز باید به همین شیوه رفتار شوند. روش ردّ همه‌چیز و نفی همه‌چیز به‌سادگی، روشِ سوقِ مبارزه علیه کادرهایی که بیشترین مسئولیت و کار را بر دوش دارند و مبارزه علیه «رؤسا» باید کنار گذاشته شود. (۶۷-۶-۱۲)

بگذارید مردم حرف بزنند. آسمان فرو نمی‌ریزد و تو خودت بر اثر این کار عزل نخواهی شد. اگر اجازه ندهی مردم حرف بزنند، روزی ممکن است خودت عزل شوی. (۶۷-۶-۲۱)

نیمه‌راه متوقف نشوید و هرگز به عقب بازنگردید. هیچ راهی پشت سر شما نیست. (۶۷-۶-۲۱)

باید ماهرانه ایدئولوژی خرده‌بورژوایی در صفوف ما را به سوی مسیر انقلاب پرولتری هدایت کنیم. این کلید پیروزی انقلاب بزرگ فرهنگی پرولتری است. (۶۷-۶-۲۵)
[ما] باید در کنار مردم بایستیم، نه در مقابل آنها. این یک مسئله بنیادی در موضع‌گیری یک مارکسیست-لنینیست است. (۶۷-۶-۲۷)

به اکثریت کادرها و مردم اعتماد کنید. این مسئله‌ای اساسی است. (۶۷-۶-۲۷)

کار گفت‌وگوهای صمیمانه را رایج کنید. این یک روش خوب است. (۶۷-۶-۲۹)

ما کمونیست‌ها به دنبال مقام رسمی نیستیم؛ ما به دنبال انقلاب هستیم. باید روحیه‌ای کاملاً انقلابی داشته باشیم و هر ساعت و هر دقیقه با مردم باشیم. تا زمانی که با مردم هستیم، همواره پیروز خواهیم بود. (۶۷-۷-۴)

سازماندهی میلیون‌ها نفر و بسیج نیروی انقلابی عظیم، آن چیزی است که انقلاب کنونی برای تهاجم به ضدانقلاب‌ها نیاز دارد. (۶۷-۷-۵)

هرگاه تضاد شدید میان سازمان‌های مردمی دو جناح وجود داشته باشد، نیاز به کار دقیق سیاسی و ایدئولوژیک است که بتواند تمامی اختلاف‌ها را حل کند. حتی هنگام برخورد با سازمان‌های محافظه‌کار و ضدانقلاب نیز کار سیاسی و ایدئولوژیک دقیق لازم است. (۶۷-۷-۷)

انقلاب رهایی نیروی تولیدی است؛ آن توسعه نیروی تولیدی را ترویج می‌کند. (۶۷-۸-۳)

کادرهایی که اشتباه کرده‌اند می‌توانند خود را بازسازی کنند، به شرط آنکه در اشتباهات خود اصرار نکنند، بلکه آن‌ها را اصلاح کنند و توسط مردم انقلابی بخشیده شوند. (۶۷-۸-۳)

مسئله بنیادی یک انقلاب، مسئله قدرت سیاسی است. در اختیار داشتن قدرت سیاسی به معنای در اختیار داشتن همه چیز است و از دست دادن آن به معنای از دست دادن همه چیز. (۶۷-۸-۱۳)

همه انقلابیون پرولتری متحد شوند و برای قدرت سیاسی علیه تعداد اندکی از «راه‌کاران سرمایه‌داری» در قدرت مبارزه کنند. (۶۷-۸-۱۷)

اگر کشور ما اقتصاد سوسیالیستی بنا نکند، چه خواهد شد؟ در واقع مانند یوگسلاوی خواهد بود، یک کشور سرمایه‌داری. دیکتاتوری پرولتری به دیکتاتوری بورژوایی تبدیل خواهد شد و حتی بدتر، به دیکتاتوری ضدانقلاب و فاشیستی. این مسئله نیازمند توجه کامل ما است و امیدوارم رفقای ما به آن فکر کنند. (۶۷-۸-۱۷)

غیرممکن است اشتباه نکردن. مسئله این است که اشتباهات را با وجدان اصلاح کنیم. (۶۷-۸-۲۱)
آن‌ها [اصلاح‌طلبان] ویژگی‌های حزبی و طبقاتی یک روزنامه را انکار می‌کنند؛ تفاوت‌های اصولی میان خدمات خبری پرولتری و بورژوایی را نادیده می‌گیرند؛ روزنامه‌ای را که بازتاب‌دهنده اقتصاد جمعی یک کشور سوسیالیستی است با روزنامه‌ای که بازتاب‌دهنده آشوب اقتصادی و رقابت گروهی در یک کشور سرمایه‌داری است، اشتباه می‌گیرند. (۶۷-۸-۲۴)

روزنامه‌ها در یک کشور سوسیالیستی اساساً با روزنامه‌های کشورهای سرمایه‌داری متفاوتند. در یک کشور سوسیالیستی، روزنامه‌ها بازتاب‌دهنده اقتصاد برنامه‌ریزی‌شده سوسیالیستی مبتنی بر مالکیت عمومی هستند. این کاملاً با روزنامه‌های کشورهای سرمایه‌داری که بازتاب‌دهنده آشوب اقتصادی و رقابت گروهی‌اند متفاوت است. تا زمانی که تمایز طبقاتی در جهان وجود دارد، روزنامه‌ها وسیله‌ای برای مبارزه طبقاتی هستند. (۶۷-۸-۲۵)

اگرچه نظام اجتماعی-اقتصادی تغییر یافته است، افکار واپس‌گرا، افکار بورژوایی و خردبورژوایی بالایی که از گذشته به ارث رسیده‌اند، هنوز در ذهن تعداد قابل توجهی از مردم وجود دارد و نمی‌توان آن‌ها را به سرعت تغییر داد. تغییر آن‌ها نیازمند زمان، یک دوره طولانی است. این همان مبارزه طبقاتی در جامعه ماست. (۶۷-۶۷-۸)

انقلاب بزرگ پرولتری فرهنگی فعلی تنها اولین انقلاب است؛ در آینده قطعاً انقلاب‌های بسیاری رخ خواهد داد. مسئله اینکه چه کسی

در انقلاب پیروز خواهد شد، تنها می‌تواند در طول یک دوره تاریخی طولانی مشخص شود. اگر امور به‌درستی اداره نشود، ممکن است هر زمان در آینده بازگشت سرمایه‌داری رخ دهد. (اوت ۱۹۶۷)

به دقت فکر کنید! (۶۷-۹-۱)
در طول مرحله سوسیالیستی، طبقاتی وجود دارند و مبارزه طبقاتی نیز ادامه دارد. این مبارزه طولانی و پیچیده است و گاهی حتی شدید است. بنابراین، ابزارهای دیکتاتوری ما نباید تضعیف شوند؛ بلکه باید تقویت گردند. (۶۷-۹-۲)

حرکت حمایت از ارتش و مهرورزی به مردم را بیش از پیش گسترش دهید. (۶۷-۹-۲)

چهار اصل نخست خوب و نوآورانه‌اند. از زمانی که رفیق لین پیاو چهار اصل نخست و سبک سه-هشت را ارائه کرده، کار سیاسی و نظامی ارتش آزادی‌بخش خلق پیشرفت عظیمی کرده است. این کار عملی‌تر و از نظر نظری پیشرفته‌تر شده است. (۶۷-۹-۷)

واپس‌گرایانی که به صورت نقاب‌دار ظاهر می‌شوند، چهره دروغین خود را به مردم نشان می‌دهند و چهره واقعی خود را پنهان می‌کنند. اما از آنجا که آن‌ها ضدانقلابی‌اند، هرگز نمی‌توانند چهره واقعی خود را کاملاً بپوشانند. (۶۷-۹-۱۲)

در درون طبقه کارگر، تضاد اساسی منافع وجود ندارد. تحت دیکتاتوری پرولتاریا، طبقه کارگر هیچ دلیلی برای تقسیم شدن به دو سازمان جناحی دشمن ندارد. (۶۷-۹-۱۴)

برخی از رفقای ما مانند زنانی با پای بسته حرکت می‌کنند و از دیگران شکایت می‌کنند: «خیلی سریع، خیلی سریع!» (۶۷-۹-۲۲)

در چند ماه آینده، کل وضعیت حتی بهتر خواهد شد. (سپتامبر ۱۹۶۷)

رفتار صحیح با کادرها کلید ایجاد ترکیب انقلابی «سه‌دریک»، تقویت ائتلاف بزرگ انقلابی و موفقیت در تحول مبارزه-انتقاد در هر واحد است. این باید حتماً به خوبی انجام شود. (سپتامبر ۱۹۶۷)

گاردهای سرخ انقلابی و سازمان‌های دانشجویی انقلابی باید یک ائتلاف بزرگ تشکیل دهند. تا زمانی که آن‌ها سازمان‌های توده‌ای انقلابی هستند، باید طبق اصول انقلابی یک ائتلاف بزرگ بسازند. (۶۷-۱۰-۱)

باید در تمام بخش‌های کاری خود درجه بالایی از هوشیاری را حفظ کنیم. باید در شناسایی حمایت‌کنندگان جعلی انقلاب که در واقع واپس‌گرا هستند مهارت داشته باشیم و آن‌ها را از همه جبهه‌های نبرد دور کنیم، تا پیروزی‌های به دست آمده و آینده حفظ شود. (۶۷-۱۰-۱۷)

شکل سازمان انقلابی توسط نیازهای مبارزه انقلابی تعیین می‌شود. اگر یک شکل سازمانی با نیازهای مبارزه انقلابی مطابقت نداشته باشد، باید رها شود. (۶۷-۱۰-۱۹)

مسئله کادرها باید از طریق آموزش و گسترش کار آموزشی حل شود. (۶۷-۱۰-۲۰)
گسترش آموزش و کاهش حمله. آنچه جعلی است، جعلی است. نقاب را از آن بردارید! (۶۷-۱۰-۲۲)

برای پیشبرد انقلاب فرهنگی پرولتری، باید متکی به توده‌های گسترده دانشجویان و معلمان انقلابی در مدارس و بر کارگران انقلابی باشیم. باید متکی به فعالان میان آن‌ها باشیم، یعنی پرولتاریای انقلابی که مصمم‌اند انقلاب فرهنگی بزرگ پرولتری را تا پایان پیش ببرند. (۶۷-۱۱-۴)

بنابراین انقلاب فرهنگی بزرگ پرولتری، انقلابی عظیم است که روح مردم را لمس می‌کند و مسئله جهان‌بینی مردم را حل می‌کند. (۶-۶۷-۱۱)

یک حزب انقلابی و مردم انقلابی باید بارها تحت آموزش‌های مثبت و منفی قرار گیرند. از طریق مقایسه و تضاد، آن‌ها صیقل می‌خورند و بالغ می‌شوند و بدین‌گونه پیروزی تضمین می‌شود. کوچک شمردن نقش آموزگار منفی به معنای عدم داشتن یک دیدگاه مادی‌گرایانه دیالکتیکی کامل است. (۶۷-۱۱-۶)

دسته انگشت‌شماری از راه‌روهای سرمایه‌دار در قدرت در حزب ما نمایندگان بورژوازی در حزب ما هستند. (۶۷-۱۱-۶)

برنامه ایدئولوژیک اساسی انقلاب فرهنگی بزرگ پرولتری، «مبارزه با خودخواهی و نقد ریویژنیسم» است. (۶۷-۱۱-۶)

انقلاب فرهنگی تنها می‌تواند آزادی‌بخشی توده‌ها توسط خود توده‌ها باشد. (۶۷-۱۱-۶)

این انقلاب فرهنگی بزرگ، با استفاده از روش‌های دموکراتیک بزرگ دیکتاتوری پرولتاریا، توده‌ها را از پایین بسیج کرده است. همزمان، اتحاد بزرگ پرولتاریای انقلابی را به اجرا می‌گذارد: اتحاد سه‌جانبه میان توده‌های انقلابی، ارتش آزادی‌بخش خلق و کادرهای انقلابی. (۶۷-۱۱-۶)

وضعیت در انقلاب فرهنگی بزرگ پرولتری نه تنها خوب، بلکه عالی است. وضعیت کلی بهتر از هر زمان گذشته است. نشانه مهم این وضعیت عالی آن است که توده‌ها به‌طور کامل برانگیخته شده‌اند. هیچ‌گاه قبل از این، یک حرکت توده‌ای به این گستردگی و عمق برانگیخته نشده بود. (۶۷-۱۱-۹)

رابطه بین سطوح باید به‌طور صحیح مدیریت شود؛ رابطه بین کادرها و توده‌ها نیز باید خوب اداره شود. در آینده، کادرها باید به‌طور فردی به پایین بروند و ببینند چه می‌گذرد. آن‌ها باید به خط توده پایبند باشند، هرگاه مشکلی پیش آمد با توده‌ها بحث کنند و شاگرد توده‌ها باشند. از یک نظر، جنگندگانی که غنی‌ترین تجربه عملی را دارند، هوشمندترین و توانمندترین هستند.
(۶۷-۱۱-۱۶)

کلاس‌های آموزشی که توسط ارتش خلق سازماندهی می‌شوند باید با حضور سربازان همراه باشند.
(۶۷-۱۲-۱۲)

دو جناح باید کمتر از ضعف‌ها و اشتباهات یکدیگر سخن بگویند. اجازه دهید دیگران درباره ضعف‌ها و اشتباهات خود صحبت کنند. هر طرف باید خودانتقادی بیشتری انجام دهد، به دنبال توافق عمومی باشد و اختلافات جزئی را دست‌نخورده باقی بگذارد.
(۶۷-۱۲-۲۲)

۱. ما باید پیش برویم تا با توده‌ها دیدار کنیم، انتقاد آن‌ها را بپذیریم و خودانتقادی کنیم. این کار برای نزدیک شدن به «آتش» است [به تعبیر خودشان].
۲. ما باید پیش برویم تا سیاست‌های خود را برای توده‌ها توضیح دهیم. کسانی که مجبور شده‌اند کلاه نادان بر سر بگذارند یا صورتشان سیاه شده، باید کلاه را بردارند، صورت خود را تمیز کنند و مستقیم به کار بازگردند.
۳. به منافع بلندمدت فکر کنید و اکثریت را متحد سازید. عجایب و هیولاها عبارتند از خان‌ها، زمین‌داران ثروتمند، واپس‌گرایان، عناصر بد و راست‌گرایان — اقلیت. حتی برخی که اشتباهات جدی کرده‌اند باید با اجازه دادن به اصلاح اشتباهاتشان نجات داده شوند. در غیر این صورت، چگونه می‌توانیم بیش از ٪۹۵ مردم را متحد کنیم؟
۴. کادرها را متقاعد کنید و برایشان روشن سازید. اجازه ندهید هر کسی که از آزمون [انتقاد] عبور کرده، ناامید و مایوس شود. ما باید بیرون برویم، نه با کلمه «ترس» (p'a)، بلکه با کلمه «جرات» (k'an) در ذهن خود. به این ترتیب می‌توانیم مسائل هر اندازه را حل کنیم. اگر با کلمه «ترس» برویم، [مخالفان] خواسته‌های بیشتری خواهند داشت.
(چهار دستورالعمل در جلسه کمیته دائمی دفتر سیاسی، ۱۹۶۷)

مبارزه پرولتاریا و مردم انقلابی برای بازسازی جهان شامل این وظایف است: بازسازی جهان عینی و همچنین بازسازی جهان ذهنی خودشان.
(۶۸-۱-۱۲)

ضدانقلاب‌ها چگونه بازی دوگانه خود را انجام می‌دهند؟ چگونه توانسته‌اند تصویری دروغین ارائه کنند تا ما را فریب دهند، در حالی که به‌طور مخفیانه فعالیت‌هایی انجام می‌دهند که حتی ما به آن‌ها مشکوک نیستیم؟ میلیون‌ها انسان خوب از این امر اطلاع ندارند و بنابراین بسیاری از ضدانقلاب‌ها خود را در میان صفوف ما جا کرده‌اند. مردم ما چشم‌بین خوبی ندارند، قادر به تمایز دادن درستکاران از فاسدان نیستند. آن‌ها ممکن است در شرایط عادی بتوانند خوب از بد را بر اساس فعالیت‌هایشان تشخیص دهند، با این حال ما در شناسایی افراد خاص در شرایط ویژه ناتوانیم.
(۶۸-۱-۱۷)

سازمان حزب باید از عناصر پیشرفته پرولتاریا تشکیل شود. به‌عنوان یک سازمان پیشتاز پرتوان، باید بتواند توده‌های انقلابی پرولتری را در مبارزه با دشمنان طبقاتی رهبری کند.
(۶۸-۱-۱۹)

برگزاری کلاس‌های آموزشی روش خوبی است، زیرا بسیاری از مسائل را می‌توان در آن‌ها حل کرد.
(۶۸-۲-۵)

یک نیروی هوایی مردمی قوی تشکیل دهید تا از میهن دفاع کند و برای دفع مهاجمان آماده باشد.
(نوشته برای بخش جدید چینگانگشان — در اصل چیان، جیانگ‌سی، ۶۸-۲-۱۲)

سنت انقلابی را توسعه دهید و پیروزی‌های بزرگ‌تر کسب کنید.
(۶۸-۲-۱۲)

فقدان انضباط یا حتی در بسیاری از مناطق هرج و مرج را قاطعانه غلبه کنید.
هرج و مرج به منافع مردم آسیب می‌رساند و برخلاف خواست آنان است.
(۶۸-۳-۱)

تجربه کمیته‌های انقلابی سه‌وجهی است:
۱. نمایندگان کادرهای انقلابی حضور دارند؛
۲. نمایندگان ارتش خلق حضور دارند؛
۳. نمایندگان توده‌های انقلابی حضور دارند.
آن‌ها اتحاد سه‌جانبه انقلابی را اجرا کرده‌اند. کمیته‌های انقلابی باید با حذف ساختارهای اداری تکراری، رهبری یکپارچه ایجاد کنند. [با رعایت اصول] حذف سربازان ناکارآمد و ساده‌سازی اداره، کمیته‌ها باید هسته رهبری انقلابی را سازماندهی کنند تا با توده‌ها ارتباط برقرار کنند.
(۶۸-۳-۳۰)

کمیته انقلابی «اتحاد سه‌جانبه» اختراع طبقه کارگر و توده‌ها در این انقلاب فرهنگی بزرگ است.
نکته اساسی در اصلاح نهادهای دولتی، برقراری ارتباط با توده‌ها است.
(۶۸-۴-۱)

انقلاب فرهنگی پرولتری بزرگ، در ماهیت خود، یک انقلاب سیاسی بزرگ در شرایط سوسیالیستی توسط پرولتاریا علیه بورژوازی و سایر طبقات استثمارگر است. این ادامه مبارزه طولانی علیه واپس‌گرایان حزب کومنتانگ است که توسط حزب کمونیست چین و توده‌های انقلابی تحت رهبری آن انجام شده است. این ادامه مبارزه بین پرولتاریا و بورژوازی است.
(۶۸-۴-۱۰)
جز در بیابان‌ها، در هر مکان سکونت انسانی، جناح چپ، مرکز و راست وجود دارد. این وضعیت تا ۱۰،۰۰۰ سال آینده نیز ادامه خواهد داشت.
(۶۸-۴-۲۲)

باید باور داشته باشیم که بیش از نود درصد کادرهای ما خوب یا نسبتاً خوب هستند. اکثریت کسانی که اشتباه کرده‌اند، قابل اصلاح‌اند.
(۶۸-۵-۱۳)

حمایت از توده‌ها یا برعکس، سرکوب آن‌ها: این تمایز اساسی بین حزب کمونیست چین و کومنتانگ، بین پرولتاریا و بورژوازی و بین دیکتاتوری پرولتری و بورژوایی است.

(۶۸-۶-۳)

سوسیال دموکرات‌های قدیمی در دهه‌های گذشته و مرتجعین بازنگر مدرن در حدود دوازده سال اخیر... گروهی از عناصر ضدکمونیست، ضدمردم و ضدانقلابی را تشکیل داده‌اند که ما در برابر آن‌ها مبارزه‌ای مرگ و زندگی به راه انداخته‌ایم. هیچ برابری بین ما و آن‌ها وجود ندارد. بنابراین مبارزه علیه آن‌ها مبارزه برای بقای ما و نابودی آن‌هاست. رابطه ما با آن‌ها هرگز نمی‌تواند رابطه‌ای برابر باشد؛ این رابطه، رابطه یک طبقه بر طبقه دیگر است — یعنی دیکتاتوری پرولتری بر بورژوازی.

روزی که مردم شاد باشند، روز شروع بدبختی ضدانقلاب‌ها خواهد بود.

(۶۸-۶-۱۰)

ما هنوز باید دانشگاه‌ها را اداره کنیم. در اینجا باید تأکید کنم که هنوز باید دانشکده‌های فیزیک و مهندسی را اداره کنیم، اما دوره تحصیل باید کوتاه شود، آموزش انقلاب‌یافته باشد، سیاست پرولتری فرمانده باشد و روش آموزش نیروی فنی از میان کارگران توسط کارخانه ماشین‌آلات شانگهای اجرا شود. دانشجویان باید از میان کارگران و دهقانان با تجربه عملی انتخاب شوند و پس از چند سال تحصیل، به تولید عملی بازگردند.

(۶۸-۷-۲۱)

کشور ما جمعیتی بالغ بر ۷۰۰ میلیون نفر دارد و طبقه کارگر طبقه پیشرو است. نقش پیشرو طبقه کارگر در انقلاب فرهنگی و همه

حوزه‌های کار باید توسعه یابد. طبقه کارگر باید در جریان مبارزه آگاهی سیاسی خود را نیز به طور مداوم ارتقا دهد.
(۶۸-۸-۱۴)

کمیته‌های انقلابی اتحاد سه‌جانبه تشکیل دهید، انتقادات کامل انجام دهید، صفوف طبقاتی را تصفیه کنید، حزب را اصلاح کنید، مدیریت را ساده کنید، قوانین و مقررات نامعقول را بازبینی کنید، کارکنان اداری را به پایین بفرستید و «مبارزه-انتقاد-تحول» را در کارخانه‌ها اجرا کنید. به طور کلی، این‌ها مراحل هستند که باید طی شوند.
(۶۸-۸-۲۶)

برای انجام انقلاب آموزشی پرولتری، داشتن رهبری طبقه کارگر و مشارکت آن، همراه با اتحاد سه‌جانبه انقلابی بین سربازان ارتش خلق، دانشجویان و معلمان، و فعالان میان کارگران که مصمم به اجرای کامل انقلاب آموزشی پرولتری هستند، امری ضروری است. تیم‌های تبلیغاتی کارگران باید مدت طولانی در مدارس باقی بمانند تا وظیفه «مبارزه-انتقاد-تحول» را تقسیم کرده و رهبری خود را در آنجا پایدار کنند. در مناطق روستایی، مدارس باید توسط قابل اعتمادترین متحدان طبقه کارگر — دهقانان فقیر، پایین و متوسط — اداره شوند.
(۶۸-۸-۲۷)

پزشکی که از شهر به روستا منتقل شده، نشان می‌دهد که اکثریت، حتی اکثریت قاطع، دانش‌آموزانی که در مدارس سنتی تعلیم دیده‌اند، قادر به ادغام با کارگران، دهقانان و سربازان هستند. برخی از آن‌ها حتی می‌توانند مبتکر و خلاق باشند. با این حال، باید تحت هدایت

خط صحیح توسط کارگران، دهقانان و سربازان دوباره آموزش ببینند تا تفکر قدیمی آن‌ها به طور کامل اصلاح شود. چنین روشنفکرانی از سوی کارگران، دهقانان و سربازان پذیرفته می‌شوند.
(۱۲ و ۶۸-۹-۴)

فرصت بسیار خوبی است برای تعداد زیادی از کادرها تا با فرستاده شدن به پایین و انجام کار دستی، دوباره بیاموزند. تنها سالمندان و بیماران از استفاده از این فرصت معاف هستند. کادرهایی که دارای سمت هستند باید به صورت نوبتی به پایین فرستاده شوند.
(۶۸-۱۰-۸)

۱. انسان دارای شریان و ورید است و قلب او خون را به گردش درمی‌آورد. او از طریق ریه‌ها نفس می‌کشد، دی‌اکسید کربن را بیرون می‌دهد و اکسیژن تازه می‌گیرد، یعنی مواد زائد را دفع کرده و تازه را وارد می‌کند. یک حزب پرولتری نیز باید مواد زائد را دفع کرده و خون تازه بگیرد، تنها به این طریق می‌تواند پرانرژی باشد. بدون دفع مواد زائد و دریافت خون تازه، حزب هیچ نیرو و شادابی ندارد.
۲. قدرت ما — چه کسی آن را به ما می‌دهد؟ طبقه کارگر آن را به ما می‌دهد و توده‌های مردم زحمتکش که بیش از نود درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند، آن را به ما می‌دهند. ما نماینده پرولتاریا و توده‌ها هستیم و دشمنان مردم را سرنگون کرده‌ایم. بنابراین مردم از ما حمایت می‌کنند. یکی از اصول اساسی حزب کمونیست تکیه مستقیم بر توده‌های انقلابی است.
(۶۸-۱۰-۱۶)

برای تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا، جلوگیری از بازگشت سرمایه‌داری و ساختن سوسیالیسم، انقلاب فرهنگی بزرگ پرولتری کاملاً ضروری و به‌موقع بوده است.
(۶۸-۱۰-۳۰)

تجربه تاریخی شایان توجه است. یک خط مشی یا دیدگاه باید به طور مداوم و مکرر توضیح داده شود. کافی نیست که فقط به عده‌ای اندک توضیح داده شود؛ باید برای توده‌های وسیع انقلابی شناسانده شود.
(۶۸-۱۱-۲۵)

ضروری است که جوانان تحصیل‌کرده به روستاها بروند تا توسط دهقانان فقیر و دهقانان پایین-متوسط دوباره آموزش ببینند. کادرها و سایر افراد شهری باید قانع شوند که فرزندان پسر و دختر خود را که دوره راهنمایی، دبیرستان، کالج یا دانشگاه را به پایان رسانده‌اند، به روستا بفرستند. بیایید بسیج کنیم. رفقا در سراسر روستا باید از آن‌ها استقبال کنند.
(۶۸-۱۲-۲۲)

در پالایش صفوف طبقاتی خود، لازم است ابتدا محکم گرفته شود و سپس به سیاست توجه شود.

در برخورد با عناصر ضدانقلابی و کسانی که مرتکب اشتباه شده‌اند، لازم است به سیاست توجه شود. هدف حمله باید محدود شود و افراد بیشتری از طریق آموزش یاری شوند. توجه به شواهد، تحقیق و مطالعه باید تأکید شود. گرفتن اعتراف اجباری و پذیرش چنین اعترافاتی کاملاً ممنوع است. درباره افراد خوب که اشتباه کرده‌اند، باید از طریق آموزش کمک بیشتری به آن‌ها کرد. وقتی بیدار شدند، باید فوراً آن‌ها را آزاد کنیم.

(۶۸-۱۲-۳۱)

الف. در این مرحله از مبارزه-انتقاد-تحول در انقلاب فرهنگی بزرگ پرولتری باید توجه جدی به سیاست داده شود.
ب. در طرح‌ریزی برنامه‌ها، لازم است توده‌ها بسیج شوند و با دقت مقداری انعطاف باقی گذاشته شود.
(۶۹-۲-۲۱)

توده‌های وسیع و اکثریت اعضای حزب و کادرها در اتحاد جماهیر شوروی خوب و انقلابی هستند؛ بنابراین تسلط چپ‌گرایی بازنگرانه مدت زیادی دوام نخواهد آورد.
(۶۹-۳-۱۳)

ضروری است که تجربه به‌طور دقیق جمع‌بندی شود.
هنگامی که به یک واحد می‌رویم تا با وضعیت آن آشنا شویم، باید با کل فرآیند حرکت آشنا شویم: آغاز آن، توسعه آن، و وضعیت فعلی آن؛ چگونه توده‌ها عمل کرده‌اند و رهبری چگونه عمل کرده است؛ چه تضادها و مبارزاتی پدید آمده و چه تغییراتی در این تضادها رخ داده است؛ و مردم چه پیشرفتی در دانش خود داشته‌اند تا بتوان قوانین آن را یافت.
(۶۹-۳-۱۷)

اکنون زمان کشاورزی بهاره است. امید است که رفقای مسئول، افراد مسئول و توده‌های مردمی فرصت را غنیمت شمرده و حلقه‌های زنجیره تولید را درک کنند تا رکوردهای سال گذشته را پشت سر بگذارند.

(۶۹-۳-۲۲)
آفات سمی خود قبرکنندگان خود را آماده کرده‌اند. تاریخ دفن آن‌ها زیاد دور نخواهد بود.
(چپ‌گرایی بازنگرانه روسیه، ۰۹-۳-۲۹)

پرولتاریا بزرگ‌ترین طبقه در تاریخ بشر است. از نظر ایدئولوژیک، سیاسی و کمی، بزرگ‌ترین طبقه انقلابی است. می‌تواند و باید اکثریت عظیم مردم را حول خود متحد کند تا تا حد امکان عده‌ای انگشت‌شمار از دشمنان را منزوی کرده و به آن‌ها حمله کند.
(۶۹-۴-۱۵)

ما پیروزی بزرگی به دست آورده‌ایم. اما طبقه شکست‌خورده به مبارزه ادامه خواهد داد. اعضای آن هنوز حضور دارند و این طبقه هنوز وجود دارد. بنابراین نمی‌توانیم درباره پیروزی نهایی صحبت کنیم، نه برای دهه‌ها. نباید هشیاری خود را از دست دهیم. از دیدگاه لنینیستی، پیروزی نهایی در یک کشور سوسیالیستی نه تنها به تلاش‌های پرولتاریا و توده‌های وسیع مردم در داخل کشور نیاز دارد، بلکه به پیروزی انقلاب جهانی و نابودی نظام بهره‌کشی انسان از انسان در این کره زمین وابسته است تا همه بشریت آزاد شود. بنابراین، صحبت کردن به آسانی درباره پیروزی نهایی انقلاب در کشور ما اشتباه است؛ این برخلاف لنینیسم است و با واقعیت مطابقت ندارد.

بیست جلوه بوروکراسی

فوریه ۱۹۷۰

[منبع: Joint Publications Research Service, واشینگتن دی.سی.]

۱. در بالاترین سطح، دانش بسیار کمی وجود دارد؛ آن‌ها نظر مردم را درک نمی‌کنند؛ تحقیق و مطالعه نمی‌کنند؛ سیاست‌های مشخص را نمی‌فهمند؛ کار سیاسی و ایدئولوژیک انجام نمی‌دهند؛ از واقعیت، از توده‌ها و از رهبری حزب جدا هستند؛ همیشه دستور صادر می‌کنند و این دستورات معمولاً نادرست است، قطعاً کشور و مردم را گمراه می‌کنند؛ حداقل، پیروی مستمر از خط و سیاست‌های حزب را مانع می‌شوند؛ و نمی‌توانند با مردم ملاقات کنند.

۲. آن‌ها متکبر، خودراضی و بی‌هدف در سیاست بحث می‌کنند. کار خود را نمی‌فهمند، ذهنی و یک‌جانبه‌اند؛ بی‌دقت‌اند؛ به مردم گوش نمی‌دهند؛ سرسخت و خودسر هستند؛ دستور تحمیل می‌کنند؛ به واقعیت اهمیت نمی‌دهند؛ کنترل کور دارند. این همان بوروکراسی اقتدارگرایانه است.

۳. از صبح تا شب بسیار مشغول‌اند، تمام سال کار می‌کنند؛ افراد را بررسی نمی‌کنند و امور را تحقیق نمی‌نمایند؛ سیاست‌ها را مطالعه نمی‌کنند؛ به توده‌ها تکیه نمی‌کنند؛ بیانیه‌های خود را آماده نمی‌کنند؛

برنامه‌ریزی نمی‌کنند. این همان بوروکراسی بی‌فکر و گمراه‌کننده است؛ به عبارتی، روزمرگی.

٤. نگرش بوروکراتیک آن‌ها بسیار گسترده است؛ هیچ جهت‌گیری ندارند؛ خودمحورند؛ با طبل و شیپور راه باز می‌کنند؛ فقط با نگاهشان مردم را می‌ترسانند؛ انواع توهین‌ها را بارها به مردم می‌کنند؛ سبک کارشان زننده است؛ با مردم برابر رفتار نمی‌کنند. این بوروکراسی اربابان است.

٥. جاهل هستند؛ از پرسیدن خجالت می‌کشند؛ اغراق می‌کنند و دروغ می‌گویند؛ بسیار دروغین‌اند؛ خطاها را به دیگران نسبت می‌دهند؛ شایستگی‌ها را به خود نسبت می‌دهند؛ دولت مرکزی را فریب می‌دهند؛ به بالادستی‌ها دروغ می‌گویند و پایین‌دستی‌ها را فریب می‌دهند؛ خطاها را پنهان می‌کنند و اشتباهات را سفیدنمایی می‌کنند. این همان بوروکراسی ناصادق است.

٦. سیاست را نمی‌فهمند؛ کار خود را انجام نمی‌دهند؛ امور را به دیگران می‌سپارند؛ مسئولیت‌های خود را انجام نمی‌دهند؛ چانه‌زنی می‌کنند؛ کارها را عقب می‌اندازند؛ بی‌حس هستند؛ هوشیاری خود را از دست می‌دهند. این همان بوروکراسی غیرمسئولانه است.

٧. در امور سهل‌انگارند؛ به سختی گذران می‌کنند؛ با مردم کاری ندارند؛ همیشه اشتباه می‌کنند؛ در برابر بالادستی‌ها خود را محترمانه ارائه می‌کنند و نسبت به پایین‌دستی‌ها بی‌کارند؛ در همه امور محتاط‌اند؛ هشت‌گوش و لغزان مانند مارماهی‌اند. این همان

بوروکراسی کسانی است که صرفاً به عنوان کارمند زندگی خود را می‌گذرانند.

۸. سیاست را به‌طور کامل نمی‌آموزند؛ در کار خود پیشرفت نمی‌کنند؛ شیوه صحبتشان بی‌مزه است؛ در رهبری جهت ندارند؛ وظایف اداری را نادیده می‌گیرند ولی حقوق می‌گیرند؛ ظاهر امور را برای دیده شدن درست می‌کنند. افراد تنبل (مثلاً مالک زمین) هیچ کاری را آغاز نمی‌کنند و بیشتر بر تنبلی خود تمرکز دارند؛ کسانی که سخت‌کوش، درستکار و غیراداری عمل می‌کنند، بد رفتار می‌شوند. این همان بوروکراسی فریبکار و بی‌استعداد است.

۹. احمق و گیج‌اند؛ ذهن مستقلی ندارند؛ شهوت‌پرست و فاسدند؛ روزها خود را پر می‌کنند؛ کاملاً تنبل و ناپایدار و نادان‌اند. این همان بوروکراسی احمق و بی‌فایده است.

۱۰. می‌خواهند دیگران اسناد را بخوانند؛ دیگران می‌خوانند و خود می‌خوابند؛ بدون بررسی انتقاد می‌کنند؛ اشتباه‌ها را سرزنش می‌کنند و افراد را مقصر می‌دانند؛ با اشتباه‌ها کاری ندارند؛ بحث نمی‌کنند؛ مسائل را کنار می‌گذارند و نادیده می‌گیرند؛ به بالادستی‌ها بله می‌گویند؛ به پایین‌دستی‌ها تظاهر به فهمیدن می‌کنند در حالی که نمی‌فهمند؛ حرکات نمایشی انجام می‌دهند و با هم‌سطح‌های خود اختلاف دارند. این همان بوروکراسی تنبل است.

۱۱. دفاتر حکومتی روزبه‌روز بزرگ‌تر می‌شوند؛ امور گیج‌کننده‌تر می‌شوند؛ افراد بیش از تعداد شغل‌ها هستند؛ دور می‌زنند؛ دعوا و مشاجره می‌کنند؛ کسی تمایل به انجام کار اضافی ندارد؛ وظایف

مشخص خود را انجام نمی‌دهند. این همان بوروکراسی دفاتر حکومتی است.

۱۲. اسناد فراوان است؛ بوروکراسی تشریفاتی وجود دارد؛ دستورها زیاد است؛ گزارش‌های بسیاری خوانده نشده و نقد نمی‌شوند؛ جداول و برنامه‌های زیادی تهیه می‌شود و استفاده نمی‌شود؛ جلسات متعدد است ولی هیچ چیزی منتقل نمی‌شود؛ ارتباطات زیادی وجود دارد ولی چیزی آموخته نمی‌شود. این همان بوروکراسی تشریفات و کاغذبازی است.

۱۳. دنبال لذت‌اند و از سختی می‌ترسند؛ به زد و بندهای پشت‌پرده مشغول‌اند؛ یک نفر مسئول می‌شود و کل خانواده بهره‌مند می‌شوند؛ یک نفر به نیروا می‌رسد و همه نزدیکانش بالا می‌روند؛ مهمانی‌ها و هدایایی ارائه می‌شود... این همان بوروکراسی ویژه و استثنایی است.

۱۴. هر چه یک مسئول بزرگ‌تر می‌شود، خلق و خوی او بدتر می‌شود؛ توقعات او برای تأمین زندگی بیشتر می‌شود؛ خانه و اثاث آن لوکس‌تر می‌شود؛ دسترسی او به امکانات بهتر می‌شود. طبقات بالاتر سهم بیشتری می‌گیرند و پایین‌ترها با قیمت‌های بالا روبه‌رو می‌شوند؛ اسراف و هدررفت وجود دارد؛ بالا و پایین، چپ و راست دست‌ها را بالا می‌برند. این همان بوروکراسی ژست رسمی گرفتن است.

۱۵. خودخواه‌اند؛ اهداف خصوصی را از طریق ابزارهای عمومی تأمین می‌کنند؛ اختلاس و سفته‌بازی می‌کنند؛ هرچه می‌بلعند، بیشتر

می‌خواهند؛ و هرگز عقب نمی‌نشینند و کوتاه نمی‌آیند. این همان بوروکراسی خودخواه است.

۱۶. برای قدرت و پول با یکدیگر می‌جنگند؛ دست خود را به حزب دراز می‌کنند؛ دنبال شهرت و ثروت‌اند؛ دنبال پست و مقام‌اند و اگر به آن نرسند، راضی نمی‌شوند؛ انتخاب می‌کنند که چاق یا لاغر باشند؛ بسیار به حقوق توجه دارند؛ با رفقای خود راحت‌اند ولی به مردم هیچ اهمیتی نمی‌دهند. این همان بوروکراسی مبارزه برای قدرت و پول است.

۱۷. رهبری چندگانه نمی‌تواند هماهنگ باشد؛ در جهات مختلف تلاش می‌کنند و کارشان در حالت آشفتگی است؛ سعی می‌کنند یکدیگر را کنار بزنند؛ رأس از پایین جداست و نه تمرکز وجود دارد و نه دموکراسی. این همان بوروکراسی ناهماهنگ است.

۱۸. سازمانی وجود ندارد؛ دوستان شخصی را به کار می‌گمارند؛ جناح‌بندی می‌کنند؛ روابط فئودالی را حفظ می‌کنند؛ گروه‌هایی تشکیل می‌دهند تا منافع خصوصی خود را دنبال کنند؛ یکدیگر را حمایت می‌کنند؛ فرد بالاتر از همه چیز است؛ این مسئولین کوچک به مردم آسیب می‌رسانند. این همان بوروکراسی فرقه‌ای است.

۱۹. اراده انقلابی آن‌ها ضعیف است؛ سیاستشان انحطاط یافته و ماهیت خود را تغییر داده است؛ طوری رفتار می‌کنند که گویی بسیار شایسته‌اند؛ ژست رسمی می‌گیرند؛ ذهن و دست خود را به کار نمی‌گیرند؛ هر روز سیر می‌خورند؛ از کار سخت به آسانی اجتناب می‌کنند؛ وقتی بیمار نیستند، پزشک می‌خوانند؛ به کوه و دریا می‌روند؛

کارها را سطحی انجام می‌دهند؛ به منافع فردی اهمیت می‌دهند ولی هیچ دغدغه‌ای برای منافع ملی ندارند. این همان بوروکراسی فاسد است.

۲۰. گرایش‌های نادرست و روحیه‌ای واکنشی را ترویج می‌کنند؛ با افراد بد تبانی می‌کنند و وضعیت‌های بد را تحمل می‌کنند؛ به شرارت و تخلف دست می‌زنند؛ در سفته‌بازی شرکت می‌کنند؛ تهدیدی برای حزب و دولت هستند؛ دموکراسی را سرکوب می‌کنند؛ می‌جنگند و انتقام می‌گیرند؛ قوانین و مقررات را نقض می‌کنند؛ از افراد بد حمایت می‌کنند؛ تفاوت بین دشمن و ما را نمی‌فهمند. این همان بوروکراسی گرایش‌های نادرست و واکنشی است.

مردم جهان، متحد شوید و تجاوزکاران آمریکا و همهٔ پادوهایشان را شکست دهید

۲۳ می ۱۹۷۰

[منبع :(Peking Review ۲۳ می ۱۹۷۰)]

یک موج تازه در مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا اکنون در سراسر جهان پدیدار شده است. از زمان جنگ جهانی دوم تا کنون امپریالیسم آمریکا و پیروانش پی‌درپی جنگ‌های تجاوزکارانه به راه انداخته‌اند و مردم در کشورهای مختلف نیز پی‌درپی جنگ‌های انقلابی را برای شکست دادن تجاوزگران به پیش برده‌اند. خطر یک جنگ جهانی جدید هنوز وجود دارد و مردم تمام کشورها باید آماده باشند. اما روند غالب در جهان امروز، انقلاب است.

ناگزیر از پیروزی در ویتنام و لائوس، تجاوزگران آمریکایی با نیرنگ کودتای واپس‌گرایانهٔ دست‌نشاندهٔ «لان نول ـ سیریک ماتاک» را سازمان دادند، جسورانه نیروهای خود را برای تهاجم به کامبوج فرستادند و بمباران شمال ویتنام را از سر گرفتند، و این امر مقاومت خشمگین سه ملت هندوچینی را برانگیخته است. من با گرمی از روحیهٔ مبارزهٔ سامدِچ نوردوم سیهانوک، رئیس دولت کامبوج، در مخالفت با امپریالیسم آمریکا و پیروانش حمایت می‌کنم. من با گرمی از اعلامیهٔ مشترک اجلاس سران مردم هندوچین حمایت می‌کنم. من با گرمی از تشکیل حکومت سلطنتی اتحاد ملی تحت رهبری جبههٔ ملی متحد کامبوج حمایت می‌کنم. با تقویت اتحادِ میان یکدیگر، حمایت متقابل و پایداری در یک جنگِ مردمی طولانی‌مدت، سه ملت هندوچینی قطعاً همهٔ دشواری‌ها را پشت سر خواهند گذاشت و پیروزی کامل را به دست خواهند آورد.

در حالی که امپریالیسم آمریکا در کشورهای دیگر مردم را به قتل می‌رساند، سفیدپوستان و سیاه‌پوستان در خودِ آمریکا نیز توسط آن‌ها قتل‌عام می‌شوند. جنایات فاشیستی نیکسون شعله‌های خشمِ جنبش‌های توده‌ای انقلابی در ایالات متحده را برانگیخته است. مردم چین به‌طور قاطع از مبارزهٔ انقلابی مردم آمریکا حمایت می‌کنند. من مصمم هستم که مردم آمریکا که با دلاوری می‌جنگند بالاخره پیروز خواهند شد و حکمرانی فاشیستی در ایالات متحده ناگزیر شکست خواهد خورد.

دولت نیکسون از درون و بیرون با مشکلات فراوانی روبه‌رو است؛ در داخل کشور آشوب کامل و در عرصهٔ بین‌المللی انزوای شدید دارد. حرکت توده‌ای مخالفت با تجاوز آمریکا به کامبوج سراسر

جهان را فرا گرفته است. کمتر از ده روز پس از تشکیل، «حکومت سلطنتی اتحاد ملی کامبوج» از سوی نزدیک به بیست کشور به‌رسمیت شناخته شد. وضع در جنگ مقاومت علیه تجاوز و برای نجات ملی که توسط مردم ویتنام، لائوس و کامبوج به پیش برده می‌شود، روزبه‌روز بهتر می‌گردد. مبارزات مسلحانهٔ انقلابی مردم کشورهای جنوب‌شرق آسیا، مبارزات مردم کره، ژاپن و دیگر کشورهای آسیایی در برابر احیای نظامی‌گری ژاپن به‌وسیلهٔ امپریالیسم آمریکا و رئاکسیون‌های ژاپنی، مبارزات مردم فلسطین و دیگر ملل عربی علیه تجاوزگران آمریکایی–اسرائیلی، مبارزات آزادی‌بخش ملی مردم آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین، و مبارزات انقلابی مردم آمریکای شمالی، اروپا و اقیانوسیه همگی با قوت در حال گسترش‌اند. مردم چین پشتیبانی قاطع خود را از مردم سه کشور هندوچین و دیگر ملل جهان در مبارزات انقلابی‌شان علیه امپریالیسم آمریکا و پادوهایش اعلام می‌کنند.

امپریالیسم آمریکا که چون هیولایی عظیم جلوه می‌کند، در حقیقت ببر کاغذی است که اکنون در حال دست و پنجه نرم کردن با مرگ خویش می‌باشد. در دنیای امروز، واقعاً چه کسی از چه کسی می‌ترسد؟ مردم ویتنام، لائوس، کامبوج، فلسطین، اعراب یا مردم دیگر کشورها از امپریالیسم آمریکا نمی‌ترسند؛ بلکه امپریالیسم آمریکا از مردم جهان می‌ترسد. آن تنها به شنیدن خش‌وخاش برگ‌ها در باد وحشت‌زده می‌شود. شمار بی‌شماری از واقعیت‌ها ثابت می‌کند که یک قضیهٔ عادلانه پشتیبانی فراوان دارد و یک قضیهٔ ناعادلانه پشتیبانی اندکی می‌یابد. ملتی ضعیف می‌تواند ملتی قوی را شکست دهد، کشوری کوچک می‌تواند کشوری بزرگ را شکست دهد. مردم یک کشور کوچک یقیناً می‌توانند تجاوز یک کشور بزرگ را شکست

دهند، اگر فقط جرأت برخاستن در مبارزه، جرأت برداشتن سلاح و گرفتن سرنوشت کشورشان را در دست خود داشته باشند. این یک قانون تاریخ است.

مردم جهان، متحد شوید و تجاوزگران آمریکا و همهٔ پادوهایشان را شکست دهید!

گفتگوها با وانگ های-جونگ

۲۱ دسامبر ۱۹۷۰

[منبع : Mao Tse-tung, Joint Publications Research Service (JPRS), U.S. Department of Commerce ۵۲۰۲۹.]

(۲۱ December, ۱۹۷۰)

های-جونگ[[۱]]: در مدرسهٔ ما مبارزهٔ طبقاتی خیلی تند است. شنیده‌ام شعارهای مرتجعانه‌ای یافت شده‌اند، بعضی به زبان انگلیسی روی تابلو سیاه بخش زبان انگلیسی ما نوشته شده‌اند.

رییس: چه شعارهای مرتجعانه‌ای نوشته شده؟

های-جونگ: من فقط یکی را می‌دانم. آن این است «Chiang wan sui».

رییس: به انگلیسی چگونه نوشته شده است؟

(های-جونگ) «Long live Chiang.» :زنده‌باد چیانگ

رییس: چه چیزهای دیگری نوشته شده؟

های-جونگ: من هیچ مورد دیگری را نمی‌دانم. فقط همان یکی را می‌دانم.

رییس: خوب، بگذار این شخص بیشتر بنویسد و در فضای باز بچسباند تا همه ببینند. آیا او کسی را کشته است؟
های-جونگ: نمی‌دانم کشته است یا نه. اگر بفهمیم که او کیست، باید او را از مدرسه اخراج کنیم و برای بازپروری از طریق کار بفرستیم.
رییس: خوب، تا وقتی که او کسی را نکشته، نباید او را اخراج کنید و نباید برای بازپروری از طریق کار بفرستید. بگذارید او در مدرسه بماند و به تحصیل ادامه دهد. شما باید جلسه‌ای برگزار کنید و از او بخواهید توضیح دهد که چه‌طور و به چه سبب چیانگ کای‌شک خوب است و چه کارهای خوبی کرده است. از جانب ما شما می‌توانید بگویید چرا چیانگ کای‌شک خوب نیست.
رییس: چند نفر در مدرسهٔ شما هستند؟
های-جونگ: حدود ۳۰۰۰ نفر، شامل اعضای هیأت علمی و کارمندان.
رییس: در میان این ۳۰۰۰ نفر فرض کنیم هفت یا هشت نفر ضدانقلابی باشند.
های-جونگ: حتی یک نفر هم بد است. چگونه می‌توانیم هفت یا هشت را تحمل کنیم؟
رییس: نباید از یک شعار این‌قدر برانگیخته شوید.
های-جونگ: چرا باید هفت یا هشت نفر ضدانقلابی باشند؟
رییس: وقتی تعدادشان زیاد شد، می‌توانید مخالف تنظیم کنید. می‌تواند معلمانی در صف مخالف باشند. تنها شرط این است که آنها کسی را نکشند.
های-جونگ: مدرسهٔ ما خط طبقاتی را درک کرده است. در میان دانش‌آموزان جدید، ۷۰ درصد از آن‌ها کارگران و فرزندان دهقانان

فقیر و طبقهٔ پایین و متوسط هستند. بقیه فرزندان کادرها و افسران و مردان قهرمان‌اند.

رییس: چند نفر از فرزندان کادرها در کلاس شما هستند؟

های-جونگ: علاوه بر خودم، دو نفر دیگر هم هستند و بقیه فرزندان کارگران و دهقانان فقیر و طبقهٔ پایین و متوسط‌اند. آن‌ها خوب عمل می‌کنند و من چیزهای زیادی از آن‌ها یاد می‌گیرم.

رییس: روابط شما با آن‌ها خوب است؟ آن‌ها شما را دوست دارند؟

های-جونگ: فکر می‌کنم رابطهٔ ما خوب است. برقراری ارتباط با آن‌ها برای من آسان است و آن‌ها نیز همین حس را دارند.

رییس: این خوب است.

های-جونگ: اما فرزند یکی از کادرها خوب عمل نمی‌کند. در کلاس به درس معلم توجه نمی‌کند و بعد از کلاس تکالیفش را انجام نمی‌دهد. او دوست دارد داستان بخواند. گاهی در خوابگاه چرت می‌زند و گاهی در جلسهٔ بعد از ظهر شنبه شرکت نمی‌کند. روز یکشنبه به موقع به مدرسه باز نمی‌گردد. گاهی وقتی کلاس و بخش ما جلسه دارند، او حاضر نمی‌شود. همهٔ ما برداشت بدی از او داریم.

رییس: آیا معلمان اجازه می‌دهند دانش‌آموزان در کلاس چرت بزنند یا داستان بخوانند؟

ما باید اجازه بدهیم دانش‌آموزان داستان بخوانند و در کلاس چرت بزنند، و باید به سلامتی آن‌ها توجه کنیم. معلمان باید کمتر درس دهند و دانش‌آموزان بیشتر مطالعه کنند. من معتقدم دانش‌آموزی که شما اشاره کردید در آینده بسیار توانمند خواهد بود، زیرا جرأت داشته در جلسهٔ شنبه حاضر نشود و یکشنبه هم به موقع بازنگردد. وقتی به مدرسه بازگشتید، می‌توانید به او بگویید که حتی ساعت هشت یا نه شب خیلی زود است، او می‌تواند تا یازده یا دوازده تأخیر کند. چه کسی مقصر است که شما باید شب یکشنبه جلسه برگزار کنید؟

های-جونگ: وقتی در مدرسهٔ تربیت معلم تحصیل می‌کردم، معمولاً شب یکشنبه جلسه نداشتیم. اجازه داشتیم هر کاری دوست داشتیم انجام دهیم. یک روز چند نفر از کادرهای دفتر شاخهٔ لیگ (من آن زمان عضو کمیتهٔ دفتر شاخه بودم) موافقت کردند که شب یکشنبه زندگی سازمان‌یافته‌ای داشته باشند، اما بسیاری از اعضای دیگر لیگ با این ایده موافق نبودند. بعضی حتی به مشاور سیاسی گفتند که یکشنبه روز آزاد است و اگر جلسه‌ای شب برگزار شود، رفتن به خانه برای ما دشوار خواهد بود. در نهایت مشاور سیاسی به نظر آن‌ها تن داد و گفت تاریخ جلسه را تغییر دهند.

رییس: این مشاور سیاسی کار درستی انجام داد.

های-جونگ: اما حالا مدرسهٔ ما تمام شب یکشنبه را صرف برگزاری جلسات می‌کند — جلسات کلاسی، جلسات کمیتهٔ دفتر شاخه، یا جلسات گروه‌های مطالعه برای دروس حزبی. طبق محاسبهٔ من، از

ابتدای این ترم تاکنون هیچ یکشنبه یا شب یکشنبه‌ای نبوده که جلسه‌ای برگزار نشده باشد.

رییس: وقتی به مدرسه بازگشتی، باید پیشگام شورش باشی. روز یکشنبه به مدرسه بازنگرد و در هیچ جلسه‌ای شرکت نکن.

های-جونگ: اما جرأت نمی‌کنم. این سیستم مدرسه است. همهٔ دانش‌آموزان موظف‌اند به موقع به مدرسه بازگردند. اگر بازنگردم، مردم خواهند گفت که من سیستم مدرسه را نقض کرده‌ام.

رییس: به سیستم اهمیت نده. فقط به مدرسه بازنگرد. فقط بگو که می‌خواهی سیستم مدرسه را نقض کنی.

های-جونگ: نمی‌توانم این کار را بکنم. اگر انجام دهم، مورد انتقاد قرار می‌گیرم.

رییس: فکر نمی‌کنم در آینده خیلی توانمند باشی. تو از این می‌ترسی که متهم شوی به نقض سیستم مدرسه، به انتقاد، به سابقهٔ بد، به اخراج از مدرسه، به دریافت نکردن عضویت حزب. چرا باید از این همه چیز بترسی؟ بدترین چیزی که ممکن است اتفاق بیفتد، اخراج از مدرسه است. مدرسه باید اجازه دهد دانش‌آموزان شورش کنند. وقتی به مدرسه بازگشتی، شورش کن.

های-جونگ: مردم خواهند گفت که به عنوان خویشاوند رئیس، من دستور او را دنبال نکرده و نقش رهبری در برهم زدن سیستم

مدرسه بازی کرده‌ام. آن‌ها مرا متهم به تکبر و رضایت از خود و کمبود سازمان و انضباط خواهند کرد.

رییس: نگاه کن به تو! تو از انتقاد به خاطر تکبر و رضایت از خود و کمبود سازمان و انضباط می‌ترسی. چرا باید بترسی؟ می‌توانی بگویی که فقط به این دلیل که خویشاوند رئیس ما، یعنی رییس مائو هستی، باید دستور او را دنبال کنی و شورش کنی. من فکر می‌کنم دانش‌آموزی که تو اشاره کردی در آینده توانمندتر از تو خواهد بود، چون جرأت کرده سیستم مدرسه را نقض کند. من فکر می‌کنم شما خیلی متافیزیکی فکر می‌کنید.

در یکی از مواقع رییس مائو دربارهٔ مسئلهٔ مطالعه صحبت کرد:

های-جونگ: مردم حالا مخالف خواندن آثار کلاسیک هستند. اما فرزند یکی از کادرها در کلاس ما تمام وقت خود را صرف خواندن آن‌ها می‌کند. همهٔ ما مشغول تمرین صحبت کردن انگلیسی هستیم، اما او در حال خواندن هونگ لو منگ (رویای اتاق سرخ) است. همهٔ ما انتقاد داریم که چرا او این رمان را می‌خواند.

رییس: آیا تا به حال خودت هونگ لو منگ را خوانده‌ای؟

های-جونگ: بله، خوانده‌ام.

رییس: کدام شخصیت این رمان را دوست داری؟

های-جونگ: هیچ‌کدام.

رییس: «هونگ لو منگ» ارزش خواندن دارد. این کتاب خوبی است. ما باید آن را نه به خاطر داستانش، بلکه به عنوان تاریخ بخوانیم. این یک رمان تاریخی است. زبان آن بهترین زبان در ادبیات کلاسیک است. نویسنده، تساو شیه-چین، تصویری زنده از فنگ تسو ارائه داده است. شخصیت‌پردازی فنگ تسو عالی است. شما قادر نخواهید بود همان کار را انجام دهید. اگر هونگ لو منگ را نخوانید، چگونه می‌توانید دربارهٔ جامعهٔ فئودالی بدانید؟ قبل از خواندن هونگ لو منگ، باید این چهار گفته را بدانید:

«خیاها دروغ نمی‌گویند. آن‌ها از یشم سفید تالار می‌سازند و از طلا اسب می‌سازند.» [این به خانوادهٔ خیا اشاره دارد]

«کاخ‌های آ فنگ ۳۰۰ لی گسترده‌اند، اما نمی‌توانند یک شی را جای دهند.» [این به خانوادهٔ شی اشاره دارد]

«اقیانوس شرقی تخت یشم سفید ندارد، اما پادشاه اژدها از پادشاه چن لینگ دعوت می‌کند که به دیدار او بیاید.» [این به خانوادهٔ فنگ تسو یا خانوادهٔ وانگ اشاره دارد]

«چه برف بزرگی در این سال فراوانی — مرواریدها ارزان مانند خاک و طلا مانند آهن!» [این به خانوادهٔ شیه پائو-چی اشاره دارد]

این چهار گفته خلاصهٔ داستان هونگ لو منگ هستند.

رییس: آیا شعر بلند تو فو به نام «مارش شمالی» را خوانده‌ای؟

های-جونگ: نه، این شعر در تانگ سو سان پای شو [سیصد شعر تانگ] نیست.

رییس: آن در تانگ سو پی تسای [مجموعهٔ دیگری از شعرهای تانگ] است. (رییس کتاب را بیرون آورد، به آن شعر رجوع کرد و به من گفت که بارها و بارها آن را بخوانم .)

های-جونگ: هنگام خواندن این شعر باید به چه نکاتی توجه کنم؟ چه احتیاطی در برابر تأثیر آن انجام دهم؟

رییس: تو همیشه متافیزیکی فکر می‌کنی. چرا باید احتیاط کنی؟ نه، باید تحت تأثیر قرار بگیری. باید عمیق بروی و سپس از آن بیرون بیایی. آن را بارها و بارها بخوان، اما لزوماً حفظ نکن.

رییس: آیا موظف هستید کتاب مقدس و متون بودایی را مطالعه کنید؟

های-جونگ: نه، چرا باید آن‌ها را بخوانیم؟

رییس: اگر کتاب مقدس و متون بودایی را نخوانید، چگونه می‌توانید ترجمه انجام دهید یا امور خارجی را مدیریت کنید؟

آیا لیاوی چای [داستان‌های استودیو عجیب] را خوانده‌ای؟

های-جونگ: نه.

رییس: «لیاوی چای» ارزش خواندن دارد. نوشتهٔ آن خوب است. موجودات روباه در «لیاوی چای» مهربان هستند و داوطلبانه به انسان‌ها کمک می‌کنند.

رییس: «چی شه فن‌زه [intellectual] «را به انگلیسی چگونه می‌گویند؟

های-جونگ: نمی‌دانم.

رییس: تو شش ماه است که انگلیسی می‌خوانی. خودت یک «چی شه فن‌زه» هستی و هنوز نمی‌دانی چگونه آن را به انگلیسی بگویی؟

های-جونگ: بگذار در فرهنگ لغت چینی-انگلیسی نگاه کنم.

رییس: نگاه کن. آیا چنین اصطلاحی وجود دارد؟

های-جونگ: (پس از ورق زدن صفحات فرهنگ لغت) متأسفم، چنین اصطلاحی در فرهنگ لغت چینی-انگلیسی شما وجود ندارد. فقط اصطلاح چی شه را دارد، اما چی شه فن‌زه را ندارد.

رییس: بگذار نگاهی بیندازم. (من فرهنگ لغت را به رییس دادم.) تو چی شه را پیدا کردی، اما چی شه فن‌زه را نه. این فرهنگ لغت بی‌فایده است. بسیاری از کلمات در آن کم است. وقتی به مدرسه برگردی، از آن‌ها بخواه که یک فرهنگ لغت چینی-انگلیسی بهتر

تهیه کنند. باید همهٔ اصطلاحات سیاسی در آن باشد و جملاتی برای نشان دادن کاربرد هر کلمه هم ارائه شود.

های-جونگ: مدرسهٔ ما چگونه می‌تواند یک فرهنگ لغت تهیه کند؟ ما نه وقت داریم و نه نیروی انسانی.

رییس: مدرسهٔ شما معلمان و دانشجویان زیادی دارد. چرا باید در توانایی آن‌ها برای تهیهٔ فرهنگ لغت شک داشته باشی؟ این فرهنگ لغت باید توسط مدرسهٔ شما تهیه شود.

های-جونگ: خیلی خوب. وقتی به مدرسه برگردم، دستور شما را به رهبری منتقل خواهم کرد. فکر می‌کنم می‌توانیم این کار را انجام دهیم.

یادداشت‌ها

[۱.]وانگ های-جونگ خواهرزادهٔ رفیق مائو است.

گفتگوها با رفقای مسئول در نقاط مختلف در جریان سفر استانی

از میانهٔ ماه اگست تا دوازدهم سپتمبر ۱۹۷۱
(منبع: سخنان رئیس مائو)
(خلاصه)

رئیس مائو گفت:
امید دارم شما مارکسیزم را به‌کار بندید و نه تجدیدنظرطلبی را؛ اتحاد را پیش گیرید و نه تفرقه را؛ صادق و صمیمی باشید و نه اهل دسیسه و توطئه.

درستی یا نادرستی خط ایدئولوژیک و سیاسی، همه‌چیز را تعیین می‌کند. هنگامی که خط حزب درست باشد، همه‌چیز به سوی آن می‌آید: اگر پیرو ندارد، پیرو می‌یابد؛ اگر سلاح ندارد، سلاح به‌دست می‌آورد؛ اگر قدرت سیاسی ندارد، قدرت سیاسی به‌دست می‌آورد. اما اگر خط درست نباشد، حتی آنچه دارد نیز از دست خواهد داد. خط، مانند ریسمان تور است؛ هنگامی که کشیده شود، تمام تور باز می‌شود.

حزب ما اکنون پنجاه سال سابقه دارد، و در این مدت ده مبارزهٔ بزرگ بر سر مسئلهٔ خط داشته‌ایم. در جریان این ده مبارزه، کسانی بودند که می‌خواستند حزب ما را تجزیه کنند، اما هیچ‌یک موفق نشدند. این مسئله قابل تأمل است: چنین کشور بزرگ و جمعیت عظیم، ولی بدون انشعاب. تنها می‌توان گفت که حزب همان را می‌خواهد که مردم می‌خواهند، و اعضای حزب خواستار تجزیه

نیستند. با درنظرگرفتن تاریخ گذشتهٔ آن، آیندهٔ حزب پر از امید است.

نخست، چِن دوهسیو بود که به راست‌روی فرصت‌طلبانه افتاد. پس از کنفرانس «هفتم اگست» سال ۱۹۲۷، او با لیو رن‌چینگ، پِنگ شوچی و دیگران «جناح چپ لنینیستی مخالف» را سازمان دادند و هشتاد و یک نفر از آنان بیانیه‌ای صادر کردند. هدف‌شان تجزیهٔ حزب ما بود، اما موفق نشدند و سپس به تروتسکیست‌ها پیوستند.

بعد از آن، چو چوپای دچار اشتباهات خطی شد. افراد او در هونان به جزوه‌ای از من دست یافتند که در آن نوشته بودم: «قدرت سیاسی از دهانهٔ تفنگ بیرون می‌آید.» این جمله آن‌ها را سخت خشمگین ساخت. چگونه ممکن است قدرت سیاسی از دهانهٔ تفنگ بیاید؟ بنابراین مرا از مقام عضو علی‌البدل دفتر سیاسی برکنار کردند. بعدتر چو چوپای به‌دست کومین‌تانگ گرفتار شد، نوشته‌ای با عنوان «سخنان بیهوده» نوشت، به ما خیانت کرد و به دشمن پیوست[۱].
پس از ششمین کنگرهٔ حزب در سال ۱۹۲۸، لی‌لی‌سان خود را بزرگ‌نمایی کرد و از ماه جون تا سپتمبر ۱۹۳۰ برای بیش از سه ماه «خط لی‌لی‌سان» خود را پیش گرفت. او خواستار حمله بر شهرهای بزرگ و کسب پیروزی در یک یا چند ولایت نخست بود. من با همهٔ این‌ها موافق نبودم. در سومین پلینوم کمیتهٔ مرکزی ششم، لی‌لی‌سان سقوط کرد.

از سال ۱۹۳۰ تا ۱۹۳۱، جناح راست‌گرای لو چانگ‌لونگ یک کمیتهٔ مرکزی جداگانه تأسیس کرد و به فعالیت‌های تجزیه‌طلبانه پرداخت،[۲] اما آنان نیز موفق نشدند.

»خط وانگ‌مینگ» طولانی‌ترین عمر را داشت. او در مسکو یک جناح تشکیل داد و «بیست‌وهشت و نیم بلشویک» را سازمان داد. آنان با تکیه بر قدرت انترناسیونال سوم، رهبری حزب را به دست گرفتند و برای چهار سال کامل آن را در اختیار داشتند. وانگ‌مینگ پلینوم چهارم کمیتهٔ مرکزی ششم را در شانگهای برگزار کرد و رساله‌ای با عنوان مبارزه برای بلشویکی‌سازی بزرگ‌تر حزب کمونیست چین منتشر نمود، که در آن لی‌لی‌سان را به دلیل «کافی چپ» نبودن مورد انتقاد قرار داد. او زمانی خرسند شد که عملاً تمام پایگاه‌های انقلابی را از میان برد، و در پایان چنین نیز شد. در طول سال‌های ۱۹۳۱ تا ۱۹۳۴ من در مرکز هیچ صدایی نداشتم. کنفرانس تسونی در جنوری ۱۹۳۵ اشتباهات خط وانگ‌مینگ را اصلاح کرد و او سقوط نمود.

در جریان «راهپیمایی بزرگ»، پس از دیدار ارتش‌های جبههٔ اول و چهارم، چانگ‌کواتائو به تجزیه دست زد و مرکز جداگانه‌ای ایجاد کرد، اما او نیز کامیاب نشد. پیش از راهپیمایی بزرگ، ارتش سرخ ۳۰۰ هزار تن نیرو داشت. اما هنگام رسیدن به شمال شِن‌سی، تنها ۲۵ هزار نفر باقی ماندند. در منطقهٔ مرکزی سوویت، ۸۰ هزار تن بودند که از میان آنان فقط ۸ هزار تن به شمال شن‌سی رسیدند. چانگ‌کواتائو نمی‌خواست به شمال شن‌سی برود و تجزیه به‌راه انداخت. اما در آن زمان جز رفتن به شمال شن‌سی چه راه دیگری وجود داشت؟ این مسئله، مسئلهٔ خط سیاسی بود. خط سیاسی ما در آن زمان درست بود. اگر به شمال شن‌سی نمی‌رفتیم، چگونه

می‌توانستیم بعداً به مناطق شمال چین، شرق چین، مرکز چین و شمال شرق برویم؟ چگونه می‌توانستیم در جنگ ضد ژاپنی آن همه پایگاه بنا کنیم؟ هنگامی که ما به شمال شن‌سی رسیدیم، چانگ‌کواتائو فرار کرد.

پس از پیروزی سراسری، کائوکانگ و جائوشوشی یک اتحاد ضدحزبی به‌قصد تصرف قدرت به‌وجود آوردند، اما آنان نیز ناکام ماندند.

در کنفرانس لوشان سال ۱۹۵۹، پنگ‌ده‌هوای با یک کشور خارجی تبانی کرد تا قدرت را به‌دست گیرد. هوآنگ‌که‌چِنگ، چانگ‌وِن‌تِین و چَوهسیائوچو نیز سر برآوردند و با حزب مخالفت کردند. آنان «کلوب نظامی» ساختند، گرچه در آن از امور نظامی سخن نمی‌گفتند، بلکه چنین می‌گفتند: «کمون‌های مردمی زودتر از وقت ایجاد شدند»، «سودهای ما زیان‌ها را جبران نمی‌کند» و امثال آن. پنگ‌ده‌هوای همچنین نامه‌ای نوشت که اعلان آشکار جنگ بود. هدفش تصرف قدرت بود، اما موفق نشد.

لیوشاوچی و دار و دسته‌اش نیز خواستار تجزیهٔ حزب بودند، اما آنان هم به آرزوی خود نرسیدند.

سپس نوبت به نبرد در کنفرانس لوشان در سال ۱۹۷۰ رسید[۳].
در کنفرانس لوشان سال ۱۹۷۰، آن‌ها به‌طور ناگهانی حمله کردند و فعالیت‌های مخفیانه انجام دادند. چرا جرأت نکردند آشکارا عمل کنند؟ روشن است که چیزی برای پنهان کردن داشتند. پس نخست تظاهر کردند و سپس حملهٔ غافلگیرانه نمودند. آن‌ها حقایق را از سه نفر از پنج عضو کمیتهٔ دایمی دفتر سیاسی پنهان کردند. همچنان از

اکثریت بزرگ رفقای دفتر سیاسی نیز، جز چند جنرال بزرگ خودشان، چیزی پنهان نکردند. این جنرالان بزرگ عبارت بودند از: هوانگ یونگ‌شِنگ، وو فاهسین، یه چون، لی تسوپِنگ، و چو هوئی‌تسو، همچنان لی شوئه‌فِنگ و چِنگ وی‌شان. پیش از آن‌که حملهٔ غافلگیرانهٔ خود را آغاز کنند، حتا اشارهٔ کوچکی نیز بیرون ندادند. آن‌ها نه تنها برای یک روز و نیم، بلکه از ۲۳ آگست تا نیم‌روز ۲۵ آگست – در مجموع دو روز و نیم – ایجاد مزاحمت کردند. چنین رفتاری نشان می‌دهد که هدفی در ذهن داشتند! پِنگ دِه‌هوای یک «کلوب نظامی» تشکیل داده و اعلامیهٔ جنگ صادر کرده بود. اما این‌ها حتا به سطح پِنگ دِه‌هوای هم نرسیدند. این تنها نشان می‌دهد که سبک کارشان تا چه اندازه پست بود.

به نظر من، در پسِ حملهٔ غافلگیرانه و فعالیت‌های مخفی‌شان، هدف، سازمان و برنامه‌ای نهفته بود. برنامهٔ آن‌ها این بود که رئیس دولت تعیین کنند و از «نبوغ» تمجید نمایند؛ یعنی در واقع، با خط کنگرهٔ نهم مخالفت کرده و سه دستور کار پلینوم دوم کمیتهٔ مرکزی نهم را شکست دهند. شخصی در میان‌شان مشتاق بود رئیس دولت شود، حزب را منشق سازد و قدرت را تصاحب کند. مسئلهٔ «نبوغ» یک مسئلهٔ نظری است. نظریهٔ آنان ایده‌آلیسم و پیش‌انگاری بود. کسی گفته بود که مخالفت با «نبوغ»، مخالفت با من است. اما من نابغه نیستم. من شش سال کتاب‌های کنفوسیوسی خواندم و هفت سال کتاب‌های سرمایه‌داری، و تا سال ۱۹۱۸ کتاب‌های مارکسیستی-لنینیستی را نخوانده بودم. پس چگونه می‌توانم نابغه باشم؟ مگر آن قیدهای دستوری را بارها دایره نکشیده بودم؟ اساسنامهٔ حزب در کنگرهٔ نهم تصویب شد. چرا نگاهی به آن نمی‌اندازند؟ من پس از گفت‌وگو با برخی افراد و انجام پژوهش و

بررسی، «چند نظر» را نوشتم که در آن به‌ویژه از نظریهٔ نبوغ انتقاد شده است. من با بحث در بارهٔ نبوغ مخالفتی ندارم؛ نابغه بودن یعنی کمی باهوش‌تر بودن، اما نبوغ وابسته به یک فرد یا چند نفر نیست. نبوغ به حزب بستگی دارد، حزبی که پیشاهنگ پرولتاریاست. نبوغ وابسته به خط توده‌ای و خرد جمعی است.

رفیق لین پیاو آن سخنرانی‌اش را با من در میان نگذاشت و نشانم نداد. وقتی چیزی برای گفتن داشتند، پیشاپیش فاش نمی‌کردند. احتمالاً به این خاطر که گمان می‌بردند همه‌چیز را در کنترل دارند و موفق خواهند شد. اما همین که گفتند اندیشه‌های‌شان پذیرفته نیست، آشفته شدند. نخست با جسارت تمام ظاهر شدند، طوری که گویی می‌توانند لوشان را با خاک یکسان کنند یا زمین را از چرخش بازدارند، اما پس از چند روز، به شتاب مسوده را پس گرفتند. اگر درست بود، چرا پس گرفتند؟ این نشان می‌دهد که از اندیشه تهی و گرفتار ترس و سراسیمگی بودند.
مبارزه با پِنگ دِه‌هوای در کنفرانس لوشان سال ۱۹۵۹، مبارزه‌ای میان دو ستاد بود. مبارزه با لیو شاوچی نیز مبارزه‌ای میان دو ستاد بود. و مبارزه در همین کنفرانس لوشان نیز یک مبارزهٔ دیگر میان دو ستاد است.

مبارزهٔ لوشان این بار با نه مبارزهٔ پیشین تفاوت داشت. در آن نه مورد قبلی، ما به نتایجی مشخص دست یافتیم، اما این بار ما رفیق نایب‌رئیس لین را حفظ کردیم و در مورد شخص او نتیجه‌گیری نکردیم. البته او باید تا اندازه‌ای مسئولیت بپذیرد. اما در مورد این افراد چه باید کرد؟ ما همچنان باید سیاست «آموزش از اشتباهات گذشته برای جلوگیری از اشتباهات آینده و درمان بیماری برای

نجات بیمار» را در پیش گیریم. ما هنوز هم می‌خواهیم لین را محافظت کنیم. هر که باشد، اگر اشتباهی مرتکب شده، فراموش کردن وحدت و خط حزب کار درستی نیست. پس از بازگشتم به پکن، باید دوباره آن‌ها را ببینم و گفت‌وگو کنم. اگر آن‌ها نزد من نیایند، من نزدشان می‌روم. برخی‌شان شاید نجات یابند، و برخی دیگر شاید نه. این بستگی به رفتار و عمل‌شان دارد. آن‌ها دو آیندهٔ ممکن دارند: یا اصلاح می‌شوند یا نه. دشوار است کسی که در ارتکاب اشتباهات بزرگ اصولی، یا در خط و جهت، پیش‌قدم بوده، اصلاح شود. به گذشته بنگریم: آیا چن دوهسیو اصلاح شد؟ آیا چو چی‌وپای، لی لی‌سان، لو چانگ‌لونگ، وانگ مینگ، چانگ گواتائو، گائو گانگ، جائو شوشی، پِنگ دِه‌هوای یا لیو شاوچی اصلاح شدند؟ نه، هیچ‌یک اصلاح نشدند.

من با رفیق لین پیاو گفت‌وگو کردم و برخی از سخنان او درست نبود. مثلاً او گفت که یک نابغه هر چند قرن یک‌بار در جهان پدید می‌آید، و در چین هر چند هزار سال یک‌بار. این سخن با واقعیت سازگار نیست. مارکس و انگلس هم‌دوره بودند، و هنوز یک قرن نگذشته بود که لنین و استالین ظهور کردند. پس چگونه می‌توان گفت که نابغه هر چند قرن یک‌بار پدید می‌آید؟ در چین نیز چن شِنگ و وو گوانگ، هونگ شی‌وچوان و سون یات‌سن بودند؛ پس چگونه می‌توان گفت که نابغه تنها هر چند هزار سال پدید می‌آید؟ و بعد این همه سخن دربارهٔ «قلّه‌ها» و اینکه «یک جمله می‌تواند برابر با ده هزار جمله باشد»، آیا این زیاده‌روی نیست؟ یک جمله، در نهایت، تنها یک جمله است؛ چگونه می‌تواند به اندازهٔ ده هزار جمله ارزش داشته باشد؟

ما نباید رئیس دولت تعیین کنیم. من نمی‌خواهم رئیس دولت باشم. این را تاکنون شش بار گفته‌ام. اگر هر بار تنها با یک جمله گفته باشم، اکنون معادل شصت‌هزار جمله گفته‌ام.
اما آن‌ها هیچ‌گاه گوش نمی‌دهند، پس هر جملهٔ من حتی به نصف جمله هم نمی‌ارزد. در واقع، ارزش آن هیچ است. تنها جمله‌های چِن پُوتا برای‌شان ارزشی معادل ده‌هزار جمله دارد. او دربارهٔ «برپا کردن به‌صورت گسترده» سخن گفت، و وانمود کرد که منظورش تثبیت حیثیت من است،[۱۱] اما در واقع منظورش خود او بود. آن‌ها همچنین می‌گفتند که ارتش آزادی‌بخش خلق را من بنا نهاده‌ام ولی فرماندهی آن را لین شخصاً به عهده دارد؛[۱۲] انگار کسی که بنیان‌گذار آن است، نمی‌تواند آن را فرماندهی کند! تازه من هم به‌تنهایی آن را نساخته‌ام.

در مسایل مربوط به خط و اصول، من محکم می‌ایستم و دست از آن برنمی‌دارم. در مسایل عمدهٔ اصولی، هیچ‌گونه سازشی نمی‌کنم. پس از کنفرانس لوشان من سه روش به‌کار بردم: نخست «سنگ انداختن»، دوم «آمیختن ریگ در خاک» و سوم «تضعیف دیوار». من نوشته‌هایی را که چن پوتا تهیه کرده و بسیاری را فریب داده بود، مورد انتقاد قرار دادم. من گزارش ارتش سی‌وهشتم و گزارش ناحیهٔ نظامی جینان را که در برابر غرور و خودبزرگ‌بینی ایستادند، تأیید کردم.[۱۳] بعد کمیتهٔ امور نظامی جلسهٔ طولانی‌ای برگزار کرد بی‌آنکه حتی یک کلمه انتقاد از چن به میان آید. من در یکی از اسناد، چند یادداشت انتقادی دربارهٔ آن وارد کردم.[۱٤] روش من این بود که این «سنگ‌ها» را بردارم، چند جمله بر آن‌ها بنویسم و بگذارم همه درباره‌شان بحث کنند. این همان «سنگ انداختن» است. وقتی خاک بیش از حد فشرده شود، نمی‌تواند نفس بکشد؛ اگر اندکی ریگ

با آن بیامیزی، خاک جان می‌گیرد. کادرهای کمیتهٔ امور نظامی بیش از حد یک‌دست بودند و لازم بود چند نام تازه به آن افزوده شود. این همان «آمیختن ریگ در خاک» است. تجدید سازمان ناحیهٔ نظامی پکن همان «تضعیف دیوار» بود[۱۵].

نظر شما دربارهٔ کنفرانس لوشان چیست؟ برای مثال، آیا «گزارش کوتاه ششم» گروه شمال چین واقعاً انقلابی است، نیمه‌انقلابی است یا ضدانقلابی؟ من خود آن را گزارشی ضدانقلابی می‌دانم. شما همه در نشست نودونه‌نفره حاضر بودید، جایی که صدر اعظم سخنرانی جمع‌بندی خود را ایراد کرد و خودانتقادی‌های پنج ژنرال بزرگ و نیز ژنرال‌های لی شُوئه‌فِنگ و چِنگ وی‌شان منتشر شد، و همه پنداشتند که مسئله حل شده است.[۱۶] اما در واقع ماجرای لوشان هنوز پایان نیافته بود، مشکل هنوز حل نشده بود. آن‌ها می‌خواستند موضوع را پنهان کنند. حتی اجازه ندادند کادرهایی در سطح فرماندهی عمومی و ستاد کل از آن باخبر شوند. این درست نبود!

آنچه من گفتم دیدگاه‌های شخصی خودم است که به‌طور غیررسمی با شما در میان می‌گذارم. اکنون نتیجه‌گیری رسمی نمی‌کنم؛ این کار باید از سوی کمیتهٔ مرکزی انجام گیرد.
باید محتاط باشید. در قدم نخست، ارتش باید محتاط باشد و در قدم دوم، مناطق (ایالات) نیز باید محتاط باشند. شما نباید مغرور شوید؛ اگر مغرور شوید، مرتکب اشتباه خواهید شد. ارتش باید متحد باشد؛ باید تصفیه شود. من هرگز باور نمی‌کنم که ارتش ما بتواند شورش کند. من هرگز باور نمی‌کنم که تو، هوانگ یونگ‌شِنگ، بتوانی به ارتش آزادی‌بخش دستور شورش بدهی! در زیر هر ارتشی، لشکرها و هنگ‌ها و نهادهای قضایی، سیاسی و تدارکاتی وجود دارد.

اگر بخواهی ارتش را برای انجام کارهای نادرست بسیج کنی، آیا واقعاً گمان می‌کنی که آن‌ها از تو اطاعت خواهند کرد؟

باید به امور نظامی توجه کنید. شما نباید تنها مقام‌های ملکی باشید بلکه باید مقام‌های نظامی نیز باشید. درک و رهبری کار ارتش به‌معنای بررسی خط سیاسی و تصفیهٔ سبک‌های نادرست کاری است. نباید به‌دنبال «کوهستان‌گرایی» یا فرقه‌گرایی بروید، بلکه باید به وحدت توجه کنید. من از سنت دیرینهٔ ارتش در «عمل سریع و قاطع» حمایت می‌کنم؛ اما این شیوه را نمی‌توان در مسایل ایدئولوژیک به‌کار برد، زیرا در آن‌جا باید حقایق را روشن ساخت و با مردم با استدلال سخن گفت.

من موافقت خود را با سند ناحیهٔ نظامی کانتون دربارهٔ «سه پشتیبانی و دو نظامی» اعلام کردم.[۱۷] برای آن‌که مردم به آن توجه کنند، در یادداشت کمیتهٔ مرکزی عبارت «به‌طور جدی مطالعه شود» را افزودم. اکنون که کمیته‌های حزبی ناحیه‌ای تشکیل شده‌اند، آن‌ها باید رهبری واحد را اعمال کنند. اگر مسایلی که از پیش توسط کمیته‌های حزبی ناحیه‌ای تصمیم‌گیری شده‌اند، دوباره به کمیته‌های حزبی ارتش برای بحث واگذار شوند، این کار مانند آن است که «ارابه را پیش از اسب» بگذاریم.

در گذشته، آموزش نظامی که به نیروهای مسلح ما داده می‌شد، شامل آموزش گام‌به‌گام هر واحد بود. از آموزش فردی تا آموزش گردانی، پنج تا شش ماه زمان می‌برد. اما اکنون که تنها به مسایل ملکی می‌پردازند و از امور نظامی غافل‌اند، ارتش ما به «ارتش فرهنگی» بدل شده است.

وقتی که «یک خوب» سه «خوب» دیگر را رهبری می‌کند، شاید آن «یک خوب» شما به‌درستی رهبری کند و شاید به‌نادرستی.[۱۸] همچنین این «کنگره‌های نمایندگان فعالان» وجود دارند. ارزش دارد بررسی شود که تأثیر واقعی آن‌ها چیست. برخی از آن‌ها موفق‌اند، اما بسیاری دیگر نیستند. این مسئله در اصل مسئله‌ای از خط سیاسی است. اگر خط اشتباه باشد، کنگرهٔ فعالان هم نمی‌تواند موفق شود.

در شعار «در صنعت از تاچینگ بیاموزید، در زراعت از تاچای بیاموزید، و بگذارید مردم سراسر کشور از ارتش آزادی‌بخش خلق بیاموزند» یک نقص وجود دارد. باید افزود: «بگذارید ارتش آزادی‌بخش خلق نیز از مردم سراسر کشور بیاموزد».
باید مقاله‌ای را که لنین به مناسبت بیست‌وپنجمین سالگرد درگذشت اوژن پوتیه نوشته است، مطالعه کنید. بیاموزید که چگونه «انترناسیونال» و «سه قاعدهٔ بزرگ انضباط و هشت نکتهٔ دقت» را بخوانید. این‌ها نباید تنها خوانده شوند، بلکه باید توضیح داده شده و به آن‌ها عمل شود. «انترناسیونال» و مقالهٔ لنین از آغاز تا پایان بر موضع و دیدگاه مارکسیستی استوارند. آن‌ها می‌گویند که بندگان باید برخیزند و برای حقیقت مبارزه کنند. هرگز منجی برتری وجود نداشته است و نه می‌توان به خدایان یا امپراتوران تکیه کرد. ما برای رهایی خویش به‌طور کامل بر خود اتکا داریم. چه کسی دنیای انسان‌ها را آفریده است؟ ما، توده‌های زحمتکش.

در کنفرانس لوشان، من مقاله‌ای در حدود ۷۰۰ کلمه نوشتم که در آن پرسش را مطرح کردم: تاریخ را چه کسانی ساخته‌اند — قهرمانان یا بندگان؟[۱۹] «انترناسیونال» می‌گوید که ما باید متحد شویم تا

روزی فرا رسد که کمونیسم بی‌گمان تحقق یابد. اگر مارکسیزم را بیاموزید، خواهید دید که این آموزش بر وحدت تأکید دارد، نه بر تفرقه. ما پنجاه سال است که «انترناسیونال» را می‌خوانیم، اما مردم ده بار کوشیده‌اند حزب ما را دچار تفرقه کنند. من فکر می‌کنم که ممکن است این کار را ده بار دیگر، یا بیست بار، یا سی بار دیگر نیز انجام دهند. باور ندارید؟ شاید شما باور نکنید، اما من باور دارم.

وقتی به کمونیسم برسیم، آیا دیگر هیچ مبارزه‌ای وجود نخواهد داشت؟ من این را هم باور ندارم. وقتی به کمونیسم برسیم، باز هم مبارزه وجود خواهد داشت، اما میان نو و کهنه، میان درست و نادرست — تنها همین. پس از گذشت ده‌ها هزار سال، نادرست همچنان نادرست خواهد ماند و شکست خواهد خورد.

»سه قاعدهٔ بزرگ انضباط» و «هشت نکتهٔ دقت» باید «به‌روشنی و تک‌تک به یاد سپرده شوند» و «مردم سراسر کشور باید از آن‌ها استقبال و حمایت کنند». اما برخی از این قواعد و نکات هنوز به‌روشنی به یاد سپرده نشده‌اند، به‌ویژه نخستین قاعده از سه قاعده و نخستین و پنجمین نکته از هشت نکته. این‌ها هنوز به‌خوبی به یاد آورده نمی‌شوند. چه نیکو خواهد بود اگر همه‌شان به‌روشنی به یاد سپرده شوند و در عمل پیاده گردند.

قاعدهٔ نخست از سه قاعده این است که در همهٔ اقدامات باید از دستورها اطاعت شود، زیرا تنها در صورتی که هماهنگ پیش برویم، می‌توانیم پیروز شویم. اگر هماهنگ نباشیم، پیروزی ممکن نیست. سپس نخستین و پنجمین نکته از هشت نکته می‌گویند که باید در برابر مردم، و در برابر هم‌سنگران و زیردستان، همواره با ادب رفتار

کنیم. نباید متکبرانه رفتار کنیم؛ روش‌های ارباب‌سالارانه باید ریشه‌کن شوند. این‌ها نکات اساسی‌اند. اگر نکات اساسی نباشند، سیاستی نیز وجود نخواهد داشت.

امیدوارم از «سه قاعدهٔ بزرگ انضباط» و «هشت نکتهٔ دقت» برای آموزش ارتش، آموزش کادرها، آموزش توده‌ها، و آموزش اعضای حزب و مردم استفاده کنیم.
کنفرانس لوشان خواستار مطالعهٔ کتاب‌های مارکس و لنین شد.[۲۰] امیدوارم از این پس کتاب‌های بیشتری بخوانید. کافی نیست اگر کادرهای ارشد حتی ندانند ماده‌گرایی چیست و ایده‌آلیسم چیست. اگر کتاب‌های مارکس و لنین برای ما دشوار بود، چه کنیم؟ می‌توانیم از یک معلم کمک بخواهیم. شما همه منشی هستید، اما باید دانش‌آموز هم باشید. خود من هر روز دانش‌آموز می‌شوم. من روزانه دو جلد از مواد مرجع[۲۱] را مطالعه می‌کنم و به همین دلیل کمی دربارهٔ امور بین‌الملل می‌دانم.

من هرگز موافق نبودم که همسر کسی مدیر دفتر واحد کاری خودش شود. در مورد لین پیاو، این یه چون است که دفتر او را مدیریت می‌کند. وقتی این چهار نفر بخواهند از لین پیاو چیزی بپرسند، باید از او بگذرند. در انجام هر کاری، انسان باید خودش انجام دهد و اسناد را خودش بخواند و تأیید کند. نباید به منشی خود اتکا کرد. نباید گذاشت منشی چنان قدرتی داشته باشد. منشی من تنها مسئول دریافت و ارسال اسناد است. من خودم اسناد را انتخاب می‌کنم، خودم می‌خوانم و وقتی کاری باید انجام شود، خودم آن را می‌نویسم تا هیچ اشتباهی پیش نیاید.

انقلاب فرهنگی، لیو شائوچی، پنگ، لو، لو و یانگ را از صحنه کنار زد. این یک دستاورد بزرگ بود. همچنین برخی زیان‌ها هم داشت. هنوز برخی کادرهای خوب نتوانسته‌اند دوباره ظهور کنند. اکثریت عظیم کادرهای ما خوب‌اند. بدها تنها اقلیت کوچکی هستند. کسانی که کنار گذاشته شده‌اند، تنها یک درصد را تشکیل می‌دهند، و کسانی که تعلیق شده‌اند کمتر از سه درصد هستند. به بدها باید انتقاد مناسب داده شود. به خوب‌ها باید ستایش شود، هرچند نه تا آسمان. به کسی که زیر سی سال دارد هیچ سودی نمی‌رساند اگر او را «نابغهٔ برتر» بخوانید. در کنفرانس اخیر لوشان، برخی رفقا فریب خوردند و گول خوردند. مشکل در شما نیست، بلکه در پکن است. اگر اشتباه کرده‌اید، مهم نیست. حزب ما قانونی دارد که کسانی که اشتباه کرده‌اند باید ابتدا خودبازبینی کنند و سپس اجازه داشته باشند اشتباهات خود را اصلاح کنند.

ما باید مراقب باشیم مردم را در خط ایدئولوژیک و سیاسی خود تربیت کنیم. اصل ما باید همچنان «یادگیری از اشتباهات گذشته برای جلوگیری از اشتباهات آینده» و «درمان بیماری برای نجات بیمار» باشد. متحد شوید تا پیروزی‌های بزرگ‌تری کسب کنید.

یادداشت‌ها

[۱.]چو چیو-پای، یادداشت ۲ در صفحه ۹۷ این جلد را ببینید.

[۲.]لو چانگ-لونگ (۱۹۰۱-۱۹۴۹) یکی از بنیان‌گذاران حزب کمونیست چین و رهبر مهم کارگری در دهه ۱۹۲۰ بود. در اواخر ۱۹۳۰، او از تلاش هو منگ-شیونگ برای کنترل حزب حمایت کرد. در نتیجه، در چهارمین نشست کمیته مرکزی در ژانویه ۱۹۳۱ اخراج شد و پس از آن همراه هو یک کمیته مرکزی رقیب تأسیس کردند. به

همین دلیل، ماو او را به «تفرقه‌افکنی» متهم کرد. بعداً او به سمت تروتسکیست پیوست.

[۳.]دومین جلسه کمیته مرکزی نهم، که در لوشان از ۲۳ اوت تا ۶ سپتامبر ۱۹۷۰ برگزار شد.

[٤.]پنج نفری که در فهرست ماو به عنوان «ژنرال‌های بزرگ» از جناح لین پیاو آمده‌اند، همه عضو دفتر سیاسی بودند. به جز همسر لین، یه چون، بقیه همه نظامیان ارشد بودند. هوانگ یونگ-شنگ (۱۹۰۶–) از مارس ۱۹۶۸ رئیس ستاد بود. وو فا-شینِ (۱۹۱۴–) فرمانده نیروی هوایی از اوت ۱۹۶۵ و معاون رئیس ستاد از می ۱۹۶۸ بود. لی تسو-پنگ اولین کمیسر سیاسی نیروی دریایی از ژوئن ۱۹۶۷ بود. چیو هوئی-تسو مدیر بخش تدارکات عمومی ارتش آزادی‌بخش خلق و معاون رئیس ستاد از فوریه ۱۹۶۹ بود. از دو نفر دیگر، لی شو-فن (یادداشت ۲ در صفحه ۱۸۶ این جلد) عضو جایگزین دفتر سیاسی نهم و کمیسر سیاسی منطقه نظامی پکن بود. چنگ وی-شان (۱۹۱۴–) از نوامبر ۱۹۵۹ تا مارس ۱۹۶۸ معاون فرمانده منطقه نظامی پکن بود و از آن زمان فرمانده شد. او همچنین معاون رئیس کمیته انقلابی پکن بود.

[۵.] «با نبوغ»، «خلاقانه» و «جامع». این قیدها که لین پیاو در مقدمهٔ چاپ دسامبر ۱۹۶۶ اقتباسات از رئیس‌جمهور ماو به‌کار برد تا سهم ماو تسه‌تونگ در توسعهٔ مارکسیسم-لنینیسم را توصیف کند، دیدگاه او را خلاصه می‌کند که از سال ۱۹۶۰ و به ویژه از ۱۹۶۶ تبلیغ می‌کرد. ماو تسه‌تونگ که در سال ۱۹۷۰ تلاش می‌کرد پرستش شخصیت خود را کم‌رنگ کند، مسئولیت تمام افراط‌های گذشته را به لین پیاو نسبت می‌دهد.

[۶.]بیانیهٔ ۷۰۰ کلمه‌ای که گفته می‌شود رفیق ماو در جریان جلسهٔ لوشان منتشر کرده است. جز خلاصهٔ خود ماو، محتوای آن معلوم نیست.

[۷.]سخنرانی لین پیاو در ۲۳ اوت ۱۹۷۰ در جلسهٔ لوشان.

[۸.]گفته می‌شود که یه چون قبل از جلسهٔ گروه مرکزی-جنوبی در طول اجلاس، یادداشت‌های مداخلهٔ خود را پس گرفت.

[۹.]چن شنگ و وو کوانگ هم‌عصر بودند و با هم علیه خاندان چین شورش کردند در قرن سوم پیش از میلاد. هنگ شیو-چوان (۱۸۱۴-۱۸۶۴)، رهبر تایپینگ‌ها، تنها نیم قرن پیش از سون یات‌سن (۱۸۶۶-۱۹۲۵) به دنیا آمد. ماو نبوغ را به این مردان نسبت می‌دهد زیرا آن‌ها به نوعی پیشگامان انقلابی بودند و از این رو از خرد جمعی بهره می‌بردند.

[۱۰.] لین پیاو در سخنرانی خود در ۱۸ مه ۱۹۶۶ گفت که هر جمله‌ای که رئیس‌جمهور ماو بیان می‌کند، از ده هزار جمله دیگران برتر است.

[۱۱.] این یادداشت به تلاش‌های چن پو-تا و لین پیاو برای دوباره وارد کردن مادهٔ ریاست دولت در پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری خلق چین اشاره دارد، ماده‌ای که ماو در مارس ۱۹۷۰ تصمیم به حذف آن گرفته بود. آن‌ها ادعا کردند که هدفشان از این کار، تجلیل بیشتر از رئیس‌جمهور ماو است، اما از نظر ماو، قصد واقعی آن‌ها این بود که لین پیاو جانشین ماو به‌عنوان رئیس حزب و دولت شود. به نظر می‌رسد که لین پیاو و چن پو-تا در زمان اجلاس لوشان یک اتحاد تاکتیکی برقرار کردند، اما هر کدام نماینده جناح‌ها و دیدگاه‌های متفاوت بودند.

[۱۲.] مسئله‌ای که در اینجا مطرح می‌شود دربارهٔ اینکه چه کسی بر ارتش تسلط واقعی و فوری داشت، آشکارا به مسئلهٔ کنترل حزب بر «تفنگ» مرتبط است، که در سال‌های ۱۹۶۹–۱۹۷۰ در رهبری و همچنین بین ماو و لین به یک موضوع داغ تبدیل شده بود.

[۱۳.] «تکبر و خودرضایتی» تا این زمان، اصطلاح پذیرفته‌شده برای اشاره به اشتباهات در سبک کاری لین پیاو بود.

[۱۴.] این ظاهراً به «نامهٔ سرگشاده به کل حزب» ماو در ۱۵ سپتامبر ۱۹۷۰ اشاره دارد که خواستار یک کمپین برای انتقاد از چن پو–تا شد.

[۱۵.] «سنگ پرانی» به اقدام ماو در مجبور کردن «ژنرال‌های بزرگ» حامی لین برای محکوم کردن چن پو–تا اشاره دارد. «ریختن ماسه در خاک» به معنای کاهش کنترل لین بر کمیته امور نظامی با افزودن اعضای جدید بود. دیوار یا سنگ بنای قدرت لین که توسط منطقه نظامی پکن نمایندگی می‌شد، با اخراج حامیان او، چنگ وی–شان و لی شو–فن در دسامبر ۱۹۷۰ تضعیف شد.

[۱۶.] در جلسه‌ای که توسط کمیته مرکزی در آوریل ۱۹۷۱ برگزار شد و نود و نه کادر مسئول از مرکز، مناطق و واحدهای ارتش آزادی‌بخش خلق حضور داشتند، برای بحث دربارهٔ پیشرفت کمپین انتقاد از چن پو–تا و انجام تصحیح، خودانتقادهای «ژنرال‌های بزرگ» جناح لین پیاو (همان‌طور که ماو فهرست کرده بود) توزیع شد.

[۱۷.] این به «خلاصهٔ انجمن منطقه نظامی گوانگژو دربارهٔ کار سیاسی و ایدئولوژیک مرتبط با سه حمایت و دو نظامی» اشاره دارد که توسط کمیته مرکزی در ۲۰ اوت ۱۹۷۱ توزیع شد. «سه حمایت» («حمایت از توده‌های وسیع چپ، حمایت از صنعت و کشاورزی») و «دو نظامی» («کنترل نظامی و آموزش نظامی») شعاری بود که سیاست مداخله فعال ارتش آزادی‌بخش خلق در تمام جنبه‌های سیاست و جامعه را در طول انقلاب فرهنگی جمع‌بندی می‌کرد. ماو تسه‌تونگ که در ژانویه ۱۹۶۷ با دستور خود به لین پیاو برای مداخله در انقلاب فرهنگی از چپ حمایت کرده بود، آن را یک تدبیر موقت می‌دانست، اما تا سال‌های ۱۹۷۰–۷۱ نشانه‌هایی بود که لین پیاو و حامیانش آن را به‌عنوان الگوی بلندمدت نظام سیاسی چین تلقی کرده و از این شعار برای مخالفت با بازگرداندن کنترل حزب استفاده می‌کردند. ظاهراً سند گوانگژو موضع متعادل‌تری اتخاذ کرده بود.

[۱۸.] این ظاهراً به جایگزینی «پنج الزام برای جانشینان» ماو توسط لین پیاو با «سه معیار» خود او اشاره دارد، که وی در سخنرانی خود در ۱ اوت ۱۹۶۶ چنین فرموله کرد: «(۱) آیا آن‌ها پرچم سرخ اندیشه ماو تسه‌تونگ را بالا نگه می‌دارند؟ کسانی که نتوانند، باید از مقام خود برکنار شوند؛ (۲) آیا آن‌ها در کار سیاسی و ایدئولوژیک فعالیت می‌کنند؟ کسانی که این کار را مختل کنند و انقلاب فرهنگی بزرگ را به هم بریزند باید برکنار شوند؛ (۳) آیا آن‌ها نسبت به انقلاب شور و اشتیاق دارند؟ کسانی که کاملاً فاقد چنین اشتیاقی باشند باید برکنار شوند... ما باید کادرها را مطابق با پنج الزام رئیس ماو و این سه معیار، به ویژه معیار اول، انتخاب، ارتقا و به‌کار گیریم.» «یک خوب» که «سه خوب» را رهبری می‌کند، خلاصه دیدگاه لین است که بر اساس آن درک صحیح از اندیشه ماو تسه‌تونگ به

خودی خود تضمین می‌کند که فرد یک کادر خوب خواهد بود. این انتقاد از لین در چارچوب تلاش مستمر ماو، از زمان نهمین کنگره، برای تأکید بر اینکه شور سیاسی باید با سبک کار صحیح تکمیل شود و همچنین محکوم کردن «تکبر و خودرضایتی» لین و حامیانش در ارتش قرار می‌گیرد.

[۱۹.] این به «برخی نظرات» ماو که پیش‌تر ذکر شد اشاره دارد. پیوند بین تجلیل لین از نقش «نابغه» و ارجاع در اینجا به «اینترناسیونال» با پیامش «نجات‌دهنده عالی وجود ندارد» آشکار است.

[۲۰.] در حالی که لین پیاو قبلاً این نظر را مطرح کرده بود که «در آثار کلاسیک مارکسیسم-لنینیسم، نود و نه درصد مطالعات ما باید از آثار رئیس ماو باشد»، از زمان اجلاس لوشان در سپتامبر ۱۹۷۰ جنبشی آغاز شده بود تا مطالعه نوشته‌های مارکس، انگلس، لنین و استالین تشویق شود.

[۲۱.] یک بولتن روزانه (Ts'an-k'ao hsiao-hsi) که به گروه نسبتاً وسیعی از کادرها توزیع می‌شد و شامل ترجمه‌هایی از سرویس‌های خبری خارجی بود.

ضمیمه

از جنوب کوه‌ها تا شمال دریاها

۹ جنوری ۱۹۶۵: مصاحبه خبرنگار امریکایی ایدگار اسنو با رئیس ماو تسه‌تونگ [گزیده‌ها]

پس از آن‌که بیش از دو ماه در چین بودم، در شب ۹ جنوری ۱۹۶۵، ماو تسه‌تونگ مرا به شام دعوت کرد و ما حدود چهار ساعت با هم صحبت کردیم.

.....

گفت‌وگوی ما موضوعاتی را در بر می‌گرفت که خود مائو آن را شان نان های پِی، یا «از جنوب کوه‌ها تا شمال دریاها» می‌نامید. این گفت‌وگو های کوو تیِن کونگ بود، یعنی «گستره‌ای وسیع و پهناور»، و از جهاتی بی‌نظیر بود.

.....

تبت و خدایان

من گفتم: «چین از زمانی که آخرین بار شما را دیدم، سال‌های دشواری را پشت سر گذاشته است، اما اکنون در سطحی چشمگیر قرار دارد. در سال ۱۹۶۰ به من گفتید که ۹۰ درصد مردم از حکومت حمایت می‌کنند و تنها ۱۰ درصد مخالف آن هستند. اکنون اوضاع چگونه است؟«

مائو پاسخ داد که هنوز برخی عناصر چیانگ کای‌شک در اطراف هستند، اما تعدادشان اندک است. بسیاری از آنان فکرشان را تغییر داده‌اند و امید است که شمار بیشتری هم تغییر کنند. درباره فرزندان چنین افرادی، می‌توان آن‌ها را دوباره آموزش داد. به هر

حال می‌توان گفت که حدود ۹۵ درصد مردم، یا حتی بیشتر، متحدند و از سوسیالیسم حمایت می‌کنند.

.....

من پرسیدم: «مشکلات پانچن لاما ناشی از ارتباطات فئودالی او با قدرت لامای قدیمی و اربابان پیشین بر سر رعایای سابق است، یا شما می‌گویید که این یک تضاد میان وظایف او به عنوان رهبر مذهبی و قدرت سیاسی جدید جدا شده از کلیساست؟»

مائو پاسخ داد که اساساً این مسئله مربوط به مسئله زمین است، نه آزادی مذهبی. اربابان فئودال زمین خود را از دست داده‌اند، رعایای آنان آزاد شده و اکنون خود مالک شده‌اند. پانچن لاما با برخی از «تخم‌های فاسد (Huai tan) «از طبقه ممتاز سابق که نه تنها تغییر را مانع می‌شدند، بلکه یک گروه ایجاد کرده بودند، رفت و آمد داشت. برخی اعضای این گروه نقشه‌های خود را افشا کرده‌اند. برخی افراد اطراف پانچن هنوز برای اصلاح دیر نشده‌اند و ممکن است پیشرفت نشان دهند. خود پانچن نیز ممکن است افکارش را تغییر دهد. او هنوز عضو مجلس ملی مردم است. اکنون در پکن زندگی می‌کند، اما می‌تواند هر وقت بخواهد به لسا بازگردد؛ تصمیم با خودش است.

در مورد لامائیسم به عنوان یک دین، هیچ‌کس مومنان واقعی آن را سرکوب نمی‌کند، همه معابد بازند و مراسم دینی برگزار می‌شود، اما مشکل این است که بوداهای زنده همیشه آنچه را که آموزش می‌دهند، عمل نمی‌کنند و نسبت به امور غیرروحانی بی‌تفاوت نیستند. خود دالایی لاما به ماو گفته بود که باور ندارد خدای زنده

است، اگرچه اگر کسی این را آشکارا بگوید، دالایی مجبور است آن را رد کند.
«آیا هنوز خدایانی در چین وجود دارند؟»

«بله، البته؛ همان‌طور که می‌دانستم، چینی‌ها تنها یک خدا نداشتند، بلکه خدایان بسیاری داشتند. خدایان برای همه چیز بودند: خدای درگاه، خدای آشپزخانه، خدای باران، خدای کوه، خدای رحمت و غیره. آیا حتی یک سنگ هم نمی‌توانست تبدیل به خدا شود؟ هنوز میلیون‌ها نفر به اسلام باور داشتند و میلیون‌های بیشتری بودایی و تائوئیست بودند. همچنین چند میلیون مسیحی، کاتولیک و پروتستان نیز وجود داشتند و برخی واقعاً به خدایان لاما نیز ایمان داشتند. »

«می‌خواهم بدانم آیا تاکنون به تبت رفته‌اید؟»

او پاسخ داد که نه، هرگز به تبت نرفته است، جز لبه‌های شرقی آن که در طول مسیر طولانی (Long March) از آن عبور کرده بودند. در آن زمان او سفرهای بسیاری کرده بود، اما هنوز مناطقی بودند که نتوانسته بود ببیند. مثلاً آن‌ها (ملی‌گرایان) اجازه نمی‌دادند او یون‌نان‌فو (کونمینگ) را ببیند. اجازه داده بودند کوی‌چو (Guizhou) را ببیند، اما اجازه بازدید از کوی‌یانگ (پایتخت) را نمی‌دادند. اکنون احتمالاً می‌توانست به یون‌نان برود، اما هنوز چنین نکرده بود. او همچنین به سینکیانگ (تورکستان چینی) نیز نرفته بود.

با یادآوری این‌که سی سال از زمانی که برای اولین بار درباره برخورد پدرش با ببر به او گفته بود گذشته بود، گفت: در آن زمان، نزدیک پایان اولین جنگ با ملی‌گرایان، شرایط بسیار دشوار بود. با این حال،

ارتش سرخ قدیمی چین متحد و قوی بود، حتی اگر تعدادشان کم بود. من آن‌ها را دیده بودم وقتی که تنها سلاح‌های سبک داشتند.

به جز آن نیزه‌های سنگین که توسط «مردان فقیر» حمل می‌شد.

«بله، و حتی جاروب‌ها. پیروزی یا شکست در ابتدا با سلاح تعیین نمی‌شد. عامل تعیین‌کننده اراده برای پیروزی و اهداف درست بود. عوامل بسیاری در آن نقش داشتند. اکنون بیش از بیست سال گذشته، سلاح‌هایشان بهتر شده بود، اما همان عوامل هنوز پیروزی یا شکست را تعیین می‌کردند .»

«مردم آن زمان بیشتر به آزادسازی چین از ژاپن فکر می‌کردند. قطعاً من آن زمان به اهمیت کامل صعود چین انقلابی در جهان پی نبرده بودم.»

ایالات متحده

«برخی مفسران آمریکایی در سایگون قدرت و توان ویت‌کنگ را با سال ۱۹۴۷ در چین مقایسه کرده‌اند، زمانی که ارتش خلق چین (PLA)شروع به عملیات گسترده نابودی نیروهای ملی‌گرا کرد. آیا شرایط نسبتاً قابل مقایسه است؟»

رهبر چین (مائو) چنین ندانست. جنگ دوم انقلابی چین شامل آزادسازی کل کشور وسیع بود. تا سال ۱۹۴۷، ارتش خلق بیش از یک میلیون نفر نیرو داشت، در حالی که چندین میلیون نیرو در صفوف چیانگ کای‌شک بودند. ارتش خلق در آن زمان از قدرت

تیپ‌ها و گروه‌های رزمی استفاده می‌کرد، در حالی که نیروهای آزادی‌بخش جنوب ویتنام اکنون تنها در حد گردان یا حداکثر تیپ عمل می‌کردند. نیروهای آمریکایی در ویتنام هنوز نسبتاً کم بودند. البته اگر افزایش یابند، می‌توانستند سرعت تجهیز مردم علیه خود را بالا ببرند. اما اگر من به رهبران ایالات متحده می‌گفتم که آن‌ها در حال ساخت یک حرکت انقلابی هستند که آن‌ها را شکست خواهد داد، گوش نمی‌دادند. آن‌ها نمی‌خواستند ویتنامی‌ها امور خود را خودشان تعیین کنند.

«آیا آن‌ها به نگو دین دیِم گوش دادند؟»

هم هو چی مین و هم مائو فکر می‌کردند نگو دین دیِم چندان بد نبود. آن‌ها انتظار داشتند آمریکایی‌ها او را برای چند سال دیگر نگه دارند، اما ژنرال‌های بی‌صبر آمریکایی از دیِم خسته شدند و او را کنار گذاشتند. پس از ترور او، آیا همه چیز میان زمین و آسمان آرام‌تر شد؟

«آیا نیروهای ویت‌کنگ اکنون می‌توانند تنها با تلاش خود پیروزی به دست آورند؟»

مائو گفت: بله، او فکر می‌کند می‌توانند. موقعیت آن‌ها نسبت به کمونیست‌های جنگ داخلی اول چین (۱۹۳۷-۱۹۲۷) بهتر است. آن زمان هیچ مداخله مستقیم خارجی وجود نداشت، اما اکنون ویت‌کنگ با مداخله آمریکایی‌ها تجهیز و آموزش می‌شود و درجه‌داران و افسران ارتش آموزش می‌بینند. مخالفان آمریکا دیگر محدود به ارتش آزادی‌بخش نیستند. دیِم نمی‌خواست دستور بپذیرد،

اکنون این استقلال به ژنرال‌ها نیز منتقل شده است. معلمان آمریکایی موفق عمل می‌کنند.

وقتی پرسیده شد آیا برخی از این ژنرال‌ها به زودی به ارتش آزادی‌بخش خواهند پیوست، مائو پاسخ داد: بله، برخی در نهایت از مثال ژنرال‌های کومنتانگ پیروی خواهند کرد که به کمونیست‌ها پیوستند.

درباره جهان سوم

«مداخله ایالات متحده در ویتنام، کنگو و سایر میدان‌های نبرد مستعمره‌ای سابق، پرسشی از نظر نظریه مارکسیستی ایجاد می‌کند. سؤال این است که آیا تضاد میان نئواستعمار و نیروهای انقلابی در آنچه فرانسوی‌ها «جهان سوم» می‌نامند — یعنی کشورهای به اصطلاح کم‌توسعه‌یافته یا مستعمره‌ای سابق یا هنوز مستعمره در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین — امروزه تضاد سیاسی اصلی جهان است؟ یا هنوز تضاد اصلی میان کشورهای سرمایه‌داری است؟»

مائو گفت که هنوز در این مورد به نتیجه نرسیده است. شاید من بتوانم کمکی کنم؟ او به یاد آورد که رئیس‌جمهور کندی نیز به این پرسش علاقه‌مند بوده است. آیا اعلام نکرده بود که از نظر ایالات متحده، کانادا و غرب اروپا تفاوت واقعی و اساسی زیادی وجود ندارد؟ رئیس‌جمهور گفته بود که مسئله واقعی آینده در نیم‌کره جنوبی است. در توصیه «نیروهای ویژه» و آموزش برای «جنگ‌های انقلابی محلی»، ممکن است رئیس‌جمهور فقید به پرسش مائو اشاره داشته باشد.

از سوی دیگر، تضاد میان امپریالیست‌ها باعث دو جنگ جهانی گذشته شد و مبارزات آن‌ها علیه انقلاب‌های استعماری ماهیت خود را تغییر نداد. آیا این جنگ‌ها برای تقسیم مجدد مستعمرات انجام نشده بودند؟ اگر جنگ بزرگ دیگری رخ دهد، آیا هدف آن تقسیم مجدد کنترل بر کشورهای به اصطلاح کم‌توسعه‌یافته نخواهد بود؟ در واقع، کشورهای به اصطلاح توسعه‌یافته امروز آن‌قدر متحد نیستند. اگر به فرانسه نگاه کنیم، دو دلیل برای سیاست‌های دوگل وجود دارد: اول، تأکید بر استقلال از سلطه آمریکا و دوم، تلاش برای تطبیق سیاست‌های فرانسه با تغییرات در کشورهای آسیایی-آفریقایی و آمریکای لاتین. نتیجه این شد که تضاد میان کشورهای امپریالیستی شدت گرفت. اما آیا فرانسه بخشی از «جهان سوم» بود؟ اخیراً از برخی بازدیدکنندگان فرانسوی پرسیده بود و آن‌ها گفته بودند نه، فرانسه یک کشور توسعه‌یافته است و نمی‌تواند عضو «جهان سوم» کشورهای کم‌توسعه باشد. به نظر می‌رسید موضوع ساده نباشد.

«شاید بتوان گفت فرانسه در جهان سوم است اما از آن نیست؟»

شاید. این پرسشی که رئیس‌جمهور کندی را به خود مشغول کرده بود، مائو گفت باعث شد که او (کندی) مقالات مائو درباره عملیات نظامی را مطالعه کند. او همچنین از دوستان الجزایری در جریان مبارزه آن‌ها علیه فرانسه آموخت که فرانسوی‌ها آثار مائو را می‌خواندند و اطلاعات او را علیه خود به کار می‌بردند. اما در آن زمان مائو به نخست‌وزیر الجزایر، عباد، گفته بود که کتاب‌هایش مبتنی بر تجربه چین است و به صورت معکوس کاربرد ندارد. این کتاب‌ها را می‌توان برای رهبری جنگ مردمی تطبیق داد، اما

فرانسوی‌ها را در الجزایر از شکست نجات نداد. چیانگ کای‌شک نیز مواد کمونیست‌ها را مطالعه کرده بود، اما نجات نیافت.
مائو اظهار داشت که چینی‌ها همچنین کتاب‌های آمریکایی را مطالعه می‌کنند، اما برای آن‌ها بد است که در جنگی ضد مردمی وارد شوند. برای مثال، او کتاب شیپور نامطمئن نوشته ژنرال مکسول تیلور، سفیر ایالات متحده در سایگون، را خوانده بود. دیدگاه ژنرال تیلور این بود که احتمال استفاده از سلاح‌های هسته‌ای کم است و بنابراین تسلیحات غیرهسته‌ای تعیین‌کننده خواهند بود. او طرفدار توسعه سلاح‌های هسته‌ای بود اما می‌خواست اولویت توسعه به ارتش داده شود. اکنون او فرصت داشت تا نظریه‌های خود درباره جنگ ویژه را آزمایش کند. او تنها از ژوئن گذشته در ویتنام حضور داشت، نه به مدت جنگ کره. در ویتنام، ژنرال تیلور تجربه‌های ارزشمندی کسب می‌کرد.

رهبر همچنین مقاله‌هایی درباره جنگ چریکی منتشر شده توسط مقامات آمریکایی برای نیروهای خود را مطالعه کرده بود. این دستورالعمل‌ها به ضعف‌ها و کاستی‌های نظامی چریک‌ها می‌پرداخت و امید به پیروزی آمریکا می‌داد، اما واقعیت سیاسی تعیین‌کننده را نادیده می‌گرفت: چه دیِم و چه دیگر عروسک‌ها، هیچ دولتی که از مردم جدا باشد، نمی‌تواند در برابر جنگ‌های آزادی‌بخش پیروز شود. کمک به چنین دولت‌هایی هیچ نتیجه‌ی خوبی نداشت. با این حال، آمریکایی‌ها به او گوش نمی‌دادند و حتی به من نیز گوش نمی‌دادند.

«در جنوب شرق آسیا، و همچنین در هند، برخی کشورهای آفریقا و حتی آمریکای لاتین، شرایط اجتماعی مشابهی با شرایطی که انقلاب چین را به وجود آورد، وجود دارد. هر کشور مشکلات خود را دارد و

راه حل‌ها بسیار متفاوت خواهند بود، اما آیا موافقید که انقلاب‌های اجتماعی رخ خواهند داد که ممکن است از تجربه چین بهره ببرند؟»

او پاسخ داد که احساسات ضد فئودالی و ضد سرمایه‌داری همراه با مخالفت با امپریالیسم و نئو استعماریسم از ظلم‌ها و ستم‌های گذشته نشأت می‌گیرد. هر جا که چنین ستم‌هایی وجود داشته باشد، انقلاب رخ خواهد داد، اما در بیشتر کشورهای مورد بحث، مردم صرفاً به دنبال استقلال ملی بودند، نه سوسیالیسم — که موضوعی کاملاً متفاوت است. کشورهای اروپایی نیز انقلاب‌های ضد فئودالی داشته‌اند، اما ایالات متحده هرگز دوره واقعی فئودالی نداشته است.

«ایالات متحده دوره کوتاهی از فئودالیسم منطقه‌ای در دوره برده‌داری در ایالت‌های جنوبی داشت. پس از یکصد سال، بازماندگان برده هنوز برای برابری اجتماعی و سیاسی مبارزه می‌کنند، بنابراین نمی‌توان گفت که تأثیرات فئودالی در آمریکا از بین رفته است.»

او گفت که ایالات متحده ابتدا جنگی مترقی برای استقلال از امپریالیسم بریتانیا انجام داد و سپس جنگ داخلی برای ایجاد بازار کار آزاد داشت. واشنگتن و لینکلن مردانی مترقی برای زمان خود بودند. زمانی که ایالات متحده جمهوری خود را تأسیس کرد، همه پادشاهان اروپا از آن متنفر و بیمناک بودند. این نشان می‌داد که آمریکایی‌ها در آن زمان انقلابی بودند. اکنون مردم آمریکا باید برای آزادی از سرمایه‌داران انحصاری خود مبارزه کنند. من از کدام بخش ایالات متحده آمده‌ام؟

«من در میسوری، در غرب میانه، متولد شدم، در موقعیتی جغرافیایی قابل مقایسه با استان مادری شما، هونان. ما انقلابی تولید نکرده‌ایم، اما میسوری مارک تواین و هری ترومن را به جهان عرضه کرده است، دو موجودیت کاملاً متفاوت. میسوری ایالت برده‌داری نبود، اما بخشی از سرزمین سرخ‌پوستان آمریکایی بود که تقریباً دویست سال پیش از آن‌ها گرفته شد. آمریکایی‌ها فکر می‌کنند امپریالیست نیستند، اما سرخ‌پوستان آمریکایی نظر دیگری دارند. چین به اندازه آمریکا در غصب اقلیت‌ها بی‌رحم نبود. پس از سه هزار سال، بیش از نیمی از سرزمین کشور در اختیار آن‌هاست و شما هنوز نزدیک به پنجاه میلیون نفر اقلیت غیرهان را دارید. روابط بین هان و اقلیت‌ها امروز چگونه است؟»

او پاسخ داد که روابط در حال بهبود است و به طور خلاصه، نکته مهم احترام گذاشتن به آن‌ها و برخورد برابر با آن‌هاست.

«در حدود سه پنجم کره زمین که در دسته‌بندی جهان سوم قرار دارد، مشکلات بسیار جدی وجود دارد. شکاف بین نسبت رشد جمعیت و تولید روزبه‌روز بیشتر می‌شود. شکاف بین استاندارد زندگی آن‌ها و کشورهای مرفه سریعاً در حال گسترش است. در چنین شرایطی آیا زمان صبر خواهد کرد تا اتحاد جماهیر شوروی برتری نظام سوسیالیستی خود را نشان دهد — و سپس صد سال صبر کند تا پارلمانتاریسم در مناطق کم‌توسعه ایجاد شود و سوسیالیسم را به‌طور مسالمت‌آمیز برقرار سازد؟»

مائو فکر می‌کرد زمان این قدر صبر نخواهد کرد.

«آیا این سؤال احتمالاً به محور اختلاف ایدئولوژیک چین با اتحاد جماهیر شوروی اشاره ندارد؟»

او موافقت کرد که دارد.

«آیا فکر می‌کنید ممکن است نه تنها رهایی ملی کشورهای نوظهور جهان سوم، بلکه مدرن‌سازی آن‌ها نیز بدون وقوع جنگ جهانی دیگری انجام شود؟»

او گفت که استفاده از واژه «کامل» موجب تأمل می‌شود. بیشتر کشورهای مورد نظر هنوز از انقلاب‌های سوسیالیستی بسیار دورند. در برخی هیچ حزب کمونیستی وجود ندارد و در برخی دیگر تنها ریویزیونیست ها هستند. گفته می‌شود که در آمریکای لاتین حدود بیست حزب کمونیست وجود دارد که هجده تای آن‌ها قطعنامه علیه چین صادر کرده‌اند. او مکث کرد و در پایان گفت که تنها یک چیز قطعی است: هر جا سرکوب شدید وجود داشته باشد، انقلاب نیز رخ خواهد داد.

خروشچف و پرستش شخصیت

«برخی مفسران غربی، به ویژه کمونیست‌های ایتالیا، رهبران شوروی را به دلیل کنار گذاشتن خروشچف به شیوه‌ای توطئه‌آمیز و غیر دموکراتیک شدیداً مورد انتقاد قرار داده‌اند. نظر شما در این‌باره چیست؟»

مائو مستقیماً به این سؤال پاسخ نداد. او گفت که آقای خروشچف حتی پیش از سقوطش در چین محبوبیت زیادی نداشت. تصاویر او بسیار کم بود، اما کتاب‌هایش پیش از سقوط در کتاب‌فروشی‌ها موجود بود و هنوز هم در چین به فروش می‌رسد، اما در روسیه نه. جهان به خروشچف نیاز داشت؛ روح او همچنان باقی خواهد ماند. قطعاً افرادی بودند که او را دوست داشتند. چین او را به عنوان یک مثال منفی از دست خواهد داد.

«بر اساس استاندارد ۷۰/۳۰ شما — یعنی کار یک فرد زمانی قابل قبول است که ۷۰ درصد آن درست و تنها ۳۰ درصد آن اشتباه باشد — چگونه رهبری کنونی حزب شوروی را ارزیابی می‌کنید؟ تا چه حد هنوز پایین‌تر از حد قابل قبول است؟»

مائو گفت که مایل نیست در این باره اظهار نظر کند.

«آیا روابط چین و شوروی بهبود یافته است؟»

«شاید کمی، اما نه زیاد. تفاوت اصلی این است که نبود خروشچف آن‌ها را از داشتن هدفی مناسب برای مقاله‌های انتقادی محروم کرده است.»

«در شوروی، چین به خاطر ترویج «پرستش شخصیت» مورد انتقاد قرار گرفته است. آیا اساس این ادعا درست است؟»

مائو فکر کرد که شاید کمی درست باشد. گفته می‌شد که استالین مرکز یک پرستش شخصیت بوده و خروشچف اصلاً چنین چیزی

نداشت. مردم چین، منتقدان گفته‌اند که برخی احساسات یا رفتارهایی از این دست داشته‌اند. ممکن است دلایلی برای این گفته وجود داشته باشد. احتمالاً خروشچف سقوط کرد چون هیچ پرستش شخصیتی نداشت.

«هنگامی که شما در حال انقلاب در چین بودید، همچنین سینولوژی خارجی را نیز متحول کردید و اکنون مدارس مختلفی از مائویسم و پکن‌شناسی شکل گرفته‌اند. نه چندان پیش در یک کنفرانس شرکت کردم که استادان بحث می‌کردند آیا شما هیچ سهم خلاقانه‌ای در مارکسیسم داشته‌اید یا خیر. در پایان کنفرانس از یکی از استادان پرسیدم که آیا اگر نشان داده شود مائو خود هیچ ادعایی درباره سهم خلاقانه نداشته است، در این بحث تغییری ایجاد می‌شود؟ استاد بی‌صبری پاسخ داد: «نه، واقعاً. این کاملاً بی‌ربط است» . »

مائو خندید و گفت: بیش از دو هزار سال پیش، چوانگ ژو مقاله جاودانه‌ای درباره لائوتسه (چوانگ‌تزو) نوشت. صد مدرسه فکری آن زمان شکل گرفتند تا معنای چوانگ‌تزو را مورد بحث قرار دهند.
«در سال ۱۹۶۰ که آخرین بار شما را دیدم، از شما پرسیدم آیا تاکنون خودزندگی‌نامه‌ای نوشته‌اید یا قصد نوشتن آن را دارید. شما پاسخ دادید که نداشته‌اید، جز آنچه که قبلاً درباره زندگی خود به من گفته‌اید. با این حال، برخی استادان اخیراً «خودزندگی‌نامه‌هایی» از شما کشف کرده‌اند. یکی از پرسش‌های کنونی که استادان را به خود مشغول کرده این است که آیا شما واقعاً مقالات فلسفی مشهور خود، «در باب تضاد» و «در باب عمل» را در تابستان ۱۹۳۷ نوشته‌اید، همان‌طور که در آثار منتخب شما آمده، یا اینکه این مقالات در واقع چند سال بعد نگاشته شده‌اند. به نظر من، به یاد دارم که در تابستان

۱۹۳۸ ترجمه‌های خطی منتشر نشده‌ای از این مقالات را دیده‌ام. آیا ممکن است نظر خودتان را درباره زمان نگارش این دو مقاله بیان کنید؟»

مائو پاسخ داد که او واقعاً آن‌ها را در تابستان ۱۹۳۷ نوشته است. در هفته‌های پیش از حادثه لوکوشیائو[۱] و بلافاصله پس از آن، دوره‌ای آرام در زندگی او در ینان رخ داده بود. ارتش به جبهه رفته بود و مائو فرصت یافته بود تا مطالبی برای چند سخنرانی پایه‌ای فلسفه جمع‌آوری کند که در آکادمی ضدژاپنی ینان استفاده شود. نیاز بود متنی ساده اما بنیادی برای دانشجویان جوان، که در دوره‌های کوتاه سه‌ماهه برای هدایت سیاسی در سال‌های پیش رو آماده می‌شدند، تهیه شود. به اصرار حزب، مائو «در باب تضاد» و «در باب عمل» را آماده کرد تا تجربه انقلاب چین را با ترکیب اصول مارکسیسم و نمونه‌های عینی و روزمره چینی جمع‌بندی کند. مائو گفت که بیشتر شب‌ها می‌نوشت و روزها می‌خوابید. آنچه را که طی هفته‌ها نوشته بود، در قالب سخنرانی طی دو ساعت ارائه می‌کرد. مائو افزود که خودش «در باب عمل» را از اهمیت بیشتری نسبت به «در باب تضاد» می‌دانست.

«مقاله‌ای با عنوان «ماده‌گرایی دیالکتیکی» که در آثار منتخب شما نیست، توسط برخی متخصصان مائو در غرب به شما نسبت داده شده است. آیا چنین مقاله‌ای نوشته‌اید؟»

مائو خواست سؤال تکرار شود و پاسخ داد که هیچ مقاله‌ای با عنوان «ماده‌گرایی دیالکتیکی» ننوشته است. او گفت که اگر چنین مقاله‌ای نوشته بود، آن را به خاطر می‌آورد.

«شما از سال ۱۹۲۷ به بعد بسیار مشغول یادگیری هنر جنگ بودید. آیا قبل از سال ۱۹۳۷ فرصت مطالعه هگل را یافته بودید؟»

مائو گفت که هگل را خوانده و همچنین قبل از آن انگلس را نیز مطالعه کرده است. او افزود (شاید به یاد منتقدان آمریکایی‌اش) که هیچ یک از نظریه‌پردازان مارکسیست آمریکایی را نخوانده است. آیا نظریه‌پردازان خوبی بودند؟ از او پرسیدم که آیا در جوانی کتاب نظریه طبقه فراغت تورشتاین وبلن را شنیده بود؟ اگر به چینی ترجمه شده بود، مائو آن را ندیده بود. من کتابی را یادآور شدم که تأثیر زیادی بر سوسیالیست‌های آمریکایی قرن نوزدهم داشته و هنوز به دلیل کیفیت پیشگویی‌کننده‌اش خواندنی بود: نگاهی به گذشته اثر ادوارد بلامی. در مورد متفکران مارکسیست معاصر آمریکا، کتاب نظریه توسعه سرمایه‌داری اثر پاول سویزی بود. مائو گفت که از این‌که هیچ‌کدام از آن‌ها را نخوانده است، متأسف است.

بمب

گفتم: «در مورد ببرها که صحبت می‌کردیم، آیا هنوز معتقدید که بمب یک ببر کاغذی است؟»

او گفت: این فقط یک تعبیر بود، یک استعاره. البته بمب می‌تواند انسان‌ها را بکشد، اما در نهایت مردم بمب را نابود خواهند کرد. آنگاه واقعاً تبدیل به یک ببر کاغذی خواهد شد.

گفتم: «نقل شده که شما گفته‌اید چین به خاطر جمعیت عظیم خود از بمب کمتر می‌ترسد نسبت به سایر کشورها. دیگر ملت‌ها ممکن است کاملاً نابود شوند اما چین هنوز چند صد میلیون نفر برای شروع دوباره خواهد داشت. آیا چنین گفته‌هایی اساس واقعی داشت؟»

او پرسید که چه زمانی و چگونه قرار بوده او چنین چیزی گفته باشد. پاسخ دادم که یکی از منابع به یک دیپلمات یوگسلاو نسبت داده شده که ادعا کرده بود مائو گفته حتی اگر تمام اروپایی‌ها نابود شوند، چین هنوز ۳۰۰ میلیون نفر باقی خواهد داشت.

مائو پاسخ داد که هیچ یادآوری از گفتن چنین چیزی ندارد، اما ممکن است گفته باشد. او به یاد آورد گفتگویی را که با جاواهارلال نهرو در زمان بازدید او از چین (در اکتبر ۱۹۵۴) داشته است. همان‌طور که به خاطر می‌آورد، گفته بود چین نمی‌خواهد وارد جنگ شود. آن‌ها بمب اتمی نداشتند، اما اگر کشورهای دیگر بخواهند بجنگند، فاجعه‌ای در کل جهان رخ خواهد داد، به این معنا که بسیاری از مردم خواهند مرد. در مورد تعداد دقیق، کسی نمی‌تواند بداند. او فقط درباره چین صحبت نمی‌کرد. او معتقد نبود که یک بمب اتمی همه بشریت را نابود کند، بنابراین دولتی برای مذاکره صلح باقی نخواهد ماند. او این را در گفت‌وگویش با نهرو بیان کرده بود. نهرو گفت که او رئیس کمیسیون انرژی اتمی هند است و از قدرت مخرب اتم مطلع است. او مطمئن بود که هیچ‌کس نمی‌تواند زنده بماند. مائو پاسخ داد که احتمالاً وضعیت همان‌طور که نهرو گفته نیست. دولت‌های موجود ممکن است از بین بروند، اما دولت‌های دیگری جایگزین خواهند شد.

او شنیده بود که آمریکایی‌ها فیلمی ساخته‌اند به نام روی ساحل که نشان می‌دهد جنگ هسته‌ای جهان را به پایان می‌رساند. آیا این فیلم علمی بود؟
«این چیزی است که به آن علمی-تخیلی می‌گویند.»

مائو گفت: «نه خیلی دور از حال، آقای خروشچف اعلام کرده بود که سلاحی کشنده دارد که می‌تواند تمام موجودات زنده را بکشد. سپس بلافاصله این گفته را پس گرفت — نه تنها یک بار بلکه بارها. مائو چیزی را که گفته بود انکار نمی‌کرد و همچنین نمی‌خواست من این شایعه‌ی به اصطلاح درباره توانایی بقا میلیون‌ها نفر چینی در جنگ هسته‌ای را انکار کنم. آمریکایی‌ها هم حرف‌های زیادی درباره مخرب بودن بمب اتم گفته بودند و خروشچف هم سروصدا کرده بود. همه آن‌ها در این زمینه از او پیشی گرفته بودند، بنابراین او عقب‌تر از آن‌ها بود، مگر نه؟» [مائو با این حرف، افرادی را که تصور می‌کردند او یک دهقان ناآگاه است و از معنای واقعی ترس هسته‌ای بی‌خبر است، به کنایه مسخره می‌کرد.]

با این حال، او اخیراً گزارشی از تحقیقاتی که آمریکایی‌ها شش سال پس از آزمایش‌های هسته‌ای در جزایر بیکینی انجام داده بودند، دریافت کرده بود. از سال ۱۹۵۹ به بعد، پژوهشگران در بیکینی حضور داشتند. وقتی برای نخستین بار وارد جزیره اصلی شدند، مجبور بودند مسیرهایی از میان گیاهان و درختچه‌ها باز کنند. آن‌ها موش‌هایی را دیدند که به اطراف می‌دویدند و ماهی‌هایی که در نهرها شنا می‌کردند، درست مانند گذشته. آب چاه قابل شرب بود، گیاهان مزرعه سالم بودند و پرندگان در درختان می‌خواندند. باکتری‌ها با

سرعت ۴۰۰ کیلوگرم در هر مربع «مو» تکثیر شده بودند. احتمالاً پس از آزمایش‌ها دو سال بد گذشته بود، اما طبیعت به مسیر خود ادامه داده بود.

چگونه ممکن بود موش‌ها زنده مانده باشند؟ زندگی گیاهی نابود شده بود، اما بذرهایی که در خاک به حالت خواب رفته بودند، تا زمانی که سطح زمین پاک‌سازی شد، سالم مانده بودند. برای باکتری‌ها، پرندگان، موش‌ها و درختان، بمب اتم واقعاً یک ببر کاغذی بود. شاید برای خود انسان قضیه فرق داشت...

مفهوم عمیق‌تر حرف آخر مائو این بود که حتی اگر انسان از زمین ناپدید شود — خودکشی دسته‌جمعی کند — زندگی نمی‌تواند توسط بمب انسان نابود شود.

خلع سلاح؟

تمام دولت‌ها درباره خلع سلاح کامل و جامع صحبت می‌کردند. خود چین از مدتی طولانی پیش خلع سلاح را پیشنهاد کرده بود. اتحاد جماهیر شوروی هم همین‌طور. ایالات متحده نیز مرتب درباره آن صحبت می‌کرد. اما آنچه در عمل دریافت می‌کردیم، تجدید تسلیح کامل و فراگیر بود.

«رئیس‌جمهور جانسون ممکن است در حل مشکلات شرق یکی‌یکی با دشواری مواجه شود. شاید اگر او می‌خواست جهان را با پیچیدگی واقعی این مسائل مواجه کند، بهترین راه این بود که با پذیرش

پیشنهاد چین برای برگزاری یک کنفرانس سران درباره نابودی کامل سلاح‌های هسته‌ای، به اصل موضوع بپردازد»
مائو با این نظر موافق بود، اما نتیجه گرفت که چنین چیزی عملاً غیرممکن است. حتی اگر خود آقای جانسون چنین نشستی را می‌خواست، او در نهایت تنها یک سرایدار [Huang liang chuang t'ou، ناظر املاک] — برای سرمایه‌داران انحصاری — بود و آن‌ها هرگز اجازه چنین کاری را نمی‌دادند. چین تنها یک انفجار اتمی داشته و شاید لازم بود ثابت شود که می‌توان آن را به دو تقسیم کرد و همین‌طور تا بی‌نهایت. با این حال چین به تعداد زیادی بمب نیاز نداشت، زیرا آن‌ها واقعاً بلااستفاده بودند، چرا که احتمالاً هیچ ملتی جرأت به‌کارگیری آن‌ها را نداشت. چند بمب برای آزمایش‌های علمی کافی بود. حتی یک بمب هم در دست چین خوشایند نبود.

«به یاد دارم که داستانی درباره یک فرمانده جنگل محلی ناآگاه در جنوب چین برایم تعریف کرده بودید که اطلاعیه‌ای زده و جایزه‌ای برای دستگیری "آقای شوروی"[۲] تعیین کرده بود، گفته می‌شد که او گروهی از راهزنان را رهبری می‌کند و دردسر زیادی ایجاد می‌کند. حالا این آقای بمب اتم چین است که دردسر ایجاد کرده است. چرا این‌طور شده؟»

مائو پاسخ داد: بله، او نگران بود که شهرتش خوب نباشد؛ امپریالیست‌ها او را دوست نداشتند. آن‌ها آقای بمب اتم چین را دوست نداشتند. با این حال آیا واقعاً تنها آقای بمب اتم چین مقصر همه چیز بود و باید علیه چین حرکت می‌کردند؟ آیا چین نگو دین دیِم را کشته بود؟ و با این حال چنین اتفاقی رخ داده بود. هنگام ترور

رئیس‌جمهور کندی، چینی‌ها (کمونیست‌ها) کاملاً شگفت‌زده شدند. آن‌ها برنامه‌ای برای این کار نداشتند. دوباره، هنگام برکناری خروشچف در روسیه نیز کاملاً شگفت‌زده شدند. آن‌ها این دستور را صادر نکرده بودند.

درباره سازمان ملل متحد

«اندونزی از سازمان ملل خارج شده است، و چین این اقدام را با تشویق همراه کرده است[۳]. آیا فکر می‌کنید این اقدام الگویی ایجاد کند و کشورهای دیگر نیز از سازمان ملل خارج شوند؟»

مائو گفت که در واقع ایالات متحده بود که ابتدا الگویی ایجاد کرد، با محروم کردن چین از سازمان ملل. حالا که اکثریت کشورها ممکن است موافق بازگرداندن جایگاه چین باشند، با وجود مخالفت آمریکا، برنامه‌ای جدید ایجاد شده تا به جای اکثریت ساده، به دو سوم اکثریت نیاز باشد. اما سؤال این بود: آیا چین طی پانزده سال گذشته با خارج بودن از سازمان ملل سود برده یا زیان دیده است؟ اندونزی خارج شد زیرا احساس می‌کرد ماندن در سازمان ملل مزیت چندانی ندارد. اما خود چین، آیا به خودی خود یک سازمان ملل نبود؟ هر یک از اقلیت‌های ملی چین جمعیت و قلمرویی بسیار بزرگ‌تر از برخی کشورها در سازمان ملل داشتند که رأی‌شان موجب محروم شدن چین از جایگاهش شده بود. چین کشور بزرگی بود و کارهای زیادی داشت که او را بیرون از سازمان ملل مشغول می‌کرد.

«نظر من چه بود؟ آیا چین طی پانزده سال گذشته بهتر نبود در سازمان ملل حضور داشت؟»

«بله، شاید، اگر به معنای تقسیم یک چین به دو چین نبود. اما برخی اکنون می‌گویند که چین تحت هیچ شرایطی نمی‌خواهد به سازمان ملل بپیوندد؟»

گفتن چنین چیزی بد بود. اگر دو سوم سازمان ملل از چین دعوت می‌کردند تا بپیوندد و چینی‌ها نمی‌پذیرفتند، آیا نمی‌گفتند که آن‌ها ملی‌گرا هستند؟ (یعنی ضد بین‌المللی.) اما حتی اگر سازمان ملل تصمیم می‌گرفت چین اصلی را به رسمیت بشناسد و نه جناح تایوان، آیا هنوز مشکلاتی وجود نداشت؟ چگونه می‌توانستند جایگاهی به چین بدهند در حالی که او را به عنوان متجاوز محکوم می‌کردند؟ (اشاره به قطعنامه سازمان ملل که چین را برای مداخله پس از عبور نیروهای آمریکایی به شمال کره متجاوز دانسته بود.) اما فرض کنید حتی عنوان متجاوز هم از چین گرفته می‌شد، آن‌وقت چه می‌شد؟ آیا سازمان ملل ایالات متحده را در ویتنام متجاوز اعلام می‌کرد؟ احتمالاً ایالات متحده با چنین تغییراتی موافقت نمی‌کرد. بنابراین هیچ خطری برای ورود چین به سازمان ملل وجود نداشت.

«آیا اکنون عملی است که اتحادیه‌ای از کشورها بدون آمریکا تشکیل شود؟»

مائو اشاره کرد که چنین مجامعی پیش‌تر وجود داشتند. یکی از نمونه‌ها کنفرانس آفرو-آسیایی بود. دیگری گانفو — بازی‌های

نیروهای نوظهور — بود که پس از محروم شدن چین از المپیک توسط آمریکا برگزار شد.

(آمادگی برای کنفرانس آفرو-آسیایی که قرار بود در مارس ۱۹۶۵ در الجزایر آغاز شود، با مشکلات فراوانی روبه‌رو بود. این مشکلات شامل اختلاف اندونزی-مالزی و اصرار قدرت‌های بندونگ طرفدار چین بود که شوروی باید از کنفرانس حذف شود، زیرا صرفاً یک قدرت اروپایی است. چین در آن زمان سازمان آفرو-آسیایی را به عنوان مرکز بالقوه توسعه برنامه‌ریزی‌شده جهان سوم می‌دانست، که تا حد زیادی مستقل از سرمایه‌داری نوکلونیال یا غربی باشد. بر اساس اصول چینی «خوداتکایی» در توسعه داخلی و «کمک متقابل» بین کشورهای آفرو-آسیایی، فرایند مدرن‌سازی می‌توانست روش‌های کند و دردناک تجمع سرمایه از طریق شیوه‌های بورژوایی سنتی را دور بزند. چنین جایگزین نظری البته مستلزم تحول سیاسی سریع‌تر و رادیکال‌تر و رسیدن زودتر به شرایط پیش از سوسیالیسم در کشورهای فقیر از نظر سرمایه در آفرو-آسیا بود. برای مدتی واضح بود که کنفرانس آفرو-آسیایی همچنین به عنوان یک مجمع دائمی بالقوه کشورهای کم‌توان برای ادامه موجودیت مستقل از سازمان ملل تحت سلطه آمریکا دیده می‌شد، از آن که چین و نزدیک‌ترین متحدانش مدت‌ها محروم بودند و اندونزی نیز اخیراً خود را خارج کرده بود. رویدادها مسیر دیگری را طی کردند، تا حد زیادی تحت تأثیر خصومت چین و شوروی.)

چند نفر چینی؟

«در واقع، آقای رئیس، چند نفر در داخل «سازمان ملل خود چین» هستند؟» پرسیدم. «می‌توانید عدد جمعیت حاصل از سرشماری اخیر را بدهید؟»

رئیس‌جمهور پاسخ داد که واقعاً نمی‌داند. برخی گفته‌اند بین ۶۸۰ تا ۶۹۰ میلیون نفر، اما او به این عدد اعتقاد نداشت. چگونه ممکن است این همه نفر وجود داشته باشند؟

وقتی پیشنهاد کردم که بر اساس کوپن‌های سهمیه (پنبه و برنج) محاسبه آن نباید دشوار باشد، مائو اشاره کرد که دهقانان گاهی تصویر واقعی را گیج کرده‌اند. قبل از آزادی، آن‌ها تولدها را پنهان می‌کردند و پسران را از ثبت‌نام خارج نگه می‌داشتند، از ترس اینکه به خدمت اجباری فراخوانده شوند. از زمان آزادی، تمایل به گزارش تعداد بیشتری از جمعیت و زمین کمتر وجود داشت و همچنین کاهش تولید واقعی را کم‌اهمیت جلوه می‌دادند و تأثیر بلایای طبیعی را اغراق می‌کردند. امروزه تولد جدید فوراً گزارش می‌شود، اما وقتی کسی می‌میرد ممکن است ماه‌ها گزارش نشود. (مفهوم ضمنی او این بود که به این طریق می‌توان کوپن‌های اضافی جمع‌آوری کرد.) بدون شک کاهش واقعی در نرخ تولد وجود داشته است، اما دهقانان هنوز در پذیرش برنامه‌ریزی خانواده و کنترل تولد کند عمل می‌کنند. کاهش نرخ مرگ و میر احتمالاً بیشتر از کاهش تولدها بوده است. متوسط طول عمر از حدود سی سال به نزدیک پنجاه سال افزایش یافته است.

ایالات متحده در ویتنام

«آیا پیشنهادی برای ایالات متحده دارید؟»

مدت‌ها پیش پیشنهاد داده بودند که ایالات متحده کمی عقب‌نشینی کند. آمریکا دستانش در سراسر جهان دراز شده بود. همان‌طور که معمول است، حاکمان آمریکایی گوش نمی‌دادند.

موقعیت آمریکا دشوار بود، به ویژه در ویتنام. عقب‌نشینی خوب نبود؛ عقب‌نشینی نکردن هم خوب نبود[Pu-hao... yeh pu-hao]. هر جا نشانه‌ای از آشوب بود، امپریالیست‌های آمریکایی مجبور بودند نیرو بفرستند، ابتدا اینجا و سپس آنجا.

«شنیده‌ام بعضی‌ها در واشنگتن استدلال می‌کنند که ناوگان و تفنگداران دریایی بهتر است در ویتنام باشند تا جای دیگری. به هر حال باید حقوقشان پرداخت شود.»

بله، آن‌ها کارهای زیادی داشتند. واکنش‌گرایان در همه جا به کمکشان نیاز داشتند. مثلاً در کنگو. در نهایت، همه باید به خانه بازگردند. در گذشته، چین نیروهای آمریکایی را در تیان‌جین، چینگدائو، شانگهای و حتی پکن دیده بود. همه رفته بودند. در واقع خیلی سریع رفته بودند.

شرایط پیروزی انقلابی ضد امپریالیستی در چین نخست این بود که گروه حاکم قدیم ضعیف و ناتوان بود، به رهبری چیانگ کای‌شک، مردی که همیشه در جنگ‌ها شکست می‌خورد. دوم، ارتش آزادی‌بخش مردم قوی و به خوبی رهبری می‌شد و مردم به آرمانش باور داشتند. در جاهایی که چنین شرایطی وجود نداشت، آمریکایی‌ها

می‌توانستند مداخله کنند. در غیر این صورت، آن‌ها یا دور می‌ماندند یا به زودی ترک می‌کردند.

در حین شام، مائو پرسید آیا فکر می‌کنم آقای جانسون می‌تواند سیاستی در ویتنام اتخاذ کند که با سیاست پیشینیانش متفاوت باشد یا نه. گفتم احتمالاً نه؛ دنبال کردن مسیر قبلی و فرو رفتن بیشتر در تله آسان‌تر است. اما جنگ در ویتنام محبوب نبود و آقای جانسون دوست داشت محبوب باشد. دولت او با مشکلات داخلی زیادی مواجه بود که جنگ بزرگتر در آسیا نمی‌توانست واقعاً حل کند. با این حال، با توجه به اینکه هو چی‌مین و مائو تسه‌تونگ احتمالاً راهی جذاب برای خروج به آقای جانسون ارائه نمی‌کردند، او تا زمانی که هزینه‌ها بسیار بالا نرود، کنار نخواهد رفت. من قبلاً نظر خود را به وزیر امور خارجه چِن یی داده بودم که «تعجب نخواهم کرد اگر تا سال آینده ۱۰۰,۰۰۰ سرباز آمریکایی در ویتنام ببینیم.»

مائو پرسید آقای جانسون با چه نوع مشکلات داخلی مواجه بود.

چند مشکل واضح را نام بردم، از جمله بیکاری، به ویژه در میان سیاه‌پوستان، که به افزایش تنش‌های نژادی کمک می‌کرد. البته جنگ می‌توانست موقتاً بیکاری را کاهش دهد. مکانیزاسیون عاملی در بیکاری بود و همچنین به جابه‌جایی گسترده جمعیت از مزارع اشاره کردم، جایی که مکانیزاسیون و سرمایه‌گذاری باعث از بین رفتن بسیاری از مالکیت‌های کوچک شده و میلیون‌ها نفر بدون زمین را وارد بازار کار شهری کرده بود. اکنون تنها حدود هشت درصد از جمعیت کل آمریکا برای تولید بیش از نیاز کشور به غذا لازم بود.

مائو خواست عدد را دوباره تکرار کنم. وقتی این کار را کردم، با شک سرش را تکان داد. گفت: «چطور ممکن است؟»

چین و ایالات متحده

«طبیعی است که شخصاً تأسف می‌خورم که نیروهای تاریخ طی پانزده سال گذشته مردم آمریکا و چین را از تقریباً تمام ارتباطات جدا کرده‌اند. امروز فاصله به نظر می‌رسد که از همیشه گسترده‌تر باشد. با این حال، خود من اعتقاد ندارم که این امر به جنگ و یکی از تراژدی‌های بزرگ تاریخ ختم شود.»

مائو گفت که نیروهای تاریخ نیز نهایتاً مردم دو کشور را دوباره کنار یکدیگر خواهند آورد؛ آن روز حتماً خواهد رسید. احتمالاً درست است که در این میان می‌توان از وقوع جنگ جلوگیری کرد.

جنگ فقط در صورتی ممکن است رخ دهد که نیروهای آمریکایی به چین بیایند. آنها ممکن است بیایند و ممکن است نیایند. اگر بیایند، واقعاً سود زیادی نخواهند برد. این کار به سادگی مجاز نخواهد بود. احتمالاً رهبران آمریکایی این را می‌دانند و بنابراین به چین حمله نخواهند کرد. در این صورت جنگی نخواهد بود، زیرا اگر آن‌ها نیرو به چین نفرستند، چینی‌ها قطعاً هرگز نیرو برای حمله به آمریکا نخواهند فرستاد.

«امکان وقوع جنگ بر سر ویتنام چطور است؟ من داستان‌های زیادی در روزنامه‌ها خوانده‌ام که نشان می‌دهد ایالات متحده در نظر داشته جنگ را به شمال ویتنام گسترش دهد .»

نه، چنین اتفاقی نخواهد افتاد. آقای راسک اکنون روشن کرده که آمریکا این کار را نخواهد کرد. ممکن است قبلاً چنین چیزی گفته باشد، اما اکنون اصلاح کرده و گفته که هرگز چنین بیانی نکرده است. بنابراین، نیازی به جنگ در شمال ویتنام نیست.

«با توجه به گفت‌وگوهایی که گهگاه با چند مقام ارشد آمریکایی، از جمله دین راسک، داشته‌ام، می‌توانم بگویم که سازندگان و مدیران سیاست آمریکا، حاکمان آمریکا، شما را اصلاً نمی‌فهمند.»

چرا نه؟ ارتش‌های چین از مرزهای خود فراتر نخواهند رفت تا بجنگند. این کاملاً روشن بود. تنها در صورتی که ایالات متحده به چین حمله کند، چینی‌ها خواهند جنگید. آیا این واضح نبود؟ چینی‌ها بسیار مشغول امور داخلی خود هستند. جنگ فراتر از مرزهای خود جرم است. چرا چینی‌ها این کار را انجام دهند؟ ویتنامی‌های جنوبی می‌توانند با وضعیت خود کنار بیایند.

«مقامات آمریکایی بارها گفته‌اند که اگر نیروهای ایالات متحده از ویتنام خارج شوند، کل جنوب شرق آسیا توسط دشمنان اشغال خواهد شد.»

مائو گفت: «سؤال این است که توسط چه کسی اشغال خواهد شد؟ توسط چینی‌ها یا توسط ساکنان محلی؟ چین اشغال شد اما تنها توسط خود چینی‌ها.»

«آیا اکنون نیروهای چینی در ویتنام هستند؟»

مائو تأیید کرد که هیچ نیروی چینی در شمال ویتنام یا هیچ جای دیگر در جنوب شرق آسیا وجود ندارد. چین هیچ نیرویی خارج از مرزهای خود ندارد.

«دین راسک گفته است که اگر چین سیاست‌های تهاجمی خود را کنار بگذارد، ایالات متحده از ویتنام خارج خواهد شد. منظور او چیست؟»
مائو پاسخ داد که چین هیچ سیاست تهاجمی برای کنار گذاشتن ندارد. چین کجا تهاجم کرده بود؟ چین هیچ اقدام تجاوزکارانه‌ای مرتکب نشده است. چین از جنبش‌های انقلابی حمایت می‌کند، اما با تصرف کشورهای دیگر نه. البته هرگاه یک مبارزه آزادی‌بخش وجود داشت، چین بیانیه صادر می‌کرد و تظاهراتی برای حمایت از آن برگزار می‌کرد. دقیقاً همین موضوع بود که امپریالیست‌ها را ناراحت می‌کرد.

مائو ادامه داد که در برخی موارد، چین عمداً سروصدا ایجاد می‌کرد، مانند قضیه «کِموی» و «ماتسو». یک رگبار تیراندازی در آنجا می‌توانست توجه زیادی جلب کند، شاید به این دلیل که آمریکایی‌ها آن‌قدر دور از خانه نگران بودند. تصور کنید با شلیک چند گلوله خالی در آب‌های سرزمینی چین چه کاری می‌توان انجام داد. نه‌چندان دور، هفتمین ناوگان آمریکا در تنگه تایوان کافی نبود تا به این گلوله‌ها پاسخ دهد. ایالات متحده همچنین بخشی از ششمین ناوگان خود را به سمت چین فرستاد و بخشی از نیروی دریایی را از سان‌فرانسیسکو آورد. وقتی به اینجا رسیدند، کاری برای انجام دادن

نیافتند. بنابراین به نظر می‌رسید که چین می‌تواند به نیروهای آمریکایی دستور دهد به اینجا یا آنجا حرکت کنند.

وضعیت ارتش چیانگ کای‌شک نیز همین‌طور بود. آن‌ها توانسته بودند چیانگ را مجبور کنند این‌طرف و آن‌طرف بدود. البته وقتی ملوانان نیروی دریایی گرم و سیر بودند، باید کاری برای انجام دادن داشته باشند. اما چگونه شلیک گلوله‌های خالی در خانه می‌توانست تجاوز نامیده شود، در حالی که کسانی که با سلاح مداخله کرده و مردم کشورهای دیگر را بمباران و آتش می‌زدند، تجاوزکار محسوب نمی‌شدند؟

برخی آمریکایی‌ها یک بار گفته بودند که انقلاب چین توسط متجاوزان روسی هدایت شده است، اما در حقیقت انقلاب چین توسط آمریکایی‌ها مسلح شده بود. به همان صورت، انقلاب ویتنام نیز توسط آمریکایی‌ها مسلح می‌شد، نه چین. نیروهای آزادی‌بخش نه تنها تأمین سلاح‌های آمریکایی خود را در ماه‌های اخیر به‌طور چشمگیری بهبود بخشیده‌اند، بلکه با جذب سربازان و افسرانی که توسط آمریکایی‌ها از ارتش‌های دست‌نشانده ویتنام جنوبی آموزش دیده و مسلح شده بودند، نیروهای خود را گسترش داده‌اند. نیروهای آزادی‌بخش چین از نظر تعداد و قدرت با جذب نیروهای آموزش‌دیده و مسلح آمریکایی برای چیانگ کای‌شک تقویت شده‌اند.

این حرکت «تغییر کلاه» نامیده می‌شد. وقتی سربازان ملی‌گرا به‌طور گسترده کلاه خود را تغییر می‌دادند، به این دلیل که به افسران خود اعتماد نداشتند و می‌ترسیدند بی‌جهت کشته شوند یا دهقانان آن‌ها

را به‌خاطر پوشیدن کلاه اشتباه بکشند، پایان نزدیک بود. تغییر کلاه اکنون در میان دست‌نشانده‌های ویتنامی محبوب‌تر شده بود.
»آیا می‌خواهی بگویی که اکنون شرایط پیروزی برای جبههٔ مقاومت در ویتنام جنوبی فراهم است؟«
مائو فکر کرد که نیروهای امریکایی هنوز آمادهٔ ترک آنجا نیستند. ممکن است مبارزه یک یا دو سال دیگر هم ادامه یابد. پس از آن نیروهای امریکا ممکن است از این کار خسته شده به خانه برگردند یا به جای دیگری روند.

«در یک مصاحبهٔ اخیر با نخست‌وزیر چُو اِن‌لای، من چنین دریافت کردم که ایشان گفته‌اند چین در برابر برگزاری کنفرانس ژنو برای اجرای پیمان ۱۹۵۴ مخالفت خواهد کرد مگر این که ابتدا ایالات متحده نیروهایش را از ویتنام خارج سازد. آیا اکنون خط‌مشی شما بر این استوار است که پیش از شرکت در کنفرانس ژنو برای بحث دربارهٔ موقعیت بین‌المللیِ یک ویتنام متحد، بر خروج نیروهای امریکایی اصرار ورزید؟»

رییس (مائو) گفت که او نمی‌داند نخست‌وزیر چُو چه به من گفته است. او خود فکر می‌کرد که چند احتمال باید ذکر شود. اول، ممکن است کنفرانسی برگزار گردد و سپس خروج امریکا دنبال شود. دوم، ممکن است کنفرانس به پس از خروج موکول شود. سوم، ممکن است کنفرانسی برگزار شود اما نیروهای امریکا مانند مورد کرهٔ جنوبی در حوالی سایگون بمانند. و بالاخره، ممکن است جبههٔ ویتنام جنوبی امریکایی‌ها را بدون هیچ کنفرانس یا توافق بین‌المللی بیرون براند.

کنفرانس ژنوی ۱۹۵۴ پیش‌بینی کرده بود که نیروهای فرانسه از سراسر هندوچین خارج شوند و هر گونه مداخلهٔ نیروهای خارجی دیگر را ممنوع ساخته بود. با این حال ایالات متحده این پیمان ژنو را نقض کرد و ممکن است بار دیگر هم چنین شود... صادقانه بگویم، این که ایالات متحده نیروهایش را در ویتنام جنوبی نگه دارد امری سودمند بود. آن مردم را آموزش می‌داد و ارتش آزادی‌بخش‌شان را قوی می‌ساخت. یک نگو دین دیِم به تنهایی کافی نبود، همان‌گونه که در چین هم تنها یک چانگ کای‌شک کافی نبود. لازم بود که یک ژاپن کشور را هشت سال و نیم اشغال کند تا سپس رهبران توانمند و ارتش انقلابی قدرتمندی پدید آید که بتواند خائنان داخلی را شکست داده و امپریالیست‌های امریکایی را بیرون کند.

«اگر ایالات متحده خط‌مشی صلح‌آمیزی اتخاذ کند و پیشنهاد دهد نیروهایش را از کرهٔ جنوبی، تایوان و همهٔ جنوب شرق آسیا و هر جای دیگر خارج سازد — و اگر چین و دیگر قدرت‌ها نیز موافقت کنند نه تنها به نابودی کامل سلاح‌های هسته‌ای بلکه به خلع‌سلاح جهانی کامل — چین چگونه پاسخ خواهد داد؟»
مائو گفت صادقانه هرگز به چنین اندیشه‌ای فکر نکرده است.

«من هرگز رئیس‌جمهور جانسون را ملاقات نکرده‌ام، اما گمان می‌کنم اگر شما پیام خاصی برای او داشتید، شاید بتوانم آن را به او برسانم. آیا چیزی هست که بخواهید به او بگویید؟»

بعد از مکثی: «نه، چیزی نیست.» [به سادگی، پو-شی[

«با این وضعیت،» من پرسیدم، «آیا واقعاً امیدی به بهبود روابط چین و امریکا می‌بینید؟»

او گفت بله، فکر می‌کند امیدی هست. این کار زمان خواهد برد. شاید در نسل او (در طول عمر او) هیچ بهبودی حاصل نشود. او به زودی مجبور خواهد شد خدای خود را ببیند. [به چینی Pu chiu ‘ : yao chien Shang-ti’، یعنی «به زودی مجبور است خدا را ببیند». مائو از واژهٔ Shang-ti استفاده کرده است، به معنای «خدای امپراتور، برتر از همهٔ خدایان دیگر»، اصطلاحی که کمتر مبهم است نسبت به Tien که می‌تواند به معنی خدا به عنوان طبیعت یا اصل اولیهٔ جهان باشد .]

دیدار با خدا

«در مورد سلامتی‌تان، همان‌طور که دیدم، از حال‌تان به نظر می‌رسد در وضعیت خوبی هستید. »

مائو تسه‌تونگ با تبسمی تلخ پاسخ داد که شاید در این باره کمی شک وجود دارد. او دوباره گفت که خیلی زود آماده است تا خدا را ببیند. آیا من باور داشتم؟

«می‌خواهم بدانم آیا منظور شما این است که می‌خواهید بفهمید آیا خدایی هست؟ آیا به آن باور دارید؟»

او گفت نه، باور ندارد، اما بعضی از کسانی که خود را مطلع می‌دانستند می‌گفتند خدایی وجود دارد. به نظر می‌رسید خدایان

زیادی وجود دارند و گاهی همان خدا می‌تواند همهٔ طرف‌ها را حمایت کند. در جنگ‌های اروپا، خدای مسیحی در طرف بریتانیایی‌ها، فرانسوی‌ها، آلمانی‌ها و غیره بود، حتی زمانی که آنها با یکدیگر می‌جنگیدند. در زمان بحران کانال سوئز، خدا پشت بریتانیایی‌ها و فرانسوی‌ها بود، اما سپس الله از طرف دیگر حمایت می‌کرد.

در هنگام شام، مائو اشاره کرده بود که هر دو برادرش کشته شده‌اند. همسر اولش نیز در جریان انقلاب (۱۹۳۰) اعدام شده و پسرشان در جنگ کره کشته شده بود. اکنون، او گفت عجیب است که مرگ تاکنون سراغش نیامده است. او بارها برای آن آماده شده بود، اما مرگ انگار نمی‌خواست او را بگیرد. چه کاری می‌توانست انجام دهد؟ در چندین مورد به نظر می‌رسید که قرار است بمیرد. محافظ شخصی‌اش درست کنار او کشته شد. یک بار خون یک سرباز دیگر روی او پاشیده شد اما بمب او را لمس نکرد.

«آیا آن در ینان بود؟»

در ینان نیز. محافظ او در جریان راهپیمایی طولانی کشته شده بود. بارهای دیگری نیز خطر مرگ نزدیک بود. به گفتهٔ قوانین دیالکتیک، همهٔ مبارزات باید در نهایت حل شوند، از جمله مبارزهٔ انسان برای زندگی در این جهان.

«تصادف‌هایی که شما را نجات دادند، شاید امکان‌پذیر ساختند برجسته‌ترین مسیر حرفه‌ای در تاریخ چین را. در سراسر تاریخ طولانی چین، یادم نمی‌آید مردی از ناشناختگی روستایی نه تنها رهبری یک

انقلاب اجتماعی موفق را به دست آورده باشد، بلکه تاریخ آن را نوشته، استراتژی پیروزی نظامی‌اش را طراحی کرده، آموزهٔ ایدئولوژیک تدوین کرده که فکر سنتی چین را تغییر داده، و سپس فلسفهٔ خود را در نوعی تمدن نوین با پیامدهای گسترده برای جهان به اجرا گذاشته باشد.»

بعد از اندکی تأمل، مائو گفت که من می‌دانم او زندگی‌اش را به‌عنوان یک معلم ابتدایی آغاز کرده است. در آن زمان هرگز به فکر جنگیدن نیفتاده بود. همچنین هرگز به فکر تبدیل شدن به یک کمونیست نیفتاده بود. او تا حد زیادی شخصیتی دموکراتیک داشت، همانند خود من. بعدها — گاهی به این فکر می‌کرد که چه تصادف و ترکیب دلایلی باعث شد که به تأسیس حزب کمونیست چین علاقه‌مند شود. به هر حال، رویدادها مطابق با ارادهٔ فردی پیش نمی‌روند. آنچه مهم بود این بود که چین تحت ظلم امپریالیسم، فئودالیسم و سرمایه‌داری بوروکراتیک قرار داشت. این‌ها واقعیت‌ها بودند...

«جوانانی که در سال ۱۹۳۷ سخنرانی‌های شما را شنیدند، بعداً در عمل با انقلاب آشنا شدند، اما جانشین آن‌ها در چین امروز کیست؟»

البته کسانی که اکنون در چین زیر بیست سال دارند، هرگز در جنگی شرکت نکرده‌اند، هیچ امپریالیستی را ندیده و سرمایه‌داری را در قدرت تجربه نکرده‌اند. آن‌ها چیزی دربارهٔ جامعهٔ قدیم از نزدیک نمی‌دانند. والدین می‌توانند برایشان تعریف کنند، اما شنیدن تاریخ و خواندن کتاب با زیستن آن متفاوت است.

«انسان تاریخ خود را می‌سازد اما مطابق با محیطش می‌سازد. شما اساساً محیط چین را تغییر داده‌اید. بسیاری کنجکاوند که نسل جوان که در شرایط آسان‌تر پرورش یافته است چه خواهد کرد. نظر شما چیست؟»

او گفت که خود او نیز نمی‌تواند بداند. شک داشت که کسی بتواند اطمینان داشته باشد. دو احتمال وجود دارد: یکی ادامهٔ پیشرفت انقلاب به‌سوی کمونیسم است؛ احتمال دیگر آن است که جوانان انقلاب را نفی کرده و کارهای بد انجام دهند :(ken huai shih) با امپریالیسم مصالحه کنند، بقایای دستهٔ چیانگ کای‌شک را به سرزمین اصلی بازگردانند، و در کنار درصد کمی از ضدانقلاب‌های باقی‌مانده در کشور قرار گیرند. من نظر او را پرسیدم. البته او امیدوار به ضدانقلاب نبود، اما رویدادهای آینده توسط نسل‌های آینده و مطابق با شرایطی که نمی‌توانیم پیش‌بینی کنیم، تعیین خواهد شد. از دید بلندمدت، نسل‌های آینده باید دانسته‌تر از ما باشند، همان‌طور که مردان عصر بورژوا-دموکراتیک از دورهٔ فئودالی دانسته‌تر بودند. قضاوت آن‌ها حکم‌فرما خواهد بود، نه ما. جوانان امروز و آن‌هایی که پس از آن‌ها می‌آیند، کار انقلاب را مطابق با ارزش‌های خود ارزیابی خواهند کرد.

صدای مائو کم شد و نیمه‌چشم‌هایش را بست. وضعیت انسان روی این زمین با سرعتی روزافزون در حال تغییر بود. او گفت: هزار سال دیگر، حتی ما—مارکس، انگلس و لنین—احتمالاً احمقانه به نظر خواهیم رسید.

پیش از آنکه برخیزم و بروم، رئیس کمیتهٔ پیام سلام خود را به مردم آمریکا فرستاد و به سادگی گفت که برای آن‌ها آرزوی پیشرفت دارد. اگر آرزوی آزادی داشت، آیا بعضی‌ها مخالف نمی‌شدند؟ آیا نمی‌گفتند که آن‌ها پیش از این حق رأی دارند؟ اما برای آن‌هایی از میان آن‌ها که واقعاً آزاد نشده‌اند و خواهان آزادی هستند، برای آن‌ها بهترین‌ها را آرزو می‌کند.
مائو تسه‌تونگ من را تا درگاه هدایت کرد و با وجود اعتراض‌های من، تا خودرویم مرا همراهی کرد، جایی که او برای لحظه‌ای تنها، بدون پالتو، در شب زیر صفر پکن ایستاد و با شیوهٔ سنتی آن شهر فرهنگی باستانی برایم دست تکان داد تا بدرقه کند. من هیچ نگهبان امنیتی در اطراف ورودی ندیدم و حالا هم نمی‌توانم به یاد بیاورم که در طول شب حتی یک نگهبان مسلح در اطراف ما دیده باشم...

مائو دستم را فشرد و با یک هشدار احتیاطی گفت مراقب باشم، و مثلی چینی را نقل کرد: «بادهای شدید و بدبیاری‌ها در آسمان غیرقابل پیش‌بینی‌اند«!

وقتی خودرو دور شد، پشت سرم نگاه کردم و دیدم مائو شانه‌هایش را محکم کرده و به آرامی گام‌هایش را بازمی‌گرداند و دوباره وارد تالار بزرگ مردم می‌شود.

یادداشت‌ها

[[۰۱]] در ۷ جولای ۱۹۳۷، نیروهای متجاوز ژاپنی به گارنیزون چینی در لوکوجیائو، حدود ده کیلومتر جنوب‌غرب پکن، حمله کردند. تحت تأثیر جنبش پرشور ضد ژاپنی در سراسر کشور، نیروهای چینی

مقاومت کردند. این رویداد پیش‌بینی شده توسط مائو بود؛ دقت او شهرتش را هم به‌عنوان رهبر حزب و هم به‌عنوان رهبر ملی به‌شدت افزایش داد.

[[۲.]] سو-وی-آی، حروف استفاده‌شده در تلفظ روسی واژه «Soviet»بود که برای چینی‌های کم‌اطلاع سیاسی معنایی نداشت، بنابراین فرض فرمانده محلی که فکر می‌کرد با یک نام خانوادگی سروکار دارد کاملاً منطقی بود. کمونیست‌های چینی پس از دوره جیانگسی استفاده از این واژه خارجی را کنار گذاشتند.

[[۳.]] اندونزی در سال ۱۹۶۶ به سازمان ملل بازگشت، پس از آنکه ارتش سوکارنو را سرنگون کرد و حزب کمونیست اندونزی را نابود ساخت.

[[٤.]] در ۱۹۳۵، برادر مائو، مائو تسه‌تان نیز در جنگ کشته شد. کوچک‌ترین برادر، مائو تسه‌مین، در مسیر «مارش طولانی» شرکت کرد و در سال ۱۹۴۲ در جریان پاک‌سازی ضدکمونیستی در سینکیانگ کشته شد.